آینده‌نگر
شماره ۱۴۸

آینده‌نگر

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۴۸ | آذر ۱۴۰۳
ISSN: 2322-3316

ناتراز فرسوده

چرا ایران به نقطه‌ای رسید که در تابستان و زمستان با ناترازی انرژی مواجه است؟

سرمقاله: راه و بیراهه

چین در ۴ دهه گذشته
به یک قدرت اقتصادی بدل شد
ولی ما نتوانستیم





مجموعه مستندهای اتاق تهران منتشر شد

روایت‌ها

۱ **امین‌الضرب**
تهیه کننده و کارگردان: جمشید بیات ترک

۲ **امانت**
نویسنده و کارگردان: مهرداد زاهدیان

۳ **برخیز و او را بکش**
کارگردان: محمد نوری

۴ **پیرمرد و ماشین**
کارگردان: محمد نوری

۵ **ف-الف**
نویسنده و کارگردان: فرشاد اکتسابی

۶ **زیر این چتر باران می‌بارد**
تهیه‌کننده و کارگردان: کتایون جهانگیری

۷ **راه ناتمام**
کارگردان: مصطفی رزاق کریمی

آینده‌نگر شماره ۱۴۸ . آذر ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیرمسئول: مسعود خوانساری — رئیس شورای سیاست‌گذاری: محمود نجفی‌عرب

شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی، ابراهیم بهادرانی، فریدون وردی‌نژاد، شهاب جوانمردی، رامین خسروخاور، عطاالله اشرفی‌اصفهانی

سردبیر: بهراد مهرجو — معاون سردبیر: ولی خلیلی

تحریریه: محمد عدلی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، سعید ارکان‌زاده، آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، متین‌دخت والی‌نژاد، مریم بابایی، فاطمه صدقی، فاطمه برزگر، مریم رحیمی، زهرا بارانی

پادکست: کریم نیکونظر

آتلیه طراحی

مدیر هنری: رضا دولت‌زاده — ویراستاری: بابک آتشین‌جان

ویرایش عکس: علیرضا لاجورد — ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس — تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
راه و بیراهه ۰۴

خبرنامه ۰۶
قاضی‌القضات مشکلات فعالان بخش‌خصوصی را شنید

کامنت ۰۹
غزه: جهنمی روی زمین ۱۰

اعلانات
خیزش وابستگی به سوخت‌های فسیلی ۱۹

آینده ما
مسیریاب جدید اقتصادی ۲۷

آکادمی
تولید بی‌برنامه

راهبرد
فصل خاموشی ۴۷

گزارش
چین؛ مسیر تجربه توسعه ۶۷

دیده‌بان
بیسواد یا دانشمند؟ ۸۱

توسعه
سرنوشت برنامه، از خیال تا واقعیت ۹۱

پرونده
همه درهای بسته

ذره‌بین
استقلال نهاد ۱۴۰ ساله ۱۰۳

جاده ابریشم ۱۱۳
بندر قدیمیِ منطقه مدیترانه ۱۱۹

کارآفرینان ۱۲۳
فرمول محرمانه

تجربه
تحول در دنیای وام‌دهی ۱۳۳

آینده‌پژوهی ۱۴۱
دوباره ترامپ

رصد
عاقبت اتلاف غذا

اکونومیست ۱۶۷
نقشه‌های پوتین برای دلار

چهره‌ها ۱۷۵
پدر مدل‌سازی اقتصاد کلان

کتاب ضمیمه ۱۸۷
درباره رضا حمیدی، بنیان‌گذار فرش و چرم مشهد ۱۹۱



جلد برگرفته از مجله اکونومیست



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



راه و بیراهه

چرا چین توانست در ۴ دهه گذشته به یک قدرت اقتصادی بدل شود ولی ما نتوانستیم؟



محمود نجفی عرب
رئیس اتاق تهران

ایران برای توسعه و پیشرفت باید از تجربه کشورهای مختلف ازجمله چین درس بگیرد. آن‌ها طی چهار دهه از یک کشور نسبتاً فقیر یا حداقل به‌دور از معادلات جهانی به رتبه دوم اقتصاد جهانی و بازیگر اصلی تغییر نقش داده‌اند. چنین دست‌آوردی چگونه حاصل شد؟ آن‌ها با پایان دادن به اقتصاد دستوری و دولتی و تغییر ریل حکمرانی اقتصادی توانستند سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی را جذب کنند و موتور توسعه و پیشرفت را در کشورشان روشن کنند.

ماه گذشته برای مذاکره با مسئولان نهادهای اقتصادی و بخش خصوصی چین چند روزی به شانگهای و پکن سفر کردم. آن‌ها هر سال بیش از گذشته پیشرفت می‌کنند و افق‌های جدیدی را پیش روی خودشان می‌گشایند. اگر اقتصاد ایران قصد تجربه رشد اقتصادی ۸ درصدی دارد، به طور حتم نمی‌تواند با سیاست‌های کنونی به نقطه مطلوب برسد. دستیابی به پیشرفت، مانند چین نیازمند یک نقطه عزیمت است. باید تصمیم گرفت که آیا روش اداره کشور به همین شکل صحیح و کارآمد است یا باید مانند همه کشورهای توسعه‌یافته، راه‌های تازه‌تری یافت؟

اولین سفرم به چین بعد از انقلاب همزمان با سال‌های شروع سیاست‌های درهای باز بود که آقای دنگ شیائوپینگ، یکی از رهبران قدیمی این کشور بعد از مائو ایده آن را مطرح کرد. هدف آن سفر در دهه ۶۰ همکاری با شرکت‌های چینی در حوزه صنعت دارو بود و در بازدید از کارخانه‌هایشان متوجه شدم که مجموعه‌های چندان به‌روز و پیشرفته‌ای ندارند. اما حالا باگذشت ۴۰ سال از آن سفر می‌بینم که چطور با سیاست درست حکمرانی اقتصادی توانسته‌اند به پیشرفتی خیره‌کننده در تمامی صنایع ازجمله دارو برسند و شرکت‌هایی مانند سینوفارم را تأسیس کنند که بیش از ۲۵۰ هزار نفر در آن مشغول به کار هستند. البته شرکت‌های ایرانی هم در حوزه صنعت دارو با تلاش‌های بسیار در سال‌های گذشته پیشرفت‌های بسیار زیادی داشته‌اند و آن‌ها با جوینت ونچری با شرکت‌های بین‌المللی مانند سینوفارم و جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌توانند ایران را به هاب تولید و صادرات دارو در منطقه تبدیل کنند. البته قدم اول در این مسیر پایان‌دادن به قیمت‌گذاری دستوری و دولتی است.

«سرمایه‌گذاری مشترک» و «راه‌اندازی شرکت‌های جوینت ونچری» دو واژه‌ای بودند که در جلسات با طرف‌های چینی ازجمله رؤسای اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای، اتاق بازرگانی تجارت آزاد کشورهای آسیا و اقیانوسیه، اتاق بازرگانی بین‌المللی بخش خصوصی چین و... بسیار بر آن‌ها تأکید می‌شد.

در طول این سفر ۵ روزه در گفت‌وگوها و تفاهم‌نامه‌هایی که به امضا رساندیم به دنبال راهی بودیم تا بتوانیم دست فعالان اقتصادی ایرانی و چینی را در دست هم قرار داده و برای پیشبرد اهداف اقتصادی کشور، طرف‌های چینی را به سرمایه‌گذاری در ایران تشویق کنیم. به‌دفعات به ظرفیت سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی و نیاز کشور به ۲۰ هزار مگاوات برق اشاره کردیم و از پتانسیل و ضرورت نیاز کشور به راه‌اندازی نیروگاه‌های تجدیدپذیر حرف به میان آمد.

با توجه به تحریم‌های ظالمانه آمریکا و نگرانی شرکت‌های بزرگ چینی برای فعالیت در ایران و پیچیدگی‌های جابه‌جایی‌های مالی، در سفر به چین کوشیدیم روی همکاری با شرکت‌های کوچک و متوسط و فعالیت آن‌ها در ایران تمرکز کنیم؛ مجموعه‌هایی بسیار توانمند و در حال رشد که هنوز با شرکت‌های آمریکایی مراودات چندانی ندارند که نگران تحریم‌ها باشند. در حال حاضر به دلیل تحریم‌های بانکی بخشی از درآمدهای ایران از فروش نفت و گاز در بانک‌های چینی نگهداری می‌شود که تا زمان حل شدن مشکل تحریم‌ها می‌توانند پشتوانه فاینانس و همکاری شرکت‌های چینی برای سرمایه‌گذاری مشترک در ایران قرار بگیرند و دولت باید در این زمینه از شرکت‌های بخش خصوصی حمایت کند و فضای همکاری مشترک بین شرکت‌های ایرانی و چینی را فراهم سازد. راه‌حل اصلی رسیدن به رشد اقتصادی ۸ درصدی جهش صادراتی است. بنابراین باید با بهره گرفتن از تکنولوژی روز جهانی و های‌تک و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تأسیس شرکت‌های مشترک، محصولات صادرات‌محور تولید کنیم.

سال گذشته حجم تجارت ایران و چین بدون در نظر گرفتن نفت و گاز ۳۳ میلیارد دلار بوده و چین در طول ۱۰ سال گذشته همواره یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری ما بوده است. به اعتقاد من با توجه به پتانسیل‌های بالای اقتصاد ایران و ظرفیت‌های عظیم بازار چین و حضور شرکت‌های تراز اول جهانی در این کشور، با توسعه روابط اقتصادی می‌توانیم حجم تجارت با چین را چندین برابر رشد دهیم. ما باید از ظرفیت‌های مشترک برای توسعه روابط اقتصادی استفاده کنیم؛ ایران و چین هردو در پیمان‌های شانگهای، بریکس و اکو عضو هستند و سند راهبردی همکاری‌های مشترک ۲۵ ساله بین مقامات عالی دو کشور به امضا رسیده است. علاوه بر این‌ها پروژه عظیم کمربند-راه هم می‌تواند به‌نوعی احیای راه ابریشم باستانی باشد؛ اجرای این پروژه می‌تواند مسیر دسترسی چین به بازار اروپا را از طریق ایران فراهم کند و دسترسی ایران به شرق آسیا را تسهیل سازد.

رسیدن به رشد اقتصادی ۸ درصدی، بهبود وضعیت معیشت مردم و پایان دادن به شرایط کنونی که باید بین هوای سالم و قطع نشدن برق یکی را انتخاب کنیم، شدنی است به‌شرط آن‌که سیاست‌گذاران و مدیران ارشد کشور تصمیم بگیرند از بیراهه‌ای که در آن گرفتار شده‌ایم، خارج شوند و به راه اصلی که بسیاری از کشورها همچون چین انتخاب کرده‌اند، بازگردیم.

ویترین

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟



راهبرد

«فصل خاموشی» عنوان اصلی پرونده این شماره بخش راهبرد است. شرایط ناترازی انرژی به گونه‌ای شده است که در تابستان از برق می‌نالیم و در زمستان با کمبود گاز مواجه هستیم تا جایی که امسال بعد از دستور رئیس جمهور برای ممنوعیت مازوت‌سوزی در نیروگاه‌های برق عملاً فهرست بلندبالایی از قطعی برنامه‌ریزی‌شده برق اعلام شد. اما سوال اصلی که در ذهن میلیون‌ها ایرانی می‌چرخد این است که چرا کشوری که دارنده دومین ذخایر بزرگ گاز جهان است خود با کسری گاز مواجه است؟ در این پرونده تلاش کرده‌ایم به این سوال پاسخ دهیم و راهکارهای عبور از شرایط کنونی را مطرح کنیم. در این پرونده مطالبی از سیدمحمد بحرینیان کارشناس و تحلیل‌گر اقتصادی، غلامحسین حسنتاش کارشناس حوزه انرژی، مهراد عباد عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، و رضا پدیدار رئیس کمیسیون توسعه پایدار، محیط زیست و استاندارد اتاق ایران منتشر شده است. غلامحسین حسنتاش معتقد است: «من در سند بودجه ۱۴۰۴ مطلب خاصی که مربوط به ناترازی گاز باشد پیدا نکردم. در قانون برنامه پنجم پیش‌بینی شده است که تولید روزانه گاز کشور از ۸۰۰ میلیون مترمکعب به ۱۲۳۹ میلیون مترمکعب افزایش یابد، همچنین پیش‌بینی شده که تا پایان برنامه به میزان ۶۲۵ هزار بشکه معادل نفت خام (از نظر ارزش حرارتی) از مصرف انرژی کشور از طریق ارتقای بهره‌وری انرژی کاسته شود. فعالیت‌های یک‌ساله برای تحقق این برنامه‌ها می‌توانست در قانون بودجه منعکس شود ولی ردپای مشخصی از آن در قانون بودجه ۱۴۰۴ نیست و یا اگر هم هست کمی شده و مشخص نیست.»



توسعه

در پرونده این شماره توسعه به موضوع بودجه و بودجه‌نویسی پرداخته‌ایم. بودجه سال ۱۴۰۴ چندی پیش از سوی مسعود پزشکیان رئیس جمهور به عنوان اولین بودجه تدوین‌شده از سوی دولت جدید به مجلس ارائه شد و در حال حاضر نمایندگان مجلس در کمیسیون‌های مختلف به خصوص کمیسیون تلفیق روی بودجه کار می‌کنند. اما فراتر از بودجه جاری، نظام بودجه‌نویسی در ایران و برنامه‌نویسی چقدر توسعه یافته و منطبق بر اصول روز جهان است؟ در پرونده بخش توسعه به این سوال پاسخ داده و نگاهی به نقاط قوت و ضعف بودجه ۱۴۰۴ انداخته‌ایم. در این پرونده مطالبی از مرتضی افقه استاد دانشگاه اهواز، خالد توکلی جامعه‌شناس، ابراهیم بهادرانی مشاور عالی رئیس اتاق تهران و فاطمه پاسبان کارشناس اقتصادی منتشر شده است. در مطلب بهادرانی آمده است: «تداوم روند معیوب یارانه انرژی، عدم افزایش حقوق‌ها به میزان تورم سالانه، افزایش نرخ مورد محاسبه حقوق گمرکی ارز کالاهای اساسی، بدون تأمین مابازاء افزایش قیمت برای ۳ دهک فقیر جامعه و جهش فروش اوراق مالی به مبلغ ۷۰۰ همت به عنوان نقاط ضعف این لایحه است. با توجه به اینکه سال ۱۴۰۴ دومین سال اجرای برنامه توسعه هفتم است و بودجه معمولاً یک برنامه یک‌ساله از برنامه ۵ ساله محسوب می‌شود، باید چگونگی دستیابی به اهداف برنامه در بودجه پایه‌گذاری شود. ولی در لایحه پیشنهادی علیرغم ذکر هدف رشد ۸ درصدی سالیانه و کاهش تورم به حد کمتر از ۱۰ درصد در سال پایان برنامه، چگونگی دستیابی به این اهداف و سایر اهداف برنامه مشخص نیست.»



پرونده

داشتن بینش و دیپلماسی اقتصادی، گام نخست توسعه اقتصادی در جهان پررقابت امروز است. توسعه، بدون عادی‌سازی روابط خارجی، رفع تحریم‌ها و مشکل FATF ممکن نیست. دیپلماسی اقتصادی قوی، ایران را وارد زنجیره تولید ارزش جهانی می‌کند. کارشناسان در این زمینه تاکید دارند تمرکز بر پیوندهای اقتصادی با اولویت کشورهای همسایه و با نگاه به واقعیت‌های روز باید به عنوان پیش‌نیاز اجرایی شدن دیپلماسی اقتصادی در نظر گرفته شود. بر این اساس دیپلماسی اقتصادی کارآمد باید با جایگزینی نگاه اقتصادی به جای نگاه سیاسی حاکم بر نمایندگی‌های خارجی کشور، به دنبال ثبات‌بخشی به روابط خارجی، تعیین تکلیف رقبا و جذب شرکای تجاری باشد. با این وجود، در شرایطی که کشور بیش از هر زمان دیگری به دیپلماسی اقتصادی، تنوع‌بخشی به شرکا و بازارهای صادراتی نیازمند است، مشکلات مربوط به تحریم و FATF تبدیل به وزنه‌های سنگین بسته‌شده به پای اقتصاد و تجارت کشور شده‌اند. بررسی‌ها حاکی از این است که محدودیت‌های تجاری سه پیامد عمده دارد: کاهش تولید ناخالص داخلی، کاهش سرمایه‌گذاری و کاهش بازدهی نیروی کار از جمله این پیامدهاست. در مطالب بخش «پرونده» درباره ضرورت دیپلماسی اقتصادی و فراهم‌کردن زمینه‌های لازم برای آن نوشته‌ایم.



کارآفرینی و تجربه

همچون شماره‌های قبلی مجله در بخش تجربه و کارآفرینی به سرگذشت کارخانه‌ها و مجموعه‌های صنعتی و تولیدی جهانی پرداخته‌ایم و درباره زندگی افرادی همچون فردریک اسمیت از پیشگامان صنعت حمل و نقل، رودلف داسلر بنیان‌گذار کارخانه پوما و ساموئل پورچلو شیمی‌دانی که کارخانه اوریو را ماندگار کرد، نوشته‌ایم. همچنین در بخش تجربه به اقداماتی اشاره کرده‌ایم که برندهای جهانی برای رقابت و ماندگاری خود انجام داده‌اند. در یکی از مطالب آمده است: «برگرکینگ در اواخر سال ۲۰۱۸ با کمپین خلاقانه "بازگشت به سمت وپر" یک انقلاب در دنیای تبلیغات فست فود به پا کرد. این کمپین به طور ویژه‌ای بر استفاده از موقعیت جغرافیایی و فناوری موبایل متمرکز بود تا مشتریان را از رقبا، به ویژه مک‌دونالد، دور کند و به سمت خود جذب کند. به این ترتیب که هر زمان کاربری با اپلیکیشن برگرکینگ، در شعاع ۱۸۰ متری یکی از رستوران‌های مک‌دونالد قرار می‌گرفت، پیشنهادی وسوسه‌انگیز دریافت می‌کرد: یک وپر با قیمتی باورنکردنی، تنها یک سنت! این کمپین خلاقانه، با شناسایی دقیق موقعیت کاربران، درست در لحظه‌ای که هوس یک برگر خوشمزه می‌کردند، به سراغشان می‌رفت. پس از دریافت اعلان‌های هدفمند و ثبت سفارش از طریق اپلیکیشن، مشتریان به نزدیک‌ترین شعبه هدایت می‌شدند تا سفارش خود را تحویل بگیرند. این رویکرد تعاملی و مبتنی بر موقعیت مکانی، نتایج خیره‌کننده‌ای را به همراه داشت.»

نشست نمایندگان بخش خصوصی و فعالان اقتصادی عضو اتاق تهران با رئیس قوه قضاییه برگزار شد

قاضی‌القضات مشکلات فعالان بخش‌خصوصی را شنید

نشست رئیس قوه قضاییه با فعالان اقتصادی، تولیدکنندگان، کارآفرینان و متولیان شرکت‌های دانش‌بنیان عضو اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. این نشست که در قالب سفرهای استانی مستمر هیئت‌عالی قضایی به استان تهران ترتیب داده شده بود، مجالی فراهم کرد که فعالان اقتصادی انتظارات و مسایل و مشکلات فضای کسب‌وکار را با حجت‌الاسلام والمسلمین محسنی اژه‌ای در میان بگذارند. در این نشست که به همت اتاق بازرگانی تهران، استانداری تهران، دادگستری کل استان تهران با محوریت شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران برپا شده بود، علاوه بر روسای این سه نهاد، پنج فعال اقتصادی نیز به بیان چالش‌های عمده اقتصاد و درگیری فعالان اقتصادی پرداختند که می‌تواند با کمک قوه قضاییه حل شود.

درخواست تسریع صدور اسناد زمین‌های لکه‌های صنعتی

در آغاز این جلسه، استاندار تهران طی سخنانی ضمن تقدیر از رئیس قوه قضائیه به واسطه بازدیدهای میدانی در راستای رفع موانع و مشکلات حوزه اقتصاد و تولید، از رویکرد رئیس دستگاه قضا برای انجام سفر استانی در تهران قدردانی کرد. به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، محمدصادق معتمدیان با توصیف استان تهران به اقیانوس ظرفیت‌ها و دریای مشکلات و موانع، تصریح کرد که برای حل برخی از چالش‌های این استان باید در سطح ملی اقدام صورت گیرد. او با بیان اینکه رشد اقتصادی در استان تهران بر مبنای بهره‌وری سنجیده می‌شود نه سرمایه‌گذاری، یادآور شد که در استان تهران ظرفیت سرمایه‌گذاری جدید برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی وجود ندارد. استاندار تهران سپس بر ضرورت تخصیص شعب ویژه در مراجع و مراکز قضایی برای رسیدگی به مشکلات شهرک‌های صنعتی تاکید کرد و افزود: با برگزاری جلسات ستاد اقتصاد مقاومتی، بسیاری از موانع و مشکلات حوزه اقتصادی استان تهران قابل حل است.

وی بارگذاری زیست‌محیطی در استان تهران را یکی از چالش‌های جدی پایتخت عنوان و تصریح کرد که پیک جمعیتی حال حاضر در تهران، نسبت به سال ۱۳۷۵ چهار برابر رشد داشته است و این عامل منجر به آن شده که در این استان توسعه نامتوازن شکل گیرد.

معتمدیان با اشاره به اینکه در استان تهران نزدیک به ۲۰ هزار واحد صنفی وجود دارد که ساماندهی نشده است، یادآور شد که در دولت سیزدهم ۳۸ لکه صنعتی در استان تهران مصوب شد تا این واحدهای صنفی در این مناطق متمرکز شوند اما به دلیل موانع موجود بر سر راه صدور اسناد، این ممکن هنوز رخ نداده است. وی یکی از درخواست‌های استانداری تهران از قوه قضائیه را تسریع در صدور اسناد زمین‌های مربوط به این بخش عنوان کرد. استاندار تهران با اشاره به مصوبات ستاد تسهیل و رفع موانع تصریح کرد که برخی دستگاه‌ها از اجرای این مصوبات سر باز می‌زنند و با توجه به رویکرد قانونی مربوط به برخورد با ترک فعل‌ها، توجه قوه قضائیه به صدور دستورالعمل‌های مربوط به ضمانت اجرایی این مصوبات را خواستار شد. محمدصادق معتمدیان همچنین در این جلسه، درخواست و پیشنهاد تشکل کمیته‌ای متشکل از مجموعه‌های قضائی و اجرایی کشور و تفویض اختیارات ویژه به این کمیته از سوی سران سه قوه برای اتخاذ تصمیم‌گیری‌های فوری و آنی برای حل موانع و مشکلات بخش‌های اقتصادی را مطرح کرد.

شناسایی ۴۰ آسیب و مانع در فعالیت‌های اقتصادی تهران

در ادامه رئیس کل دادگستری استان تهران نیز طی سخنانی در این دیدار گفت: دادگستری استان تهران علاوه بر انجام وظایف مرسوم و معمول خود و رسیدگی به پرونده‌های قضایی، مقوله تعامل با وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و دستگاه‌های ملی و اجرایی به منظور حل مشکلات حوزه تولید را به عنوان یکی از برنامه‌های اصلی خود در دستور کار قرار داده است.

به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، علی القاصی‌مهر با بیان اینکه استان تهران از نظر بسیاری از شاخص‌های اقتصادی در رتبه اول کشور قرار دارد، گفت: این موضوع می‌طلبد که همه دستگاه‌ها و نهادها برای حمایت از فعالان اقتصادی در استان تهران اهتمام ویژه داشته باشند. دادگستری استان تهران تمام توان و ظرفیت خود را در راستای حمایت از تولید و تولیدکنندگان به کار گرفته و ۴۰ آسیب و مانع را در حوزه نظام تولیدی و فعالیت‌های اقتصادی شناسایی و آنها را به دستگاه‌های متولی ابلاغ کرده است. برخی از این آسیب‌ها اصلاح شده و برخی نیز در حال اصلاح است و البته یک سری از این آسیب‌ها نیز نیازمند اتخاذ تصمیمات در مراجع بالاتر است.

القاصی‌مهر در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به اینکه تلاش شده است، رسیدگی به پرونده‌های حوزه تولید در شعب ویژه انجام گیرد؛ از ضرورت تصویب آیین دادرسی ویژه و مختص جرائم نظام تولیدی سخن گفت.

مناسبات اتاق بازرگانی و قوه قضاییه احیا شود

رئیس اتاق بازرگانی تهران نیز در سخنانی برگزاری نشست نمایندگان بخش خصوصی با رئیس و مسئولان عالی‌رتبه قوه قضائیه را نویدبخش همکاری صمیمانه و نگاه تعاملی در نهاد نظام قضایی کشور عنوان و ابراز امیدواری کرد که این نشست سرآغاز دورانی از روابط و احیاگر مناسبات جدید اتاق‌های بازرگانی و دستگاه عدلیه باشد.

به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، محمود نجفی عرب گفت: در ابتدا ذکر این نکته ضروری است که اقتصاد هیچ کشوری در جهان بدون توجه به حضور و گسترش فعالیت‌های بخش خصوصی توسعه پیدا نکرده است. چین در شرق آسیا یک مثال تمام‌عیار است. کشوری با سیاست و ایده‌های سوسیالیستی، که زمانی موفق شد تمام قله‌های ترقی در اقتصاد را فتح کند که پنجره‌های خود به اقتصاد جهانی را محور فعالیت‌هایش قرار داد. متأسفانه در اقتصاد ایران شعارها و ایده‌ها به رفتار تبدیل نشده و با وجود تأکیدات فراوان بر حضور جدی بخش خصوصی، امروز سهم این بخش از کیک اقتصادی ایران، ناچیز است. نتیجه این رفتار نیز عدم توفیق اقتصاد ایران در مقایسه با همسایگان، عدم تحقق معیارهای پیش‌بینی‌شده در سند چشم‌انداز و بی‌نتیجه ماندن برنامه‌های توسعه است. البته وجود تحریم‌های یک‌جانبه نیز مزید بر علت شده تا فرآیند فرسایش اقتصاد ایران شدت بیشتری به خود گیرد. او ادامه داد: اقتصاد دولتی و تحریم‌های خارجی هر دو به تقویت فساد و ناکارآمدی در بطن اقتصاد ایران کمک کرده است. به‌طوری‌که امروز اقتصاد ایران در شاخص ادراک فساد در جایگاه قابل دفاعی قرار ندارد و همین جریان موجب کاهش سرمایه‌گذاری داخلی، عدم تمایل سرمایه‌گذاران خارجی برای حضور در ایران و استهلاک هرچه بیشتر سرمایه‌های موجود شده تا حدی که نرخ استهلاک بر سرمایه‌گذاری افزون شده است.





رئیس اتاق تهران تاکید کرد: دستگاه قضایی از این زاویه می‌تواند به موضوع اقتصاد حساس باشد. مبارزه با فساد جز با اصلاح ساختارهای مولد فساد مانند نظام یارانه‌ای، تحریم‌ها، پیوستن به کنوانسیون‌های جهانی نظیر FATF، اصلاحات ساختاری نظام تأمین اجتماعی و مالیاتی، نظام بودجه‌ریزی و رفع ناترازی در درآمد و مخارج دولت و در یک‌کلام، بازنگری در شیوه اداره اقتصاد کشور به نتیجه نخواهد رسید و همه این‌ها در گرو دو عمل اساسی است. اول آنکه دولت از جایگاه بازیگر اقتصادی، به مقام ناظر و تنظیم‌کننده بازگردد و دوم اینکه فضای رقابتی برابر و عادلانه در نظام اقتصادی حاکم شود.

نجفی عرب فعالیت‌های قوه قضاییه را منتج به بسط هرچه بیشتر عدل در فضای رقابتی و سالم‌سازی اقتصاد دانست و عنوان کرد که برخورد با فساد نباید تنها به تنبیه مفسد خلاصه شود. او ادامه داد: خوشبختانه قوه قضاییه طی دوره اخیر، سیاست اصلی خود را بر همراهی در جهت سالم‌سازی اقتصاد با نگاهی تخصصی قرار داده است.

دولت خود را دبه‌گر و بدحساب جلوه ندهد

رئیس اتاق بازرگانی تهران در ادامه سخنان خود چند پیشنهاد را برای بهبود مسیر پیش روی تعامل قوه قضاییه و بخش خصوصی مطرح کرد و گفت: موضوع اول، در ارتباط با اجرای درست سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است؛ محاکم گاهی با شکایت دستگاه دولتی یا امنیتی، اقدام به نقض معاملات می‌کنند. خصوصی‌سازی در ایران به دو شکل صورت پذیرفته است. از دولت به یک بخش دیگری از دولت یا از دولت به بخش خصوصی. در مورد دوم بارها پیش‌آمده که پس از طی فرآیند واگذاری، نهاد واگذارنده یا سایر دستگاه‌های نظارتی، موضوعاتی مانند ارزان‌فروشی، عدم اهلیت یا عدم اجرای تعهدات را دلیلی بر نقض معامله قلمداد کرده‌اند. در این میان میلیاردها تومان از سرمایه بخش خصوصی از میان می‌رود و از آن بدتر اینکه اعتماد فعالان اقتصادی به دولت نیز مخدوش می‌شود. این رویه، چهره‌ای از دولت می‌سازد که «دبه‌گر و بدحساب» است. در مغایرت با این روش، ذهن بزرگان را متوجه به این مهم می‌کنم که در مواردی، در تجربه مشابه خصوصی‌سازی پس از اتحاد دو آلمان، واحدهای صنعتی در شرق آلمان گاهی به ارزش تنها یک مارک به اهل فن واگذار می‌شد.

به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، محمود نجفی عرب افزود: نکته دیگر، مربوط به تشخیص موضوع اخلال در نظام اقتصادی است. عموماً ضابط قضایی براساس برخی مستندات چنین اتهامی را مطرح می‌کند ولی گاهی نیاز به بررسی تکمیلی‌تر و تخصصی‌تر وجود دارد. در فرآیندهای پیچیده اقتصاد ایران به‌سادگی نمی‌توان اتهام اخلال را به فردی از فعالان اقتصادی اطلاق کرد. موضوع مهم بعدی، مربوط به عدم وحدت رویه در اجرای رسیدگی‌های مندرج در آیین دادرسی است. مثلاً گاهی فرآیند احضار و اخطار به مدیران بنگاه‌ها در محاکم قضایی بر اساس رویه‌های مندرج در آیین دادرسی نیست. حتی بخشنامه‌های تسهیل‌گر مقامات ارشد قضایی کشور در رعایت حرمت کارآفرینان نیز در مواردی ملاک اقدام مقامات قضایی محلی واقع نمی‌شود.

او همچنین به مساله قیمتگذاری دستوری و آثار مخرب آن در اقتصاد اشاره کرد و گفت: در این شرایط فعالیت تعزیرات حکومتی نه به حقوق مصرف‌کننده و نه به حقوق تولیدکننده کمکی نمی‌کند. با حذف نظام قیمت‌گذاری دستوری باید از این نوع برخوردها پرهیز شود. واگذاری دفاع از حقوق مصرف‌کننده امری بسیار مهم و تخطی‌ناپذیر است که انتقال مسئولیت آن به نهاد نمایندگی بخش خصوصی یعنی «اتاق بازرگانی» به منفعت کشور خواهد بود.

نجفی عرب اشاره‌ای نیز به ترک فعل دستگاه دولتی و مداخلات ناصواب دولت داشت و توضیح داد: نمونه آنکه دستگاهی طبق قانون وظیفه‌ای بر عهده دارد ولی انجام آن وظیفه را به فرصت‌های آتی موکول می‌کند یا انجام نمی‌دهد. عموماً هم متأسفانه وقتی این وظایف در ارتباط یا به نفع فعالان بخش خصوصی است، انجام نمی‌شود و در سوی مقابل آنجایی که علیه بخش خصوصی است، به‌سرعت انجام می‌شود. مسئله بعدی به مداخلات دولت بازمی‌گردد؛ ایجاد چالش‌های غیرلازم، تضاد در رگلاتوری و ارائه خدمات، تضاد منافع و در نظر نگرفتن اصل نهی واحدهای دولتی در رقابت با بخش خصوصی از مهم‌ترین نمونه‌های این رفتار ناصواب است.

رئیس اتاق تهران همچنین به ظرفیت بالای دیوان عدالت اداری در جلوگیری از توسعه مداخلات دستگاه‌های دولتی اشاره کرد و گفت: در حال حاضر شاهد تعدد بخشنامه‌هایی هستیم که هرروز یک مدیرکل یا مقام ارشدتر، صادر و یک‌رویه جدید خلق می‌کند، دولت می‌تواند آیین‌نامه بنویسد؛ آن‌هم آیین‌نامه‌ای که قانون اجازه داده است. دیوان می‌تواند در این عرصه نقش‌آفرین باشد.

محمود نجفی عرب واگذاری فرآیند حل اختلاف به مراکز داوری اتاق بازرگانی را هم یک بحث بسیار ضروری و مهم عنوان کرد و افزود: حداقل در امور تجاری باید داوری به بخش خصوصی سپرده شود. درواقع باید قضاوت به داوری تبدیل شود و رسیدگی به‌جای اینکه در محاکم قضایی صورت گیرد در نهادهای شبه‌قضایی انجام شود که دو دستاورد هم خواهد داشت. اول مراحل رسیدگی به پرونده‌ها تسریع می‌شود و دوم اینکه از حجم زیاد پرونده‌هایی که در دستگاه قضایی در انتظار رسیدگی قرار دارند، به‌شدت کاسته خواهد شد.

سازوکار رابطه اتاق بازرگانی و قوه قضاییه نامشخص است

رئیس اتاق تهران در بخش دیگری از سخنانش به مساله رابطه اتاق بازرگانی و قوه قضاییه پرداخت و گفت: اتاق بازرگانی یک‌نهاد تخصصی بین‌المللی است که در ایران سابقه فعالیت ۱۴۰ ساله دارد و حتی پیش از مجلس مشروطه تأسیس‌شده است. اعتبار این نهاد در تمام جهان فراگیر و مورداحترام دولت‌هاست. در ایران نیز اتاق بازرگانی به‌عنوان مشاور سه قوه شناخته و موردتوجه قرارگرفته است. اما متأسفانه هنوز سازوکار اینکه اتاق به‌عنوان یک‌نهاد مستقل به قوه قضاییه مشورت دهد، تعیین نشده است. محمود نجفی عرب افزود: انتظار روشن ما این است که قوه محترم قضاییه، شیوه و مکانیسم ارائه مشورت اتاق به‌خصوص در مورد مشکلات بنگاه‌های تولیدی را تعریف کند. به طور نمونه اینکه قوه قضاییه می‌تواند حمایت اتاق از یک واحد تولیدی را برابر با ضمانت این نهاد از آن بنگاه فرض کرده و با آن مانند وثیقه برخورد کند. به‌طوری‌که این ضمانت در محاکم و اجرای احکام برابر با وثیقه موردپذیرش قرار گیرد.

او ادامه داد: بحث اهلیت‌سنجی نیز بسیار مهم و البته مغفول مانده است. اعضای اتاق که اکثریت شرکت‌ها و بنگاه‌های معتبر کشور به شمار می‌آیند، کارت بازرگانی و عضویت دریافت می‌کنند. این کارت در فعالیت‌های تجاری و اقتصادی کاملاً معتبر و مورد وثوق است. اما متأسفانه کارت بازرگانی از سوی دستگاه قضایی معتبر شناخته‌نشده است. هویت کارت بازرگانی مانند پروانه کسب یا هر سند مشابه دیگری می‌تواند نزد دستگاه قضایی تائید شود. ذکر این نکته ضروری است که هدف اتاق از ارائه این پیشنهاد جلب حمایت دستگاه قضایی است و نه دریافت مصونیت.

او همچنین یکی از دل‌مشغولی‌های بزرگ بخش خصوصی را گرفتاری واحدهای تولیدی معتبر و خوش‌نام در نظام قضایی دانست و عنوان کرد که باز شدن پای واحد تولیدی به دادگستری، فی‌نفسه آسیب است و انتظار می‌رود که قوه قضاییه تلاش کند حضور در فرآیند رسیدگی به پرونده قضایی را به قبل از تشکیل پرونده توسعه دهد. یکی از ابزارهایی که در استان و با همکاری اتاق و دادگستری دیده‌شده، تأسیس کارگروه‌های دوازده‌گانه در قالب فعالیت‌های شورای گفت‌وگوست که باید به کارکرد خوب آنها اشاره کرد.

رئیس اتاق تهران گفت: یک واحد تولیدی پنج ذی‌نفع دارد. مالک و سهامداران، مدیران، اشخاص ثالث طرف قرارداد، کارگران و نظام اقتصادی و تولیدی که زنجیره ارزش را تشکیل می‌دهند. وقتی پرونده‌ای تشکیل می‌شود، دو نفر اول برای احقاق حق خودشان نماینده دارند. ولی سه گروه دیگر عملاً حافظ منافع ندارند. انتظار این است که همکاری اتاق و دستگاه قضایی منجر به حمایت قضایی از این گروه‌ها شود. به‌طوری‌که با سیاست‌گذاری صحیح در این مسیر اجازه داده نشود واحد تولیدی از حرکت بایستد.

محمود نجفی عرب در پایان سخنانش با ابزار امیدواری نسبت به توسعه همکاری‌های اتاق و قوه قضاییه با هدف رشد و پیشرفت اقتصاد کشور، گفت: قوه قضاییه نشان داده که در دوره جدید فعالیت‌هایش، اهل تساهل، همکاری و همفکری با بخش خصوصی است و برگزاری منظم جلسات شورای گفت‌وگو و حضور جدی، کارشناسی و مستمر مسئولان ارشد دادگستری استان تهران در این نشست‌ها، شاهدی براین مدعاست.

ضرورت ایجاد دادگاه‌های تخصصی در حوزه خدمات فنی و مهندسی

پس از بیان این نقطه نظرات، نوبت به فعالان اقتصادی حاضر در این نشست رسید تا مسایل و درخواست‌های خود را مطرح کنند. محمدرضا انصاری، عضو سابق هیات نمایندگان اتاق تهران و رئیس انجمن صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی به عنوان سخنران نخست به مشکلات





شرکت‌های خدمات فنی و مهندسی در ارتباط با رویه‌ها و مراجع قضایی پرداخت و گفت که بنگاه‌های خدمات فنی و مهندسی مسائلی دارند که بخشی از آن در محدوده توانمندی قوه قضاییه است که امیدواریم به آنها رسیدگی شود و به نتیجه برسد.

به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، انصاری درباره مشکلات فعالان این حوزه توضیح داد: یکی از مسائل پیمانکاران این است که اگر پرونده قضایی داشته باشند، برای به نتیجه رسیدن آن باید دو سال صبر کنند اما طی این مدت باید حقوق کارکنان خود را پرداخت کنند. همچنین گاهی دادگاه‌ها به جای این که نماینده شرکت را بخواهند، مدیرعامل را احضار می‌کنند.

عضو سابق هیات نمایندگان اتاق تهران در ادامه به چالش عدم تسویه حساب کارفرمایان با پیمانکاران اشاره کرد و گفت: در موارد زیادی دادگاه‌ها پیمانکاران را ملزم به پرداخت حقوق و موارد اختلاف مالی می‌کنند. در این شرایط فعالان بخش خصوصی گاهی مجبور می‌شوند حتی ابزار کار خود را بفروشند که در نتیجه منجر به تعطیلی شرکت و در نهایت موجب ضرر به اقتصاد می‌شود.

رئیس انجمن صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی کشور با اعلام یک درخواست مبنی بر ایجاد دادگاه تخصصی برای رسیدگی به پرونده‌های شرکت‌های فنی و مهندسی، از تدوین یک بسته حمایتی در انجمن خدمات فنی و مهندسی خبر داد و گفت: اجرای این بسته حمایتی به مصوبه سران قوا نیاز دارد اما هنوز تصویب نشده و روی زمین مانده است. اگر این بسته حمایتی تصویب شود، در سال اول اجرا، منجر به ارزآوری ۶ میلیارد دلاری می‌شود که این رقم ظرف ۵ سال به ۱۵ میلیارد دلار می‌رسد. اجرای این بسته حمایتی همچنین می‌تواند استقلال کشور را بهبود ببخشد و از سوی دیگر بار مالی روی دوش دولت ندارد. بنابراین امیدواریم این بسته حمایتی مورد تایید سران قوا قرار بگیرد

محمدرضا انصاری سپس به چالش این روزهای فعالان اقتصادی با مدیران دستگاه‌های اجرایی اشاره کرد و گفت: به نظر می‌رسد دستگاه‌های نظارتی روی عملکرد مدیران حساسیت بیش از اندازه دارد و همین مساله موجب ترس در میان مدیرانی که قائل رفع مشکلات هستند شده است. در واقع ما شاهد این رویه هستیم که مدیرانی که عملکرد بیشتری دارند مورد مواخذه قرار گرفته و در مقابل مدیرانی که دچار بی‌عملی هستند، در حاشیه امن قرار گرفته‌اند و این مساله باید مورد توجه قوه قضاییه قرار بگیرد.

ضرورت رسیدگی قضائی به ترک فعل مدیران دولتی

رئیس کمیسیون کشاورزی و صنایع تبدیلی اتاق بازرگانی تهران نیز در این جلسه به بیان نکاتی پیرامون ترک فعل مدیران دستگاه‌های اجرایی پرداخت و با بیان اینکه برخی مدیران تصمیم‌گیر، با این استدلال که تصمیم نگرفتن، حاشیه امن برای آنها در دوران مسئولیت ایجاد می‌کند، افزود: این رویکرد خسارات فراوانی را برای فعالان اقتصادی به ویژه در بخش کشاورزی و صنایع غذایی به بار آورده است.

به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، عطاالله اشرفی اصفهانی همچنین بر ضرورت نگاه حمایتی به فعالان اقتصادی از سوی دستگاه قضا تاکید کرد و گفت: دستگاه قضا باید در مقوله پیشگیری از وقوع جرم در حوزه تولید، به صورت جدی‌تر وارد عمل شود و به کمک فعالان اقتصادی بیاید.

عضو هیات نمایندگان اتاق تهران همچنین بخشی از بروز مشکلات برای فعالان اقتصادی را ناشی از متغیرهایی دانست که خارج از اراده مدیریتی آنان ایجاد شده است از جمله به دلیل تحریم و عدم تصمیم‌گیری مدیران، از این رو وی تصریح کرد که دستگاه قضایی کشور و قضات، این مسئله را مورد توجه داشته باشند.

ضعف نظارت موثر و ترک فعل در اجرای قوانین

در ادامه این جلسه، محسن بهرامی ارض اقدس، عضو هیات نمایندگان اتاق تهران، سخنان خود را به دو موضوع اساسی معطوف کرد و گفت: مخاطب سخنان من قوه قضاییه نبوده و بلکه نظام حکمرانی اقتصادی کشور است. یکی از موضوعاتی که در مورد آن می‌خواهم صحبت کنم غفلت از نظارت موثر است. طبق قانون اساسی، نظارت بر حسن اجرای صحیح سیاست‌های کلی نظام و قوانین مصوب از وظایف اصلی مجمع تشخیص مصلحت و قوای مقننه و قضاییه عنوان شده است. مساله دیگر هم، ترک فعل در اجرای قوانین مصوب است که طبق قانون اساسی، اصلی ترین وظیفه دولت‌ها و قوه مجریه است.

بهرامی ارض اقدس با اشاره به اینکه بر اساس سند چشم‌انداز مصوب سال ۱۳۸۴ ایران باید تا سال ۱۴۰۴ به قدرت اول اقتصادی در منطقه تبدیل می‌شد، ادامه داد: گزارش‌های رسمی معتبر داخلی و خارجی حاکی از آن است که اکثر شاخص‌های مورد ارزیابی از جمله شاخص فقر و فلاکت، درآمد سرانه، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، فساد، تولید ناخالص داخلی، صادرات و واردات، نرخ تورم، ثبات قوانین، امنیت اقتصادی در سطحی پایین‌تر از سال تصویب سند یعنی سال ۱۳۸۴ قرار گرفته است.

او افزود: به‌رغم تاکید بر رشد مستر ۸ درصدی سالیانه در سند چشم‌انداز و برنامه‌های توسعه چهارم، پنجم، ششم و اخیرا برنامه هفتم، متوسط رشد اقتصادی در ۲۰ سال گذشته، تقریباً نزدیک به دو درصد، در برخی سال‌ها منفی و فقط یک سال پس از برجام رشد اقتصادی بیش از ۸ درصدی محقق شده است. در این مدت نیز هیچ اعتراضی از ناحیه دستگاه‌های پرتعداد نظارتی صورت نگرفته است. بماند که هیچ اصلاحی نیز در هدف‌گذاری و شناسایی موانع عدم تحقق این رشد مورد انتظار به عمل نیامده است.

بهرامی ارض اقدس با بیان اینکه اهدافی چون شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی، گسترش مالکیت در سطح عموم مردم، ارتقای کارایی بنگاه‌های اقتصاد، ارتقا بهره‌وری، افزایش سهم بخش خصوصی و تعاونی در اقتصاد، افزایش رقابت‌پذیری و مقابله با انحصارات و رفع موانع خصوصی‌سازی و کاهش بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیت‌های اقتصادی نیز در سند چشم انداز مندرج شده است، گفت: متاسفانه بر اساس گزارشات رسمی مراکز پژوهشی به رغم گذشت ۲۰ سال و همزمان با اجرای سند چشم‌انداز، هیچ یک از اهداف سیاست‌گذار محقق نشده و رشد اقتصادی کُندتر، عدالت اجتماعی محدودتر شده و علاوه بر این، کارایی بنگاه‌ها تنزل یافته و سهم بخش خصوصی در اقتصاد نه‌تنها افزایش نیافته که دچار کاهش نیز شده است.

وی در بخش دیگری از سخنان خود بر ضرورت مقابله با انحصارگری‌ها، رفع موانع خصوصی‌سازی و همچنین کاهش بار مدیریتی دولت در حوزه‌های اقتصادی تاکید کرد و گفت: در حال حاضر بیش از دو هزار و ۸۰۰ شرکت در کشور همچنان دولتی هستند؛ متاسفانه طی سنوات گذشته، هیچ‌یک از دولت‌ها در زمینه خصوصی‌سازی و واگذاری بنگاه‌های دولتی، عملکرد قابل قبولی نداشته‌اند.

درخواست تصویب بندهای باقیمانده FATF

به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، محسن بهرامی ارض اقدس در ادامه با اشاره به تصویب قوانین مختلف طی این سال‌ها از جمله قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار و قانون رفع موانع تولید و عدم اجرای کامل این قوانین پیشنهاد کرد که مجلس به طور موقت به جای تصوب قوانین جدید، مجمع تشخیص مصلحت نظام به جای تصویب سیاست‌های کلان و قوه قضاییه به جای رسیدگی وقت‌گیر به پرونده‌های پر تعداد دعاوی کوچک، بخش اصلی فعالیت خود را متوجه نحوه اجرای سیاست‌های کلی و قوانینی که تاکنون تصویب شده، آسیب‌شناسی عدم اجرای بدون تنازل این قوانین و برخورد با مسئولانی که در اجرای قوانین مرتکب ترک فعل شده‌اند، بکند. در این صورت شاهد اثربخشی قوانین خواهیم بود. در غیر این صورت همچون ۲۰ سال گذشته در بر همان پاشنه خواهد چرخید.

این عضو هیات نمایندگان اتاق تهران در پایان سخنان خود دو درخواست از قوه قضاییه مطرح کرد که تصویب دو بند باقیمانده از FATF و تعطیلی روز شنبه به جای پنجشنبه جز این درخواست‌ها بود و این درخواست‌ها با استقبال و تشویق فعالان اقتصادی حاضر در نشست مواجه شد.

رسیدگی به پرونده‌های ناشی از تاثیر ناترازی انرژی

پیام باقری، عضو هیات نمایندگان اتاق تهران و نایب رئیس اتاق ایران، هم به طرح مطالبی در رابطه با تاثیر بحران انرژی بر کسب‌وکارها پرداخت و گفت: متاسفانه بحران انرژی و ناترازی‌های موجود در حوزه برق در ماه‌های گرم سال و قطعی گاز در فصول سرد، مخاطرات و چالش‌های زیادی را برای تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی ایجاد کرده است. این موضوع موجب کاهش تولید شده است و تولیدکنندگان در ایفای تعهدات خود با مشکل رو به رو هستند.





وی در ادامه بر ضرورت ایجاد شعب ویژه‌ای در مراجع و مراکز قضایی برای رسیدگی به پرونده‌های ناشی از تاثیر بحران‌های انرژی بر کسب‌وکارها تاکید کرد و گفت: بررسی‌ها نشان می‌دهد که تشکیل یک کمیته و نهاد برای رسیدگی به مشکلات بنگاه‌های اقتصادی در خصوص بحران انرژی در کشورهای اروپایی مثل فرانسه، اسپانیا و آلمان وجود داشته و نتیجه‌بخش بوده است. در کشور ما نیز به دلیل مسائل و مشکلاتی که ناترازی انرژی برای بنگاه‌های تولیدی و در نهایت برای اقتصاد کشور به وجود آمده است، نیاز است که دستگاه قضایی نیز دادگاه ویژه رسیدگی به مشکلات و خسارات ناشی از این بحران را تاسیس کند.

باقری همچنین خواستار تشکیل کمیته مشترک میان قوه قضاییه و نمایندگان بخش خصوصی برای اتخاذ رویه مشخص در خصوص صدور احکام قضایی در پرونده‌های مرتبط با تاثیر بحران‌های انرژی بر کسب‌وکارها شد. همچنین مشورت و کسب نظرات بخش خصوصی درباره مصوبات قوه قضاییه و برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی برای افزایش شناخت، آگاهی و تعامل بخش خصوصی با دستگاه قضایی از دیگر پیشنهادات این فعال اقتصادی بود.

حفظ شخصیت و جایگاه کارآفرینان

در ادامه رئیس کمیسیون تسهیل و توسعه تجارت اتاق تهران به جایگاه و شأن فعالان اقتصادی و تولیدکنندگان و صادرکنندگان در اکوسیستم اقتصاد، اشتغال و کارآفرینی و درآمدزایی برای کشور، اشاره کرد و گفت: کارآفرینی که سالانه با صدها میلیون دلار صادرات، برای کشور ارزآوری دارد و برای چندین هزار نفر اشتغالزایی کرده است، حکم جلب برایش صادر می‌شود و به مراجع قضایی احضار می‌شود در حالی که می‌توان با حفظ جایگاه و منزلت وی، نسبت به رفع ابهامات قضایی و حقوقی اقدام کرد. وی از رئیس قوه قضائیه، تقاضا کرد که شرایطی اتخاذ شود که شخصیت‌های برجسته اقتصادی از بخش خصوصی کشور مورد حمایت این قوه کشور قرار گیرند.

به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، کاوه زرگران در ادامه، خواستار حضور مستمر قضات در هیات‌های شبه‌قضایی شد و در بخش دیگری از سخنان خود گفت: بسیاری از مشکلات تولیدکنندگان در نتیجه برگزاری جلسات شورای گفت‌وگوی دولت و بخش‌خصوصی استان تهران مرتفع شده است و ضرورت دارد که این مدل از رسیدگی و تصمیم‌گیری‌ها، در سطح ملی نیز تداوم یافته و به سایر استان‌ها نیز تعمیم پیدا کند.

بدون مشارکت مردم امکان حل مشکلات اقتصادی کشور وجود ندارد

در ادامه این جلسه، پس از فعالان اقتصادی دغدغه‌ها و انتظارات خود را از دستگاه قضا مطرح کردند، رئیس قوه قضاییه طی سخنانی در این نشست، اظهار کرد: این قبیل نشست و برخاست‌ها باید همراه با فایده و نتیجه باشد و نباید صرفاً تشریفاتی باشد. باید توجه داشت که چنانچه فرد فرد ما خود را از عیب و نقص منزه بدانیم و مدام تقصیر را بر گردن دیگری بیندازیم مشکلات حل نمی‌شود

به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، حجت‌الاسلام و المسلمین محسنی اژه‌ای گفت: اعتقاد ما این است که بدون مشارکت مردم و بخش خصوصی امکان حل مشکلات اقتصادی کشور وجود ندارد. انتظار فعالان اقتصادی از قوه قضاییه رسیدگی‌های تخصصی به پرونده‌های اقتصادی و تسریع در رسیدگی‌ها و همچنین توجه به محدودیت‌ها و شرایطی است که تحت آن شرایط، فعالان اقتصادی احیاناً مرتکب جرم و یا عدم ایفای تعهدات‌شان می‌شوند.

قاضی‌القضات تصریح کرد: اعتقاد من به عنوان رئیس قوه قضاییه آن است که باید به مجموعه شرایطی که تحت آنها، فعالان اقتصادی احیاناً مرتکب جرم و یا عدم ایفای تعهد می‌شوند توجه کرد؛ در این راستا چنانچه نیاز به اصلاح یا تاسیس قانون است حتماً باید نسبت به آن اهتمام داشت. اما تاکید داریم که با همین ظرفیت‌های قانونی موجود می‌توانیم در رسیدگی به پرونده فعالان اقتصادی، به شرایطی که آنان را به وادی ارتکاب جرم کشانده، توجه کنیم.

حجت‌الاسلام والمسلمین محسنی اژه‌ای اظهار کرد: وقتی یک تولیدکننده در مظان اتهامی قرار می‌گیرد، باید محدودیت‌های اِعمال‌شده در قبال او متناسب با اتهام او و شخصیت و اعتبارش باشد. این موضوعی است که قانون نیز بر آن صحه گذاشته است. برای نمونه، وقتی یک فعال تولیدکننده به میزان یک میلیون دلار با عدم ایفای تعهد روبه‌روست، باید قرار صادر شده برای او توسط مقام قضایی متناسب با مبلغ موردنظر باشد. چنانچه تعهداتِ ایفانشده این فرد در مظان اتهام، در قالب سکه و طلاست و ما بخواهیم بر حسب قیمتِ روز سکه و طلا، برای او قرار صادر کنیم، حتماً نخواهد توانست این قرار صادره را تودیع کند و نتیجتاً بازداشت خواهد شد.

رئیس قوه قضاییه گفت: بر فرض و پس از تمهید همه امور، نهایتاً قرارِ منجر به بازداشت نیز برای یک تولیدکننده صادر شد؛ در اینجا باید تدابیری اتخاذ شود که جلب این فعال اقتصادی و مراجعه به محل کار یا زندگی او، به‌گونه‌ای نباشد که اعتبارش را مخدوش سازد. همچنین پس از بازداشت یک او که در مظان اتهام است، باید تدابیر و تمهیداتی اتخاذ کنیم که حتی الامکان مشکلات مالی و خانوادگی او در دوران بازداشت مضاعف نشود. ایضاً، در صورت محکومیت آن تولیدکننده نیز باید شرایط را به‌گونه‌ای مهیا سازیم تا او در زندان به خطا و جرم دیگری آلوده نشود و راه اصلاح را در پیش گیرد. رئیس دستگاه قضا تصریح کرد: ما در مسیر مبارزه با فساد و مفسد قاطع هستیم و معتقدیم حتماً در هر صنف و تشکیلاتی، افراد زیاده‌خواهی هستند که مرتکب جرم می‌شوند؛ قطعاً باید با این دسته از افراد مبارزه کرد و اغماض در برابر آنها، ظلم به همه مردم و همه اعضای آن صنف و تشکیلات موردنظر است. البته ما بر مبارزه‌ی علمی، فنی و تخصصی با فساد تاکید داریم. نباید مبارزه با فساد به گونه‌ای باشد که در مردم، تلقیِ فاسد بودن همه اعضای یک قشر، ایجاد شود. نباید مقابله با فساد به گونه‌ای باشد که مقدار مشخصی را به بیت‌المال بازگردانیم، اما به سبب اتخاذ یک روش نامناسب، مبالغ بیشتری را هدر دهیم. متاسفانه در برخی از مقاطع روش‌هایی را در باب مبارزه با فساد اتخاذ کردیم که بدین‌واسطه هزینه‌های بالایی، تحمیل شد.

رئیس عدلیه بیان داشت: گاهی یکی از هم‌صنفان شما در بخش خصوصی در مظان اتهامی قرار می‌گیرد و از تامین قرار صادره، عاجز است و شما می‌دانید که بازداشت او سبب مخدوش شدن حیثیت و اوضاع مالی‌اش می‌شود؛ در اینجا شما باید ورود کنید و در قالب نهادی که دارید اعم از اتاق یا اتحادیه مرتبط با صنفتان، به مرجع قضایی تضمین دهید که هم‌صنفتان دُیون یا تعهداتش را ایفا می‌کند؛ و بدین ترتیب از زندان رفتن او جلوگیری کنید. ما نیز در قوه قضاییه از این ایده و سازوکار حمایت می‌کنیم و در صورت نیاز مقدمات قانونی شدن آن را فراهم می‌آوریم.

باج ندهید

قاضی‌القضات تصریح کرد: شما فعالان بخش خصوصی در اتاق بازرگانی تهران، سازوکارهای مدونی را فراهم آورید و بر مبنای آن سازوکارها به قوای سه‌گانه مشورت دهید؛ ما از مشورت‌های تخصصی شما استقبال می‌کنیم. ما در قوه قضاییه این آمادگی را داریم که در حین تدوین لوایح قضایی، نظرات تخصصی شما فعالان بخش خصوصی را جذب کنیم.شما نیز اهتمام داشته باشید که در امورتان، از مشاوران حقوقی و قضایی بهره بگیرید و به قوانین حوزه کاری‌تان مسلط شوید.

رئیس قوه قضاییه بیان داشت: چنانچه شما فعالان بخش خصوصی در صنفها و تشکیلات‌تان، مبادرت به تأسیس سازوکارهای داوری و حل اختلاف کنید، ما از این سازوکارها حمایت می‌کنیم تا در یک ظرف زمانی معین، قبل از ارجاع پرونده به مرجع قضایی، امور و دعاوی مابین هم‌صنفانتان را به‌مصالحه‌بکشانید.

رئیس عدلیه خطاب به فعالان بخش خصوصی گفت: به کسی باج ندهید، بلکه علت باج دادن را رفع کنید؛ به کسی رشوه ندهید، بلکه سعی کنید زمینه رشوه دادن را رفع کنید؛ ایضاً فساد نکنید و سد فساد و مفسد باشید؛ در مواقع و مواردی، خود شما بهتر می‌دانید چه کسانی در صنف‌تان مبادرت به فساد می‌کنند، خود شما جلوی آنها را بگیرید و به ما در امر پیشگیری یاری رسانید.

رئیس قوه قضاییه گفت: در خصوص کارت‌های بازرگانی نیز که در سخنان یکی از فعالان بخش خصوصی نمود داشت باید بگویم که اکنون مقوله‌ی کارت‌های بازرگانی مسائلی را ایجاد کرده است. افرادی کارت بازرگانی دریافت کرده و آن را در اختیار دیگران گذاشته‌اند و اکنون محکوم به پرداخت بدهی شده‌اند، حال آنکه چیزی در چنته ندارند. البته چنانچه نهادی در بخش خصوصی پشتوانه موضوع کارت‌های بازرگانی شود، ما از آن حمایت می‌کنیم.



راهکارهای اتاق تهران برای توسعه مناسبات بخش خصوصی ایران و ژاپن

سفیر ژاپن در ایران با رئیس اتاق بازرگانی تهران دیدار کرد و طی گفت‌وگویی که حدود دو ساعت به طول انجامید، دو طرف پیرامون بسترسازی برای توسعه روابط اقتصادی میان بخش خصوصی دو کشور و بهبود مناسبات تجاری ایران و ژاپن به تبادل‌نظر پرداختند. در این جلسه محمود نجفی‌عرب رئیس اتاق تهران، با اشاره به محبوبیت برند ژاپن در جامعه صنعتگران و مصرف‌کنندگان ایرانی در سال‌های نه‌چندان دور، تصریح کرد که شرکت‌های ژاپنی طی چند سال گذشته و به ویژه پس از تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، فعالیت و همکاری خود با بازار ایران را کاهش دادند، در حالی که شرکت‌های بزرگ و کوچک از چین، کره‌جنوبی و دیگر کشورها از غرب آسیا به‌رغم تحریم‌ها، بازار ایران را رها نکردند و امروز بخش عمده‌ای از صنایع ایران با برندهایی از این کشورها پیوند خورده است. سفیر ژاپن هم تصریح کرد که کمک و ارائه مشورت به شرکت‌های ژاپنی برای حضور در بازار ایران، از جمله ماموریت‌های این سفارتخانه در تهران است. تسوکادا تاماکی، همچنین آمادگی خود و سفارت ژاپن برای برقراری ارتباط و همکاری میان اتاق تهران و جایکا و جترو را اعلام کرد.

۱۴۰۳/۰۸/۰۹ – بازدید مدیران اتاق تهران از نمایشگاه عکس و نقاشی «هم‌قصه»



معاون اجرایی و قائم مقام دبیرکل اتاق تهران به همراه مدیر امور تشکل‌ها و مسئولیت اجتماعی، مدیر منابع انسانی اتاق تهران و جمعی از کارشناسان این اتاق از نمایشگاهی که به همت انجمن اوتیسم ایران و همراهی سیف‌الله صمدیان، عکاس و فیلمساز، در خانه هنرمندان برگزار شد، بازدید کردند. نمایندگان اتاق تهران در این بازدید ضمن حمایت همه‌جانبه از این حرکت، با مدیران انجمن اوتیسم ایران برای همکاری‌های بیشتر و موثرتر توافق کردند.

سپهر برزی‌مهر، معاون اجرایی و قائم‌مقام دبیرکل اتاق تهران طی این بازدید تاکید کرد که پارلمان بخش خصوصی پایتخت در راستای ایفای مسئولیت اجتماعی خود و با همکاری فعالان بخش خصوصی و تشکل‌ها، گام‌هایی در جهت آگاهی‌بخشی و ارتقای توانمندی جامعه در این حوزه برخواهد داشت و تلاش می‌کند توجه جامعه فعالان اقتصادی کشور را به این مساله جلب کند.

۱۴۰۳/۰۸/۱۴ – درخواست بازنگری در موضوع حضور پلیس امنیت اقتصادی در گمرکات



هومن حاجی‌پور، قائم‌مقام دبیر شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران در دومین جلسه کارگروه جهش تولید، کشاورزی دام و طیور ستاد اقتصاد مقاومتی استان تهران با اشاره به حضور پلیس امنیت اقتصادی در گمرکات خواستار بازنگری در این امر شد تا آرامش روانی فعالان اقتصادی دچار خدشه نشود. سومین جلسه کارگروه جهش تولید، کشاورزی دام و طیور ستاد اقتصاد مقاومتی دادگستری استان تهران برگزار شد. در این کارگروه مسایل و مشکلات تولیدکنندگان در بخش دام و طیور مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

۱۴۰۳/۰۸/۱۹ – ایران چگونه می‌تواند به شریک استراتژیک قزاقستان تبدیل شود؟

نشست «بررسی جایگاه کنونی قزاقستان در شبکه تجارت بین‌الملل آسیای مرکزی» به میزبانی معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع و معادن تهران برگزار شد. در این نشست که با حضور جمعی از اندیشمندان، فعالان اقتصادی و سیاسی برپا شده بود، فرصت‌ها، چالش‌ها و نقش اقتصادی قزاقستان در منطقه آسیای مرکزی و اوراسیا و تأثیر آن بر معادلات ژئوپلیتیکی منطقه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. شرکت‌کنندگان این نشست، اهمیت راهبردی قزاقستان در شبکه تجارت بین‌الملل آسیای مرکزی و اوراسیا را مورد اشاره قرار دادند و راهکارهای توسعه همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه میان ایران و قزاقستان را مورد بحث قرار دادند. در این جلسه، هم‌افزایی در کریدورهای شمال-جنوب و میانی، استفاده از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی این کشور و ایجاد تشکل‌های تجاری مشترک، به‌عنوان راهکارهایی برای تقویت روابط دوجانبه مطرح شد.

۱۴۰۳/۰۸/۲۱ – درخواست‌های واردکنندگان برای تسهیل در مقرره‌های گمرک



در نشستی که از سوی دبیرخانه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران با حضور علیرضا صدری‌خواه، مدیرکل دفتر واردات گمرک ایران، و نمایندگان تشکل‌های اقتصادی در محل اتاق تهران برگزار شد، اعلام شد که احتمالاً به‌زودی دستورالعمل جدیدی برای رفع مشکلات مربوط به ترخیص ۹۰ درصدی کالاهای مشمول، از سوی بانک مرکزی صادر خواهد شد این نشست از سوی دبیرخانه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران با همکاری معاونت توسعه خدمات کسب‌وکار اتاق تهران برگزار شد و طی آن، نمایندگان تشکل‌های اقتصادی و جمعی از فعالان اقتصادی به طرح مشکلات کسب‌وکار خود با گمرکات پرداختند و از سوی علیرضا صدری‌خواه، مدیرکل دفتر واردات گمرک ایران نیز درباره مسائل مطرح شده، شفاف‌سازی شد.

۱۴۰۳/۰۸/۲۲ – نقد پیش‌نویس نحوه محاسبه نرخ تسعیر ارز در قراردادهای ارزی

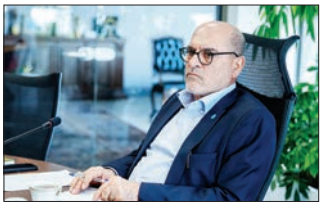

رئیس اتاق تهران طی نامه‌ای به مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی، با اشاره به اینکه پیش‌نویس بخشنامه تنقیح و تلخیص ضوابط بیمه‌ای مقاطعه‌کاران، ابهاماتی را در خصوص نحوه محاسبه نرخ تسعیر ارز در قراردادهای ارزی برای پیمانکاران ایجاد کرده‌است، موارد اصلاحیه این بخشنامه را که در شورای مقررات‌زدایی سازمان تامین اجتماعی مطرح شده‌است، به مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی اعلام کرد. در این نامه به برخی ابهامات بخشنامه مذکور که مشکلاتی را برای پیمانکاران در زمینه تامین اجتماعی و صورت‌حساب‌های حق بیمه ایجاد کرده، اشاره شده و طی آن، رئیس اتاق تهران از مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی درخواست کرده‌است با توجه به مواد (۲) و (۳) قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار، نظرات بخش خصوصی مورد توجه قرار گرفته و بخشنامه مذکور اصلاح شود. از جمله نخستین ایرادات پیش‌نویس این است که در آن تاکید شده است مبنای نرخ ارز سامانه نظام یکپارچه معاملات ارزی بانک مرکزی است در حالی که مشخص نیست نرخ ارز در کدام سامانه بانک مرکزی ملاک عمل قرار می‌گیرد

۱۴۰۳/۰۸/۲۳ – حضور هیئت اتاق تهران در کاپ ۲۹



سعید تاجیک، رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق بازرگانی تهران، که به همراه هیئتی از این اتاق در بیست‌ونهمین دوره کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل در باکوی آذربایجان حضور یافته است، عنوان کرد که هیئت اعزامی اتاق تهران به عنوان نماینده بخش خصوصی با تشکل‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی دیگر کشورها در مورد راهکارهای مواجهه با تغییرات اقلیمی، حفاظت از محیط زیست و مقابله با گرمایش زمین مذاکره و گفت‌وگو داشته است. سعید تاجیک با اشاره به اینکه بسیاری از کشورهای دنیا از فرصت حضور در این رویداد و بخش‌های جانبی آن بهره برده‌اند، گفت: کشورها اقدامات انجام شده در رابطه با تغییرات اقلیمی را چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی از جمله کاهش استفاده از انرژی‌های فسیلی، افزایش انرژی‌های تجدیدپذیر، بهره‌گیری از هیدروژن، استفاده از انرژی خورشیدی برای تولید برق و برنامه‌های مرتبط با کاهش روند گرمایش زمین در این پاویون‌ها ارائه کرده‌اند.

غزه: جهنمی روی زمین



مصباح المدهون
فعال حقوق بشر در غزه

غزه به جهنمی تبدیل شـــده که بسیاری تصور نمی‌کنند روی زمین وجود داشته باشد. این سرزمین به مکانی برای تراژدی‌های بزرگ تبدیل شـــده و جهانیان صرفاً نظاره‌گر این شـــرایط بحرانی هستند. در حال حاضر، مردم غزه به دلیل محاصره در وضعیتی کاملاً اضطراری قرار گرفته‌اند. لازم اســـت که با اقدام مقامات کشورهای مختلف، هرچه سریع‌تر این محاصره به پایان برسد و مردم غزه به کمک‌ها دسترسی پیدا کنند. تخریب و کشتاری که در غزه شاهد آن هستیم، فراتر از تصور است. در واقع، غزه به جهنمی بر روی زمین تبدیل شده است. با این حال، بسیاری از افراد این وضعیت غیرانســـانی و فاجعه‌بار را به عنوان «وضعیت عادی» پذیرفته‌اند. وضعیت بهداشتی در غزه اسفناک است و مردم در معرض انواع بیماری‌های مســـری قرار دارند. در این بین، خبری از امکانات درمانی هم نیست. بسیاری از مردم به ناچار مجبور شده‌اند محل زندگی خود را ترک کنند. همه این‌ها نشان می‌دهد که وضعیتی غیرعادی بر غزه حاکم شده است.

چین: احتمالات پس از شی



کوین راد
نخست‌وزیر سابق استرالیا

بالاخره یک روز دوران شـــی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین به پایان می‌رسد. در آن زمان، چه سرنوشتی در انتظار ایدئولوژی طولانی‌مدت چین خواهد بود؟ شی سال‌هاست که به‌عنوان اصلی‌ترین چهره سیاســـی در چین شناخته می‌شود. هرچند شاید او به این زودی عرصه سیاسی چین را ترک نکند اما به هر حال، یک روز چین را به حال خودش خواهد گذاشت. شی به‌عنوان یکی از اثرگذارترین چهره‌ها در چین شناخته می‌شود که تغییرات ساختاری و عمیقی در سیاســـت و فرهنگ چین ایجاد کرده اســـت. او نوعی «تاسیونالیسم مارکسیستی» را بر چین حاکم کرده است. با این حال، این پرسش وجود دارد که آیا پس از او، جوانان به ایدئولوژی‌اش وفادار خواهند ماند یا خیر؟ چین در گذشته سابقه مائو را داشته، اندیشه مائو پس از مرگ او، از میان رفت. شی هم مایل است در مسند قدرت باقی بماند اما احتمالاً اندیشه‌اش خیلی پس از او دوام نخواهد آورد. هر چه میزان جاه‌طلبی در اندیشه او بیشتر شود، احتمال اینکه در فقدانش، این اندیشه هم وفادارانش را از دست بدهد، بیشتر خواهد شد.

مقاومت: اتحادی از جنس شرق



سیمون مک کارتی
تحلیل گر سی‌ان‌ان

جهان نظاره‌گیر هم‌گرایی کشورهایی نظیر روسیه، چین، ایران و حتی کره شمالی به سمت یکدیگر است. این کشورها هرکدام به دلایلی کاملاً متفاوت با غرب درگیر شـــده‌اند و تنش‌هایی را با کشورهایی غربی پشت سر می‌گذارند. با این حال، آن‌ها یاد گرفته‌اند که از طریق همکاری‌های نظامی و اقتصادی با یکدیگر، اثرات این تنش‌ها را مدیریت کنند. در واقع، همکاریِ این کشورها با یکدیگر، در قالب نوعی تهدید برای منافع غرب، ظاهر شده است. به همین دلیل است که همکاری این کشورها با یکدیگر، به منشا نگرانی برای غرب تبدیل شده است. آن‌ها در حال شکل‌دهی به نوعی ائتلاف با یکدیگر هستند. این کشورها ممکن است نوعی شراکت تجاری را با یکدیگر آغاز کنند، البته همین حالا هم برخی از آن‌ها مشارکت‌های اقتصادی ویژه‌ای با همدیگر دارند. همه این هم‌گرایی‌ها و مشارکت‌ها نوعی تهدید برای غرب به شمار می‌آید. در این بین، آمریکا بیش از همه متضرر می‌شود. آمریکا می‌خواهد رهبر جهان باشد اما همین کشورها با اتحاد خود، مقابل آمریکا ایستاده‌اند و شرایط را برای غرب، پیچیده کرده‌اند.

ترکیه: انتقال پیام از مسیر بریکس



جورج هاینه
استاد دانشگاه حوزه مطالعات سیاسی

ترکیه با درخواست عضویت در گروه بریکس، تلاش دارد پیامی مهم به غرب ارســـال کند: این کشور را دستِ کم نگیرید! در حالی‌که ترکیـــه به دنبال عضویت در اتحادیه اروپاست و همچنین با بی‌اعتنایی از غرب مواجه می‌شود، درخواست کرده تا در گروه بریکس عضو شود. رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه قصـــد دارد از این طریق نشان دهد که ترکیه را نباید کشوری بی‌اهمیت فرض کرد. او اصرار دارد که غرب از اهمیت این کشـــور آگاه شود. به همین دلیل است که مانند کشورهای مصر، اتیوپی، ایران و امارات متحده عربی، درخواست عضویت در گروه بریکس را مطرح کرده است. این گروه که اعضای اولیه آن برزیل، روســـیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است، به نوعی در مقابل گروه‌هایی نظیر گروه ۷ تشکیل شده و صدایی در مقابل غرب تشکیل داده است. کشورهای عضو این گروه به دنبال پیمان اقتصادی با یکدیگر هستند. حالا ترکیه هم نشان داده که به دنبال ارتباط‌گیری با این گروه است و این پیامی مهم برای غرب به شمار می‌آید.

روسیه: معنای کمک‌های تازه از کره شمالی



کیت جانسون
تحلیل گر فارن پالیسی

اســـتقرار حدود ۱۰,۰۰۰ ســـرباز کره شـــمالی در روســـیه نشان‌دهنده تشدید شدید و بین‌المللی شدن بزرگ‌ترین جنگ اروپا در دهه‌های اخیر است که پیامدهای بالقوه‌ای در میدان جنگ، اروپا و شمال‌شرقی آسیا دارد. این اقدام برای مسکو یک عقب‌نشینی ناگوار، برای اوکراین خبری ناامیدکننده و برای کره جنوبی و دیگر کشورهای جهان، یک تحول نگران‌کننده است. کره شمالی سال‌هاست با ارسال مقادیر زیادی گلوله‌های توپخانه‌ای از جنگ روسیه در اوکراین حمایت می‌کند. اعزام نیروهای نظامی به صحنه نبرد در این مقطع حساس نه تنها فشار بر اوکراین را که از جنگ خسته و با کمبود نیروی انسانی مواجه است افزایش می‌دهد، بلکه پیوندهای موجود بین مسکو و پیونگ‌یانگ را در قالب پیمان دفاعی چهارماهه آن‌ها عمیق‌تر می‌سازد. از ابتدا، پیوند میان ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه و کیم جونگ اون، رئیس‌جمهوری کره شمالی برای غربی‌ها و به طور ویژه برای آمریکا، نگران‌کننده بود. به نظر می‌رسد که اکنون این نگرانی رنگ واقعیت به خودش گرفته است. حالا پوتین و کیم پیوندی جدی میان یکدیگر شکل داده‌اند.

جنگ: پایانی در کار نیست



ایوانا کوتاسوا
تحلیل گر سی‌ان‌ان

نیروهای اســـرائیلی غاصب همچنان در غزه حضور دارند و کشـــتار بی‌گناهان در غزه هم هنوز ادامه دارد. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم اسرائیل، دامنه جنگ را هر روز گسترده‌تر می‌کند و هنوز با آتش‌بس در غزه هم موافقت نکرده اســـت. او در ابتدا می‌گفـــت باید حماس به صورت کامل در غزه حذف شود تا دست از ادامه عملیات در این منطقه بردارد. اکنون حتی یحیی سنوار، فرمانده حماس کـــه رهبری این گروه را بر عهده داشـــت هم جانش را از دست داده، با این حال، هنوز خبری از پایان جنگ نیست و همچنان فلسطینی‌هایی که در غزه زندگی می‌کنند، در آرزوی آتش‌بس به ســـر می‌برند. واضح است که نتانیاهو برنامه مشخصی ندارد و صرفاً تلاش می‌کند از مسیر بمباران و کشتار غیرنظامیان، به حیات خود ادامه دهد. او نمی‌داند پس از جنگ، در پایان باید چه برنامه‌ای داشته باشد. این مسئله باعث شده که تنش‌ها هم وارد چرخه‌ای معیوب شوند و همچنان ادامه پیدا کنند. همه این‌ها یعنی صرفاً نتانیاهو تصمیم‌گیرنده شده و چون تصمیمی نمی‌گیرد، جنگ و تنش ادامه دارد.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

آسه‌آن گزارش داد

خیزش وابستگی به سوخت‌های فسیلی

اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا که به اختصار با عنوان آسه‌آن شناخته می‌شود، به‌تازگی گزارشی منتشر کرده و نشان داده که وابستگی کشورهای جنوب شرق آسیا به سوخت‌های فسیلی افزایش پیدا کرده است. این کشورها همواره در تلاش بوده‌اند که میزان انتشار کربن خود را کاهش دهند با این حال، همچنان در این زمینه موفق نشده‌اند. کشورهایی نظیر ویتنام، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند تلاش دارند که میزان انتشار کربن خود را کاهش دهند. به همین دلیل است که میزان وابستگی آن‌ها به سوخت‌های فسیلی مورد توجه قرار می‌گیرد. این کشورها باید به مرور نحوه به‌کارگیری انرژی را تغییر دهند و تحولاتی در آن ایجاد کنند که آلایندگی کمتری در زمین داشته باشد. در واقع این کشورها باید به دنبال روش‌هایی برای نشان دادنِ میزان مسئولیت‌پذیریِ خود در رابطه با تغییرات اقلیمی باشند. این تلاش‌ها می‌تواند در ابتدا هزینه‌های بسیاری داشته باشد اما در نهایت به کاهش هزینه‌های زیست‌محیطی در جهان کمک خواهد کرد.

۶٫۶ درصد افزایش در **انتشار کربن** در سال گذشته
از طرف کشورهای **جنوب شرق آسیا** گزارش شده
که اکنون باید برای کاهش آن تلاش شود

یونیسف گزارش داد

کودکان، در معرض فلج اطفال

در سال ۲۰۲۳ دقیقاً ۵۴۱ کودک در سرتاسر جهان به فلج اطفال مبتلا شدند که از میان آن‌ها حدود ۸۵ درصدشان در کشورهای فقیر و آسیب‌پذیر زندگی کرده‌اند. این کودکان به دلیل محیطی که در آن زندگی می‌کنند، بیشتر در معرض آسیب قرار دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد موارد ابتلا به فلج اطفال طی سال‌های اخیر افزایش پیدا کرده است. مراقبت‌ها و ایمن‌سازی کودکان هم در این زمینه از ۷۵ درصد به ۷۰ درصدِ موارد سقوط کرده است. این یعنی وضعیت مراقبت از سلامتی کودکان، به‌ویژه در مقابل فلج اطفال، بسیار کاهش پیدا کرده و در نتیجه اکنون در وضعیتی اضطراری و بحرانی قرار گرفته‌ایم که باید نسبت به آن اندیشید. بسیاری از این کودکان هم در مناطق و کشورهای جنگ‌زده زندگی می‌کنند و به همین دلیل امکان درمان آن‌ها بسیار ضعیف است. به این ترتیب، در وضعیتی کاملاً آسیب‌پذیر قرار گرفته‌اند.

۸۵ درصد از **کودکان مبتلا به فلج اطفال**
در کشورهایی با درآمد پایین و متوسط زندگی می‌کنند و
آسیب‌پذیری بالایی دارند

گزارش سازمان جهانی کار از سالمندان

اقتصاد در خدمت مراقبت از افراد مسن

یکی از مشاغلی که این روزها باید به آن توجه شود، خدمات نگهداری از سالمندان و همچنین خردسالان است. هر روز بر جمعیت افراد سالمندی که نیازمند کمک‌های مختلف هستند، افزوده می‌شود. این افراد باید خدمات ویژه دریافت کنند و در این زمینه، افرادی باید به صورت تخصصی آموزش ببینند تا بتوانند چنین خدماتی را ارائه کنند. سازمان جهانی کار بخشی از تمرکز خود را روی آموزش نیروها در این زمینه قرار داده و اصرار دارد که نیروهای کار متخصص در این زمینه افزایش پیدا کنند. از طرف دیگر، تعداد افراد خردسالی که در غیاب والدین خود به خدمات مراقبتی نیاز دارند هم افزایش پیدا کرده است. به این ترتیب در کشورهای مختلف، به نیروهای کار متخصص در این زمینه نیاز است تا بتوانند خدمات مراقبتی به افراد مختلف ارائه کنند.

۲٫۳ میلیارد
فرد **بزرگسال** تا
سال ۲۰۳۰ به خدمات و
مراقبت‌های دوران
سالمندی نیاز خواهند
داشت و این یعنی اقتصاد
این بخش باید رشد کند

صندوق بین‌المللی پول گزارش داد

تورم در مسیر نزولی قرار گرفت

کریستالینا جورجیوا، رئیس صندوق بین‌المللی پول اخیراً در یک نشست به بررسی وضعیت اقتصاد جهان پرداخته و توضیحاتی درباره تورم جهانی هم توضیحاتی ارائه کرده که شنیدنی است. او در صحبت‌های خود توضیح داده که چطور سیاست‌های پولی و مالی به کاهش تورم کمک کرده و باعث شده که چشم‌انداز تورم جهانی هم بهبود پیدا کند. این یعنی وضعیت اقتصاد جهان هم به مرور بهتر خواهد شد و در نتیجه سرمایه‌گذاران می‌توان نسبت به آینده اقتصاد امیدوار باشند. البته هنوز پیش‌بینی‌ها درباره رشد اقتصاد جهان مساعد نیست و به نظر می‌رسد که هنوز روند رشد اقتصادی، نزولی است. از طرف دیگر، بررسی‌ها نشان می‌دهد که بدهی‌های دولت‌ها هم در حال افزایش است و این مسئله می‌تواند تا حدودی نگران‌کننده باشد. میزان تجارت‌ها هم روندی کند پیدا کرده و به نظر می‌رسد چندان مساعد نیست. با این حال، برداشته شدنِ فشار تورم تا حد زیادی خوشحال‌کننده به نظر می‌رسد.

۳٫۵ درصد، عددی که صندوق بین‌المللی پول
برای **تورم جهانی** در آخرین فصل از سال ۲۰۲۵
پیش‌بینی کرده است

سرمایه‌گذاری جدید بانک جهانی

تمرکز بر دنیای کشاورزی

بانک جهانی به صنایع و بخش‌های مختلف توجه دارد و یکی از این بخش‌ها، کشاورزی است. این نهاد اقتصادی تلاش دارد میزان سرمایه‌گذاری‌ها در بخش کشاورزی را در نقاط مختلف دنیا افزایش دهد. به همین دلیل است که تصمیم گرفته مقدار زیادی از بودجه‌اش را صرف بهبود اوضاع کشاورزی کند. این رویکرد، قرار است چشم‌انداز کشاورزی را به کلی متحول کند. مسائل مختلف نظیر تغییرات اقلیمی، نوآوری، دیجیتالی کردن و ارائه راهکارهای جدید از جمله مواردی هستند که قرار است با این تخصیص بودجه، در دنیای کشاورزی دنبال شوند و بانک جهانی هم آن‌ها را به‌عنوان هدف دنبال خواهد کرد. انتظار می‌رود با این رویکرد جدید، مشاغل جدیدی هم در بخش کشاورزی ایجاد شوند. به صورت کلی، این فرایندی زمان‌بر است که احتمال دارد بیش از یک دهه زمان ببرد اما در عین حال، می‌تواند آورده‌های بسیاری برای جهانیان داشته باشد.

۹ میلیارد دلار، بودجه‌ای که بانک جهانی
به صورت سالانه برای **بهبود وضعیت کشاورزی**
در جهان تا سال ۲۰۳۰ اختصاص خواهد داد

چین در سومین فصل از سال ۲۰۲۴، یکی از ضعیف‌ترین رکوردهای اقتصادی خود را به ثبت رسانده و به نظر می‌رسد به لحاظ توسعه اقتصادی در مسیر پیشرفت قرار ندارد یا دست‌کم فعلاً خبری از پیشرفت نیست. این مسئله نوعی زنگ هشدار برای سرمایه‌گذاران در جهان محسوب می‌شود.

رسانه ها

بلومبرگ گزارش داد

محدودیت‌های مهاجرتی در کانادا

کانادا همیشه به عنوان یکی از کشورهای مهاجرپذیر و مهاجردوست شناخته می‌شد اما حالا مدتی است که تصمیم گرفته برنامه‌های مهاجرتی خود را تغییر دهد. این کشور به‌تازگی اعلام کرده که قصد دارد میزان پذیرش مهاجر را کاهش دهد. این برنامه‌ها از سال ۲۰۲۵ آغاز می‌شود و تا سال ۲۰۲۷ هم ادامه پیدا خواهد کرد. مقامات این کشور قصد دارند هم تعداد مهاجران موقت و هم تعداد مهاجران دائم را در این کشور کاهش دهند. این برنامه‌ها با عنوان «توقف رشد جمعیت» مطرح شده‌اند و قرار است ابتدا در مرحله کوتاه‌مدت و سپس به صورت بلندمدت دنبال شوند. مسئولان این کشور گفته‌اند افزایش جمعیت در کانادا باید متناسب با شرایط اقتصادی و رفاه در این کشور باشد و به همین دلیل تلاش دارند افزایش جمعیت را تحت کنترل خود درآورند. از آن‌جا که یکی از مسیرهای افزایش جمعیت در کانادا، تعداد مهاجران است، تصمیم گرفته‌اند سیاست پذیرش مهاجر را تغییر دهند.

۲۱ درصد کاهش پذیرش مهاجر در کانادا
در فاصله سال‌های ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۷ رقم خواهد خورد که برنامه **توقف رشد جمعیت** است

رویترز خبر داد

طوفانی فراتر از انتظار

ایالت کارولینای شمالی در آمریکا پس از طوفان هلن مورد آسیب‌های جدی واقع شد. بسیاری از این طوفان به‌عنوان یک فاجعه بزرگ یاد کرده‌اند که آسیب‌ها و خسارت‌های زیادی وارد کرده است. در حال حاضر هم مقامات و مسئولان در آمریکا به دنبال تخصیص بودجه برای کاهش آسیب‌های مالی در این ایالت هستند. این طوفان منجر به سیلی مخرب شد که به غرب کارولینا، آسیب‌های سنگینی وارد کرد. برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد که این طوفان، یکی از پرهزینه‌ترین طوفان‌ها در آمریکا از سال ۱۹۸۰ تاکنون بوده است. در واقع طی این سال‌ها، آمریکایی‌ها بارها طوفان‌های مختلفی را تجربه کرده‌اند، اما این طوفان اخیر کاملاً متفاوت بوده و خسارت‌های بیشماری را به شهروندان وارد کرده است. البته در زمینه خسارت‌های طوفان، برآوردهای کلی صورت می‌گیرد و الزاماً رقم‌ها دقیق نیستند، با این حال، همین برآوردها هم چشمگیر بوده و نشان می‌دهد که طوفان هلن، ضربه‌ای سنگین به اقتصاد آمریکا وارد کرده است.

۹۰۰ میلیون دلار، هزینه‌ای که تاکنون در رابطه با **خسارت‌های طوفان هلن در آمریکا** برآورد شده و انتظار می‌رود بیشتر هم باشد

گزارش الجزیره از تسلا

صعود به قله خودروهای برقی

شرکت تسلا یکی از مهم‌ترین شرکت‌های خودروسازی در جهان است که اخیراً با سود خود، سرمایه‌گذاران را شگفت‌زده کرده است. این شرکت در حال حاضر به دنبال کسب بازار خودروهای برقی است. در حالی‌که چینی‌ها فعلاً این بازار را در اختیار خود گرفته‌اند، تسلا به‌عنوان یک رقیب جدی در مقابل چینی‌ها تلاش می‌کند تا بازار خودروهای برقی را در اختیار خود بگیرد. اکنون به نظر می‌رسد که بخشی از این تلاش‌ها به نتیجه رسیده و این شرکت توانسته درآمدزایی خود را از این بخش افزایش دهد. تولید باتری برای این خودروها، به اصلی‌ترین بخش ماجرا تبدیل شده و اکنون به نظر می‌رسد که تسلا این روش را پیدا کرده و سعی دارد از این مسیر به جنگ چین برود تا بازار خودروهای برقی را در اختیار خودش بگیرد. انتظار می‌رود درآمدهای این شرکت از مسیر خودروهای برقی در آینده افزایش چشمگیری پیدا کند. افزایش تقاضا از یک‌سو و بهبود تولید خودروهای برقیِ تسلا از سوی دیگر، این امید را در میان سرمایه‌گذاران ایجاد کرده است.

۲٫۲ میلیارد دلار، خالص درآمدی که شرکت تسلا در آمریکا توانسته در فاصله ماه‌های جولای تا سپتامبر ۲۰۲۴ به دست آورد

آخرین اقدام بایدن برای اوکراین

وام از محل تحریم روسیه

کاخ سفید به‌تازگی اعلام کرده که قرار است از طرف گروه ۷، یک وام به مبلغ ۵۰ میلیارد دلار به اوکراین ارائه کنند. نکته جالب توجه درباره این وام، محل تامین آن است. قرار شده آمریکا از طریق دارایی‌های بلوکه‌شده روسیه که مورد تحریم غرب قرار گرفته، این وام را تامین کند. این سیاستی است که کشورهای غربی در پیش گرفته‌اند تا حمایت خود را نسبت به اوکراین نشان دهند و از طرف دیگر به روسیه نشان دهند که همچنان حامی اصلی اوکراین هستند. جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا اعلام کرده که بدون فشار به مردم و افرادی که مالیات می‌پردازند، اوکراین خیلی سریع و فوری وام مورد نیاز خود را دریافت خواهد کرد. از آن‌جا که این وام از طریق دارایی‌های بلوکه‌شده روسیه تامین می‌شود، مشکلی برای تامین این وام وجود ندارد و اوکراینی‌ها به سادگی می‌توانند از این وام بهرمند شوند. سایر کشورهای عضو گروه ۷ هم با این اقدام از طرف آمریکا موافقت کرده‌اند و اوکراین به زودی کمک مالیِ مورد نیاز خود را دریافت خواهد کرد

۵۰ میلیارد دلار وام به اوکراین از طرف گروه ۷ اعطا می‌شود که این وام از محل **دارایی‌های بلوکه‌شده روسیه** تامین خواهد شد

گزارش الجزیره از کوبا

فشار بر دوش مردم است

کوبا با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده و یکی از آن‌ها عدم دسترسی به منابع انرژی است که باعث شده برق در این کشور به صورت سرتاسری قطع شود. این کشور تحت تحریم‌های آمریکایی قرار دارد و به همین دلیل در انزوای جهانی به سر می‌برد. اقتصادی که بر این کشور حاکم شده، اقتصاد سوسیالیستی است که باعث شده در سلطه و اختیار کامل دولت قرار بگیرد. همین مسئله باعث شده که دولت بر تمامی عرصه‌های اقتصاد حاکم شود. کمبود سوخت به یکی از مسائل اصلی در کوبا تبدیل شده و اکنون دولت در این کشور هم نمی‌داند چگونه باید با این مسئله، مواجه شود. همین مشکلات باعث شده که بسیاری از جمعیت کوبا، از دسترسی به بسیاری از موارد، محروم باشند. این کشور تحت فشار اقتصادی قرار دارد و این فشار به صورت مستقیم به کوبایی‌ها وارد می‌شود. به این ترتیب دولت به دنبال راهی برای حل این بحران است و هنوز به نتیجه‌ای دست نیافته است.

۶۰۰ هزار نفر در کوبا به صورت منظم به **آب سالم دسترسی** ندارند، این افراد **۵ درصد** از کل جامعه را تشکیل می‌دهند

اقتصادسنج

منبع: معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران

مطالبات بخش خصوصی از دولت چقدر است؟ پاسخ به این سوال را می‌توان در گزارش‌های دولتی جست‌وجو کرد که در آنها، بدهی دولت و شرکت‌های دولتی ارائه می‌شود. بر اساس قانون رفع موانع تولید، دولت موظف است جدول بدهی‌ها و مطالبات خود و شرکت‌های دولتی را در سه طبقه ارائه دهد. این سه طبقه شامل «**اشخاص حقوقی خصوصی و تعاونی**»، «**بانک‌ها و مؤسسه‌های اعتباری**» و «**نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی**» است. بر این اساس می‌توان طبقه اول را به عنوان مطالبات بخش خصوصی از دولت در نظر گرفت.

مطالبات اشخاص حقوقی خصوصی و تعاونی از دولت
(هزار میلیارد تومان)

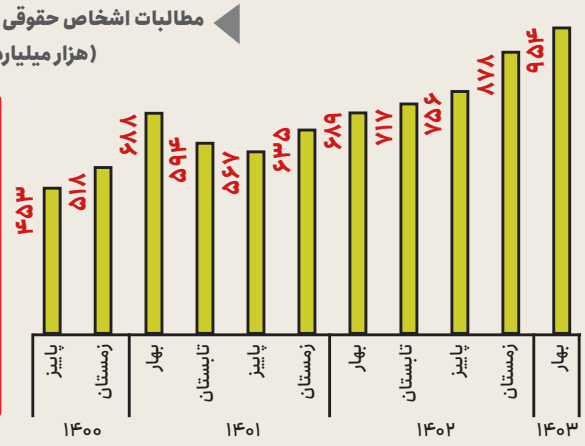

بررسی روند فصلی بدهی دولت به اشخاص حقوقی خصوصی و تعاونی از پاییز ۱۴۰۰ تا بهار ۱۴۰۳ نشان می‌دهد مطالبات بخش خصوصی از دولت افزایش یافته است؛ به‌طوری که این رقم از ۴۵۳ هزار میلیارد تومان در پایان پاییز ۱۴۰۰ به **۹۵۴ هزار میلیارد تومان** در پایان بهار ۱۴۰۳ رسیده است. چناچه اطلاعات مربوط به مطالبات بخش خصوصی از شرکت‌های دولتی را نیز به این رقم اضافه کنیم، در پایان بهار ۱۴۰۳، این رقم به حدود **۱۵۰۱ هزار میلیارد تومان** هم می‌رسد.

۹%؛ افزایش مطالبات اشخاص حقوقی خصوصی و تعاونی از دولت در بهار ۱۴۰۳ نسبت به زمستان سال قبل

خلاصه مطالبات بخش‌های مختلف از دولت به تفکیک طبقات مندرج در
قانون رفع موانع تولید (درصد)

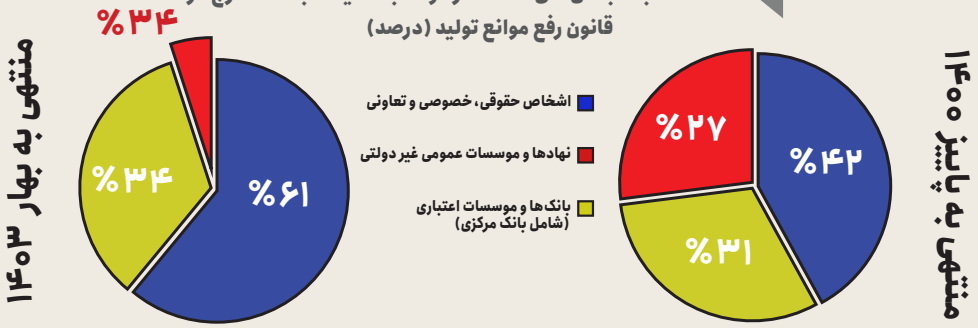

- در پایان پاییز ۱۴۰۰ ارزش مطالبات اشخاص حقوقی خصوصی و تعاونی از دولت، معادل ۴۵۳ هزار میلیارد تومان بوده است. این میزان ۴۲ درصد از کل بدهی‌های دولت را در این زمان تشکیل می‌داده است.
- در پایان بهار سال جاری، مطالبات بخش‌های مختلف از دولت در مجموع ۱،۵۴۹ هزار میلیارد تومان بوده است که ۶۱ درصد از آن را مطالبات اشخاص حقوقی خصوصی و تعاونی به ارزش ۹۵۴ هزار میلیارد تومان تشکیل داده است.

افزایش بدهی‌های دولت به بخش خصوصی از یک طرف، نظام بانکی و مؤسسات اعتباری را تحت فشار قرار می‌دهد و از طرف دیگر، پیامدهای جدی ناشی از کاهش اعتماد بخش خصوصی به دولت، بخش تولید را با چالش‌های جدی روبه رو خواهد کرد. افزایش تعداد پروژه‌های نیمه تمام و فشار نقدینگی وارده به بنگاه‌ها نیز از جمله اثرات جانبی آن است.

منبع داده‌ها: خبرنامه هفتگی مدیریت بدهی‌های عمومی، مرکز مدیریت بدهی‌های عمومی و روابط مالی دولت، خزانه‌داری کل کشور

مطالبات اشخاص حقوقی خصوصی و تعاونی از شرکت‌های دولتی
به اشخاص حقوقی خصوصی و تعاونی (هزار میلیارد تومان)

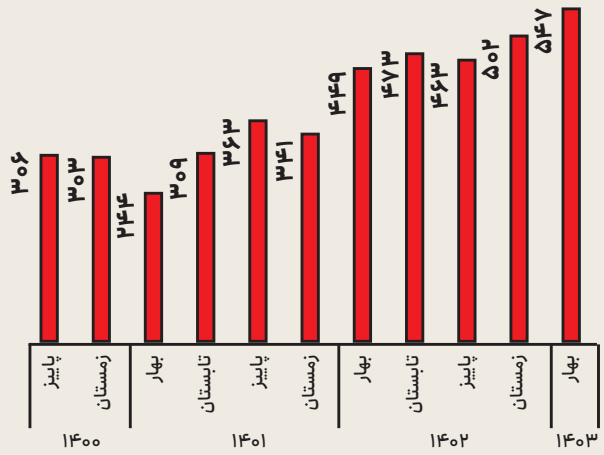

روند فصلی مطالبات بخش خصوصی از شرکت‌های دولتی نیز از پاییز ۱۴۰۰ تا بهار ۱۴۰۳ نشان‌دهنده افزایش ارزش این مطالبات در طول زمان است به طوری که مطالبات بخش خصوصی از شرکت‌های دولتی ۳۰۶ هزار میلیارد تومان در پایان پاییز ۱۴۰۰ به ۵۴۷ هزار میلیارد تومان در پایان بهار ۱۴۰۳ رسیده است.

۹%؛
افزایش مطالبات اشخاص حقوقی خصوصی و تعاونی از شرکت‌های دولتی به اشخاص حقوقی خصوصی و تعاونی در بهار ۱۴۰۳ نسبت به زمستان سال قبل

خلاصه مطالبات بخش‌های مختلف از شرکت‌های دولتی به تفکیک طبقات
مندرج در قانون رفع موانع تولید (درصد)

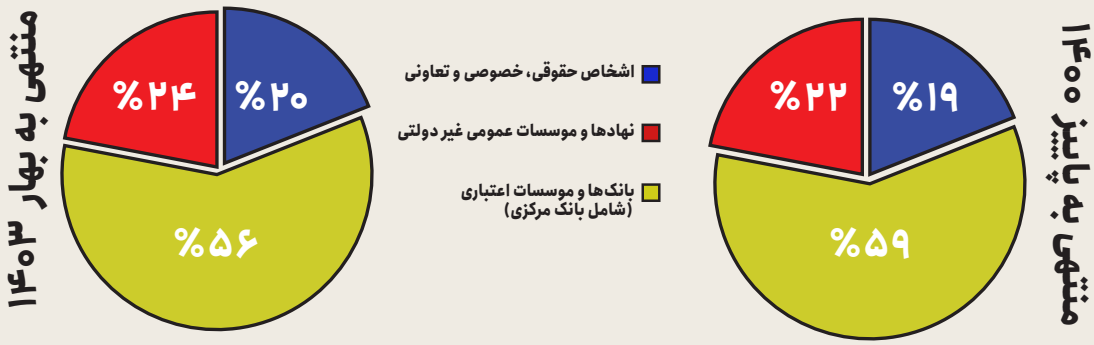

● از سوی دیگر، می‌توان مطالبات بخش‌های مختلف را از شرکت‌های دولتی نیز مورد بررسی قرار داد. بر این اساس، در پایان بهار سال جاری، مطالبات بخش‌های مختلف از شرکت‌های دولتی در مجموع ۲،۷۳۶ هزار میلیارد تومان بوده است که ۲۰ درصد آن به ارزش ۵۴۷ هزار میلیارد تومان، مطالبات اشخاص حقوقی خصوصی و تعاونی از این شرکت‌ها بوده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد بر اساس آخرین آمار منتشر شده، در پایان بهار ۱۴۰۳، تنها **۳۵ درصد** از بدهی‌های دولت به شکل بدهی‌های سیال بوده‌اند. بدهی‌های سیال مجموع بدهی‌های دولت را نشان می‌دهد که به صورت اوراق بهادار بوده و قابلیت معامله در بازار سرمایه را دارد. این بدهی‌ها شامل اصل اوراق و سود محقق شده پرداخت نشده می‌شود. بالا بودن سهم بدهی‌های غیرسیال دولت به همراه ریسک‌های موجود در نقدشوندگی اوراق بدهی، عدم اطمینان نسبت به تعهدات دولت به ویژه در پروژه‌های مشارکت عمومی- خصوصی را افزایش می‌دهد.

سایه جنگ بر سر دنیا و بازگشت ترامپ

جنگ‌های مختلف سرتاسر جهان و نتیجه انتخابات آمریکا احتمال تحولات عمیق جهان را افزایش داده است

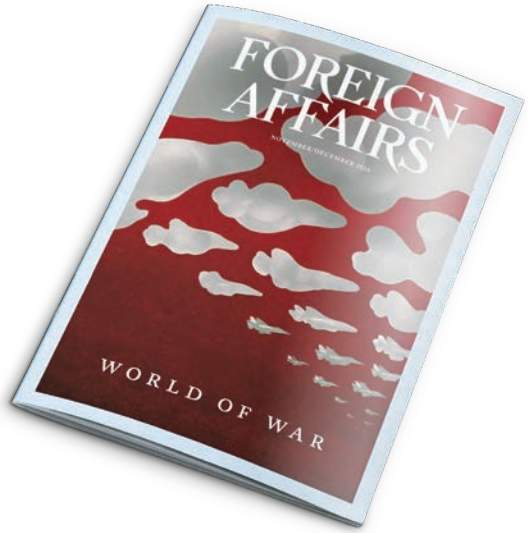

فارن افرز: دنیای جنگ

دور تازه‌ای از نبردهای منطقه‌ای در دنیا به راه افتاده است

جنگ‌هایی که در جهان به راه افتاده اســت، خاصه دو مورد جنگ اوکراین و جنگ غزه باعث شده است که مفسران رسانه‌های تحلیلی جهان به‌تدریج به جنگ به‌عنوان یک هنجار عصر جدیدی که دنیا به آن وارد می‌شود نگاه کنند. آخرین شماره فارن افرز در ســال ۲۰۲۴ جلد خود را به یک آسمان تیره و تار اختصاص داده است که ابرهایش به‌تدریج در حال تبدیل‌شدن به هواپیماهای بمب‌افکن می‌شوند. دو جنگ مهم در یکی دو ســال اخیر چهره جهان را تغییر داده و نســبت کشورهای غربی و کشورهای اثرگذاری سایر نقاط جهان را به مقوله جنگ دگرگون کرده است. غرب بدون رودربایستی و لکنت زبان از اوکراین و اسراییل در این دو جنگ حمایت کرده است و بسیاری از فجایع و ظلم‌ها را نادیده گرفته است. طبیعی است که رسانه‌های غربی نیز درباره جنگ شروع به ارائه تفسیرهای جدیدی کنند، به ترتیبی که تلاش کنند چهره تاریــک و منفی جنگ را معمولی جلوه دهند و به جنگ به‌عنوان یک هنجار ناگزیر در دنیای جدید نگاه کنند. به همین علت اســت که فارن افرز نیز به موضوع ظهور عصری جدید با مرکزیت جنگ پرداخته است. آخرین شماره فارن افرز در ســال جاری میلادی به پرونده بزرگی درباره جنگ پرداخته است و سعی کرده وضعیــت کنونی جهان را از دریچه جنگ تحلیل و واکاوی کند. یکی از مطالب این شماره درباره این است که جنگ‌ها در جهان امروزی قابل پیش‌بینی است و این‌طور نیست که خیلی اتفاقی و ناگهانی دو کشور به جان یکدیگر بیفتند و جنگی را آغاز کنند. یکی دیگر از مطالب این شماره درباره نقش چین در دنیای امروز است و اینکه در بین تخاصم کشورهای جهان و درگیری‌های منطقه‌ای در دنیای امروز، چین در مقام دومین اقتصاد دنیا کجا ایســتاده است و چه نقشی بازی می‌کند. جالب اینکه تحلیل فارن افرز می‌گوید همه فکر می‌کنند چین فقط به فکر تجارت و رشد اقتصادی است، درصورتی‌که این کشور در کنار اقتصاد به مسایل استراتژیک منطقه‌ای و جهانی نیز فکر می‌کند و می‌خواهد نقشی فعال در آن داشته باشد و به همین علت است که با منطق نظامی چینی در پی گرفتن شرکای نظامی بیشتر در جهان است. مطلب جالب‌توجه دیگری در این شماره به نقش فناوری در جنگ‌های امروزی پرداخته است و می‌گوید که کشورهای دارای فناوری پیشرفته اثر چشمگیری بر نتیجه جنگ‌ها می‌گذارند.



فارن پالیسی: نامه به رییس‌جمهور بعدی

توصیه‌های شخصیت‌های برجسته و تحلیل‌گران مهم غرب به رییس دولت ایالات متحده

طرح روی جلد آخرین شماره فصلنامه فارن پالیسی درباره انتخابات آمریکا بود اما اکنون که نتیجه انتخابات روشــن شده و دونالد ترامپ به کاخ سفید برگشته، این شماره شاید کمی کهنه به‌نظر برسد، ولی جالب اینجاست که ایده‌ها درباره آمریکا و نقش تاریخی ایالات متحده را می‌توان از شخصیت‌های برجسته در این شماره دید. شخصیت‌هایی که در این شماره در قالب نامه به رییس‌جمهور بعدی آمریکا مطلب نوشــته‌اند، از کاترین اشتون دیپلمات هستند تا جوزف استیگلیتز اقتصاددان. این نامه‌ها خطاب به ریاست‌جمهوری بعدی آمریکا است، اما حالا این نامه‌ها خطاب به ترامپ تعبیر می‌شود. در همین شماره مطلبی نوشته شده است که می‌گوید آیا واقعاً انتخابات سال ۲۰۲۴ ایالات متحده مهم‌ترین انتخابات تاریخ آمریکا است. طرح جلد این شــماره یک قلم ساخته از پر است با ظرف دواتی که روی آن عکسی از نقشه جهان کشیده شده است. مقدمه فارن پالیسی در پرونده این شماره می‌گوید که سنت نامه نوشتن به ریاست‌جمهوری آینده آمریکا از ۲۰ ژانویه ۱۹۸۹ شروع شد که رونالد ریگان قلم برداشــت و خطاب به بوش پدر نامه نوشت و نصایحی به او کرد. اکنون فارن پالیسی با الهام از همین کار، از ۹ تن از متفکران خواسته است که توصیه‌هایی را به رییس‌جمهور آینده آمریکا در قالب یک نامه بکنند. مارتین کیمانی، از استادان برجسته دانشگاه نیویورک، یکی از کسانی که در این شماره خطاب به رییس‌جمهور آمریکا نامه نوشته و در نامه‌اش گفته است که او باید بیشترین بردباری را نشان داد تا بتواند تا حد امکان به بیشترین توافق بین طرف‌های مختلف مجادلات مهم جهانی و داخلی دست پیدا کند. جوزف استیگلیتز، برنده جایزه نوبل اقتصاد و استاد دانشگاه کلمبیا، نیز از دیگر کســانی است که در نامه به رییس‌جمهور آینده نوشته است از قوانین پیروی کند و کارهای خارج از هنجارهای حقوقی و قانونی انجام ندهد. حالا اینکه ترامپ با این نامه و چنین نصایحی چه خواهد کرد معلوم نیست. کاترین اشتون که دیپلمات باسابقه غربی است و در بسیاری از مناقشات بین‌المللی نقش بازی کرده است نیز در نامه خود مشخصاً بر توافقنامه کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس تمرکز کرده است و می‌گوید که باید از ظرفیت‌های اقتصادی و دیپلماتیک برای اتحاد دوباره جهان غرب بهره برد.



نیوزویک: بازگشت ترامپ

تکلیف انتخابات آمریکا روشن شد و حالا باید منتظر اتفاقات تازه بود

طرح روی جلد آخرین شماره نیوزویک به دونالد ترامپ اختصاص یافته است، درست بعد از انتخاب‌شدن او به ریاست‌جمهوری آمریکا. عکس روی جلد ترامپ را نشان می‌دهد که در حال سفت‌کردن گره کراوات خود است تا دوباره کارهای خود را در کاخ سفید شروع کند. مطلب مربوط به روی جلد این شـــماره نیوزویک توضیح می‌دهد که برنده‌شدن ترامپ در انتخابات آمریکا چه معنی‌ای خواهد داشت. ترامپ چهل‌وهفتمین رییس‌جمهور آمریکا است و از معدود روسای جمهور است که یک دوره کنار رفته و دوباره به ریاست‌جمهوری رسیده است. نیوزویک سعی می‌کند توضیح بدهد ترامپ از نظر سیاسی و اجتماعی و اقتصادی چه تحولاتی را در آمریکا و جهان رقم خواهد زد. یکی از مطالب جالبی که در این شماره نیوزویک منتشر شده است، درباره اثرگذاری رسانه‌های جریان اصلی در آمریکا است. سال‌ها بود که رسانه‌های جریان اصلی، از روزنامه‌های بین‌المللی گرفته تا شبکه‌های تلویزیونی بیست‌وچهارساعته، تعیین‌کننده سیاست‌های عمومی کشور بودند و هرچه آن‌ها دنبال می‌کردند در نهایت مورد توجه مردم واقع می‌شد و به واقعیت می‌پیوست. اما اکنون وضعیت طوری شده است که تقریباً همه رسانه‌های جریان اصلی آمریکا پشـــت سر رقیب ترامپ یعنی کاملاً هریس قرار گرفتند، ولی در نهایت ترامپ به فاصله بسیار از هریس برنده نهایی انتخابات شد. نیوزویک می‌نویسد که هریس بازنده شد اما بزرگ‌ترین بازنده این انتخابات رسانه‌های جریان اصلی بودند. وقتی رسانه‌های جریان اصلی تأثیر خود را از دست بدهند، دیگر نمی‌توانند مدل تجاری خود را با موفقیت پیش ببرند و دیگر از درآمدزایی خبری نیست. همه توفیق رسانه‌های جریان اصلی این بوده است که آن‌قدر مصرف شوند تا بیشترین اثرگذاری را روی افکار عمومی و مردم بگذارند و بابت این اثرگذاری تبلیغات بیشتر بگیرند و فروش محتوای بیشتری داشته باشند. اما وقتی این اثرگذاری از بین برود یا بسیار تضعیف شود، این مدل کسب‌وکار و زنجیره درآمدزایی رسانه‌ها از بین می‌رود و بنابراین زمان شکست رسانه‌ها فراخواهد رسید. البته داستان به این سادگی نیست و کسب‌وکار رسانه‌ها پیچیدگی زیادی دارد، ولی با این حال، شاکله اصلی شکست رسانه‌ها همین خط سیر را طی می‌کنند. یکی دیگر از مطالب این شماره نیوزویک درباره ممنوعی تیک‌تاک در آمریکا است و نویسندگان نیوزویک این سؤال را پیش کشیده‌اند که آیا ترامپ در کاخ سفید خواهد توانســـت این منبع را بردارد و کاری کند که کاربران بتوانند با آزادی در آمریکا از تیک‌تاک استفاده کنند. تیک‌تاک که یک شرکت در اصل چینی است، در آمریکا اجازه فعالیت ندارد اما باید دید ترامپ چه تدبیری برای این مشکل خواهد اندیشید.



اکونومیست: به دنیای ترامپ خوش آمدید

تحولات بنیادین تازه در اقتصاد و سیاست جهانی که ترامپ را دوباره رییس‌جمهور می‌بیند

آخرین شماره مجله اکونومیست انتخاب مجدد دونالد ترامپ را به ریاست‌جمهوری آمریکا روی جلد آورده است و با تیتر «به دنیای ترامپ خوش آمدید» به این موضوع پرداخته است. عکسی پیروزمندانه از ترامپ را هم روی جلد آورده است. اکونومیست هفته قبل نیز عکس ترامپ را روی جلد منتشـــر کرده بود، در حالتی که دندان‌هایش برق پیروزی می‌زند و هنوز روشن نبود که در انتخابات ریاست‌جمهوری موفق خواهد شد. جالب ماجرا این بود که در روزهای قبل از انتخابات، اصلاً روشن نبود که اختلاف آرای کامالا هریس و دونالد ترامپ این اندازه زیاد است و کارشناسان و حتی متخصصان نظرسنجی پیش‌بینی می‌کردند که این دو نامزد با اختلاف خیلی کمی با یکدیگر رقابت کنند. با وجود این، جلد اکونومیست در روزهای قبل از انتخابات نشان می‌داد که این مجله پیش‌بینی درستی از انتخابات داشته است و با این به‌وضوح نگفته بود ترامپ در انتخابات پیروز است، با ایما و اشاره آن را نشان داده بود. اکنون اکونومیست در تحلیل‌های پساانتخاباتی می‌نویسد که ریاست‌جمهوری ترامپ دنیا را از همه جنبه‌های مهم تغییر خواهد داد. مطلبی انتقادی از وضعیت سیاسی و اقتصادی اروپا در آخرین شماره اکونومیست نوشته شده است که می‌گوید اروپا از ابعاد مختلف از آنچه تصور می‌شد عقب افتاده است و حالا باید بیدار شود و راهی که تاکنون آمده نگاه کند. این مطلب می‌گوید که کشورهای مهم اروپایی آماده تغییرات و اصلاحاتی که از آن‌ها انتظار می‌رود هستند، مگر آلمان که آن هم انتخاباتش باید برگزار شود و تکلیف وضعیت سیاسی‌اش روشن شود. مطلب مهم دیگری که در این شماره چاپ شده است، درباره سرمایه‌داری در هند است. میزان سرمایه‌گذاری از طریق اوراق قرضه در هند بالا رفته اســـت و معادلات و مناسبات سرمایه‌گذاری در این کشور اگر از کنترل خارج شـــود، ممکن است یکی از قدرتمندترین اقتصادهای سرمایه‌گذاری در جهـــان را به خطر بیندازد. طبق معمول، یکی از موضوعات مهم این شـــماره درباره روندهای هوش مصنوعی است و این بار، اکونومیست به‌سراغ هوش مصنوعی متن‌باز رفته است. فناوری‌های متن‌باز همواره از مضامینی بوده‌اند که مورد توجه نه‌تنها اهل فناوری و متخصصان حرفه‌ها و تکنیک‌ها بلکه جالب برای اهالی سیاست و اقتصاد و جامعه بوده است. هوش مصنوعی متن‌باز می‌تواند انحصار شرکت‌های تجاری و طبقات قدرتمند در بهره‌برداری از این فناوری را کاهش دهد و به رشد کشورهای در حال توسعه کمک کند.

قاب ماه

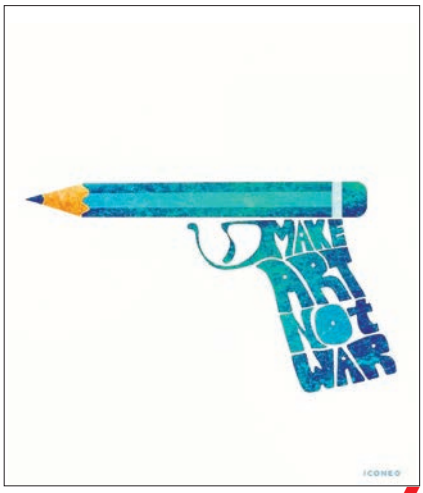

بدون شرح اثر اشتفن کرفت



حقوق بشر اثر آن درن

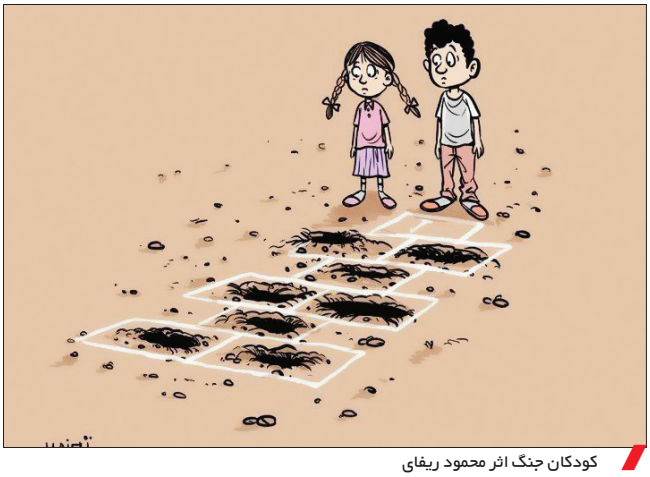

کودکان جنگ اثر محمود ریفای



جنگ و اخبار جعلی اثر احمد رحما



کالبدشکافی جنگ اثر علی رومانی



دستاورد جنگ اثر شی گیو فوکودا



ملل متحد اثر حسن کریم‌زاده

آینده ما

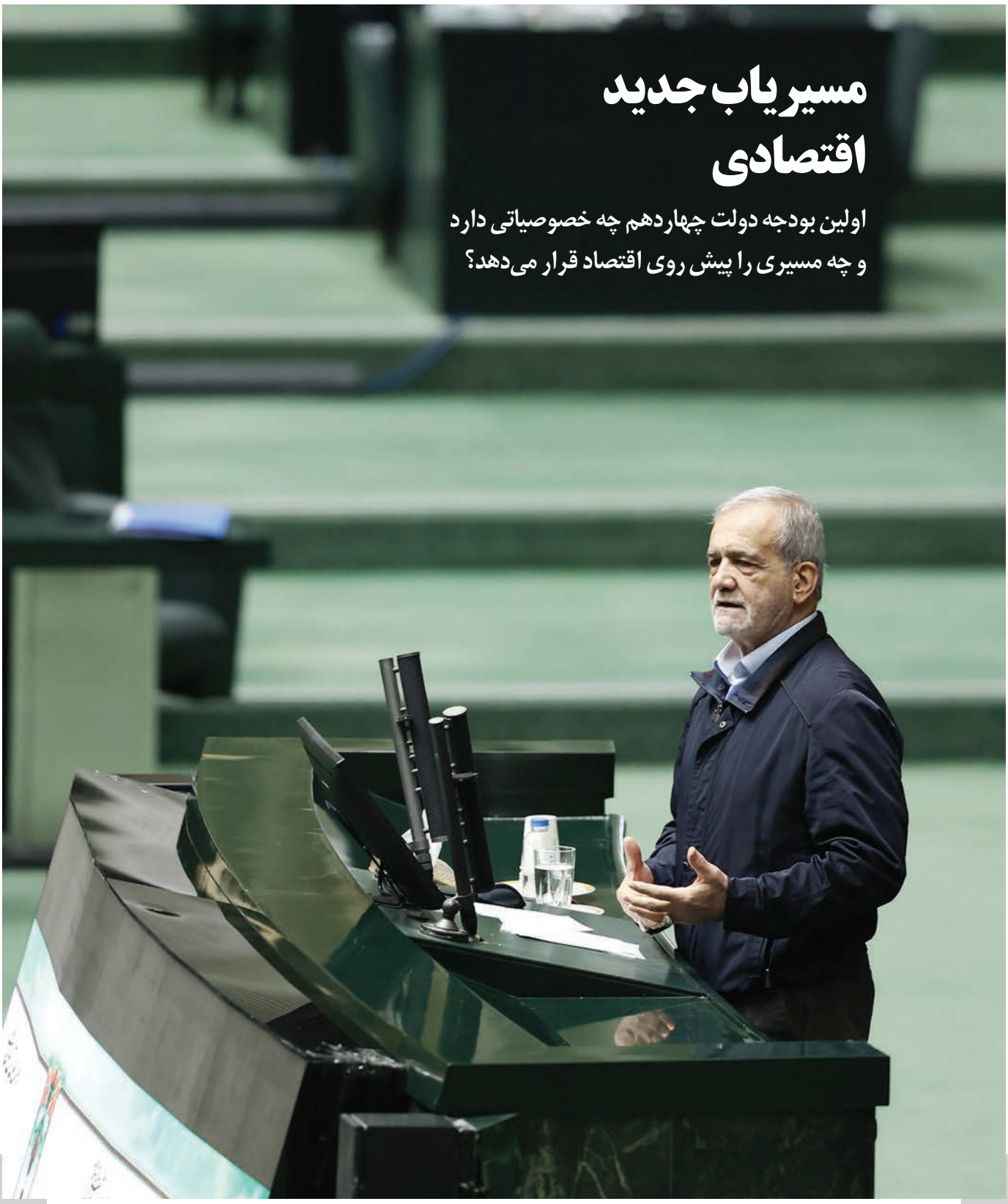

مسیر یاب جدید اقتصادی

اولین بودجه دولت چهاردهم چه خصوصیاتی دارد و چه مسیری را پیش روی اقتصاد قرار می‌دهد؟

لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ در اجزای خود تشویق‌کننده انتظارت تورمی است. از سویی دیگر، لایحه این پیام را می‌رساند که اقتصاد ایران سال آینده را هم باید با تحمل تحریم‌ها سر کند. از همین حالا، سیگنال‌های بودجه وضعیت نگران‌کننده‌ای را به ذهن متبادر می‌کنند .

انبساط بودجه

سازمان برنامه و بودجه دولت چهاردهم چه برنامه‌ای برای سال آینده ترتیب داده است؟

پیام عابدی
خبرنگار بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:
لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ اولین برنامه اقتصادی نوشته شده از سوی دولت چهاردهم است. دولتی که برنامه هفتم را محور امور قرار داده است با تدوین اولین لایحه بودجه مسیر اقتصادی خود را تعیین کرده است.

کلیات لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ با یک رویکرد به ظاهر انبساطی به مجلس ارائه شد. در همان روزهای ابتدایی ارائه لایحه، انتقادات زیادی متوجه عملکرد تهیه‌کنندگان آن، در دولت و سازمان برنامه و بودجه شده است. گرچه، برخی زبان انتقاد را با تاکید بر اینکه لایحه بودجه ۱۴۰۴ شفاف‌تر از بودجه سال جاری و سال‌های گذشته ارائه شده است، گشودند. این گروه، اعتقاد دارند که دولت در لایحه بودجه سال آینده به درج دقیق‌تر «فرابودجه» در جداول توجه داشته است که این به شفافیت بیشتر و بیرون‌زدن کسری‌ها کمک کرده است.

اما منتقدی چون علی سعدوندی، کارشناس اقتصادی، لایحه ۱۴۰۴ را یکی از «افتضاح‌های بودجه‌نویسی در کل تاریخ بشر» نامیده است. فرشاد مومنی، دیگر منتقد این لایحه هم، تاکید داشته است که تیم کارشناسی دولت برای توجیه شوک درمانی در بودجه ۱۴۰۴ درباره کسری بودجه ۱۴۰۳ اغراق می‌کند.

البته، این روزها صف منتقدان بودجه بلندتر از مدافعان آن است. در مجلس هم منتقدان صف کشیده‌اند؛ منتقدانی که در کمیسیون اصل ۹۰ جمع شده‌اند. نصرالله پژمان‌فر، رئیس این کمیسیون، ضمن اشاره به «نقاط قوت» بودجه ۱۴۰۴ که به گفته او شامل یکپارچگی منابع، افزایش شفافیت منابع و در نظر گرفته بدهی‌های دولت می‌شود، به نقطه ضعف هم پرداخته است: «دولت حقوق را ۲۰ درصد برای سال آینده افزایش داده و تورم را ۳۳ درصد پیش‌بینی کرده است؛ لذا در واقع میزان جبران خدمات در بودجه پیش‌بینی نشده است و این وضعیت مشکلات معیشتی را برای دولت افزایش می‌دهد.»

سمت و سوی بودجه در معیشت

در همین حال به نظر می‌رسد که بودجه سال ۱۴۰۴ به مشکلات معیشتی هم توجه کافی نداشته است. این روزها صحبت از قطع یارانه دهک‌های پردرآمد است اما مشخص نیست که کدام گروه‌ها از یارانه‌گیری حذف خواهند شد. در حال حاضر گفته می‌شود که نه دهک درآمدی یارانه می‌گیرند و اگر بنا بر حذف یارانه دهک‌های هشتم و نهم باشد، شرایط برای خیلی‌ها در سال آینده سخت‌تر می‌شود.

قرار گرفتن در دهک هشتم و نهم الزاماً به این معنی نیست که اوضاع درآمدی این خانوارها خوب است؛ بلکه می‌توان گفت که اوضاع آنها بهتر از سایر دهک‌های درآمدی است. در یک سال اخیر، حدود ۳۰ درصدی جهش ارزی را شاهد بودیم که قاعدتاً با توجه به با توجه به رشد ۳۰ درصدی تورم، دور از انتظار نبود.

با این وجود، دولت اجازه رشد درآمدها را به میزان بیشتر از ۳۰ درصد در سال آینده، برای اغلب شاغلان، گرفته است. این امر برای گروه‌های کم‌درآمدتر که میزان رشد درآمد آنها متکی به سقف رشد سالیانه در قالب حقوق و دستمزد است، مطلوب نیست. اما در جهت‌گیری‌های معیشتی‌تر بودجه قضیه بدتر می‌شود.

بر این اساس، می‌بینیم که بودجه کالاهای اساسی از ۱۵ میلیارد دلار در سال جاری به ۱۲ میلیارد دلار خواهد رسید. بودجه این ردیف در سال ۱۴۰۲ به ۱۸ میلیارد دلار می‌رسید. در نتیجه آرام آرام در حال کوچک‌تر شدن است. این در شرایطی است که هیچ محلی برای جبران کاهش ۳ تا ۴ میلیارد دلاری بودجه کالاهای اساسی، پیش‌بینی نشده است که در نتیجه باید شاهد تداوم رشد تورم باشیم.

جهت‌گیری‌های کلان بودجه

جدا از ایراداتی که به آنها اشاره شد، در لایحه بودجه سال آینده ابهاماتی وجود دارد؛ از جمله اینکه همچنان بودجه ارزی کشور مشخص نیست و پیرامون اینکه کشور چقدر نفت خواهد فروخت، ابهام وجود دارد. این در شرایطی است که در سمت منابع، ۳۶ درصد درآمدها متکی به فروش دارایی‌های سرمایه‌ای است؛ یعنی همین نفت، گاز و فراورده‌های نفتی.

رقمی در حدود ۲ هزار ۳۳۲ همت از باب واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای پیش‌بینی شده است که از این میزان ۲ هزار و ۱۰۷ همت، مربوط به درآمدهای ناشی از فروش نفت، گاز و فراورده‌های نفتی است. تنها ۲۲۵ همت از این میزان مربوط به درآمدهای واگذاری اموال است که به احتمال فراوان محقق نخواهد شد.

از سویی دیگر از مجموع ۵ هزار و ۹۸۸ همت منابع بودجه ۱۴۰۴، ۲ هزار و ۲۷۶ میلیارد همت از محل درآمدهای مالیاتی، درآمدهای گمرکی و سایر درآمدها تامین می‌شود. در نتیجه حدود ۳۶ درصد منابع، مربوط به درآمدهای عمدتاً مالیاتی است.

در این بین تنها ۲۲ درصد از منابع دولت از محل واگذاری دارایی‌های مالی تامین می‌شود؛ یعنی رقمی در حدود ۱ هزار و ۳۸۰ همت. در لایحه آمده است که از این میزان ۵۴۱ همت از صندوق توسعه ملی برداشت می‌شود اما حجم جمع آوری منابع

رشد ارقام زیراجزا (منابع) در لایحه بودجه سال ۱۴۰۳ نسبت به قانون بودجه ۱۴۰۲

اجزا	قانون بودجه ۱۴۰۲ (همت)	لایحه بودجه ۱۴۰۳ (همت)	میزان رشد (درصد)
مالیات	۱۲۲۲	۱۷۰۰	۳۹
گمرکی	۱۴۳	۲۶۴	۸۵
ارتباطات	۲۰	۲۶	۳۰
معادن	۵۵	۵۵	۰
کالا و خدمات	۴۶	۶۰	۳۱
سود سهام	۶۰	۶۰	۰
سایر	۵۲	۱۱۰	۱۱۱

از محل اوراق (واگذاری دارایی‌های مالی) بیشـــتر است و به ۷۰۰ همت می‌رسد.

در هر شـــکل، دولت صرفاً ارقام بودجه سال ۱۴۰۳ را بزرگ‌تر کرده اســـت و خبری از اصلاحات کارکردی در بودجه نیست. در نتیجه، راه همان راه دولت سیزدهم است. البته انتظار هم می‌رفت که کنار رفتن زودهنگام دولت سیزدهم و روی کارآمدن دولت بی برنامه چهاردهم، همین شرایط را رقم زند.

تحریم در بودجه ۱۴۰۴ و تورم

در این بیـــن، واگذاری دارایی‌های ســـرمایه‌ای در بودجه ۱۴۰۴ نسبت به بودجه ۱۴۰۳ کوچک‌تر شده است. تغییرات این بخش نشان دهنده کاهش منفی ۱۷ درصدی در سال آینده نسبت به سال جاری است. این کاهش را می‌توان به عنوان مخابره سیگنال تداوم تحریم‌ها برداشت کرد؛ رویکردی که در دولت سیزدهم هم حاکم بود.

در نتیجه، تغییرات سیاســـی ۱۴۰۳ به معنای تغییرات در کلان اقتصادی نیســـت و در بر همان پاشـــنه خواهد چرخیـــد. واگذاریَ دارایی‌های مالی اما ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. این هم سیگنالی منفی برای بازار سرمایه محسوب می‌شود. بازاری که امید داشت تامین مالی را برای دولت به دســـت گیرد اما اجازه برداشت ۵۴۱ همتی از صندوق توسعه ملی در سال آینده، در کنار رشد ۴۹ درصدی منابع ایـــن ردیف، و تامین ۷۰۰ همت از محـــل اوراق به عنوان بهره بدون ریسک، کار را خراب کرده است.

این وضعیت نشانگر منجمد شدن ســـهام به عنوان دارایی دارای ریسک است؛ ضمن اینکه با ارسال سیگنال استقراضی بودن بودجه، زمینه افزایش تورم و حرکت نقدینگی به ســـمت دارایی‌های بدون ریسک مانند اوراق و سپرده گذاری را فراهم می‌کند. در نتیجه سال ۱۴۰۴ را به عنوانی سالی تورمی در پیش خواهیم داشت.

از سویی دیگر باید انتظار داشت که نرخ نیمایی در سال آینده به صورت شناور به تحرکات خود ادامه دهد و از رشد تورم عقب نماند. در یک سال گذشته رشد ۳۰ درصدی نرخ نیمایی را شاهد بودیم که در عمل جای ارز مرجع (۲۸۵۰۰) را در مواردی، گرفته است. با فرض اینکه، سال آینده هم حدود ۳۰ درصد تورم داشته باشیم، نرخ دلار نیمایی در انتهای سال باید رقمی در حدود ۶۴ هزار تومان باشد. نرخ دلار در بازار آزاد هم باید به فراتر از ۹۰ هزار تومان برسد.

انتظـــار تورم ۳۰ درصدی از این جهت قابل تحقق اســـت که به گفته بهروز محبی نجم‌آبادی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، متوسط افزایش حقوق برای ســـال ۱۴۰۴، حدود ۲۸ درصد در نظر گرفته شده است. در همین حال، او به افزایش قیمت ارز ترجیحی هم اشاره کرده است. البته مژگان خانلو، سخنگوی ستاد بودجه سازمان برنامه و بودجه عنوان کرده است که افزایش تدریجی نرخ ارز ترجیحی به صورت میانگین طی سال انجام می‌شود. خانلو گفته است که «این سیاست به‌عنوان بخشی از برنامه دولت در تثبیت قیمت‌ها و مهار تورم به کار گرفته خواهد شد.»

با این وجود، باید این نکته را در نظر داشـــت که دست دولت در طول سال برای افزایش قیمت ارز ترجیحی آنگونه که باید باز نخواهـــد بود و مجلس قدرت مانور دولت را در متن نهایی قانون بودجه محدود کند.

لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ در شرایطی به مجلس ارسال شد که دولت سیزدهم با محقق نشدن درآمدهای هدفمندی یارانه‌ها در ۶ ماه ابتدای سال جاری، دولت را تحویل مسعود پزشکیان، رئیس دولت چهاردهم داد. حالا لایحه‌ای را شاهد هستیم که برای جبران گذشته، اجازه تصمیمات سخت را می‌خواهد.

تصمیمات سخت

قیمت بنزین و اصلاحات اقتصادی چه جایگاهی در بودجه ۱۴۰۴ دارد؟

لایحه بودجه ســـال ۱۴۰۴ به لحاظ سیاست‌گذاری در سال دوم اجرای برنامه هفتم توسعه، اهمیت کلیدی دارد. البته این گویه، به معنای ضرورت اجرای برنامه هفتم در سند نهایی بودجه سال آینده نیست. برخی اهداف برنامه هفتم با اقتصاد ایران همخوان نیستند و جنبه تخیل‌ورزی «شعارگونه» را برای سیاست‌گذار دارند.

اهدافی مانند رشد ۸ درصدی، با وضع کنونی اقتصاد ایران که درگیر ناترازی‌های ساختاری شدید است، همخوان نیست. یکی از معیارهای لازم برای دســـت یافتن به رشـــد، قیمت‌گذاری در بالادست است که در عمل چندان جای مانور ندارد. گرچه به نظر می‌رسد که در نهایت دولت چهاردهم، چاره‌ای جز اصلاح برخی از نرخ‌ها ندارد.

در لایحه بودجه ســـال آینده متوســـط نرخ رشد ســـایر اجزای «اجتناب‌ناپذیر» ۱۰ درصد در نظر گرفته شـــده اســـت؛ این یعنی می‌توان شاهد رشد ۱۵ تا ۲۰ درصدی برخی قیمت‌ها باشیم؛ آن هم با این توجیه که گران‌سازی اجتناب‌ناپذیر است.

نرخ نان در سال جاری کمی اصلاح شد اما طرح هوشمندسازی یارانه آرد و نان که ادعا می‌شد ۷۵ همت صرفه‌جویی را به دنبال داشـــته، ۲۲۰ همت کســـری دارد و ۲۵ همت هم هزینه بر روی دست کشور گذاشته اســـت. سال آینده، این طرح نیاز به بودجه ۲۵۰ همتی دارد اما تا زمانی که قیمت گندم، آرد و به دنبال آنها قیمت نان واقعی نشوند، این کسری پابرجا خواهد ماند.

> **سال ۱۳۹۵ پس از امضای برجام، شکاف هزینه ناخالص بین این دو دهک به ۱۳،۰۲ برابر رسیده بود اما سال ۱۳۹۷ که دیگر برجام فروپاشیده بود، این فاصله به ۱۴،۴ برابر رسید. یکی از مطلوب‌ترین وضعیت‌ها، پیرامون کاهش شکاف هزینه‌ای بین دهک‌ها به سال ۱۳۹۳ مربوط است**

فقیرترشدن دهک‌های درآمدی

هیچیـــک از حلقه‌های زنجیره تامین نان از قیمت‌های کنونی رضایت ندارند اما همین قیمت‌ها برای مصرف‌کننده معقول نیست. حداقل سه دهک پایین درآمدی با حدود ۲۴ میلیون نفر جمعیت آماده پذیرش افزایش قیمت‌ها نیستند. سهم هزینه ناخالص سرانه دهک‌های درآمدی در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که دهک دهم

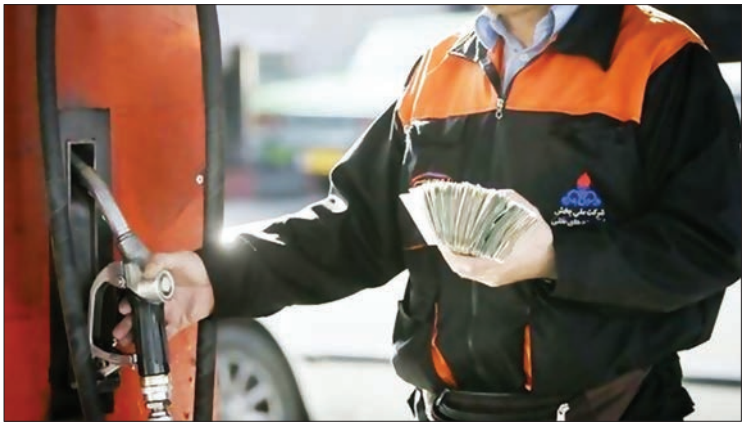

به لحاظ وزنی ۱۳,۹ برابر دهک اول، هزینه ناخالص داشته است.

سال ۱۳۹۵ پس از امضای برجام، شکاف هزینه ناخالص بین این دو دهک به ۱۳,۰۲ برابر رسیده بود اما سال ۱۳۹۷ که دیگر برجام فروپاشیده بود، این فاصله به ۱۴,۴ برابر رسید. یکی از مطلوب‌ترین وضعیت‌ها، پیرامون کاهش شکاف هزینه‌ای بین دهک‌ها به سال ۱۳۹۳ مربوط است. به دنبال روی کار آمدن دولت یازدهم، فضای اقتصادی کشور علی رغم وجود تحریم‌ها، رنگ آرامش و امیدواری را به خود گرفت.

در آ۱۳۹۳، امید زیادی به بهبود روابط ایران و آمریکا و جنگ و تحریم گریزی برای همیشه شکل گرفت. در نتیجه، شکاف هزینه‌ای دهک دهم به ۱۲,۳ برابر دهک اول رسید. این فضای مثبت، کمک کرد که اقشار فرودست جامعه راحت‌تر از سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲، نفس بکشند اما حالا این شکاف بالا رفته است و فقرا به شدت تنگ‌دست‌تر از ۱۰ سال پیش شده‌اند.

پس از اعلام پیروزی «مسعود پزشکیان» در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳ این امید به وجود آمد که شرایط اقتصادی کشور بهبود یابد اما تشدید منازعات منطقه‌ای پس از این پیروزی، و به دنبال ترور اسماعیل هنیه، رهبر شاخه سیاسی حماس، آن هم ساعاتی پس از برگزاری تحلیف پزشکیان، نشان داد که نیروهای متخاصم منطقه، علاقه‌ای به عادی شدن روابط ایران با جهان ندارند؛ به ویژه که رهبران اسرائیل منتظر روی کار آمدن «دونالد ترامپ» در آمریکا بودند.

در داخل هم برخی شروع به پمپاژ احساسات متشنج و جنگی کردند. آنها، تلاش کردند که پس از تشکیل دولت پزشکیان با تاکید بر ضرورت جدایی «محمد جواد ظریف» از معاونت راهبردی ریاست جمهور، اختلافها را در عین تاکیدشان بر ضرورت حضور ادامه دار ایران در منازعات منطقه، زنده نگه دارند.

جهش بنزین و یادآوری‌های پزشکیان

روز ۱۰ مرداد که هنیه در تهران شهید شد، قیمت ارز در بازار به ۶۰ هزار و ۴۶۵ تومان می‌رسید اما در روز تصویب کلیات لایحه بودجه، قیمت ارز به ۶۸ هزار و ۵۱۰ رسیده بود. ۱۳ درصد افزایش قیمت ارز در همین مدت، رخ داد. طبیعی است که برخی هزینه‌های دولت علی رغم سرکوب قیمت‌ها با افزایش نرخ ارز افزایش یابد؛ مانند هزینه‌های واردات بنزین.

پزشکیان در مدتی که بر سر کار آمده، پیرامون هزینه واردات بنزین هشدار داده است اما در لایحه بودجه سال آینده چیزی از افزایش قیمت بنزین دیده نمی‌شود؛ به جز احتمال افزایش به طور متوسط ۱۰ درصدی اجزای اجتناب‌ناپذیر. پیش‌تر برخی نمایندگان مجلس از افزایش ۴۰ درصدی قیمت بنزین در لایحه بودجه ۱۴۰۴ خبر داده بودند اما پس از ارائه لایحه، مشخص شد که چنین موردی درج نشده است.

برخی نمایندگان هم مدعی شده‌اند که مجلس اجازه افزایش قیمت بنزین را در جریان بررسی لایحه بودجه نخواهد داد. گرچه در کلیات لایحه بودجه، به جای افزایش قیمت بنزین مجوز شناورسازی نرخ ارز مرجع درخواست شده است. ضمن اینکه ارز مورد نیاز برای کالاهای اساسی از ۱۵ میلیارد دلار در سال جاری به ۱۲ میلیارد دلار کاهش داده شده است.

سیگنال افزایش نرخ ارز

به نظر می‌رسد که مجلس بخواهد که بر سر شناورسازی نرخ ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان به ازای تثبیت قیمت بنزین و کاهش ارز کالاهای اساسی، با دولت کنار بیاید؛ البته این تنها یک سناریو است. افزایش نرخ ارز مرجع به خودی خود موجب افزایش قیمت ارز در بازار آزاد هم می‌شود؛ در حالی که نرخ نیمایی هم به رشد خود ادامه خواهد داد.

اما در هر صورت، تصمیم برای افزایش قیمت بنزین در بودجه تصمیم سختی است؛ به ویژه اینکه فشار معیشتی ناشی از افزایش نرخ ارز مرجع و محدود کردن ارز کالاهای اساسی هم وجود خواهد داشت. سختی تحمل شناورسازی نرخ ارز، هم تصمیم سختی در لایحه بودجه سال آینده محسوب می‌شود.

اما بنزین برای دولت به مسئله‌ای خاص تبدیل شده است. رئیس جمهور در این مورد گفته است که هزینه تولید بنزین در داخل ۸ هزار تومان است. به گفته پزشکیان، هزینه واردات بنزین هم لیتری ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان است. وی همچنین گفته است که سال ۱۴۰۴ باید ۱۳۰ همت برای واردات بنزین هزینه شود. البته با حذف ۳ میلیارد دلار از ارز کالاهای اساسی، حدود ۸۵ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان منابع برای دولت آزاد می‌شود. بررسی روند حرکت قیمت بنزین به دلار هم نشان می‌دهد که قیمت بنزین از حدود ۲۰ سنت در سال ۱۳۹۸ به حدود ۵ سنت در سال ۱۴۰۲ رسیده است.

احتمال افزایش قیمت بنزین

اگر بنا بر اجرای افزایش قیمت بنزین باشد، باید حدود ۴۴ هزار میلیارد تومان دیگر برای جبران تثبیت قیمت بنزین، آزاد شود. اما مسئله این است که دولت در نهایت چگونه در این مورد تصمیم‌گیری کند؛ چرا که بحث بنزین، بحث امسال و سال آینده نیست.

به نظر می‌رسد که دولت در مورد افزایش قیمت بنزین، با وجود کسری ۱۸۰۵ همتی در لایحه بودجه سال آینده، احتیاط دارد. اما حتی اگر قیمت بنزین افزایش نیابد دولت آن را با افزایش قیمت ارز ترجیحی و یا ترکیبی از روش‌ها که به افزایش تورم منجر خواهند شد، جبران خواهد کرد.

در این بین برخی بحث اصلاح مصرف انرژی را به جای افزایش قیمت مطرح می‌کنند اما از آنجا که اصلاح مصرف انرژی با تنگ دستی دولت، ضعیف نگه داشتن جامعه مدنی و سقوط سرمایه اجتماعی به سختی ممکن است، نمی‌توان چشم اندازی را در کوتاه مدت برای آن متصور شد.

۸
هزار تومان
هزینه تولید بنزین در داخل ایران است

۱۳۰
همت
هزینه واردات بنزین برای سال ۱۴۰۴

قیمت بنزین آزاد به قیمت دلار در بازار آزاد در پایان هر سال

سال	قیمت دلار (تومان)	قیمت بنزین (تومان)	قیمت بر حسب دلار
۱۳۹۸	۱۴۴۵۰	۳۰۰۰	۲۰ سنت
۱۳۹۹	۲۳۹۶۳	۳۰۰۰	۱۲ سنت
۱۴۰۰	۲۶۲۳۰	۳۰۰۰	۱۱ سنت
۱۴۰۱	۵۱۷۰۸	۳۰۰۰	۵٫۹ سنت
۱۴۰۲	۵۷۰۳۶	۳۰۰۰	۵٫۲ سنت

مالیات در لایحه بودجه سال آینده به طور متوسط حدود ۳۹ درصد رشد کرده است تا بار دیگر مودیان از خود بپرسند که پرداخت این مالیات‌ها چه سهمی در رفاه آنها دارد.

بار سنگین مالیات

پیام جهش ۳۹ درصدی درآمدهای مالیاتی در بودجه سال آینده چیست؟

مالیات به عنوان درآمد قابل اتکا در سال‌های اخیر و به ویژه از زمان روی کار آمدن دولت سیزدهم، مورد توجه سیاست‌گذار قرار گرفته است. در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ سهم درآمدهای مالیاتی ۳۹ درصد نسبت به سال ۱۴۰۳ افزایش یافته است. البته میزان رشد مالیات در بودجه سال جاری، نسبت به سال قبل به ۴۹٫۸ درصد می‌رسید.

در نتیجه سرعت رشد مالیات کم شده است اما شاخص‌های اقتصادی رکود را در اقتصاد مخابره می‌کنند. گزارش شامخ (شاخص مدیران خرید) نشان می‌دهد که تا انتهای شهریور ماه سال جاری، برای هفتمین ماه متوالی، فروش شرکت‌ها کاهش یافته و در وضعیت رکود به سر می‌برد.

در زمینه شاخص موجودی مواد اولیه هم گزارش اتاق ایران از شامخ شهریور ماه نشان می‌دهد که هفت ماه متوالی شاهد کاهش و به عبارتی دیگر رکود بودیم. در همین حال، وجود تورم موجب شده است که قیمت مواد اولیه رشد کند. در شرایطی که بیشتر شاخص‌ها در شامخ کمتر از ۵۰ هستند اما داده‌های شامخ در ماه‌های تیر، مرداد و شهریور سال ۱۴۰۳ نشان می‌دهند که شاخص موجودی مواد اولیه فراتر از ۷۰ بوده است.

در این بین، شاخص قیمت مواد اولیه در شهریور ماه سال جاری به ۷۳٫۲ واحد رسیده است که افزایش پله‌ای را در سه ماه مورد اشاره نشان می‌دهد. اتاق ایران در گزارش شهریور ماه یادآور شده است که «تداوم مشکلات قطعی برق در تابستان و قطعی گاز در زمستان به عوامل مخل و مزمن دائمی برای رشد بخش صنعت تبدیل شده و در کنار سایر بی‌ثباتی‌ها در فضای اقتصادی، محدودیت‌های زیادی، برای بخش تولید ایجاد کرده که بسیاری از شرکت‌ها را به خروج سرمایه از کشور سوق خواهد داد.»

افزایش ۸۸ درصدی مالیات‌ها

در این شرایط افزایش به طور متوسط ۸۸٫۸ درصدی مالیات در سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ به مشکلات اقتصادی دامن زده است و موجب کاهش سرمایه‌گذاری و کند شدن توسعه کسب و کارها شده است. این مشکلات می‌رساند که اقتصاد با قدرت ضعیف‌تری پیش می‌رود.

البته مالیات شرکت‌های بورسی در سال آینده ۲۰ درصد در نظر گرفته شده است که در صورت سرمایه‌گذاری درآمد، به آن مالیاتی تعلق نمی‌گیرد اما در مجموع رشد درآمدهای مالیاتی برای کسب و کارها به ۲۵ درصد می‌رسد که یک چالش است. امیر کاشانی، رئیس اتاق اصفهان در این مورد هشدار داده است که «تمرکز بودجه ۱۴۰۴ بر افزایش فشار مالیاتی بر مردم و بخش خصوصی، به توزیع بیشتر فقر منجر می‌شود.»

در بودجه سال ۱۴۰۴ سقف معافیت مالیاتی برای حقوق بگیران ۲۸۸ میلیون تومان در نظر گرفته است. به بیان دیگر، برای درآمدهای بالاتر از ۲۴ میلیون تومان در ماه مالیات اعمال خواهد شد. این مالیات به صورت پلکانی افزایش خواهد یافت؛ به این معنی که از ۲۸۸ میلیون تا ۳۶۰ میلیون تومان درآمد در سال ۱۰ درصد مالیات و از ۳۶۵ میلیون تا ۴۵۶ میلیون تومان درآمد، ۱۵ درصد مالیات کسر می‌شود.

مالیات ۳ میلیون تومانی شاغلان

سه پله دیگر یعنی ۲۰، ۲۵ و ۳۰ درصد به عنوان مالیات به این دو پله اضافه می‌شود. در حالی، سقف معافیت مالیاتی ۲۸۸ میلیون تومان در نظر گرفته شده است که سال ۱۴۰۲ درآمد کارکنان صنعتی و بامهارت به ۲۳۴ میلیون تومان می‌رسید و با فرض افزایش به طور متوسط ۲۰ درصدی آن در سال جاری، میزان آن به ۲۸۰ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان رسیده است. با فرض افزایش ۲۰ درصدی در سال آینده، میزان درآمد سالیانه به ۳۳۶ میلیون و ۹۶۰ هزار تومان می‌رسد.

در نتیجه با فرض افزایش حداقلی درآمد سالیانه که به ۲۰ درصد می‌رسد، مالیات ۱۰ درصدی به این گروه از شاغلان تعلق می‌گیرد. در این شرایط، درآمد به طور متوسط ۲۸ میلیون و ۸۰ هزار تومانی در ماه، مشمول مالیات ۲ میلیون و ۸۰۸ هزار تومانی می‌شود. با توجه به اینکه مخارج خانوار هم سال آینده به طور متوسط ۳۰ درصد رشد می‌کند، مالیات حدود ۳ میلیون تومانی در هر ماه، برای کارکنان عدد قابل اعتنایی محسوب می‌شود.

در همین حال، مالیات بر ارزش افزوده کاهش نیافته و در لایحه بودجه سال آینده، ۱۰ درصد تعیین شده است. همین موضوع هم جنجال‌برانگیز شده است اما واقعیت این است که مالیات در بودجه سنگینی می‌کند. درآمدهای مالیاتی ۱ هزار و ۷۰۰ همت در بودجه سال آینده تعیین شده است که می‌توان گفت که درصد بالایی از آن محقق می‌شود.

پیام کند شدن رشد اقتصادی

وضع این میزان درآمد مالیاتی، در شرایطی است که رشد اقتصادی به اندازه کافی مطلوب نیست. داده‌های مرکز پژوهش‌های مجلس

۳۹

درصد

در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ سهم درآمدهای مالیاتی نسبت به سال ۱۴۰۳ افزایش یافته است

۱۰

درصد

میزان مالیات بر ارزش افزوده در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ تعیین شده است

مقایسه رشد مالیات با رشد کل درآمدها در لوایح بودجه

سال	رشد مالیات (درصد)	رشد درآمدها (درصد)
۱۴۰۴	۳۹	۴۲
۱۴۰۳	۴۹٫۸	۶۳
۱۴۰۲	۴۷	۴۰
۱۴۰۱	۶۲	۴۹
۱۴۰۰	۲۱	۹٫۹

شورای اسلامی نشـــان می‌دهد که رشد اقتصادی در شهریور سال جاری نسبت به مدت مشابه در سال گذشته با نفت به ۱,۹ درصد و بدون نفت به ۱,۶ درصد می‌رسد.

در همین حال، رشد بخش صنعت و معدن در مدت مورد مقایسه منفی ۰,۲ درصد اســت. رشـــد بخش خدمات به ۱,۹ درصد، رشد بخش کشاورزی به ۲,۵ درصد و رشد نفت و گاز به ۵ درصد می‌رسد. در نتیجه، به غیر از نفت و گاز، رشد اقتصادی چندانی در کار نیست اما دولت با هدف تامین مخارج فشار مالیاتی را رقم می‌زند.

درآمد ۱ هزار و ۷۰۰ همتی باید بخشـــی از هزینه ۴ هزار و ۸۱ همتـــی دولت را جبـــران کند. این ۴ هـــزار و ۸۱ همت ۶۴ درصد هزینه‌های دولت را از بابت حقوق و مســـتمری، یارانه‌های نقدی و هزینه‌های حمایتی و رفاهی را پوشش می‌دهد.

مرکز پژوهش‌های مجلس بر اســـاس نرخ تعدیل‌شده هزینه‌ها در بودجه ۱۴۰۴ نســـبت به بودجه سال جاری، تخمین می‌زند که هزینه‌های دولت در ردیف‌های یاد شـــده، ۶۰ درصد رشـــده کرده است. در نتیجه رشد ۳۹ درصدی مالیات به زعم دولت، یک ضرورت پوششی و حمایتی محسوب می‌شود؛ حمایت از مخارج دولت!

تحقق بالای درآمدهای مالیاتی

به این ترتیب لایحه بودجه ســـال ۱۴۰۴ می‌تواند با اتکا به مالیات، بیش از یک چهارم هزینه‌های دولت را جبران کند. باید هم انتظار داشـــت که بخش عمده‌ای از این درآمد وصول شود. این گمانه بر اســـاس عملکرد درآمدهای مالیاتی در سال‌های اخیر قابل بررسی است. در سال جاری ۱ هزار و ۱۲۲ همت درآمد مالیاتی پیش‌بینی شده است. طبق داده‌های سازمان امور مالیاتی، در هفت ماهه ابتدای امسال، با رشد ۴۴ درصدی در تحقق درآمدهای مالیاتی نسبت به مدت مشابه در سال گذشته، ۶۰۶ هزار و ۵۴۲ میلیارد تومان درآمد مالیاتی وصول شده است.

میزان مالیات وصول شـــده از اشـــخاص حقیقی به ۲۸۹ همت می‌رســـد. همچنین ۱۲۰ همت مالیات بر درآمد (اشخاص حقیقی و شـــرکت‌ها) و ۱۴ همت مالیات بر ثروت وصول شـــده است. در مجموع، حدود ۷۰ درصد درآمدهای مالیاتی مربوط به اقلام مندرج در موضوع قانون مالیات‌های مستقیم است. در این بین، سهم مالیات از کارکنان ۱۲ درصد کل درآمدهای مالیاتی در این هفت ماه را دربر می‌گیرد؛ رقمی در حدود ۷۱ همت.

در این شـــرایط، به نظر می‌رسد که دولت در وصول درآمدهای مالیاتی با قدرت پیش می‌رود. در جریان اجرای قانون بودجه ســـال ۱۴۰۲ هم شاهد بودیم که از ۷۴۸ هزار و ۹۶۰ همت درآمد مالیاتی، ۸۰۵ هـــزار و ۹۲۲ میلیارد تومان یعنی بیش از ۱۰۸ درصد محقق شده است. به بیان دیگر بیش از ۱۰۸ درصد تحقق درآمد را شاهد بودیم.

در همین حال میزان تحقق درآمدهای مالیاتی در سال ۱۴۰۱ به ۱۰۳ درصد می‌رسد که نشان می‌دهد دولت به این برداشت رسیده است که می‌تواند مالیات‌ها را به طور متوسط سالی حدود ۴۰ درصد افزایش دهد و بانظم آن را وصول کند؛ حتی بیشتر از سقف مصوب در بودجه. البته این سیاست، با معافیت‌های مالیاتی به عنوان روی دیگر سکه، درآمیخته است.

سهم معافیت‌های مالیاتی

میزان معافیت بر روی درآمد خالص، برای مشاغل هم به ۷۵ میلیارد تومـــان برای افراد حقیقی و ۷۵۰ میلیارد تومان برای افراد حقوقی رسیده است. البته این مورد از ســـال ۱۴۰۳ و در دولت چهاردهم اعمال شده و به بودجه سال آینده هم تسری یافته است. همچنین میزان معافیت درآمد مشمول مالیات سالانه مستغلات اشخاص فاقد درآمد و میزان معافیت درآمد مشمول مالیات سالانه مالیات بردرآمد مشاغل، ۲۰۰ میلیون تومان تعیین شده است.

همچنین فعالیت‌های انتشاراتی، مطبوعاتی و قرآنی دارای مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دستگاه‌های ذی‌ربط و مؤسسات رســـانه‌ای دارای مجوز از وزارت ارشـــاد و سازمان صدا و سیمای از معافیت ماده ۱۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم برخوردار است که در بودجه ۱۴۰۴ هم تکرار شده است.

البته در لایحه بودجه سال آینده، میزان معافیت به ازای هر ۱۰ درصد افزایش درآمد ابزاری، به ۴۰ درصد افزایش درآمد ابزاری است. این وضعیت، مشمول اشخاصی می‌شود که بدهی مالیاتی ۱۴۰۳ را در سال آینده تسویه کرده باشند و اظهارنامه ۱۴۰۴ را در وقت تعیین‌شده به سازمان امور مالیاتی ارسال کرده باشند.

دولت امیدوار است که با کم کردن برخی سخت‌گیری و اعمال سخت‌گیری‌های جدید، برای مودیان منضبط، درآمدهای مالیاتی مشمول تخفیف و بخشودگی‌ها را جبران کند تا نه سیخ بسوزد و نه کباب! اما به هر روی درآمدهای دولت از محل افزایش کمتر مالیات در ســـال آینده نسبت به سال جاری، نسبت به یک ساله ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۳ از محل‌های دیگر جبران خواهد شد.

از این جمله می‌توان به درآمدهای گمرکی اشاره کرد که در سال آینده به ۲۶۴ همت می‌رسد. در همین حال، سایر درآمدها (عوارض، جرایم و...) به ۳۱۲ همت می‌رسد. در مجموع با منبع درآمدی ۵ هزار و ۹۸۸ همتی در سال آینده روبه‌رو هستیم که ۲ هزار و ۲۷۶ همت آن درآمدی (مالیات، گمرک و...) است.

در همیـــن حـــال، ۲ هـــزار و ۳۳۲ همت مربوط بـــه واگذاری دارایی‌های ســـرمایه‌ای اســـت و ۱ هزار و ۳۸۰ همت هم از محل واگذاری دارایی‌های مالی (استقراض از صندوق توسعه ملی، واگذاری شرکت‌های دولتی، فروش اوراق و درآمدهای اختصاصی دستگاه‌ها) تامین می‌شود.

۷۰
درصد
درآمدهای مالیاتی مربوط به اقلام مندرج در موضوع قانون مالیات‌های مستقیم است

۶۰
درصد
هزینه‌های دولت در لایحه بودجه ۱۴۰۴ نسبت به سال ۱۴۰۳ افزایش داشته است



کسری در تراز عملیاتی لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ در چند سناریو قابل جبران است اما جهش قابل ملاحظه این کسری، چشم‌اندازها را تیره و تار کرده است. از سویی دیگر، فشار کوچک‌سازی کسری، متوجه معیشت کارمندان و کارگران و سایر گروه‌های اجتماعی می‌شود.

جیب به جیب کردن دولت

کسری بودجه ۱۴۰۴ چقدر است و چگونه جبران می‌شود؟

کمتر شخصی وجود دارد، که نداند ناترازی منابع و مصارف در اقتصاد ایران حاکم است. اما شاید کمتر شخصی وجود داشته باشد که بداند اداره کشور با کسری، می‌تواند به عنوان یک گونه حکمرانی مطرح باشد!

هستند افرادی که دست‌کم از حدود دو دهه پیش، در این مورد هشدار می‌دادند؛ هشدارهایی که حکایت از قرار گرفتن کشور در آستانه خطرناک و برگشت‌ناپذیری داشتند اما این صداها در فضای سیاسی کشور که میان دو گروه موسوم به «اصلاح‌طلب» و «اصولگرا» و دسته‌جات آنها تقسیم شده است، شنیده نشدند.

اصحاب سیاست، در دوقطبی یاد شده چندان اهل شنیدن نیست. اقتصاد برای آنها اهرم فشار برای امتیازگیری از رقیب است. آنها سازهای مخالف را در دوره‌های حضور خود در قدرت نشنیدند تا بتوانند منابع را با قیمت‌های ارزان و در فضای غیررقابتی مصرف و توزیع کنند. نتیجه این شده است که امروز یکی از بالاترین نرخ‌های ناترازی در هر حوزه‌ای در اقتصاد ایران وجود دارد.

لایحه بودجه ۱۴۰۴ هم از این قاعده جدا نیست و با اقسام ناترازی‌ها درآمیخته است. یکی از محل‌های محاسبه کسری بودجه، تراز عملیاتی است. برای دست آوردن تراز عملیاتی، باید هزینه‌ها را از درآمدها کسر کرد. با توجه به اینکه، هزینه‌های لایحه بودجه سال آینده به ۴ هزار و ۸۱ همت و درآمدهای آن به ۲ هزار و ۲۷۶ همت می‌رسد، در تراز عملیاتی، ۱ هزار و ۸۰۵ همت کسری وجود دارد.

این رقم می‌تواند در طول اجرای قانون بودجه افزایش یابد یا حتی کمتر شود؛ گرچه بیشتر شدن آن محتمل است؛ چرا که انتظار می‌رود که نرخ دلار در محدوده بالاتر از ۷۰ هزار تومان باقی بماند. در همین حال، از آنجا که دونالد ترامپ، رئیس جمهوری جدید آمریکا در روز ۱ بهمن سال جاری مراسم تحلیف خود را برگزار و به صورت رسمی فعالیت دولت خود را آغاز می‌کند، انتظار می‌رود که دلار در کانال ۷۰ هزار تومان به رشد تدریجی خود ادامه دهد.

انتظارات در مورد کسری بودجه

در نتیجه کسری بودجه سال آینده با توجه به مواضع گذشته ترامپ در مورد ایران می‌تواند تشدید شود؛ حتی این وضعیت می‌تواند کسری بودجه سال جاری را که در پایان سال از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس، ۲۷۰ تخمین زده شده است را افزایش دهد. انتظار می‌رفت که در چنین شرایطی، لایحه بودجه سال آینده با کسری کمتری تنظیم شود اما با توجه به اینکه ۶۴ درصد مصارف بودجه عمومی سال آینده مربوط به هزینه‌های جاری (حقوق و دستمزد، هزینه‌های مصرفی ادارات و...) است، نمی‌توان انتظار کنترل کسری‌ها را از این لایحه داشت.

در مجموع ۴ هزار و ۸۱ همت از بودجه سال آینده مربوط به هزینه‌ها است. از این میزان، ۳ هزار و ۳۷ همت آن مربوط به هزینه‌های جاری است. طبق لایحه سال آینده، دولت برای جبران کسری موجود در تراز عملیاتی، از استقراض از صندوق توسعه ملی (۵۴۱ همت)، واگذاری شرکت‌های دولتی (۱۳۵ همت) و سایر ردیف‌های درآمدی استفاده خواهد کرد.

با این وجود، منابع حاصل از واگذاری شرکت‌های دولتی قابل اتکا نیستند و تحقق آن زیر سوال است؛ چرا که واگذاری شرکت‌های دولتی در قالب رد دیون دولت به بانک‌ها و صندوق‌های بازنشستگی صورت می‌گیرد. سال آینده ۴۰۰ همت برای تادیه بدهی‌های دولت پیش‌بینی شده است. البته دولت می‌تواند با زدن درصدی از سهم بودجه عمرانی (۵۶۱ همت) بخشی از کسری تراز عملیاتی را جبران کند.

تخفیف مسئله بودجه عمرانی

بودجه عمرانی یکی از تخیلی‌ترین ردیف‌های هزینه‌ای است که تنها برای صورت کار تنظیم می‌شود. برای نمونه، بودجه عمرانی تا نیمه ابتدای سال، ۲۵ درصد تحقق داشته است. در سال ۱۴۰۲ هم ۱۰ درصد بودجه عمرانی تخصیص داده شد. با فرض اینکه سال آینده ۲۰ درصد از بودجه عمرانی محقق شود، حدود ۵۰۴ از بودجه این بخش برای مصارف هزینه‌ای، کاربرد دارد.

۴۰۰

همت

پیش‌بینی تادیه بدهی‌های دولت برای سال ۱۴۰۴

با در نظر گرفتن سهم بودجه عمرانی و استقراض از صندوق توسعه حدود ۱ هزار و ۴۵ همت از کسری تراز عملیاتی قابل جبران است اما هنوز حدود ۷۶۰ همت کسری وجود خواهد داشت که می‌تواند از درآمدهای مالیاتی (۱ هزار و ۷۰۰ همت) یا واگذاری اوراق (۷۰۰ همت) جبران شود. در هر صورت این کسری با کم‌بینی برخی مصارف مانند تادیه بدهی‌های دولت یا مصارف اختصاصی دستگاه‌های دولتی (۴۲۰ همت) جبران می‌شود.

اما موضوع اینجاست که دولت کسری عملیاتی خود را با فقیر نگه داشتن کارکنان دستگاه‌های اجرایی، بازنشستگان و کارگران، به تعویق انداختن پرداخت بدهی‌ها، رقیق کردن کیفیت خدمات دولتی، گران‌سازی کالاهای اساسی از طریق کاهش بودجه و افزایش نرخ ارز ترجیحی، افزایش اقسام مالیات‌ها، محدود سازی یارانه‌ها و... کوچک می‌کند و به عدد یادشده می‌رساند. در نتیجه هزینه کسری بودجه را مردم با فقیرترشدن پرداخت می‌کنند.

مشخص نیست که با این وضعیت، چگونه رشد اقتصادی ۸ درصدی که در برنامه پنجساله هفتم توسعه پیش‌بینی شده است به دست خواهد آمد. از سویی دیگر کشور در شرایط تحریم به سر می‌برد و لایحه بودجه سال آینده هم با فرض ادامه یافتن تحریم‌ها تنظیم شده است.

کسری تراز عملیاتی بودجه‌های سالیانه (هزار میلیارد تومان)

سال	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲	۱۴۰۳	۱۴۰۴
میزان	۵۴	۱۵۰	۱۷۱	۲۷۰	۳۲۰	۴۵۴/۷۴۷	۳۰۷/۹۴۰	۱۸۰۵
درصد افزایش نسبت به سال قبل	۳۴	۱۷۸	۱۴	۵۸	۱۸	۴۲	-۳۲	۴۸۶

در انتظار معجزه

بودجه سال آینده چه آدرسی به اقتصاد می‌دهد؟



علیرضا حیدری
کارشناس اقتصادی

لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ نسبت به شرایطی که داریم، خیلی واقع‌بینانه دیده نشده است. این لایحه، بر اساس تفکرات و الزاماتی که برای دولت تعیین شده، به شکل آرمانی تنظیم شده است. اما برای اینکه مختصات آرمانی لایحه بودجه سال آینده را درک کنیم، باید به گفته‌های رئیس جمهور و سایر گفته‌ها در این مورد استناد کنیم.

آقای پزشکیان گفته است که با جنگ تمام‌عیار اقتصادی مواجه‌ایم. این جنگی که رئیس دولت به آن اشاره کرده، در بودجه قابل ردگیری است. در همین حال، می‌بینیم که حشمت‌الله فلاحت‌بیشه، نماینده اسبق مجلس اشاره کرده است که وقتی کشوری در شرایط جنگی قرار می‌گیرد، طبیعتاً اقتصادش هم تحت عنوان «اقتصاد جنگ» تعریف می‌شود.

در نتیجه به گفته ایشان، در اولین بودجه‌ای که آقای پزشکیان ارائه داد، «بودجه نظامی حدوداً سه برابر شد»، که این البته این به معنای پذیرش جنگ است که حالا آقای پزشکیان آن را در قالب جنگ اقتصادی طبقه‌بندی کرده است. به هر روی بنیه دفاعی کشور در لایحه بودجه سال آینده تقویت شده است و این بودجه فاقد ویژگی‌های لازم برای تحقق رشد اقتصادی است. این در شرایطی است که در برنامه پنجساله هفتم توسعه که سال آینده برش دوم آن را شاهد خواهیم بود، الزام رشد ۸ درصدی تعیین شده است.

از سویی دیگر، متوسط نرخ تورم در برنامه هفتم (سال پایانی) ۹,۵ درصد در نظر گرفته شده است. متوسط رشد صادرات غیرنفتی ۲۳ درصد و متوسط رشد نقدینگی در سال پایانی اجرای برنامه ۱۳,۸ درصد هدف‌گذاری شده‌اند. اما آیا با شرایط جنگی و آدرس جنگی که بودجه به اقتصاد می‌دهد، می‌توان به این ارقام دست یافت؟

آیا با یک رشد اقتصادی که در یک دهه گذشته نزدیک به صفر درصد بوده است، می‌توان به اهداف برنامه هفتم که صحبت از سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی، رشد اشتغال، بهبود شرایط رفاهی و... می‌کند، دست یافت؟ به یاد داشته باشیم که برنامه هفتم، همه شاخص‌های یک اقتصاد، با رشد بالا را ترسیم می‌کند!

همین حالا بودجه ۱۴۰۳ را داریم که برش اول برنامه هفتم توسعه محسوب می‌شود اما آیا واقعاً الزامات رشد اقتصادی در آن وجود دارد؟ به هر حال، تلاش شده است که برای جامعه و اقتصاد چشم‌انداز ثبات اقتصادی، رشد پایدار و تورم پایین در سال ۱۴۰۷ (سال پایان اجرای برنامه هفتم) ترسیم شود.

با انتشار ۷۰۰ همت اوراق، کاهش ۲۰ درصد از سهم صندوق توسعه ملی از درآمدهای نفتی در سال ۱۴۰۴ (۵۴۱ همت) و تخصیص آن به کسری‌ها، نمی‌توان مدعی شد که اقتصاد می‌تواند چشم‌انداز کاهش تورم را در سال‌های آینده شاهد باشد.

در همین حال، می‌بینیم که مجموع مصارف عمومی دولت در سال آینده ۵۱ درصد، هزینه‌ها ۶۰ درصد، میزان تادیه بدهی‌های دولت به تامین اجتماعی و بانک‌ها ۲۰۸ درصد و جمع کل مصارف ۴۷ درصد رشد کرده است. این در شرایطی است که مجموع درآمدهای دولت ۴۲ درصد رشد کرده است.

در مورد اجزای درآمدی بودجه هم شاهد هستیم که مالیات‌ها ۳۹ درصد، درآمدهای گمرکی ۸۵ درصد، درآمدهای حاصل از فروش کالاها و خدمات ۳۱ درصد و سایر درآمدها ۴۲ درصد رشد کرده‌اند. باید توجه داشت که کل درآمدهای دولت در سال جاری حدود ۴۰ درصد و در سال ۱۴۰۲ هم حدود ۴۰ درصد رشد کرده است که به طور مثال در همین سال ۱۴۰۲ سود خالص شرکت‌های بورسی بر اساس ترافیک صورت‌های مالی شرکت‌های بورسی، افت حدود ۲ درصدی را نشان داده است. سود دلاری این شرکت‌ها هم افت ۳۰ درصدی را نشان داده است.

در واقع بخش حقیقی اقتصاد ایران با عقب‌گرد روبه‌رو شده است اما درآمدهای سالیانه دولت رشد می‌کند؛ هرچند با کسری در تراز عملیاتی اما در حال، دولت از ابزارهای لازم برای درآمدگیری برخوردار است؛ در حالی که اقتصاد چنین شرایطی را ندارد. در سوی تقاضا (خانوار) هم می‌بینیم که دولت در حال کاهش تخصیص ارز مرجع و ارسال سیگنال گران شدن آن است. حدود ۳ میلیارد دلار دیگر از تقاضا دیگر پاسخ داده نخواهد شد.

این در شرایطی است که رشد حقوق و دستمزد در لایحه بودجه سال آینده، ۲۰ درصد برای افراد مجرد در نظر گرفته شده است. نرخ تورم سال آینده هم ۲۸,۳ درصد پیش‌بینی شده است. اما این تورمی نیست که انتظار آن را می‌کشیم. متغیرهای موجود در لایه‌های زیرین منابع و مصارف، تورم‌های بالاتری را ارسال می‌کنند.

در کل، زمانی که صحبت حمایت از اقشار پایین دست مطرح می‌شود، نمی‌بینیم که دولت منابعی را برای آن در لایحه بودجه ۱۴۰۴ پیش‌بینی کرده باشد. با این حساب، سال آینده وضعیت مردم را بهتر از امسال نخواهیم دید؛ چنانچه آنها فقیرتر نشوند. دولت در همین حال در تحقق درآمدهای هدفمندی در سال جاری با مشکل مواجه شده است و قاعدتاً باید سال آینده این مشکل را برطرف کند. اما شاید سال آینده همین اتفاق تکرار شود.

از سویی دیگر، حدود هفت ماه از سال گذشته است و دولت برای جبران کسری‌های هفت ماه ابتدای سال، دست به استقراض زده است. معلوم نیست کسری‌های پنجماهه آینده را از کجا تامین می‌کند. به نظر می‌رسد که دولت‌ها خود را مقید به انضباط مالی نمی‌دانند و شاید منتظر هستند که یک معجزه رخ دهد.

بخش حقیقی اقتصاد ایران با عقب‌گرد روبه‌رو شده است اما درآمدهای سالیانه دولت رشد می‌کند؛ هرچند با کسری در تراز عملیاتی اما در حال، دولت از ابزارهای لازم برای درآمدگیری برخوردار است؛ در حالی که اقتصاد چنین شرایطی را ندارد. در سوی تقاضا (خانوار) هم می‌بینیم که دولت در حال کاهش تخصیص ارز مرجع و ارسال سیگنال گران شدن آن است. حدود ۳ میلیارد دلار دیگر از تقاضا دیگر پاسخ داده نخواهد شد

آکـادمـی



تولید بی‌برنامه

آیا توسعه صنعتی در ایران
راهبرد مشخصی دارد؟

دلایل شکست یک استراتژی

ضرورت و الزامات سیاست صنعتی

چکیده

استراتژی توسعه صنعتی چیست و چرا هنوز در مسیر توسعه صنعتی ایران مغفول مانده است؛ برای داشتن استراتژی توسعه صنعتی چه باید کرد؟ پاسخ این پرسش‌ها را در این مقاله می‌خوانید.



بهروز هادی زنوز

اقتصاددان

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره ضرورت استراتژی توسعه صنعتی در ایران بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

سرمایه‌داری صنعتی ابتدا در اروپا به وجود آمد و از طریق تعامل کشورهای اروپایی با کشـــورهای واقع در افریقا، آسیا و امریکا، گســـترش یافت. این تعامل ابتدا از طریق اعمال قدرت نظامی و نفوذ سیاســـی انجام گرفت و بعداً توسط عقد معاهدات نابرابر تجاری و سرمایه‌گذاری خارجی بسط یافت. از طریق این روابط نابرابر بود که کشورهای غیر اروپایی به عقب‌ماندگی خود پی بردند و ضمن مقابله با تجاوز کشورهای اروپایی، به امید دست یافتن به استقلال سیاسی و اقتصادی، درصدد اقتباس علوم و فنون غربی و نهادهای آموزشی، اداری و سیاسی آن برآمدند.

ژاپن اولین کشور غیر اروپائی بود که در اواخر سده نوزده تا قبل از جنگ جهانی اول در دوره امپراتوری «میجی» با انجام اصلاحات ارضی، اداری و آموزشی و ایجاد صنایع نوین بویژه در حوزه تولید فولاد، مواد شیمیائی و صنایع دریائی و نظامی، در جهت صنعتی شدن گام برداشت. اما بواسطه تمایلات امپریالیستی قبل از جنگ جهانی دوم، دولت ژاپن منابع فراوانی را صرف تصرف کشورهای همسایه کرد و نتوانست به جرگه کشورهای صنعتی به پیوندد. اما در دوره بعد از جنگ جهانی دوم دولت ژاپن توانست با حمایت موثـــر از صنایع داخلی و هدایت بخش خصوصی آن کشـــور به موفقیت‌های درخشانی در این زمینه دست یابد.

برخی از کشورهای آسیای جنوب شرقی مانند کره جنوبی، تایوان و ســـنگاپور و چین نیز توانســـتند با اتخاذ سیاست‌های سنجیده صنعتی، بر شکاف تکنولوژیک خود با کشورهای غربی فائق آیند و به پیشرفت‌های نمایانی در جهت بهبود سطح درآمد رفاه جامعه خود دســـت یابند. گفتنی است که در دو دهه اخیر، بر فهرست کشورهای تازه صنعتی شده موفق افزوده شده است.

متاســـفانه تلاش‌های کشـــور ما در زمینه صنعتی شدن و دســـتیابی به رشد اقتصادی نوین، از اواخر دوره قاجار تا به امروز با افت و خیـــز و وقفه‌های طولانی همراه بوده و به همین دلیل امروزه اقتصاد ایران در زمره کشـــورهای با درآمد متوسط پائین طبقه‌بندی می‌شـــود. بدیهی است بررسی این ناکامی‌ها فرصت دیگری را می‌طلبد. اما به دلیـــل آن‌که این روزها مباحثاتی در حوزه ضرورت تدوین سیاست صنعتی در کشور مطرح می‌شود، لازم است نکاتی را اجمالاً در این زمینه مطرح کنیم.



ضرورت سیاست صنعتی

سیاست صنعتی به معنای هدایت تخصیص منابع بین بخش‌های صنعتی یا سازمان صنعتی یک بخش خاص است که به منظور بهبود عملکرد رفاهی اقتصاد ملی در بلند مدت اتخاذ می‌شـــود.

ضرورت مداخله دولت در امور صنعتی، ناشی از وجود نواقص بازار است. بانک جهانی در کتاب معجزه آسیائی، چهار عامل شکست بازار را در زمینه تخصیص منابع کمیاب، به شرح زیر مطرح کرده است:

۱- عدم کارائی بازار سرمایه که ناشی از شکاف اطلاعاتی است؛

۲- بزرگی حجم سرمایه‌گذاری در اثر تقسیم ناپذیری و صرفه‌های مقیاس؛

۳- تملک ناقص نتایج و ثمرات ســـرمایه‌گذاری در زمینه کسب دانش و مهارت توسط بنگاه‌ها؛

۴- ناتوانی سرمایه‌گذاران منفرد در عملکرد عقلائی در زمانی که سرمایه‌گذاری‌ها از نظر تکنولوژیکی وابستگی متقابل دارند.

هرچند دسته‌بندی فوق، بصیرت لازم را برای شناخت برخی موارد مهم نواقص بازار نشان می‌دهد، لیکن در آن، فرآیند بطئی، پرهزینه و غیرقابل پیش‌بینی کارآمد شدن بنگاه‌ها در کشورهای در حال توســـعه نادیده گرفته شده اســـت. در حالی که ورود به عرصه تکنولوژی‌های پیشـــرفته و دشوار، در غیاب مداخله‌های حمایتی بـــرای فائق آمدن بر هزینه‌هـــای "یادگیری"، محدود خواهد بود. از سوی دیگر، ارائه حمایت بدون چاره‌جویی برای رفع نارسائی‌های مذکور، می‌تواند موجب اتلاف منابع شود. نکته در

اگر صنایع داخلی که در آنها به دلائل یادشده تمرکز صنعتی مفید است، در معرض رقابت تولیدکنندگان خارجی قرار گیرند، نخواهند توانست به مصرف‌کنندگان اجحاف کنند و در عین حال، برای حفظ بقای خود ناگزیر به بهبود کیفیت محصولات و کاهش هزینه‌های تولید خواهند شد. بنابراین کنترل ورود به صنعت به دلیل تقسیم‌ناپذیری‌ها و وجود صرفه‌های مقیاس در برخی رشته‌ها ضروری است.

خورد توجه دیگر این است که انحرافاتی که به واسطه دخالت‌ها به وجود می‌آید باید خنثی شود؛ به ویژه آن که "حمایت" باید با "فشارهای رقابتی" برای ورود به بازار جهانی همراه باشد. این همان چیزی است که در استراتژی جایگزینی واردات نادیده گرفته‌می‌شد.

برای کسب توانائی‌های تکنولوژیکی، باید در سه سطح مختلف، فعالیت‌هایی برای رفع نارسائی‌های بازار و مدیریت انجام شود. این سطوح عبارتند از: درون بنگاه‌ها، مناسبات بین بنگاه‌ها و بازار عوامل تولید. این نارسائی‌ها با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و رفع آنها مستلزم دخالت‌های کارکردی و گزینشی است. دخالت در بازارهای عوامل تولید و بازار محصولات، باید هماهنگ و یکپارچه شوند؛ انجام یکی از این دخالت‌ها بدون دیگری می‌تواند غیرمؤثر و حتی زیانبار باشد. چون یادگیری، فرآیندی برهم‌فزاینده و افزایشی است، هدف مداخله دولت باید پشتیبانی از فعالیت‌هایی باشد که ریشه در مهارت‌ها و دانش موجود در کشور داشته باشد و گام‌هایی که به سمت تکنولوژی‌های جدید برداشته می‌شود، باید معتدل و مبتنی بر ارزیابی واقع بینانه از اهداف قابل تحقق در یک دوره زمانی معقول باشد.

الزامات سیاست صنعتی

برای اعمال سیاست صنعتی باید به دو نکته اساسی توجه داشت

۱- چون کارکرد سیاست صنعتی تکمیل کردن ساز و کار بازار رقابتی است، یکی از پیش‌نیازهای سیاست صنعتی آن است که قبلاً چارچوب‌هایی قانونی و نهادی اولیه برای ایجاد و حفظ شرایط بازار رقابتی در اقتصاد کشور به وجود آمده باشد.

۲- عوامل خصوصی و تکنوکرات‌های دولتی، با قواعد و اخلاقیاتی که زیربنای رفتار بازار رقابتی است، آشنائی داشته باشند.

باید دانست که اتخاذ و اعمال سیاست صنعتی از عهده همه دولت‌ها بر نمی‌آید. در غیر این صورت، شاهد ورود تعداد بیشتری از کشورها به جرگه کشورهای صنعتی می‌بودیم. به همین دلیل، حتی زمانی که بتوان ضرورت یک سیاست صنعتی را توجیه کرد، هیچ تضمینی برای اجرای موفقیت‌آمیز چنین سیاستی توسط دولت وجود ندارد. "نبود اطلاعات دقیق"، نبود توانائی برای درک علل و عواقب شکست بازار و "فقدان وفاق عمومی" در مورد اهداف اجتماعی که به روشنی بیان شده باشد، از جمله دلائل شکست دولت در اجرای موفقیت‌آمیز سیاست صنعتی است. مهم‌تر از آن، مسئله‌ای واقعی که در مقابل دولت وجود دارد، عبارت است از طراحی و مدیریت یک سازوکار عمومی برای مقابله، هماهنگی و اشاعه اطلاعات که از طریق آن، هدف‌های مختلف و بالقوه متضاد عاملان خصوصی و مقامات دولتی سازگار شوند. و مآلا تطابق داطلبانه همه طرف‌های درگیر با سیاست صنعتی تأمین شود؛ که یقیناً کار ساده‌ای نیست.

آنچه این کار را باز هم دشوارتر می‌کند، علت‌های نهایی موارد شکست دولت است: این که انسان همواره در معرض خطا است. مداخله دولت در هر شکل آن، ناگزیر، به نفع برخی صنایع نسبت به صنایع دیگر خواهد بود. بنابراین همیشه امکان رشوه‌خواری، رفتارهای فرصت‌طلبانه و فعالیت‌های رانت‌جویانه وجود دارد و این امکان هست که سرانجام، اقتصاد بازاری که دولت به ان کمک کرده است، بدتر از اقتصادی عمل کند که در آن نیروهای بازار به طور کامل در کارند و موارد شکست بازار نیز وجود دارد.

برای پرهیز از شکست دولت، نسخه عامی وجود ندارد، اما تجربه کشورهای موفق در زمینه سیاست‌گذاری صنعتی نشان می‌دهد که:

۱- در این کشورها زمانی که "صنایع راهبردی" انتخاب و این صنایع از ترجیحات مالیاتی و اعتباری برخوردار شدند، ملاک‌های انتخاب صنعت، بی‌طرفانه، شفاف و به طور عینی قابل بررسی بوده‌اند؛

۲- در این کشورها، سازوکار دقیقی برای همکاری و توافق میان مقامات اداری دولت، مؤسسات صنعتی و بانک‌های خصوصی و عمومی ایجاد شده و از طریق مبادله اطلاعات، هماهنگی و تصدی، برنامه‌های فعالیت صنایع مختلف عملی شده است.

۳- ساختارهای نهادی به طور ارادی به گونه‌ای طراحی شده که بنگاه‌ها ناگزیر شوند در چارچوب سازوکار همکاری برای دسترسی به ترجیحات مالیاتی، یارانه‌ها، دریافت مجوز انعقاد قراردادهای تکنولوژی در سطح بین‌المللی با دریافت پروانه انحصاری واردات، با یکدیگر به رقابت بپردازند. از جمله این رقابت‌ها، رقابت بر سر صادرات به منظور دستیابی به ارز و اعتبارات خارجی بوده‌است.

بنابراین، برای اجرای موفقیت‌آمیز سیاست صنعتی، وجود دولتی منزه، مبتنی بر شایسته‌سالاری و مستقل از نفوذ منافع خصوصی ضروری است. لذا در تدوین سیاست صنعتی، اولین گام، ایجاد تحول در ساختار دولت در جهت پیاده‌سازی صحیح و دقیق این سیاست‌هااست.

> برای کسب توانائی‌های تکنولوژیکی، باید در سه سطح مختلف، فعالیت‌هایی برای رفع نارسائی‌های بازار و مدیریت انجام شود. این سطوح عبارتند از: درون بنگاه‌ها، مناسبات بین بنگاه‌ها و بازار عوامل تولید

دسته‌بندی سیاست‌های صنعتی

سیاست‌های صنعتی تا جائی که در اقتصاد ایران می‌توان آنها را به کار بست به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول، شامل سیاست‌هایی است که ساختار صنعتی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این سیاست‌ها به ارتقاء صنایعی توجه دارند که دارای "اهمیت راهبردی" هستند یا انتقال منابع

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در عمل، درک روشنی از سیاست صنعتی و نحوه اعمال آن وجود نداشت؛ هرگز سند تحلیلی گویایی در این زمینه توسط این معاونت انتشار نیافت و مدیران دولتی و خصوصی، از سیاست‌ها و خط‌مشی‌های این معاونت اطلاع موثق و شفافی به دست نیاوردند؛ فعالان بخش خصوصی به کمیته‌های مشترک دعوت نشدند و میان وزارت صنایع، بانک صنعت و معدن و بخش خصوصی تعامل لازم صورت نگرفت. هر چند بعد از تشکیل وزارت صنعت، معدن و تجارت، تلاش هائی برای تنظیم سیاست‌های صنعتی به عمل آمد؛ اما این سیاست‌ها به کار بسته نشد و کاستی‌های گذشته استمرار یافت.**
- **درک ایستا و غیر تاریخی از رقابت باید جای خود را به درک پویا و تاریخی از آن بدهد. در واقع رقابت افراطی موجب محروم ماندن از مزایای حاصل از مقیاس می‌شود. گذشته از این، در رقابت کامل، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه به صرفه نخواهد بود. بنابراین نباید به تمرکز صنعتی با دید منفی نگاه کرد.**
- **اقدامات سیاست صنعتی را می‌توان به اقدامات انگیزه‌ساز و اقدامات تنظیمی تقسیم کرد. در مواردی دولت می‌تواند با ایجاد انگیزه‌های مالی و غیرمالی، بخش خصوصی را ترغیب به اتخاذ یک الگوی رفتاری خاص کند. اما در موارد دیگر، دولت از طریق هدایت مدیریتی و اجرائی، بنگاه‌های خصوصی را به انطباق رفتار خود با اهداف سیاست صنعتی وادار می‌نماید.**

را از صنایع رو به افول به سـمت صنایع دارای چشـم‌اندازهای درخشـان‌تر، از طریق محدود کردن تجارت و سـرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یا فراهم کردن انگیزه‌های مالی مانند یارانه‌ها و کمک‌های مالیاتی، تسهیل می‌کنند.

دسـته دوم، شـامل سیاست‌هایی اسـت که برای تصحیح موارد شکسـت بازار در زمینه "توسـعه فنـاوری" و "اطلاعات ناقص" طراحی شـده‌اند. در این حالت، سیاسـت‌هایی برای اسـتفاده مناسـب‌تر از منابع تحقیق و توسـعه و منابع دانش موجود از طریق "تسهیل مبادله اطلاعات" و اعطای کمک‌های مالیاتی و پرداخت یارانه‌ها اتخاذ می‌شود.

دسته سوم، سیاست‌هایی است ک با دخالت‌های مدیریتی در "سازمان" صنعتی برخی صنایع، درصدد بهبود رفاه اقتصادی هستند. تنظیم ضوابط مربوط به ورود به صنعت و خروج از آنها، ایجاد کارتل‌های بحران، کارتل‌های عقلائی سازی و کارتل‌های تعدیل سرمایه‌گذاری، دخالت در ساختار رقابتی صنایع، دخالت در تخصیص منابع میان صنایع و رشته فعالیت‌های صنعتی از طریق هدایت‌های مدیریتی، از جمله این سیاست‌ها است.

در یک دسته‌بندی دیگر، اقدامات سیاست صنعتی را می‌توان به اقدامات انگیزه‌ساز و اقدامات تنظیمی تقسیم کرد. در مواردی دولـت می‌تواند با ایجـاد انگیزه‌های مالـی و غیرمالی، بخش خصوصی را ترغیب به اتخاذ یک الگوی رفتاری خاص کند. اما در موارد دیگر، دولت از طریق هدایت مدیریتی و اجرائی، بنگاه‌های خصوصی را به انطباق رفتار خود با اهداف سیاست صنعتی وادار می‌نماید.

تنظیم رقابت و ساختار بازار

تقسیم‌ناپذیری فرآیند تولید برخی محصولات صنعتی، اهمیت صرفه‌های مقیاس در تولید کالاهای واسـطه‌ای و سـرمایه‌ای، محدود بودن اندازه بازار داخلی و نیز سهم کشور از بازار جهانی، حضور برخی شـبه‌انحصارات صنعتی را در کشورهای در حال توسعه و پیشرفته صنعتی اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

در ژاپن، دولت برای سـالیان متمـادی از مجتمع‌های بزرگ صنعتـی حمایـت کـرد. در کره جنوبـی نیز حمایـت دولت از شـکل‌گیری مجتمع‌های صنعتی، بر کسـی پوشـیده نیست. امـروزه، در صنایـع خودروسـازی، تمرکز صنعتی بسـیار بالا اسـت. همچنین، تمرکز صنعتی در صنایع فولاد، پتروشیمی، هواپیماسازی، کشتی‌سازی و تعداد زیادی از رشته‌های صنعتی در خور توجه اسـت. در دنیای پر مخاطـره و رقابت‌آمیز کنونی، "بزرگ بودن" به یکی از شـرایط اساسـی بقا تبدیل شده‌است. لـذا آزادی ورود همـگان به همه رشـته‌های صنعتی و مخالفت مدرسه‌ای با انحصارات، خود موجب رقابت بیش از حد و تنزل به "سطوح تعادلی پائین" در مسیر توسعه اقتصادی و صنعتی خواهد شد.

متأسفانه در کشور ما، به موضوع "رقابت" به صورت یک هدف غائی نگریسته می‌شود و نه یک وسیله برای نیل به کارائی. ضمن قبول مضرات انحصار و نقش مثبت رقابت در دستیابی به کارائی اقتصادی، مشاهده می‌کنیم کنار گذاشتن وضعیت شبه انحصاری و ورود به وضعیت رقابت ناب نئوکلاسیک در تعدادی از شاخه‌های صنعتی کشور، اشتباه بزرگی بوده که به عدم سودآوری بنگاه‌های فعال در این صنایع و کاهش توان رقابتی آنها در بازارهای جهانی و در نهایت به زیان توسعه صنعتی کشور منجر شده‌است. اعطای بی‌حـد و مرز موافقت اصولی و پیدایش اضافه ظرفیت تولید در برخی صنایع مانند تولید سیمان، موکت، فرش ماشینی، صنایع غذائی و غیره، نتیجه‌ای جز اتلاف منابع و کاهش نرخ بهره‌برداری از ظرفیت‌های تولید نداشته‌است.

درک ایسـتا و غیرتاریخی از رقابت باید جای خود را به درک پویا و تاریخـی از آن بدهد. در واقع رقابت افراطی موجب محروم ماندن از مزایای حاصل از مقیاس می‌شـود. گذشته از این، در رقابت کامل، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه به صرفه نخواهد بود. بنابراین نباید به تمرکز صنعتی با دید منفی نگاه کرد. نکته درخور توجه این است که امروزه رقابت در مقیاس بازار جهانی معنی پیدا می‌کند. لذا اگر صنایع داخلی که در آنها به دلائل یاد شـده تمرکز صنعتی مفید است، در معرض رقابت تولیدکنندگان خارجی قرار گیرند، نخواهند توانست به مصرف کنندگان اجحاف کنند و در عین حال، برای حفظ بقای خود ناگزیر به بهبود کیفیت محصولات و کاهش هزینه‌های تولید خواهند شد. بنابراین کنترل ورود به صنعت به دلیل تقسیم‌ناپذیری‌ها و وجود صرفه‌های مقیاس در برخی رشته‌ها ضروری است.

مبادله اطلاعات و ایجاد هماهنگی بین صنایع

کارآفرینـان خصوصی برای اتخاذ تصمیمات مناسـب در مورد سرمایه‌گذاری صنعتی، نیازمند اطلاعاتی در مورد وضعیت بازارهای داخلی و خارجی، ظرفیت‌های موجود و در دسـت اجرا در داخل و خارج و تحولات فنی در صنعت موردنظر هسـتند؛ اما معمولاً توان کارشناسی و مالی را برای گردآوردن اطلاعات و پردازش آنها ندارند. در برخی موارد نیز سرمایه‌گذاری در یک صنعت خاص، مستلزم هماهنگی میان صنایع بالادستی و پائین‌دستی است. این نوع هماهنگی، در درون انحصارات دولتی کمابیش صورت می‌گیرد.

نقش ستاد صنعت

یکی از مهم‌ترین وظایف ستاد صنعت کشور، تنظیم سیاست صنعتی و اعمال آن از طریق ابزارهای انگیزشی، اطلاع‌رسانی و هماهنگ کردن برنامه‌های بخش خصوصی است. در تشکیلات وزارت صنایع سابق، تهیه برنامه توسعه صنعتی، تشـخیص اولویت‌های سرمایه‌گذاری، تعیین سیاست‌های حمایتی و تشویقی و صدور مجوزهای صنعتی برعهده معاونت توسـعه صنعتی گذاشته شـده بود. در عمل، درک روشنی از سیاسـت صنعتی و نحوه اعمال آن وجود نداشت؛ هرگز سند تحلیلی گویایی در این زمینه توسط این معاونت انتشار نیافت و مدیران دولتی و خصوصی، از سیاست‌ها و خط‌مشی‌های این معاونت اطلاع موثق و شـفافی به دست نیاوردند؛ فعالان بخش خصوصی به کمیته‌های مشترک دعوت نشدند و میان وزارت صنایع، بانک صنعت و معـدن و بخش خصوصی تعامل لازم صورت نگرفت. هر چند بعد از تشـکیل وزارت صنعت، معدن و تجارت، تلاش‌هائی برای تنظیم سیاست‌های صنعتی به عمل آمد، اما این سیاست‌ها به کار بسته نشد و کاستی‌های گذشته استمرار یافت. هرچند ارزیابی تفصیلی عملکرد سـتاد صنعت کشور نیازمند فرصت بیشتر است، اما می‌توان چنین نتیجه گرفت که سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی صنعتی در این بخش، به‌شدت متشتت و بسیار ناکارآمد است.

> کارآفرینان خصوصی برای اتخاذ تصمیمات مناسب در مورد سرمایه‌گذاری صنعتی، نیازمند اطلاعاتی در مورد وضعیت بازارهای داخلی و خارجی، ظرفیت‌های موجود و در دست اجرا در داخل و خارج و تحولات فنی در صنعت موردنظر هستند؛ اما معمولاً توان کارشناسی و مالی را برای گردآوردن اطلاعات و پردازش آنها ندارند. در برخی موارد نیز سرمایه‌گذاری در یک صنعت خاص، مستلزم هماهنگی میان صنایع بالادستی و پائین‌دستی است. این نوع هماهنگی، در درون انحصارات دولتی کمابیش صورت می‌گیرد

در کشورهای پیشرفته، چارچوب‌های قانونی مشخص و جامعی برای حفاظت از منافع سرمایه‌گذاران در پروژه‌های زیربنایی وجود دارد که آنان را از خطرات مختلف محافظت می‌کند. اما در ایران، به دلیل شفاف نبودن قوانین و نبود ضمانت‌های اجرایی قوی، سرمایه‌گذاران انگیزه کافی برای ورود به پروژه‌های زیرساختی را ندارند.

خیال‌بافی برای تأمین مالی پروژه‌های عمرانی

شرکت‌های خصوصی واقعی و رقابت نابرابر

برانه ورود بخش خصوصی به پروژه‌های عمرانی و زیرساختی چه الزاماتی دارد؟ چرا بهره‌گیری از تکنیک‌های تأمین مالی مشارکت عمومی-خصوصی لازم است؟ این مقاله را بخوانید.



سهیل آل‌رسول

نایب‌رئیس کمیسیون خدمات فنی مهندسی و احداث اتاق ایران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره مشکلات حوزه عمرانی و زیرساختی بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

سال‌هاست که مسئولان دولتی ایران بر لزوم ورود بخش خصوصی به پروژه‌های عمرانی و زیرساختی تأکید می‌کنند و هر بار این مشارکت را به‌عنوان راه‌حلی برای تأمین منابع مالی محدود کشور مطرح می‌سازند. با وجود این، بررسی وضعیت موجود نشان می‌دهد که چنین اظهاراتی بیشتر شبیه به شعار است تا واقعیت. اقتصاد ایران بدون بهره‌گیری از تکنیک‌های تأمین مالی متنوع، ازجمله مشارکت عمومی-خصوصی، نمی‌تواند از عهده تکمیل پروژه‌های عمرانی و زیرساختی نیمه‌کاره برآید. در حال حاضر، بیش از ۹۰ هزار پروژه عمرانی نیمه‌تمام در کشور وجود دارد که نیازمند تأمین بودجه‌ای عظیم برای تکمیل هستند. این در حالی است که بودجه عمرانی کشور در پنج سال اخیر به‌طور متوسط بین ۷ تا ۱۰ میلیارد دلار در سال بوده است؛ رقمی که با نیازهای واقعی فاصله بسیاری دارد و درعین‌حال هزینه‌ای هنگفت برای اقتصاد کشور به همراه دارد.

قوانین ضعیف حمایت از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در زیرساخت‌ها

یکی از بزرگ‌ترین موانع برای ورود سرمایه‌های خصوصی به پروژه‌های عمرانی در ایران، ضعف جدی قوانین حمایتی است. در کشورهای پیشرفته، چارچوب‌های قانونی مشخص و جامعی برای حفاظت از منافع سرمایه‌گذاران در پروژه‌های زیربنایی وجود دارد که آنان را از خطرات مختلف محافظت می‌کند. اما در ایران، به دلیل شفاف نبودن قوانین و نبود ضمانت‌های اجرایی قوی، سرمایه‌گذاران انگیزه کافی برای ورود به پروژه‌های زیرساختی را ندارند. این قوانین نه‌تنها باید از سرمایه‌گذاران در مقابل ریسک‌های ناخواسته محافظت کنند، بلکه باید سودآوری و پایداری سرمایه‌گذاری‌ها را تضمین نمایند.

رقابت ناعادلانه بخش خصوصی با نهادهای عمومی غیردولتی

شرکت‌های خصوصی واقعی در ایران با رقابتی نابرابر و ناعادلانه مواجه‌اند. نهادهای عمومی غیردولتی و شبه‌دولتی، به دلیل دسترسی به منابع مالی گسترده‌تر و حمایت‌های غیررسمی، از توان و امکانات بالاتری برخوردارند. مدیران واقعی خصوصی مدیرانی هستند که زیانشان را از جیب و اموال شخصی بدهند. این نهادها، در شرایطی که امکانات و منابع مالی بیشتری در اختیار دارند، اغلب در مناقصات و پروژه‌های کلان به‌راحتی شرکت‌های خصوصی را کنار می‌زنند چراکه مقیاس ریسک در این دو سازمان با هم برابر نیست. این وضعیت نابرابر و عدم رقابت عادلانه، بخش خصوصی را از میدان خارج کرده و عملاً فضای رقابتی و بهره‌وری در پروژه‌های عمرانی را تضعیف کرده است.

استهلاک توان مالی، فنی و اجرایی فعالان خصوصی در رکود

در طول دهه اخیر، رکود اقتصادی و عدم رونق پروژه‌های عمرانی موجب شده که بخش خصوصی ایران توان مالی و فنی خود را به‌شدت از دست بدهد. تورم، کاهش ارزش پول ملی و عدم سرمایه‌گذاری‌های کلان در زیرساخت‌ها باعث شده‌اند تا بسیاری از شرکت‌های فعال در صنعت احداث و ساخت‌وساز به‌تدریج توان و انگیزه خود را از دست بدهند. به همین دلیل، شرکت‌هایی که روزگاری می‌توانستند در پروژه‌های کلان مشارکت کنند، اکنون به‌سختی می‌توانند پروژه‌های مشابه را به سرانجام برسانند و از لحاظ مالی به‌شدت تضعیف‌شده‌اند. استهلاک ماشین‌آلات، ریزش نیروهای تخصصی و فقدان توان مالی پایه‌ای همه در این بخش شایان توجه است.

کمبود سرمایه‌های کلان در بخش خصوصی ایران

پروژه‌های زیرساختی اغلب نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان و طولانی‌مدت هستند؛ اما در شرایط اقتصادی فعلی ایران، بخش خصوصی چنین منابع مالی‌ای را در اختیار ندارد. سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی به مبالغی بسیار زیاد نیاز دارند و برای موفقیت، به منابع مالی پایدار و قدرتمند نیاز است. در کشورهای توسعه‌یافته، صندوق‌های سرمایه‌گذاری بزرگ و شرکت‌های خصوصی قدرتمند وجود دارند که این منابع را تأمین می‌کنند، اما بخش خصوصی ایران از چنین توانمندی‌هایی برخوردار نیست. در این شرایط، حتی باوجود قوانین حمایتی و زیرساخت‌های اجرایی، تأمین مالی از سوی بخش خصوصی به یک چالش اساسی تبدیل‌شده است.

عدم امنیت سرمایه‌گذاری‌های دیربازده و هجوم سرمایه‌ها به ساخت‌وسازهای زودبازده شهری

سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی به دلیل بازدهی طولانی‌مدت و وابستگی به عوامل اقتصادی و سیاسی، ریسک‌های زیادی دارد. در ایران، عدم وجود امنیت سرمایه‌گذاری برای این پروژه‌های دیربازده، باعث شده که سرمایه‌گذاران از این حوزه دوری کنند. آنان به‌جای وارد شدن در پروژه‌های عمرانی، به سمت ساخت‌وسازهای زودبازده و پرسود در مناطق لوکس تهران و شهرهای بزرگ روی آورده‌اند. این مسئله، هم منابع مالی پروژه‌های زیرساختی را کاهش داده و هم به بحران‌هایی نظیر افزایش قیمت مسکن و ساخت‌وساز بی‌رویه در برخی مناطق دامن زده است.

فقدان شناخت بانک‌ها و صندوق‌های مالی از صنعت احداث

بانک‌ها و صندوق‌های مالی ایران هنوز به شناخت دقیق و جامعی از

شرایط و نیازهای صنعت احداث دست نیافته‌اند. بسیاری از نهادهای مالی، روندهای موجود در این صنعت را درک نمی‌کنند و به همین دلیل، تمایلی به اعطای تسهیلات به پروژه‌های عمرانی ندارند. علاوه بر این، پیمانکاران و مهندسان مشاور نیز معمولاً با شیوه‌های تأمین مالی از طریق این نهادها آشـنایی کافی ندارند. این فقدان تعامل و شناخت دوطرفه، تأمین مالی پروژه‌های عمرانی از منابع داخلی را بیش‌ازپیش دشوار کرده است. ۶ دهه استفاده از منابع نفتی فرهنگ و سواد مالی شرکت‌های صنعت احداث و بازارهای مالی را متقابلاً در سطح نامناسبی نگه داشته است.

عدم توجیه مالی در پروژه‌های مشارکتی و بهره پایین آن‌ها

در قوانین فعلی ایران برای پروژه‌های مشارکت عمومی-خصوصی، سود مصوب بسیار پایین‌تر از نرخ واقعی بهره پول در بازار آزاد تعریف‌شده اسـت. حتی اگر شرکت‌های خصوصی بتوانند از منابع مالی داخلی استفاده کنند، هزینه تأمین این منابع با توجه به سود بالای آن، بسیار بیشتر از سود پیش‌بینی‌شده در پروژه‌های مشارکتی است. این مسئله باعث شـده که چنین پروژه‌هایی از لحاظ مالی برای سرمایه‌گذاران بخش خصوصی جذابیت نداشته باشد و تمایلی برای مشارکت در این پروژه‌ها ایجاد نکند.

فقدان اعتبار عمومی دولت به دلیل بدعهدی و بدهی‌های سنگین

یکـی دیگر از عواملی که مانع جذب سـرمایه‌های بخش خصوصی به پروژه‌های عمرانی می‌شـود، فقدان اعتبار عمومی دولت است. بدعهدی دولت در پرداخت مطالبات پیمانکاران و همچنین بدهی‌های سنگین به بانک‌هـا، صندوق‌ها، تأمین اجتماعی و بخش خصوصی، اعتبار دولت را به‌شدت کاهش داده است. این عدم اعتماد باعث شده که بخش خصوصی از همکاری با دولت پرهیز کرده و تمایلی به حضور در پروژه‌های عمرانی و زیرساختی نداشته باشد.

تحریم‌های بین‌المللی و عدم دسترسی به منابع مالی خارجی

تحریم‌های اقتصادی و بانکی گسترده علیه ایران، دسترسی کشور را به منابع مالی خارجی بسیار محدود کرده است. این در حالی است که در کشورهای دیگر، استفاده از فاینانس‌ها و خطوط اعتباری بین‌المللی، راهکاری مؤثر برای تأمین مالی پروژه‌های بزرگ به شمار می‌رود. اما در شـرایط فعلی، تأمین منابع مالی خارجی برای ایران به یک رؤیا تبدیل‌شده و چشم‌انداز روشنی برای ورود سرمایه‌های بین‌المللی به پروژه‌های زیرساختی کشور وجود ندارد.

با توجه به چالش‌ها و موانع موجود، سـخنان مسئولان مبنی بر ضرورت جلب سـرمایه‌های بخش خصوصی برای تکمیل پروژه‌های عمرانی، بیشتر شبیه به یک شعار توخالی است. اگر حاکمیت قصد دارد مشکلات این حوزه را به‌طورجدی و مؤثر حل کند، چاره‌ای ندارد جز آنکه حساب بخش خصوصی واقعی را از دیگر سرمایه‌گذاران، که هزینه زیان‌های تحمیل‌شـده را از جیب خود نمی‌دهند، جدا کند. همچنین باید نرخ سود پروژه‌های مشارکتی را به نفع بخش خصوصی واقعی و مطابق با واقعیت‌های اقتصادی کشور افزایش دهد. فقط در این صورت اسـت که می‌توان به جذب سـرمایه‌گذاری‌های پایدار و بازسازی اعتماد ازدست‌رفته بخش خصوصی امیدوار بود.

مسئولیت اجتماعی شرکتی و توسعه روستایی

رابطه‌ها و راهبردها

زمینه مسئولیت اجتماعی شـرکتی (CSR) در سال‌های اخیر در حوزه توسعه روستایی چقدر مورد توجه قرار می‌گیرد؟ ابعاد این موضوع در این مقاله بررسی شده است. آن را بخوانید.



محمدامین خراسانی

دانشیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران
و مشاور کسب‌وکار روستایی

چرا باید خواند:
اگر شما هم به توسعه روستایی و راهکارهای آن علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

موضوع مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR) در سال‌های اخیر در فضای کسـب و کار کشـور مورد توجه قرار گرفته اسـت. شـرکت‌ها در مقیاس‌ها و شـهرت‌های گوناگون می‌کوشند از طریـق به‌کارگیری CSR هم بر اعتبار برند خود بیفزایند و هم تأثیر اجتماعی خود را بر جای بگذارند. اما در این رابطه موضوع مهم و قابل توجهی که وجود دارد، اثربخشـی CSR بر توسعه نواحی روسـتایی به عنوان فضاهای جغرافیایی نیازمند توجه و تمرکز فعالان بخش خصوصی اسـت. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این زمینـه، رویکرد تخصصی و نتیجه بخش در بخش خصوصی وجود ندارد و اقدامات به صورت پراکنده و غیرمنسجم، فاقد نگاه علمی و بدون نیازسـنجی دقیق از اولویت‌های کوتاه، میان و بلندمدت اجتماعات روستایی انجام می‌شود. با این حال، اجرای CSR در اجتماعات روستایی با مجموعه‌ای از چالش‌ها، مانند زیرساخت‌های محدود، تفاوت‌های فرهنگی، محدودیت‌های اقتصادی، کمبود پرسنل ماهر، مشکلات ارزیابی، مسائل نظارتی و سیاستی، و مشکلات تخصیص منابع همراه است. پرداختن به این موانع به طور مدبرانه می‌تواند به توسعه معنادار و پایدار هم برای شرکت و هم برای اجتماعات روستایی منجر شود.

زمینه‌های سودرسانی CSR به توسعه روستایی

با توجه به مقدمه بحث، درک جامـع و واقع بینانه رابطه بین مسئولیت اجتماعی شـرکتی و اقدامات آن با توسعه روستایی می‌تواند موضوع جالب توجه و اولویت داری باشـد. این رابطه را می‌توان در چند زمینه بررسی نمود:

۱ مشارکت جامعه

نیازسنجی محلی: شرکت‌هایی که در مسئولیت اجتماعی شرکتی فعالیت می‌کنند، باید نیازهای خاص اجتماعات روسـتایی را ارزیابی کنند. با درک این نیازها، کسـب‌وکارها می‌توانند ابتـکارات خود را برای رسـیدگی به چالش‌های محلی مانند آموزش، بهداشت و زیرساخت‌ها تنظیم کنند

مشارکت ذینفعان: استراتژی‌های CSR مؤثر، ذینفعان محلی را در بر می‌گیرد و تضمیـن می‌کند که صدای جامعه در فرآیند توسعه شنیدت می‌شـود. به عبارتی می‌توان واحد مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را وکیل اجتماع محلی قلمداد نمود که منافع

کسب‌وکارهای فعال در مسئولیت اجتماعی می‌توانند با سازمان‌های مردم نهاد، ارگان‌های دولتی و سازمان‌های اجتماعی برای اجرای پروژه‌های مسئولیت اجتماعی مشارکت کنند و از منابع و تخصص‌های متنوع برای توسعه روستایی استفاده نمایند.

ایشان را در اولویت قرار می‌دهد.

۲ توانمندسازی اقتصادی

اشتغال‌زایی: ابتکارات CSR می‌تواند به ایجاد شغل در مناطق روستایی از طریق اشتغال مستقیم یا با حمایت از مشاغل و کارآفرینان محلی منجر شود. یقیناً تمرکز بر حمایت از مشاغل و کارآفرینان بومی می‌تواند در بلندمدت، هم مزایای پایدارتری را برای اجتماعات روستایی فراهم کند و هم زمینه ایجاد همکاران و شرکای آینده کسب و کار را فراهم نماید

مهارت‌افزایی: بسیاری از برنامه‌های CSR بر آموزش و توسعه مهارت‌ها تمرکز دارند و به جمعیت روستایی کمک می‌کنند مهارت‌های لازم برای مشارکت در بازار را کسب کنند. این مهارت‌ها هم می‌تواند در زمینه مهارت‌های فنی و تخصصی باشد و هم در زمینه مهارت‌های نرم لازم برای کسب ذهنیت حرفه‌ای و کسب و کاری.

۳ شیوه‌های پایدار

کمک به حفاظت محیط زیست: شرکت‌ها می‌توانند شیوه‌های کشاورزی پایدار، حفاظت از منابع آب و بهره برداری از انرژی‌های تجدیدپذیر را که برای دوام و پایداری بلندمدت مناطق روستایی حیاتی هستند، ترویج کنند. آموزش و توسعه این فناوری‌ها در بسیاری از مواقع یا توسط دولت انجام نمی‌شود و یا از کیفیت مناسبی برخوردار نیست. همچنین بسیاری از شرکت‌های بخش خصوصی به دلیل برآورد سودآور نبودن این فعالیت‌ها در نواحی روستایی، در این زمینه سرمایه گزاری نمی‌کنند.

۴ زیرساخت‌های اجتماعی

سلامت و آموزش: سرمایه گذاری در امکانات بهداشتی و برنامه‌های آموزشی می‌تواند کیفیت زندگی در مناطق روستایی را به طور قابل توجهی بهبود بخشد و منجر به نیروی کار کیفی‌تر و دارای و سلامت بیشتر شود.

توسعه زیرساختی: طرح‌های CSR می‌توانند از توسعه زیرساخت‌های ضروری مانند جاده‌ها و شبکه‌های ارتباطی حمایت کنند که می‌تواند رشد اقتصادی را تسهیل کند. همچنین نوسازی زیرساخت‌های موجود می‌تواند از اثربخشی بالایی در حمایت از کسب و کارهای موجود در نواحی روستایی برخوردار باشد.

۵ مشارکت و همکاری

پروژه‌های مشارکتی: کسب‌وکارهای فعال در مسئولیت اجتماعی، می‌توانند با سازمان‌های مردم نهاد، ارگان‌های دولتی و سازمان‌های اجتماعی برای اجرای پروژه‌های مسئولیت اجتماعی مشارکت کنند و از منابع و تخصص‌های متنوع برای توسعه روستایی استفاده نمایند. مشارکت با این نهادها می‌تواند هم به شناخت دقیق‌تر از اولویت‌های محلی کمک نماید و هم زمینه توان‌افزایی آنها را جهت دریافت منابع شرکت‌ها و برنامه ریزی جهت توزیع متناسب منافع ناشی از هزینه کرد این منابع در روستاها، مهیا کند.

تعهد بلندمدت: اقدامات CSR موفق در مناطق روستایی نیازمند تعهد بلندمدت کسب‌وکارها برای اطمینان از توسعه پایدار است. صرف انجام پروژه‌هایی که یا در جهت پایداری بلندمدت اجتماعات روستایی قرار ندارند و یا هزینه فرصت بالایی را برای این اجتماعات ایجاد می‌کنند، گزینه‌های مناسبی از منظر تعهد بلندمدت و نگاه راهبردی مسئولیت اجتماعی شرکتی محسوب نمی‌شوند.

منافع CSR روستایی برای کسب و کارها

دسترسی به بازار و انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین: اقتصاد روستایی پررونق می‌تواند دسترسی به بازار را برای شرکت‌ها افزایش دهد. با سرمایه‌گذاری در توسعه روستایی، شرکت‌ها می‌توانند زنجیره تأمین خود را تقویت کرده و از منابع قابل اتکای مواد خام و نیروی کار اطمینان حاصل کنند. این موضوع نه تنها به نفع اجتماعات روستایی است، بلکه اختلالات زنجیره تأمین را کاهش می‌دهد و کیفیت مواد خام تأمین شده را به مرور، بهبود می‌بخشد.

شهرت برند و وفاداری مصرف کننده: شرکت‌هایی که به طور فعال در CSR مرتبط با توسعه روستایی شرکت می‌کنند، اغلب از حسن شهرت برند و وفاداری بیشتر مشتری برخوردار می‌شوند. جوامع به طور فزاینده به سمت کسب و کارهایی جذب می‌شوند که تعهد خود را به مسئولیت اجتماعی و محیط زیستی نشان می‌دهند.

نتیجه‌گیری

ابتکارات CSR نه تنها به توسعه اجتماعات روستایی کمک می‌کند، بلکه محیط مساعدی را برای رونق کسب و کار ایجاد می‌کند. با تمرکز بر نیازهای محلی و تقویت شیوه‌های پایدار تولید، شرکت‌ها می‌توانند به یک موقعیت برد-برد دست یابند که هم به نفع کسب و کار و هم در جهت منافع اجتماعات روستایی است. دستیابی به موفقیت پایدار در ایفای مسئولیت اجتماعی شرکتی در روستاها بدون توجه به تخصص و تجربه حرفه‌مندان برنامه‌ریزی توسعه روستایی، دور از دسترس می‌نماید و نیازمند تقویت درک مکانی از تحولات و اختصاصات ویژه روستاهاست.

> ابتکارات CSR نه‌تنها به توسعه اجتماعات روستایی کمک می‌کند، بلکه محیط مساعدی را برای رونق کسب و کار ایجاد می‌کند. با تمرکز بر نیازهای محلی و تقویت شیوه‌های پایدار تولید، شرکت‌ها می‌توانند به یک موقعیت برد-برد دست یابند که هم به نفع کسب و کار و هم در جهت منافع اجتماعات روستایی است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **شهرت برند و وفاداری مصرف کننده: شرکت‌هایی که به طور فعال در CSR مرتبط با توسعه روستایی شرکت می‌کنند، اغلب از حسن شهرت برند و وفاداری بیشتر مشتری برخوردار می‌شوند. جوامع به طور فزاینده به سمت کسب و کارهایی جذب می‌شوند که تعهد خود را به مسئولیت اجتماعی و محیط زیستی نشان می‌دهند.**
- **شرکت‌ها می‌توانند شیوه‌های کشاورزی پایدار، حفاظت از منابع آب و بهره‌برداری از انرژی‌های تجدیدپذیر را که برای دوام و پایداری بلندمدت مناطق روستایی حیاتی هستند، ترویج کنند. آموزش و توسعه این فناوری‌ها در بسیاری از مواقع یا توسط دولت انجام نمی‌شود و یا از کیفیت مناسبی برخوردار نیست.**
- **ابتکارات CSR می‌تواند به ایجاد شغل در مناطق روستایی از طریق اشتغال مستقیم یا با حمایت از مشاغل و کارآفرینان محلی منجر شود. یقیناً تمرکز بر حمایت از مشاغل و کارآفرینان بومی می‌تواند در بلندمدت، هم مزایای پایدارتری را برای اجتماعات روستایی فراهم کند و هم زمینه ایجاد همکاران و شرکای آینده کسب و کار را فراهم نماید.**

اولویت‌بندی صنعتی، گامی به پیش یا به پس

غفلت از استراتژی توسعه صنعتی؛ دلایل آن؟

برای نوشتن استراتژی توسعه صنعتی چه اولویت‌هایی را باید در نظر گرفت و اینکه چرا این استراتژی در این حوزه نادیده گرفته شده است؟ پاسخ این پرسش را در اینجا بخوانید.



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره توسعه صنعتی در ایران و موانع و مشکلات آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

۱

«بانک‌هـا به صنایع وام و تسـهیلات پرداخت نمی‌کنند، ثبت سـفارش در وزارت صمـت مانند گذر از هفت خان رستم است. بانک مرکزی برای تخصیص ارز هزار اما و اگر می‌آورد تا مدت اعتبار ثبت سفارش به سر آید و سنگ سیزیف به پایین کوه بغلتد و دوباره همه‌چیز از سر نو. طبیعی اسـت که در این شرایط سرمایه‌گذار داخلی رغبتی به سـرمایه‌گذاری ندارد و سرمایه‌گذار خارجی هم چند سـال اسـت دور و بر این مرزوبوم آفتابی نمی‌شـود.» این توصیف رئیس کمیسـیون صنعت و معدن اتاق تهران است از حال‌وروز صنعت. البته در ادامه همین دردنامه از معضل کمبود نیروی متخصـص و تأمین آب و برق و گاز و فشـار بی‌امان مالیاتی و... نیز می‌نویسد.[۱]

ایـن وضعیـت دردآور امـا باعث نمی‌شـود که سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران هر از چند گاهی و در قالب طرح‌هـای تدوین راهبردهای صنعتی یا برنامه توسعه و یا دسـتورالعمل دستگاهی و وزارتخانه‌ای و غیره فهرسـتی از اولویت‌های صنعتی منتشـر نکنند و با قیافه حق‌به‌جانب و حلال مسائل و مشکلات و هدف‌داری اقداماتشان و البته توزیع منابعی به بنگاه‌هایی (عمدتاً خـاص و دارای روابط بـا مراکز تخصیص دهنده منابع) بـه بهانه حمایت از بخش خصوصی و... عرض‌اندام نکنند. فهرست‌های حمایتی و اعطای تسهیلاتی که بر تارک آن‌ها ملاک‌های جذابی مانند «نوآوری و خلاقیت»، «قابلیت صادرات» و «جایگزینِ واردات» و... حک می‌شود.[۲] در این میان دو سؤال اساسی مطرح است. اینکه آیا اصولاً ایـن نوع اولویت‌بندی‌های دولتی و حکومتی مبنای علمی و منطقی دارد و در جهان امروز از چه جایگاهی برخوردار اسـت؟ و دیگر آنکه در صورت قبول منطقی و علمی بودن این صورت‌بندی‌ها و ارزش‌گذاری‌ها، پیش نیازهای آن چیست؟

الف- در مورد سـؤال اول اینکه، در گذشته دولت‌ها سعی می‌کردند با استفاده از ابزاری بنام «سیاست صنعتی» برای کمک و حمایت از بنگاه‌های اقتصادی و رونق بخشیدن به صنایع خاص استفاده کنند. این سیاست معطوف به مداخله هدفمند در اقتصاد و تولید صنعتی بوده و چنین عنوان می‌شد که می‌توان با استفاده از این روش موضوع «شکست بازار» را در جهت اهداف توسـعه‌ای کشورها در حوزه اقتصادی و صنعتی برطرف کرد. روشی که به سبب فساد و رانت‌های ایجاد شده و ایجاد صنایع گلخانه‌ای و نیز عدم توازنی که در حوزه توسـعه صنعتی ایجاد می‌کند تقریباً از حدود دو دهه قبل به کناری نهاده شد. اما با «همه‌گیری کرونا و نیز تشـدید تنش‌های ژئوپلیتیک و بحران آب و هوایی، نگرانی‌هایـی در مورد تاب‌آوری زنجیره‌های تأمین، امنیت اقتصادی و ملی و ...به وجود آمد که دولت‌ها را به سمت اتخاذ رویکردی فعال‌تر در قبال سیاست صنعتی سوق داد».[۳] اما با این بازگشت مداخلات دولتی به عرصه سیاست‌گذاری صنعتی اگرچه ممکن است شاهد ثمرات مثبتی مانند استفاده از انرژی‌های پاک باشیم اما چنانکه گفته شد بیش از آن باید نگران تخصیص ناکارآمد منابع و فساد بود. امری که در کشورهای درحال‌توسعه بخصوص از طریق توزیع حجم نسـبتاً عظیمی از یارانه‌ها (وام‌های کم‌بهره، انرژی ارزان، حق انحصاری و...) رایج است. این در حالی است که بررسی‌های صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که بجای این کار، از طریق اصلاحات اقتصادی و ثبات سیاست‌های کلان و نیز بهبود فضای کسب‌وکار و ایجاد آزادی و رقابت اقتصادی به اهداف بزرگ‌تر و پایدارتری می‌توان دست‌یافت.[۴]

در کشورمان شـاید مشکل عمیق‌تر و اساسی‌تر است و به تعریف غلط از «توسعه صنعتی» بازمی‌گردد و اینکه این توسـعه صرفاً امری سخت‌افزاری قلمداد می‌شود و مجموعه‌ای از کارخانه‌ها و نصب ماشین‌آلات و... که محصولاتی را طبق برنامه و خواست سیاسـت‌گذار تولید و در بازاری کنترلی به فروش می‌رسـانند. این در حالی است که «صنعت» و «توسعه صنعتی» در جهان مدرن نه زیرمجموعه بخش اقتصاد بلکه به‌عنوان مرحله‌ای از توسـعه اقتصادی و گذار به توسعه همه‌جانبه و عامل کلیدی برای ارتقای بهره‌وری دیگر بخش‌های اقتصادی و افزایش درآمد ملی، ایجاد اشتغال پایدار و توسعه مناسبات اجتماعی محسوب می‌شود. بر این اساس آنچه از «صنعت» در جهان امروز موردنظر است، برآمده از تحول در ذهنیت و عینیت و فرهنگ جامعه و بر بستری از امنیت حقوق و مالکیت فردی، مناسبات خوب خارجی، ارتقای سطح دانش و مهارت، وجود زیرساخت‌های نهادی و فیزیکی مناسـب، برقراری فضای مناسب در اقتصاد کلان و محیط مناسب کسـب‌وکار و نظایر آن‌هاست. فرو کاستن این امر بس مهم و سـاختاری به ایجاد چند کارخانه و تولید چند میلیون تن از یک یا چند محصول آن‌هم متکی به منابع طبیعی در کی ماقبل مدرن و صنعتی و متاسفانه تعریف غالب در فضای ذهنی تصمیم گیران کشوراست. بر اساس همین درک ضعیف از مفهوم توسعه صنعتی، چند برنامه به‌اصطلاح راهبردی در چند دولت اخیر تدوین و تصویب‌شـده اسـت. نقطه کانونی این برنامه‌های به‌اصطلاح «راهبردی» عین اولویت‌ها و ترسیم جداولی است که طبق آن‌ها مثلاً مقرر است در چند سال بعد چند میلیون تن مواد و محصولات شـیمیایی و یا فولاد و تایر و تیوپی یا چند میلیون خودرو یا یخچال و کولر آبی و...تولید شود.[۵] اینکه دولت از چه منظری برای بخش‌های مختلف صنعتی که اکثریت قریب به‌اتفاق آن‌ها تحت مدیریت بنگاه‌های خصوصی و یا آنکه غیردولتی هستند تعیین تکلیف می‌کند؟ و آیا اصولاً با توجه به تغییرات بسیار سریع تکنولوژی می‌توان چنین احکامی را در حوزه تولید آن هم تولید بنگاه‌های خصوصی صادر کرد؟ و... سؤالاتی است بی‌پاسخ. اصولاً نیز این شیوه نگرش و تدوین برنامه خاص نظام‌های سوسیالیسـتی سـابق بوده و با اقتصاد آزاد و رقابتی و پیشرفته هیچ نسبتی ندارد. درواقع «وظیفه سازمان‌های دولتی مانند وزارتخانه‌ها، در حقیقت، بسترسازی مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی شهروندان است و نه برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری برای این فعالیت‌ها».[۶]

در گذشته دولت‌ها سعی می‌کردند با استفاده از ابزاری به نام «سیاست صنعتی» برای کمک و حمایت از بنگاه‌های اقتصادی و رونق بخشیدن به صنایع خاص استفاده کنند. این سیاست معطوف به مداخله هدفمند در اقتصاد و تولید صنعتی بوده و چنین عنوان می‌شد که می‌توان با استفاده از این روش موضوع «شکست بازار» را در جهت اهداف توسعه‌ای کشورها در حوزه اقتصادی و صنعتی برطرف کرد

ب- مواد ۴۷ و ۴۸ برنامه هفتم توسعه تداوم همین شیوه ناکارآمد و تعیین اهدافی در قالب جداولی برای تولید انواع مواد معدنی و فلزی و خودروست. چنانکه مثلاً در ماده ۴۷ مقرر است در پایان برنامه (سال ۱۴۰۷) ۱۳۱ میلیون تن محصولات پتروشیمی، ۴۱ میلیون تن مقاطع طویل فولادی و ۸۰۰ هزار تن کاتد مس، ۴ میلیون تن ذغال سنگ، ۳ میلیون دستگاه خودرو و...تولید شود. در ماده ۴۸ نیز اولویت‌های صنعتی کشور چنین برشمرده می‌شود: «صنایع برق و ریز(میکرو)الکترونیک، خودروسازی با اولویت‌های خودرو برقی و بنزینی (هیبریدی)، ماشین‌سازی و ساخت تجهیزات، صنایع پایین‌دستی نفت و گاز و پتروشیمی، معدن با اولویت مس و عناصر نادر خاکی، خدمات فنی و مهندسی، نساجی و پوشاک و بازیافت» (ماده ۴۸ برنامه هفتم). اولویت‌گذاری که مشخص نیست کی، چگونه و بر اساس کدام سند بالادستی (راهبرد توسعه صنعتی) به تصویب رسیده است و مثلاً جایگاه صنایع فولاد، آلومینیوم، سیمان، لوازم خانگی و... در روند توسعه صنعتی کشور کجاست؟!

جالب است که در برنامه ششم توسعه که همین چند ماه قبل عمر آن رسماً به سر آمد (ابلاغ برنامه هفتم در ۴/۱۳)، همین وزارتخانه یعنی وزارت صمت مکلف شده بود که ظرف «مدت شش ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، فهرست اولویت‌های صنعتی (با اولویت صنایع معدنی) را با رعایت ملاحظات آمایش سرزمینی و تعادل‌بخشی منطقه‌ای به تصویب هیات وزیران برساند» (بند الف ماده ۴۶). تکلیفی قانونی که خبری از انجام آن اعلام نشده و اکنون در برنامه توسعه هفتم فهرستی از این اولویت‌بندی‌ها منتشرشده است!

۲

سؤال اکنون این است که اگر قائل به سیاست صنعتی هستیم و معتقدیم بدون یک راهبرد و سیاست مشخص نمی‌توان به توسعه صنعتی رسید و بر ابرچالش‌های این مسیر غلبه کرد و همچنین گره از کار فروبسته صنعت کشور گشود، پس چرا برای انجام آن کاری نمی‌شود و اگر پاسخ مثبت است و می‌توان با وصله‌پینه و مسکن درمانی برای دهها مشکل ریزودرشت این حوزه پاسخی یافت، پس تصریح و تکلیف نظام قانونی کشور بر تدوین چنین راهبردها و سیاست‌هایی چه معنا و مبنایی دارد؟!

در همین ماده ۴۸ قانون برنامه هفتم توسعه، وزارت صمت مکلف شده است که با همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط نسبت به تهیه «سند راهبرد ملی پیشرفت صنعتی و ارتقا زنجیره‌های ارزش کشور بر مبنای معیارهای آمایش سرزمین و توسعه متوازن، نفی خام فروشی و تکمیل زنجیره‌ها و تحرک بخشی به صادرات و انتشار فن‌آوری‌های نوین» اقدام نماید. حدود دو دهه است که بر ضرورت تدوین استراتژی (راهبرد) توسعه صنعتی و سیاست‌های صنعتی و معدنی و.. تأکید شده (مواد ۲۱، ۱۵ و ۴۶ به ترتیب در برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه) و حاصل آن تقریباً هیچ بوده است!

همین ابهامات و سردرگمی‌هاست که شاید وزرای صنعتی را علیرغم گرایش، تخصص و سوابق متفاوت در دوره‌های مختلف به تکرارگویی و بایدها و شایدها و ...و نه ارائه راه‌حل‌های اجرایی مشخص و اساسی کشانده است. چنانکه آقای محمد اتابک وزیر جدید صمت در اتاق ایران به بیان مشکلاتی می‌پردازد که خود چندی پیش در مقام یک فعال اقتصادی مطالبه‌گر حل آن‌ها از دولت و مقام سابق وزارت صمت بود. مواردی مانند «همسو نبودن سیاست‌های ارزی و تجاری، اختلاف میان نرخ ارز نیمایی و قیمت دلار در بازار آزاد، اهمیت صادرات، بحران انرژی و راهکارهای رفع آن، کاهش تصدی‌گری وزارت صمت در کسب‌وکارها و...»[۷]

باورپذیر نیست، شش برنامه توسعه تدوین و اجرا شود و هفتمین برنامه نیز با سلام‌وصلوات و پس از کلی بالا و پایین با یکی دو سال تأخیر ابلاغ شود و در این برنامه‌ها مواد و تبصره‌های بسیاری درباره صنعت و توسعه صنعتی و سیاست صنعتی و... گنجانیده شود و آخر هیچ و هیچ و باز همان مشکلات همیشگی: سیاست‌های ارزی بر ضد تولید، صادرات مواد خام، بحران انرژی، انحصار و قیمت‌گذاری و تصدی‌گری و مداخلات دولتی و...

ناتوانی در حل این مشکلات و تداوم آن‌ها که خود را در رشد ناچیز و نامتوازن صنعتی و ناکارآمدی ابر بنگاه‌های صنعتی نشان می‌دهد از کجا ناشی شده است؟! صنعتی که رشد متوسط نوسانی و بی‌ثبات ۵، ۶ درصدی و سهم کاهنده از تولید ناخالص داخلی (از ۲۰ درصد در اواسط دهه ۸۰ به ۱۳ درصد در سال‌های اخیر) را علیرغم مزیت‌های فراوان مادی و فکری، در کارنامه خود دارد و بنگاه‌هایی که هر چه بزرگ‌تر می‌شوند ناکارآمدتر و بهره‌وری در آن‌ها کاهش می‌یابد.

پاسخ به سؤالات فوق را تنها در چارچوب اقتصادی آزاد و رقابتی و اجرای یک طرح بزرگ ملی مبتنی بر یک مدل نظری یا همان استراتژی توسعه صنعتی با مشارکت دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی و نهادها و تشکل‌های بخش خصوصی و کارشناسان مجرب و... می‌توان یافت که در آن نه فهرستی از اهداف کمی و تعیین تولید فلان میزان از فلان محصول بلکه تعیین جهت‌گیری‌های اصلی تولید محصولات صنعتی در رشته‌های مختلف و حمایت‌های هدفمند و زمان‌دار در صنایع نوپا مشخص شود. چرا که هرگونه اولویت‌گذاری سرمایه‌گذاری و اولویت‌بندی صنعتی تنها در چارچوب نظام‌های برنامه‌ریزی متمرکز و تخصیص اداری منابع قابل‌تعریف است که در تعارض با اقتصاد آزاد و رقابتی و رویکرد مدرن به توسعه صنعتی قرار دارد که مشخصه اصلی آن توسعه بخش خصوصی و دخالت نکردن دولت در تخصیص منابع است.

این نگاه به توسعه صنعتی علاوه بر اعتقاد به دانش اقتصاد و تجربه جهانی در این عرصه، باور به گذار از روابط صنعتی بسیط، فناوری‌های ساده و بازارهای کوچک به تکنولوژی‌های پیشرفته، روابط پیچیده مدیریتی، بازارهای به‌هم‌پیوسته و تحولات سریع در نوع و کیفیت محصولات صنعتی است و اولویت‌گذاری تولید محصولات توسط دولت و برای افق‌های میان و بلندمدت آینده، مانعی بزرگ در روند صنعتی شدن کشور و توسعه صنایع رقابت‌پذیر است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **هرگونه اولویت‌گذاری سرمایه‌گذاری و اولویت‌بندی صنعتی تنها در چارچوب نظام‌های برنامه‌ریزی متمرکز و تخصیص اداری منابع قابل‌تعریف است که در تعارض با اقتصاد آزاد و رقابتی و رویکرد مدرن به توسعه صنعتی قرار دارد که مشخصه اصلی آن توسعه بخش خصوصی و دخالت نکردن دولت در تخصیص منابع است.**
- **باورپذیر نیست، شش برنامه توسعه تدوین و اجرا شود و هفتمین برنامه نیز با سلام‌وصلوات و پس از کلی بالا و پایین با یکی دو سال تأخیر ابلاغ شود و در این برنامه‌ها مواد و تبصره‌های بسیاری درباره صنعت و توسعه صنعتی و سیاست صنعتی و... گنجانیده شود و آخر هیچ و هیچ و باز همان مشکلات همیشگی: سیاست‌های ارزی بر ضد تولید، صادرات مواد خام، بحران انرژی، انحصار و قیمت‌گذاری و تصدی‌گری و مداخلات دولتی و...پابرجاست.**
- **«صنعت» و «توسعه صنعتی» در جهان مدرن نه زیرمجموعه بخش اقتصاد بلکه به‌عنوان مرحله‌ای از توسعه اقتصادی و گذار به توسعه همه‌جانبه و عامل کلیدی برای ارتقای بهره‌وری دیگر بخش‌های اقتصادی و افزایش درآمد ملی، ایجاد اشتغال پایدار و توسعه مناسبات اجتماعی محسوب می‌شود.**

منابع

۱- سایت اتاق تهران- ۱۴۰۳/۸/۱۶
۲- خانه صنعت و معدن گیلان- ۱۴۰۳/۵/۱۸
۳- «روگردانی دنیا از سیاست صنعتی»، دنیای اقتصاد- ۱۴۰۳/۲/۶
۴- همان
۵- برنامه راهبردی صنعت، معدن و تجارت، سیدرضا فاطمی امین، ۱۳۹۲، برنامه راهبردی وزارت صنعت، معدن و تجارت، معاونت طرح و برنامه وزارت صمت- ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶
۶- «هدف‌گذاری با چشمان بسته»، موسی غنی‌نژاد، دنیای اقتصاد- ۱۴۰۳/۱/۲۹
۷- رسانه‌ها- ۱۴۰۳/۸/۸

بازگشت به اقتصاد

دولت چهاردهم و گام‌های نخست سیاست‌گذاری اقتصادی



ناصر ذاکری

پژوهشگر حوزه اقتصاد

چرا باید خواند:
اولویت سیاست‌گذاری اقتصادی دولت چهاردهم چه باید باشد؟ پاسخ را در این مقاله می‌خوانید.

هرچنـد اختلاف نظر عمیقـی در حوزه‌های مختلف حکمرانی و مدیریت امور کشـور در بین سخنوران و فعالان سیاسی و چهره‌های متنفذ وجود دارد، بااین‌حال همگان در این نکته توافق دارند که سرفصل مأموریت دولـت چهاردهم در حوزه اقتصاد بـوده، و مرتبط با مسائل معیشـتی و رفاهی شهروندان است. این بدان معنی است که برخلاف ادعای موهوم رقبای سیاسی دولت که وضعیت شـاخص‌های اقتصادی کشـور در مرحلـه انتقال قدرت را به اسـب زین‌کرده تشـبیه می‌کنند، شرایط اقتصادی کشور بسیار نامطلوب است و انبوهی از دشواری‌های اقتصادی و اجتماعی به دولت جدید به ارث رسیده‌است.

از سوی دیگر بحران‌آفرینی دشمنان ایران با فاصله چند ساعت از مراسم سوگند ریاست‌جمهوری، نشان داد که آنان نیز به سهم خود تلاش دارند کانون توجه دولـت جدید را از حوزه اقتصاد و معیشـت به حوزه امنیت و سیاسـت خارجی منتقل کنند، تا معیشت شهروندان همچنان و برای چند سالی دیگر نیز مغفول بماند و فاصله دولت و ملت همچنان بیشتر و بیشتر شود.

در چنین شرایطی دولت چهاردهم چگونه باید وارد میدان سیاست‌گذاری اقتصادی شود و به بیان دیگر، از کجا باید آغاز کند؟ اهمیت این سؤال ناشی از این واقعیت است که امروز اقتصاد کشـور گرفتار دهها مانع ریز و درشت است و هرکدام از آن‌ها نیازمند این اسـت که با سرپنجه تدبیر دولتمردان باکفایت از سر راه برداشته‌شود. اما بی‌تردید پرداختن به موانع کوچک‌تر و غافل شدن از موانع درشت و تعیین‌کننده، خود می‌تواند هرگونـه حرکت اصلاحـی را از کارآمدی دور کند. ازاین‌رو به باور نگارنده شـناخت و رتبه‌بندی دشـواری‌ها و تخصیص بیشترین توان برای رفع دشواری‌های اصلی که گاه خود مادر دشـواری‌های کوچک‌تر هستند، یک ضرورت است. در این نوشتار با رعایت اختصار به چند مورد از دشـواری‌هایی که دولت چهاردهم می‌بایست با قید فوریت و اولویت بدان‌ها بپردازد به ترتیب اهمیت اشاره می‌کنم:

۱ کنار گذاشته‌شدن از سفره اقتصاد جهانی

کشور ما هم از نظر ثروت‌های طبیعی، و هم از نظر جغرافیایی موقعیتی بسیار عالی و رشـک‌برانگیز دارد. در چنین شرایطی انتظار طبیعی این اسـت که ایران با سیل متقاضیان مشارکت در حوزه اقتصاد روبه‌رو باشد. بااین‌حال در طول چند سال گذشته مدام شاهد این واقعیت تلخ بوده‌ایم که حتی برخی کشورهای دوست هم تمایل چندانی برای مشارکت با ما از خود نشان نمی‌دهند. به همین دلیل در پروژه‌های محورهای ارتباط تجاری معمولاً ایران و موقعیت برتر آن نادیده گرفته‌می‌شود و کشورهای ذی‌نفع ترجیح می‌دهند مسیر دیگری برای ارتباط خود انتخاب کنند، حتی اگر این انتخاب هزینه بالاتری برایشـان تحمیل کند. در همین راستا فعالان اقتصادی کشورمان نیز معمولاً تمایل زیادی به گسترش ابعاد فعالیت از خود نشان نمی‌دهند، و شاهد نوعی حرکت در مسیر خروج سرمایه از کشور هستیم.

بررسی موقعیت ایران در صنعت جهانی گردشگری می‌تواند تصویر بسیار گویایی از دشواری موجود پیش پای اقتصاد کشورمان ارائه کند. ایران با داشتن ذخیره ارزشمندی هم در حوزه گردشگری فرهنگی و هم در حوزه گردشگری طبیعت، سهمی بسیار ناچیز از درآمد این صنعت را در اختیار دارد. همان‌گونه که در حوزه انرژی فسیلی هم کشورمان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر جهانی گاز طبیعی، سهمی ناچیز از این بازار را در اختیار دارد که البته آن‌هم با گسـترش خطوط انتقال گاز در کشورهای همسایه در معرض تهدید است.

این واقعیت تلخ که باید آن را «کنار گذاشته‌شدن تدریجی از سفره تجارت جهانی» نامید، شرایطی را برایمان فراهم آورده که با کاهش میزان سرمایه‌گذاری و دور ماندن از مسیر تبادل فناوری، اقتصاد ملی مستعد بروز و تداوم تورم دورقمی آن‌هم برای چندین دهه باشـد. به بیان دقیق‌تر اگر تورم بیداد می‌کند، اگر شاخص تشکیل سرمایه ثابت وضعیت نامطلوب دارد، اگر بهره‌وری نیروی انسانی پایین است، اگر بنگاه‌های تولیدی روزبه‌روز به مرحله تعطیلی می‌رسـند، اگر اقتصاد ملی قـدرت ایجاد نام‌های تجاری پرطمطراق را ندارد، اگر پدیده مهاجرت نیروی انسانی آموزش‌دیده (مرحله دوم پدیده فرار مغزها) بیداد می‌کند، اگر فعالان اقتصادی انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری و گسترش ابعاد فعالیت از خود نشان نمی‌دهند، همه و همه متأثر از همین پدیده نامطلوب است، و سایر علت‌ها و عوامل مؤثر فقط نقش کمکی ایفا می‌کنند.

ازاین‌رو اولین مأموریت دولت چهاردهم هموار کردن راه بازگشـت ایران بر سر سفره تجارت جهانی است. البته این بازگشت فرایندی زمانبر است و نتایج ارزشمند آن لزوماً در کوتاه‌مدت ظاهر نمی‌شود. اما این فرایند باید در اولین فرصت ممکن و بدون کمترین تأخیر آغاز شود.

۲ حاکمیت تورم دورقمی

اقتصاد ایـران از ابتدای دهه ۵۰ گرفتار تورم دورقمی شده‌اسـت. تداوم این گرفتاری آن‌هم به مدت بیش از پنج دهه، دشـواری‌های زیادی برای کشور ایجاد کرده‌است. تخریب بنیان تولید ملی، گسترش فعالیت‌های غیرمولد و دلالی، کاهش مداوم ارزش پول ملی و گسـترش فقر آثار مستقیم این جریان تورمی بوده‌اند. دولت‌های مسـتقر در این دوره به‌جای تلاش بـرای غلبه بر جریان تورمی و مهار آن، بیشـتر به فکر مقابله با آثار بودجـه‌ای آن بوده‌اند و این امر خـود نفت بر آتش تورم ریخته و آن را قدرتمندتر کرده‌اسـت. دولت‌ها برای تأمین بودجه خود و جلوگیری از تعطیلی فعالیت‌هایشـان و در شرایطی که روزبه‌روز با کاهش درآمدهای واقعی روبه‌رو بودند، با نامناسب‌ترین شیوه‌ها به تأمین کسری بودجه و تراز کردن دخل و خرج‌هایشان پرداخته‌اند.

از سوی دیگر تشدید تحریم‌های ظالمانه و بی‌تدبیری در جریان مقابله با آن که به صورت رفتار متوهمانه و کم‌اهمیت و کم‌تأثیر دانسـتن تحریم به نمایش گذاشته‌شد، توانسـت جریان تورمی را قدرتمندتر و سـرعت کاهش ارزش پول ملی را بیشـتر و بیشـتر کند. گفتنی است متوسط نرخ تورم در دوره ۴۶ساله ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۶ درحدود ۱۷.۹درصد بوده، اما در ۶سال گذشته و با تشدید تحریم‌های ظالمانه این رقم به بالاتر از ۴۲درصد رسیده‌است.

تداوم جریان تورمی نوعی بی‌اطمینانی به آینده را در بین همه اقشـار جامعه رواج داده‌اسـت. در چنین فضای بی‌اطمینانی طبعاً فعالان اقتصادی نمی‌توانند با اعتماد به نفس نسبت به آینده کسب‌وکار خود تصمیم بگیرند و ترجیح می‌دهند به فعالیت‌هایی با ماهیت غیرمولد پرداخته و از درگیر شدن با ریسک خودداری کنند. این واقعیت که

تداوم جریان تورمی نوعی بی‌اطمینانی به آینده را در بین همه اقشار جامعه رواج داده‌است. در چنین فضای بی‌اطمینانی طبعاً فعالان اقتصادی نمی‌توانند با اعتماد به نفس نسبت به آینده کسب‌وکار خود تصمیم بگیرند و ترجیح می‌دهند به فعالیت‌هایی با ماهیت غیرمولد پرداخته و از درگیر شدن با ریسک خودداری کنند. این واقعیت که بسیاری از فعالان بزرگ اقتصاد در کنار فعالیت اصلی خود به جای گسترش ابعاد فعالیت به سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات پرداخته‌اند، ریشه در همین مقوله دارد.

بسیاری از فعالان بزرگ اقتصاد در کنار فعالیت اصلی خود به جای گسترش ابعاد فعالیت به سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات پرداخته‌اند، ریشه در همین مقوله دارد.

دولت سیزدهم که هدف خود را تک‌رقمی کردن نرخ تورم اعلام کرده‌بود، عملاً توفیقی در این میدان نداشت. ازاین‌رو یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت چهاردهم در میدان اقتصاد می‌بایست در قالب برنامه‌های ضدتورمی سازماندهی شود. کاهش معنی‌دار نرخ تورم در ماه‌های آینده می‌تواند بار دیگر امید را به جامعه ایرانی برگرداند، و این پیام را به همه اقشار جامعه اعم از تولیدکننده، مصرف‌کننده، دانشجو و جامعه شاغلین برساند که دولت بار دیگر به میدان خدمت‌رسانی بازگشته، و کاستن از بار رنج‌های شهروندان را اولویت اول خود می‌داند. چنین اقدامی علاوه‌بر آثار مثبت ارزشمند در میدان اقتصاد و بازگرداندن رونق به بخش تولید، گام بزرگی در مسیر افزایش مشارکت سیاسی و امید مردم به اصلاح امور از مسیر صندوق انتخابات خواهدبود.

۳ قدرتمندشدن هیولای فساد

بی‌تردید در سالیان اخیر با رشد و گسترش فساد در کشور روبه‌رو بوده‌ایم. ارقام ریالی مرتبط با پرونده‌های اخیر در مقایسه با پرونده‌های چند سال پیش، رشدی حیرت‌انگیز را نشان می‌دهد، و درعین‌حال تعداد پرونده‌های بزرگ فساد نیز افزایش جدّی داشته‌است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد پرونده‌های فساد از نظر رتبه و جایگاه سازمانی متهمان نیز تغییر قابل‌ملاحظه‌ای را تجربه کرده‌است. به‌عنوان نمونه اگر در دهه ۷۰ بالاترین رتبه اداری متهمان فساد در سطح رئیس شعبه فلان بانک یا مدیرکل فلان مجموعه بود، اینک متهمانی در سطح وزیر نیز گذارشان به محکمه افتاده‌است. این‌همه به معنی نزدیک‌شدن به قله فساد است.

کارنامه دولت‌ها در میدان مبارزه با فساد چندان درخشان نیست. هرچند سیاستمداران و نامزدهای انتخابات همواره از ضرورت مبارزه با فساد سخن گفته و می‌گویند، اما توفیق چندانی کسب نمی‌شود. یکی ادعا می‌کند که برای مبارزه با «فقر و فساد و تبعیض» به‌پا خواسته‌است، و آن‌دیگری برنامه خود را راه‌اندازی گشت ارشاد مدیران عنوان می‌کند. اما در میدان عمل پیشرفت محسوسی در مسیر مهار فساد اتفاق نمی‌افتد.

گزارش سالانه سازمان شفافیت بین‌الملل که دی‌ماه گذشته منتشر شد، ایران را براساس شاخص ادراک فساد (C.P.I.) همراه با چهار کشور بنگلادش، افریقای مرکزی، لبنان و زیمبابوه با ۲۴ امتیاز و با یک پله تنزل نسبت به سال گذشته در رتبه ۱۵۱ در بین ۱۸۰ کشور ارزیابی کرده‌است. این بدان‌معنی است که فقط ۱۵درصد از کشورهای موردبررسی وضعیتی بدتر از ایران دارند. اما این نسبت چندان گویای واقعیت نیست. زیرا بیشتر کشورهایی که در پله‌های پایین‌تر از ایران قرار گرفته‌اند، از نظر جمعیت و وزن اقتصاد جزو واحدهای سیاسی کوچک محسوب می‌شوند. ازاین‌رو با تعدیل نتایج بررسی سازمان مزبور با استفاده از داده‌های جمعیتی و تولید ناخالص داخلی کشورها، می‌توان نتیجه گرفت که فقط ۶.۹درصد جمعیت جهان در کشورهایی با رتبه‌های پایین‌تر زندگی می‌کنند، و وزن اقتصادی این کشورها فقط ۱.۳۳درصد کل اقتصاد جهانی است. همین دو عدد نشان از قرار گرفتن کشورمان در قعر این فهرست دارد. گفتنی است امتیاز ایران در فهرست سال ۲۰۱۷ برابر با ۳۰ بوده و طی این سال‌ها با کاهش مستمر روبه‌رو شده‌است.

عوامل متعددی مانند سهم بالای دولت در اقتصاد ملی، کاستی‌های قوانین و رویه‌های اداری، گسترش بیرویه بوروکراسی و شکل‌گیری پدیده امضای طلایی، گسترش تحریم‌های ظالمانه و... همه و همه در گسترش ابعاد فساد در جامعه امروز ایران نقش داشته‌اند، اما آنچه مایه تأسف و نگرانی است، این است که متولیان امر معمولاً درک درستی از پدیده فساد و کارکردهای آن و شیوه علمی مبارزه با آن ندارند، و همین امر تلاش‌های گاه‌وبیگاه آنان برای مهار فساد را تا سطح یک گفتاردرمانی بی‌اثر فرومی‌کاهد.

یک مورد قابل‌مطالعه از عملکرد مسئولان در این میدان فرایندی است که چندی پیش به تصویب و ابلاغ قانون حمایت از گزارشگران فساد منتهی شد. هرچند حمایت از گزارشگران فساد یک ضرورت است و اساساً جریان مبارزه با فساد در هیچ کشوری بدون اجرای نظام حمایت مؤثر از گزارشگران فساد پیش نمی‌رود، بااین‌حال این قانون که به‌اصطلاح با چراغ خاموش تصویب و ابلاغ شد، گرفتار خطاهای بسیار جدّی است که عملاً احتمال موفقیت آن را در برقراری حمایت مؤثر از گزارشگران فساد به صفر نزدیک می‌کند. گفتنی است این قانون در سکوت کامل خبری تدوین شد و تدوین‌کنندگان ترجیح دادند کوچک‌ترین اطلاعی به تشکل‌های مردمی فعال در حوزه فسادستیزی داده‌نشود تا مبادا با همراهی و همفکری آنان برخی ایرادات متن رفع شود!

این قانون گزارشگران فساد را به سامانه‌ای ارجاع می‌دهد که می‌بایست اطلاعات مرتبط با پرونده‌های فساد را در آن وارد کنند. گزارشگرانی که راهی غیر از این انتخاب کنند، و به‌عنوان مثال از ابزار رسانه استفاده کنند، مشمول حمایت نیستند. بدین‌ترتیب در شرایطی که شبکه فساد برای پیشبرد اهداف خود از هر ابزاری استفاده می‌کند، فسادستیزان به استفاده از «فقط یک ابزار» محدود شده‌اند، که البته تصمیم سنجیده‌ای نیست و ابتکار عمل و برتری عملیاتی را همچنان در دست شبکه گسترده فساد باقی خواهدگذاشت.

در بسیاری از کشورهای موفق در امر مهار فساد رسانه‌ها و افکار عمومی مهم‌ترین و پررنگ‌ترین نقش را در این میان دارند. اما این قانون هیچ سمتی برای رسانه‌ها و افکار عمومی قائل نیست. اگر فرد مدعی کشف فساد می‌خواهد از حمایت قانون برخوردار شود، هرگز نباید سراغ رسانه‌ها برود، و حتی فراتر از آن، ماده ۱۵ حق انتشار گزارش را از او سلب می‌کند، که این امر به‌جای حمایت، به مهار گزارشگران فساد منتهی می‌شود. بااین‌ترتیب اگر کسی با قدری چاشنی بدبینی به این پرونده نگاه کند، هدف از تنظیم این قانون را دفاع از مسئولان متهم به فساد و نه گزارشگران فساد خواهددانست!

تدوین‌کنندگان قانون ظاهراً چنین می‌پندارند که برخلاف تجربه جهانی، مبارزه با فساد در پشت درهای بسته و بدون همراهی رسانه‌ها و نهادهای مردمی شانس موفقیت دارد. به همین دلیل با حذف رسانه‌ها از میدان فسادستیزی ناخواسته بیشترین کمک را شبکه فساد رسانده‌اند. آنان همچنین خود را از کمک نهادهای مردمی و استفاده از ظرفیت علمی خردمندان جامعه بی‌نیاز می‌پندارند. زیرا در مراحل تدوین قانون کمکی از این نهادها خواسته‌نشده، و دستاورد این غفلت تنظیم متنی ضعیف است.

انتظار می‌رود دولتمردان دولت چهاردهم اول باید این حقیقت را بپذیرند که مبارزه با فساد در جامعه ایران امروز یک ضرورت است و موضوعی تعارف‌بردار نیست. دوم باید بپذیرند که مبارزه با فساد باید منجر به ارتقای رتبه ایران در فهرست کشورهای عاری از فساد بشود تا بتوانیم اعتماد شرکای تجاری بالقوه را جلب کنیم. سوم این که باید بپذیرند مبارزه با فساد پشت درهای بسته امکان‌پذیر نیست و حتی اگر کشوری با انتخاب این

نکته‌هایی که باید بدانید

- **پرونده تضعیف بخش خصوصی در تنگ شدن عرصه بر این بخش به دلیل افزایش اقتدار بخش شبه‌خصوصی خلاصه نمی‌شود. دولتمردان در برخی دوره‌ها و با دلایل سیاسی برنامه‌هایی را برای مهار هرچه بیشتر بخش خصوصی و به‌ویژه در اختیار گرفتن تریبون مهمی چون پارلمان بخش خصوصی اجرا کرده‌اند. تنش بین پارلمان بخش خصوصی و دولت در سال گذشته و زمانی که دولتمردان وقت با اعمال فشار به مسئولان اتاق بازرگانی آنان را وادار به ابطال انتخابات قانونی اتاق و کنار گذاشتن رئیس وقت اتاق کردند که از دید دولتمردان «نامطلوب» تشخیص داده‌می‌شد، به اوج رسید. پیام روشن دولت وقت به بخش خصوصی این بود که اگر می‌خواهید پارلمانتان را داشته‌باشید، اجازه ندارید به هر کسی که خواستید رأی بدهید!**
- **بسیاری از سیاست‌ها و تدابیری که در سالیان گذشته ساخته و پرداخته شده‌اند، عملاً کمکی به تقویت بخش مولد نکرده‌است. از سوی دیگر تشدید تحریم شرایطی را پدید آورده که نفت را به مشتریان معدودی فروخته و در مقابل کالاهای مصرفی عمدتاً با کیفیت نازل را به کشور منتقل کنیم. طبعاً در چنین فضایی آن‌چه مورد توجه متولیان امر قرار نمی‌گیرد، حمایت از تولیدکننده داخلی است.**

شیوه مبارزه گامی به پیش برداشته‌باشد، تضمینی برای حفظ چنین پیروزی‌هایی وجود ندارد. چهارم این که باید بپذیرند رسانه‌های مستقل و تشکل‌های مردمی فعال در حوزه فسادستیزی میداندار مبارزه با فساد هستند و دولت و نهادهای حاکمیتی نه‌تنها نباید آن‌ها مزاحم خود تلقی کنند، بلکه باید حضور و فعالیت آنان را مغتنم بشمارند.

با عنایت به آن‌چه گفته‌شـد، دولت چهاردهم می‌تواند با تشکیل شورای راهبردی مبارزه با فساد با حضور و همراهی تشکل‌های مردمی فسادستیز و رسانه‌های فعال در این حوزه اولین گام را در میدان مبارزه با فساد بردارد. این شورا با همفکری و همراهی سـه‌جانبه دولت، بخش خصوصی و تشکل‌های مردمی می‌تواند برنامه‌ای مدبرانه برای مبارزه با فساد را تدوین کرده و برای اجرا به دولت پیشنهاد کند.

۴ شکل‌گیری بحران مسکن

هرچند اصل ۳۱ قانون اساسی تکلیف سنگینی در بخش مسکن بر دوش حکومت گذاشته، و مسئولان را ملزم کرده امکانات لازم برای خانه‌دار شدن همه شـهروندان را فراهم آورند، لیکن پاره‌ای بی‌تدبیری‌ها و بی‌توجهی‌های مسئولان موجب شد سال‌به‌سال شرایط برای اقشار کم‌درآمد و حتی طبقه متوسط جامعه بدتر و بدتر شـود. اینک جمعیت مستأجر شهری در کشـورمان از مرز ۴۰ درصد جمعیت گذشته‌است، و درواقع جمعیت ناراضی از شرایط سکونت به جمعیت مستأجر خلاصه نمی‌شود، و با احتساب بافت فرسوده و واحدهای مسکونی مستهلک‌شده که امنیت و رفاه لازم را به ساکنانشان عرضه نمی‌کنند، و نیز خانوارهایی که مساحت واحد مسکونی محل اقامتشان متناسب با جمعیت خانوار نیست، می‌توان ادعا کرد بیش از دوسوم جمعیت کشور از عوارض بحران مسکن در رنج هستند.

بدون تعـارف باید گفت متهم ردیف اول این پرونده دولت اسـت! زیرا دولت‌ها در دهه‌های گذشته با اجرای مصرانه سیاست کسری بودجه موجب تشدید جریان تورمی شـده‌اند و با تشدید تورم، قیمت مسکن نیز افزایش یافته‌است. بدین‌ترتیب خانوارهای کم‌درآمد که در گذشته می‌توانستند از محل پس‌انداز چندین‌ساله و دریافت تسهیلات بانکی، مسکن موردنیاز خود را خریداری کنند، اینک با امکانات خود در بهترین شرایط فقط می‌توانند ودیعه موردنیاز برای اجاره همان واحد مسکونی را تأمین کنند. گفتنی اسـت قیمت مسکن در شهر تهران از سال ۱۳۷۲ تاکنون ۱۶۵۰ برابر و سطح حداقل دسـتمزدها فقط ۱۴۰۰ برابر شده‌است. البته مقایسه این دو عدد تمام واقعیت کاهش قدرت خرید مسکن را نشان نمی‌دهد. درواقع با گذشت زمان و سال‌به‌سال قدرت خرید پس‌انداز و دارایی اقشار کم‌درآمد کاهش یافته، و به بیان دیگر در سال ۱۴۰۳ نسبت به ۱۳۷۲ حقوق‌بگیران نه‌تنها با دشواری پایین بودن قدرت پس‌انداز کردن روبه‌رو هستند، بلکه پس‌انداز سال‌های گذشته‌شان هم دیگر چندان به کارشان نمی‌آید.

علاوه‌براین بی‌عملی دولت در بازار مسکن و بی‌اعتنایی به یک روند مخرب در اقتصاد ملی که به صورت تبدیل مسکن به یک کالای سهل‌البیع خودنمایی کرده، شرایطی را فراهم ساخته که بازار مسکن جور بازار سرمایه را کشیده و نقدینگی مازاد ایجادشده در اقتصاد را جذب کند. درنتیجه نیازمندان واقعی مسکن روزبه‌روز در رقابت با سفته‌بازان که به قصد به‌اصطلاح سرمایه‌گذاری وارد این بازار می‌شدند، ناگزیر از ترک میدان شده، و به جای بازار خرید مسکن به بازار اجاره مسکن پناه می‌بردند. اما آنان در این بازار هم در امان نبودند.

افزایش تقاضا برای مسـکن اجـاره‌ای در این بازار هم وضعیـت را برای جمعیت روبه‌افزایش مسـتأجر دشوار کرد. به‌گونه‌ای که بسیاری از مستأجران ناگزیر به حاشیه شهرها نقل مکان کردند. در چنین شرایطی دولتمردان به‌جای تلاش برای مهار ابعاد این بحران بزرگ، اوج ابتکارشـان دادن وام ودیعه مسکن به جمعیت مستأجر بود، که باید مطرح شدن چنین ایده‌ای را مستقل از میزان تأثیر مثبت آن، یک عقب‌نشینی بزرگ در میدان مقابله با بحران مسکن و انجام تکالیف قانونی دانست.

وعده سـاخت یک میلیون واحد مسکن که دولت سیزدهم از همان ابتدای رسیدن به قدرت داد، هرچند وعده‌ای کارشناسی‌نشـده و غیرقابـل اجرا بود، و حتی اگر اجرا می‌شد نمی‌توانست غلبه بر بحران مسکن را تضمین کند، عملاً به نتیجه نرسید و این واحدها سـاخته و عرضه نشدند. درواقع تدابیری که دولت‌های متوالی در حوزه مسکن به کار گرفته‌اند، هیچکدام چندان توفیقی به‌همراه نداشـته، و بهترین شاهد این مدعا این واقعیت تلخ است که روند نزولی شاخص‌های حوزه مسکن هرگز و در هیچ دوره‌ای متوقف‌نشده‌است.

دولت چهاردهم با شرایط بغرنجی در بازار مسکن روبه‌رو است و با توجه به عظمت ابعـاد بحران (درصد بالای جمعیت درگیر آثار منفی بحران)، باید تدبیری کارسـاز را در این بازار به‌کار گیرد. یافتن این تدبیر کارسـاز جز از طریق مراجعه به ذخیره دانایی جامعه و نخبگان و صاحب‌نظران این حوزه میسـر نیست. به باور نگارنده اولین گام در این حوزه می‌بایسـت تلاشی سنجیده برای اخراج تدریجی تقاضای سفته‌بازانه از بازار مسکن و مستغلات باشد. ایجاد فرصت‌های جذاب سرمایه‌گذاری در بورس و نیز استفاده و ابزار مالیاتی و اعمال محدودیت‌های قانونی برای تملک واحدهای مسـکونی می‌تواند شـرایطی را فراهم بیاورد که با افزایش تمایل به خروج نقدینگی متراکم‌شـده در بازار املاک ازیک‌سو بخش مولد اقتصاد جان تازه‌ای بگیرد و از سوی دیگر قیمت مسکن روند نزولی خود را تا بازگشت به سطح متناسب با سایر شاخص‌های کلان اقتصادی آغاز کند

برای داشتن تصویری روشن‌تر از موضوع و ایمان آوردن به ضرورت تلاش برای مهار تقاضای سـفته‌بازانه، کافی است به دو شاخص مهم در این میدان توجه کنیم: اول این که در فاصله سـال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ سـهم تقاضای سفته‌بازانه (سوداگری در بازار مسکن) ۲۲درصد بوده، حال آنکه طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ این مقدار به ۷۵درصد رسیده‌اسـت. و دوم این که اینک در شـرایطی که ارزش روز بـورس تهران در حدود ۱۴۵میلیارد دلار است، ارزش املاک مسکونی استیجاری فقط در شهر تهران در حدود ۱۰۰میلیارد دلار برآورد می‌شود.

۵ نظام ناکارآمد ارزی

با توجه به شرایط خاص اقتصاد کشورمان (نقش مسلط دولت در عرضه ارز، ناکارآمدی بازار سـرمایه و تمایل صاحبان نقدینگی به نگهداری ارز خانگی، دشواری‌های ارتباط شبکه بانکی کشور با شبکه جهانی و نقش‌آفرینی صرافی‌ها و...) سیاسـت‌گذاری در حوزه ارز همواره با ایجاد یا محدود کردن فرصت ثروت‌اندوزی برای برخی افراد همراه اسـت. به بیان دیگر هر تغییری در حوزه سیاست‌گذاری ارزی ذی‌نفعان قدرتمندی را به تکاپو وامی‌دارد که یا از منافع موجود خود دفاع کنند، یا فرصت جدیدی برای رسیدن به منافع بیشتر به دست بیاورند.

شـرایط خاص اقتصاد کشـور در سال‌های گذشـته و ناگزیری دولت‌ها برای حل مشکلات روزمره موجب شده سیاست‌گذاری ارزی و تصمیمات متولیان امر معمولاً بدون توجه به حاشیه‌های مرتبط با رانت‌آفرینی اتخاذ شود. به بیان دقیق‌تر تأکید دولتمردان بر اهدافی از نوع ثبات و مهار تغییرات ناخواسته در شاخص‌های کلان اقتصادی یا کسب درآمد ریالی موجب غفلت از ظرفیت رانت‌آفرینی سیاست‌های ارزی شده‌است. سخنان معاون اول دولت دهم در مورد نقش‌آفرینی یک دلال خرد ارز به نام جمشـید بسم‌الله نشان از این بی‌اعتنایی به سازوکار رانتی بازار ارز داشت.

گسترش مناسـبات رانتی در بازار ارز سمّ مهلکی است که می‌تواند اقتصاد ملی را از تحرک بازداشـته، و با تضعیف بخش مولد اقتصاد دستیابی به اهداف توسعه ملی را دشوارتر سازد.

دولت در حوزه بازار ارز موظف است نظامی را طراحی کند که اولاً قیمت ارز قیمتی واقعی و متأثر از واقعیت‌های اقتصاد باشـد و نه ناشـی از اراده ذخیره‌کنندگان ارز یا معامله‌گران بزرگ یا حتی خواسـت دولتمردانی که دغدغه‌شان تأمین بودجه است. در چنین فضایی ازیک‌سـو قیمت ارز علامتی روشن به فعالان اقتصادی می‌دهد که تصمیمات واقع‌بینانه برای گسـترش فعالیت خود بگیرند. از سوی دیگر تعهد دولت به حمایت از معیشت اقشار آسیب‌پذیر ایجاب می‌کند سیاست‌های ارزی دولت باید به‌گونه‌ای طراحی شود که منجر به افزایش قیمت کالاهای اساسی و کوچک‌تر شدن سفره شهروندان نشود.

برخی اقتصاددانـان این دو هدف را غیرقابل‌جمـع می‌دانند و می‌گویند با کاهش

دولت سیزدهم که هدف خود را تک‌رقمی کردن نرخ تورم اعلام کرده‌بود، عملاً توفیقی در این میدان نداشت. ازاین‌رو یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت چهاردهم در میدان اقتصاد می‌بایست در قالب برنامه‌های ضدتورمی سازماندهی شود. کاهش معنی‌دار نرخ تورم در ماه‌های آینده می‌تواند بار دیگر امید را به جامعه ایرانی برگرداند، و این پیام را به همه اقشار جامعه برساند که دولت بار دیگر به میدان خدمت‌رسانی بازگشته، و کاستن از بار رنج‌های شهروندان را اولویت اول خود می‌داند.

کنترل‌های دولتی و حرکت سریع به سمت نظام تک‌نرخی هدف کارآمدی و رانت‌زدایی محقق می‌شود، حتی اگر در کوتاه‌مدت شوکی به قیمت کالاهای اساسی وارد شود. به بیان دیگر آنان پرداخت این هزینه را برای رسیدن به هدفی والا موجه می‌دانند. اما نکته این اســت که تجربیات گذشته نشان می‌دهد، تلاش در چنین مسیری ازیک‌سو هدف کارآمدی را محقق نمی‌کند و از ســوی دیگر شــوک وارده به قیمت کالاهای اساسی یک اتفاق تلخ کوتاه‌مدت نیست و تبدیل به یک واقعیت ماندگار می‌شود. به بیان دیگر هزینه تلخ و ناگوار تمام و کمال پرداخت می‌شود، اما عواید گوارای وعده‌داده‌شده کسب نمی‌شود.

طراحی نظام ارزی کارآمد که ازیک‌سو اهداف کارآمدی و رانت‌زدایی را محقق سازد، و از سوی دیگر تورم را دامن نزند، کاری ظریف اما ممکن است و با هم‌اندیشی کارشناسان خردمند کشور قابل‌انجام است.

۶ بانکداری ضدتوسعه‌ای ایرانی

شبکه بانکی کشور که پیاده‌سازی بخش مهمی از سیاست‌های پولی دولت را برعهده دارد، نقش و جایگاه ویژه‌ای در جریان توســعه دارد، به‌گونه‌ای که بدون اغراق می‌توان ادعا کرد اگر جامعه‌ای در طول چند دهه گام‌های اســتواری در مسیر توسعه همه‌جانبه برداشته‌باشد، بی‌گمان سهم قابل‌اعتنایی از این موفقیت در گرو عملکرد موفق شبکه بانکی کشور است، که توانسته حرکت به سمت توسعه را به‌خوبی پشتیبانی کند.

نگارنده بر این نکته آگاهی دارد که شبکه بانکی در ارتباطی پیچیده با بقیه اقتصاد و بوروکراسی دولتی در میدان اقتصاد نقش‌آفرینی می‌کند، و ازاین‌رو سخن گفتن از بد و خوب بانک‌ها شاید چندان معقول و موجه نباشد، و باید میزان توفیق یا شکست بانک‌ها در پشتیبانی جریان توســعه را در قالب برنامه بلندمدت توسعه و تدابیری که دولتمردان برای دســت‌یابی به اهداف توسعه اندیشیده و اجرای آن را به بانک‌ها به‌عنوان بنگاه‌های اقتصادی مستقل از دولت سپرده‌اند، بررسی کرد. بااین‌حال سخن گفتن از بانکداری توســعه‌گرا در مقابل بانکداری ضدتوسعه‌ای بیشتر از آن‌که بانک را زیر سؤال ببرد، کاستی‌های تدابیر دولتمردان برای دست‌یابی به توسعه را آشکار می‌سازد.

نقش شبکه بانکی کشورمان را در تجربه توسعه چند دهه اخیر نمی‌توان نقشی مثبت و درخور ســتایش دانست، بلکه به‌جرأت می‌توان این نقش را نقشی منفی و مخرب تلقی کرد. رشد بی‌رویه نقدینگی در چند دهه اخیر شرایطی را در کشور ایجاد کرد که صاحبان نقدینگی برای حفظ ارزش دارایی خود و کسب سود از فرصت‌های پیش رو به تکاپو افتادند. طبعاً دسترسی به تسهیلات بانکی در چنین موقعیتی یک امتیاز بزرگ محسوب می‌شد. این بود که ازیک‌سو افراد متنفذ با دریافت تسهیلات بانکی نجومی به بازار املاک و مستغلات هجوم آوردند و همین امر با افزایش قیمت املاک و مســکن، موجبات سرعت گرفتن تورم را فراهم آورد. از سوی دیگر بانک‌ها خود نیز به فکر افتادند تا با ورود به این بازار پرسود و کم‌خطر شانس خود را بیازمایند

این اتفاق مسابقه ســرگیجه آور تجارت پول را در کشور به بالاترین درجه شیوع و رواج رســانید. برای داشتن تصویری روشن و واقع‌بینانه از این مسابقه جنون‌آمیز، فقط کافی است به بیان یک مورد از وقایع آن دوران اشاره شود: با افزایش دامنه سرمایه‌گذاری بانک‌ها در حوزه املاک که به معنی کاهش منابع تســهیلاتی قابل ارائه به بخش مولد کشور بود، بانک مرکزی بانک‌ها ملزم کرد تا بخشی از اموال مازاد خود را بفروش برسانند. در سال ۹۵ یکی از بانک‌های نه‌چندان بزرگ کشور در چند مرحله املاک مازاد خود را به مزایده گذاشت. در یک مرحله از این مزایده‌ها که ۹ مورد ملک به بازار عرضه شده‌بود، قیمت پایه اعلام‌شده این املاک نزدیک به ۴ برابر سرمایه ثبتی بانک مذکور بود!

به بیان دقیق‌تر بانک‌ها با گردآوری ســپرده‌های مردم و دادن تســهیلات کلان به مشتریان بانفوذ یا با تشدید جریان ســرمایه‌گذاری در بازار مستغلات موجب افزایش نرخ تورم شده، و به روشن شدن و فعال ماندن موتور تورم دورقمی کمک کرده‌اند. زیرا افزایش قیمت زمین شهری و به دنبال آن افزایش قیمت واحدهای مسکونی، اداری و تجاری قیمت تمام‌شده کلیه کالاها و خدمات را افزایش می‌دهد. این بدان‌معنی است که بانک‌ها عملاً سپرده مردم را در مسیری به‌کار گرفته‌اند که به زیان صاحبان سپرده‌ها تمام شده و قدرت خرید دارایی آن‌ها روزبه‌روز کاهش یابد. بدین‌ترتیب بخش مهمی از مسئولیت پدیده گسترش فقر در دهه‌های اخیر را باید به‌پای شبکه بانکی نوشت.

نکته جالبی که شــاید فقط در تجربه بانکداری ایرانی قابل‌مشاهده باشد، تأسیس بانک توسط بدهکاران بانکی است! اجرای سیاست گسترش بانک‌های خصوصی شرایطی را فراهم آورد که برخی فعالان اقتصادی اقدام به ســرمایه‌گذاری برای تأســیس بانک خصوصی بکنند. این امر شــاید به‌خودی‌خود محل ایراد نباشد، اما ایراد از این‌جا شکل می‌گیرد که فلان فعال اقتصادی با دریافت وام کلان از بانک الف، به تأســیس بانک ب اقدام می‌کند، و سپرده‌های گردآوری‌شده توسط بانک ب را با لطایف‌الحیل به خودش وام می‌دهد! جل‌الخالق!

این‌گونه رفتارهای پرخطر در شــرایطی امکان وقوع و بروز داشت که جریان مخرب تجارت پول همچنان درحال گسترش باشد. اصرار برخی افراد فرصت‌طلب برای تأسیس مؤسسات مالی و اعتباری اعم از مجاز و غیرمجاز و سپس تلاش برای تبدیل آن به بانک با همین منطق قابل درک است. گفتنی است چند سال پیش فاش شد که مؤسس فلان مؤسسه مالی و اعتباری غیرمجاز با اسلحه به دیدار رئیس وقت بانک مرکزی می‌رفت تا او را به صدور مجوز مجاب فرماید!

مقایسه عملکرد شبکه بانکی کشورمان که مسئول بخش مهمی از پدیده گسترش فقر در جامعه ایران امروز اســت، با عملکرد گرامین بانک بنگلادش بسیار قابل‌تأمل و البته مایه ســرافکندگی است. در بنگلادش دکتر محمد یونس بدون هیچگونه ادعایی بانکی خصوصی راه انداخته و به‌تنهایی جمعیت بزرگی را از زیر خط فقر بالا می‌آورد و از دام منحوس فقر می‌رهاند، اما شبکه عریض و طویل بانک‌های ما با ادعای پرطمطراق بانکداری اسلامی و مصادره عبارات فقهی شــهروندان را در مقیاس وسیع گرفتار فقر کرده‌اند.

بانک‌های ما امروزه فاصله معنی‌داری با عملکرد نامطلوب دوران گذشته خود دارند، اما هنوز به دوران ایفای نقش مثبت توسعه‌ای وارد نشده‌اند؛ دورانی که بانک در خدمت بخش مولد اقتصاد باشد و تولیدکنندگان برای برخورداری از تسهیلات سرمایه در گردش و رونق بخشیدن به کسب‌وکار خود ناگزیر از ارتباطات زیرمیزی نشوند.

دولت چهاردهم وظیفه ســنگینی در حوزه بانکی دارد و باید جریان اصلاح سیستم بانکداری را هرچه ســریع‌تر آغاز کند و بانکداری توسعه‌گرا را جایگزین بانکداری خلق پول و رانت بکند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **وجود مجموعه‌ای از بنگاه‌های اقتصادی که در طبقه‌بندی مرسوم دولتی و خصوصی نمی‌گنجند، لزوماً عجیب و غیرقابل‌تحمل نیست. اما آن‌چه در اقتصاد ما اتفاق افتاده، و این پدیده را به یک دشواری سهمگین مبدل کرده، ازیک‌سو ابعاد نجومی این بخش است که عرصه را بر هر دو بخش خصوصی و دولتی تنگ کرده، و از سوی دیگر قدرت بالای چانه‌زنی و لابی‌گری آن است که توانسته در قالب یک الگوی ضدتوسعه‌ای تقسیم کار، نقش سرمایه‌گذار را به بخش خصوصی واقعی واگذار کرده، و نقش سرمایه‌پذیر را برای خود اختصاص بدهد.**
- **تشدید تحریم‌های ظالمانه و بی‌تدبیری در جریان مقابله با آن که به صورت رفتار متوهمانه و کم‌اهمیت و کم‌تأثیر دانستن تحریم به نمایش گذاشته‌شد، توانست جریان تورمی را قدرتمندتر و سرعت کاهش ارزش پول ملی را بیشتر و بیشتر کند. گفتنی است متوسط نرخ تورم در دوره ۴۶ساله ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۶ درحدود ۱۷.۹ درصد بوده، اما در ۶سال گذشته و با تشدید تحریم‌های ظالمانه این رقم به بالاتر از ۴۲ درصد رسیده‌است.**

۷ تضعیف بخش خصوصی واقعی

یکی از ویژگی‌های قابل‌توجه اقتصاد کشـورمان حضور بنگاه‌های بزرگ اقتصادی اسـت که برخی از آن‌ها متعلق به دولت هستند و برخی دیگر هرچند در اختیار دولت نبوده و دولتی محسـوب نمی‌شـوند، درعین حال نمی‌توان آن‌ها را عضوی از خانواده بخش خصوصی به حسـاب آورد. ازاین‌رو این مجموعه‌های عظیم اقتصادی را که گاه با عنوان خصولتی بدان‌ها اشاره می‌شود، بخش شبه‌خصوصی می‌نامیم. شـیوه مدیریت این مجموعه‌های عظیم ازاین‌نظر قابل‌تأمل است که مدیران آن‌ها به‌جای این‌که همانند بنگاه‌های بخش خصوصی پاسـخگوی سهامداران باشند، فقط پاسخگوی مدیران رده‌بالاتر خود هستند و درنتیجه تحکیم موقعیت آنان و حتی پاداش‌های دریافتی‌شـان بیشتر از این‌که تابع میزان سودآوری مجموعه باشد، ارتباط نزدیک با مناسـبات شخصی و وابستگی به کانون قدرت دارد. این بدان‌معنی است که بخش بزرگی از سرمایه و عوامل تولید اقتصاد ملی به طرز معنی‌داری با بهره‌وری پایین مورد اسـتفاده قرار می‌گیرد. و درعین‌حال این مجموعه ناکارآمد دست بالا را در تمام معـاملات و قراردادهای کلان بخـش دولتی دارد و عرصه را بر بخش خصوصی واقعی کشور تنگ کرده‌است. همین امر باعث شد که حتی برنامه خصوصی‌سازی در دهه‌های گذشـته به‌طرزی نادرست اجرا شـده، و به‌جای تحقق هدف «خصوصی‌سازی» هدف نامطلوب «شبه‌خصوصی‌سازی» را محقق سازد. اما این تمام ماجرا نیست.

وجود مجموعه‌ای از بنگاه‌های اقتصادی که در طبقه‌بندی مرسوم دولتی و خصوصی نمی‌گنجند، لزوماً عجیب و غیرقابل‌تحمل نیست. اما آن‌چه در اقتصاد ما اتفاق افتاده، و این پدیده را به یک دشواری سهمگین مبدل کرده، ازیک‌سو ابعاد نجومی این بخش است که عرصه را بر هر دو بخش خصوصی و دولتی تنگ کرده، و از سوی دیگر قدرت بالای چانه‌زنی و لابی‌گری آن است که توانسته در قالب یک الگوی ضدتوسعه‌ای تقسیم کار، نقش سرمایه‌گذار را به بخش خصوصی واقعی واگذار کرده، و نقش سرمایه‌پذیر را برای خود اختصاص بدهد. این بدان‌معنی است که این بخش با مدیریت ناکارآمد خود دارایی مالی به مراتب بزرگ‌تر از ارزش واقعی سرمایه خود را در اختیار گرفته، و با توان بالای دریافت تسهیلات بانکی، بخش خصوصی واقعی را وادار کرده که نقدینگی خود را از طریق شبکه بانکی یا سازوکار بازار سرمایه در اختیار او بگذارد.

بدین‌ترتیب بخش خصوصی واقعی با مدیریتی به مراتب کارآمدتر و باانگیزه‌تر ناگزیر است به‌جای دریافت تسهیلات از بانک‌ها و سازماندهی فعالیت‌های خود با دارایی‌های بیش از سـرمایه اصلی، بخشـی از توان مالی خود را در اختیار این بنگاه‌های ناکارآمد بگذارد.

در نگاه توسـعه‌ای، حتی اگر به حضور گسترده بخش شبه‌خصوصی در اقتصاد ملی رضایت داده‌شـود، نمی‌توان تمامیت‌خواهی این بخـش را در قالب مصادره کل منابع تسهیلات شبکه بانکی و به افلاس کشاندن بخش خصوصی واقعی تحمل کرد. بدین‌ترتیب این بخش باید از قالب سرمایه‌پذیری و بنگاه‌داری درآمده و بخش اعظم فعالیت خود ر در قالب سرمایه‌گذاری در بنگاه‌هایی با مدیریت خصوصی واقعی سازماندهی کند. این امر به‌معنی بازنگری در نقش‌های تعریف‌شده برای دو بخش شبه‌خصوصی و خصوصی است

گفتنی است بند سوم مجموعه سیاست‌های کلان برنامه ششم توسعه «مشارکت و بهره‌گیری مناسب از ظرفیت نهادهای عمومی غیردولتی با ایفای نقش ملی و فراملی آنها در تحقق اقتصاد مقاومتی»، این امکان را به دولت وقت داد که با مطالعه و تدوین راهبرد توسعه‌ای مقدمات بازگرداندن بخش شبه‌خصوصی به جایگاه واقعی خود را فراهم بیاورد. اما این ظرفیت و این امکان هرگز موردتوجه مسئولان وقت قرار نگرفت.

پرونده تضعیف بخش خصوصی در تنگ شدن عرصه بر این بخش به دلیل افزایش اقتدار بخش شبه‌خصوصی خلاصه نمی‌شـود. دولتمردان در برخی دوره‌ها و با دلایل سیاسی برنامه‌هایی را برای مهار هرچه بیشتر بخش خصوصی و به‌ویژه در اختیار گرفتن تریبون مهمی چون پارلمان بخش خصوصـی اجرا کرده‌اند. تنش بین پارلمان بخش خصوصی و دولت در سال گذشته و زمانی که دولتمردان وقت با اعمال فشار به مسئولان اتاق بازرگانی آنان را وادار به ابطال انتخابات قانونی اتاق و کنار گذاشتن رئیس وقت اتاق کردند که از دید دولتمردان «نامطلوب» تشخیص داده‌می‌شد، به اوج رسید. پیام روشن دولت وقت به بخش خصوصی این بود که اگر می‌خواهید پارلمانتان را داشته‌باشید، اجازه ندارید به هرکسی که خواستید رأی بدهید!

با عنایت به آن‌چه گفته‌شد، یکی از محورهای مهم مأموریت دولت چهاردهم در میدان اقتصاد تلاش برای اصلاح مناسبات بین بخش خصوصی، دولت و بخش شبه‌خصوصی با ملاحظات توسـعه‌ای و به‌دور از از اهداف سیاسی و جناحی است. البته روشن است که دولت می‌تواند با هدایت بازار سرمایه و کمک به سهامداران خرد، شرایطی را فراهم سازد که منافع ناشی از تقویت بخش خصوصی شامل عموم جامعه و نه‌فقط یک گروه خاص بشود.

۸ تضعیف بنیان تولید ملی

تولید ملی در دهه‌های گذشته به شدت تضعیف شده‌است. حاکمیت تورم دورقمی، گسترش مناسـبات رانتی و سیاست‌گذاری ناکارآمد دست در دست هم داده، و چنین محصولی را پدید آورده‌اند. حمایت از تولید ملی شعاری است که دولتمردان گاه و بیگاه سر داده‌اند، اما در عمل اتفاقی که افتاده، درهم شکستن قامت نحیف بخش مولد اقتصاد است.

بسیاری از سیاسـت‌ها و تدابیری که در سالیان گذشته ساخته و پرداخته شده‌اند، عملاً کمکی به تقویت بخش مولد نکرده‌است. از سوی دیگر تشدید تحریم شرایطی را پدید آورده که نفت را به مشتریان معدودی فروخته و در مقابل کالاهای مصرفی عمدتاً با کیفیت نازل را به کشور منتقل کنیم. طبعاً در چنین فضایی آن‌چه موردتوجه متولیان امر قرار نمی‌گیرد، حمایت از تولیدکننده داخلی است.

نفوذ رانت‌جویان در ساختار تصمیم‌سازی و حتی تصمیم‌گیری کشور شرایطی ایجاد کرده، و بیشترین حمایت از دلالان و کمترین حمایت از تولیدکنندگان صورت می‌گیرد. حتی گاه دیده می‌شود که دلالان با برداشتن پرچم تولید و با ادعای مولد بودن مجوز واردات می‌گیرند تا سودی دوچندان ببرند!

پرونده‌ای که چندی پیش رئیس قوه قضائیه از آن سخن گفت، شاید به تنهایی بتواند بخش مهمی از مصائب بخش تولید را به نمایش بگذارد. ازاین‌رو مطالعه موردکاوانه آن بسیار روشنگر خواهدبود. ایشان در بازدید از استان چهارمحال و بختیاری توجهشان به پرونده‌ای جلب می‌شود که یک فعال اقتصادی به‌خاطر عجز از تسویه حساب تسهیلات دریافتی ۱۱ سـال است که در زندان به‌سـر می‌برد. با بررسی بیشتر معلوم می‌شود او با دریافت تسـهیلات کارخانه‌ای راه انداخته و ورشکسـته شده‌است. این فرد با فروش مایملک خود اصل وام و سود آن را با بانک تسویه می‌کند، اما بابت جریمه تأخیر تأدیه دیگر آهی در بساط ندارد.

نکته قابل تأمل این است که در این ۱۱ سال مسئولان ذیربط توجهی به این پرونده نکرده و گرهی از کار این فرد نگشوده‌اند. زیرا او تولیدکننده بوده‌است نه دلال یا رانت‌خوار وابسته به فلان خانواده متنفذ.

حمایت مؤثر از بخش مولد اقتصاد ملی نیازمند عزم و اراده‌ای جدّی اسـت. دولت چهاردهم اگر بناست هدف ایجاد رونق و شکوفایی و دستیابی به توسعه را دنبال کند، ناگزیر از تدوین برنامه‌ای سنجیده و جامع برای حمایت از بخش تولید است.

جمع‌بندی

فهرست کارهای نکرده و بارهای زمین‌مانده در میدان اقتصاد فهرستی بسیار مطول است که در این یادداشت فقط به ۸ مورد مهم آن اشاره شد. همان‌گونه که در ابتدای یادداشت اشاره شد، دولت می‌بایست با شناسایی و کشف سرفصل‌های مهم و تأثیرگذار، ابتدا به رفع موانع عمده بپردازد، و گرفتار شدن با پروژه‌ها و مسائل کوچک‌تر نباید موجب باز هم مغفول ماندن این موانع مهم بشود. درواقع شرایط امروز اقتصاد ایران را می‌توان با وضعیت یک منبع آب مقایسه کرد که درزهای متعددی در جداره آن باعث نشت آب به بیرون و هدررفتن آن می‌شود. عقل سلیم حکم می‌کند، اول باید این درزها را شناسایی کرده، و کار ترمیم جداره را از بزرگ‌ترین و پرخسارت‌ترین موردها آغاز کنیم و ترمیم درزهای کوچک را به مرحله بعد واگذار کنیم.

اعتماد را از عوامل بسیار مهم «پیوند» یا «گسست» مبادلات تجاری یا رفتار تعاونی می‌دانند که خصوصاً در بعد توسعه اقتصادی کشورها حائز اهمیت فراوان است. رابطه اعتماد و مبادلات اقتصادی، البته رابطه‌ای یک‌طرفه نیست و این دو مقوله اصولاً منجر به بازتولید یکدیگر نیز می‌شوند.

کدام اعتماد؟

تهدیدهای بزرگ یک غفلت فرهنگی برای اقتصاد و توسعه ایران

شراره کامرانی
پژوهشگر اجتماعی اقتصادی

اقتصاد همان‌طور که تحت تاثیر سیاست است، به شدت از وضعیت و عوامل اجتماعی-فرهنگی جامعه نیز تاثیر می‌پذیرد. بـه بیان دیگر، اقتصاد و جامعه دو جزء کاملاً در هم تنیده و حک شـده بوده و به هیچ وجه از هم منفک نیستند؛ پس، کنش اقتصادی از ریشـه اجتماعی خود جدایی‌ناپذیر و در توری از شبکه‌ها، نهادها و مناسبات غیراقتصادی، اسیر است.

یکی از مهم‌ترین عوامل فرهنگی اجتماعی موثر بر اقتصاد، موضوع «اعتماد» است. اعتماد را از عوامل بسیار مهم «پیوند» یا «گسست» مبادلات تجاری یا رفتار تعاونی می‌دانند که خصوصاً در بعد توسعه اقتصادی کشورها حائز اهمیت فراوان است. رابطه اعتماد و مبادلات اقتصادی، البته رابطه‌ای یک‌طرفه نیست و این دو مقوله اصولاً منجر به بازتولید یکدیگر نیز می‌شوند.

در بطن جامعه طیف‌های متنوعی از قراردادهای اجتماعی غیررسمی، قواعد و عرف و عاداتی شکل میگیرد که به مثابه بستری معتمد برای تحقق قراردادها و معاملات اقتصادی عمل می‌کنند. هرچند قراردادها تعهد رسمی تجاری اشخاص حقیقی و حقوقی با یکدیگر است، اما در فقدان، ضعف، پیچیدگی یا کندی کنترل‌های قانونی، این نوع قراردادها ضمانت اجرایی کاملی ندارند و منفعت‌جویی و فرصت‌طلبی، خروج یا عدول طرفین از توافقات، امکانی است که احتمالاً موجبات تضرر طرف دیگر را فراهم می‌سـازد. نسـبت بالای چک‌های برگشتی به چک‌های مبادله‌ای در جامعه ما خصوصاً در یک دهه اخیر (هم از نظر تعداد و هم از نظر ارزش)، بیانگر وضعیتی است که در آن، تعهدات قانونی طرفین مبادله نتوانسته است منافع آن‌ها را تضمین کند. همچنین در جامعه نمونه‌های فراوانی از شـراکت‌های کوتاه مدت را می‌توان ملاحظه کرد که عموماً در قالب معاملات خرید و فروش شکل گرفته و با فاصله کوتاهی از انعقاد قرارداد، به بی اعتمادی و زائل شدن منافع و مصالح طرفین ختم شده‌اند. به این ترتیب یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های نهاد اقتصاد، ناکارایی قراردادهای تجاری در تضمین منافع طرفین قرارداد است که در شرایطی، می‌توان این مسـاله را با ابزار اجتماعی «اعتماد» جبران کرد و یا حداقل اثرات منفی آن را کاهش داد. از این منظر، اعتماد ابزاری برای افزایش کارایی تبادلات بازار اسـت و آن‌گاه که توسط ساختارهای اجتماعی تولید و وارد سازوکار می‌شود، اگرچه جایگزین بازار و قواعد آن نیست، اما این چرخه را تکمیل کرده و موجب کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری شده و تا حدود قابل تاملی از هزینه‌های قراردادهای تجاری می‌کاهد.

اقتصاددانان نیز معتقدند با توجه به رویکرد بازار خودتنظیم‌گر در اقتصاد مدرن، ضرورتاً حدی از اعتماد باید در بازار وجود داشته باشد؛ زیرا ترتیبات قانونی به تنهایی قادر به کنترل امیال احتمالی زور و تقلب در بازار نیست. سازوکار اعتماد در تبادلات اجتماعی یا اقتصادی آن است که اعتماد شونده و اعتماد کننده هر دو در رابطه خود دارای هدف بوده و به دنبال کسب مطلوبیت هستند؛ به‌این ترتیب رابطه مبتنی بر اعتماد، رابطه و عملی دوسویه و حداکثر سازی فایده در شرایطی است که ممکن است منافع دوطرف در خطر باشد.

مطالعات بسـیاری نیز بر نقش و تاثیر اعتماد بر رشد اقتصادی مناطق و کشورهای مختلف صحه می‌گذارند. اثر اعتماد بر رشـد اقتصادی به تکرار در کشـورهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته و رابطه مثبت و معنادار بین اعتماد و رشد اقتصادی اثبات شده است. همچنین پژوهشگران دریافته‌اند در کشورهایی که مردم آن‌ها به یکدیگر اعتماد بیشتری دارند، میزان موفقیت و رشد اقتصادی بسیار چشمگیرتر است. این ادعا به مفهوم آن است که کاهش اعتماد عمومی موجب گسترش فقر و افزایش آن به معنای افزایش کنش‌های اقتصادی و کاهش هزینه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری است.

آمارهای اجتماعی نشان می‌دهند در طول دهه‌های متوالی، دامنه اعتماد در ایران به‌طور قابل توجهی کاهش یافته و جامعه امروز ایرانی به شدت با بحران اعتماد یا سرمایه اجتماعی دست به گریبان است که اتفاقا این بحران را باید جزو ابربحران‌های کشور به شمار آورد.

پیمایش جهانی ارزش‌ها نشان می‌دهد کشورها از سطوح مختلفی از اعتماد عمومی برخوردارند. کشورهای سطح متوسط آن‌دسـته از کشورها هستند که دارای سطح اعتمادی بین ۴۰ تا ۶۰ درصد هستند (مانند کانادا، سوئیس، آفریقایی جنوبی، استرالیا و ویتنام). در کشورهای دارای سطح اعتماد بالا (مانند حوزه اسکاندیناوی، هلند و چین)، سطح عمومی اعتماد بیش از ۶۰ درصد است و در کشورهای با سطح اعتماد پایین (مانند کشورهای آمریکای لاتین که تحت کنترل کارتل‌ها و مافیاهای بزرگ مواد مخدر هستند) سطح اعتماد کمتر از ۱۰ درصد است و نکته قابل تامل آن که در ایران عزیز خودمان سطح اعتماد در حدود ۱۵ درصد است که این میزان کشور ما را در رده کشورهایی با سطح عمومی اعتماد پایین قرار داده است. موضوع مهم‌تر آن‌که این شاخص، یعنی میزان «اعتماد اجتماعی» در پیوند و همبسـتگی مستقیم با برخی دیگر از شاخص‌های زیست اجتماعی است که حکایت از سلامت، کارایی و امیدواری یک جامعه می‌باشد؛ به عبارت صریح‌تر موضوع اعتماد، بر حیات اجتماعی ملت‌ها تاثیرات شگرفی دارد که بی‌توجهی به آن موجب سیر قهقرایی و انواع زوال از زوال اقتصادی گرفته تا زوال فرهنگی و اجتماعی جوامع می‌گردد.

اعتماد با متغیرهای متنوعی از جمله متغیرهای اخلاقی همبستگی دارد. هنگامی که میزان اعتمـاد در جامعه کاهش می‌یابد، مردم فضای جامعـه را غیراخلاقی ارزیابی کرده و با توجه به استدراک مستمر و گسترده مشکلات اجتماعی و فسـاد در جامعه، دچار حس زوال اجتماعی می‌شـوند. در چنین فضایی به دلیل بی‌اعتمادی مردم به همدیگر، تبادلات اجتماعی از جمله معاملات اقتصادی در شرایط ناامنی قرار می‌گیرند و هزینه‌های مبادله در جامعه افزایش می‌یابد. اما میزان اعتماد در جامعه، از ساختارهای سیاسی نیز تاثیر پذیر است. هنگامی که مردم جامعه را اخلاقی بدانند و از سوی دیگر به برابری رابطه حکومت و جامعه باور داشته و معتقد باشند حکومت بر مبنای خواست یا به نفع آن‌ها عمل می‌کند، میزان اعتماد مردم به نهادهای حکومتی افزایش می‌یابد و به تبع آن، با توجه به عملکرد مثبت حکومت و نهادهای حکومتی در تضمین رضایت اجتماعی، میزان اعتماد نهادی یعنی اعتماد مردم به نهادهای رسمی و حکومتی و همچنین اعتماد تعمیم یافته یعنی اعتماد بین مردم به همدیگر به عنوان یک کنش فراگیر، افزایش یافته و به عنوان بستری مناسب برای افزایش مشارکت بین جامعه، دولت و بازار در توسعه کشور مورد عمل قرار می‌گیرد. بنابراین چنانچه در یک جامعه این برداشـت وجود داشته باشد که محیط اجتماعی با کدهای اخلاقی رمزنگاری شده و از سوی دیگر هنجارهای قانونی بر آن حاکم است، میزان تخطی از هنجارهای مورد قبول جامعه مانند هنجار درستکاری یا امانتداری نزول می‌یابد و به عنوان مثال تعداد چک‌های برگشتی کاهش می‌یابد. همچنین چنانچه مردم بین نیازها و خواسته‌های خود با دولت و حکومت شکافی را احساس کنند، با دامنه احتمال بالاتری از تبعیت از هنجارهای اخلاقی و قانونی عدول می‌کنند و در چنین گفتمانی، بلاشک زبان «زر» و «زور» با فرهنگ یا استراتژی «تطمیع» یا «خشـونت» در جامعه رواج می‌یابد. در چنین جامعه‌ای ارزش‌های فرهنگی دچار عقبگرد یا زوال شده و ارزش‌های مادی مانند «قدرت» و «پول» جایگزین می‌شوند که در روالی طبیعی، پیامدهای این وضعیت در قالب پدیده‌هایی مانند «فساد اداری»، «قدرت سیاسی یا اداری شخصی‌سازی شده» و «پیگیری منافع شخصی به جای مصالح اجتماعی»، سکه‌های رایج این بازار مکاره می‌گردد؛ زیرا در غیاب یا ضعف هنجارهای اخلاقی مانند تعهد و مسئولیت‌پذیری و یا در اثر ناکارایی هنجارهای قانونی، شخصیت‌های قدرت‌طلب و منفعت‌جو، مجال بیشتری برای بروز و ظهور می‌یابند که باز در روالی طبیعی، بستر مناسبی برای بازتولید بیشتر بی‌اعتمادی و درافتادن جامعه به گردابی تودرتو از بی‌اعتمادی را فراهم می‌سـازند که خروج از این وضعیت، کاری است البته پیچیده و نفس‌گیر و نیازمند تغییر در آرایش و بازتعریف جایگاه نهادهای کشور و صورت‌بندی مسائل فرهنگی موثر بر اقتصاد به زبان فرهنگ (نه به زبان سیاست یا اقتصاد) که اصولاً موضوعی مهم و حیاتی اما مغفول در اقتصاد امروز کشورمان است.

چگونه بخش خصوصی آینده را شکل می‌دهد؟

پایداری و نوآوری در جی‌تکس ۲۰۲۴



مهدیه نجفی‌زاده
پژوهشگر و کارشناس توسعه پایدار

لحظـــه‌ای را تصور می‌کنم؛ همیـــن چند هفته پیش در یک روز گرم پاییزی، در قلب دبی ایســـتاده بودم؛ شهری کـــه از بیابان برخاســـته و در مدت کوتاهـــی به یکی از پیشرفته‌ترین مراکز فناوری جهان تبدیل شده است. در اطرافم، آســـمان‌خراش‌ها همچون نمادی از آینده، سر به فلک کشیده بودند. انرژی زنده‌ای در فضا موج می‌زد؛ چرا که هزاران نفر از سراسر دنیا در جی‌تکس ۲۰۲۴ گرد هم آمده بودند. در این رویداد به عنوان یک مشـــاور در حوزه پایداری شرکتی و مسئولیت اجتماعی حضورداشتم. خودم را مـــرور می‌کنم؛ وظیفه من آنجا یافتن راه‌حل‌های پایدار و مسئولانه برای تغییر نگرش و مواجهه با چالش‌های زیست‌محیطی و اجتماعی در راستای کمک به کســـب‌وکارهای ایران بود. روز اول که وارد فضای پرجنب‌وجوش نمایشـــگاه شدم، تنوع پیرامون بلافاصله توجهم را جلب کرد. نمایشگاهی که بیش از ۱۸۰۰ شرکت، از ۱۸۰ کشور را در خود جای داده بود. چهره‌هایی از هر گوشه جهان به چشم می‌خورد، زبان‌هایی در هم‌همه‌ای انرژی‌بخش، در هم می‌آمیختند و هیجان آشکاری فضای سالن نمایشگاه را پر کرده بود. آنجا فناوری و نوآوری با تمام قدرت خود به نمایش گذاشته شده بود. پرده‌های نمایش سه بعدی بزرگ، موسیقی‌های متناسب با فضا، نمایش ماشین‌ها و دستگاه‌های جذاب سخنگو، تصورات ذهنی در فیلم‌هـــای رویایی را به تجربه‌ایی نزدیک بدل می‌کرد. از طرفی هر غرفه، نمادی بر توانایی خلاقانه در دستیابی به شیوه‌های پایدار کسب‌وکار بود. شرکت‌کنندگان از حرفه‌ای‌های باتجربه گرفته تا کارآفرینان جوان و مشتاق، بین غرفه‌ها حرکت می‌کردند. حسی غیرقابل انکار وجود داشت که هر مکالمه و هر نمایش، وعده آینده‌ای سبزتر و مسئولانه‌تر را نوید می‌دهد. در این گردهمایی جهانی، مشخص بود که همه نه تنها برای به نمایش گذاشتن نوآوری‌های خود، بلکه برای یادگیری، به‌اشتراک‌گذاری و تجسم مسیرهای جدید برای پایداری و مسئولیت اجتماعی شرکتی گرد هم آمده‌اند. در حین قدم زدن در میان غرفه‌ها، نمی‌توانستم از جذابیت نمایش‌های فناوری‌های نوین که نوید تغییر در صنایع را می‌دادند، به ویژه در حوزه هوش مصنوعی و نوآوری‌های دیجیتال، غافل شوم. از شبیه‌سازی شهرهای هوشمند گرفته تا راه‌حل‌های محیط زیستی مبتنی بر هوش مصنوعی، هر نمایش به نظر می‌رسید که برای مقابله با چالش‌های خاصی مانند کاهش ضایعات و مدیریت دقیق منابع طراحی شده باشد. در اینجا، هوش مصنوعی فقط یک مفهوم نبود؛ ابزاری بود که به طور فعال برای تحقق و تحول توسعه پایدار مورد استفاده قرار می‌گرفت. البته که در این میان شنیدن زبان فارسی و دیدن تعداد زیاد هموطنانم که بیشتر جوان بودند، لبخند به لبم می‌نشاند و برایم اشتیاق نسل جوانمان به تغییر و آینده‌ای رو به توسعه را نوید می‌داد؛ اتفاقی که امید را در این شرایط اقتصادی اجتماعی، تحت بزرگ‌ترین تحریم‌ها علیه کشورمان تداعی می‌کرد. با اینکه تعداد شرکت‌های ایرانی در نمایشگاه برخلاف بازدیدکنندگان ایرانی زیاد نبود، اما حضور پاویون ایران و غرفه خوب همراه اول، دل را گرم می‌کرد. به نظرم این گردهمایی در جی تکس ۲۰۲۴، نه تنها یک نمایشگاه؛ بلکه بیانیه‌ای جمعی از سوی جامعه جهانی کسب‌وکار بود. ما همگی می‌توانستیم ببینیم که پایداری فقط یک ایده‌آل نیست، بلکه یک واقعیت استراتژیک و قابل دستیابی است. هر شرکت‌کننده، هر قطعه از فناوری، هر لحظه از گفتگو - همه‌چیز، مانند یک گام به سوی آینده‌ای به نظر می‌رسید که در آن نوآوری و مسئولیت‌پذیری همزیستی دارند.

فناوری‌ها و نوآوری‌های کلیدی در پایداری و مسئولیت اجتماعی شرکتی

وقتی در ســـالن‌های متعدد نمایشگاه قدم می‌زدم، نقش اساسی فناوری در پیشبرد پایداری شرکتی، به وضوح نمایان بود. ابزارهای دیجیتال مانند هوش مصنوعی، اینترنت اشیاء (IOT) و بلاکچین، در حال بازسازی نحوه مدیریت منابع، کاهش ضایعات و اطمینان از شفافیت در عملیات سازمان‌ها هستند. شرکت «هواوی» به عنوان یکی از پیشگامان ابزارهای دیجیتال، راه‌حل‌های پیشرفته‌ای را برای مدیریت انرژی به نمایش گذاشته بود. این راهکارها که مبتنی بر هوش مصنوعی هستند، با کاهش مصرف انرژی و استفاده از سیستم‌های انرژی تجدیدپذیر، اهدافی را برای کاهش اثرات زیســـت‌محیطی و تحول دیجیتالی بلندمدت شرکت‌ها دنبال





شرکت «هواوی» به عنوان یکی از پیشگامان ابزارهای دیجیتال، راه‌حل‌های پیشرفته‌ای را برای مدیریت انرژی به نمایش گذاشته بود. این راهکارها که مبتنی بر هوش مصنوعی هستند، با کاهش مصرف انرژی و استفاده از سیستم‌های انرژی تجدیدپذیر، اهدافی را برای کاهش اثرات زیست‌محیطی و تحول دیجیتالی بلندمدت شرکت‌ها دنبال می‌کنند و آن‌ها را در جایگاه رهبران پایداری شرکتی قرار می‌دهند.

می‌کنند و آن‌ها را در جایگاه رهبران پایداری شرکتی قرار می‌دهند. بخش جی‌تکس ایمپکت ۲۰۲۴، که به فناوری اقلیمی اختصاص داشت، رهبران جهانی را برای بررسی راهکارهای فناوری جهت مقابله با چالش‌های محیطی و اجتماعی گرد هم آورد. از جمله این راهکارها می‌توان به بهینه‌سازی انرژی با هوش مصنوعی، ردیابی ردپای کربنی و سیستم‌های پیشرفته نظارت اقلیمی اشاره کرد که با اهداف توسعه پایدار سازمان ملل (SDGs)، همخوانی دارد. شرکت‌هایی مانند «زین‌تک»، تأکید کردند که چگونه هوش مصنوعی و اینترنت اشیاء می‌توانند، بهینه‌سازی مصرف منابع را بهبود بخشیده، ضایعات را کاهش دهند و راهکارهای زیرساختی پایداری ارائه دهند. این تعهدات، تعهد بخش خصوصی به ادغام مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR) را در پیشرفت‌های فناورانه خود، برجسته می‌سازد. اما اگر بخواهم نقش فن‌آوری و هوش مصنوعی را در حوزه پایداری و مسئولیت اجتماعی در چند بخش خلاصه کنم، باید به ۴ بخش اشاره کنم:

۱

هوش مصنوعی پایدار برای مدیریت محیط زیست و اقتصاد

فناوری‌های هوش مصنوعی پایدار اکنون در خط مقدم قرار دارند و با هدف بهینه‌سازی استفاده از منابع و کاهش تأثیرات زیست‌محیطی طراحی شده‌اند. این کاربردهای هوش مصنوعی، بر ایجاد تعادل بین رشد اقتصادی و سلامت محیط زیست تمرکز دارند و بخش‌هایی مانند کاهش آلودگی و کارایی منابع را هدف قرار می‌دهند. این رویکرد، هوش مصنوعی را به عنوان ابزاری حیاتی برای حمایت از اهداف توسعه پایدار مرتبط با حفاظت از محیط زیست معرفی می‌کند.

۲

چارچوب‌های ESG و CSR مبتنی بر هوش مصنوعی

چارچوب‌های مبتنی بر هوش مصنوعی برای کمک به شرکت‌ها در اندازه‌گیری و افشای تأثیرات زیست‌محیطی، اجتماعی و حکمرانی (ESG) آن‌ها ارائه شده است. با ادغام هوش مصنوعی در فعالیت‌های مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR)، شرکت‌ها می‌توانند بینش‌های عمیق‌تری نسبت به تأثیرات پایداری در تمام عملیات خود به دست آورند تا به یک رویکرد متعادل‌تر برای رشد پایدار دست یابند.

۳

راه‌حل‌های هوشمند شهری و انرژی با استفاده از هوش مصنوعی و اینترنت اشیاء

فناوری‌های هوش مصنوعی و اینترنت اشیاء (IOT) در پیشرفت شیوه‌های پایدار در برنامه‌ریزی شهری و مدیریت انرژی نقش مهمی داشته‌اند. این فناوری‌ها به شهرها امکان می‌دهند تا زیرساخت‌های هوشمند را ارتقا دهند، مصرف انرژی را بهینه کنند و راه‌حل‌های حمل و نقل پایدار ایجاد کنند. این هم‌افزایی به‌ویژه در شهرهای هوشمند، که در آن هوش مصنوعی تقاضا را پیش‌بینی کرده و تخصیص منابع را بهبود می‌بخشد، تاثیرگذار است

۴

بلاک‌چین برای شفافیت در مسئولیت اجتماعی (CSR)

فناوری بلاک‌چین به طور فزاینده‌ای برای بهبود شفافیت و پاسخگویی در تلاش‌های (CSR) به کار گرفته شده است. با ثبت و تأیید امن فعالیت‌های (CSR)، بلاک‌چین اطمینان حاصل می‌کند که منابع به طور مؤثر و اخلاقی هدایت می‌شوند و از سوءاستفاده از بودجه جلوگیری شده و اعتبار شرکت‌ها افزایش می‌یابد.

۵

هوش مصنوعی و رباتیک در زنجیره‌های تأمین پایدار

یکپارچگی هوش مصنوعی و رباتیک در زنجیره‌های تأمین، امکان نظارت در زمان واقعی و تحلیل‌های پیش‌بینی‌کننده را فراهم کرده است که به کاهش ضایعات، بهینه‌سازی لجستیک و بهبود کارایی منابع کمک می‌کند. این رویکرد نه تنها هزینه‌های عملیاتی را کاهش می‌دهد بلکه ردپای زیست‌محیطی زنجیره‌های تأمین را نیز به حداقل می‌رساند و آن را به یکی از پایه‌های تولید پایدار تبدیل می‌کند.

و اما مسیر آینده: توانمندسازی رهبران برای تحول پایدار

با گردهم آمدن جامعه جهانی فناوری در جی‌تکس ۲۰۲۴، یک چیز روشن است: رهبری پایداری، دیگر اختیاری نیست. شرکت‌هایی که نتوانند پایداری را در استراتژی‌های اصلی خود ادغام کنند، خطر از دست دادن مزیت رقابتی خود را دارند، زیرا هم سرمایه‌گذاران و هم مصرف‌کنندگان به‌طور فزاینده‌ای، برندهای اخلاقی و دوستدار محیط زیست را اولویت می‌دهند. رهبران بخش خصوصی در ایران، باید با مطالعه الگوهای جدید و تطبیق روش‌های مشابه به نقاط عطف بهره‌وری و پایداری برسند که شاید قبلاً غیرقابل دسترس به نظر می‌رسیدند. آینده رهبری پایداری به طور فزاینده‌ای به هوش مصنوعی و فناوری‌های نوظهور متکی خواهد بود. جی‌تکس ۲۰۲۴ فقط یک نمایشگاه نبود؛ بلکه دروازه‌ای به سوی آینده‌ای پایدار برای کسب‌وکارها بود. وقتی به ایران بازگشتم، چشم‌اندازم روشن‌تر از همیشه شد و بر اعتقادم که پایداری فقط یک آرزو نیست بلکه یک ضرورت است، مصرتر شدم. با پذیرش هوش مصنوعی و فناوری‌های پیشرفته، می‌توان به تحول صنایع ایرانی کمک کرد تا هم رقابتی و هم مسئولیت‌پذیر باشند. در دنیای امروز، رهبری پایداری یک تلاش انفرادی نیست، بلکه یک سفر مشترک و مبتنی بر فناوری است و برای رهبران آینده‌نگر، آینده‌ای سبز، دیجیتال و پر از امکانات پیش‌رو است.







الگوهای ارزش‌آفرینی اقتصاد چرخشی

گذر از اقتصاد خطی به چرخشی

چکیده

اقتصاد چرخشی چیست و چه الزاماتی دارد؛ برای گذار از الگوی اقتصاد خطی به چرخشی چه باید کرد؟ این مقاله را بخوانید.



توحید صدرنژاد

رئیس کمیته توسعه پایدار
اتاق ایران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره الگوهای اقتصاد چرخشی بخوانید، این مقاله به شما توصیه می‌شود.

اقتصاد چرخشی بخشی نو در اقتصاد دنیا است که با توجه به کاهش منابع و تولید بیش‌ازحد پسماند و در راستای هماهنگی با طبیعت شکل گرفته است تا معضل‌های یادشده را کنترل و به فرصت خلق ارزش و ایجاد اشتغال پایدار مبدل سازد. این رویکرد اقتصادی در دو دهه گذشته در کشورهای توسعه‌یافته مورد توجه قرار گرفته و در حال جایگزین‌شدن با اقتصاد خطی است و با توجه به فاصله کم زمانی می‌توان مدل‌های ارزش‌آفرینی این نوع از اقتصاد را در ایران نیز پیاده‌سازی کرد.

در ابتدا نیاز است تا مفهوم اقتصاد چرخشی یا اقتصاد مدور «Circular Economy (CE)» را تشریح کنیم. درواقع اقتصاد چرخشی حالتی از تولید و مصرف در زنجیره ارزش است که شامل اقداماتی نظیر به اشتراک گذاشتن، اجاره دادن، استفاده مجدد، تعمیر، بازسازی و بازیافت مواد و محصولات موجود تا جایی که مقدور باشد، است. در دنیای امروز اقتصاد خطی به معنی کمبود شدید منابع و تولید بیش‌ازحد پسماند است که نیازمند راه‌حل اساسی برای این معضل مهم انسان امروزی هستیم.

کرامر[۴] در سال ۲۰۱۷، ده اصل اقتصاد چرخشی موسوم به ۱۰R را به شرح زیر فهرست کرد:

۱- اجتناب از مصرف مواد خام (Refuse)،
۲- کاهش مصرف مواد خام (Reduce)،
۳- نوسازی و طراحی مجدد با رویکرد مدور (Renew/Redesign)،
۴- استفاده مجدد کالای دست‌دوم (Reuse)،
۵- نگهداری و تعمیر محصول (Repair)،
۶- بازسازی و احیا کردن محصول (Refurbish)،
۷- تولید مجدد از کالا و مواد دست‌دوم (Remanufacture)،
۸- استفاده مجدد کالا با کاربری دیگر (Repurpose)،
۹- احیا و بازگرداندن جریان مواد به زنجیره ارزش با حداکثر ارزش ممکن (Recycle)،
۱۰- کاهش دوره تجزیه‌پذیری طبیعی پسماند با روش‌هایی نظیر هضم، تبدیل به انرژی و... (Recover).

امروزه حدود یک و نیم برابر ظرفیت زمین صرف برآوردن نیازهای بشر می‌شود. این یعنی تمام منابع کره زمین تنها ظرفیت تأمین نیازهای ۶ میلیارد نفر از جمعیت ۸٫۵ میلیاردی سیاره ما را دارد. بنابراین در شرایطی که اقتصاد خطی، منابع طبیعی را به شکل فزاینده کاهش داده و در پی تجمع پسماندها، اکوسیستم‌های طبیعی و سلامت موجودات زنده را در خطر انداخته، نیاز به تجدیدنظر در اقتصاد خطی به‌عنوان یک سبک زندگی ضروری به نظر می‌رسد.

با این مقدمه، بازنگری مدل‌های کسب‌وکار با محوریت اقتصاد چرخشی در چهار محور «ایجاد و احیای ارزش»، «کاهش هزینه»، «افزایش درآمد» و «افزایش انعطاف‌پذیری» در بُعد اقتصادی و دو محور «حداقل شدن برداشت از منابع طبیعی» و «کاهش انتشار پسماند و آلایندگی‌های ناشی از آن» در بُعد اکولوژیک، بدون به مخاطره انداختن رشد اقتصادی، آثار منفی حیات انسان بر محیط‌زیست را کاهش می‌دهد.

گذار از یک اقتصاد خطی به سمت اقتصادی مدور، مستلزم برنامه اقدامی چهار مرحله‌ای است:

۱- تأمین مواد اولیه چرخشی (از زنجیره ارزش ثانویه)، باز طراحی فرآیند تولید و محصول تولیدی بر اساس رویکرد چرخشی،
۲- بازنگری خدمات اصلی و جانبی زنجیره در طراحی جدید مدل کسب‌وکار،
۳- تمهید پیش‌نیازها و تنظیم مقررات و مناسبات متضمن حقوق فعالان محیط کسب‌وکارهای چرخشی،
۴- رقابت‌پذیری محصول و خدمت چرخشی همگام با شبکه بازار جهانی.

مدل کسب‌وکار، منطق اصلی چگونگی خلق، ارائه و کسب ارزش است؛ بنابراین در گذار از مدل کسب‌وکار خطی به چرخشی تلاش می‌کنیم که اجزای شکل‌دهنده مدل کسب‌وکار را به نحوی تغییر دهیم که ورودی مواد و منابع اولیه به زنجیره ارزش و نشر آلاینده‌های زنجیره به کمترین حد ممکن برسد. در این راستا، تلاش بر این است که منطق و نحوه ارزش‌آفرینی مدل‌های کسب‌وکار چرخشی را در ۹ قالب طبقه‌بندی و تشریح کنیم.

۱ غیرمادی‌سازی (Dematerialization)

هر مدلی از کسب‌وکار که موجب کاهش نیاز چرخه منابع زنجیره ارزش به تولید محصولات فیزیکی گردد در قالب غیرمادی‌سازی قابل طبقه‌بندی است:

۱-۱- مجازی‌سازی

در این مکانیزم محصولات، خدمات و فرآیندهای فیزیکی به مجازی تغییر می‌یابند. اسپاتیفای با انتقال فروش و پخش موزیک به بسترهای آنلاین اینترنت آغازگر این مدل بود. در ادامه نتفلیکس با ورود بازار فروش و اجاره نمایش فیلم و سریال این مکانیزم را توسعه داد. با توسعه فروشگاه‌های آمازون بر بستر آنلاین این مکانیزم به یکی از رایج‌ترین مکانیزم‌های اقتصاد چرخشی جهان تبدیل شد و امروزه بیش از صدها پلتفرم و بازارگاه برخط در سراسر جهان روی این مکانیزم مشغول عرضه کالا و خدمت به مردم هستند.



۱-۲- تشویق کفایت

هر کسب‌وکاری که کالاهایی واجد عملکردهای متنوع و متفاوت، یا با قابلیت ارتقا و تعمیر

صنعت خودروی ما در ابتدای قرن پانزده هجری شمسی در اوضاع بسیار اسفباری قرار دارد. هنوز مسئولان ما دارند در مورد بدیهات این صنعت، آن هم بدیهات قرن بیستمی آن، با هم بحث و جدل می‌کنند.

و نگهداری مکرر طراحی یا تولید نماید و یا گسترش پوشش گارانتی را برای افزایش دوام کالاهای خود گسترش دهد، ذیل مکانیزم تشویق کفایت فعالیت دارد. استیو جابز با ایده گوشی، تبلت و کامپیوترهایی با حداکثر توانمندی‌های ممکن، اپل را تأسیس کرد. این شرکت از اوایل ۲۰۱۰، با انتقال قابلیت‌ها به تجهیزات جانبی برای فروش این تجهیزات، ارزش اصلی خود را کمرنگ نمود. این روند با مرگ جابز در دوران جانشینان او شتاب و با خاتمه همکاری اپل و اینتل در ۲۰۱۷ عملاً پایان یافت. یکی دیگر از ایده‌های خلاق در این بخش، متعلق به شـــرکت ســـیتریکس بود که از ۱۹۹۷ و در دوران اوج فروش سخت‌افزارهای اداری، پردازش را از سمت کاربر به سرورهای اینترنت منتقل کرد و عملاً مسیری را شکل داد که شرکت‌ها به جای خرید سخت‌افزارهای اداری، با تشویق نقدی کارمندان به همراه آوردن لب‌تاپ‌های شخصی خود زنجیره تولید تجهیزات کامپیوتری را کند نمایند. این فناوری بعدها به پردازش ابری (Cloud Computing) موسوم شد. ورای فناوری اطلاعات، بوئینگ از ابتدای فعالیت، مکانیزم تشویق کفایت را به‌عنوان ارزش محوری خود معرفی کرده و قابلیت بروزرســـانی کلیه محصولات خود را در طول دوره فعالیت تضمین می‌نماید. کلیه محصولات این شرکت به نحوی طراحی و تولید می‌شوند که هر زمان مشتری بخواهد می‌تواند آخرین تکنولوژی‌ها را روی آنها به‌روزرسانی نماید و در حقیقت همین ارزش بخش بزرگی از درآمد این شرکت را تشکیل می‌دهد.



۱-۳- سیستم محصول-خدمت استفاده‌محور

این مکانیزم دسترســـی به محصول در زمان معیـــن را به جای مالکیت محصول دنبال می‌نماید. شرکت دل در کنار فروش محصولاتش گزینه اجاره بلند مدت تجهیزات فناوری اطلاعات و ارتباطات را برای مشتریان خود فعال کرده و به شکلی مشابه، شرکت مودجینز اجاره بلند مدت شلوار جین را که هر دو بر پایه دسترسی نامحدود و شخصی هستند.



متقابلاً شرکت کینگ‌فیشر در کنار فروش محصولاتش، گزینه اجاره ابزارهای الکترونیکی به صورت کوتاه‌مدت و متوالی را (دسترسی محدود و غیرشخصی) به مشتریانش پیشنهاد می‌نماید.



۲ کارایی مصرف (Consumption Efficiency)

این قالب حداکثر کارایی محصولات با دسترسی و استفاده اشتراکی را به‌عنوان ارزش محوری جریان‌های درآمدی مکانیزم‌های زیرمجموعه خود قرار می‌دهد.

۲-۱- سیستم محصول-خدمت عملکردمحور

این مکانیزم به جای مالکیت، عملکرد یا نتیجه محصول را به مشـــتریان ارائه می‌کند. به‌عنوان چند مثال شرکت زیراکس در یکی از طرح‌های تجاری تجهیزات خود را در محل شرکت‌ها نصب می‌نماید و به کمک سیستم عامل خود در ازای مقادیر چاپ هر دستگاه، شرکت را بدهکار می‌نماید. شبیه همین برنامه را شرکت فیلیپس در پروژه‌های روشنایی و به ازای میزان روشنایی انجام می‌دهد. رولزرویس با همین ایده اما به منظور افزایش طول عمر بهینه موتورهای جت سامانه‌ای را بر روی موتور قرار داده که به ازای افزایش سابقه فعالیت و عمر هر موتور حد بیشینه قدرت موتور افزایش می‌یابد.



۲-۲- مصرف اشتراکی

این مکانیزم که دسترســـی مشارکتی و همزمان برای شـــهروندان یا بین کسب‌وکارها را خصوصـــاً به کمـــک پلتفرم‌های تخصصی دنبـــال می‌کند، توســـط بلابلاکار و با به اشتراک‌گذاشتن خودروهای شخصی شهروندان در ایامی که به آنها احتیاجی ندارند، آغاز و به صورت حرفه‌ای توســـط تورو دنبال شد. مشابه همین رویکرد با به اشتراک‌گذاشتن آپارتمان‌های مسکونی یا ویلاهای خالی توسط ایربی‌ان‌بی طراحی شده و توسعه‌یافته و سال‌های اخیر با استقبال گرم گردشگران مواجه گردیده است.



۳ تأمین مدور (Circular Supplies)

کاهش ورود مواد اولیه و منابع جدید با استفاده از مواد ثانویه (بازیافتی) منطق بنیادین این قالب است که با مکانیزم‌هایی نظیر استفاده از مواد و انرژی تجدیدپذیر، مواد زیســـت‌پایه، مواد قابل بازیابی، مواد ثانویه یا بازیافتی، ضایعات، پسماند و مواد حاصل از چرخه‌های بسته به‌عنوان خوراک فرآیندهای تولیدی در عین حفظ رقابت‌پذیری در حال گسترش است.



شرکت اکواتیو به‌عنوان یکی از تامین‌کنندگان مطرح بسته‌بندی‌های زیست تخریب‌پذیر و مواد زیست‌پایه و شـــرکت رویال‌دی‌اس‌ام به‌عنوان یکی از تامین‌کنندگان مطرح مواد زیســـت‌پایه و انرژی تجدیدپذیر در بازارهای جهانی شناخته شده‌اند؛ همچنین شرکت اینترفیس با انتخاب تورهای ماهیگیری به‌عنوان ماده اولیه تولید موکت، به محیط‌زیست دریایی خدمت می‌کند.

۴ تولید بهینه (Optimal Production)

مکانیزم‌های این قالب با تمرکز بر حداکثر بهینگی و کارایی فرآیند تولید، موجب کاهش ورود مواد اولیه و منابع جدید می‌گردند.

۴-۱- مدیریت بهینه دارایی

یکی از مکانیزم‌های مورد اقبال و در حال توسعه استفاده بهینه از دارایی‌های شرکت‌ها با استفاده مشترک، اجاره، نوسازی یا فروش مجدد آنها است. بنیاد P2P در ابتدا این ایده را بر مبنای اشتراک نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای شرکت‌ها شکل داد. شرکت فلو ۲ علاوه بر تجهیزات این مکانیزم را به اشـــتراک مغزافزارهای شرکت‌ها توسعه داد به نحوی که مشتریان از خدمات کارکنان یکدیگر بهره گیرند.



۴-۲- همزیستی صنعتی

شـــالوده این مکانیزم فروش ضایعات یا محصولات جانبی یک فرآیند به‌عنوان خوراک فرآیند دیگر است. پارک اکولوژی صنعتی کالوندبرگ دانمارک یکی از نمونه‌های موفق و مثال‌زدنی است که در آن بدون خط‌کشی‌های بدون منطق ضوابط استقرار، بزرگ‌ترین تولیدکننده انسولین جهان (Novo Nordisk)، بزرگ‌ترین تولیدکننده آنزیم در جهان (Novozymes)، کارخانه فرانســـوی گچ گیپســـوم، بزرگ‌ترین نیروگاه برق دانمارک



(Ørsted A/S)، کارخانه بازیابی و احیای خاک (RGS۹۰)، بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت دانمارک (Statoil) و بزرگ‌ترین شرکت مدیریت پسماند دانمارک (Kara/Novoren) همگی در همسایگی یکدیگر و در مجاورت اکوسیستم طبیعی دریاچه تیسو قرار گرفته و با رعایت حدود مجاز انتشار در حال فعالیت هستند.

۴-۳- تولید بر اساس تقاضا

این مکانیزم بر تولید محصول یا ارائه خدمت بر اساس نیاز خاص مشتریان تمرکز دارد. سیستم عامل منبع‌باز لینوکس به‌عنوان پرکاربردترین سیستم عامل جهان، بر همین مبنا طراحی شده است. در صورت نیاز به هر یک از قابلیت‌های گسترده این سیستم عامل، ماژول مرتبط با آن، قابلیت اتصال به هسته مرکزی سیستم عامل را دارد. این باعث شده رابط کاربری دامنه وسیعی از سیستم‌های ناوبری هواپیما، کشتی، قطار، خودرو، ماشین‌آلات صنعتی تا لوازم منزل و گوشی‌های اندروید و اپل همگی روی سیستم عامل لینوکس استقرار یافته باشند. شرکت دل بر همین مبنا تولید کامپیوترهای تخصصی را بر اساس سفارش در دستور کار خود قرار داده و شرکت مید با همین منطق مبلمان و دکوراسیون مسکونی، اداری و تجاری را بر اساس نیاز سفارش‌دهنده طراحی و تولید می‌نماید.

۴-۴- بهینگی با به‌کارگیری فناوری

استفاده از فناوری‌های نوین در تأمین، تولید و لجستیک برای رسیدن به حداکثر بهینگی، حداقل ورودی به سیستم و حداقل تولید پسماند و آلاینده‌ها منطق این مکانیزم است. به‌عنوان یک نمونه می‌توان به استفاده وین‌سان از پرینترهای سه بعدی در ساخت مصالح اختصاصی بر اساس نقشه ساختمان و متناسب با سفارش مشتری اشاره کرد که ایجاد نخاله‌های ساختمانی را در فرآیند ساخت به صفر رسانده است.

همان‌طور که در ابتدای مطلب عنوان شد؛ الگوهای ارزش‌آفرینی اقتصاد چرخشی ذیل ۹ سرفصل قابل طبقه‌بندی است که تاکنون چهار سرفصل آن را بررسی و نمونه‌ها و نحوه فرآیندی آنها را تشریح کردیم. در بخش دوم این مقاله پنج سرفصل دیگر را توصیف و تشریح خواهیم کرد.

* PROF. DR. JACQUELINE CRAMER



فصل خاموشی

چرا ایران به نقطه‌ای رسید که در تابستان و زمستان با ناترازی انرژی مواجه است؟

دغدغه ناترازی، نه کمبود انرژی به همه سیاست‌مداران رسیده است؛ دیرهنگام اما حالا همه آنها درباره کمبود انرژی می‌دانند و می‌خواهند برای رفع آن چاره کنند. واردات گاز از ترکمستان یکی از راه‌هایی است که به نظر می‌رسد و سهمیه‌بندی برق. اما برخی معتقدند ترکمنستان برای صادرات گاز به ایران مشکلاتی دارد و سهمیه‌بندی برق به صنایع آسیب خواهد زد.

عکس: رضا معطریان

به دو پای اوفتاده اندر بند

حکایت ناترازی (کمبود) گاز و برق



محمدابراهیم رئیسی سورنا نادری

پژوهشگران اقتصاد

مقدمه

۱

سعدی در باب هفتم گلستان حکایت پارســازاده‌ای را نقل می‌کند که نعمت فراوان داشت و آن را غیرمدبرانه به مصرف می‌رساند و نصیحتش می‌کند که ای فرزند! دخل آب روان است و عیش آسیای گردان؛ یعنی خرج فراوان کردن مسلم کسی را باشد که دخل معین دارد.

چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن
که می‌گویند ملاحان سرودی
اگر باران به کوهستان نبارد
به سالی دجله گردد خشک‌رودی

حکایت امروز تولید و مصرف گاز و برق در ایران همین دخل و خرج است، همین بارانی که به کوهســـتان نمی‌بارد با این تفاوت که عنان نفـــت و گاز ایران را مدیرانی در دســـت داشتند که می‌توانســـتند نفت و گاز بیشتری استخراج کنند و مردمی که می‌توانستند آهسته‌تر مصرف کنند و هیچ‌کدام این کار را نکردند.

بر اساس آخرین گزارش‌های اوپک، ایران با حدود ۳۴ تریلیون متر مکعب در مجموع حدود ۱۶ درصد از ذخایر اثبات شده گاز طبیعی در جهان را در اختیار دارد؛ بر همین اساس از دهه ۷۰ هجری شمسی تاکنون این منبع غنی در بخش‌های مختلف مورد بهره برداری قرار گرفته و به عنوان اصلیترین حامل نهایی انرژی در کشور مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد؛ به نحوی که در حال حاضر ۷۰ درصد از سبد انرژی کشور به گاز طبیعی اختصاص یافته است و این مسئله اهمیت راهبردی صنعت گاز را نشان می‌دهد

گاز به عنوان اصلیترین حامل انرژی کشور شناخته می‌شود و وابستگی بالای سبد انرژی کشـــور به آن، اهمیت این حامل انرژی را در کشور را نشان می‌دهد. این حامل انرژی عملاً با وجود خود امکان صادرات نفت را به ایران می‌دهد اگرنه با توجه به سرانه مصرف انرژی کشور که معادل ۱۷ بشکه نفت است، کل تولید نفت در ایران باید صرف مصارف انرژی می‌شد. تنها در سال جاری برای آنکه کمبود گاز جبران شود باید از ۱۴ میلیارد دلار از درآمدهای ناشی از سوزاندن سوخت‌های مایع به جای گاز صرف‌نظر کرد.

در حـــال حاضر، ۸۰ درصد از ســـبد انرژی در بخش خانگـــی، ۶۱ درصد از بخش تجاری و خدمات عمومی، ۷۹ درصد از بخش صنعتی، ۱۳ درصد از بخش حمل ونقل و ۳۲ درصد از بخش کشاورزی وابستگی مستقیم به گاز دارد. از سوی دیگر استفاده از گاز در سوخت نیروگاه‌های کشور برای تولید برق باعث می‌شود تا در همه بخش‌های ذکر شده، وابستگی به گاز به صورت غیرمستقیم از طریق تولید برق نیز افزوده شود. به عبارتی اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم گاز در بخش‌های مختلف مصرف بسیار بالاست و به صورت کلی حدود ۷۰ درصد بخش مصرفی کشور به گاز وابسته است. شروع افت فشار در مخازن گازی پارس جنوبی و عدم سرمایه‌گذاری لازم برای توسعه آن از سمت عرضـــه در کنار ادامه روند افزایش مصرف در همه بخش‌ها به خصوص بخش خانگی از ســـمت تقاضا، باعث می‌شود هرگونه ناترازی در عرضه و تقاضای گاز طبیعی در کشور، به چالش جدی در هریک از بخش‌های مصرف گاز و درنهایت کل کشـــور منجر شـــود. بدیهی است در این شرایط و عدم سرمایه‌گذاری مورد نیاز -که میزان آن تا سال ۱۴۱۰ معادل ۱۰۴ میلیارد دلار (سالانه۱۳ میلیارد دلار) است- با فرض حفظ اولویت تأمین گاز در بخش خانگی، برای جبران کسری باید در سایر بخش‌های مصرفی محدودیت



نکته‌هایی که باید بدانید

- **بر اساس آخرین گزارش‌های اوپک، ایران با حدود ۳۴ تریلیون متر مکعب در مجموع حدود ۱۶ درصد از ذخایر اثبات شده گاز طبیعی در جهان را در اختیار دارد؛ بر همین اساس از دهه ۷۰ هجری شمسی تاکنون این منبع غنی در بخش‌های مختلف مورد بهره برداری قرار گرفته و به عنوان اصلیترین حامل نهایی انرژی در کشور مورد بهره برداری قرار می‌گیرد؛ به نحوی که در حال حاضر ۷۰ درصد از سبد انرژی کشور به گاز طبیعی اختصاص یافته است و این مسئله اهمیت راهبردی صنعت گاز را نشان می‌دهد.**
- **در پیک مصرف تابستان که تقاضای برق به اوج خود می‌رسد صنایع نیروگاهی مستهلک شده که با افت راندمان شدید ناشی از افزایش دمای هوا نیز روبرو هستند نتوانند تامین برق ما به ازای تقاضا را تضمین نمایند و در نتیجه پایداری شبکه به نقش آفرینی نیروگاه‌های برقابی گره بخورد که خود متاثر از ریسک اکولوژیکی هستند که در شرایط خشکسالی شدیدی نظیر می تواند ظرفیت تولید برقشان را با چالش‌های جدی روبرو کند.**
- **اگرچه در حال حاضر گاز طبیعی در ایران به مصارف متنوعی می‌رسد ولی با این حال مطابق با اطلاعات ترازنامه انرژی صنایع نیروگاهی بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان گاز طبیعی با سهم بالغ بر ۳۰ درصدی بحساب می‌آیند و به همین سبب نیز در حال حاضر ناترازی گازی بالاخص در فصل سرما تا حد زیادی نشات گرفته از اتکای قابل توجه صنایع نیروگاهی به مصرف گاز است.**

حکایت امروز تولید و مصرف گاز و برق در ایران همین دخل و خرج است؛ همین بارانی که به کوهستان نمی‌بارد با این تفاوت که عنان نفت و گاز ایران را مدیرانی در دست داشتند که می‌توانستند نفت و گاز بیشتری استخراج کنند و مردمی که می‌توانستند آهسته‌تر مصرف کنند و هیچ‌کدام این کار را نکردند.

ایجاد کرد. در سال ۱۴۰۲، به طور میانگین در حدود ۱۸ میلیارد لیتر سوخت جایگزین مایع گازوئیل و مازوت در نیروگاه‌های کشور مصرف شده است که ارزش اقتصادی آن معادل ۱۲ میلیارد دلار است. پیش‌بینی وزارت نفت این است که از ۲۴ میلیارد سوخت مایعی که امسال برای کمبود گاز سوزانده شود بخش عمده آن به نیروگاهها اختصاص یابد که ارزش آن را ۱۴ میلیارد دلار برآورد می‌کند. در عین‌حال با توجه به آلاینده بودن سوخت مایع، استفاده از آن در نیروگاه به آلودگی محیط زیست نیز دامن زده است. میزان انتشار آلاینده سوخت مایع به صورت متوسط ۱۱ برابر و در برخی گازها مانند اکسید گوگرد بیش از ۳۰۰ برابر سوخت گاز است. افزایش بیشتر محدودیت در تأمین گاز نیروگاهی می‌تواند به وقوع خاموشی در فصل زمستان نیز منجر شود که این مسئله نه تنها بر بخش خانگی که به بخش صنعت نیز آسیب جدی وارد خواهد کرد. تا پیش از سال ۱۳۹۸ مدیریت ناترازی فصلی گاز تا حد بسیاری با کنترل بخش نیروگاهی قابل حل بود، اما در سال‌های اخیر بخش صنعتی نیز به دلیل افزایش بی‌رویه مصرف گاز در بخش خانگی و محدودیت ظرفیت تولید با عدم تأمین گاز مواجه شده است. بخش صنعتی علاوه بر استفاده از گاز طبیعی به عنوان سوخت، خوراک خود را نیز در صنایع پتروشیمی از گاز تأمین می‌کند که هرگونه کاهش سهم در مصرف گاز در این بخش، به کاهش تولید و درنهایت آسیب‌های اقتصادی به صنعت و مصرف کنندگان کالاهای نهایی به دلیل افزایش قیمت منجر خواهد شد. همچنین با توجه به صادراتی بودن محصولات بخش صنعتی، کاهش میزان ارزآوری نیز از پیامدهای آن خواهد بود با ادامه روند موجود، طبیعتاً سایر بخش‌های مصرفی با سهم مصرفی کمتر، نیز تحت تأثیر قرار خواهند گرفت، تأمین سوخت خودروها و گاز در بخش کشاورزی از این جمله موارد خواهد بود. به صورت کلی ادامه روند کنونی مصرف گاز به ویژه در ماههای سرد سال، بحران روند تراز منفی گاز را به شدت افزایش خواهد داد و نه تنها در کوتاه‌مدت کشور را برای تأمین نیازهای داخلی و انجام تعهدات صادراتی گاز به کشورهای همسایه با مشکل جدی روبه‌رو خواهد کرد، بلکه ایران را جهت جبران ناترازی به خصوص در فصول سرد سال به واردکننده عمده گاز تبدیل می‌کند.

۲ ناترازی گاز در کشور

بر اساس متن سند تراز گازی کشور در افق ۱۴۲۰، میزان کل عرضه گاز طبیعی در سال ۱۴۲۰ به ۸۹۸.۷ میلیون مترمکعب در روز می‌رسد و این در حالی است که میزان مصرف همه بخش‌ها برابر ۱۴۱۰۸ میلیون مترمکعب خواهد بود. بر اساس این گزارش این آمار به معنی ناترازی ۵۱۲ میلیون مترمکعبی در روز است. از سوی دیگر حداکثر اختلاف مصرف در ماههای سرد و گرم سال تا سال ۱۴۱۰ به صورت متوسط سالیانه ۴.۶ درصد رشد می‌کند و در سال ۱۴۰۱۰ به ۴۵۳ میلیون مترمکعب در روز می‌رسد. همچنین این حداکثر اختلاف با متوسط رشد سالیانه ۲.۵درصدی در بازه زمانی ۱۴۱۰ الی ۱۴۲۰، به ۵۷۹میلیون مترمکعب در روز خواهد رسید. این پیش‌بینی نشان می‌دهد، با تداوم وضعیت موجود تولید و مصرف گاز در کشور، در افق ۱۴۲۰، نه تنها گازی برای صادرات وجود نخواهد داشت، بلکه نیاز وارداتی قابل توجهی به گاز شکل خواهد گرفت.

از آنجا که طرح‌های افزایش تولید و عرضه گاز زمان‌بر بوده و نیاز به تأمین مالی قابل توجه دارد، بنابراین تمرکز بر اجرای سیاست‌های بهینه‌سازی و صرفه‌جویی مصرف گاز

نمودار ۱- پیش‌بینی مصرف گاز تا سال ۱۴۲۰ (روند فعلی مصرف و بهینه‌سازی قیمتی و غیرقیمتی)

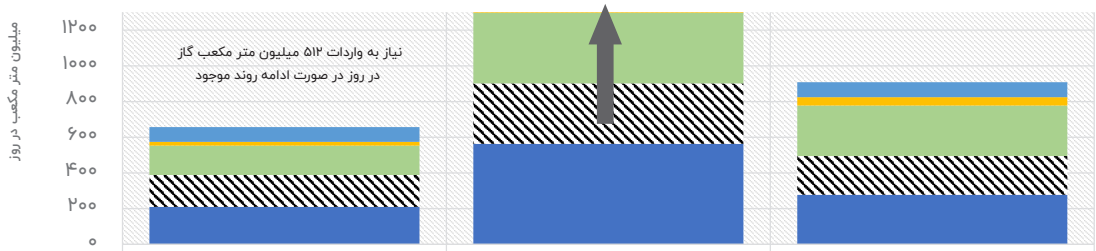

	۱۳۹۷	ادامه روند ۱۴۲۰	بهینه سازی قیمتی و غیر قیمتی ۱۴۲۰
مصارف داخلی عملیاتی تزریق و تلفات انتقال و توزیع	۸۳.۱	۹۵.۶	۸۳.۴
حمل و نقل	۲۰.۸	۱۸.۱	۴۷.۴
صنایع و کشاورزی	۱۶۵	۳۹۵.۹	۲۸۲.۳
خانگی، تجاری و عمومی	۱۷۷.۸	۳۳۷.۹	۲۱۶.۴
نیروگاه ها	۲۱۰.۴	۵۶۳.۴	۲۷۸.۵

منبع: سند تراز گاز در افق ۱۴۲۰

نمودار ۲- مصرف گاز بر اساس روند موجود و سناریوی بهینه‌سازی مصرف مبتنی بر مفروضات و محاسبات سند تراز تولید و مصرف گاز کشور

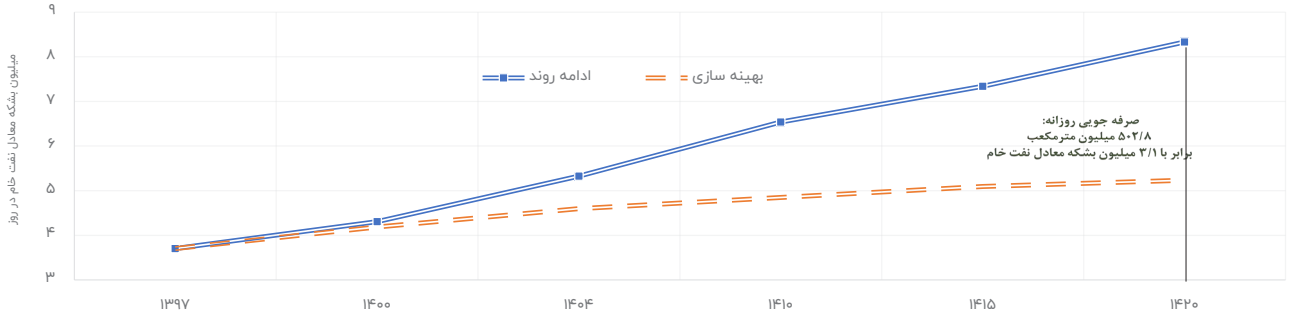

منبع: سند تراز گاز در افق ۱۴۲۰

یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. در نمودار۲ مصرف گاز بر اساس روند موجود و سناریوی بهینه‌سازی مصرف مبتنی بر مفروضات و محاسبات سند، تراز تولید و مصرف گاز کشور به تصویر کشیده شده است. بر این اساس، ظرفیت بهینه‌سازی مصرف گاز طبیعی تا افق ۱۴۲۰ معادل ۵۰۲/۸ میلیون متر مکعب در روز معادل ۳/۱ میلیون بشکه نفت خام در روز برآورد شده است. بیشترین الزام بهینه‌سازی مصرف گاز در بخش‌های نیروگاهی و خانگی، تجاری و عمومی با بیش از ۴۰۰ میلیون متر مکعب در روز برآورد شده است.

۳ ناترازی برق در کشور

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که بدلیل فقدان رویکرد مشخص در توسعه زیرساخت و جذب سرمایه‌گذاری جدید نیروگاهی سایه کمبود برق طی سال‌های آتی (حداقل طی برنامه پنجساله هفتم توسعه) در کشور برقرار خواهد بود. در سال‌های اخیر عدم سرمایه‌گذاری در بخش نیروگاهی و تأخیر در بهره‌برداری از واحدهای نیروگاهی جدید موجب شده که محدودیت‌های تأمین برق به شدت متأثر از میزان نزولات جوی و وضعیت دمای کشـــور در ماه‌های گرم سال شود. به تعبیر دیگر، وضعیت آب و هوایی کشور در ماه‌های گرم سال عامل موثر و کلیدی، در مقایسه با سایر عوامل و تدابیر اجرایی، عملکرد تأمین برق و میزان خاموشی‌ها شود. از سویی دیگر، با توجه به کمبود منابع عمومی در کنارعدم اعتماد سرمایه‌گذاران بخش خصوصی با توجه به عملکرد دولت در پرداخت مطالبات آنها، در صورت عدم تصمیم‌گیری کارآمد، قابل پیش‌بینی است که کشور با محدودیت‌های بسیار جدی در افزایش ظرفیت نیروگاهی جدید در برنامه هفتم توسعه مواجه شود و سایه کمبود برق، حتی با شدت بیشتر، در کشور تداوم داشته باشد.

همان‌طور که در نمودار ۳ مشاهده می‌شود، متوسط رشد قدرت نامی از ۸/۴۷ درصد سالانه در دهه هشتاد به ۳/۵ درصد در دهه ۹۰ رسیده است. کاهش رشد قدرت نامی صنعت برق کشورمان دلایل متعددی دارد که بخش عمده آن دلایل ساختاری داخل این صنعت اســـت. عدم پرداخت مطالبات تولیدکنندگان برق، فقدان وجود تنظیم‌گر مستقل در بازار برق و مشکلات ناشی از قیمت‌های دستوری در اقتصاد برق، مهم‌ترین دلایل کاهش سرمایه‌گذاری در افزایش ظرفیت تولید برق در کشور به شمار می‌رود. با این حال نمی‌توان اثر تحریم‌ها بر عدم تحقق کامل سرمایه‌گذاری‌ها در این صنعت را نادیده انگاشت. همچنین افزایش هزینه‌های صنعت برق به دلیل افزایش نرخ ارز را نیز بایستی به چالش‌های این صنعت که ناشی از اعمال تحریم‌ها بوده است، اضافه نمود.

آمار و ارقام موجود درباره نحوه مدیریت مصرف برق نشان می‌دهد، در تابستان سال جاری میزان کل مصرف برق کشـــور ۶.۶ درصد افزایش داشته است، اتفاقی که البته به واســـطه افزایش ظرفیت تولید برق و مدیریت بار مشکلی برای صنعت برق کشور ایجاد نکرد. با این حال، بروز ناترازی و بروز خاموشی با تداوم روند کنونی مصرف برق و محدودیت‌های توسعه ظرفیت تولید در سال‌های آتی کاملاً محتمل خواهد بود.

۴ ارتباط میان گاز، برق و ناترازی انرژی

مطابق با اطلاعات بانک جهانی امروزه تقریباً نزدیک به ۱۰۰ درصد از جمعیت شهرنشین ایران دارای دسترسی به برق هستند و در نواحی روستایی که از سطوح کمتری از توسعه‌یافتگی برخوردار هستند نیز بیش

نمودار ۳: متوسط رشد سالانه قدرت نامی در دهه‌های مختلف

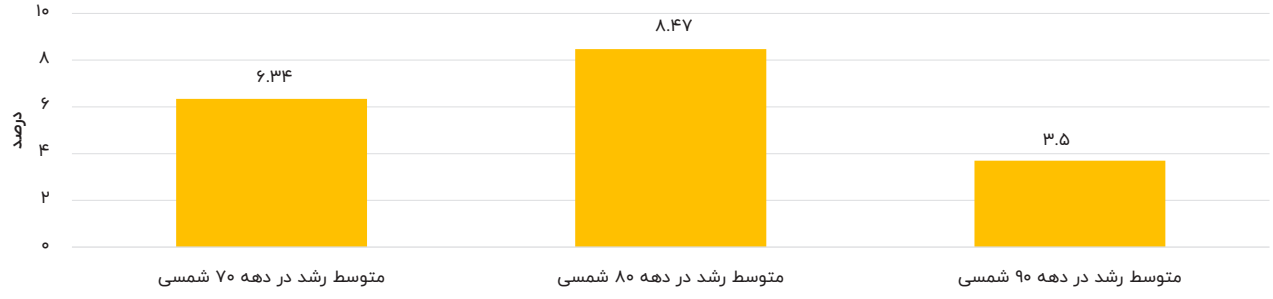

منبع: تحلیل آمارهای منتشره در ۵۰ سال صنعت برق در آیینه آمار و آمار تفصیلی صنعت برق ایران ویژه مدیریت راهبردی (۱۳۹۸)

شکل ۱ - سهم منابع مختلف در تولید برق در ایران

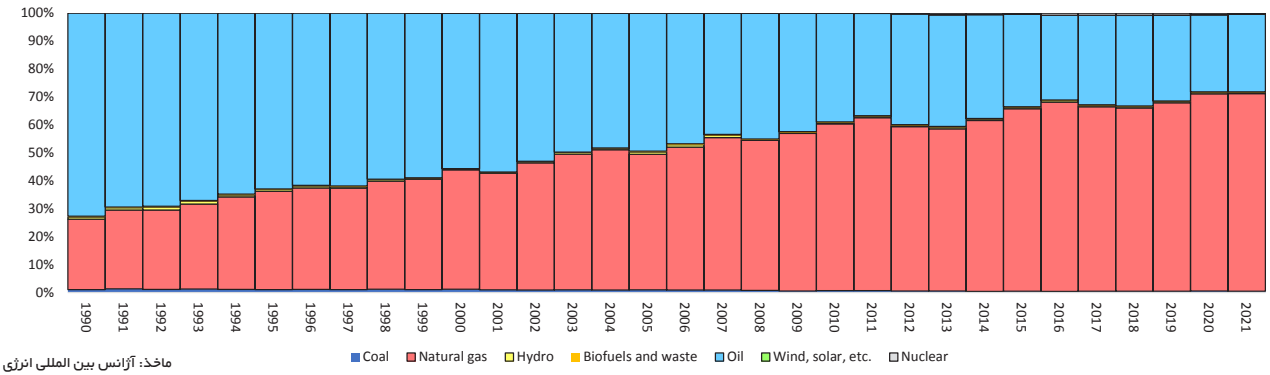

ماخذ: آژانس بین المللی انرژی

توسعه‌پذیری نیاز به اندیشه و فهم توسعه، درک کرامت جامعه و چشم‌انداز جهانی، غلبه بر ناتوانی و بی‌فکری، سپس عزم و اراده برای توسعه یافتن دارد. زمانی که دولت و جامعه بپذیرند که کشور ثروتمند نیست، هنوز توسعه‌پذیر نشده و بستر توسعه هم گسترده نیست، می‌توان به عزم حاکمیت و اراده ملی برای کار و کوشش در راستای توسعه‌یافتگی دل بست.

شکل ۲ - سهم منابع مختلف در تولید برق در جهان

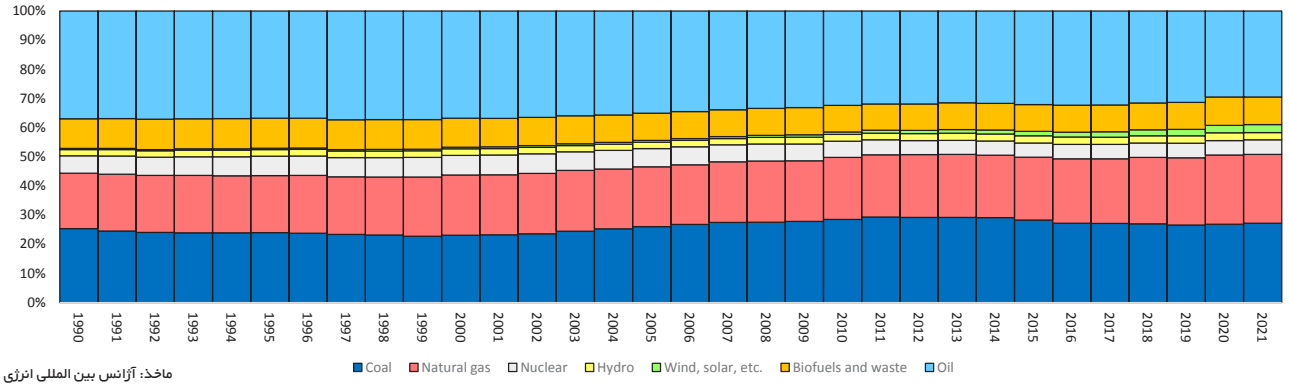

ماخذ: آژانس بین المللی انرژی

از ۴،۵ ملیون خانوار معادل بیش از ۸۰ درصد از کل خانوارهای روستایی دارای دسترسی به برق هستند. این یعنی علی‌رغم تمامی چالش‌هایی که ایران در طی دهه‌های اخیر با آن‌ها روبرو بوده توانسته تا در خصوص ایجاد دسترسی همگانی به برق به موفقیت‌های قابل توجهی دست پیدا کند. در طی دهه‌های گذشته علاوه بر صرف سرمایه‌های کلان در حوضه توسعه زیرساخت‌های برق، یکی از مهم‌ترین عواملی که توانست کمک شایانی به افزایش حجم عرضه برق و تامین تقاضای روز افزون آن بکند وجود منابع غنی و وافر گاز طبیعی در ایران بوده که از دیدگاه سیاست‌گذاران همواره به عنوان یک منبع ارزان و در دسترس به منظور تولید برق در نظر گرفته شده اســت. همان‌طور که در شکل ۱ نیز مشخص است در ابتدای دهه ۱۳۷۰ بخش عمده برق در ایران با مصرف سوخت نفت تولید می‌شده است ولی به تدریج با توسعه میادین گازی، سیاست‌گذاران سهم گاز طبیعی در تولید برق را افزایش دادند تا جایی که ســهم گاز طبیعی در تولید بــرق از کمتر از ۳۰ درصد در ابتدای دهــه ۱۳۷۰ به حدود ۷۰ درصد در ابتدای دهه ۱۴۰۰ افزایش پیدا کرد و ۳۰ درصد باقی‌مانده نیز عمدتاً به نفت تخصیص پیدا کــرد و در نتیجه صنعت برق ایران از منظر نهاده تولید در ســیطره گاز طبیعی قرار گرفت. اتکای زیاد سیاست‌گذاران بر منابع غنی گاز طبیعی در تولید برق در طی بیش از سه دهه گذشته بستری را فراهم آورد که در آن عملاً سرمایه‌گذاری در توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر هیچگاه در نظر سیاست‌گذاران به عنوان یک راهبرد به منظور مدیریت بخش انرژی ایران در نظر گرفته نشود و در نتیجه سهم برق تجدیدپذیر از کل برق تولیدی نیز هرگز به سطوح قابل اتکایی نرسد.

به منظور داشتن درکی بهتر از آنچه در صنعت برق ایران رخ داده و هم‌اینک نیز در حال رخ دادن است کافی است سهم منابع مختلف در تولید برق در مقیاس بین‌المللی را که در شــکل ۲ آورده شده است با روند وضعیت ایران در شکل ۱ مقایسه کنیم. همان‌طور که از مقایسه شکل ۱ و ۲ مشخص است در مقیاس جهانی گاز طبیعی سهم بسیار کمتری از مجموع تولید برق را به خود اختصاص داده به طوری که سهم نزدیک به ۷۰ درصدی آن از مجموع تولید برق در ایران، در مقیاس جهانی به سختی به ۳۰ درصد می‌رسد. از سوی دیگر برق تجدیدپذیر که در ایران، حتی در طی چند سال اخیر نیز عملاً جایگاه خاصی در صنعت برق نداشته، در مقیاس بین‌المللی در طی دهه اخیر با رشد نسبتاً زیادی مواجه بوده است اگرچه در سطح بین‌المللی نیز همانند ایران برق تجدیدپذیر همچنان سهم قابل توجهی در کل تولید برق ایفا نمی‌کند..

اتکای بســیار زیاد صنعت برق ایران به گاز طبیعــی و یارانه‌های بخش انرژی، عملاً باعث شده تا توسعه برق تجدیدپذیر مورد غفلت سیاست‌گذار واقع شود. در عین حال ر مجموعه‌ای از مقتضیــات اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و سیاســی ایران دارد در کنار یکدیگر باعث شدند تا در سالیان پس از جنگ هشت ساله، بخش انرژی ایران به طور بیرویه‌ای به سمت توسعه نیروگاه‌های گازی و سیکل ترکیبی گام بردارد و سایر منابع تولید برق در سایه گاز طبیعی عملاً در وضعیتی ابتدایی و توسعه نیافته باقی بمانند. تنها در این میان نیروگاه‌های برقابی بودند که اندک رشــدی کرده و بخشی از عدم توانایی نیروگاه‌های حرارتی در پیک تابســتان را پوشــش دهند. این نیروگاه‌ها اگرچه به طور متوســط ۵درصد از انرژیبرق کشور را تولید می‌کنند، اما در پیک تابستان تا ۱۰درصد در تولید برق مشارکت‌می‌کنند.

گاز به عنوان اصلیترین حامل انرژی کشور شناخته می‌شود و وابستگی بالای سبد انرژی کشور به آن، اهمیت این حامل انرژی را در کشور را نشان می‌دهد. این حامل انرژی عملاً با وجود خود امکان صادرات نفت را به ایران می‌دهد اگر نه با توجه به سرانه مصرف انرژی کشور که معادل ۱۷ بشکه نفت است، کل تولید نفت در ایران باید صرف مصارف انرژی می‌شد

در ســال‌های پس از جنگ ایران در یک خلأ زیرساختی به سر می‌برد، از یک سو جمعیت در دهه ۶۰ رشد قابل توجهی را تجربه کرده بود و از ســوی دیگر نزدیک به یک دهه جنگ مستمر باعث مستهلک شدن زیرساخت‌ها شده بود تا حدی که کفاف تامین نیاز جمعیت رشــد یافته ایران را نمی‌دادند و نیاز به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها بیش از هر زمان دیگری حس میشد. همچنین علاوه بر ســرمایه‌گذاری‌های خارجی، درآمدهای نفتی نیز با سهولت به مراتب بیشــتری نسبت به زمان حال وارد کشور می‌شود و طبیعتا سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های استخراج و تولید گاز طبیعی نیز با سهولت به مراتب بیشتری انجام می‌شد. در چنین بستری سوق دادن صنعت برق به ســوی تامین حداکثری سوخت خود از محل مصرف گاز طبیعی تا حدودی منطقی به نظر می‌رسیده ولی با این حال شــرایط حاکم بر دهه ۱۳۷۰ و نیمه اول دهه ۱۳۸۰ ادامه‌دار نبوده و مستهلک شدن زیرساخت‌های استخراج گاز در پی کاهش توان تامین مالی طرح‌های توسعه‌ای از یک سو و بهینه نبودن مصرف انرژی در پی ناکارا بودن نظام قیمت‌گذاری انرژی و معماری خانه‌ها به شکلی نامتناسب با شرایط بومی ایران از سوی دیگر باعث شدند تا

شکل ۳ - ناترازی گاز طبیعی در سال ۱۴۰۱

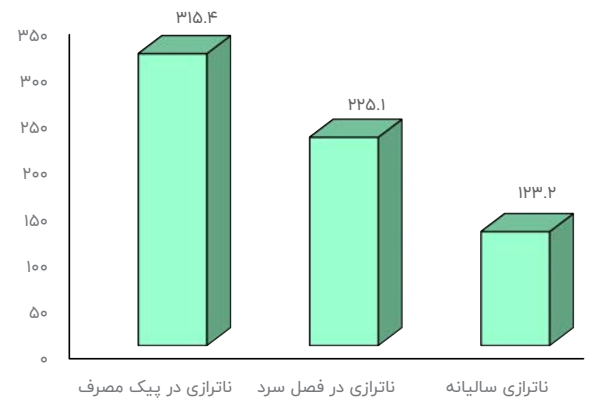

واحدها: ملیون متر مکعب در روز
ماخذ: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۲

شکل ۴ - ناترازی میان پیک تقاضا و قدرت تامینی در زمان پیک

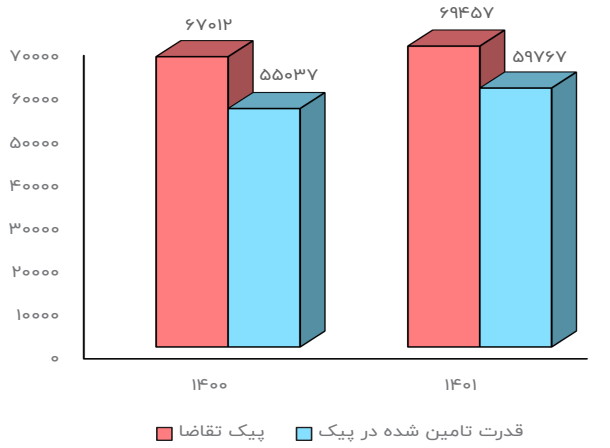

واحدها: مگاوات ـ ماخذ: آمار تفصیلی صنعت برق ایران، ویژه مدیریت راهبردی، سال ۱۰۴۱، توانیر

شکاف میان تولید و مصرف گاز طبیعی، بالاخص در فصول سرد سال شروع به افزایش نماید تا جایی که ناترازی فصلی گاز طبیعی در دهه ۱۳۹۰ و ۱۴۰۰ تبدیل به یک بحران تمام عیار بشود. شمای کلی ناترازی گاز در ایران در طول سال ۱۴۰۱ در شکل (۳) نشان داده شده و همان‌طور که مشخص است ناترازی گاز در ایران در مقیاس سالیانه و پیک بین ارقام نسبتا بزرگ ۱۵۰ ملیون مترمکعب در روز تا بالغ بر ۳۵۰ ملیون مترمکعب در روز در نوسان است.

اگرچه در حال حاضر گاز طبیعی در ایران به مصارف متنوعی می‌رسد، با این حال مطابق با اطلاعات ترازنامه انرژی صنایع نیروگاهی بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان گاز طبیعی با سهم بالغ بر ۳۰ درصدی به حساب می‌آیند و به همین سبب نیز در حال حاضر ناترازی گازی بالاخص در فصل سرما تا حد زیادی نشات‌گرفته از اتکای قابل توجه صنایع نیروگاهی به مصرف گاز است. علاوه بر آن صنایع نیروگاهی نیز همانند صنایع نفت و گاز با استهلاک بالایی روبرو بوده‌اند و درحالی که نظام قیمت‌گذاری دستوری درآمدهای این صنعت را محدود کرده سیطره چالش‌های ارزی و بین المللی بر فضای کسب و کار ایران هزینه‌های این صنعت را به شدت افزایش داده و مجموع این عوامل جذب سرمایه‌های خصوصی در صنعت برق را فاقد توجیه کرده است. از سوی دیگر محدود شدن درآمدهای نفتی نیز باعث شده تا تامین مالی از محل بودجه‌های دولتی نیز با محدودیت‌های قابل توجهی روبرو بشود و عملاً مجرای ورود سرمایه به این صنعت هم از محل بخش خصوصی و هم از محل بخش عمومی تا حد زیادی بسته بشود. این موضوع باعث شده تا در طول زمان به تدریج زیرساخت‌های صنعت برق که عمدتاً نیز از نوع نیروگاه حرارتی هستند تا حد زیادی مستهلک شوند و از سوی دیگر سایر اشکال تولید برق نظیر بادی، خورشیدی، برقابی کوچک و... نیز توسعه پیدا نکند و در نتیجه در پیک مصرف تابستان که تقاضای برق به اوج خود می‌رسد صنایع نیروگاهی مستهلک شده که با افت راندمان شدید ناشی از افزایش دمای هوا نیز روبرو هستند* نتوانند تامین برق ما به ازای تقاضا را تضمین نمایند و در نتیجه پایداری شبکه به نقش آفرینی نیروگاه‌های برقابی گره بخورد که خود متاثر از ریسک اکولوژیکی هستند که در شرایط خشکسالی شدیدی نظیر می‌تواند ظرفیت تولید برقشان را با چالش‌های جدی روبرو کند.

همان‌طور که در شکل ۴ مشخص است در طی دو سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ پیک تقاضا در تابستان بیشتر از برق تامین شده در زمان پیک بوده و به ناترازی در حدود ۱۵ هزارمگاوات ختم شده است.

۵ سخن پایانی

بیش از سه دهه متمادی تمرکز سیاست‌گذاران بخش انرژی ایران بر توسعه ظرفیت نیروگاه‌های گازی و سیکل ترکیبی باعث شده تا هم اینک در نبود زیرساخت‌های کافی به منظور تامین گاز نیروگاهی، ناترازی برق بالاخص در فصل تابستان به یک معضل جدی در اداره کشور تبدیل شود و از سوی دیگر به وضعیت ناترازی گاز طبیعی نیز دامن زده بشود. تجربه دهه اخیر نیز نشان داده که بکارگیری سوخت‌های جایگزین در صنایع نیروگاهی اگرچه بخشی از ظرفیت از دست رفته تولید برق در پی ناترازی گازی را مرتفع می‌کند ولی به کاهش درآمدهای نفتی افزایش چشمگیر آلودگی هوا و معضلات محیط‌زیستی منتهی می‌شود به نظر می‌رسد ناترازی گازی دیگر واژه‌ای درست برای بیان شرایط در آینده‌ای نزدیک و چه بسا همین امروز نباشد. ایران کمبود گاز دارد و کمبود برق آن هم در کل طول سال و این کمبود در سال‌های آتی با این روند، بیشتر و بیشتر می‌شود. نباشد به جایی برسیم که دیگر کاری زدست برنیاید. این را نه بنده که اساتید و دانشمندان بزرگواری گفته‌اند، ولی آیا گوش شنوایی هست؟

گرچه دانی که نشنوند بگوی
هرچه دانی ز نیکخواهی و پند
زود باشد که خیره‌سر بینی
به دو پای اوفتاده اندر بند
دست بر دست می‌زند که دریغ
نشنیدم حدیث دانشمند

*** دمای هوا یکی از اصلی‌ترین عوامل اثرگذار بر راندمان نیروگاه‌های حرارتی است به طوری که با افزایش هوا راندمان کاهش می‌یابد و این موضوع در کشوری نظیر ایران که دارای اقلیم گرم و خشک است می‌تواند در پیک مصرف تابستانی توازن عرضه و تقاضای برق را به طور جدی برهم بزند. در ایران نیز اساسا در جانمایی نیروگاه‌های حرارتی کمتر به عامل اقلیمی توجه شده و بخش قابل توجهی از ظرفیت نیروگاه‌های حرارتی ایران در مناطق گرم فلات مرکزی و یا حاشیه خلیج فارس واقع شده است. علاوه بر عامل دمای هوا ارتفاع از سطح دریا نیز می‌تواند راندمان نیروگاهی را کاهش بدهد و با توجه به اینکه بخش اعظمی از ایران در نواحی کوهستانی با ارتفاع بالغ بر ۱۰۰۰ متر از سطح دریا واقع شده‌اند این موضوع نیز می‌تواند تا حدودی باعث افت راندمان نیروگاهی بشود. این عوامل نیز در کنار مستهلک بودن زیرساخت‌های تولید و تامین برق به ناترازی برق در ایران دامن زده‌اند.**

اتکای زیاد سیاست‌گذاران بر منابع غنی گاز طبیعی در تولید برق در طی بیش از سه دهه گذشته بستری را فراهم آورد که در آن عملاً سرمایه‌گذاری در توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر هیچ‌گاه در نظر سیاست‌گذاران به عنوان یک راهبرد به منظور مدیریت بخش انرژی ایران در نظر گرفته نشود و در نتیجه سهم برق تجدیدپذیر از کل برق تولیدی نیز هرگز به سطوح قابل اتکایی نرسد.

برای تصمیم‌گیری در حوزه اقتصاد به نهاد فراملی نیاز داریم

سیدمحمد بحرینیان در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از کمبود انرژی در کشور می‌گوید

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش راهبرد

وضعیت امروز حوزه انرژی را نتیجه سیاست‌گذاری‌های نادرست دولت‌ها در ایران می‌داند؛ دولت‌هایی که به سیاست‌های روزمره و گذران روزگار فکر کرده‌اند و برای آینده کشور نیندیشیده‌اند. سیدمحمد بحرینیان، صنعت‌گر و تحلیل‌گر حوزه توسعه معتقد است که باید برای برگشت به ریل اصلی سیاست‌گذاری به ذخایر دانایی در ایران توجه شود و از تجربه کشورهای مختلف دنیا در مسیر توسعه استفاده شود. این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:
ناترازی برق و گاز در ایران برای چه به وجود آمده است؟ پاسخ را در این مصاحبه بخوانید.

■ **امروز بـــه گواه آمار و ارقام و اظهارات کارشناســـان با مشکل کمبود گاز روبه‌رو شده‌ایم، در حالی که ایران دومین منبع بزرگ ذخیره گازی دنیا شناخته می‌شود. به نظر شما، کدام بخش از سیاست‌گذاری ما در حوزه گاز غلط بوده که با این وضعیت روبه‌رو هستیم؟**

وضعیـــت امروز ما، نتیجه ناکارآمدی، نابلدی و ناتوانی در برنامه‌ریزی تصمیم‌گیران اقتصاد ایران است. حدود ۱۱۷ سال است که دولت مدرن با انقلاب مشروطه در ایران آغاز شده، اما سیاستمداران و دولت‌های ما ناکارآمد بوده‌اند و نمی‌دانستند چـــه کاری باید انجام دهند و فقـــط دوره‌های محدودی افرادی که اهلیت حرفه‌ای داشـــتند، در برخی از رئوس تصمیم‌گیری قرار گرفتند و توانستند برای کشور، امکان برون‌رفت از این وضعیت را ایجاد کنند. تصمیم‌گیران اقتصادی کشـــور از ســـال ۱۳۳۸ تا ۱۴۰۰، به قیمت جاری ۲۳۴۸ میلیـــارد دلار منابع مالی از طریق کل درآمدهای حاصل از صادرات نفت، گاز، پتروشیمی، سایر کالاها و خدمات را در اختیار داشـــته که سهم بالایی از آن مرتبط با صادرات نفت و کالاهای خام‌فروشـــی برگرفته از نفت است و هنگامی که صادرات کالاهای غیرنفتی را هم بررسی می‌کنیم، می‌بینیم ریشـــه تولید این کالاها مرتبط با نفت یا مواد معدنی است. اگر منابع مالی دلاری در دسترس را به قیمت ثابت ۲۰۱۷ محاسبه کنیم، ارزش آن برابر با ۳۳۲۰ میلیارد دلار می‌شود؛ یعنی به این میزان منابع در اختیار کشـــور بوده است. این فقـــط صادرات کالا و خدمات اســـت. ما نفت تولید و صادر کردیم و بقیه‌اش در داخل کشـــور در قالب سوخت نیروگاه، خوراک فرآورده‌های نفتـــی مثل بنزین و گازوئیل، خوراک پتروشـــیمی‌های خام‌فروش و منازل و کارخانه‌ها اســـتفاده شده است. اگر از ترازنامه انرژی وزارت نیرو استفاده کنیم که آمارش در دسترس است، از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۷ می‌توانیم معادل دلاری مصرف داخلی نفت و گاز را محاســـبه کنیم و از ســـال ۱۳۹۷ به بعد داده‌های تولید و صادرات محرمانه شده است. با استفاده از داده‌های ترازنامه انرژی، معادل دلاری همین منابع نفت و گازی که در داخل کشور مصرف کردیم به قیمت جاری برابر با ۱۸۵۰ میلیارد دلار می‌شود که برای کشور فراهم بوده و اگر با سال پایه ۲۰۱۷ بر اساس شاخص ســـازمان اوپک تورم‌زدایی کنیم برابر با ۲۱۳۱ میلیارد دلار می‌شود؛ یعنی در نیم قرن گذشته به قیمت ثابت، بیش از پنج میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار منابع مالی در اختیار تصمیم‌گیران اقتصادی کشور بوده است.

■ **چرا امروز به این وضعیت رسیدیم؟**

اینکه چرا به این وضعیت رسیدیم، یکی از دلایل مهم و عمق فاجعه این است که بسیاری از تصمیم‌گیران اهلیت حرفه‌ای نداشتند. عده‌ای می‌گویند چرا کشورمان را با مثلاً با تایوان مقایسه می‌کنید؟ در پاسخ باید بگویم، به خاطر اینکه یک سری اصول در پیشرفت و توسعه کشورها ثابت است و از آنجایی که می‌خواهیم از ضعف‌ها و ندانم‌کاری‌های خودمان فرار کنیم می‌گوییم چرا باید این مقایسه انجام شود. در هر اقتصادی اصول ثابت و متغیری برای توسعه و پیشرفت وجود دارد. باید گفت اصول ثابت توسعه بین ایران، چین، ژاپن، سنگاپور، آلمان، کره جنوبی، تایوان و... یکسان است و ما به آن توجه نکرده‌ایم. اما فرعیاتش متفاوت است و این نشان می‌دهد که ما بلد نیستیم چه کنیم

■ **این را بر اساس قیاس علمی می‌گویید؟**

بله. مقایسه‌ای انجام شده که عمق نابلدی و عدم اهلیت حرفه‌ای تصمیم‌گیران اقتصادی ایران را از جمله در برق و انرژی نشان می‌دهد. با استناد به آمارهای بانک مرکزی ایران، بانک جهانی و سازمان بین المللی کار، اشتغال ایران و منابع ارزی خارجی فراهم بوده برای ایران و چین را در بازه زمانی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۵ مقایسه کردیم. منابع ارزی فراهم بوده برای ایران طی این مدت که ۱۸ سال است، ۲۸۸ میلیارد دلار بوده، ولی ایران در زمینه اشتغال فقط پنج میلیون و هشتصد هزار اشتغال جدید ایجاد کرده است. اما در همین مدت طبق آمارهای بین‌المللی، چین ۳۲۹ میلیارد دلار در اختیار داشته و توانسته ۲۸۸ میلیون شغل جدید ایجاد کند که خیلی زیاد و عجیب است. وقتی این آمار را می‌آوریم ناتوانی‌ها معلوم می‌شود از این‌رو عده‌ای سطحی‌نگر می‌گویند چرا باید ایران با چین یا کره جنوبی مقایسه شود؟! البته که این مقایسه ضعف‌هایشان را نشان می‌دهد.

■ **قطعی برق چه تبعاتی برای صنایع داشته است؟**

به طور حتم قطعی برق ضررهای فراوانی به صنایع کشور وارد کرده است و اگر ادامه یابد، ضررهای بیشتری را در پی دارد. یک نشـــانه این است که فعالیت تولید صنعتی در این کشـــور در قیاس با سایر کشـــورهای مطرح، اهمیتی برای حاکمیت‌های ایران ندارد. از سوی دیگر، هزینه ناکارآمدی دیوانسالاری قوای مجریه و مقننه کشور که در برنامه‌ریزی‌ها ضعف اساســـی دارند، از جیب صنایع کشور پرداخت شد تا خرید محبوبیت برای آنها کم‌هزینه باشـــد. قطعی برق در دولت آقای روحانی از ســـال ۱۴۰۰ شروع شد و گفتند برق صنایع کشور شش ساعت در یک روز خاص قطع شود، اما مصارف تجاری و مسکونی مشمول این قطعی نشدند. این نشـــان می‌دهد که دولت‌ها علیه صنعت بوده و چقدر برای بخش خانگی یـــا تجاری اهمیت قائلند. هر جا دچار ضعف یا کمبود هستند، تولید محل رفع این ضعف و کمبود است و اول از ایـــن بخش مایه می‌گذارند. تفاوت قیمت‌های گاز و الکتریسیته در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته این واقعیت را نشان می‌دهد که در این کشورها چه بخشی اهمیت دارد و ابتدا به آن بخش اولویت می‌دهند؟! داده‌های این کشورها نشان می‌دهد که هزینه گاز و برق مصرفی در بخش تولید از دو بخش خانگی و تجاری کمتر است. اما در ایران مشاهده



می‌شود که وزیران محترم صمت و نیرو دولت دکتر روحانی نیامدند در این خصوص حرفی بزنند، به‌ویژه متولی صنعت کشور. در سال ۱۴۰۱، در زمان دولت مرحوم رئیسی، این قطعی به ۱۲ ساعت در هفته رسید و وزیر نیروی وقت به مرحوم رئیسی نگفت که دنیا چه کار می‌کند و چرا تصمیم گرفتند ۱۲ ساعت برق صنایع را قطع کنند و از ناکارآمدی‌های مدیران تصمیم‌گیر هیچ کلامی به زبان نیاوردند. این قضیه در سال ۱۴۰۲ به ۲۴ ساعت در هفته رسید و باز هم وزارت نیرو نیامد که تفاوت‌ها را بگوید که دنیا چه می‌کند و ایران چه تصمیمی می‌گیرد. در سال ۱۴۰۳ هم که هنوز آمارهای رسمی آن منتشر نشده، نیامدند بگویند که این قطعی برق صنایع به ۳۶ ساعت در هفته و بیشتر رسیده است و این یعنی عوامگرایی. دولت‌ها می‌خواهند خرید محبوبیت کنند و متأسفانه دیواری کوتاه‌تر از دیوار صنعت و بخش تولید پیدا نکرده‌اند که البته این موضوع از زمان دولت دکتر روحانی شروع شد و هیأت محترم دولت هم برای پوشاندن ناتوانی‌ها در برنامه‌ریزی، یک مصوبه داد که اگر واحدهای تولیدی فلان مقدار برق تجدیدپذیر نصب نکنند، باید از بورس برق بخرند. هیچ کجای دنیا این‌گونه نیست که هزینه‌های مهم را در تولید صنعتی به قیمت‌های دلبخواهی بورس وابسته کنند، زیرا در همه کشورهای دارای برنامه، دولت‌ها تأمین کننده زیرساخت‌ها اعم از جاده، آب، برق، گاز و غیره هستند. قوه مجریه این را به شکل مصوبه درآورد و قوه مقننه هم که براساس تجارب گذشته قابلیت آیندەنگری کمتری دارد و اصلاح مکرر قوانین مصداق آن است، این را به صورت قانون درآورد و حالا ابزارشان قانون شده و به واحدهای تولیدی می‌گویند انرژی تجدیدپذیر بیاورید. در کشور ما تمام واقعیت گفته نمی‌شود، تصمیم‌گیران ما "لا اله" را می‌گویند؛ اما "الا الله" را نمی‌گویند. آن‌ها سلول‌های انرژی تجدیدپذیر را از چین یا جای دیگر وارد می‌کنند. دستگاه‌های حوزه انرژی‌های بادی هم باید از خارج وارد شود. سر تا پای ما به خارج و واردات وابسته است. این‌ها که برق ندارند، چرا نمایش اجرا می‌کنند. وزیر نیرو می‌گوید در سال ۱۴۰۰ یک میلیون و هزار مشترک به مشترکین برقمان اضافه شده که شامل خانگی، صنعتی، کشاورزی، عمومی، تجاری و معابر است. در سال ۱۴۰۱ دوباره یک میلیون و هزار مشترک جدید اضافه کردند و در سال ۱۴۰۲ نیز ۹۷۳ هزار مشترک جدید اضافه شدند. از آنجایی که آنها همه جا مونولوگ و یک‌طرفه صحبت می‌کنند، می‌گویند سینه‌مان را هم سپر و دفاع می‌کنیم، اما کسی نیست جلویشان بگوید یک ده آباد بهتر از هزار ده خراب است؛ شما می‌خواهید محبوبیت بخرید و عوامگرایی انجام می‌دهید؛ شما که برق ندارید چرا اشتراک جدید می‌دهید و تقاضا ایجاد می‌کنید؟! گاز و آب هم به همین صورت است. مجلس نیز همدم و همراه دولت می‌شود و اصلاً فکر و برنامه‌ریزی نمی‌کنند که البته اگر برنامه‌ریزی داشتیم وضعیت کشورمان این‌گونه نبود. همان‌طور که اشاره کردم، با خرید محبوبیت اقتصاد را به نابودی می‌کشانند. مجلس هم مصوبه می‌دهد که برق را از بورس بخرند و به این توجه نمی‌کنند که در بورس قیمت هر لحظه تغییر می‌کند و هزار و یک ادعا هم دارند. وزیر نیرو گفته بود «ما برای این مدیریت انرژی سینه سپر می‌کنیم»، واقعاً منظورشان کدام مدیریت انرژی است؟! آن‌ها اسم مدیریت قطع برق صنایع را مدیریت انرژی می‌گذارند؟!

■ **در شرایط کنونی عدد ناترازی چقدر اســـت و آیا از این عدد واقعی ارزیابی دارید یا نه؟ شـــورای اقتصاد دولت در ۱۳ آبان برای مدیریت اضطراری این وضعیت جلسه‌ای برگزار کرد و بر یک سری راهکارهای کوتاه‌مدت مثل کاهش مصرف مردم، قیمت‌گذاری و واردات گاز از ترکمنســـتان تأکید کرده بود. حال با توجه به این حجم از ناترازی این راهکارها چقدر عملی می‌شود؟**

امروز واژه ناترازی هم به صورت ابزاری بی‌محتوا برای تصمیم‌گیران اقتصادی کشور به منظور پنهان کردن ناتوانی در برنامه‌ریزی و آیندەنگری باب شده که در پشت آن بتوانند پناه بگیرند. در نتیجه نمی‌توانند تصمیم‌های خود را به درستی عملیاتی کنند. من نامه سرگشاده‌ای به آقای دکتر پزشکیان نوشتم و در آن نامه گفتم، اجازه دهید وزرایی که می‌خواهید انتخاب کنید در مقابل نخبگان هر بخش بنشینند و مباحثه کنند تا برایتان مشخص شود که آیا این وزیران عیار دارند یا ندارند. ما این کار را کردیم و نمی‌توانیم این را حل کنیم؛ چون از زمان آقای احمدی‌نژاد و قبل‌تر از آن در این زمینه تفکری نشده است. باید گفت حل مسئله ناشی از ناتوانی در برنامه‌ریزی برای تأمین انرژی نیاز دارد که از جنبه‌های مختلفی بررسی شود. مثلاً از جنبه سخت‌افزاری باید ابزار مورد استفاد آحاد ملت با فناوری‌های نوین ناشی از تحقیق و توسعه در دسترس باشد و می‌بینیم با وجود بیش از ۳۰۰ و خرده‌ای پروانه بهره‌برداری در زمینه بخاری‌ساز، این امکان وجود ندارد، چراکه امکان تحقیق و توسعه و سپس خلق فناوری با کوتوله‌پروری انجام نمی‌شود و بیشتر وزرای صمت هم نتوانستند برای کاهش مصرف، تدبیر و برنامه‌ریزی و آیندەنگری کرده و به میزان مصرف انرژی توجه کنند! با این کوتوله‌پروری نمی‌توان انتظار تحقیق و توسعه داشت و معالاً فناوری لازم نیز خلق نمی‌شود و همچنان در بر همین پاشنه خواهد چرخید و تغییری رخ نخواهد داد. بسیاری از وزرای ما برای این کار اهلیت و تخصص لازم در صنعت را نداشتند. کافی است به مدارج تحصیلی و ارتباط آن با حوزه وزارت توجه کنید تا به راحتی متوجه آن شوید که اهلیت سیاسی باعث انتخاب افراد در پست‌های مهم تصمیم‌گیری بوده و نه تخصص و شایسته‌سالاری. این افراد باید توانایی برنامه‌ریزی زنجیره‌ای می‌داشتند که نداشتند که اگر داشتند همچون کشورهای شرق آسیا برای تولید لوازم و ماشین‌آلات مورد نیاز تولید صنعتی، اقدام و برنامه‌ریزی می‌کردند تا کشورمان همیشه دستانش به سوی خارج دراز نباشد و کشورهای اجنبی هم تکنولوژی جدید را نمی‌دهند، به‌ویژه کشورهای تازه به دوران رسیده.

اگر به مجموعه خاطرات شـــفاهی مسئولان تصمیم‌گیر قبل از انقلاب که به همت ارزشمند زنده‌یاد دکتر حبیب‌الله لاجوردی با حمایت دانشـــگاه هاروارد تهیه شده، مراجعه کنیم، می‌بینیم در کتاب «خاطرات شـــفاهی» زنده یاد دکتر محمد یگانه که از رجال با دانش و درستکار بوده‌اند، در صفحات ۲۲۳ تا ۲۲۵ حقایق تلخی را از عدم صلاحدید و موافقت کشورهای پیشرفته در دهه ۴۰ شمسی با صنعتی شدن ایران بیان داشته‌اند، ولی این واقعیت توسط بسیاری از تصمیم‌گیران ذیربط درک و فهم نشد. با وجود این حقیقت تلخ، در دوران زنده‌یاد دکتر عالیخانی، گروه بسیار نخبه همراه ایشان و سپس در دوران جنگ تحمیلی، صنعت ماشین‌سازی و دیگر صنایع پایه بسیار مهم و اساسی برای توسعه ایران راه‌اندازی شدند، اما تصمیم‌گیران نابلد بعدی، به صورت غیرعقلانی این اقدامات انجام گرفته را رها کردند. الان با هزار و یک زحمت، ماشین‌آلات تولید صنعتی را باید با ده‌ها مشکل، از اجنبی خریداری کرد، برای این می‌خواهید چه کار کنید؟ البته عموم دولت‌ها و مجالس قانون‌گذاری ما مسائل و مشکل‌ها را مقطعی می‌بینند. در کتاب «امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران» آقای دکتر روحانی به‌ویژه در صفحات ۷۴۷ و ۷۶۵ می‌توان مصادیق این حقایق تلخ را مشاهده کرد: «نزدیک‌بینی در سیاست‌گذاری اقتصادی که متأسفانه جزء ذات نظام تصمیم‌گیری ایران شده است؛ دولت‌ها تنها به فکر رفع معضل موجود و به دنبال راه‌حل‌های کوتاه‌مدت و مقطعی هستند؛ وام‌های بی‌مطالعه و تعهدات بیش از ظرفیت و توان کشور، عدم آمادگی دولت‌ها برای مقابله با مشکلات آتی و...» باید تأکید کرد که با این رویه اداره اقتصاد، مشکلات اساسی کشور حل نمی‌شوند و اصلاً شدنی نیست که بتوانند آنها را حل کنند؛ مگر اینکه همه فعالیت‌های مولد را بخوابانند و بگویند کل صنایع به مرخصی بروند و برق یا گاز را برای مصرف خانگی اختصاص دهند یا همه در اسنپ و فعالیت‌های مشابه مشغول به کار شوند و بنزین برایشان فراهم کنند که عقل و منطق می‌گوید چنین چیزی نمی‌شود، ولی چون تریبون‌های این افراد تصمیم‌گیر یک طرفه است و مونولوگ حرف می‌زنند، همه خود را رستم‌دستان می‌دانند؛ در حالی که جمع نخبگان باید برای این مسائل مهم تصمیم بگیرند. در سال ۱۴۰۰ که دولت دکتر روحانی، در هفته دستور قطع شش ساعته برق صنایع کشور را صادر کردند، آمار ترازنامه انرژی نشان می‌دهد که ۱۵ میلیارد و ۷۶۴ میلیون کیلووات به مصرف برق در این سال افزودند؟! حال باید از مسئولان تصمیم‌گیر پرسید در حالی‌که خودتان می‌دانید قادر نبوده‌اید ظرفیت لازم را برای تولید برق ایجاد کنید، چرا اجازه ایجاد این همه تقاضا و اشتراک جدید را دادید؟! حالا شما بیایید پرتقال‌فروش را!

■ **چرا این فرصت برای ایران از دست رفته و آیا همه دلایلش به تحریم برمی‌گردد یا عوامل دیگری نیز وجود دارد؟**

اگر کسی بگوید تحریم اثری ندارد، بلاهت دارد و نباید در بلاهتش شک کرد. به عنوان صنعتگر و پژوهشـــگری که ۷۳ سال از عمرش گذشـــته و ۵۲ سال نیز در صنعت و تولید فعالیت داشتم، می‌گویم دلیل ناکارآمدی‌های موجود در کشور نمی‌تواند تحریم به تنهایی باشد و دلیل عمده‌اش نابلدی، ادعاهای واهی و فقر اندیشه کاربردی و درماندگی نظری تصمیم‌گیران ماست و بسیاری از دولت‌ها و مجالس ما این واقعیت‌ها را نمی‌خواهند و نمی‌توانند درک و فهم کنند، به جز تصمیم‌گیران اندکی که در دوره‌هایی بسیار محدود، در منصب تصمیم‌گیری بودند و اگر اکنون کشور همچنان سرپاست، مدیون آن دوران است. تصمیم‌گیران ما در ادوار زیادی، نمی‌توانستند برنامه بدهند و بلد نبودند برنامه بنویسند. البته ذخیره دانایی کشور اجازه این را می‌دهد که ما بتوانیم برنامه‌های بسیار خوبی برای توسعه کشور تهیه کنیم، اما نه قوه مجریه و نه قوه مقننه، توانایی انجام این کار را ندارند. به قول فرانسیس فوکویاما ما گرفتار دموکراسی ظاهری شده‌ایم و دموکراسی ظاهری بعد از مشروطه منجر به فساد شد و نه توسعه پایدار ایران و در دیگر کشورهای مشابه ما نیز این موضوع مشاهده می‌شود. تنها شانسی که خوشبختانه کشورمان آورد، حضور کارشناسان شریف، وطن‌دوست، فداکار

باید عقلانیت به نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری برگردد. بدون برنامه و بر حسب تصادف و اتفاق امکان ندارد کشور پیشرفت کند. بارها گفتم افرادی که بر سر تصمیم‌گیری می‌گذارند بایستی اهلیت حرفه‌ای داشته باشند، چون با نظریات مختلف روبه‌رو می‌شوند و بایستی قدرت تشخیص داشته باشند و اما متأسفانه شاهد بوده‌ایم که در بسیاری از زمان‌های یک سده گذشته، بسیاری از افراد منصوب‌شده در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی کشور، نتوانستند ملزومات توسعه را تشخیص دهند.

و پرتلاش در رده میانی دیوانسالاری کشور بود که اهمیت وجود برنامه‌ریزی برای پیشرفت ایران را فهمیدند و در حالی که تصمیم‌گیران ارشد و بسیاری از وزرا، اهلیت حرفه‌ای برای پست منصوب شده خود را نداشتند، این کارشناسان با حفظ و وفاداری به شرافت کارشناسی، برنامه‌ها، ابزارها و نیازهای اساسی مورد نیاز را برای حرکت کشور ایجاد کردند. باید گفت در حال حاضر، اگر اراده لازم برای حل مشکلات بلندمدت کشور و قرار گرفتن در راه توسعه ایران وجود داشته باشد، ذخیره دانایی کافی در کشورمان وجود دارد و با جمع نمودن نخبگان واقعی کشور برای تصمیم‌گیری‌های اساسی و امکانات فعلی کشور، می‌توانیم کاملاً مشکلات را رفع کنیم و گرنه نمی‌توانیم به این دولت‌ها و مجالس امیدی داشته باشیم؛ چون مونولوگ و یک‌طرفه حرف می‌زنند و اگر در برابر افراد نخبه و دارای اهلیت بنشینند و بحث کنند، معلوم می‌شود عیارشان چقدر است.

■ **به نظر شما، آیا امکان بازگشت از این مسیر وجود دارد؟**

باید گفت، بله، صددرصد؛ چون ذخیره دانایی کافی نزد نخبگان ایرانی وجود دارد، ولی با این ساختارهای امروزی مثل قوه مجریه و قوه مقننه نمی‌توانیم این کار را بکنیم؛ نکاتی که شرق آسیایی‌ها بلافاصله فهمیدند و متوجه شدند ۴۰۰ سال از دنیا عقب هستند. با وضعیت فعلی نمی‌شود امیدی به اصلاح و توسعه کشور داشت. اگر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مستقل از دولت و مجالس باشد، برای تصمیم‌گیری در حوزه اقتصاد به یک نهاد فراقوه‌ای نیاز داریم. چهار سال این دولت است و چهار سال بعد عده دیگری می‌آیند و همه چیز بهم خورده و وقتی یک مجلس می‌رود و مجلس بعدی می‌آید باز همه چیز را بهم می‌زند و این نشان دهنده این است که بلد نیستیم و نفهمیدیم دموکراسی و نظام تفکیک قوا چیست! کشورهای شرق آسیا گفتند نخبگانشان تصمیم‌گیری کنند تا به واسطه هر دولت و مجلسی که می‌آید و می‌رود، با تغییر سیاست‌ها مواجه نشوند و همینطور زیان کنند و ما زیان عملکرد نادرست خود را دیدیم که پنج هزار میلیارد دلار است و باید گفت، این میزان، پول کمی نیست. چین در یک بازه زمانی، هر ماه یک میلیون نفر را از زیر خط فقر خارج کرد. طبق آمارهای مرکز آمار ایران و وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی، از سال ۱۳۸۹ تا ۱۴۰۰ فقر مطلقمان از ۱۰ میلیون تن به بیش از ۲۵ میلیون تن رسیده است؟! شما خود بخوانید حدیث مفصل از این مجمل.

■ **ارتباط ناترازی گاز با صنعت را می‌توانید با عدد بگویید؟ هم‌افزایی مشکلات چه تاثیری در آینده کشور دارد؟**

وضعیت گاز هم مثل برق است و فرقی نمی‌کند. آقای اوجی وزیر نفت، مدیر کل کنترل شرکت گاز (در شبکه خبر، ۱۵ آبان ۱۴۰۱، ساعت ۱۷) و مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران (در شبکه خبر، برنامه صف اول، ۱۷ آبان ۱۴۰۱) در کمال تأسف به صراحت گفتند: «اولویت و خط قرمز ما تأمین مصرف گاز در بخش خانگی و تجاری است». یعنی اگر صنایع ذبح شوند اهمیت ندارد! مدیر عامل شرکت ملی گاز در همان برنامه نقل به مضمون گفتند: «ما همین‌طوری گاز می‌دهیم و خط لوله اضافه می‌کنیم، بر اثر فشارها و تقاضاهای ایجاد شده، بدون اینکه برای تأمین محل گازش برنامه‌ریزی قبلی صورت گرفته باشد». مجدداً به نکات نقل شده قبلی از کتاب دکتر روحانی توجه کنید؟! مرتباً اشتباهات در این کشور تکرار می‌شود. در بخش‌های دیگر هم با همین وضع اسفناک روبه‌رو هستیم. مثلاً در بخش خدمات هوایی با حداقل بیش از ۲۲ شرکت هواپیمایی به اصطلاح خصوصی مواجه هستیم که اگر ارز برای آنها تأمین نشود، هیچ‌کاره هستند! یا بیش از ۲۰ هزار واحد صنعتی پرورش مرغ گوشتی که با وجود آنها با بحران در زمینه تأمین مرغ روبه‌رو هستیم! یا با وجود بیش از ۱۷ هزار واحد گاوداری صنعتی شیری به اصطلاح خصوصی، هنوز با بحران لبنیات مواجهیم! صنعتمان هم گرفتار همین بی‌برنامگی‌هاست. باید وزرای صنعت پاسخ دهند چگونه و با چه منطق عقلانی و اقتصادی، در پایان سال ۱۴۰۰، در تولید کولر گازی، کشور ما ۸۵ واحد تولیدی دارای پروانه بهره‌برداری دارد و ۲۱۶ واحد هم در دست اجرا هستند؟! یا در تولید سیم و کابل، ۲۷۷ واحد دارای پروانه بهره‌برداری و ۱۱۶ واحد در دست اجرا داریم؟! یا ۱۸۰ پروانه بهره‌برداری در امر تولید میلگرد و ۸۲ واحد در دست اجرا؟! آن‌هم در استان‌هایی که آب ندارند! حیرت‌آور و تأسف‌آور است که این رشته سر دراز دارد و این لیست را متأسفانه در صدها زمینه از جمله حتی دارو و محصولات پتروشیمی خام‌فروش نیز می‌توان ادامه داد؟! این‌ها نشان از واقعیت تلخی است که تصمیم‌گیران ما یا گرفتار نابلدی‌اند و یا خدای ناکرده گرفتار موارد ناخوشایند هستند

■ **مصرف همزمان برق و گاز در منازل سیاست نادرستی است که باعث هدررفت انرژی می‌شود. نظرتان در این خصوص چیست؟**

وزرای صمت کشور باید جواب می‌دادند که برای تأمین سخت‌افزارهای مورد نیاز جامعه و بهبود تکنولوژی در این سال‌ها چه کار کرده‌اند؟ قبلاً تعداد مثلاً پروانه‌های بهره‌برداری کولر گازی، بخاری‌ها و کولر آبی و امثالهم را عرض کردم. عقلاً نمی‌توان انتظار داشت که کوتوله‌ها بتوانند تحقیق و توسعه بکنند که بعد به فناوری بینجامد. چندسالی است که واژه «دانش‌بنیان» در این کشور به راحتی بر زبان‌ها می‌چرخد، اما اگر پرسیده شود «دانش» در کدام مرحله از توسعه‌یافتگی برجسته می‌شود، جوابی نخواهند داشت! با تجمیع نخبگان و مغزهای کنار هم، می‌توان این واقعیت‌ها را تحلیل و تبیین کرد. وزارت نیرو در حوزه‌های تخصصی خود چه کار کرده است؟ همه‌شان مشکل دارند، چون کسانی که در رئوس تصمیم‌گیری‌های اقتصادی کشور بودند، اهلیت حرفه‌ای نداشتند. کارشناسان و جوانان فوق‌العاده ارزشمندی در کشور داریم که آینده کشورند و می‌توانند نجات بدهند، اما خیلی‌ها چسبیدند و میزها را ول نمی‌کنند و عاشق میزهایشان هستند.

■ **آیا واردات گاز از ترکمنستان می‌تواند برای ما به عنوان یک راهکار در این حوزه باشد؟**

خیر! یک مُسکن است و نمی‌تواند کاری بکند. باید از وزرای نفت و مسئولان نفت و گاز کشور پرسید؛ ۱۱۶ سال است که نفت در کشور کشف‌شده، در این مدت چه کار کرده‌اند؟ هنوز برای استخراج نفت و گاز دستمان با التماس به سوی خارجی‌ها دراز است، آیا این شرم‌آور نیست؟! جواب این سؤال، جواب مسئله است. این رویه‌ها، مُسکنِ مقطعی است، چون تفکر بلندمدت ندارند. اگر کتاب آقای دکتر روحانی را بخوانید خیلی ضَعف‌ها و زمینه‌های مشکل روشن می‌شود. فقط نوک دماغ دیده می‌شود، ادعاهای بی‌پشتوانه به جامعه عرضه می‌شود و در بلندمدت نمی‌توانند تحولی ایجاد کنند، زیرا افرادی که گذاشته می‌شوند اهلیت حرفه‌ای و توان آینده‌نگری ندارند. برای نمونه در شهرک صنعتی ما در مشهد برای لوله گاز و آب چندین بار کنده‌کاری صورت گرفته و بی‌خیال هزینه‌های تحمیل شده به اقتصاد در اثر ناتوانی از آینده‌نگری هستند. این‌ها مسئله است و باید حل شود. هرچند آدمی که این مسائل را حل کند به‌راحتی پیدا نمی‌شود و باید نخبگان را بیابید و کنار هم بگذارند. ۱۸ سال است که دارم این را می‌گویم. ما توانایی داریم و جوانان درجه یک و ذخیره دانایی نخبگانی داریم که می‌توانند مسائل را حل کنند، ولی توجهی نمی‌شود. به تخصص وزرا در جاهای مختلف نگاه کنید که در این ۱۱۷ سال با چه تخصصی بر سر کدام وزارتخانه‌ها رفتند. باید عقلانیت به نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری برگردد. بدون برنامه و بر حسب تصادف و اتفاق امکان ندارد کشور پیشرفت کند. بارها گفتم افرادی که بر سر تصمیم‌گیری می‌گذارند بایستی اهلیت حرفه‌ای داشته باشند، چون با نظریات مختلف روبه‌رو می‌شوند و بایستی قدرت تشخیص داشته باشند و اما متأسفانه شاهد بوده‌ایم که در بسیاری از زمان‌های یک سده گذشته، بسیاری از افراد منصوب‌شده در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی کشور، نتوانستند ملزومات توسعه را تشخیص دهند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در شهرک صنعتی مشهد برای لوله گاز و آب چندین بار کنده‌کاری صورت گرفته و بی‌خیال هزینه‌های تحمیل شده به اقتصاد در اثر ناتوانی از آینده‌نگری هستند. این‌ها مسئله است و باید حل شود. هرچند آدمی که این مسائل را حل کند به‌راحتی پیدا نمی‌شود و باید نخبگان را بیابید و کنار هم بگذارند.**
- **آقای اوجی وزیر نفت، مدیر کل کنترل شرکت گاز (در شبکه خبر، ۱۵ آبان ۱۴۰۱، ساعت ۱۷) و مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران (در شبکه خبر، برنامه صف اول، ۱۷ آبان ۱۴۰۱) در کمال تأسف به صراحت گفتند: «اولویت و خط قرمز ما تأمین مصرف گاز در بخش خانگی و تجاری است»! یعنی اگر صنایع ذبح شوند اهمیت ندارد!**
- **به طور حتم قطعی برق ضررهای فراوانی به صنایع کشور وارد کرده است و اگر ادامه یابد، ضررهای بیشتری را در پی دارد. یک نشانه این است که فعالیت تولید صنعتی در این کشور در قیاس با سایر کشورهای مطرح، اهمیتی برای حاکمیت‌های ایران ندارد.**

در لایحه بودجه به ناترازی توجه نشده است

غلامحسین حسنتاش، کارشناس حوزه انرژی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از ناترازی گاز در ایران می‌گوید

کمبود برق در تابستان و گاز در زمستان چند سالی است که اقتصاد کشور را تهدید می‌کند. این وضعیت دولت را وادار کرده که در جلسه اضطراری برای حل این مسئله راهکاری بیندیشد. واردات گاز از ترکمنستان یکی از همین راه‌حل‌هاست ولی خیلی‌ها معتقدند که مهم‌ترین راهکار باید رفع موانع سیاست‌گذار حوزه انرژی باشد. این مصاحبه را بخوانید.

■ **وضعیت ناترازی گاز در ایران چگونه است و شما چه ارزیابی‌ای از شرایط دارید؟**

متأسفانه روزبه‌روز دسترسی به آمار و ارقام سخت‌تر می‌شود و عده‌ای یاد گرفته‌اند که به جای حل کردن مسائل، دسترسی مردم به آمار را محدود کنند که ضعف‌هایشان آشکار نشود. اما به نظر می‌رسد که احتمالاً در سال ۱۴۰۳ که در آن هستیم در فصل سرما تا ۳۰۰ میلیون مترمکعب در روز کمبود گاز داشته باشیم و متأسفانه ظاهراً در سال‌های اخیر حتی در اوج گرمای تابستان هم کمبود گاز وجود دارد به‌طوری‌که قبلاً نیروگاه‌ها در فصل سرد سوخت مایع مصرف می‌کردند و حالا در فصل گرما هم بعضاً با قطع گاز مواجه بوده و مجبور به مصرف سوخت مایع هستند. علاوه بر این احتمالاً امسال در زمستان علاوه بر قطع گاز یا هم‌زمان با قطع گاز کمبود برق هم داشته باشیم چون ظاهراً نیروگاه‌ها به‌اندازه کافی سوخت مایع ذخیره نکرده‌اند.

■ **چه عواملی در ناترازی گاز تاثیرگذار بوده‌اند؟**

قبل از هر چیز توجه به این نکته خیلی مهم است که گاز یک حامل از مجموعه حامل‌های انرژی است در کنار دیگر حامل‌هایی مثل نفت و فرآورده‌های نفتی، زغال‌سنگ، برق نیروگاهی و برق‌آبی و انرژی‌های خورشیدی و بادی و غیر و امروز در همه کشورهای جهان اعم از پیشرفته و حتی در حال توسعه، انرژی را به‌صورت یکپارچه نگاه می‌کنند و برنامه‌ریزی می‌کنند ولی متأسفانه ما هنوز در ایران مدیریت یکپارچه و جامع‌نگر انرژی نداریم. ما ۷۵ درصد انرژی اولیه کشور را به گاز وابسته کرده‌ایم که خود این معلوم نیست که کار درستی بوده است یا نه و در هر حال در چارچوب یک برنامه جامع و کلان انرژی نبوده است. از سویی در تولید گاز به دلایل عدیده و ازجمله افت طبیعی تولید میادین گازی، روند کاهشی داریم و در مصرف رشد و روند افزایشی داریم و درنتیجه بالانس تولید و مصرف‌مان خصوصا در زمان اوج مصرف در زمستان منفی یا اصطلاحاً ناتراز است. برآوردها از روند آینده تولید نه بر اساس مطالعات جامع بلکه بر اساس ذهنیت افراد و به‌نوعی توهم بوده است و بر مبنای این توهمات تعهد ایجاد کرده‌اند و در مورد تقاضا و مصرف هم پیش‌بینی‌های درستی انجام‌نشده است و نتیجه‌اش وضعیت موجود است.

■ **آیا در بودجه ۱۴۰۴ به مسئله ناترازی گاز اشاره‌شده و برای این مسئله چه تدبیری باید در سند بودجه اندیشیده می‌شد؟**

من در سند بودجه ۱۴۰۴ مطلب خاصی که مربوط به ناترازی گاز باشد پیدا نکردم. در قانون برنامه پنجم پیش‌بینی شده است که تولید روزانه گاز کشور از ۸۰۰ میلیون مترمکعب به ۱۲۳۹ میلیون مترمکعب افزایش یابد، همچنین پیش‌بینی شده که تا پایان برنامه به میزان ۶۲۵ هزار بشکه معادل نفت خام (از نظر ارزش حرارتی) از مصرف انرژی کشور از طریق ارتقاء بهره‌وری انرژی کاسته شود. فعالیت‌های یک‌ساله برای تحقق این برنامه‌ها می‌توانست در قانون بودجه منعکس شود ولی ردپای مشخصی از آن در قانون بودجه ۱۴۰۴ نیست و یا اگر هم هست کمّی‌شده و مشخص نیست.

■ **شورای اقتصاد دولت، سیزدهم آبان‌ماه برای مدیریت اضطراری و کوتاه‌مدت کاهش ناترازی گاز طبیعی نشستی برگزار کردند. چقدر تأکید بر راهکارهای کوتاه‌مدت و اضطراری مثل کاهش مصرف حوزه تولید یا مردم و یا قیمت‌گذاری گاز می‌تواند در رفع ناترازی اثرگذار باشد؟**

همان‌طور که اشاره کردید شورای اقتصاد در جلسه ۱۴ آبان ۱۴۰۳ بر اساس گزارش سازمان برنامه‌وبودجه تا جایی که من دیدم ۹ دستورالعمل را به‌عنوان راهکارهای کوتاه‌مدت ابلاغ کرده است که البته یکی از موارد آن‌که به نظر من مهم‌ترین مورد است از جنس بلندمدت است و آن این است که وزارت نفت از طریق شرکت گاز توسعه شرکت‌های کارور فعال در زمینه بهینه‌سازی گاز را تسهیل کند و این امکان را فراهم کند که در قبال گاز آزاد شده از طریق ارتقاء بهره‌وری، گواهی سپرده گاز قابل معامله در بورس به این شرکت‌ها ارائه شود به نظر من این اقدام نه در محدوده گاز بلکه باید در محدوده کل انرژی انجام شود و به شرطی قابل تحقق خواهد بود که دولت تضمین دهد که انرژی آزاد شده را به کسری از قیمت‌های بین‌الملل یعنی مثلاً گاز آزادشده را به ۸۰ درصد قیمت گاز صادراتی به ترکیه خریداری می‌کند. نظام دادن به این کار که به نظر من بسیار مهم و راه‌حل اساسی مشکل انرژی کشور است زمان‌بر است و قطعاً در پروسه زمانی مورد اشاره در دستورالعمل مذکور قابل تحقق نیست. دستورالعمل‌هایی از جنس محدود کردن و تعطیل کردن صنایع و مکان‌های عمومی برای کاهش مصرف گاز هم عملاً پاک کردن صورت مساله است و راه‌حل اساسی نیست. گرچه مصرف‌کنندگان صنعتی و بزرگ چنان در سال‌های اخیر صدمه دیده‌اند که به همین‌که قطع برق و گازشان منظم شود و طبق جدول زمان‌بندی منظم قطع شود هم راضی شده‌اند.

■ **چرا در سیاست‌گذاری‌ها درباره سیاست‌های بلندمدت کمتر گفته می‌شود و یا این سیاست‌ها چیست؟**

بنده در گزارشی که در سال گذشته تهیه کردم و در فرهنگستان علوم ارائه کردم، نشان دادم که ما در ایران برای رسیدن به شاخص شدّت انرژی متوسط دنیا (و نه بهترین‌های دنیا) پتانسیل آن را داریم که حدود ۲,۳ میلیون بشکه و معادل نفت خام انرژی را از طریق ارتقاء بهره‌وری آزاد کنیم که راهکارهای آن‌هم شناخته‌شده است و در دنیا تجربه‌شده است و مطالعات نشان داده است که هزینه آزاد کردن یک واحد انرژی از این طریق از هزینه تولید یک واحد انرژی جدید کمتر است اما متأسفانه در برنامه پنج‌ساله هفتم همان‌طور که در پاسخ سؤالات قبلی هم اشاره کردم تنها حدود یک‌چهارم این عدد برای آزاد کردن انرژی از طریق ارتقاء بهره‌وری در نظر گرفته‌شده است. من در ملاقاتی که چند ماه پیش و قبل از تعیین کابینه به‌اتفاق



در بحث انرژی تحریم تاثیرگذار بوده است. صنایعمان نوسازی و روزآمد نشده‌اند دسترسی به تجهیزات و فناوری روز مشکل است و تأمین منابع مشکل است. اما من فکر می‌کنم در بخش انرژی تحریم مشکل اول نیست. من بارها گفته‌ام و نوشته‌ام و اگر دستم به مقامات رسیده است به ایشان گفته‌ام که شما باید مساله مدیریت یکپارچه انرژی را حل کنید.

سه استاد بزرگوار با ریاست محترم جمهور داشتم به ایشان عرض کردم که شما یک مشکل اساسی در دولت دارید که مشکل دولت شما هم نیست و مشکل دولت ایران است و به شما هم ارث رسیده و آن این است که شما دستگاهی برای حکمرانی و مدیریت یکپارچه انرژی ندارید و باید به طریقی این را حل کنید و اضافه کردم که اگر این را حل نکنید حتی اگر بهترین وزرا را در دو وزارتخانه نفت و نیرو تعیین کنید ممکن است کار اشتباه انجام دهند چراکه مشـــکل ناترازی فعلی انرژی کشور عمدتاً در طرف تقاضای انرژی است و مدیریت تقاضا متولی ندارد، گرچه عرضه هم مدیریت یکپارچه ندارد. اما وزرای نفت و نیرو به فرض توانایی و رفع موانع بودجه‌ای و تحریمی ممکن است در جهت افزایش عرضه حرکت کنند که در این شرایط معنای آن اتلاف بیشتر انرژی و آلودگی بیشتر محیط‌زیست خواهد بود.

■ **ارتباط ناترازی گاز با برق و صنعت و محیط‌زیست چگونه است و این هم‌افزایی مسئله چه تأثیر بر آینده کشور دارد؟ آیا برآوردی از این مشکلات دارید؟**

قبلاً هم عرض کردم که انرژی را باید یکپارچه مدیریت کرد و همه کشورهای پیشرفته همین کار را می‌کنند. ما تنها در بخش تولید و انتقال و توزیع انرژی بیش از ۱,۲ میلیون بشکه معادل نفت خام تلفات داریم، تا متولیان انرژی این را حل نکرده‌اند چگونه می‌خواهند فقط به مردم فشـــار بیاورند. ما بیش از کل صادرات گاز به ترکیه و عراق و حدوداً معادل دو فاز پارس جنوبی گاز همراه نفت می‌سوزانیم. راندمان نهایی تولید برق یا تبدیل انرژی هیدروکربنی ما به برق، طبق آمار و اطلاعات خود وزارت نیرو حداکثر ۳۳ درصد اســـت و در حقیقت مابه‌التفاوت این و همچنین آن گازهای سوزانده و آن راندمان بسیار پائین در مصارف انرژی، همه تبدیل به آلاینده‌های زیست‌محیطی می‌شود. راه نجات محیط‌زیست از آلاینده‌های کربن نیز در حل مساله انرژی است.

■ **برخی برای حل ناترازی گاز به مسئله واردات گاز از ترکمنستان تأکید دارند؟ چقدر این مسیر ممکن و به‌صرفه است؟**

در دستورالعمل مورد اشاره شورای اقتصاد نیز به‌به وزارت خانه‌های نفت و خارجه تکلیف شده است که با به‌کارگیری دیپلماسی فعال زمینه از سرگیری واردات گاز از ترکمنستان را فراهم کنند اما بنده بعید می‌دانم که ترکمنســـتان حاضر به همکاری باشـــد چراکه در دوره‌هـــای قبلی واردات گاز از این کشـــور در بازپرداخت‌ها به تعهدات خود عمل‌نکرده‌اند. واردات از ترکمنستان به شرطی که ما متناسب با آن از نقاط دیگر صادرات داشته باشیم کار خوبی است و استفاده بهینه از موقعیت سرزمینی و تفاوت قیمت‌هاست ولی اگر بجای کنترل اتلاف، از این استفاده کنیم تنها یک مُسکن است. ضمناً توجه به این نکته مهم است که وقتی دولت حاضر است از ترکمنستان گاز وارد کند اگر این تضمین را به سرمایه‌گذاران بدهد که اگر با اجرای پروژه‌های بهره‌وری، توانستند گازی را آزاد کنند آن گاز را به قیمت گاز وارداتی از ترکمنستان و حتی ۹۰ یا ۸۰ درصد آن، خریداری خواهد کرد، ده‌ها پروژه بهره‌وری می‌تواند کلید بخورد.

■ **امروز به گواه آمار و ارقام و اظهارات کارشناســـان با مشـــکل کمبود گاز مواجه شده‌ایم. این در حالی است که ایران دومین منبع بزرگ ذخیره گازی شناخته می‌شود. کجای سیاست‌گذاری ما در حوزه گاز غلط بوده که با این مشکل روبه‌رو شدیم؟**

آنچه مســـلم است ایران از نظر ذخایر گاز غنی است اما این به آن معنا نیست که این ذخایر به‌قول‌معروف هلویی هستند که راحت می‌توانند به گلو بروند. دسترسی به این گاز مستلزم تکمیل مطالعات اکتشافی و مدل‌سازی برای استخراج بهینه و توسعه میادین گازی است و نیازمند حفر چاه‌های متعدد و ساخت تاسیسات برای استخراج و فرآوری است که میلیاردها دلار ســـرمایه نیاز دارد و زمان‌بر است و باید دسترسی به تجهیزات لازم وجود داشته باشـــد که در شرایط بحران اقتصادی و خصوصاً باوجود تحریم‌های بین‌المللی هم تأمین سرمایه مورد نیاز و هم تأمین تجهیزات و ماشین‌آلات مورد نیاز بسیار مشکل است. پس این‌طور نیست که فکر کنیم که چون ما در اعماق زمین گاز داریم می‌توانیم هر چقدر بخواهیم مصرف کنیم در مورد آب که استخراجش از زیرزمین بسیار سهل‌تر از نفت و گاز است و قابل‌مقایسه نیست این‌گونه فکر کردیم و حالا ببینید به کجا رسیده‌ایم. بهره‌گیری از منابع فناپذیر با ارزش باید حساب‌وکتاب داشته باشد و این چیزی است که ما نداشته‌ایم. ما حدود ۶ درصد گاز دنیا را تولید می‌کنیم ولی رشد مصرفمان بیشتر از رشد تولیدمان بوده است و به این دلیل دچار ناترازی شده‌ایم. باز هم تأکید می‌کنم که سیاست گزاری در حوزه گاز در چهارچوب سیاست گزاری کلی در حوزه انرژی امکان‌پذیر است.

■ **در چنین شرایطی می‌دانیم که این امکان وجود ندارد که انرژی لازم برای رشد اقتصادی فراهم شود، چرا این معضلات برای صنعتی که می‌توانست یکی از شکوفاترین حوزه‌های اقتصادی باشد ایجاد شد؟ آیا مشکل فقط موضوعاتی مثل تحریم است یا سیاست‌گذاری‌ها نقش مهم‌تری دارند؟**

حدود ۴۴ درصد گاز در بخش خانگی و تجاری و صنایع کوچک، حدود ۲۶ درصد در بخش نیروگاهی برای تبدیل انرژی اولیه گاز به انرژی ثانویه برق، حدود ۹ درصد در بخش پتروشـــیمی و حدود ۶ درصد در صنایع بزرگ فولادی و سیمان و غیر مصرف می‌شود حدود ۶ درصد از گازمان صادر می‌شود و متأسفانه به همین میزان یعنی حدود ۶ درصد به مشعل می‌رود و سوزانده می‌شود یا هدررفت دارد.

ما کم‌وبیش در همه بخش‌هایی که ذکر شد بد مصرفی داریم یا به عبارتی مصرفمان بیش از اســـتانداردهای جهانی اســـت یعنی مثلاً برای هر تن تولید فولاد یا ســـیمان یا محصولات دیگر ما بیشتر از استانداردهای امروز کشورهای صنعتی انرژی مصرف می‌کنیم. راندمان نیروگاهی ما نیز بســـیار پائین است یعنی مثلاً اگر راندمان نیروگاهی ما مطابق نیروگاه‌های روز دنیا بود باید برای این میزان برقی که تولید می‌کنیم نصف این میزان گاز را مصرف می‌کردیم یا به‌عبارت‌دیگر با این مقدار گازی که نیروگاه‌ها استفاده می‌کنند تا دو برابر میزان فعلی باید برق تولید می‌کردند. در بخش خانگی و تجاری و صنایع کوچک هم همین‌طور است.

مسلماً در بحث انرژی تحریم تاثیرگذار بوده است. صنایعمان نوسازی و روزآمد نشده‌اند دسترسی به تجهیزات و فناوری روز مشکل است و تأمین منابع مشکل است. اما من فکر می‌کنم در بخش انرژی تحریم مشکل اول نیست. من بارها گفته‌ام و نوشته‌ام و اگر دستم به مقامات رسیده است به ایشان گفته‌ام که شما باید مساله مدیریت یکپارچه انرژی را حل کنید.

چنان‌که عرض کردم مشکل اولیه در بخش تقاضای انرژی است و ما در بخش مدیریت تقاضا و کنترل مصرف کمتر با مشـــکل تحریم برخورد می‌کنیم و حتی چون آثار مثبت زیست‌محیطی دارد ممکن است بتوانیم از حمایت‌های بین‌المللی هم برخوردار شویم اما اگر همه‌اش به فکر تولید بیشتر باشیم برای هدر دادن بیشتر و از بین بردن سهم نسل‌های آینده، آنجا بیشتر با مشکل تحریم برخورد می‌کنیم.

■ **انتظار طبیعی برای کشوری که دومین دارنده ذخایر گازی دنیا بوده، این است که علاوه بر تأمین نیازهای داخلی، آن‌هم تأمین بهینه نیاز داخلی، زمینه برای صادرات گاز هم فراهم شود. چرا این فرصت از دست رفت؟**

فکر می‌کنم عملاً پاســـخ این سؤال را قبلاً دادم. بدون داشتن برنامه جامع و بلندمدت انرژی نمی‌توان موفق شد و البته بدون داشتن یک سیاست خارجی موفق و روابط بین‌المللی مناسب نمی‌توان صادرکننده گاز شد.

■ **برخی دیگر از کارشناسان ازجمله خود شما بارها اشاره کرده که ایران می‌توانست به شـــکل دیگری انرژی را به منازل مردم برساند، در برخی نقاط کشور از انرژی گاز استفاده کند و در برخی دیگر از انرژی برق. این ایده می‌گوید مصرف هم زمان برق و گاز در منازل باعث هدررفت انرژی می‌شود. درباره این پیشنهاد توضیح دهید.**

کشور ما وسیع است و منابع انرژی هیدروکربنی ما که الان بیش از ۹۸ درصد به آنها وابســـته هستیم در همه مناطق کشور پراکنده نیست و عمدتاً در استان‌های جنوبی قرار دارد. انتقال انرژی از این استان‌ها به همه نقاط کشور هزینه‌بر است. حتی اگر ارزش ذاتی هیدروکربن‌ها شـــامل نفت و گاز را صفر فرض کنیم که قطعاً درست نیست هزینه خط انتقال و شبکه و انشعاب قابل‌توجه هســـتند بنابراین این‌که ما همه‌جا هم برق برده‌ایم و هم گاز برده‌ایم و هم فراورده‌های نفتی را برده‌ایم منطق اقتصادی هم نداشته است. منطق اقتصادی این است که ما بر اساس برنامه آمایش سرزمین و داشتن مدل‌های مناسب ببینیم که مناســـب‌ترین و ارزان‌ترین انرژی در هر منطقه‌ای چیست. آیا قیمت تمام‌شده انشعاب گاز کمتر اســـت یا مثلاً اســـتفاده از انرژی‌های خورشیدی و بادی یا بیولوژیکی در محل. متأسفانه چنین منطق اقتصادی هم بر انرژی‌رسانی ما حاکم نبوده است که موجب اتلاف منابع می‌شود.

عوامل ساختاری و مدیریتی خود مهم‌ترین دلایل بروز کمبود گاز در چند سال اخیر شده است اما شاید بتوان گفت عدم آینده‌پژوهی مدیران چند دهه گذشته و توهم آنان جهت ادامه‌دار بودن امکان بهره‌برداری از منابع گازی و توهم امکان تأمین انرژی کل کشور با گاز طبیعی باعث بروز کمبودهای کنونی شده است.

مشکلات ساختاری و مدیریتی

برای خروج از وضعیت ناترازی گاز طبیعی چه باید کرد؟



مهراد عباد

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

چرا باید خواند:
چرا ایران با وجود دسترسی به منابع بالای گاز، ناترازی و کمبود گاز دارد؟ این مقاله را بخوانید.

ناترازی گاز در ایران پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به دلایل متعددی شکل گرفته است که به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را به دو دسته اصلی تقسیم کرد: عوامل ساختاری و عوامل مدیریتی.

عوامل ساختاری

- **افزایش مصرف نسبت به تولید:** یکی از اصلی‌ترین دلایل ناترازی گاز، افزایش بی‌رویه مصرف گاز در مقایسه با رشد تولید آن است. این ناترازی به‌ویژه در فصول سرد سال به‌وضوح مشاهده می‌شود، زیرا مصرف خانگی و صنعتی به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد.
- **کمبود سرمایه‌گذاری:** سرمایه‌گذاری ناکافی در پروژه‌های توسعه میادین گازی و نوسازی زیرساخت‌ها، توان تولید پایدار را کاهش داده و باعث عدم پاسخگویی به تقاضا شده است علاوه بر آن عدم توجه به نگهداشت و تعمیر تجهیزات تولید گاز طبیعی نیز بر این مشکل افزوده است که دلیل اصلی آن تحریم‌های بین‌المللی است.
- **استفاده از تجهیزات قدیمی:** بسیاری از صنایع و خانوارها از تجهیزات قدیمی و کم‌بازده استفاده می‌کنند که منجر به مصرف بیش‌ازحد گاز طبیعی می‌شود. این موضوع نه‌تنها بر روی ناترازی تأثیر دارد بلکه می‌تواند منجر به خاموشی‌ها و قطع گاز نیز شود. علاوه بر آن خودروهای گازسوز که این روزها در کمتر کشوری مورد استفاده قرار می‌گیرد، بخشی از مصرف گاز طبیعی به‌صورت CNG را به خود اختصاص داده است.
- **راندمان پایین نیروگاه‌ها:** میانگین راندمان نیروگاه‌های برق در ایران حدود ۳۲درصد است که موجب اتلاف بخش زیادی از گاز مصرفی می‌شود. این اتلاف انرژی باعث افزایش نیاز به سوخت مایع و کاهش کارایی سیستم‌های انرژی می‌گردد. با توجه به سبد انرژی کشور که درصد بالایی از آن به گاز طبیعی اختصاص داده شده است عملاً ابتکار عمل ایران جهت جابجایی بین انواع انرژی را بسیار کاهش داده است.

عوامل مدیریتی

- **عدم وجود سیاست‌های کارآمد:** غفلت تاریخی از مقوله‌های بهینه‌سازی مصرف و کنترل شدت مصرف انرژی، موجب بروز ناترازی در کشور شده است. شورای عالی انرژی که باید نقش راهبردی ایفا کند، عملاً تشریفاتی بوده و نتوانسته برنامه‌های مؤثری ارائه دهد.
- **عدم توجه به برنامه‌های بلندمدت:** از سال ۱۴۰۰ به بعد، هیچ اقدام بزرگی برای افزایش تولید گاز انجام‌نشده است. این عدم توجه به نگهداشت تولید و تعریف پروژه‌های جدید، ناترازی را تشدید کرده است.
- **توجه ناکافی به انرژی‌های تجدیدپذیر:** باوجود پتانسیل‌های بالای انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران، تنها حدود ۱درصد از انرژی کشور از منابع تجدیدپذیر تأمین می‌شود. این وابستگی شدید به گاز طبیعی و عدم توسعه منابع جایگزین، بسیار خطرناک است.

عوامل ساختاری و مدیریتی خود مهم‌ترین دلایل بروز کمبود گاز در چند سال اخیر شده است اما شاید بتوان گفت عدم آینده‌پژوهی مدیران چند دهه گذشته و توهم آنان جهت ادامه‌دار بودن امکان بهره‌برداری از منابع گازی و توهم امکان تأمین انرژی کل کشور با گاز طبیعی باعث بروز کمبودهای کنونی شده است.

آن زمان مسئولان تصور می‌کردند که لوله‌کشی گاز تمام کشور و انتقال انرژی گازی به خانه‌های مسکونی می‌تواند بهترین راهبرد جهت تأمین سبد انرژی کشور است. آن زمان استفاده از گاز طبیعی در این جهت راه‌حل مناسبی به نظر می‌رسید اما احتمالاً آن‌ها هیچ اندیشه‌ای درباره آینده آن نکرده بودند، آن‌ها تصور نمی‌کردند که با لوله‌کشی کل کشور خطرات بسیاری را جهت انفجار و یا نشست و هدررفت گاز طبیعی به جان می‌خرند و یا تصور نمی‌کردند که با تحریم‌هایی مواجه بشویم که شرایط برداشت گاز طبیعی را سخت کند و تعمیرات و نگهداری این تجهیزات به مشکل بخورد و همچنین شوربختانه با اتکای زیاد به گاز طبیعی جهت تأمین انرژی کشور، تمام تخم‌مرغ‌های خود را در یک سبد گذاشتند.

در چند ده سال پیش با گسترش فازهای پارس جنوبی این تصور غالب شد که این انرژی نامحدود خواهد بود اما عملاً به‌واسطه تحریم‌ها این گسترش تولید متوقف شد و پیمانکاران خارجی بسیاری از پروژه‌ها خارج شدند که باعث کاهش رشد تولید شد، در کنار آن در سال‌های گذشته با توجه به شعارهای مختلف جهت افزایش تولید انواع محصولات و مباحث خودکفایی در برخی از محصولات، نیاز به انرژی جهت تولید بیشتر افزایش یافت اما تولید انرژی با وقفه‌های زیاد مواجه شد. افزایش سن چاه‌های گاز و فرسوده و قدیمی شدن تجهیزات و تکنولوژی و قدرت گرفتن رقبای منطقه‌ای جهت تولید گاز طبیعی از مخازن مشترک باعث به وجود آمدن کمبود انرژی مخصوصاً گاز طبیعی شد.

ناترازی گاز در ایران که بهتر است از واژه کمبود گاز استفاده شود یک چالش جدی است که ناشی از ترکیبی از عوامل ساختاری و مدیریتی است. برای حل این مشکل، نیاز است که سیاست‌ها و برنامه‌های جامع‌تری برای افزایش تولید، بهینه‌سازی مصرف و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها اجرا شود. همکاری بین دولت، بخش خصوصی و مصرف‌کنندگان نیز برای دستیابی به ثبات در تأمین گاز کشور ضروری است و مسلماً تعامل سازنده ایران با سایر کشورهای دارای تکنولوژی‌های جدید باعث بهبود سیستم‌های برداشت و انتقال گاز خواهد شد و راندمان تولید و مصرف را بهینه خواهد کرد.

امید است با استفاده از خرد متخصصین واقعی، اصلاح سبد انرژی و تعامل سازنده با دنیا مشکل کمبود گاز ایران در میان‌مدت حل بشود.

نکته‌هایی که باید بدانید

بسیاری از صنایع و خانوارها از تجهیزات قدیمی و کم‌بازده استفاده می‌کنند که منجر به مصرف بیش‌ازحد گاز طبیعی می‌شود. این موضوع نه‌تنها بر روی ناترازی تأثیر دارد بلکه می‌تواند منجر به خاموشی‌ها و قطع گاز نیز شود. علاوه بر آن خودروهای گازسوز که این روزها در کمتر کشوری مورد استفاده قرار می‌گیرد، بخشی از مصرف گاز طبیعی به‌صورت CNG را به خود اختصاص داده است.

ناترازی گاز در ایران که بهتر است از واژه کمبود گاز استفاده شود یک چالش جدی است که ناشی از ترکیبی از عوامل ساختاری و مدیریتی است. برای حل این مشکل، نیاز است که سیاست‌ها و برنامه‌های جامع‌تری برای افزایش تولید، بهینه‌سازی مصرف و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها اجرا شود.

دغدغه اصلی برای حل بحران ناترازی انرژی به‌ویژه در پالایش و پخش تصدی‌گری دولت است. ناترازی حکمرانی و سیاست‌گذاری‌های غلط و رشد اقتصادی پایین موجب ناترازی می‌شود. طرح‌های زیادی ارائه و در آن تأکید شده که با بیشترشدن سهم ورود بخش خصوصی به صنعت، مشکل ناترازی انرژی تا حد زیادی حل خواهد شد.

آفت مدیریت دولتی در حوزه گاز

مسیر آینده صنعت گاز چگونه باید باشد؟



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون توسعه پایدار، محیط زیست و استاندارد اتاق ایران

کسری گاز امسال زودتر از همیشه گریبان کارخانه‌های ایران را گرفته است. ایران دومین مالک ذخایر بزرگ گاز جهان است اما سیاست‌گذاری‌های نادرست، کشور را به سمت شکاف مهیب تولید و مصرف گاز پیش می‌برد و مدت‌هاست بحث واردات گاز از ترکمنستان و روسیه را سر زبان‌ها انداخته است. ترکمنستان در دهه ۷۰ خورشیدی قرارداد صادرات گاز به ایران را امضا کرد اما در نهایت مناقشات دو کشور سر این قرارداد سبب شد ترکمنستان صادرات گاز به ایران را قطع کند و در سال‌های بعد، احیای دوباره این قرارداد به در بسته خورد. اگرچه دولت سیزدهم برای واردات گاز از ترکمنستان تلاش کرد اما دولت چهاردهم وارث ناترازی‌های زیادی در حوزه انرژی است.

انرژی به عنوان یکی از مهم‌ترین نهاده‌های هر فرآیند اقتصادی، از جایگاهی راهبردی در نظام‌های اقتصادی رو به توسعه و توسعه یافته برخوردار بوده و از اساسی‌ترین عوامل توسعه پایدار محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، انرژی نیز مانند سایر عوامل تولید از جمله سرمایه و نیروی کار از عناصر بنیادین رشد اقتصادی به شمار می‌رود و برنامه‌ریزی و اقدام برای دسترسی به منابع قابل اطمینانی از آن در جهت تأمین امنیت عرضه انرژی و اطمینان از روند پایدار رشد و توسعه اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است.

آنچه بر وضعیت صنعت گاز ایران گذشته نشان می‌دهد نباید وضعیت دومین مالک ذخایر گاز جهان به گونه‌ای پیش می‌رفت که محتاج واردات گاز شود اما حالا وضعیت چنین است و ما نیازمند این هستیم که واردات گاز انجام دهیم، اما معلوم نیست ایران به چه دلیلی نتوانسته که از ترکمنستان و روسیه گاز وارد کند. فعالان حوزه انرژی هم نتوانسته‌اند از دولت، پاسخ دقیق و روشنی درباره این مسئله بگیرند. البته در ایران به زیرساخت‌ها توجه کافی وجود ندارد و ترکمنستان هم به دنبال ایجاد کریدور انرژی تاپی و ترانزیت گاز خود به افغانستان، پاکستان و سپس هند است و این کریدور می‌تواند رقیب جدی برای صادرات گاز ایران در سال‌های آینده باشد.

دغدغه اصلی برای حل بحران ناترازی انرژی به‌ویژه در پالایش و پخش تصدی‌گری دولت است ناترازی حکمرانی و سیاست‌گذاری‌های غلط و رشد اقتصادی پایین موجب ناترازی می‌شود. طرح‌های زیادی ارائه و در آن تأکید شده که با بیشترشدن سهم ورود بخش خصوصی به صنعت، مشکل ناترازی انرژی تا حد زیادی حل خواهد شد، اما در سال ۱۴۰۲ پس از بررسی دوباره مرکز پژوهش‌های مجلس، می‌بینیم که تصدی‌گری دولتی افزایش داشته است؛ به‌طوری که ۹۰ درصد ترکیب سبد مدیریت اقتصادی کشور در دست دولت و صندوق بازنشستگی قرار دارد.

از ابتدای امسال تا ۲۲ مهرماه در مجموع ۹ میلیارد و ۷۰۰ میلیون لیتر سوخت مایع تحویل نیروگاه‌های کشور شده است که این میزان در مقایسه با سال گذشته ۳۸ درصد رشد داشته و این فاجعه است. نظارت بر مصرف سوخت باید بر عهده بخش خصوصی باشد؛ ۱۹٫۵ میلیون خودروی شخصی در کشور داریم که حدود یک‌سوم آنها در چرخه مصرف نیستند و دوسوم خودروهای فعال حدوداً ۷۰ میلیون لیتر روزانه بنزین مصرف می‌کنند. با توجه به تولید روزانه ۱۲۵ میلیون لیتر بنزین در کشور، به این نتیجه می‌رسیم که مابقی آن قاچاق می‌شود و در این زمینه بخش خصوصی باید فعال و ناظر باشد. باید سازمانی تحت عنوان «بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی» به منظور نظارت بیشتر در این موضوع تشکیل شود.

آخرین مطالعات و دستاوردهای حاصله در مراجع داخلی و خارجی معتبر نشانگر آن است که داشتن منابع عظیم گازی ایران می‌تواند از مهم‌ترین محورهای سیاست کلی اقتصاد حاکم باشد، که به‌درستی می‌تواند نسخه خوبی برای اقتصاد کشور در عبور از بحران‌های موجود و پیش‌رو و نیز توسعه و تأثیرگذاری بلندمدت آن باشد. در این صورت ذخایر گازی که دارای چنین نقش راهبردی است قطعاً قادر خواهد بود از ارکان اصلی و اساسی اقتصاد درون‌زای کشور قرار بگیرد. به گزارش بریتیش پترولیوم (BP) جایگاه گاز ایران رتبه نخست جهان است، اما در رتبه‌بندی صادرکنندگان جهان متأسفانه مقام بیست و پنجم از آن ایران است و این موضوع بیشتر به دلیل مشکلات جنگ، تحریم‌ها و عدم دسترسی ایران به تجهیزات روز دنیا است.

اگرچه این موضوع نمی‌تواند کاملاً توجیه باشد ولی در فعالیت‌های صنعتی، تولیدی و به‌طورکلی اقتصادی کشور، انرژی و ارتباط آن با سایر فعالیت‌های می‌باید به‌خوبی مدیریت‌شده و نقش تعیین‌کننده مخازن راهبردی گاز در آینده اقتصاد کشور را به‌خوبی نشان بدهد. این موضوع و تأثیر حوزه انرژی با محوریت گاز به‌درستی نشانگر آن است که بخش‌های زیادی از اقتصاد کشورها چه مستقیم یا غیرمستقیم متأثر از نفت و گاز بوده و خواهد بود. استفاده بهینه از مخازن موجود گاز به‌عنوان جایگزین قطعی نفت با بهره‌گیری از روش‌های نوین مدیریت استراتژیک می‌تواند علیرغم تحریم‌های مستقیم و غیرمستقیم به‌عنوان یکی از راهکارهای اقتصاد مقاومتی در حوزه انرژی تلقی شده و در صورت کاهش خرید نفت و گاز به‌صورت خام می‌توان از آن به‌عنوان موتور محرکه تولید استفاده کرد.

امروز اقتصاد ایران در ساختار اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصادی که در شرایط مختلف توانایی و پایداری لازم را دارد قادر خواهد بود با حذف کمبودها، جریان توسعه و پیشرفت را میسر ساخته و در جاده رشد و توسعه همه‌جانبه ضمن بهره‌گیری از توانمندی‌های موجود از ثبات لازم برخوردار و عملی شود. در این تحلیل می‌توان گفت که در قرن بیست و یکم، انرژی و به‌طور مشخص نفت و گاز طبیعی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیر گذار در تولید ثروت و قدرت در جهان کنونی محسوب می‌شود. اقتصاد کنونی جهان علی‌رغم رقابت‌های بی‌وقفه و استفاده از مزیت‌های نسبی همچنان به انرژی نفت و گاز و تأمین امنیت آن وابسته است. همان‌گونه که اشاره رفت انرژی نقطه حرکت و سنگ بنای توسعه اقتصاد جهانی است

> در فعالیت‌های صنعتی، تولیدی و به‌طورکلی اقتصادی کشور، انرژی و ارتباط آن با سایر فعالیت‌های می‌باید به‌خوبی مدیریت‌شده و نقش تعیین‌کننده مخازن راهبردی گاز در آینده اقتصاد کشور را به‌خوبی نشان بدهد

و در دنیای امروز باید گفت که انرژی خود از ارکان قدرت محسوب می‌شود. کشورهای دارنده منابع گاز طبیعی می‌توانند با طراحی و دنبال نمودن اهداف اســـتراتژیک خود انرژی تولید را فراهم آوری نموده و با توجه به تحولات و رقابت شدید کشورهای جهان بویژه کشـــورهایی که در ردیف صنعتی شدن قرار دارند به تحول اساسی و رشد همه‌جانبه دست یابند. بر پایه آخرین مطالعات انجام‌شده از سوی آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) نشانگر آن است که با توجه به تحولات اقتصاد جهانی، رقابت شدید کشورهای تازه صنعتی شده آسیا با سایر قدرت‌های جهانی و نیاز روزافزون آن‌ها به انرژی (نفت و گاز) تا سال ۲۰۵۰ به نقش و اثرگذاری آن افزوده خواهد شد.

در میان منابع هیدروکربـــوری اهمیت و اثرگذاری گاز کاملاً به جریان سیستمی و استراتژیکی در سیاست‌های انرژی مبدل گشته و کشورهایی که برخورد از ذخایر انرژی (نفت و گاز) هستند، قطعاً اهمیت اســـتراتژیکی خود را در سیاست بین‌الملل حفظ و هدایت خواهند کرد. تدبیر استفاده از فرصت‌ها می‌تواند منطبق با سیاست‌های اقتصادی کشور موردتوجه قرار گرفته و فرصت‌های جدیدی را خلق و هدایت کند.

همزمان با اعمال تحریم‌های غیرمعقول و نامناسب جهانی علیه اقتصاد ملی کشور، باید اذعان داشت که کشورهای دارنده منابع انرژی و بویژه گاز طبیعی می‌توانند تحقق روش‌های متداول مدیریتی با پایه انرژی شرایطی را حاصل آورند که منابع اقتصادی افراد حقیقی و یا حقوقی را حفظ و حراســـت نموده و ظرفیت‌های جدیدی را در مقبولیت ملی و بین‌المللی خود پایدار ســـازند. البته این روند برای حفظ و توسعه ظرفیت‌های تولید گاز بویژه در میادین مشترک باید با فوریت و اتحاد ملی برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان انجام شود.

در طی دو دهه فعالیت‌های اجرایی، عملیاتی و مهندسی اکتشاف و تولید در منابع گازی کشور موقعیتی فراهم شده است که قیمت تمام‌شده هر مترمکعب گاز با ارزش‌افزوده بالاتری کنترل و درنهایت تثبیت اقتصاد فراهم‌سازی شود. قابلیت‌های علمی، فنی، مهندسی و اجرایی در کشورمان موقعیتی را حاصل آورده که از طریق تکمیل زنجیره ارزش صنعت گاز، بالا بردن فرآورده‌ای گازی و پتروشیمی، مقابله با ضربه‌پذیری درآمد حاصـــل از صادرات گاز البته از طریق انتخاب مشـــتریان راهبردی، تنوع در فـــروش افزایش صادرات گاز اشارشده است که مدیریت آن‌ها با توجه به نقش کلیدی این کالای راهبردی در کلیه صنایع، بدون وجود ذخایر مطمئن نفت و گاز که بتواند در موقع لزوم نقش کنترلی و تنظیمی داشـــته باشد دور از دسترس به نظر می‌رسد.

ناگفته نماند که منابع عظیم گاز ایران می‌تواند در تحقق اقتصاد ملی و یا اصلاح اقتصادی کشور نقش‌آفرینی کند. ایران می‌تواند در چارچوب اهداف اســـتراتژی خود نقش مؤثری را در مدیریت انرژی منطقـــه ایفا نموده و از تمام زوایا بـــه اهمیت راهبردی انرژی گاز و جریان ژئوپلیتیک انرژی (گاز) بپردازد.

در این رابطه می‌توان گفت تأثیرگذاری ژئوپلیتیک انرژی (گازی) بر تحقق و تداوم و تأمین امنیت و منابع مالی، انســـانی، سیاســـی، فرهنگی و تولیدی کاملاً محسوس بوده و می‌توان با تعبیه روش‌های کاربردی، ضریب اطمینان لازم را در شـــرایط غیرمعمول (همچون تحریم) فراهم آورد.

اما در تداوم بحث ضرورت دارد جایگاه انرژی گاز در آینده ایران و جهان را موردمطالعه قرار داده و سهم انواع حامل‌های انرژی اولیه در تأمین تقاضای انرژی جهان را در حال حاضر و نیز دو دهه بعدی به دست آورد.

همان‌طوری که می‌دانیم، در قرن بیســـت و یکم انرژی نفت گاز به‌عنوان یک کالای اقتصادی سیاسی نقش مهمی در تحولات جهان ایفا کرده و نقش گاز در آینده انرژی جهان تا زمانی که انرژی مطمئن دیگری یافت نشود اثرات دامنه‌دار و مؤثری بر اقتصاد جهان و ایران به‌عنـــوان دارنده بزرگ‌ترین میدان گازی جهان یعنی میدان گازی پارس جنوبی خواهد داشت.

دانیال برگلین (Daniel Berglin) محقق انگلیســـی می‌گوید وقتی‌که به آینده قرن بیست و یکم نگاه می‌کنیم هر مترمکعب گاز به‌اندازه پیشرفت در علوم کامپیوتری باعث تسلط و برتری خواهد بود و انرژی گاز به‌عنوان جایگزین در دسترس نفت همچنان مولد ثروت‌های بزرگ برای افراد، شرکت‌ها و کشورهای دارنده است.

بدین‌جهت سیاســـت‌گذاری انرژی پایه کشورهای دارنده منابع انـــرژی (نفت و گاز) به‌واقع بخش عمده‌ای از سیاســـت‌گذاری این کشورها را تشکیل می‌دهد و برنامه‌ریزی‌ها متأثر از سیاست‌های نفت و گاز خواهد بود. کشور ایران یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان ازنظر منابع عظیم نفت و گاز است. مجموع ذخایر قابل استحصال نفت خام و میعانات گازی ایران در پایان ســـال ۱۳۹۷ با احتساب منابع جدید بیش از ۱۵۶ میلیارد بشکه است.

تقاضای انرژی در سال ۲۰۴۰

در آغاز هزاره بیســـت‌ویکم دو عامل منابع و ارتباطات نقش اصلی را در شکل‌گیری مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک بازی می‌کنند که بیضی انرژی خلیج‌فارس-دریای خزر یکی از مهم‌ترین واقعیت‌های ژئوپلیتیک دوران ماست. روند کنونی تحولات نظام بین‌المللی بیانگر این است که کشورهای نقش قدرت برتر جهانی در سده بیست و یکم بازی می‌کنند که بتوانند بر منابع و خطوط انتقال انرژی جهان (نفت و گاز) تسلط داشته باشند. موقعیت ایران به‌ویژه در بخش گاز اهمیت بیشتری از نفت دارد، زیرا از یک سو گاز در استراتژی و امنیت انرژی مصرف‌کنندگان آســـیایی جایگاه ویژه‌ای دارد و از سوی دیگر ایران اولین منابع گاز جهان را دارد و از موقعیت برتر جغرافیایی در منطقه غرب آسیا برخوردار اســـت. در خاورمیانه ایران از اهمیت ویژه‌ای به لحاظ نفت و گاز برخوردار اســـت و قدرت‌های جهانی ویترین انرژی ایران را زیر نظر دارند و در آرزوی دســـتیابی به درون آن همیشه در انتظار فرصت‌هایی هستند تا در راستای اهداف استراتژیک خود وارد آن شوند. اما متأسفانه علی‌رغم داشتن رتبه نخست در ذخایر گازی در بین کشورهای صادرکننده، حائز رتبه بیست و پنجم شده است که عدم تعامل با منطقه و جهان را می‌توان مهم‌ترین علت آن دانســـت. در کلام آخر و با نگاهی به میزان ذخایر گاز ۶ کشـــور برتر و درصد آن‌ها به‌کل جهان می‌توان گفت که برگزاری و هدایت موضوعی این مهم در نمایشگاه بین‌المللی گاز فرصتی طلایی برای تعامل سازنده با دست‌اندرکاران این سرمایه بزرگ ملی و جهانی است.

لازم به یادآوری اســـت که تحولات جاری درعرصه دیپلماسی انرژی جهان بیانگر آن اســـت که در ســـال‌هایی نـــه چندان دور، کشورهایی قدرت برتر اقتصادی خواهند بود که بر منابع انرژی جهان، به‌ویژه نفت و گاز تسلط داشته باشند. عامل مهمی که خلیج‌فارس را به‌عنوان بزرگ‌ترین مخزن انرژی جهان در کانون توجه جهانی قرار داده است.

ایران می‌تواند در چارچوب اهداف استراتژی خود نقش مؤثری را در مدیریت انرژی منطقه ایفا نموده و از تمام زوایا به اهمیت راهبردی انرژی گاز و جریان ژئوپلیتیک انرژی (گاز) بپردازد

در حال حاضر حدود ۷۲ درصد از سبد تأمین انرژی کشور را گاز طبیعی تشکیل می‌دهد و این وابستگی شدید به گاز طبیعی کشور را با خطر ناترازی و کاهش امنیت انرژی روبه‌رو کرده است. این در حالی است که مصرف گاز طبیعی در بخش‌های مختلف اقتصادی نیز افزایشی است و خطر ناترازی گاز طبیعی با سرعت به سمت ما حرکت می‌کند.

بحران کمبود گاز و فشار بر بنگاه‌های تولیدی

٤ راهکار اتاق تهران برای حل چالش ناترازی گاز

در روزهای ابتدایی شهریور امسال رئیس اتاق تهران محمود نجفی‌عرب طی نامه‌ای به محمد رضا عارف معاون اول رئیس جمهور و محسن پاکنژاد وزیر نیرو نسبت به ناترازی گاز و افت فشار در روزهای سرد سال هشدار داد و پیشنهادهایی را برای حل این چالش جدی که این روزها کشور با آن‌ها دست به گریبان شده است، ارائه داد. بر اساس راهکارهای مطرح شده که از سوی کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران و طی همفکری با تشکل‌ها و کارشناسان حوزه انرژی تدوین و تهیه شده، تشکیل معاونت عالی انرژی زیر نظر مستقیم ریاست‌جمهوری، ورود بخش خصوصی حقیقی به موضوع واردات تجهیزات سنگین و استراتژیک صنعت نفت، خنثی سازی تحریم‌های بین‌المللی و اصلاح سبد انرژی مصرفی کشور به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر و اصلاح الگوی مصرف به عنوان راهکارهای برون‌رفت از ناترازی گاز مطرح شده‌است.



برداشت گاز از این میدان که میان ایران و قطر مشترک است به ترتیب ۷۰۸ و ۶۲۱ میلیون مترمکعب در روز است. این میزان از استحصال گاز از میدان پارس جنوبی ماحصل سرمایه‌گذاری بالغ بر ۸۲ میلیارد دلار بوده که ۳۸ درصد آن از محل منابع داخلی، ۲۸ درصد به روش بیع متقابل و مابقی از سایر منابع بوده است.

در نامه رئیس اتاق تهران آمده است که میدان گازی پارس جنوبی، بزرگترین میدان گاز غنی دنیا است که حجم ذخایر درجای گاز غنی آن حدود ۵۰ تریلیون متر مکعب برآورد می‌شود. این میدان در گستره‌ای به پهنای ۹۷۰۰ کیلومترمربع در آب‌های خلیج فارس، مشترک بین کشورهای ایران و قطر واقع شده است. حدود ۳۷۰۰ کیلومتر مربع آن در آب‌های سرزمینی ایران و حدود ۶۰۰۰ کیلومتر مربع آن در آب‌های سرزمینی قطر قرارادارد. از حجم ذخایر درجای یادشده، طبق برآوردهای اولیه سهم ایران از این میدان حدود ۱۴ تریلیون مترمکعب و سهم قطر حدود ۳۷ تریلیون مترمکعب است. البته در آخرین مطالعاتی که توسط شرکت نفت و گاز پارس صورت گرفته، با تجمیع اطلاعات تولیدی و توصیفی به‌دست آمده از حفر چاه‌های متعدد، حجم ذخایر کشور کمتر از برآورد اولیه و حدود ۱۱،۵ تریلیون مترمکعب تخمین زده شده است.

نجفی عرب در ادامه نامه خود آورده است: در حال حاضر این میدان گازی، منبع تامین بیش از ۷۰ درصد از گاز تولیدی کشور است و با توجه به سهم بیش از ۷۰ درصدی گاز طبیعی در تامین انرژی کشور، می‌توان گفت که این میدان به تنهایی بیش از نصف انرژی مصرفی کشور را تامین می‌کند. علاوه بر تامین انرژی، ادامه فعالیت بسیاری از صنایع پایین دستی که خوراک ورودی آنها از این میدان است، نیز وابسته به تولیدات آن است.

او با اشاره به افت فشار این میدان و افت تولید احتمالی آن، موضوع تامین پایدار انرژی کشور و ادامه حیات صنایع وابسته به تولیدات این میدان را از مهمترین نگرانی‌های متخصصان و کارشناسان انرژی و صنعت نفت و گاز کشور در سال‌های اخیر عنوان کرده و نوشته است: با توجه به مطالعات متعدد و مختلفی که توسط شرکت‌های داخلی و خارجی در خصوص اجرای پروژه فشارافزایی این میدان در دو سناریو خشکی و فراساحل انجام شده و متاسفانه هیچکدام به مرحله اجرا نرسیده است، نگرانی‌های مذکور همچنان به قوت خود باقی است.

۴ راهکار

در حال حاضر حدود ۷۲ درصد از سبد تأمین انرژی کشور را گاز طبیعی تشکیل می‌دهد و این وابستگی شدید به گاز طبیعی کشور را با خطر ناترازی و کاهش امنیت انرژی روبه‌رو کرده است. این در حالی است که مصرف گاز طبیعی در بخش‌های مختلف اقتصادی نیز افزایشی است و خطر ناترازی گاز طبیعی با سرعت به سمت ما حرکت می‌کند. در این میان بالغ بر ۷۰ درصد گاز مورد نیاز کشور از میادین گازی پارس‌جنوبی تأمین می‌شود. برداشت گاز از این میدان که میان ایران و قطر مشترک است به ترتیب ۷۰۸ و ۶۲۱ میلیون مترمکعب در روز است. این میزان از استحصال گاز از میدان پارس جنوبی ماحصل سرمایه‌گذاری بالغ بر ۸۲ میلیارد دلار بوده که ۳۸ درصد آن از محل منابع داخلی، ۲۸ درصد به روش بیع متقابل و مابقی از سایر منابع بوده است. ارزش کل گازی که از این میدان استحصال شده بالغ بر ۸۷۰ میلیارد دلار بوده است.

باوجود اهمیت این میدان مشترک در سبد تأمین انرژی کشور طی سال‌های اخیر، چاه‌های موجود در این میدان با افت فشار مواجه شده و این روند در سال‌های آتی می‌تواند موجب کاهش برداشت گاز از این میدان شود. آسیب‌هایی که در مسیر اجرای این طرح‌های نگهداشت و ازدیاد برداشت در کشور وجود داشته در کنار افزایش روز افزون نیاز مصرف گاز، کسری گاز طبیعی در ماه‌های سرد سال را در کشور رقم زده است. برای مدیریت این بحران طی این سال‌ها مدیریت تقاضا و تزریق گاز به میادین نفتی بگونه‌ای انجام شده که مصرف‌کنندگان واحدهای تولیدی (بویژه صنایع با مصارف عمده)، نیروگاه‌های سوخت فسیلی و قطع تزریق گاز مشمول محدودیت در تأمین گاز شده‌اند که طیف وسیعی از آسیب‌های اقتصادی و زیست‌محیطی را برای کشور رقم زده است.

شکل ۲. سبد عرضه انرژی کشور در سال ۱۴۰۲

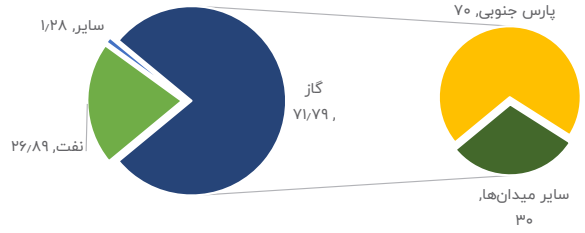

بررسی‌های انجام شده در کمسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق تهران نشان می‌دهد، علاوه بر توسعه و تکمیل فازهای این میدان، باید نگهداشت و ازدیاد برداشت از فازهای در حال بهره‌برداری نیز مورد توجه ویژه قرار بگیرد. چرا که طی سال‌های اخیر مراکز تصمیم‌سازی گوناگونی سناریوهای مختلفی برای تراز تولید و مصرف گاز کشور در افق زمانی بلند مدت کشور تصویر کرده‌اند که هر کدام دربردارنده مفروضاتی از نحوه مدیریت عرضه گاز کشور است. تمامی مطالعات انجام شده به اتفاق مهر تأییدی بر عدم امکان تداوم وضع موجود و مواجهه کشور با فقر انرژی خاصه در بخش گاز دارد. برای نمونه می‌توان به مطالعه اخیر مرکز پژوهش‌های مجلس اشاره کرد که با استناد به گزارش‌های وزارت نفت چشم‌انداز تراز گاز کشور را انتشار عمومی داده است. اطلاعات منتشره حاکی از آن است که کشور در افق ۱۴۲۰ مصرف گاز بطور متوسط به رقم ۱۴۱۰ میلیون مترمکعب در روز می‌رسد؛ در حالی که عرضه گاز به میزان ۸۹۸ میلیون مترمکعب در روز می‌رسد. این شرایط بیانگر کسری ۴۱ درصدی از تقاضای گاز در افق ۱۴۲۰ است. نکته‌ای که باید به این مطالعات افزود مدت زمان مواجهه کشور با شرایط بحرانی کمبود گاز که سالانه رو به فزونی است و کسب و کارها و بنگاه‌های تولیدی برای بازه زمانی بیشتری با محدودیت تأمین گاز با شدت بیشتری مواجه هستند.

برای برون‌رفت از چالش کسری گاز و با توجه به جایگاه استراتژیک میدان گازی پارس جنوبی پیشنهاد می‌شود اقدامات زیر در اولویت اجرای وزارت نفت دولت چهاردهم قرار بگیرد.

جدول ۱. زنجیره تولید تا مصرف گاز طبیعی کشور در سال ۱۴۰۲

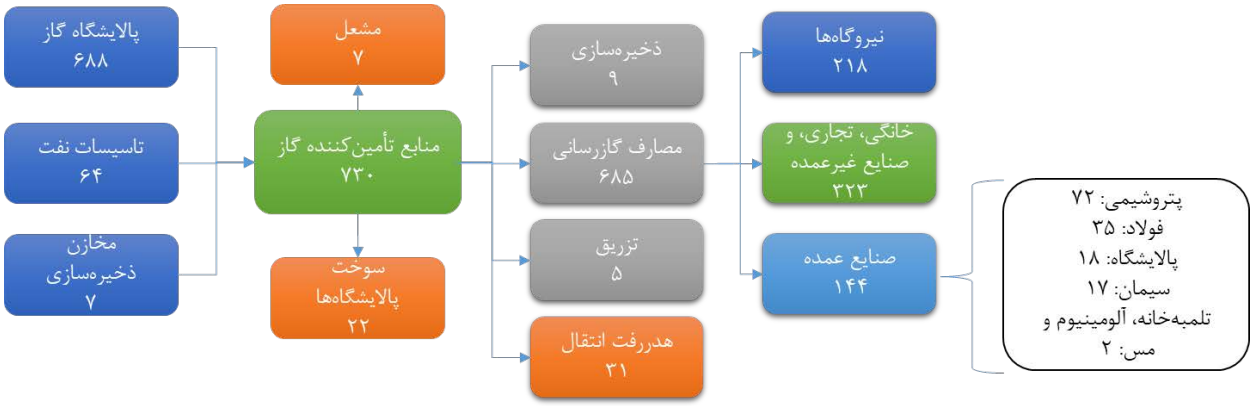

ردیف	پیشنهاد	اقدام اجرائی	توضیحات
۱	تشکیل معاونت عالی انرژی زیر نظر مستقیم ریاست جمهوری	الف) تدوین اساسنامه و تصویب آن در مجلس شورای اسلامی ب) اختصاصی‌سازی منابع مربوط به این سازمان	با توجه به اهمیت چالش‌های موجود در بخش‌های مختلف بالادست و پایین دست انرژی کشور و نظر به محدودیت‌های مالی و ارزی موجود برای تامین مالی این پروژه‌ها، نیاز است معاونتی با اختیارات کامل به منظور تعیین اولویت‌ها، پیگیری حل مشکلات نهادی و ساختاری و راهبری پروژه‌های کلان ملی در نهاد ریاست جمهوری تشکیل شود.
۲	ورود بخش خصوصی حقیقی به موضوع واردات تجهیزات سنگین و استراتژیک صنعت نفت همچون دکل‌های حفاری دریایی	الف) انعقاد موافقتنامه تأمین مالی طرح با صندوق توسعه ملی ب) حفاری‌های تعمیراتی و درون میدانی در میدان پارس جنوبی به منظور افزایش تولید نهایی ۶ میلیون متر مکعب در روز ج) اجرای طرح‌های زودهنگام میادین دی، آغار، توس، خارتنگ به ظرفیت ۲۳ میلیون متر مکعب در روز. د) انعقاد قرارداد آغاز فعالیت اجرایی واحدهای نمزدائی پالایشگاه فرآشبند و شیرین‌سازی پالایشگاه پارسیان به ظرفیت ۴۳ میلیون متر مکعب در روز	تحریم‌های بین‌المللی اعمال شده علیه صنعت نفت کشور، محدودیت منابع داخلی شرکت ملی نفت برای تامین سرمایه لازم برای پیشبرد پروژه‌های کلان در کنار هزینه‌های بالای جاری این شرکت، نوسازی و واردات تجهیزات سنگین و استراتژیک مورد نیاز صنایع نفت و گاز را با مشکلات عدیده‌ای روبرو کرده است. یکی از راه‌های حل این مشکل ورود بخش خصوصی حقیق در این خصوص است.
۳	خنثی‌سازی تحریم‌های بین‌المللی علیه صنایع نفت و گاز کشور	الف) تسریع در انعقاد قراردادهای تأمین توربو کمپرسورهای فشارافزایی با سازندگان داخلی ب) انعقاد قراردادهای GC با پیمانکاران اصلی فشارافزایی ج) انعقاد قراردادهای ساخت سکوهای فشارافزایی با سازندگان ایرانی و خارجی	میدان گازی پارس جنوبی بزرگترین میدان گازی جهان است که مشترک بین کشورهای ایران و قطر می‌باشد. نبود تحریم و امکان بهره‌مندی از امکانات پیشرفته شرکت‌های بهره‌برداری بین‌المللی موجب توسعه و گسترش مناسب بهره‌مندی اقتصادی از این میدان در سمت قطری شده است. لازم است به منظور جلوگیری از پیشیگرفتن بیشاز پیش طرف قطری در بهره‌بردن از این ثروت خدادای، اقداماتی به منظور رفع یا خنثی‌سازی تحریم‌های بین‌المللی علیه صنعت نفت و گاز کشور صورت پذیرد.
۴	اصلاح سبد انرژی مصرفی کشور به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر و اصلاح الگوی مصرف	الف) تشکیل بازار بهینه‌سازی انرژی و محیط‌زیست ب) اجرای طرح‌های احداث واحدهای بخار نیروگاه‌های گازی و جایگزینی نیروگاه‌های فرسوده ج) اجرای طرح‌های تولید نیروگاه‌های تجدیدپذیر حداقل به میزان مقرر در قانون برنامه هفتم پیشرفت	اجرای کامل و به موقع پروژه فشارافزایی میدان گازی پارس جنوبی در بهترین حالت تنها موجب به تاخیر افتادن افت فشار و افت تولید این میدان در یک بازهخ زمانی کوتاه (کمتر از ده سال) خواهد شد. با این حال نگرانی‌های اصلی مربوط به امنیت انرژی کشور همچنان باقی‌است. به منظور رفع این نگرانی‌ها لازم است، تدابیر لازم در خصوص اصلاح الگوی مصرف و گسترش استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر اتخاذ شود تا در بلند مدت تامین انرژی کشور دچار چالش جدی نشود.

کشور ایران در سال ۲۰۲۰ با تخصیص ۲۹/۷ میلیارد دلار یارانه به مجموع انواع انرژی‌های ذکرشده که ۷/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی است، در صدر کشورهای دنیا قرار دارد.

یارانه‌ها، مانع توسعه صنعت انرژی

طرح تحول در مدیریت یارانه‌ها در زنجیره ارزش صنعت برق



محمودرضا حقی‌فام
کارشناس صنعت برق

مقدمه

صنعت برق یکی از مهم‌ترین صنایع زیرساختی کشور است که به دلیل ماهیت و نقش آن، تمامی ارکان و صنایع کشور را به شدت تحت تاثیر قرار داده و تاثیر مستقیمی بر توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور خواهد داشت. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که همواره در این صنعت وجود داشته و در سال‌های اخیر به امری چالش‌برانگیز تبدیل شده، یارانه‌های هنگفت تخصیص‌یافته به این صنعت است. پرداخت این یارانه، علاوه بر این که هزینه‌های بسیار سنگینی را به اقتصاد ملی تحمیل می‌کند، منجر به تبعات منفی دیگری از جمله عدم توازن مالی در زنجیره صنعت برق، کارایی پایین زنجیره انرژی، عدم وجود انگیزه برای توسعه فناوری در بازیگران این زنجیره، خروج یارانه در قالب کالاهای صادراتی از کشور و ایجاد الگوی نادرست مصرف‌شده است.

طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، میزان یارانه‌های تخصیص‌یافته به تفکیک هریک از انواع انرژی‌های نفت، برق، گاز و زغال سنگ در ۲۵ کشور با بیشترین میزان اعطای یارانه‌ها در شکل ۱ آورده شده است. طبق این شکل، کشور ایران در سال ۲۰۲۰ با تخصیص ۲۹,۷ میلیارد دلار یارانه به مجموع انواع انرژی‌های ذکرشده که ۷/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی است، در صدر کشورهای دنیا قرار دارد. از این میزان، ۵/۱۲میلیارد دلار به یارانه‌های مصرف برق اختصاص دارد که در مقایسه با سایر کشورها رقمی بسیار قابل توجه است که ضرورت بازبینی در خصوص یارانه‌های صنعت برق را به خوبی نشان می‌دهد. طبق این گزارش، این میزان از اعطای یارانه‌ها، خود مانعی بزرگ برای طرح‌های افزایش بهره‌وری و توسعه صنعت انرژی‌های تجدیدپذیر نیز محسوب می‌شود. همچنین بر اساس این گزارش، بعد از کشور ایران، کشورهای چین و هند قرار دارند که این امر بدین معنی است که اگر سرانه این رقم در ایران محاسبه شود، وخامت وضعیت تخصیص یارانه‌ها به صنعت انرژی و نیز برق را بیشتر نشان می‌دهد.

با توجه به مشکلاتی که در بالا ذکر شد، به نظر می‌رسد که در راستای دستیابی به اهداف ازشمند کاهش یارانه انرژی و نیز هدفمندی یارانه‌های تخصیصی، بازنگری در سازوکار اعطای یارانه‌ها در صنعت برق و ساختاردهی مجدد به آن یکی از ضرورتیات غیر قابل انکار پیش‌روی صنعت برق است. در طرح پیش‌رو با نام تحول در مدیریت یارانه‌ها در زنجیره ارزش صنعت برق، با بیان مقدمه‌ای در این خصوص، راهکارهایی به منظور کاهش وابستگی زنجیره انرژی برق به هدفمندی یارانه‌ها آورده شده است.

در طرح حاضر که در ادامه و در قالب شکل ۲ (درصفحه بعد) و به‌صورت مفهومی آمده است؛ نقش بازیگران در زنجیره ارزش بازتعریف‌شده و به منظور تحول در مدیریت یارانه‌ها در زنجیره ارزش صنعت برق، پیشنهادهای مشخص در هر یک از بخش‌های پنج‌گانه در ادامه آورده شده است. بدیهی است تبدیل این طرح مفهومی به فرآیندهای اجرایی و مقررات قانونی نیازمند تفاهم و تعامل با مجموعه‌های داخل صنعت برق، کمیته انرژی مجلس شورای اسلامی و دیگر بازیگران اصلی است. در این خصوص پیشنهاد تشکیل کارگروه‌های تخصصی بعد از موافقت با اجرای این طرح داده شده است.

شکل - ۱ یارانه تخصیص‌یافته به انواع انرژی‌ها توسط ۲۵ کشور با بالاترین میزان، ۲۰۲۰

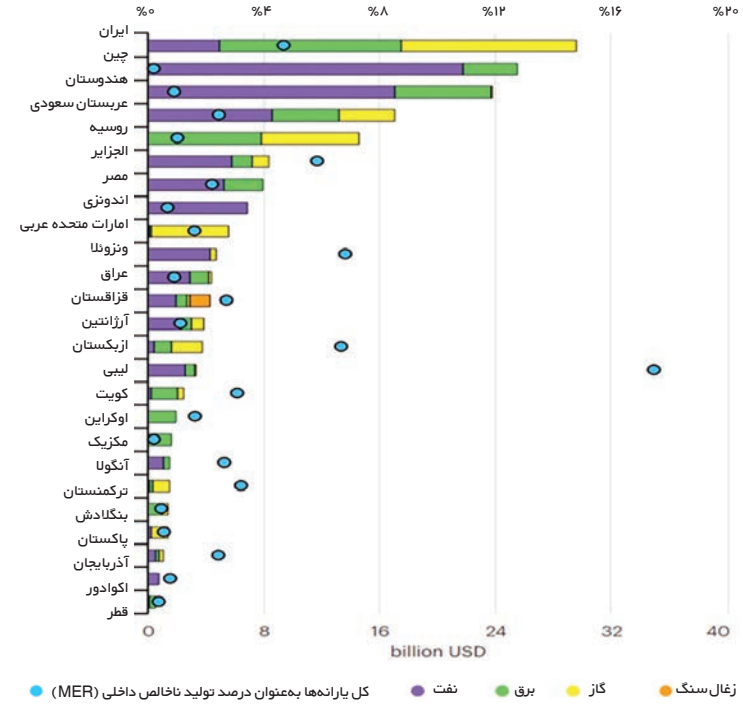

(مرجع: آژانس بین‌المللی انرژی)

۱ بخش تولید

نیروگاه‌ها به دو دسته نیروگاه‌های رقابتی و نیروگاه‌های تحت تنظیم تقسیم می‌شوند.

- **نیروگاه‌های رقابتی:** نیروگاه‌هایی که رقابت‌پذیر بوده و به صورت مستقیم می‌توانند در انواع قراردادهای بازار برق حضور پیدا کنند.
- **نیروگاه‌های تحت تنظیم:** نیروگاه‌هایی که به دلایل ملاحظات فنی و اقتصادی امکان رقابت مستقیم با سایر نیروگاه‌ها را ندارند و طی یک قرارداد تنظیمی با شرکت مدیریت شبکه برق، نسبت به فروش انرژی تولیدی خود اقدام می‌کنند.

دسته‌بندی نیروگاه‌ها از نظر فناوری

۱. نیروگاه‌های حرارتی خصوصی
۲. نیروگاه‌های حرارتی دولتی
۳. نیروگاه‌های اتمی
۴. نیروگاه‌های آبی
۵. نیروگاه‌های خورشیدی و بادی
۶. واحدهای تولید پراکنده

شکل ۲- زنجیره پیشنهادی طرح در تامین انرژی الکتریکی

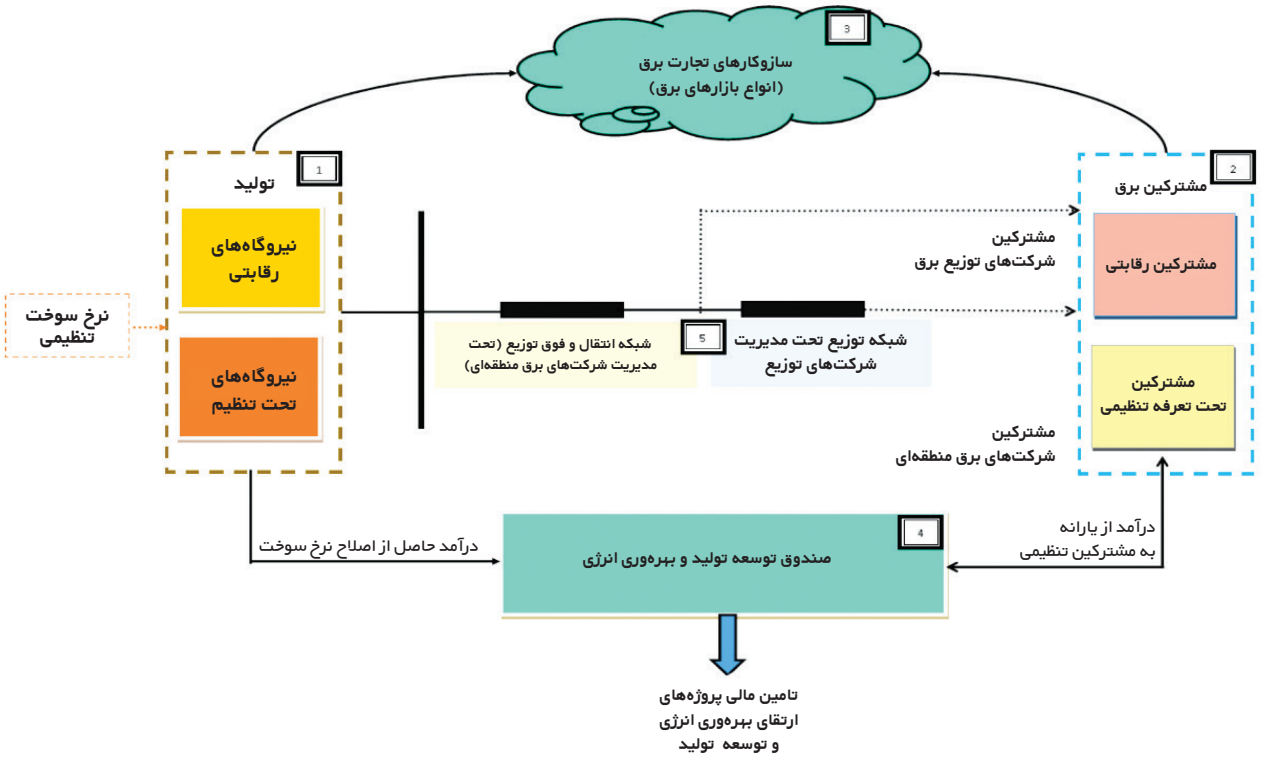

ملاحظات

- سوخت نیروگاه‌های بند ۱ و ۲ با نرخ تنظیمی خواهد بود. در درازمدت نرخ تنظیمی به سمت قیمت واقعی میل خواهد کرد.
- با توجه به تفاوت میزان راندمان نیروگاه‌ها، فرصت معینی برای افزایش راندمان نیروگاه‌های راندمان پایین داده خواهد شد.
- نیروگاه‌های خورشیدی و بادی مجاز به حضور مستقیم در انواع بازارهای برق هستند
- در صورت رقابت‌پذیر نبودن نیروگاه‌های تجدیدپذیر در مقایسه با نیروگاه‌های حرارتی، از سازوکار تنظیمی در جهت خرید برق از این نیروگاه‌ها استفاده خواهد شد.

کارگروه-۱: تشکیل کارگروه تولید جهت تدوین فرآیندهای اجرایی طرح

۲ مشترکین برق

مشترکین برق به دو دسته مشترکین رقابتی و مشترکین تحت تعرفه تنظیمی تقسیم می‌شوند.

- **مشترکین برق رقابتی:** مشترکینی که با توجه به ملاحظات اقتصادی، برق خود را به طور مستقیم و یا از طریق خرده‌فروشان برق در چارچوب سازوکارهای تجارت برق تامین می‌کنند. این نوع مشترکین به دو دسته مشترکین بزرگ رقابتی و مشترکین کوچک رقابتی تقسیم می‌شوند.
- **مشترکین بزرگ رقابتی:** مشترکینی که با پیشنهاد وزارت نیرو و تصویب هیئت دولت می‌توانند به صورت مستقیم در قالب انواع قراردادهای بازار برق نسبت به خرید و فروش برق اقدام کنند.
- **مشترکین کوچک رقابتی:** مشترکینی که با پیشنهاد وزارت نیرو و تصویب هیئت دولت می‌توانند از طریق جمع‌کننده (مانند خرده‌فروش) نسبت به خرید و فروش برق اقدام کنند.
- **مشترکین تحت تعرفه تنظیمی:** تمامی مشترکینی که دارای ویژگی مشترکین رقابتی نباشند. برق این نوع مشترکین توسط شرکت‌های توزیع و در قالب تعرفه‌های تنظیمی تامین می‌شود.

نظام تنظیم تعرفه

تعرفه مشترکین تحت تنظیم باید به گونه‌ای تعیین شود که پوشش‌دهنده کامل هزینه‌های انرژی و نرخ خدمات انتقال و توزیع باشد. در ادامه، سازوکار تعیین هر کدام از این دو بخش تشریح شده است.

تعرفه انرژی

تعرفه انرژی مشترکینِ تحت تنظیم بر اساس نظام تعرفه‌ای پلکانی افزایشی تعیین خواهد شد. بر این اساس مشترکین به سه دسته مشترکین کم‌مصرف، با مصرف متعارف و پرمصرف تقسیم شده و نرخ برق آنها بر اساس سطح مصرف مشترکین، مشابه با ساختار شکل زیر، تعیین خواهد شد.

ملاحظات

- نرخ برق مشترکین با مصرف متعارف برابر با قیمت تمام شده (براساس نرخ سوخت تنظیمی) خواهد بود.

سازوکار تجارت برق در قالب انواع قراردادهای بازار شامل بازارهای روزپیش، زمان واقعی، دوجانبه، قراردادهای آتی و ... خواهد بود. در این راستا، شرکت‌های تولید کننده، برق خود را در بازار عرضه و مشترکین رقابتی بزرگ، خرده‌فروشان و شرکت‌های توزیع در یک محیط رقابتی نسبت به خرید اقدام خواهند کرد.

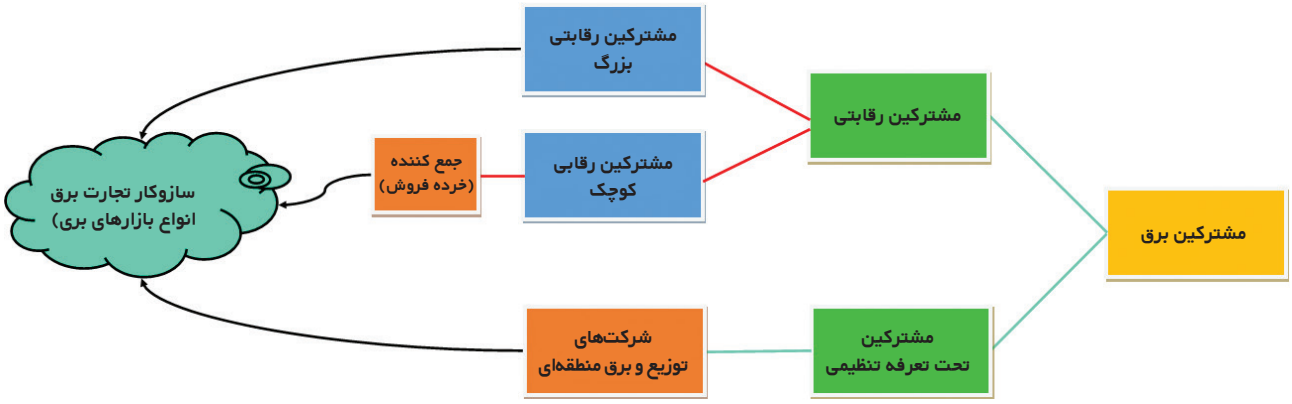

- نرخ برق مشترکین کم مصرف کمتر از قیمت تمام‌شده برق محاسبه خواهد شد.
- در صورتی که مشترکی کمتر از میزان تعیین‌شده برای سطح الگوی کم‌مصرف، انرژی الکتریکی مصرف کند، به میزان کاهش مصرف و براساس قیمت تمام‌شده، یارانه انرژی دریافت خواهد کرد.
- نرخ برق تعرفه مشـــترکین پرمصرف برق براساس هزینه تامین برق در پیک بار تعیین خواهد شد.
- سطوح الگوی مصرف بر اساس نوع اقلیم و تابع توزیع مصرف مشترکین مربوط به همان اقلیم تعیین خواهد شد.

کارگروه-۲. تشکیل کارگروه مشترکین جهت تدوین فرآیندهای اجرایی و جزییات طرح

نرخ خدمات

نرخ خدمات شامل هزینه‌های توسعه و احداث، هزینه تعمیر و نگهداری، هزینه تلفات و هزینه کیفیت خدمات است که هر یک براساس ملاحظات مندرج در شکل زیر تعیین خواهند شد.

ملاحظات

- نرخ خدمات توزیع به صورت سالانه تعیین خواهد شد.
- نرخ خدمات انتقال توسط شرکت‌های توزیع به شرکت‌های برق منطقه‌ای پرداخت خواهد شد.
- مشـــترکین رقابتیِ متصل به شـــبکه انتقال، نرخ خدمات را به شرکت‌های برق منطقه‌ای و مشترکین رقابتی و تحت تنظیم متصل به شبکه توزیع، نرخ خدمات توزیع را به شرکت‌های توزیع پرداخت خواهند کرد.

کارگروه-۳. تشکیل کارگروه نرخ خدمات جهت تدوین فرآیندهای اجرایی و جزییات طرح

سازوکار تجارت برق

سازوکار تجارت برق در قالب انواع قراردادهای بازار شامل بازارهای روزپیش، زمان واقعی، دوجانبه، قرادادهای آتی و ... خواهد بود. در این راستا، شرکت‌های تولید کننده، برق خود را در بازار عرضه و مشترکین رقابتی بزرگ، خرده‌فروشان و شرکت‌های توزیع در یک محیط رقابتی نسبت به خرید اقدام خواهند کرد. تجارت برق در هر دو سمت عرضه و تقاضا به صورت چند فروشـــند و چند خریدار خواهد بود و شرکت مدیریت شبکه برق مسئول راهبـــری آن خواهد بود. با توجه به ماهیت بازار برق، تدوین قانون رقابت از اولویت‌های وزارت نیرو خواهد بود

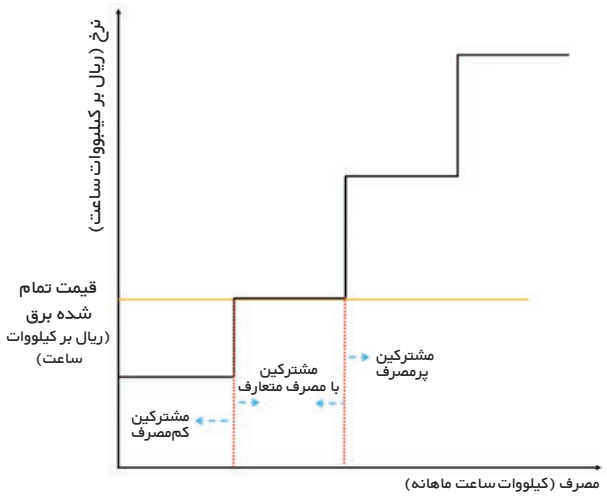

کارگروه-۴. تشکیل کارگروه ساز و کار تجارت برق جهت تدوین فرآیندهای اجرایی و جزییات طرح

۳ صندوق توسعه تولید و بهره‌وری انرژی

بـــا توجه بـــه اصلاح نظام گردش مالی در زنجیره تولیـــد تا توزیع برق و حذف یارانه‌های انرژی در طول زنجیـــره و هدفمند نمودن پرداخت آن به مشترکین نهایی برق، صندوق توسعه تولید و بهره‌وری انرژی با هدف تجمیع تمامی درآمدهـــای حاصل از اجرای این طرح و نیز درآمد حاصل از ســـود نیروگاه‌های دولتی، فروش ســـهام نیروگاه‌های دولتی، فروش گواهی ظرفیت و نیز سرمایه‌های خُرد مردمی (مشترکین برق با اولویت مشترکین پرمصرف) تشکیل می‌شود تا بتوان ضمن تجمیع منابع حاصل‌شده، امکان هدایت این منابع را به سمت طرح‌های بهره‌وری انرژی از جمله کاهش تلفات و ارتقا راندمان نیروگاه‌ها و نیز توسعه نیروگاه‌های تجدیدپذیر و راندمان بالا فراهم آورد. منابع این صندوق به گونه‌ای تنظیم می‌شود که هزینه‌های توسعه تولید و یا بهره‌وری انرژی را برای تامین برق پایدار مشترکین پوشش دهد.

کارگروه-۵. تشکیل کارگروه صندوق توســـعه تولید و بهره‌وری انرژی جهت تدوین فرآیندهای اجرایی و جزییات طرح

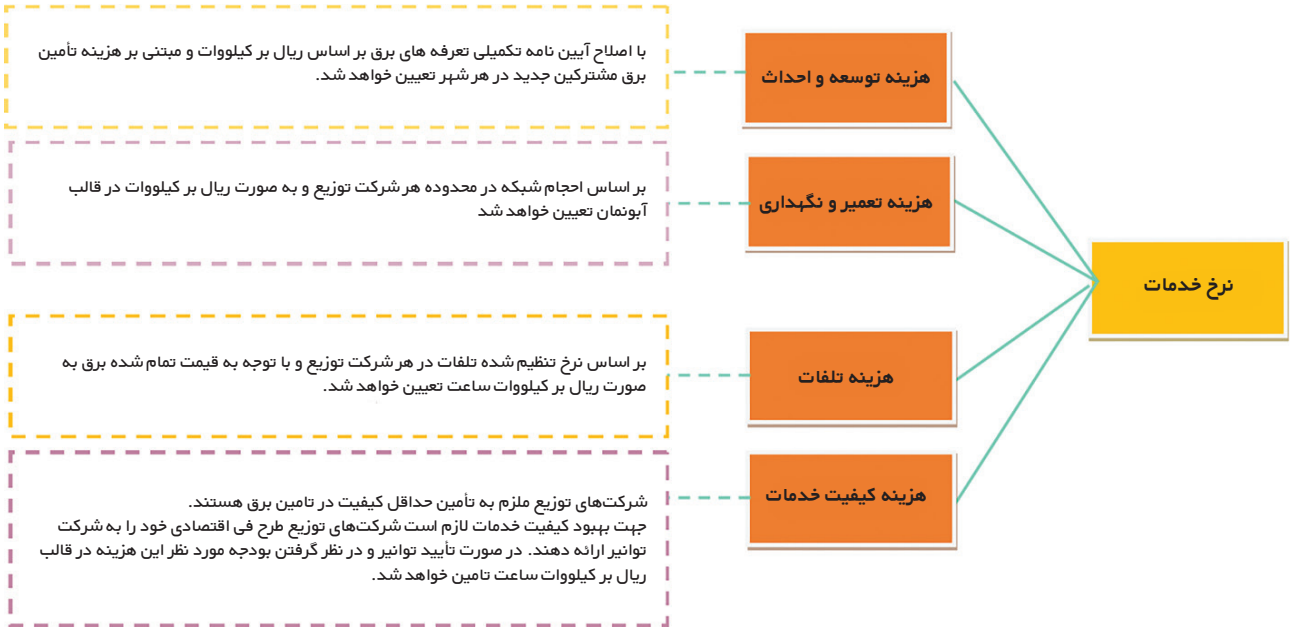
نرخ خدمات
هزینه توسعه و احداث
با اصلاح آیین نامه تکمیلی تعرفه های برق بر اساس ریال بر کیلووات و مبتنی بر هزینه تأمین برق مشترکین جدید در هر شهر تعیین خواهد شد.
هزینه تعمیر و نگهداری
بر اساس احجام شبکه در محدوده هر شرکت توزیع و به صورت ریال بر کیلووات در قالب آبونمان تعیین خواهد شد
هزینه تلفات
بر اساس نرخ تنظیم شده تلفات در هر شرکت توزیع و با توجه به قیمت تمام شده برق به صورت ریال بر کیلووات ساعت تعیین خواهد شد.
هزینه کیفیت خدمات
شرکت‌های توزیع ملزم به تأمین حداقل کیفیت در تامین برق هستند.
جهت بهبود کیفیت خدمات لازم است شرکت‌های توزیع طرح فی اقتصادی خود را به شرکت توانیر ارائه دهند. در صورت تأیید توانیر و در نظر گرفتن بودجه مورد نظر این هزینه در قالب ریال بر کیلووات ساعت تامین خواهد شد.

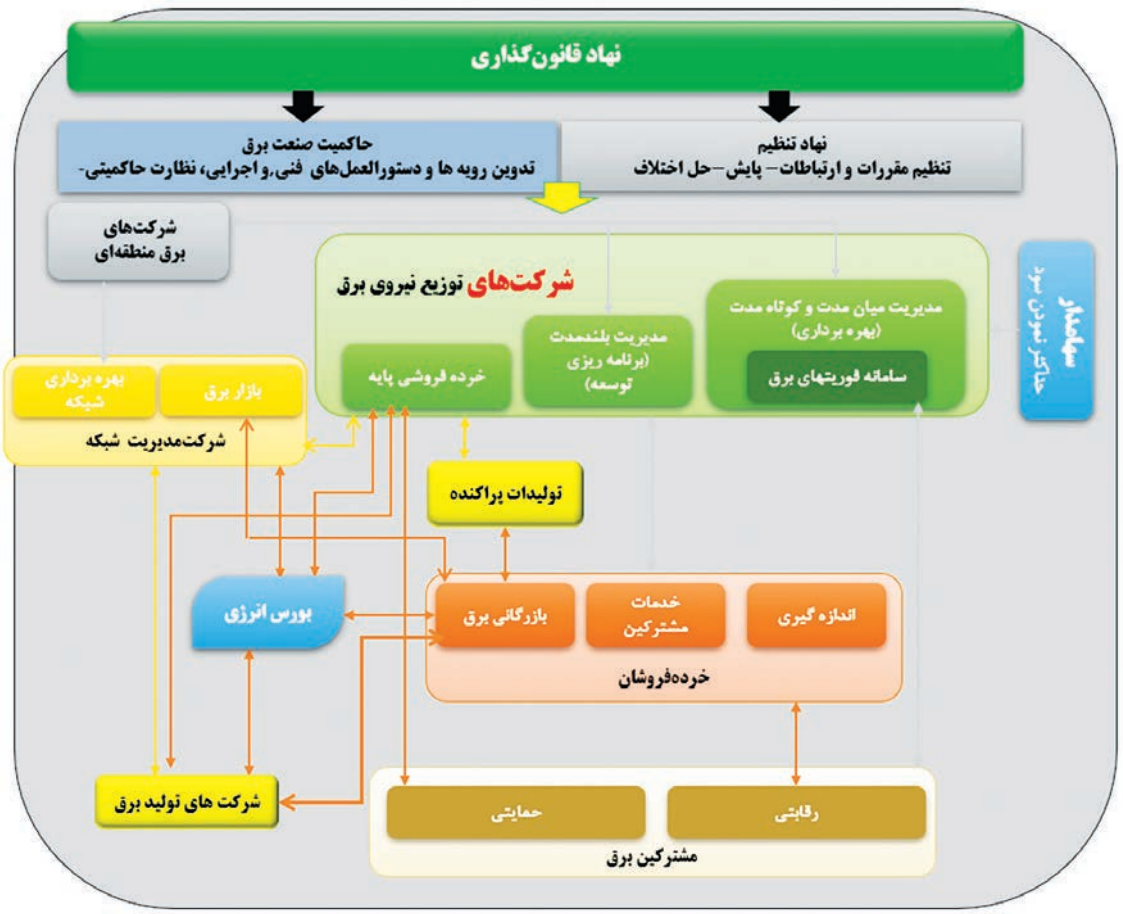
نهاد قانون‌گذاری
حاکمیت صنعت برق
تدوین رویه ها و دستورالعمل‌های فنی،و اجرایی، نظارت حاکمیتی-
نهاد تنظیم
تنظیم مقررات و ارتباطات– پایش–حل اختلاف
شرکت‌های برق منطقه‌ای
شرکت‌های توزیع نیروی برق
مدیریت میان مدت و کوتاه مدت (بهره برداری)
سامانه فوریتهای برق
مدیریت بلندمدت (برنامه ریزی توسعه)
خرده فروشی پایه
سامانه هماهنگ خاکستر نمودن سود
بهره برداری شبکه
بازار برق
شرکت‌مدیریت شبکه
تولیدات پراکنده
پورس انرژی
بازرگانی برق
خدمات مشترکین
اندازه گیری
خرده‌فروشان
شرکت های تولید برق
حمایتی
رقابتی
مشترکین برق

چین؛ مسیر تجربه توسعه

نگاهی به سفر هیئت اعزامی اتاق تهران به چین، بزرگ‌ترین شریک تجاری و اقتصادی ایران

رئیس، نایب‌رئیس، دبیرکل و قائم مقام دبیرکل اتاق تهران در سفری ۵ روزه به شهرهای شانگهای و پکن سفر کردند و با نمایندگان اتحادیه‌های بخش خصوصی و اتاق‌های بازرگانی چین مذاکراتی برای همکاری‌های دو جانبه داشتند. اتاق تهران در نمایشگاه واردات چین در شانگهای برای اولین بار پاویون اختصاصی داشت.



دیدار هیئت اعزامی اتاق تهران با اعضا اتاق بازرگانی ایرانیان شمال چین (پکن)، در محل سفارت ایران در پکن

۱۰
تریلیون دلار
اندازه بازار چین در ۵ سال آینده

۱۵۰۰۰۰
پیش‌بینی
تعداد خریدار حرفه‌ای چینی و خارجی در نمایشگاه شانگهای

ابتکار عمل اتاق تهران

حضور فعال اتاق تهران و تشکل‌های صنایع غذایی و کشاورزی در نمایشگاه واردات چین

اتاق بازرگانی تهران برای نخستین بار شرایط حضور بیش از ۱۰ تشکل حوزه صنایع غذایی و کشاورزی را در بزرگ‌ترین نمایشگاه واردات چین (CIIE ۲۰۲۴) که از روز ۱۵ تا ۲۰ آبان در شهر شانگهای برگزار شد، فراهم کرد. اتاق تهران در این دوره از این نمایشگاه که مهم‌ترین نمایشگاه دنیا در زمینه واردات محسوب می‌شود، پاویون اختصاصی داشت و فرصتی را برای معرفی ظرفیت‌های اقتصادی و صادراتی تشکل‌های حوزه صنایع غذایی و کشاورزی ایجاد کرده بود.

پاویون اتاق تهران در نخستین روز بازدید عمومی نمایشگاه افتتاح شد. هم‌چنین در این روز، رئیس و دبیرکل اتاق تهران به همراه سایر مدیران ارشد اتاق و نمایندگان تشکل‌های بخش خصوصی میزبان سفیر جمهوری اسلامی ایران در چین و رئیس سازمان توسعه تجارت بودند. محمدعلی دهقان دهنوی و محسن بختیار بعد از افتتاح پاویون ملی ایران، در پاویون تخصصی اتاق تهران حضور یافته و از تلاش‌های این نهاد بخش خصوصی برای حضور در نمایشگاه واردات چین و همراه کردن تشکل‌ها برای فعالیت در این رویداد بزرگ تقدیر و تشکر کردند.

در نشستی که در داخل پاویون اتاق تهران برگزار شد، محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران در سخنانی به اعمال برخی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های صادراتی و به‌کارگیری سیاست‌های ضدتوسعه صادرات از سوی دولت اعتراض کرد و از رئیس سازمان توسعه تجارت خواست که تحت هر شرایطی از آزادی و تسهیل صادرات دفاع کند. او با اشاره به برخی گزارش‌هایی که چندی قبل علیه شرکت‌های صنایع لبنی در مورد بالا رفتن قیمت کره به خاطر افزایش صادرات و جوسازی منفی علیه این فعالیت تولیدی و صادراتی صورت گرفته بود، گفت: «این بدعت بدی است که تا یک کالا قیمتش در بازار داخل افزایش پیدا می‌کند، بلافاصله صادرات آن محدود یا ممنوع می‌شود. چرا که تولیدکنندگان و صادرکنندگان ما برای به دست آوردن سهم در بازارهای بین‌المللی و صادرات محصولات خود تلاش و هزینه بسیار زیادی کرده‌اند و این محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های یک‌شبه سهم ایران در بازارهای جهانی را تقلیل می‌دهد و اعتبار صادرکننده ایرانی را زیر سوال می‌برد.»

رئیس اتاق تهران تاکید کرد: «صادرات برای کشور ما که همواره نیاز به ارزآوری بیشتر برای تامین مواد اولیه و ماشین‌آلات و کالاهای واسطه‌ای دارد تا بیشتر و بیشتر تولید کند، باید خط قرمز باشد و هیچ عاملی مانع توسعه صادرات نشود. محمود نجفی عرب افزود: به‌ویژه ممنوعیت‌های ناگهانی که موجب می‌شود اعتبار فعالان اقتصادی در بازارهای صادراتی از بین برود و بازیابی مجدد سهم در بازار و جایگاه قبلی در بین فعالان بازار جهانی کاری سخت، زمان‌بر و هزینه‌زاست.»

۱۰ تشکل در پاویون اتاق تهران

امیررضا بیدگلی مدیر امور تشکل‌ها و مسئولیت اجتماعی اتاق تهران درباره حضور تشکل‌های اتاق تهران در این نمایشگاه گفت: «برای نخستین بار از محل بودجه حمایت از تشکل‌های اتاق تهران و با هدف متناظریابی (Matchmaking) در بخش صادرات شرایطی فراهم شد تا با مدیریت اتاق هیئتی متشکل از انجمن‌های حوزه صنایع غذایی و کشاورزی که ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالایی دارند به نمایشگاه واردات چین که شرکت‌های برتر چین در آن منابع و مواد اولیه خود را تامین و خریداری می‌کنند، اعزام شوند.»

او گفت: «فضای پاویون اتاق تهران حدود یک‌صد مترمربع بود و تشکل‌های ایرانی حاضر در نمایشگاه هرکدام استند خاصی برای مذاکره با طرف‌های تجاری و معرفی داشتند. همچنین کاتالوگی کامل برای معرفی تشکل‌ها و ظرفیت‌های آنها به زبان انگلیسی، چینی و فارسی چاپ شده که در آن اطلاعات کامل تشکل‌ها، شرکت‌های برتر آنها و ظرفیت‌ها و پتانسیل‌هایشان به همراه اسامی، شماره تلفن و آدرس الکترونیکی و... وجود داشت. علاوه بر این فایل پی‌دی‌اف کاتالوگ هم در اختیار تشکل‌ها قرار گرفته بود که بتوانند به بازدیدکنندگان و طرف‌های تجاری ارائه دهند.»

او درباره شرایط انتخاب تشکل‌های حاضر در نمایشگاه هم گفت: «از مدتی قبل مدیریت امور تشکل‌های اتاق تهران با تمامی تشکل‌های حوزه صنایع غذایی و کشاورزی عضو اتاق تهران مکاتبات رسمی و اطلاع‌رسانی را انجام داده و آنها را برای حضور در نمایشگاه دعوت کرد که در نهایت ۱۰ تشکل این حوزه که از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های لازم برخوردار هستند به صورت رسمی و کتبی تمایل خود را به ما اعلام کردند و اتاق هماهنگی‌های لازم



چرا نمایشگاه واردات چین مهم است؟

هفتمین دوره نمایشگاه واردات چین (CIIE ۲۰۲۴) با حضور رئیس جمهور این کشور شی جین‌پینگ و مقامات عالی‌رتبه چینی در شهر شانگهای افتتاح شد. این نمایشگاه یکی از سه نمایشگاه بزرگ کشور چین محسوب می‌شود و اولین نمایشگاه دنیا در زمینه واردات است. همزمان با این نمایشگاه هفتمین مجمع بین‌المللی اقتصادی هونگ چیائو با موضوع «ایجاد استاندارد بالا برای جهانی سازی اقتصادی سودمند و فراگیر» شامل یک مجمع اصلی و ۱۹ نشست فرعی هم برگزار می‌شود. همچنین در حاشیه این نمایشگاه ده‌ها جلسه و میزگرد برای شرکت‌ها در جهت جذب سرمایه گذاری خارجی و فعالیت‌های تبلیغی و معرفی اجرا می‌شود.

در هفتمین دوره نمایشگاه واردات چین بیش از ۷۰ کشور و سازمان بین‌المللی در بخش پاویون‌های ملی حضور دارند. همچنین در سال گذشته ۱۵۴ کشور و سازمان بین‌المللی در نمایشگاه پاویون داشتند و ۳ هزار شرکت کننده در نمایشگاه حاضر بودند. براساس اعلام رسمی گردش مالی سال گذشته این نمایشگاه ۴۴,۷۸ میلیارد دلار بوده است. سال گذشته ۳۰ شرکت برتر دنیا که در نظرسنجی فورچون رتبه زیر ۵۰۰ را دارند در نمایشگاه فضای اختصاصی داشتند. طبق اطلاعاتی که در سایت نمایشگاه منتشر شده در پنج سال آینده، چین انتظار دارد محصولات و خدماتی به ارزش بیش از ۱۰ تریلیون دلار وارد کند که فرصتی تاریخی برای شرکت‌های سراسر جهان برای ورود به بازار بزرگ چین فراهم می‌کند. پیش از برگزاری نمایشگاه امسال مسئولان برگزاری نمایشگاه تخمین زده‌اند ۱۵۰۰۰۰ خریدار حرفه‌ای چینی و خارجی در اکسپو شرکت کنند.



رئیس سازمان توسعه تجارت و سفیر ایران در چین از پاویون اتاق تهران در نمایشگاه شانگهای بازدید کردند

برای حضور آنها را در این رویداد تجاری فراهم کرد.»

به گفته بیدگلی در پاویون اتاق تهران اتحادیه محصولات کشاورزی، انجمن ارگانیک ایران، اتحادیه تولید و تجارت آبزیان ایران، کانون انجمن‌های صنایع غذایی، انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایـــران، اتحادیه گیاهان دارویی، زعفـــران و فرآورده‌های غذایی ایران، انجمن تولیدکنندگان داروهای طبیعی، فرآورده‌ها و طب سنتی ایران، انجمن ملی خرمای ایران، انجمن پســـته ایران، انجمن ارگانیک ایران، انجمن غلات ایران و اتحادیه سراسری تولیدکنندگان و صادرکنندگان نان ایران، انجمن تولیدکنندگان چیپس و اسنک و غلات حجیم شده، حضور داشتند و می‌توانستند محصولات و تولیداتشان را به صورت مستقیم به بازار چین و شرکت‌های فعالان حاضر در نمایشگاه معرفی کنند.

او با بیان اینکه امیدوار است حضور تشکل‌های ایرانی در این نمایشگاه منجر به بازارسازی و امضای قراردادهای صادرات و فروش پایدار برای شـــرکت‌های ایران شود، گفت: «برنامه راهبردی اتاق تهـــران در دوره دهم که به تصویب هیئت محترم نمایندگان اتاق تهران رسیده است بر توسعه صادرات و ایجاد فضا و شرایط برای حمایت از تشکل‌ها و اعضای اتـــاق تهران تاکید ویژه‌ای دارد همچنین طبق این برنامـــه ما باید تلاش کنیم تا میزان صادرات استان تهران از لحاظ ارزی و وزنی دو برابر شود. علاوه بر این طبق برنامه راهبردی، چین جزو ۸ کشـــور هدف اقتصادی و تجاری ما در نظر گرفته شـــده است. بنابراین اعزام هیئت تجاری و حضور در نمایشگاه واردات چین در شانگهای کاملاً در راستای مصوبات و سیاستگذاری‌های اتاق برنامه‌ریزی شده است.»

او درباره جایگاه و اهمیت این نمایشگاه و ظرفیت‌های آن هم گفت: «این نمایشگاه تنها نمایشگاه چین است که خود شرکت‌های بزرگ چینی در آن فروشنده نیستند بلکه خریدار هستند؛ در واقع شرکت‌های بزرگ چینی در صنایع مختلف در این نمایشگاه حضور پیدا می‌کنند تا کالاها و مواد اولیه و... مورد نیازشان را خریداری کنند و به دنبال شرکای تجاری و اقتصادی می‌گردند؛ در نتیجه پتانسیل‌های صادراتی دیگر کشورها در این نمایشگاه عرضه می‌شود. این نمایشـــگاه تا جایی مهم است که توسط شخص رئیس‌جمهور چین افتتاح می‌شود و در روز اول آن تنها مقامات عالی‌رتبه این کشور از آن بازدید می‌کنند.»

او درباره ابتکار عمل اتاق تهران در این نمایشگاه گفت: «در نمایشگاه واردات چین (CIIE ۲۰۲۴) معمولاً شرکت‌های بسیار بزرگ جهانی به صورت مستقل شرکت می‌کنند یا کشورها با پاویون‌های ملی حضور دارند اما نکته مهم این است که شاید اتاق تهران تنها اتاق بازرگانی بود که ابتکار عمل را در دســـت گرفته و پاویون اختصاصی داشـــت و زمینه را برای حضور تشکل‌ها و فعالان بخش خصوصی فراهم کرد و این یک نوآوری محسوب می‌شود.»

او همچنین با اشاره به اینکه در نمایشگاه شانگهای علاوه بر صنایع غذایی و کشاورزی صنایع دیگر نیز حضور دارند، گفت: «امیدواریم با توجه به تجربه‌هایی که در نمایشگاه امسال به دســـت می‌آوریم بتوانیم برای سال آینده برنامه‌ریزی جامع‌تری برای حضور تشکل‌ها و فعالان اقتصادی زنجیره‌ها و صنایع دیگر هم داشته باشیم.»

در نمایشگاه واردات شانگهایی صنایع مختلف و متنوعی حضور داشتند:

- **محصولات غذایی و کشاورزی:** محصولات لبنی، محصولات کشاورزی و میوه و سبزیجات، صنعت بذرکشـــاورزی، نوشیدنی، گوشت، محصولات دریایی و غذاهای منجمد، تنقلات، شیرینی‌ها و چاشنی‌ها و غذاهای کامل.
- **خودرو:** وســـایل نقلیه کامل، تحرک هوشـــمند و انرژی جدید، محصولات پشتیبانی و لوازم نگهداری خودرو.
- **صنایع هوشـــمند و فناوری اطلاعات:** اتوماسیون صنعتی دیجیتال، فناوری انرژی کم کربن و حفاظت از محیط زیست، هوش مصنوعی، چاپ دیجیتال و فناوری اپتیک
- **کالاهای مصرفی:** محصولات زیبایی، آرایشی و بهداشتی و پاک‌کننده‌ها، لوازم خانگی سبز و هوشمند و مبلمان، پوشاک و لوازم مد، ورزش و فضای باز
- **تجهیزات پزشکی و محصولات بهداشتی:** ابزارهای پزشکی، داروها، مواد غذایی تغذیه‌ای و سلامت، سلامت و مراقبت از سالمندان
- **تجارت در خدمات:** خدمات زنجیره تأمین، خدمات مشـــاوره، خدمات مالی، فرهنگ و گردشگری

همچنین بخش ویژه‌ای به شتاب‌دهنده‌ها و شرکت‌های استارت‌آپی اختصاص دارد که در آن شـــتاب‌دهنده‌ها و شرکت‌های در حال رشد و نوآور که مراحل ابتدایی کار را طی می‌کنند حضور دارند.



۱۳۰
کشور و سازمان بین‌المللی در پاویون‌های ملی حضور داشتند

۴۴,۷۸
میلیارد دلار
گردش مالی نمایشگاه در سال ۲۰۲۳

رئیس اتاق تهران در افتتاح پاویون ایران سخنرانی کرد

آغاز دوره‌ای جدید از همکاری‌های پایدار بین ایران و چین

یکی از سالن‌های اصلی هفتمین نمایشگاه بین‌المللی واردات چین به پاویون‌های ملی و بین‌المللی اختصاص داشت و تعداد زیادی از کشورهای جهان از این ظرفیت و پتانسیل برای معرفی کشورشان و جاذبه اقتصادی و فرهنگی خود استفاده کرده بودند. ایران هم در این سالن یک پاویون ملی داشت که البته متاسفانه آنچنان که شایسته کشور است در طراحی غرفه و معرفی ظرفیت‌های کشور از امکان روز استفاده نشده بود. پاویون ایران در اولین روز بازدید عمومی نمایشگاه با حضور محمدعلی دهقان دهنوی رئیس سازمان توسعه و تجارت، محسن بختیار سفیر ایران در چین، رئیس اتاق تهران و مدیران معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری افتتاح شد.

محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، در مراسم افتتاح پاویون ملی ایران در نمایشگاه واردات چین ۲۰۲۴ با اعلام اینکه اتاق تهران در این نمایشگاه پاویون بخش خصوصی را برپا کرده است که نمایندگانی از تشکل‌های حوزه صنعت غذا و کشاورزی در آن حضور دارند، گفت: «این رویداد عظیم تجاری، فرصتی ارزنده برای معرفی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های صادراتی جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف صنعتی و کشاورزی و تقویت روابط اقتصادی و تجاری میان دو کشور ایران و چین را فراهم می‌آورد.» او افزود: «ایران و چین، به‌عنوان دو تمدن کهن با فرهنگی چندهزارساله، از پیشینه‌ای پربار و روابط دوستانه و پایدار برخوردار بوده‌اند. این پیوند عمیق در طول تاریخ همواره بدون مناقشه حفظ شده و حتی در دوران تحریم‌های ناعادلانه نیز ادامه یافته است. امروز دو کشور، با توجه به روند سریع تغییرات جهانی و نیاز به تقویت همکاری‌های چندجانبه، در جهت تحقق همکاری‌های برد-برد در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و پایبندی به چندجانبه‌گرایی همگام شده‌اند. عضویت ایران در پیمان‌های منطقه‌ای مانند بریکس، سازمان همکاری شانگهای و امضای سند برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله بین دو کشور، گواه دیگری بر اراده دو کشور برای تعمیق روابط و توسعه همکاری‌هاست.»

او تاکید کرد که اتاق بازرگانی تهران با انتخاب کشور چین به‌عنوان یکی از شرکای کلیدی در زنجیره اهداف صادراتی، تلاش خود را بر توسعه مناسبات تجاری و ایجاد بسترهای مستحکم‌تر همکاری متمرکز و اهمیت حضور در رویدادهای مهم اقتصادی هر دو کشور را به‌خوبی درک کرده است. نجفی عرب ادامه داد: «به همین دلیل امسال اتاق تهران برای اولین بار در این نمایشگاه به‌عنوان غرفه‌دار در سالن صنایع غذایی و کشاورزی شرکت کرده و گروهی از تشکل‌های تخصصی از جمله اتحادیه تولید و تجارت آبزیان ایران، کانون انجمن‌های صنایع غذایی، انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی، اتحادیه صادرکنندگان گیاهان دارویی و زعفران ایران و انجمن پسته ایران را برای معرفی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های صادراتی ایران همراه خود آورده است.»

رئیس اتاق تهران با اشاره به اینکه ایران و چین از بزرگ‌ترین شرکای تجاری یکدیگر در منطقه هستند، گفت: «سال گذشته، حجم مبادلات تجاری دوجانبه ایران و چین، بدون احتساب صادرات نفت، به رقمی حدود ۳۳ میلیارد دلار رسید. این همکاری از طریق توسعه تجارت در حوزه‌های متنوعی از جمله معدن، پتروشیمی، مواد غذایی، کشاورزی و فناوری‌های نوین همچنان روندی رو به رشد دارد. این ارقام بیانگر ظرفیت بالای دو کشور برای گسترش همکاری است، اما روابط دو کشور می‌تواند بسیار فراتر از این توسعه یابد. ما باید با افزایش تبادلات هیئت‌ها و توسعه پروژه‌های مشترک، از این ظرفیت‌ها به شکل بهینه بهره‌برداری کنیم و مبادلات تجاری و صنعتی را در سطحی گسترده‌تر به انجام برسانیم.» محمود نجفی عرب با بیان اینکه شرکت‌های چینی برجسته از بخش‌های دولتی و خصوصی در پروژه‌های توسعه‌ای نفت و گاز ایران حضور داشته و دارند، این مساله را بیانگر تمایل جدی چین به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مهم اقتصادی ایران دانست و گفت: «ایجاد زمینه‌های جدید همکاری در حوزه‌های انرژی‌های پاک، نانوفناوری، هوش مصنوعی، تولید مشترک خودروهای الکتریکی، توسعه زیرساخت‌های دیجیتال و گردشگری تخصصی، از جمله اولویت‌هایی است که می‌توانند به توسعه روابط دوجانبه کمک شایانی کنند و ما به عنوان اتاق بازرگانی تهران آمادگی داریم که در این زمینه‌ها همکاری‌ها را به سطحی جدید ارتقا دهیم. به عنوان بزرگ‌ترین تشکل بخش خصوصی ایران با در اختیار داشتن حدود ۴۵ درصد از تولید ناخالص ملی کشور، آماده‌ایم تا میزبان هیئت‌های مختلف اقتصادی و تجاری چین در تهران باشیم و از طرف دیگر نیز هیئت‌های بیشتری از فعالان اقتصادی و صنعتی ایران را برای بازدید از چین اعزام کنیم. این تبادل هیئت‌ها، به آشنایی هرچه بیشتر دو طرف با ظرفیت‌های اقتصادی و صنعتی و به ایجاد پیوندهای محکم‌تر میان بخش‌های خصوصی دو کشور کمک خواهد کرد.»

محمود نجفی عرب با اشاره به اهمیت بسیار بالای نمایشگاه واردات چین ابراز امیدواری کرد که حضور اتاق تهران و بخش خصوصی در این نمایشگاه آغازگر دوره‌ای جدید از همکاری‌های پایدار میان فعالان اقتصادی دو کشور و زمینه‌ساز رشد چشمگیر روابط تجاری و صنعتی میان ایران و چین باشد.

> محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران: «پیشنهاد می‌کنم که در راستای تقویت پیوندها و روابط اقتصادی ایران و چین، مناطق اقتصادی مشترک در قالب کنسرسیوم‌های چندجانبه ایجاد کنیم تا با ارائه مشوق‌های مالیاتی و گمرکی، زمینه سرمایه‌گذاری‌های جدید و افزایش سطح همکاری‌های دوجانبه فراهم شود.»



رئیس اتاق تهران در افتتاح پاویون ایران در نمایشگاه شانگهای سخنرانی کرد

فریدون وردی‌نژاد، دبیرکل اتاق تهران: یکی از مشکلات عمده‌ای که در این مورد داریم روان نبودن گردش اطلاعات است؛ یعنی نه فعالان اقتصادی چینی به درستی نسبت به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های ایران آشنایی دارند و نه تجار و فعالان اقتصادی ایرانی نسبت به وضعیت امروز چین و توانمندی‌های فعالان اقتصادی این کشور شناخت دارند.

دیدار هیئت اعزامی اتاق تهران با سفیر ایران در چین

باید روی جذب سرمایه‌گذاری متمرکز شویم

در جریان سفر به چین رئیس، نایب رئیس، دبیرکل و قائم مقام دبیرکل اتاق تهران با سفیر ایران در چین دیدار کردند. در این دیدار محمود نجفی عرب گفت: «در دوره دهم هیئت نمایندگان اتاق تهران تلاش داریم با کشورهایی که از نظر سیاسی با آن‌ها روابط نزدیکی داریم توسعه اقتصادی داشته باشیم و در اتاق تهران از هیچ گونه سرمایه‌گذاری هم در این زمینه دریغ نخواهیم کرد. براساس برنامه‌ریزی استراتژیکی که در اتاق تدوین شده روی توسعه تجارت با ۹ کشور متمرکز شده‌ایم و هدف‌گذاری ما این است که حجم صادرات با این کشورها را در طول چهار سال دو برابر کنیم.»

او با اشاره به اینکه چین یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری ایران است و پتانسیل‌های بسیار بالایی دارد، گفت: «یکی از بحث‌هایی که با طرف‌های چینی مطرح کردیم، پیشنهاد بریکس پی (تبادلات مالی مشترک بین کشورهای بریکس) است. بزرگ‌ترین مشکل ما در حال حاضر برای گسترش روابط اقتصادی با چینی‌ها و... در حوزه تبادلات و جابه‌جایی‌های مالی است و تجار ما همه گرفتار و ناراحت از این وضعیت هستند و این موضوع هزینه‌های سربار بسیاری برای آن‌ها و کشور دارد. پیشنهاد ما به چینی‌ها این بود که یک پروپوزال مشترک درباره بریکس پی آماده کنیم و از طریق دولت‌ها این موضوع را به اجلاس سران بریکس ببریم. به نظرم روسیه هم با توجه به تحریم‌ها می‌تواند حامی این موضوع باشد.»

نجفی عرب گفت: «بایـــد تراز منفی تجاری با چینی‌ها را مثبت کنیم و روی تبادل تکنولوژی و تشویق شرکت‌های چینی برای کار مشترک و سرمایه‌گذاری در ایران متمرکز شویم. چینی‌ها درحال حاضر در عربستان، امارات و قطر سرمایه‌گذاری‌های کلانی انجام داده‌اند و ما هم باید آن‌ها را برای حضور در ایران و سرمایه‌گذاری تشویق کنیم، ایران به شـــدت به جذب سرمایه‌گذاری نیازمند است و باید توجه داشته باشیم که در ۱۲ سال گذشته نرخ تشکیل سرمایه در کشور ما منفی بوده است.»

در ادامه فریدون وردی‌نژاد گفت: «یکی از مشـــکلات عمده‌ای که در این مورد داریم روان نبودن گردش اطلاعات است؛ یعنی نه فعالان اقتصادی چینی به درستی نسبت به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های ایران آشنایی دارند و نه تجار و فعالان اقتصادی ایرانی نسبت به وضعیت امروز چین و توانمندی‌های فعالان اقتصادی این کشور شناخت دارند. یکی از کارهای مهمی که اتاق تهران و سفارت ایران در چین باید انجام دهند روان‌سازی گردش اطلاعات است. باید کارهای تخصصی مانند شرکت در نمایشگاه‌ها، دیدارهای دوجانبه و کارهای رســـانه‌ای و اطلاع‌رسانی انجام دهیم و همزمان گردشگری تخصصی را با اعزام هیئت‌های تجاری و فعـــالان اقتصادی به چین و میزبانی از هیئت‌های چینی در ایران تقویت کنیم.»

محسن بختیار، سفیر ایران در چین در ادامه نشست از حضور اتاق تهران در نمایشگاه واردات چین و حمایت از تشکل‌های صنایع غذایی و کشاورزی برای شرکت در نمایشگاه تشکر کرد و گفت: «این نمایشگاه بزرگ‌ترین نمایشگاه واردات جهان است که ۱۳۰ کشور جهان در آن پاویون اختصاصی داشتند و ۳۰۰ شرکت از ۵۰۰ شرکت برتر جهان در آن شرکت کردند. اتاق تهران در نمایشگاه امسال حضوری فعال داشت و امیدواریم از همین حالا برای سال آینده برنامه‌ریزی کنید.»

او با اشاره به تاکید رئیس اتاق تهران بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی، گفت: «در توسعه روابط اقتصادی با چین باید مشارکت در سرمایه‌گذاری اولویت قرار گیرد یعنی شرکت‌هایی را شناســـایی کنیم که امکان همکاری با آن‌ها برای مشارکت در ســـرمایه‌گذاری در ایران وجود داشـــته باشد. در دو سه سال گذشته مقامات و دولت چینی شرکت‌های چینی را به ســـرمایه‌گذاری در خارج از چین تشویق می‌کنند زیرا بسیاری از شرکت‌های پیمان‌کاری و مهندســـی چینی با ظرفیت خالی کار روبه‌رو هستند و به میزان کافی در داخل این کشور هم پروژه وجود ندارد؛ بنابراین در سیاســـت‌گذاری‌های جدید خود شرکت‌های چینی را به سرمایه‌گذاری مشترک و کار در کشورهای دیگر تشویق می‌کنند که این موضوع می‌تواند برای ما یک فرصت مناسب باشد. نکته مهم این است که در سیاست‌گذاری‌های دولت چین ایران هم یکی از کشـــورهای اولویت‌دار برای سرمایه‌گذاری در نظر گرفته شده است.» به گفته او ۱۷۰ میلیون شرکت ثبت‌شده در چین وجود دارد و باید از بین آن‌ها شرکت‌هایی که مناسب همکاری با شرکت‌های ایرانی و سرمایه‌گذاری مشترک در ایران هستند، شناسایی شوند.



هیات اتاق تهران در ابتدای سفر خود در شهر شانگهای با علی محمدی کاردار ایران در این شهر دیدار کرد و در روزهای پایانی سفر هم در پکن به دیدار سفیر ایران در چین محسن بختیار رفت.

پیشنهادهای رئیس اتاق تهران
به مسئولان اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای

تلاش ایران برای جذب سرمایه در حوزه انرژی

هیئت اعزامی اتاق تهران که به سرپرستی محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران و همراهی فریدون وردی‌نژاد دبیرکل و سپهر برزی مهر قائم‌مقام دبیرکل اتاق تهران به شانگهای و پکن سفر کردند با رئیس، دبیرکل و تعدادی از مدیران ارشد و اعضای برجسته اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای دیدار و گفت و گو کردند. دو طرف در پایان این نشست دو ساعته بر گسترش روابط تاکید کرده و اعلام آمادگی کردند که به زودی تفاهم‌نامه‌ای برای گسترش همکاری‌های مشترک به امضا برسانند.

محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران در ابتدای سخنانش با معرفی اتاق تهران و جایگاه آن در اقتصاد کشور، گفت: «اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران یک سابقه بیش از ۱۴۰ ساله دارد و اعضای اتاق در حوزه‌های بازرگانی، صنعت، کشاورزی، معدن، انرژی، فولاد، خودروسازی، دارو و... فعالیت می‌کنند. در حال حاضر حدوداً ۵۰ درصد جی دی پی ایران به اقتصاد تهران اختصاص دارد و این به معنی آن است که بزرگ‌ترین شرکت‌های اقتصادی ایران در استان تهران متمرکز هستند و این خود نشان‌دهنده ظرفیت اتاق تهران برای همکاری‌های مشترک است.»

به گفته رئیس اتاق تهران، ایران و چین در قالب سند همکاری‌های راهبردی ۲۵ ساله و همچنین پیمان‌های منطقه‌ای بزرگ مانند بریکس و شانگهای می‌توانند سطح روابط اقتصادی خود را رشد دهند. نجفی عرب در ادامه گفت: «چین یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری ایران محسوب می‌شود. کشور ما در حال حاضر روابط خوبی در حوزه نفت و گاز با طرف‌های چینی دارد و ما به دنبال آن هستیم که این همکاری را در حوزه‌های مختلف و متنوع دیگر هم گسترش دهیم. ایران علاوه بر نفت و گاز در صنایع دیگر هم مزیت‌های اقتصادی بسیار بالایی دارد و ما در اتاق تهران این آمادگی را داریم که آن‌ها را به اعضای اتحادیه شما معرفی کنیم. برای مثال من به عنوان یک فعال صنعت دارو و کسی که داروساز است به شما اعلام می‌کنم فرصت‌های بسیار مناسبی برای سرمایه‌گذاری مشترک در صنعت دارو و مواد اولیه دارو در ایران وجود دارد.»

رئیس اتاق تهران با اشاره به اینکه ما برای توسعه روابط تجاری و اقتصادی با دیگر کشورها به خصوص چین بسیار جدی هستیم، گفت: «نگاه ما به پروژه کمربند و راه است که در سازمان همکاری شانگهای و اوراسیا توافقاتی روی آن انجام شده و امیدواریم بتوانیم آن را اجرایی کنیم.» او در ادامه پیشنهاد داد: «برای اینکه بتوانیم زمینه‌های همکاری مشترک در حوزه‌های کشاورزی صنعت، تجارت و معدن را عملیاتی کنیم، پیشنهاد می‌کنم جلسات بی تو بی بین اعضا اتاق تهران و اعضا اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای یک سال در تهران و یک سال در شانگهای برگزار شود. همچنین علاقه دارم هیئت تجاری و اقتصادی شما را به صورت رسمی به تهران دعوت کنم و در پایتخت ایران پذیرای شما باشیم و بتوانیم همکاری با هم را به صورت جدی شروع کنیم.»

رئیس اتاق تهران با اشاره به اینکه ما علاقه‌مند هستیم در زمینه سرمایه‌گذاری مشترک با شما همکاری داشته باشیم؛ گفت: «امروز ایران آمادگی شدید و شرایط ضروری برای جذب سرمایه در حوزه انرژی به خصوص برق دارد. ما با حدود ۲۰ هزار مگاوات ناترازی انرژی برق در پیک مصرف در تابستان رو به رو هستیم و از همین رو نیازداریم در حوزه تولید برق به خصوص از طریق انرژی‌های پاک اقدامات مهمی انجام و سرمایه‌گذاری مشترک صورت گیرد. علاوه بر این در زمینه تولید خودروهای برقی شامل خودروهای سواری و اتوبوس هم آمادگی جذب سرمایه‌گذاری مشترک را داریم. همچنین در حوزه



امضای تفاهم‌نامه بین اتاق تهران و اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای در آینده نزدیک

گردشگری تخصصی هم می‌توانیم کارهای مشترک و خوبی انجام دهیم.»

محمود نجفی عرب همچنین پیشنهاد داد برای ایجاد زمینه‌های همکاری‌های مشترک بیشتر یک تفاهم‌نامه بین اتاق تهران و اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای امضا شود که با استقبال طرف چینی روبه‌رو شد.

در ادامه جلسه فریدون وردی‌نژاد دبیرکل اتاق تهران هم با تشکر از دعوت مسئولان اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای، گفت: «دوستی دو کشور بسیار عمیق است و ما همکاری و حمایت‌های جمهوری خلق چین را در دوره‌های سختی مانند دوران جنگ و تحریم‌ها فراموش نمی‌کنیم. امروزه بخش قابل توجهی از صنعت ایران در زمینه صنایع پایه، صنایع مربوط به نفت و گاز، صنایع معدنی و خودرو با صنایع چین کاملاً عجین و در هم آمیخته شده است. ما در زمینه تجارت و انجام پروژه‌های مختلف تاکنون با طرف‌های چین بسیار خوب جلو رفته و موفق بوده‌ایم ولی در عرصه همکاری‌های مشارکتی، سرمایه‌گذاری و جوینت ونچری هنوز عملکرد ما و شما قابل دفاع نیست و سطح همکاری‌های اقتصادی دو کشور از سطح همکاری‌های سیاسی عقب‌تر است و ما باید تلاش کنیم به سیاسیون برسیم.»

دبیرکل اتاق تهران که خود پیش از این سال‌ها سفیر ایران در چین بوده است، ادامه داد: «رهبران دو کشور تاکید بسیاری زیادی بر تقویت روابط اقتصادی دارند و ما باید این تاکید را عملیاتی کنیم. به نظر من مهم‌ترین مشکلی که در این زمینه وجود دارد عدم شناخت دقیق نسبت به ظرفیت‌های طرف مقابل است یعنی تجار دو طرف نسبت به هم دیگر اطلاعات به‌روز و کافی ندارند و ما و شما باید گردش اطلاعات بین دو کشور را



در نقاط مختلف شهر شانگهای از جمله فرودگاه نماد نمایشگاه واردات شانگهای دیده می‌شد

روان‌سازی و تسهیل کنیم.»

او گفت: «من بر اهمیت مسئله برگزاری نشست‌های بی تو بی سالانه و همچنین پیگیری موضوع گردشگری تخصصی و امضا تفاهم‌نامه که رئیس اتاق تهران به اهمیت آن‌ها اشاره کردند، دوباره تاکید می‌کنم و معتقدم این کارها می‌تواند قدم‌های بلندی باشند در جهت گسترش روابط بین اتاق تهران و اتحادیه صنایع کوچک و متوسط چین. همچنین پیشنهاد می‌کنم هر فصل و یا هر شش ماه یک بار به صورت مجازی وبینارهایی بین اعضا و شرکت‌های عضو دو طرف با هم برگزار شود.»

دبیرکل اتاق تهران همچنین از مسئولان اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای دعوت کرد تا از پاویون اختصاصی اتاق تهران در نمایشگاه واردات چین که در آن تعدادی از تشکل‌های حوزه صنایع غذایی و کشاورزی حضور دارند، بازدید کنند.

فعالیت ۵۲ شرکت عضو اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای در ایران

گیان شن هوا رئیس اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای هم در این جلسه گفت: «بعد از اینکه سند همکاری های راهبردی ۲۵ ساله بین ایران و چین به امضا رسید اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای یک هیئت به ایران اعزام و یک نماینده در ایران مستقر کرد تا بتواند زمینه‌های گسترش روابط اقتصادی شرکت‌های چینی با طرف‌های ایرانی را فراهم کند.»

او گفت: «طی ۵ سال گذشته اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای در حوزه‌های بازرگانی، معدن و نفت و پتروشیمی با شرکت‌های ایرانی همکاری کرده و در حال حاضر ۵۲ شرکت عضو اتحادیه ما با طرف‌های ایرانی کار می‌کنند و در ایران فعال هستند.»

گیان شن هوا با اشاره به اینکه ارتباط اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای با سرکنسولگری ایران در شانگهای بسیار نزدیک است، ادامه داد: «توسعه روابط اقتصادی با شرکت‌های ایران و همکاری با اتاق تهران یکی از اولویت‌های ما در برنامه‌ریزی‌هایمان محسوب می‌شود و اتحادیه ما علاقه‌مند است در یک اقدام موثر با کمک شرکای تجاری خود یک شهرک تولیدی و صنعتی در ایران راه‌اندازی کند.»

او گفت: «ایران و چین به عنوان دو تمدن دیرینه و قدیمی بیش از ۳ هزار سال است که با هم روابط نزدیکی دارند و گسترش همکاری‌های اقتصادی می‌تواند به عمیق‌تر شدن این روابط کمک کند.»

در ادامه جلسه شیاو اینجوان دبیرکل اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای هم با خوش‌آمدگویی به هیئت اعزامی اتاق تهران گفت: «بسیار سپاسگزارم از شما که فرصت دیدار امروز را فراهم کردید. ما می‌دانیم اتاق تهران در توسعه اقتصادی ایران نقش موثر و کلیدی داشته و دارد و اعضای اتاق تهران یکی از نیروهای توسعه بخش در همکاری‌های ایران و چین محسوب می‌شوند. ما سطح بسیار بالایی برای توسعه همکاری‌های بیشتر بین خودمان قائل هستیم.»

او سپس به ویژگی‌های اتحادیه صنایع کوچک و متوسط شانگهای اشاره کرد و گفت: «اتحادیه ما اولین و تنها انجمن در نوع خود در شانگهای است که در سال ۱۹۹۲ و در سال‌های ابتدایی سیاست‌های دورهای باز و اصلاحات چین تاسیس شد و در ۳۲ سال گذشته نقش چشم گیری در پیشرفت اقتصاد و تجارت چین ایفا کرده است. ما ۱۵۰ عضو داریم که در زمینه‌های کشاورزی، صنایع مختلف و های تک بسیار فعال و موثر هستند. شعار این دوره اتحادیه کمک به دولت، کمک به رشد صنایع و رفاه بیشتر اجتماعی و ارتباط با چهار قاره جهان است. ما براساس این شعار تا به حال پیشرفت‌های خوبی را داشته‌ایم و در همکاری‌های بین‌المللی موفق عمل کرده‌ایم.» او در پایان صحبت‌هایش گفت: «توسعه همکاری‌های ما می‌تواند برای مردم دو کشور فواید بسیار زیادی داشته باشد.»

در ادامه جلسه وانگ جان هوا نماینده اتحادیه صنایع کوچک و متوسط شانگهای هم که در ایران مستقر است، گفت: «در سال‌های گذشته رئیس و معاون اتحادیه همیشه بر توسعه روابط ما با شرکت‌های ایرانی تاکید داشته‌اند و همین باعث شده که من به نمایندگی از اتحادیه در ایران بتواند پروژه‌هایی را پیش ببرم. ما زیر نظر کنسولگری ایران در شانگهای در سال ۲۰۲۱ و با حضور وزیر صنعت ایران و معاون او با سازمان صنایع کوچک و متوسط ایران یک قرار داد همکاری‌های مشترک ۳ ساله امضا کردیم و بعد از آن هیئتی از فعالان اقتصادی و شرکت‌های عضو اتحادیه به ایران رفتند و من خودم هم در ایران مستقر شدم و در ابتدا در حوزه‌های لوازم خانگی همکاری‌های مشترک را با طرف‌های ایرانی شروع کردیم.»

او با اشاره به اینکه در حوزه حل اختلافات حقوقی و داوری هم بین شرکت‌های چینی و ایرانی اقداماتی انجام داده‌ایم، گفت: «برای مثال چندی پیش بین یک شرکت ایران و چینی در حوزه معدن اختلاف حقوقی پیش آمده بود که ارزش آن یک میلیون و ۸۴۰ هزار دلار بود و ما با مشورت دو طرف این مشکل را حل و برطرف کردیم.»

نماینده اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای در ادامه گفت: «ما در رابطه با حمل و نقل هوایی توانستیم یکی از شرکت‌های شانگهای را در ایران مستقر کنیم و الان این شرکت باوجود تحریم‌ها ماهانه ۱۵۰ تن قطعات و لوازم یدکی خودروهای کره‌ای را به ایران منتقل می‌کند که کمک شایانی به تعمیرات خودروهای کره‌ای در ایران محسوب می‌شود.» او گفت: «ما همچنین زمینه‌های فعالیت دو شرکت معدنی چینی را در ماه‌های گذشته در ایران فراهم کرده‌ایم.»

او گفت: «من از پیشنهاد رئیس اتاق تهران در ارتباط با تقویت همکاری اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای با طرف‌های ایرانی هم بسیار خوشحال هستم و تشکر می‌کنم. این موضوع می‌تواند فرصت را برای دو طرف ایجاد کند تا بیش از گذشته با یدکدیگر ارتباط بگیرند و نسبت به ظرفیت‌های هم شناخت کامل‌تری پیدا کنند. بسیاری از تحولات اقتصادی که در طول سال‌های گذشته در چین رخ داده است می‌تواند برای ایران تجربه‌های مفیدی باشد. همچنین ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی ایران هم برای ما و شرکت‌های عضو ما یک فرصت بسیار مناسب محسوب می‌شود و من امیدوارم همکاری‌های دو طرف در طولانی‌مدت ادامه داشته باشد و گسترش پیدا کند.»

در ادامه جلسه تعدادی از اعضای اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای به معرفی شرکت‌های خود پرداختند و تولیدات و محصولاتشان را معرفی کردند. بعد از آن هم رئیس اتاق تهران و رئیس اتحادیه صنایع کوچک و متوسط چین جمع بندی خود را از جلسه اعلام کردند.

به‌زودی تفاهم‌نامه‌ای بین اتاق تهران و اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای امضا می‌شود

محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران گفت: «از مجموعه توضیحاتی که اعضای شما ارائه دادند بهره بردیم. امیدوارم با این جلسه بتوانیم وارد فاز جدیدی از همکاری‌های دوجانبه و مشترک شویم. ما می‌توانیم به کمک هم در عرصه‌های تجارت، معدن، نفت، پتروشیمی، کشاورزی، اقتصاد دیجیتال، دارو و مواد اولیه دارو، تجهیزات پزشکی، کشاورزی، انرژی‌های تجدید پذیر و سبز و همچنین ساخت و ساز ساختمان‌های پیش‌ساخته با سازه‌های سبک همکاری داشته باشیم.»

او بار دیگر از رئیس اتحادیه صنایع کوچک و متوسط چین دعوت کرد با اعضای خود به تهران بیاید و مهمان اتاق تهران باشند و ادامه داد: «دعوت‌نامه رسمی ما به زودی برای شما ارسال خواهد شد و به امیدوارم یک تفاهم‌نامه همکاری مشترک بین ما و شما به زودی تهیه شود و به امضا برسد. همچنین ما این آمادگی را داریم که در زمینه انرژی‌های پاک و تامین برق خورشیدی هرچه سریع‌تر همکاری‌هایی را به صورت فاینانس یا جوینت ونچری شروع کنیم. علاوه بر این در حوزه ساختمان با تمرکز بر سازه‌های سبک هم می‌توانیم خیلی سریع همکاری‌های خود را کلید بزنیم.»

رئیس اتحادیه همکاری‌های بین‌المللی صنایع کوچک و متوسط شانگهای هم در جمع بندی جلسه گفت: «امیدوارم هرچه سریع‌تر بتوانیم جلسات بی تو بی را بین اعضای اتاق تهران و اعضای اتحادیه برگزار کنیم و تفاهم‌نامه همکاری‌های مشترک را نیز به امضا برسانیم. ما موضوع همکاری در حوزه برق و تامین انرژی‌های سبز را هم در اولویت کاری با ایران قرار خواهیم داد و به حل مشکل ناترازی برق در ایران کمک می‌کنیم. ما امیدوارم هستیم بتوانیم انواع محصولات و دستاوردهای تکنولوژی شرکت‌های عضو خودمان را به طرف‌های ایرانی معرفی کنیم و در یک منطقه آزاد اقتصادی ایران حضور فعال داشته باشیم.»

دیدار با اعضای هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تجارت آزاد کشورهای آسیا و اقیانوسیه

فرصت ارزشمند همکاری‌های مشترک اقتصادی

هیئت اعزامی اتاق تهران به کشور چین در ادامه نشست‌های خود با نهادها و تشکل‌های اقتصادی و بخش خصوصی با اعضای هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تجارت آزاد کشورهای آسیا و اقیانوسه دیدار کرد. در این جلسه محمود نجفی عرب رئیس، شهاب جوانمردی نایب رئیس، فریدون وردی‌نژاد دبیرکل و سپهر برزی مهر معاون دبیرکل اتاق تهران حضور داشتند. در انتهای این جلسه رئیس اتاق تهران برای توسعه همکاری‌های مشترک با رئیس اتاق بازرگانی تجارت آزاد کشورهای آسیا و اقیانوسه و رئیس اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم چین (شمال) تفاهم‌نامه همکاری امضا کردند.

محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران گفت: «حجم و ارزش تجارت بین ایران و چین در سال‌های گذشته به شدت رو به افزایش بوده و طبق آخرین آمار حجم تجارت (صادرات و واردات) دو کشور به جز نفت و گاز ۳۳ میلیارد دلار بوده و حتماً حجم تجارت ایران و چین ظرفیت گسترش خیلی بیشتری را دارد. چین هم اکنون یکی از بزرگ‌ترین شرکای اقتصادی ایران محسوب می‌شود و به همین جهت ما در سفر به کشور شما تلاش کردیم با بخش‌ها و سازمان‌های مختلفی که بتواند در توسعه روابط اقتصادی بین ایران و چین نقش داشته باشند، جلسات و نشست‌هایی را برگزار و توافقات مناسبی را پیرامون توسعه روابط ایجاد کنیم.»

او سپس به تاریخچه و ظرفیت‌های اقتصادی اتاق تهران اشاره کرد و گفت: «قدمت اتاق تهران بیش ۱۴۱ سال است و ما بیش از ۴۱ هزار عضو داریم که در حوزه‌های بازرگانی، کشاورزی، صنعت و معدن فعالیت می‌کنند. وظیفه اصلی ما در رابطه با اعضا تسهیل امور برای کسب و کارهایشان در داخل و خارج از کشور است.»

رئیس اتاق تهران در ادامه با اشاره به اینکه در زمینه‌های مختلفی ما علاقه به همکاری با طرف‌های چینی را داریم، گفت: «در دوره جدید هیئت نمایندگان اتاق تهران، چین یکی از کشورهایی است که ما به شدت به توسعه روابط با آن هم در جهت بازرگانی و هم سرمایه گذاری مشترک فکر می‌کنیم و برای آن برنامه ریزی داریم.»

رئیس اتاق تهران با اشاره به اینکه در زمینه‌های زیادی می‌توانیم روابط اقتصادی خودمان را با شما افزایش دهیم، ادامه داد: «علاقه بسیار زیادی داریم که در بحث انرژی‌های پاک از تجربه شرکت‌های چینی استفاده کنیم. ما در ایران امروز در برخی از فصول با ناترازی انرژی رو به رو هستیم مثلاً در تابستان با کسری برق رو به رو می‌شویم و به شدت آماده‌ایم در این زمینه همکاری مناسبی در جهت تولید حداقل ۲۰ هزار مگاوات برق خورشیدی داشته باشیم. باتوجه به اینکه ما در کشور چین منابع لازم را از طریق فروش نفت و گاز در اختیار داریم می‌توان پروژه‌هایی را که در حوزه انرژی‌های پاک و برق خورشیدی تعریف می‌شود به‌راحتی فاینانس کرد.»

او گفت: «ایران و چین در بسیاری از پیمان‌های منطقه‌ای مثل بریکس، شانگهای و اکو عضو هستند و علاوه بر این‌ها مقامات عالی‌رتبه ایران و چین سند راهبردی همکاری‌های ۲۵ ساله هم امضا کرده‌اند که فرصت مناسبی را برای کارهای مشترک اقتصادی به وجود می‌آورد.»

پیشنهاد نایب‌رئیس اتاق تهران: همکاری مشترک در زمینه اتاق دیجیتال

در ادامه جلسه شهاب جوانمردی نایب رئیس اتاق تهران گفت: «خوشبختانه روابط سیاسی دو کشور در سطح بالایی در جریان است و ارتباط بین ایران و چین بسیار نزدیک است و این نشان می‌دهد پتانسیل و ظرفیت مناسبی هم برای همکاری‌های اقتصادی

وجود دارد. در گذشـــته روابط دولت‌ها باعث می‌شد که ارتباطات اقتصادی بیشتر شود اما در دنیای امروز اصولاً روابط اقتصادی بنگاه‌ها جهت گیری دولت‌ها را نشـــان می‌دهد و هرچقدر ارتباط تجاری بین بنگاه‌ها و نهادهای خصوصی بیشـــتر شود دولت‌ها بیشتر حمایت می‌کنند و این نشان می‌دهد که ما در بخش خصوصی و بنگاهی تلاش کنیم به برنامه عملیاتی برای ارتباطاتمان برسیم.»

جوانمردی با اشاره به اینکه خوشبختانه بین ایران و چین تفاهم‌نامه‌های همکاری‌های مشـــترک متعددی به امضا رسیده و دو کشـــور در پیمان‌های جهانی مانند بریکس و شانگهای عضو هستند، گفت: «عملیاتی شدن این تفاهم‌نامه‌ها وابسته به این است که ما بتوانیم بین بخش‌های مختلف اقتصادی برنامه عملیاتی تعریف کنیم. ما در اتاق تهران برای اینکه بتوانیم از این ظرفیت‌ها استفاده کنیم برای ۹ کشور هدف سعی کرده‌ایم برنامه همکاری تعریف کنیم که در راس آن‌ها کشور چین قرار دارد و برای هرکدام از این کشورها یک یا چند زنجیره ارزش و تامین را هم مشخص کرده‌ایم که به صورت خاص یکی از این زنجیره‌ها که خیلی هم دوست داریم با طرف‌های چینی هم در این زمینه ارتباط بگیریم حوزه اقتصاد دیجیتال و حوزه اقتصاد نوآوری است.»

نایب رئیس اتاق تهران گفت: «کشور چین و ابر بنگاه‌های چینی در حوزه پلتفرم‌ها و خدمات و محصولات دیجیتالی از بهترین‌های دنیا هستند. از طـــرف دیگر در ایران هم مـــردم علاقه زیادی به استفاده از محصول و خدمات دیجیتال دارند. ما آمادگـــی داریم در حوزه‌هایـــی مانند تجارت الکترونیک، خدمات مالی، لجستیک، گردشگری و صنایع خلاق مثل بازی، تفریح و سرگرمی؛ روی موضوع پلتفرم‌ها همکاری مشترک داشته باشیم.»

او گفـــت: «ما در اتاق تهران روی موضوع اتاق دیجیتال کار می‌کنیم و اگر این موضوع هم مورد علاقه شـــما هســـت می‌توانیم در این زمینه هم کارهای مشترک انجام دهیم.»

در این جلسه رئیس اتاق بازرگانی تجارت آزاد کشورهای آســـیا و اقیانوسه گفت: «اعضای اتاق آسیا و اقیانوسیه بیشترین جمعیت جهان و ۶۰ درصد جی دی پی جهان را در اختیار دارند و ما به چندجانبه گرایی و جهانی شدن اعتقاد داریم. ســـوال این است که آیا باید به چند جانبه گرایی پایبند بود یا یکجانبـــه گرایی؟ آیا باید از جهانی شدن حمایت کرد یا ضد جهانی شدن بود؟ پاسخ من به همه این ســـوالات تاکید بر اهمیت چند جانبه گرایی است و اتاق بازرگانی آسیا و اقیانوسیه هم نتیجه جهانی شدن اقتصادی است.»

او با اشاره به اینکه کشورهایی مانند سریلانکا، چین، بنگلادش، کره جنوبی لائوس و مغولستان عضو مـــا هســـتند و دفتر مرکزی مـــا در پکن مســـتقر اســـت، گفت: «اهداف اصلی ما ترویج توســـعه شرکت‌های صنعتی و تجاری در منطقه آســـیا و اقیانوسیه، حمایت از کشورهای عضو در بهبود محیط کسب و کارهایشان، تسهیلگری و آزادسازی تجارت و ســـرمایه گذاری و عملیاتی کردن اهداف توسعه پایدار ملل متحد است.»

او گفت: «خدمت به توســـعه اعضا، ســـاخت پلت فرم آسیا و اقیانوسیه، تقویت همکاری‌های دوجانبه، ســـاخت پارک‌های صنعتی آسیا و اقیانوسیه، ترویج اقتصاد دیجیتال، ساخت مرکز داده، پایبندی به توســـعه سبز و ساخت پلت فرم سبز آسیا و اقیانوسیه و تقویب مبادلات فرهنگی و ارتباطات در منطقه آسیا و اقیانوسیه مهم‌ترین هدف و برنامه آینده ما محسوب می‌شود.»

همچنین در این جلســـه معاون اتاق بازرگانی تجارت آزاد کشورهای آسیا و اقیانوسه گفت: «ریشه شروع تجارت بین چین و ایران به بیش از ۳ هزار سال قبل و جاده ابریشم بازمی‌گردد اما توســـعه روابط ما در ســـال‌های گذشـــته بعد از سفر رئیس جمهور شی جین‌پینگ به ایران حاصل شد و فضای جدیدی برای همکاری‌ها شکل گرفت و من فکر می‌کنم همکاری‌های مشترک شرکت‌های چینی و ایرانی می‌تواند فرصت‌های ارزشمند اقتصادی را به وجود بیاورد و حتی برای زندگی مردم مفید باشد.»

در ادامه جلســـه مجید شماعی‌زاده رئیس اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم چین (شمال) هم این مجموعه و ظرفیت‌های اقتصادی و همکاری آن را معرفی کرد. در ادامه جلســـه تعدادی از شرکت‌های عضو خود و محصولاتشان را معرفی کردند و از پتانسیل‌هایشان برای همکاری مشترک گفتند.





عکس یادگاری هیات اعزامی اتاق تهران با اعضا اتاق بازرگانی تجارت آزاد کشورهای آسیا و اقیانوسیه

رئیس اتاق تهران در جمع اعضای اتاق بازرگانی شرق چین، از اهمیت همکاری با فعالان اقتصادی چین گفت

چین، دروازه ورود توسعه اقتصادی

هیئت اقتصادی و تجاری اعزامی اتاق تهران به کشـــور چین در اولین روز کاری خود با اعضای اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم چین شرق دیدار و گفت‌وگو کرد. در این جلسه که به میزبانی اتاق تهران در هتل سوفی تل شانگهای برگزار شد، محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران، محمد علی دهقان دهنوی رئیس سازمان توسعه تجارت، محسن بختیار سفیر ایران در چین، فریدون وردی‌نژاد دبیرکل اتاق تهران، علی محمدی سرکنسول ایران در شانگهای، سپهر برزی مهر قائم‌مقام دبیرکل اتاق تهران و جمعی از مسئولان اتاق تهران و نمایندگان تعدادی از تشکل‌های حوزه صنایع غذایی و کشاورزی حضور داشتند.

محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران در ابتدای جلسه به معرفی اتاق تهران پرداخت و گفت: «در کشورمان ایران ۳۴ اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی وجود دارد که براساس قانون مجلس شورای اسلامی تشکیل شده‌اند و الان حدود ۷۱ هزار نفر از فعالان اقتصادی در کل کشور عضو اتاق ایران هستند که از بین آن‌ها اتاق تهران با ۴۱ هزار عضو سهم اصلی را به خود اختصاص داده است. همچنین جی‌دی‌پی استان تهران حدود ۴۹ تا ۵۰ درصد جی‌دی‌پی کل کشور است.»

رئیس اتاق تهران که سرپرستی هیئت اعزامی اتاق به کشور چین و نمایشگاه واردات چین را برعهده دارد، در ادامه به معرفی بخش‌های مختلف اتاق مانند شورای گفت و گو، کمیسیون‌ها، بخش آموزش و... پرداخت و از ظرفیت‌های اتاق برای همکاری‌های مشترک و توسعه روابط اقتصادی در چین گفت. محمود نجفی عرب ادامه داد: «طرف‌های چینی آماده همکاری با طرف‌های ایرانی هستند و تنها باید زمینه‌سازی مناسب صورت گیرد. ما جلسه بسیار خوبی با انجمن صنایع کوچک و متوسط چین داشتیم و امیدواریم توافقات و مذاکرات انجام شده هرچه زودتر عملیاتی شود.»

رئیس اتاق تهران به حجم تجارت ایران و چین اشـــاره کرد و درباره جایگاه چین در اقتصاد ایران گفت: «اگر نفت و گاز را کنار بگذاریم می‌توان گفت بعد از امارات بیشترین حجم معاملات تجاری و اقتصادی کشورمان با چین است. البته تراز تجاری ما منفی است ولی با اســـتفاده از ظرفیت‌های طلایی که وجود دارد می‌توان همه چیز را تغییر داد. ما فرصت‌های بسیار خوبی برای توسعه روابط با فعالان اقتصادی در چین داریم و باتوجه به توافق نامه ۲۵ ساله با این کشور و همچنین معاهده‌هایی که با کشورهای منطقه صورت گرفته مانند شانگهای و اوراسیا می‌توانیم روابط اقتصادی را به خصوص در حوزه جذب سرمایه‌گذاری و همکاری‌های مشترک گسترش دهیم.»

او به نیاز اساســـی کشور در جذب سرمایه‌گذار اشـــار کرد و ادامه داد: «نرخ تشکیل ســـرمایه در بین ســـال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۱ به نرخ ثابت ۱۳۹۵ تقریباً نصف شده و از طرف دیگر استهلاک سرمایه دو برابر شده است. علاوه براین ها همزمان با کاهش علاقه سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به سرمایه‌گذاری در کشور بودجه عمرانی هم به شدت افت کرده است و عملاً بخش مهمی از آن به دلیل کسری بودجه دولت تخصیص داده نمی‌شود. اما نکته اصلی تاسف‌برانگیز این است که میزان سرمایه‌گذاری خارجی به حدود یک میلیارد دلار و یا کمی بیشـــتر رسیده است در حالی که وقتی برجام امضا شد یک قرارداد ۵ میلیارد دلاری بسته شد که متاسفانه بعد خروج آمریکا از برجام و به دلیل فشار تحریم‌ها لغو شد.»

نجفی عرب گفت: «دوستانی که در حوزه چین کار می‌کنند توجه داشته باشند آن چیزی که به شدت ضرورت دارد و باید مورد توجه قرار بگیرد بحث سرمایه‌گذاری مشترک و تاسیس جوینت ونچر کمپانی‌هاست برای اینکه سرمایه وارد کشور شود. البته می‌دانم که در این مســـیر مشکلات بسیار زیادی مانند تحریم‌های بانکی، FATF و... وجود دارد ولی تصور می‌کنم در همین شرایط سخت هم می‌توان کار کرد. علی‌رغم همه مشکلات و باوجود تحریم‌های ظالمانه در سال‌های گذشته شرکت‌های ایرانی یاد گرفته‌اند چگونه این چالش‌ها را دور بزنند و کارشان را پیش ببرند. به نظر من شرکت‌های ایرانی می‌توانند عمدتاً با صنایع کوچک و متوسط چین همکاری‌های خود را شروع کنند، زیرا شرکت‌های بزرگ چینی ممکن است از تحریم‌های آمریکا بترسند ولی شرکت‌های کوچک و متوسط چندان زیر نظر نیستند و تمایل به همکاری دارند.»

رئیس اتاق تهران در بخش پایانی سخنان خود دو پیشنهاد هم باتوجه به نیازسنجی‌های کنونی برای همکاری با طرف‌های چینی مطرح کرد و گفت: «باتوجه به کسری شدید برق در کشور که پیش‌بینی می‌شود در اوج مصرف تابستان آینده به ۲۳ هزار مگاوات برسد، ضرورت دارد شـــرکت‌های چینی را به سرمایه‌گذاری و فعالیت در حوزه انرژی‌های پاک در کشور تشویق کرد که نیاز بسیار جدی کشور است. من معتقدم فضا برای همکاری با شرکت‌های چینی در حوزه انرژی‌های پاک به روش‌های فاینانس یا جوینت ونچر بسیار وجود دارد. پیشـــنهاد دیگر هم زمینه ســـازی برای فعالیت شرکت‌های چینی در حوزه ساختمان به خصوص با سازه‌های سبک است. ما در ایران هم مشکل زلزله را در بسیاری از مناطق داریم و هم اینکه قیمت تمام شده ساخت ساختمان با سازه‌های سبک به شدت کاهش پیدا می‌کند و چینی‌ها هم در این زمینه توانمندی‌های بسیار زیادی دارند و همکاری‌های مناسبی در این حوزه هم می‌تواند شکل بگیرد.»



عکس یادگاری هیات اعزامی اتاق تهران به همراه رئیس سازمان توسعه تجارت و سفیر ایران در چین با اعضا اتاق بازرگانی ایرانیان شرق چین

چین شریک اول تجاری ۱۲۰ کشور جهان است

در ادامه جلسه محسن بختیار سفیر ایران در چین با خوش‌آمدگویی به حاضران، گفت: «خوشحالم که فرصت مناسبی دســـت داده و جمع بزرگی از فعالان اقتصادی از اتاق تهران، اتاق بازرگانیان ایرانی شـــرق چین و مســـئولان سازمان توسعه تجارت در یک جلســـه گردهم آمده‌اند تا درباره توسعه روابط اقتصادی با چینی و حل مشکلاتی کـــه وجود دارد، گفت و گو و تبادل نظر کنند تا زمینه رشد و توسعه و ارتقای فعالیت‌های اقتصادی در چین را فراهم کند.»

او با اشـــاره به اینکه ظرفیت‌های کشور چین

برای فعالیت‌های اقتصادی بی‌نظیر اســـت، گفت: «جایگاه روابط سیاسی ایران و چینی بسیار راهبردی است و این به واسطه سفر رئیس جمهور چین در سال ۲۰۱۶ به تهران و سفر رئیس جمهور ایران به پکن در سال ۲۰۲۳ فراهم شد و در این چارچوب سندهای متعددی برای همکاری مشترک دو کشور از جمله در حوزه اقتصاد به امضا رسید.»

بختیار در ادامه گفت: «یکی از اقداماتی که لازم است در اولویت‌های همکاری با چین قرار دهیم فعالیت‌های اقتصادی است و این هم شکل نخواهد گرفت و پیش نخواهد رفت مگر با همت، تلاش، همفکری و همکاری شـــما عزیزان که در حوزه اقتصادی فعالیت می‌کنید. طبیعتاً هماهنگی بین سازمان توسعه تجارت و اتاق تهران و همراهی فعالان اقتصادی می‌تواند منجر به این شود که برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته و هدف‌گذاری‌ها برای توسعه روابط اقتصادی با طرف‌های چینی به نتیجه برسد.»

او گفت: «چین شـــریک اول تجاری بیش از ۱۲۰ کشور جهان از جمله ایران است و طبیعتاً کشوری که ترنوول تجاری‌اش بیش از ۶ هزار میلیارد دلار در سال است (بیش از ۳ هزار میلیارد دلار صادرات و حدود ۲۷۰۰، ۲۸۰۰ میلیارد دلار واردات) هم به لحاظ بنیه اقتصادی از جایگاه بالایی برخوردار است و هم زیرساخت‌های بسیار گسترده و مناسبی دارد و ما باید تلاش کنیم از این پتانسیل بهره لازم را برای توسعه اقتصادی خود ببریم.»

ســـفیر ایران در چین گفت: «نباید صادرات ما به چین تنها متمرکز روی یک سری کالا و محصولات سنتی مانند فرش، زعفران، پسته و... باشد؛ این واقعاً کفایت نمی‌کند. ما باید حرکت کنیم به سوی مبادلات تجاری و صادرات گسترده به این کشور در حوزه‌های مختلف از جمله فناوری‌ها و برای تحقق این موضوع لازم است برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای صورت گیرد.»

او در پایان صحبت‌هایش گفت: «من به مشکلات و معضلاتی که پیش روی فعالان اقتصادی در چین وجود دارد آگاه هستم و همه تلاش را انجام می‌دهیم که آن‌ها را برطرف کنم البته در این مسیر کمک‌های وزارت صمت و اتاق تهران را هم لازم داریم زیرا بخشی از چالش‌های موجود داخلی هستند.»

سه هدف و برنامه اصلی سازمان توسعه تجارت

در ادامه جلســـه محمدعلی دهقان دهنوی رئیس سازمان توسعه تجارت و معاون وزیر صمت که برای شـــرکت در نمایشگاه واردات چین به شـــانگهای سفر کرده، در ابتدای صحبت‌هایش از محمود نجفی عرب رئیس و مسئولان اتاق تهران به دلیل حضور فعال در نمایشگاه و زمینه‌سازی برای حضور تشکل‌ها تشکر کرد و گفت: «اتاق تهران دلگرمی ما در سازمان توســـعه تجارت است و با پشتیبانی و کمک اتاق تهران امسال توانستیم در شکل بهتری در نمایشگاه واردات چین حضور داشته‌باشیم.»

او سپس در جمع فعالان اقتصادی ایرانی اتاق شرق چین درباره اهمیت و جایگاه اقتصادی چین گفت: «در حوزه تجارت برای ایران اگر ما بگوییم چین یک طرف و مابقی دنیا هم یک طرف، حرف اشتباهی نزده‌است. واقعاً چین اهمیت استراتژیک بسیار زیادی برای کشور ما در حوزه تجارت دارد و این کشـــور سرزمینی است که برای ما سرشار از فرصت هاســـت که تاکنون به انـــدازه کافی از ظرفیت‌های آن استفاده نشده است.»

او در ادامه به سه هدفی که در سازمان توسعه و تجارت در این دوره تعیین شـــده اشاره کرد و گفت: «شعار ما سه «ت» است؛ تسهیل، توسعه و ترویج. تسهیل فرآیندها، توسعه تجارت آزاد و ترویـــج صادرات‌محوری در تولید. اولویت و هدف اول ما در کوتاه‌مدت تسهیل فرآیندها است. من اطلاع دارم و در همین مدت دو ماه شروع کارم با تجاری رو به رو شده‌ام که در حوزه واردات و صادرات به دلیل موانعی که مقررات جلوی پای آن‌ها گذاشته دچار مشکلات متعددی شده‌اند. مقرراتی پیچیده، زیاد و بعضاً متناقض یکدیگر که تنها مانع شده‌اند. ما به دنبال تغییر این شرایط هستیم و از دوستانی هم که در این حوزه فعالیت می‌کنند دعوت کرده‌ایم اگر پیشنهادی دارند و هرجا احساس می‌کنند با اصلاح یک فرآیند کار بهتر پیش می‌رود، اعلام کنند.»

دهنوی گفت: «هدف دوم ما توســـعه تجارت آزاد است. اعتقاد داریم که بزرگ‌ترین خدمت به تولید این است که تولیدکننده کشورمان را در معرض تجارت جهانی قرار دهیم. اگر تولید ما نتواند در عرصه بازارهای جهانی کالای رقابت‌پذیر تولید کند این تولید همیشه نیازمند حمایت خواهد بود به این معنی که پایدار نخواهد بود. پایداری تولید زمانی ممکن می‌شود که در معرض تجارت آزاد قرار گیرد. البته این به معنی این نیست که می‌خواهیم همه تعرفه‌ها را برداریم و تجارت آزاد راه بیندازیم. تعرفه‌ها ابزاری برای مذاکره در توسعه تجارت با کشـــورهای دیگر هستند. ما به دنبال آن هستیم که از طریق توافق‌نامه‌های تجارت ترجیحی و تجارت آزاد با کشورهای فرصت‌های جدید به وجود بیاوریم. مثلاً اگر موافقت‌نامه اوراسیا که در مجلس است تصویب نهایی شود، ۸۷ درصد تعرفه‌های تجاری با ۵ کشور قزاقستان، روسیه، بلاروس و ارمنستان و قرقیزستان مشمول تعرفه صفر خواهند شد و این هم فرصتی برای تجار ما محسوب می‌شود.»

رئیس سازمان توسعه تجارت سومین هدف را ترویج صادرات محوری در تولید اعلام کرد و گفت: «اگر ما می‌خواهیم توسعه صادرات داشته باشیم و صادرات کشور را افزایش دهیم، نمی‌توانیم صرفاً به این اتکا کنیم و ببینیم کدام تولیدکننده مازاد تولید دارد و بعد برای فروش آن فکر کنیم، ما باید از کانال‌های ارتباط تجاری کشور برای ایجاد زمینه‌های تولید صادرات محور اســـتفاده کنیم. باید ببینیم چگونه می‌توانیم با مشارکت چینی‌ها زمینه‌های انتقال تکنولوژی، مشارکت در سرمایه‌گذاری، تولید بخشی از زنجیره و انتقال بخشی از زنجیره به ایران را فراهم کنیم.»

در ادامه این جلســـه که بیش از ۵۰ نفر از اعضای اتاق بازرگانی شرق چین و مدیران تعدادی از تشـــکل‌ها در آن حضور داشـــتند، حاضران چالش‌های پیش روی خود برای فعالیت‌های اقتصادی به‌خصوص در چین را بیان کردند.

نشست با اعضای اتاق بازرگانی ایرانیان پکن

هیئت اعزامی اتاق تهران در طول سفر خود با اعضای اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم شمال چین (پکن) در محل سفارت ایران دیدار کرد. در این نشست رئیس، نایب‌رئیس، دبیرکل و قائم‌مقام دبیرکل اتاق تهران حضور داشتند و ضمن آشنایی با تعدادی از اعضای اتاق



جلسه هیات اعزامی اتاق تهران با اعضا اتاق بازرگانی ایرانیان شمال چین

بازرگانی ایرانیان مقیم چین شمال راه‌های توسعه همکاری‌های مشترک را بررسی کردند.
در ابتدای این نشست رئیس اتاق بازرگانی تهران با اشاره به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های این اتاق و نقش آن در اقتصاد ایران، آمادگی بخش خصوصی برای همه نوع همکاری با تجار و بازرگانان ایرانی مقیم چین اعلام کرد. محمود نجفی عرب گفت: «ما آمادگی داریم که بتوانیم چالش‌ها و مشکلات شما در ایران را دنبال کنیم و شما هم همراه و همکار بخش خصوصی کشور در چین باشید.»

او با اشاره به جلسات متعددی که هیئت اعزامی اتاق تهران در شانگهای و پکن حضور یافته بود، عنوان کرد که پیشنهادهای متعددی برای همکاری به نهادهای چینی ارائه شده که می‌تواند از سوی اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم چین نیز پیگیری شود. او گفت: «خوشبختانه رئیس اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم چین در برخی از این جلسات حضور داشت و دو تفاهم‌نامه هم به صورت سه‌جانبه امضا شد که این اتاق یکی از طرف‌های متعهد به این تفاهم‌نامه‌ها بود که می‌تواند روابط ما را به شکل قابل‌توجهی افزایش دهد.»

رئیس اتاق اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم چین نیز در این نشست با توضیح در مورد نحوه شکل‌گیری این اتاق از توسعه همکاری‌های دوجانبه استقبال کرد. مسعود شماعی‌زاده گفت: «تشکل بازرگانی ایرانیان مقیم چین در سال ۲۰۰۳، هم‌زمان با توسعه روابط تجاری و اقتصادی میان ایران و چین و افزایش حضور شرکت‌های بازرگانی ایرانی در چین، به همت سفارت و سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران آقای دکتر فریدون وردی‌نژاد پایه‌گذاری شد که خوشبختانه در حال حاضر دبیرکل اتاق تهران هستند و این مساله ما را به توفیق بیشتر در ادامه راه و رسیدن به اهداف تعیین‌شده بسیار امیدوار کرده است.»

او گفت: «در مسیر شکل‌گیری این تشکل، ابتدا اتاق بازرگانی پکن و سپس اتاق بازرگانی گوانجو با حضور و حمایت سفیر وقت ایران و عضویت تجار و بازرگانان ایرانی مقیم تشکیل شد و چند سال بعد نیز، اتاق بازرگانی شانگهای با حمایت سفارت، همت سرکنسولگری و عضویت تجار و بازرگانان ایرانی مقیم ایجاد شد.»

شماعی‌زاده افزود: «این تشکل هم‌اکنون به صورت جداگانه در پکن به عنوان اتاق شمال، شانگهای تحت عنوان اتاق شرق و گوانجو تحت عنوان جنوب ایجاد و دارای هیئت مدیره مستقل است و نمایندگان سه منطقه، مجمعی با نام مجمع نمایندگان اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم چین که سفیر ایران در چین نیز در آن عضویت دارد، تشکیل داده‌اند و جلسات دوره‌ای ماهانه و بعضاً حضوری در خصوص مسائل یکپارچه بازرگانان ایرانیان مقیم چین برپا می‌کنند. اتاق‌های مناطق از اساسنامه، آیین‌نامه‌ها و قواعد اجرایی همگون تبعیت می‌کنند.»

او گفت: «این مجموعه در شمال، شرق و جنوب چین حدود ۳۰۰ عضو حقوقی دارند و ما در حال ثبت رسمی اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم چین هستیم که به نوعی یک مرکز مشترک برای هر سه مجموعه خواهد بود.» رئیس اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم چین توضیح داد: «تشکل بازرگانی ایرانیان شامل پکن، گوانجو و شانگهای به طور رسمی و یکپارچه در سال ۲۰۱۴ از سوی سفارت جمهوری اسلامی ایران به وزارت امور مدنی چین، به عنوان تشکل قانونی و با نام اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم چین معرفی شد و در سال ۲۰۱۶ رسماً مدارک ثبت این اتاق بازرگانانی در حضور رایزن بازرگانی سفارت تحویل و وارد فرایند ثبت شد که لازم است با پیگیری سفارت جمهوری اسلامی ایران به عنوان تشکل رسمی و مورد حمایت و وثوق دستگاه دیپلماسی از سوی سازمان مردم نهاد وزارت امور مدنی چین ثبت رسمی شود».

مسعود شماعی‌زاده در پایان ابزار امیدواری کرد که با همراهی و همکاری اتاق تهران مشکلات پیش روی تجار و بازرگانان ایرانی چه در ایران و چه در مناطق مختلف چین حل شود و روابط دو کشور تجاری دو کشور به نفع هر دو کشور و به‌ویژه ایرانیان توسعه یابد. در ادامه این نشست تعدادی از اعضای اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم پکن که در جلسه حضور داشتند، خود را معرفی کرده و از سابقه حضور و فعالیت اقتصادی خود در چین و حوزه‌فعالیت‌هایشان گفتند.

رئیس اتاق تهران به رئیس شورای توسعه تجارت خارجی پکن پیشنهاد داد:

شرایط حضور اعضای اتاق تهران در نمایشگاه‌های پکن تسهیل شود

رئیس اتاق تهران با رئیس شورای توسعه تجارت خارجی پکن (اتاق بازرگانی بین‌المللی پکن) تفاهم‌نامه همکاری مشترک امضا کرد. محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران، شهاب جوانمردی نایب رئیس، فریدون وردی‌نژاد دبیرکل و سپهر برزی مهر قائم‌مقام دبیرکل اتاق تهران در ادامه سفر به چین با مسئولان شورای توسعه تجارت خارجی پکن دیدار کردند.



عکس یادگاری هیات اعزامی اتاق تهران با اعضا شورای توسعه تجارت خارجی پکن

گوآن ژنهاو رئیس شورای توسعه تجارت خارجی پکن (اتاق بازرگانی بین‌المللی پکن) در ابتدای صحبت‌های خود درباره اهمیت و خصوصیات شهر پکن صحبت کرد و با اشاره به اینکه ۸ اثر از فهرست میراث جهانی یونسکو در پکن قرار گرفته‌اند، گفت: «بخش مهمی از نخبگان چین در شهر پکن زندگی می‌کنند و در این شهر سیاسی بیش از ۹۰ دانشگاه معروف و تراز اول جهانی وجود دارد. همچنین بیش از هزار موسسه تحقیقاتی و پژوهشی درجه اول چین در پکن قرار گرفته‌اند و ۲۵۰ شرکت تراز اول جهانی دفترشان در پکن است. علاوه بر این ها پکن به عنوان یک مرکز برای تبادلات های تک و تکنولوژی در سطح جهان محسوب می‌شود و بسیاری از مذاکرات بین‌المللی در حوزه تکنولوزی در این شهر انجام و تصمیم‌گیری می‌شود.»

او در ادامه به روابط چین و ایران اشاره کرد و گفت: «روابط دو کشور چین و ایران از سابقه بسیار طولانی و تاریخی برخوردار است و خوشبختانه در حوزه اقتصاد و تجارت هم روابط دو کشور سال به سال گسترش پیدا کرده تا جایی که بیش از ۱۰ سال است چین شریک تجاری اول ایران است و پکن و تهران خواهرخوانده هستند.»

او گفت: «دفتر شورای توسعه تجارت خارجی پکن بزرگ‌ترین دفاتر ما در کل چین است. این

دفتر در حوزه‌های تسهیل در تجارت و سرمایه‌گذاری، کمک به آشنایی با قوانین و مقررات تجاری و بین‌المللی، برگزاری دیدارها، نشست‌ها و نمایشگاه‌ها و تبادلات دو جانبه با همتایان خارجی فعالیت‌می‌کند.»

رئیس شورای توسعه تجارت خارجی پکن با اشاره به اینکه با ۲۴۰ اتاق بازرگانی از ۹۶ کشور جهان ارتباط دارند، گفت: «یکی از مهم‌ترین نمایشگاه‌هایی بین‌المللی که زیر نظر ما برگزار می‌شود نمایشگاه‌های تک پکن است و ما از اتاق بازرگانی تهران و اعضا شما دعوت می‌کنیم که در این نمایشگاه حضور داشته باشید.»

گوآن ژنهاو گفت: «شورای توسعه تجارت خارجی پکن به عنوان بانک اطلاعات تجارت خارجی در پکن محسوب می‌شود و ما خوشحال هستیم که امروز با رئیس اتاق تهران تفاهم‌نامه همکاری امضا می‌کنیم؛ اتفاقی که می‌تواند باعث آشنایی و نزدیکی اعضا ما و شما و تبادل اطلاعات بین ما و شما برای گسترش روابط اقتصادی دو کشور شود.»

در ادامه این جلسه محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران با اشاره به اینکه ایران ما در اتاق تهران علاقه‌مند هستیم در جهت توسعه روابط اقتصادی با اتاق پکن حرکت کنیم، گفت: «تهران شهری ۱۴ میلیونی است و شباهت‌های زیادی با پکن دارد. بیش از ۵۰ درصد جی دی پی کشور مربوط به تهران است و اتاق بازرگانی تهران هم یکی از بزرگ‌ترین اتاق‌های بازرگانی ایران است که بیش از ۶۰ درصد فعالان اقتصادی ایران در حوزه صنعت، معدن، کشاورزی و تجارت عضو اتاق تهران هستند.»

او با اشاره به اینکه به دلیل حوزه تخصصی خود که صنعت دارو است به چین بارها سفر کرده است، گفت: «شیب رشد اقتصادی و تحولات توسعه‌ای در چند دهه گذشته در چین برای من بسیار ملموس و شگفت‌انگیز بوده است. در حال حاضر حجم تجارت بین ایران و چین در سال گذشته بدون در نظر گرفتن نفت و گاز ۳۳ میلیارد دلار بوده و ما به شدت علاقه‌مندیم روابطمان با چین را توسعه دهیم و اتاق بازرگانی تهران و شورای توسعه تجارت خارجی پکن می‌توانند نقش اساسی در این بین بازی کنند.»

محمود نجفی عرب با دعوت از رئیس شورای توسعه تجارت خارجی پکن (اتاق بازرگانی بین‌المللی پکن) برای حضور در تهران گفت: «شما در طول سال نمایشگاه‌های متعددی را در زمینه تجارت، تکنولوژی، سرمایه‌گذاری و... برگزار می‌کنید و ما علاقه‌مند هستیم زمینه حضور شرکت‌های ایرانی در این نمایشگاه‌ها فراهم شود و تسهیلاتی برای شرکت‌های ایرانی در نظر بگیرید.» رئیس اتاق تهران در ادامه پیشنهاد داد: «در خواست ما این است که شما برای حضور شرکت‌های ایرانی در نمایشگاه‌ها تخفیفی در نظر بگیرید و ما هم به عنوان اتاق تهران بخشی از هزینه‌ها را پرداخت می‌کنیم و از ردیف بودجه مرکز توسعه و تجارت کشورمان هم برای حضور شرکت‌های ایرانی در نمایشگاه‌های چین استفاده می‌کنیم تا در نهایت شرکت‌های عضو اتاق تهران بتوانند به راحتی و با کمترین هزینه در نمایشگاه‌هایی مختلف پکن شرکت کنند و با شرکت‌های چینی ارتباط بگیرند.»

او با اشاره به اینکه ما از تحریم‌های آمریکا نترسیدیم و انتظارمان از شما این است که شما هم ترسی از تحریم‌ها نداشته باشید، گفت: «هدفگذاری دو طرف باید این باشد که مسیر همکاری برای تجارت و روابط اقتصادی بین ایران و چین را هموار سازند؛



پیشنهاد من این است که در سال دو جلسه بی‌تی‌بی بین اعضا در تهران و پکن برگزار کنیم. همچنین می‌توانیم به صورت فصلی هم جلساتی به صورت وبینار داشته باشیم. علاوه بر این‌ها علاقه‌مند هستم اتاق تهران و پکن در جهت عملیاتی کردن پروژه کمربند-راه اقدامات عملی را انجام دهد تا کار به نتیجه برسد؛ این پروژه از نظر اقتصادی به نفع دو کشور خواهد بود زیرا ارتباط چین با اروپا از مسیر ایران فراهم می‌شود و برای ما هم ارتباط با شرق از طریق جاده ابریشم تسهیل می‌شود.»

«بریکس پی»، پیشنهادی برای حل نقل و انتقالات مالی

شهاب جوانمردی نایب رئیس اتاق تهران هم در جلسه گفت: «برای اینکه ما بتوانیم به توسعه کسب و کار و تجارت بپردازیم همیشه باید به دنبال راه‌های جدیدی از مدل‌های همکاری باشیم. پیشنهاد اولم این است که بتوانیم از توان شرکت‌های چینی برای بازسازی و جذب فناوری و دیجیتالیزیشن صنایع ایران استفاده کنیم و طرف‌های چینی هم بتوانند از بهره‌وری و مازاد تولید سهم خودشان را بردارند.»

او به عنوان پیشنهاد دوم گفت: «ایران از نظر دانش فنی و مهندسی و نیروهای تحصیل‌کرده در منطقه منا بهترین پایگاه را دارد. ما آمادگی داریم برای پشتبانی از سیستم‌ها، تکنولوژی و محصولات چینی نماینده آن‌ها در منطقه منا باشیم. همچنین پیشنهاد سوم این است که باتوجه به شکل گیری بریکس اتاق تهران و اتاق پکن یک پروپوزال مشترک برای توسعه تجارت الکترونیک تهیه کنند و موضوع بریکس پی (سیستم پرداخت مشترک بین کشورهای عضو بریکس) را به دولت‌های خود پیشنهاد دهد تا در اجلاس سران مطرح شود.»

نایب رئیس اتاق تهران همچنین گفت: «پیشنهاد آخرم این است که باتوجه به ظرفیت‌های بالای ایران، برای توسعه نمایشگاه‌های تک که در پکن برگزار می‌شود، نمایندگی به اتاق تهران داده شود تا ما در یکی از مناطق آزاد بتوانیم به نمایندگی از شما نمایشگاه‌های تک برگزار کنیم.»

بعد از سخنان رئیس و نایب رئیس اتاق تهران، گوآن ژنهاو رئیس شورای توسعه تجارت خارجی پکن (اتاق بازرگانی بین‌المللی پکن) گفت: «همکاری و روابط اتاق تهران و ما براساس زیربنای پروژه کمربند-راه شکل خواهد گرفت. پکن یک تاق بازرگانی منطقه است و زیر نظر شورای توسعه تجارت چین فعالیت دارد و امکان این را ندارد که تصمیم‌های کلان بگیرد و همکاری‌های ما باید در چارچوب همکاری‌های پکن و تهران باشد از همین رو پیشنهاد بریکس پی باید در سطح مسئولان عالی‌رتبه مطرح شود.»

او گفت: «پیشنهاد می‌کنم در اولین گام توسعه روابط بین ما و اتاق تهران، اعضا شما در نمایشگاه سال آینده‌های تک پکن حضور فعال داشته باشند و من از شرکت‌های ایرانی دعوت می‌کنم تا این نمایشگاه که در ۶ ماهه ابتدایی سال آینده میلادی برگزار می‌شود، کنار ما باشند. این نمایشگاه یکی از بزرگ‌ترین نمایشگاه‌های حوزه تکنولوژی در سطح جهان است و همه شرکت‌های بزرگ چینی و بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی در آن حضور دارند.» او در ادامه گفت: «بعد از حضور شما در نمایشگاه تکنولوژی پکن ما یک هیئت از اعضای خود و مدیران را به تهران اعزام می‌کنیم تا درباره جزییات بیشتر همکاری‌ها گفت‌وگو کنیم.»

رئیس اتاق تهران در دیدار با رئیس اتاق بازرگانی بین‌المللی بخش خصوصی چین گفت:

گسترش روابط اقتصادی ایران و چین برد–برد پیش برود

محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران که به همراه شهاب جوانمردی نایب رئیس، فریدون وردی‌نژاد دبیرکل و سپهر برزی مهر قائم‌مقام دبیرکل اتاق تهران برای توسعه روابط اقتصادی و همکاری‌های مشترک با طرف‌های چینی به پکن سفر کرده‌اند در ادامه دیدارهای خود با مدیران اتاق بازرگانی بین‌المللی بخش خصوصی چین دیدار کردند. همچنین در این جلسه بین اتاق تهران با اتاق بازرگانی بین‌المللی بخش خصوصی چین و اتاق ایرانیان مقیم چین (شمال) تفاهم‌نامه همکاری‌های سه‌جانبه امضا شد.

در ابتدای این جلسه محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران گفت: «دیدار امروز فرصت بسیار مناسبی است که بتوانیم تفاهم‌نامه همکاری‌های مشترک قبلی را بروز کنیم و در نهایت بتوانیم کارهای نو و جدیدی در کنار هم برای تسهیل تجارت بین فعالان اقتصادی دو کشور انجام دهیم. روابط سیاسی و اقتصادی ایران و چین بسیار نزدیک و گسترده است اما من معتقدم حتماً باید در مسیر گسترش و بزرگ‌تر حرکت کنیم.»

او با اشاره به اینکه اقتصاد حوزه آسیا به شدت در حال رشد و توسعه است تا جایی که در حال تنه زدن به اقتصاد آمریکا است، ادامه داد: «ایران و چین از بزرگان و بازیگران اصلی اقتصادی آسیا هستند و ما مسیرهای خوب همکاری مشترک را در قالب اکو، پیمان شانگهای و بریکس داریم.» نجفی عرب گفت: «ما در اتاق تهران و اتاق بازرگانی بین‌المللی بخش خصوصی چین حتماً می‌توانیم زمینه‌هایی را برای گسترش روابط اقتصادی دو کشور به صورت برد-برد فراهم کنیم. رئیس اتاق تهران با دعوت از رئیس اتاق بازرگانی بین‌المللی بخش خصوصی چین برای سفر به تهران، پیشنهاد داد: «با همکاری و هم‌فکری می‌توانیم فضایی را برای تبادل هیئت‌های تجاری به وجود بیاوریم تا اعضا شناخت بهتری از شرکای اقتصادی خود پیدا کنند و زمینه‌های سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی مهیا شود؛ ما باید کاری کنیم که مسیر برای سرمایه‌گذاری‌های مشترک باز شود.»

او گفت: «ما آمادگی داریم در قالب جوینت ونچری در زمینه‌هایی مانند دارو و تجهیزات پزشکی، اقتصاد دیجیتال و سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی‌های پاک و گردشگری تخصصی همکاری‌های مشترکی را انجام دهیم. در حال حاضر در ایران مشوق‌هایی برای تاسیس شرکت‌های جوینت ونچری وجود دارد و باتوجه به روابط ایران و چین از این تسهیلات می‌توان بهتر هم بهره برد.»



اهدا هدیه از سوی رئیس اتاق تهران به رئیس اتاق بازرگانی بین المللی بخش خصوصی چین

شهاب جوانمردی نایب رئیس اتاق تهران هم در این جلسه گفت: «من نماینده نسل جدیدی از شرکت‌های ایرانی هستم که در حوزه تکنولوژی، آی‌تی و استارت‌آپ‌ها فعالیت داریم. تصور می‌کنم ما می‌توانیم روی سوابق درخشان همکاری‌های گذشته ارزش‌های جدیدی را اضافه کنیم و برای همین بسیار علاقه‌مندم که ما توسعه روابطمان را در راه ابریشم دیجیتال داشته باشیم.»

او سپس سه پیشنهاد مشخص خود را برای توسعه همکاری‌ها اعلام کرد و گفت: «در اتاق تهران به دنبال راه‌اندازی اتاق دیجیتال هستیم و می‌خواهیم تبدیل به یک پلتفرم برای ارائه خدمات به اعضا شویم و در این زمینه آمادگی همکاری مشترک با شما را داریم تا از همین ابتدا بتوانیم اتاق‌های دیجیتالمان را متصل به هم تعریف کنیم. دومین موضوع در خصوص تبادل فناوری و دانش و حوزه آموزش است که با توجه به پیشتازی کشور شما علاقه‌مندیم از تجربه و مهارت‌های اعضای شما بهره ببریم. همچنین سومین پیشنهادم به توسعه بازارهای منطقی برمی‌گردد. ما در ایران افراد متخصص و شرکت‌های توانمند و آشنا به فرهنگ منطقه داریم که خدمات را به قیمت‌های بسیار ارزانی ارائه می‌کنند اما برای شرکت‌های چینی حضور در بازار غرب آسیا به خاطر فاصله جغرافیایی یا قیمت تمام شده ارائه خدمت ممکن کار راحتی نباشد ولی با تعریف پارتنرشیب بین شرکت‌های چینی و شرکت‌های متناظر آن‌ها در ایران ما با همکاری هم می‌توانیم ورود خوبی به بازارهای منطقه داشته باشیم که به فرهنگ آن‌ها هم اشراف کامل داریم.»

در ادامه لی بینگشو رئیس اتاق بازرگانی بین‌المللی بخش خصوصی چین (CIC-CPS) در این جلسه گفت: «ما با اتاق تهران در سال ۲۰۰۹ یک توافقنامه امضا کردیم و سال‌هاست که با یکدیگر ارتباط داریم از همین رو شما را به عنوان دوستان قدیمی خودمان محسوب می‌کنیم. متاسفانه شیوع بیماری کرونا در جهان باعث شد چند سالی بین ما فاصله ایجاد شود و نتوانستیم ارتباطاتمان را ادامه دهیم اما امروز با امضای توافقنامه جدید می‌توانیم مجدداً فصل جدیدی از همکاری‌ها را شروع کنیم.»

او گفت: «اتاق بازرگانی بخش خصوصی چین با مجوز دولت مرکزی ۱۳ سال پیش تاسیس شد و هم‌اکنون بیش از ۵۰۰ عضو دارد که همگی از شرکت‌ها و موسسات تولیدی هستند؛ مجموعه‌هایی که بیشتر آن‌ها در خارج از چین فعالیت‌های گسترده اقتصادی دارند و وظیفه ما هدایت این شرکت‌ها برای رسیدن به اهداف اصلی یشان در خارج از چین است.» او گفت: «ما می‌دانیم که اتاق تهران با بیش از ۱۴۰ سال سابقه و بیش از ۴۰ هزار عضو چندین برابر ما سابقه و عضو دارد اما فعالیت‌های اتاق بازرگانی ما نیز بسیار وسیعت دارد و در زمینه‌های مختلفی به خصوص در حوزه سرمایه‌گذاری فعالیت می‌کند. من امیدوارم ما بتوانیم با دوستان ایرانی خود هم همکاری‌های موفقیت‌آمیزی داشته باشیم و امضای توافق‌نامه امروز می‌تواند یک آغاز مجدد برای همکاری‌های پایدار باشد.»

همچنین در این جلسه رئیس اتاق ایرانیان مقیم چین شمال مجید شماعی‌زاده هم گفت: «اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم چین، شامل سه بخش شمال، شرق و جنوب است و حدود ۳۰۰ شرکت را شامل می‌شود که حدود ۸۵ درصد آن‌ها را شرکت‌های خصوصی تشکیل می‌دهند. ما مهم‌ترین ماموریت خود را ایجاد پل ارتباطی مطمئن بین بخش خصوصی ایران و چین تعریف کرده‌ایم.»

او گفت: «در سال‌های گذشته عمدتاً به خاطر گسترش کرونا، موانعی در ارتباط سه‌جانبه بین اتاق تهران، اتاق پکن و اتاق بین‌المللی ایجاد شده بود که امیدواریم با امضای تفاهم‌نامه جدید و رفع موانع قبلی این همکاری‌ها از نو شروع شود و پیش از گذشته گسترش پیدا کند.»

دیده‌بان

[مقاله‌هایی که در این بخش می‌خوانید توسط معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران تهیه و تدوین شده است.]

بی‌سواد یا دانشمند

آیا نسل جدید بی‌سواد تربیت شده است؟



شکست ایده ناکارآمد

ناکامی قیمت‌گذاری دستوری طی پنج دهه در آیینه آمار

عاطفه قاسمیان

مدیر تحقیقات تجارت بین‌الملل معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران

اقتصاد دستوری و به تعبیر دیگر مداخله دولت در بازارها که عمدتاً با تکیه بر رویکردها و اهداف اقتصادی و اجتماعی شکل می‌گیرد، به دلیل آثار نامطلوبی که در بلندمدت بر تخصیص ناکارآمد منابع خواهد داشت، در اغلب موارد در دستیابی به اهداف خود با چالش مواجه می‌شود و تبعات منفی آن در ناکارآمدی اقتصاد، ساختار انگیزشی ناهماهنگ میان کسب‌وکارها در طول زنجیره ارزش، آزادی محدود مصرف‌کننده در انتخاب کالاها و خدمات و تحمیل هزینه‌های قابل توجه بر اقتصاد کشور از محل کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و تنزل بهره‌وری نمایان می‌گردد.

با توجه به نقش بی بدیل متغیر «قیمت» در پایداری فعالیت بنگاه‌ها و به تبع آن رشد اقتصادی کشور از یک سو و حفظ و تقویت رفاه مصرف‌کننده از سوی دیگر، تغییر رویکرد فعلی سیاست‌گذار نسبت به استمرار در اعمال سیاست‌های قیمت‌گذاری دستوری ضروری است. یکی از نکاتی که در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد، نوع سیاست‌های مداخله‌گرایانه دولت در قیمت‌گذاری دستوری است که اغلب نادیده انگاشته می‌شود. علاوه بر مداخله دولت در تعیین سطح قیمت‌ها و اعمال قیمت‌های کف و سقف، نوع دیگری از قیمت‌گذاری دستوری، مداخله دولت در ساختار قیمت کالاها و خدمات است که مصادیق آن در مواردی از جمله قیمت تضمینی و قیمت تثبیتی مشاهده می‌شود. اغلب این سیاست‌ها در یک بخش از زنجیره اعمال می‌شوند، لذا در مکانیسم‌های قیمتی سایر بخش‌های زنجیره نیز انحراف‌های جدی ایجاد می‌کنند که اثرات آن بعضاً در بروز پدیده‌هایی مانند قاچاق نمایان می‌شود.

ریشه بسیاری از این سیاست‌ها را می‌توان از دهه ۱۳۵۰ تاکنون، در مسیر تحقق هدف کاهش تورم جستوجو کرد. به دنبال دستیابی به این هدف، قوانین و مقررات و آئین‌نامه‌های بسیاری به تصویب رسید و نهادهایی نیز برای جلوگیری از افزایش قیمت‌ها و همچنین نوسانات قیمتی شکل گرفت. بررسی قوانین بالادستی و شاخص‌های اقتصادی مرتبط، قبل و بعد از اتخاذ چنین سیاست‌هایی گویای ناکارآمدی آنها در دستیابی به اهداف اقتصادی و اجتماعی است. از منظر اقتصادی، ارزیابی روند شاخص‌های مرتبط با بازار مانند شاخص قیمت مصرف‌کننده در هر یک از بخش‌های زنجیره، شاخص قیمت کالاهای جانشین و مکمل و شاخص بهره‌وری عوامل تولید و از نظر اجتماعی نیز بررسی سطح رفاه مصرف‌کننده و تغییرات ضریب جینی قبل و بعد از تصویب قوانین مرتبط با قیمت‌گذاری دستوری می‌تواند آثار این سیاست‌ها را بازگو نماید.

حال باید دید قیمت‌گذاری دستوری که طی این سال‌ها با هدف کنترل نرخ تورم و جلوگیری از نوسانات قیمتی، اعمال شده، تا چه اندازه در تحقق اهداف خود موفق بوده است؟ مروری اجمالی بر روند شاخص قیمت مصرف‌کننده از سال ۱۳۵۰ تاکنون نشان می‌دهد اقتصاد ایران طی بیش از پنج دهه مورد بررسی، در ۴۶ سال تورم دو رقمی را تجربه کرده که به لحاظ طولانی بودن دوره تورم دو رقمی، در مقایسه با سایر کشورهای جهان کم‌سابقه است.

علاوه بر این، دامنه نوسانات نرخ تورم خانوارهای شهری کشور* طی این سال‌ها، حدود ۴۹ واحد درصد بوده است. ضریب تغییرات نرخ تورم نیز که گویای انحراف استاندارد این شاخص نسبت به میانگین نرخ تورم در این سال‌هاست، تقریباً ۵۶ درصد برآورد می‌شود که بر اساس پاره‌ای از استدلال‌ها، چنانچه این رقم، بیش از ۵۰ درصد باشد، به معنای نوسان زیاد در نرخ تورم است و فعالان اقتصادی را با ریسک بالا و عدم قطعیت مواجه خواهد کرد.

بنابراین، بدیهی است طی سال‌های مورد بررسی، سیاست‌های دولت در حوزه قیمت‌گذاری دستوری نتوانسته در راستای هدف کنترل نرخ تورم و جلوگیری از نوسانات قیمت، اثربخشی مورد انتظار را داشته باشد.

ارزیابی روند شاخص‌های مشابه در صنایع مختلف که طی این سال‌ها مشمول قیمت‌گذاری دستوری بوده‌اند نیز نتایج مشابهی را نشان خواهد داد؛ به گونه‌ای که برآوردها نشان می‌دهد طی دوازده سال منتهی به ۱۴۰۲، ضریب تغییرات نرخ تورم در برخی گروه‌های کالایی مانند نان و غلات، به حدود ۷۰ درصد نیز رسیده است. انحراف نرخ تورم نسبت به رقم میانگین طی این مدت، در گروه گوشت قرمز، سفید و فرآورده‌های آنها و همچنین برخی محصولات لبنی مانند شیر، پنیر و تخم مرغ، حدود ۶۸ درصد بوده است. ضریب تغییرات روغن‌ها و چربی‌ها نیز سطح غیرقابل باور ۱۳۶ درصد را لمس کرده است. تمامی این ارقام گویای نوسانات زیاد در نرخ تورم بوده که علیرغم اعمال سیاست‌های دستوری همچنان ادامه داشته و چه‌بسا تشدید شده است.

بنابراین، تحلیل ناکامی سیاست‌های قیمت‌گذاری دستوری در ایران نشان می‌دهد این رویکرد اقتصادی نه تنها به هدف کنترل تورم نرسیده، بلکه به تشدید مشکلات ساختاری و اقتصادی منجر شده است. با توجه به تداوم نرخ تورم دورقمی و نوسانات شدید قیمت‌ها در طول سال‌ها، مشخص است که مداخلات دولت در قیمت‌گذاری، بیشتر به افزایش عدم قطعیت و ناهماهنگی در بازارها انجامیده و در نتیجه، انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و بهره‌وری کاهش یافته است. این وضعیت حاکی از ضرورت بازنگری در رویکردهای سیاست‌گذاری، عبور از سیاست‌های مداخله‌گرایانه و حرکت به سمت راهکارهای مبتنی بر مکانیزم‌های بازار است.

*محاسبات بر اساس سری زمانی شاخص قیمت مصرف‌کننده خانوارهای شهری (۱۰۰=۱۴۰۰) مرکز آمار ایران انجام شده است.

نرخ تورم مصرف‌کننده خانوارهای شهری از سال ۱۳۵۰-۱۴۰۲ (۱۰۰=۱۴۰۰)، درصد

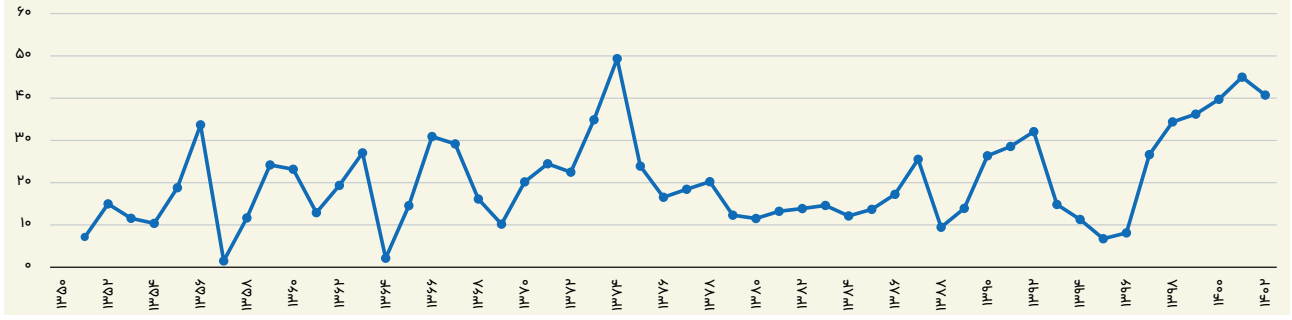

الگوی هندی

اثرگذاری بخش خصوصی و دولت در شیوه‌های نوین شمول مالی جهانی

پریسا مطرانلویی
کارشناس ارشد اقتصادی

در اقتصاد جهانی امروز که به سرعت در حال تحول است، دسترسی به خدمات مالی برای تضمین رشد عادلانه و انعطاف‌پذیری اقتصادی بسیار اهمیت یافته است. در عین حال شرکت‌های کوچک و خردSME) ها (به دلیل دسترسی محدود به خدمات مالی با چالش‌های مهمی روبرو هستند که این نابرابری‌ها را تشدید می‌کند. در این شرایط، شمول مالی راه‌حلی حیاتی برای کاهش نابرابری‌ها و افزایش تاب‌آوری از طریق ارائه خدمات مالی ضروری است.

مشارکت دولت و بخش خصوصی در تلاش‌های شمول مالی، نابرابری‌ها را کاهش می‌دهد، شکاف‌های خدماتی را پر می‌کند و انعطاف‌پذیری اقتصادی را افزایش می‌دهد. در جهانی که به طور فزاینده‌ای به هم پیوسته و در عین حال تکه‌تکه شده است، ارتقای ثبات اقتصادی و فرصت‌های برابر بیش از هر زمان دیگری مهم است. شمول مالی ابزاری حیاتی برای رسیدگی به چالش‌های نابرابری، به‌ویژه برای گروه‌های آسیب‌پذیر مانند افراد کم‌درآمد و شرکت‌های کوچک و متوسط است. ابتکارات دولتی نقش کلیدی در پیشبرد شمول مالی در سراسر جهان، اجرای برنامه‌های هدفمند و استفاده از فناوری‌های نوظهور برنامه PMJDY هند نشان می‌دهد که چگونه تلاش‌های دولت می‌توانند به طور مؤثری شامل شدن مالی را ارتقا دهند، به ویژه با توانمندسازی زنان و رسیدگی به تفاوت‌های جنسیتی. بخش خصوصی نیز یک شریک کلیدی در هدایت نوآوری و گسترش دسترسی به خدمات مالی، به ویژه از طریق بانکداری دیجیتال و طرح‌های سواد مالی بوده است. در چین، بانکداری دیجیتال نه تنها دسترسی مالی برای SMEها را متحول کرده است، بلکه با فراهم کردن ابزارها و منابع مورد نیاز این کسب و کارها، باعث رشد اقتصادی شده است. علاوه بر این، تلاش‌های بخش خصوصی برای آموزش سرمایه‌گذاران فردی از طریق محصولات مالی فراگیر و برنامه‌های آموزشی متناسب، شکاف‌ها را در دانش مالی پر می‌کند و محیط مالی عادلانه‌تری را ترویج می‌کند. با این حال، اگرچه این پیشرفت‌ها امیدوارکننده هستند، اما بدون چالش نیستند. شکاف دیجیتالی همچنان یک مانع مهم برای شمول مالی است. بسیاری از افراد و شرکت‌های کوچک و متوسط، به ویژه در مناطق در حال توسعه، هنوز به فناوری لازم یا مهارت‌های لازم برای مشارکت کامل در اقتصاد دیجیتال دسترسی ندارند. پرداختن به این شکاف مستلزم سرمایه‌گذاری مستمر در زیرساخت‌های دیجیتال و همچنین برنامه‌های آموزشی و آموزشی جامع با هدف تجهیز جمعیت محروم به سواد دیجیتالی مورد نیاز برای دسترسی و بهره مندی از خدمات مالی است

نگرانی‌های مربوط به حفظ حریم خصوصی و امنیت نیز در عصر مالی دیجیتال بزرگ است. با افزایش حجم تراکنش‌های دیجیتال، خطر حمله سایبری و کلاهبرداری نیز افزایش می‌یابد. علاوه بر این، با پیچیده‌تر شدن محصولات مالی، نیاز فوری به شفافیت بیشتر وجود دارد تا اطمینان حاصل شود که مصرف کنندگان شرایط و خطرات مرتبط با محصولاتی را که انتخاب می‌کنند کاملاً درک می‌کنند. چنین شفافیتی در توانمندسازی مصرف‌کنندگان برای تصمیم‌گیری آگاهانه و جلوگیری از استثمار، به‌ویژه جمعیت‌های آسیب‌پذیر، حیاتی است. در نتیجه، مسیر شمول مالی نیازمند رویکردی جامع است که نقاط قوت سیاست‌های دولت و نوآوری‌های بخش خصوصی را ترکیب می‌کند. این تلاش هماهنگ نه تنها برابری اجتماعی و توانمندسازی مالی را ارتقا می‌دهد، بلکه باعث رشد اقتصادی در مقیاس جهانی می‌شود. در نهایت، شمول مالی نقش مهمی در کاهش پراکندگی، ارتقای یکپارچگی اقتصادی و ایجاد یک اقتصاد جهانی انعطاف‌پذیرتر ایفا می‌کند.

نقش دولت در پیشبرد شمول مالی

ابتکار PMJDY در هند یک مثال بارز از اهمیت رهبری دولت و زیرساخت‌های دیجیتالی قوی در هدایت شیوه‌های مالی فراگیر است. پرداخت‌های امداد دیجیتال هند که در واکنش به کووید ۱۹ با بهره‌گیری از زیرساخت‌های عمومی دیجیتال قوی، شکل گرفت نقش طرح‌های دولت را در شمول مالی برجسته می‌کند. این رویکرد نه تنها کمک فوری را تسهیل نموده، بلکه تعامل طولانی مدت با سیستم مالی، به ویژه برای زنان را تقویت کرده است.

هدف: هدف این پروژه سرمایه‌گذاری روی زنان نه تنها بعنوان یک الزام اخلاقی بلکه یک سرمایه‌گذاری استراتژیک در توسعه اجتماعی در نظر گرفته شده است. بسیاری از کشورها، از

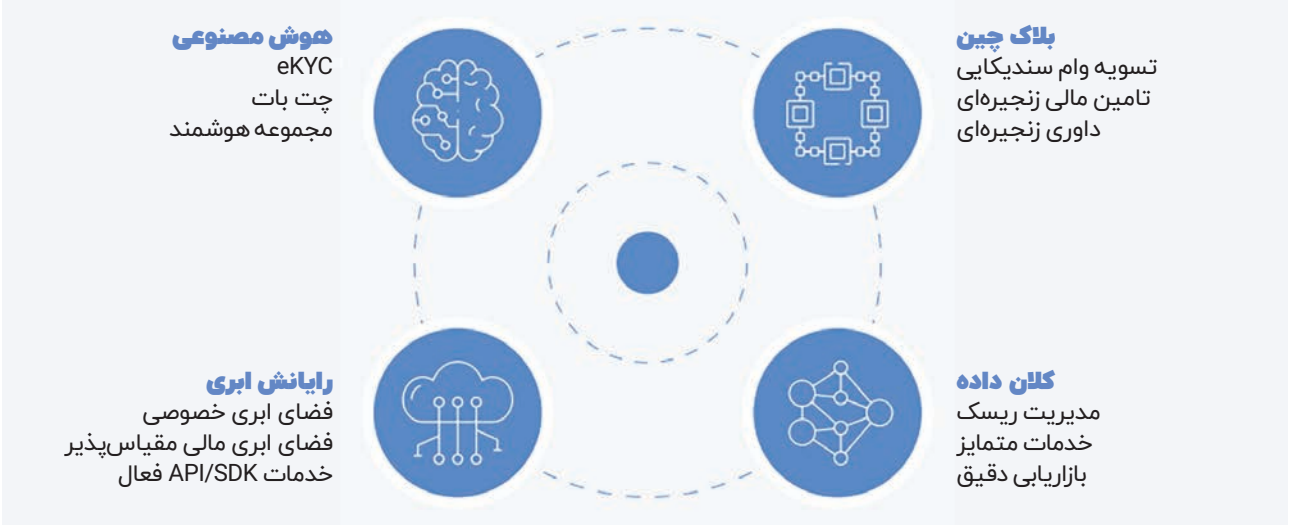

جمله هند در زمان همه‌گیری کووید ۱۹، پرداخت‌های شبکه ایمنی دیجیتال را برای حمایت از آسیب‌پذیرترین جمعیت خود اجرا کردند. به طور خاص، رویکرد هند به دیجیتالی کردن این پرداخت‌ها در تقویت توانمندی اقتصادی زنان از طریق حصول اطمینان از دریافت حمایت مالی مستقیم و فوری، مؤثر بود، بنابراین نابرابری‌های جنسیتی را کاهش داد و نقش نمایندگی و رهبری زنان را تقویت کرد.

اجرا: موفقیت تلاش‌های شمول مالی هند در طول همه‌گیری را می‌توان تا حد زیادی به زیرساخت‌های عمومی دیجیتال به خوبی تثبیت شده و همکاری بخش بانکی نسبت داد. PMJDY، تحت یک ابتکار سنگ بنا که در سال ۲۰۱۴ با هدف ایجاد حساب‌های بانکی برای هر خانوار راه اندازی شـد، به طور ویژه‌ای موثر واقع شد. این برنامه به طور مستقیم اقدامات حمایت اجتماعی را به خدمات مالی رسمی مرتبط نموده و امکان پرداخت سریع وجوه به ۲۰۰ میلیون ذینفع را فراهم کرده و نقش محوری در این خصوص ایفا نموده است.

نقش بخش خصوصی در بهبود دسترسی و سواد مالی

بخش خصوصی می‌تواند نقش مهمی در گسترش دسترسی مالی برای SMEها و بهبود سواد مالی سـرمایه‌گذاران فردی ایفا کند. ابتکارات بانکداری دیجیتال چین، یک نمونه کلیدی از مشارکت بخش خصوصی در بهبود شـمول مالی بوده است. بانکداری دیجیتال در چین با ارائه محصولات و خدمات مالی مناسب، سادەسازی فرآیندهای وام و بهبود ارزیابی ریسک از طریق فناوری‌های مبتنی بر داده، نقش مهمی در توسعه دسترسی مالی و مدیریت ریسک برای شرکت‌های کوچک و متوسط ایفا نموده است. بانکداری دیجیتال در چین دسترسی به خدمات مالی برای SMEها که برای ساختار اقتصادی کشور بسیار مهم است را متحول نموده است. بانک‌های دیجیتال با استفاده از فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی و داده‌های بزرگ، دسترسی بی‌سابقه‌ای به اعتبار برای SMEها فراهم کرده‌اند که پیش از این به دلیل موانعی مانند وثیقه ناکافی و نداشـتن سابقه اعتبار، بسیاری از آنها از بانکداری سنتی کنار گذاشته شده بودند.

هدف: شرکت‌های کوچک و متوسط نقش مهمی در اقتصاد چین ایفا می‌کنند و سهم قابل توجهی در ایجاد اشتغال، نوآوری و رشد اقتصادی دارند. با این حال، آنها اغلب در دسترسی به خدمات مالی رسمی با چالش‌هایی از جمله دسترسی محدود به اعتبار، هزینه‌های بالای تراکنش و الزامات اسـناد دسـت و پاگیر مواجه هستند. در سال‌های اخیر، چین با ترویج و گسترش برنامه‌های وام‌دهی فراگیر ارائه‌شده توسط انواع موسسات مالی سنتی و جدید مانند بانک‌های سیاست‌گذاری و بانک‌های دیجیتال، که به‌طور خاص برای پاسخگویی به نیازهای منحصربه‌فرد طراحی شده‌اند، تاکید قابل‌توجهی بر تقویت رشد شرکت‌های کوچک و متوسط داشـته است. به نحویکه تا پایان سال ۲۰۲۳، وام‌های اعطایی به SMEها به ۲۹,۰۶ تریلیون یوان (حدود ۴,۰۹ تریلیون دلار) رسـیده است که ۲۳,۳ درصد نسبت به سال قبل افزایش ثبت نموده است. با توجه به مشکلاتی مانند تامین مالی دشوار، پرهزینه و کند که SME ها هنگام درخواست اعتبار از بانک‌های سنتی با آن مواجه هستند، خدمات مالی ارائه شده توسط بانک‌های دیجیتال، با استفاده از اعتبار دیجیتال، هزینه کمتر، کارآمدتر و پوشش گسترده‌تری برای SMEها داشته و در نتیجه هدف شمول مالی را محقق نموده است.

اجـرا: بانکداری دیجیتال بـرای ارائه خدمات مالی مقرون به صرفـه، کارآمد و جامع برای SMEها بر فناوری‌هایی مانند کلان داده، هوش مصنوعی، بلاک چین و محاسبات ابری متکی است. فناوری می‌تواند با ادغام نیازهای خاص گروه‌ها و سناریوهای خاص به کاهش مشکل عدم تقارن اطلاعات کمک کند. به این صورت که بانک‌های دیجیتال داده‌هایی مانند مصرف برق، صورت‌حساب‌ها، سوابق تراکنش‌ها در زنجیره تامین، حق ثبت اختراع و حقوق مالکیت معنوی را برای ساختن مشخصات مالی واقعی شرکت‌ها و ارائه ارزیابی‌های اعتباری دقیق‌تر ترکیب می‌کنند. علاوه بر این، فناوری به شناسایی نیازهای مشتری و ارائه خدمات محصول شخصی متناسب با این سناریوها کمک می‌کند. خطوط اعتباری و نرخ‌های بهره به‌صورت پویا بر اساس اسـتفاده واقعی مشتری تنظیم می‌شوند و به دقت محدودیت‌های اعتباری، نرخ‌های بهره و دوره‌های اسـتقراض را برآورده می‌کنند. وقتی نوبت به مدیریت ریسک می‌رسد، بانک‌های دیجیتال مدل‌های جدید ارزیابی ریسک را ابداع کرده‌اند که از تجزیه و تحلیل داده‌های بزرگ و الگوریتم‌های هوش مصنوعی اسـتفاده می‌کند. این مدل‌ها می‌توانند وضعیت اعتباری و الگوهای رفتاری شرکت‌های کوچک و متوسط را در زمان واقعی تجزیه و تحلیل کنند و امکان پیش‌بینی و پیشگیری موثر ریسک را فراهم کنند.

الفبای استفاده از تکنولوژی پیشرفته در بانکداری دیجیتال

یادداشـت: داوری درون زنجیره‌ای به داوری اطلاق می‌شـود که از قراردادهای هوشمندی اسـتفاده می‌کند که تمام یا بخشی از فرآیند داوری را خودکار می‌کند، که معمولاً در بلاک چین یا سایر فناوری‌های دفتر کل توزیع شده ثبت می‌شود.

API مجموعه‌ای از قوانین و پروتکل‌هایی است که به نرم افزارهای مختلف اجازه می‌دهد تـا با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. SDK مجموعـه‌ای از ابزارها، کتابخانه‌ها، نمونه‌های کد و مستنداتی است که توسعه‌دهندگان برای ایجاد برنامه‌های کاربردی برای یک پلتفرم یا سرویس خاص استفاده می‌کنند. سرویس‌های فعال‌شده با API/SDK به سرویس‌هایی اطلاق می‌شوند که API و SDK را برای توسعه‌دهندگان فراهم می‌کنند تا بتوانند ویژگی‌ها یا عملکردهای خود را با سایر برنامه‌ها ادغام کنند.



ابتکار PMJDY در هند یک مثال بارز از اهمیت رهبری دولت و زیرساخت‌های دیجیتالی قوی در هدایت شیوه‌های مالی فراگیر است. پرداخت‌های امداد دیجیتال هند که در واکنش به کووید ۱۹ با بهره‌گیری از زیرساخت‌های عمومی دیجیتال قوی، شکل گرفت نقش طرح‌های دولت را در شمول مالی برجسته می‌کند. این رویکرد نه تنها کمک فوری را تسهیل نموده، بلکه تعامل طولانی مدت با سیستم مالی، به ویژه برای زنان را تقویت کرده است

بانکداری دیجیتال برای ارائه خدمات مالی مقرون به صرفه، کارآمد و جامع برای SMEها بر فناوری‌هایی مانند کلان داده، هوش مصنوعی، بلاک چین و محاسبات ابری متکی است.

شفافیت	حفظ حریم خصوصی و امنیت	شکاف دیجیتال
چالش	**چالش**	**چالش**
پیچیدگی محصولات و ابزارهای مالی دیجیتال مانع قابل توجهی برای شمول مالی، به ویژه برای کاربران از جوامع محروم است. این افراد اغلب با فرآیندهای پیچیده و حجم عظیمی از اطلاعات روبرو هستند که می تواند دلهره آور باشد و آنها را از درگیر شدن با خدمات مالی باز دارد. برای مثال، زبان تخصصی در محصولات مالی، می‌تواند سردرگمی ایجاد کند و منجر به تصمیم‌گیری‌های نادرست یا بدتر از آن، اجتناب از این خدمات شود. به طور مشابه، ابزارهای مالی دیجیتال، در حالی که برای ساده کردن دسترسی طراحی شده‌اند، می‌توانند برای کسانی که سواد دیجیتال یا دانش مالی لازم را ندارند، بسیار پیچیده تلقی شوند. این پیچیدگی نابرابری‌های موجود ر تشدید می‌کند و بسیاری را بدون ابزاری برای بهبود رفاه مالی خود می‌گذارد.	پیچیدگی محصولات مالی و ابزارهای مالی دیجیتال مانع قابل توجهی برای شمول مالی، به ویژه برای خریداران و کاربران بالقوه از جوامع محروم است. این افراد اغلب با فرآیندهای پیچیده و حجم عظیمی از اطلاعات روبرو هستند که می تواند دلهره آور باشد و آنها را از درگیر شدن با خدمات مالی باز دارد. برای مثال، زبان تخصصی در محصولات مالی، می‌تواند سردرگمی ایجاد کند و منجر به تصمیم‌گیری‌های نادرست یا بدتر از آن، اجتناب از این خدمات شود. به طور مشابه، ابزارهای مالی دیجیتال، در حالی که برای ساده کردن دسترسی طراحی شده‌اند، می‌توانند برای کسانی که سواد دیجیتال یا دانش مالی لازم را ندارند، بسیار پیچیده تلقی شده و نابرابری‌ها را تشدید نماید.	شکاف در زیرساخت های دیجیتال می تواند از دسترسی به خدمات مالی ضروری که به طور فزاینده ای به صورت آنلاین در دسترس هستند، از بانکداری تا بیمه و فرصت های سرمایه گذاری جلوگیری کند. علاوه بر این بسیاری از افراد مسن تجربه محدودی از دستگاه‌ها و پلتفرم‌های دیجیتال دارند و این موضوع در مناطقی که خدمات مالی دیجیتال در حال تبدیل شدن به یک هنجار هستند، چالش ایجاد می‌کند. بدون مهارت های لازم برای هدایت این ابزارهای دیجیتالی، افراد مسن در معرض خطر جا ماندن هستند و نمی توانند از خدمات بهره مند شوند که می تواند امنیت مالی و استقلال آنها را افزایش دهد.
اقدام	**اقدام**	**اقدام**
برای رسیدگی به این چالش، نیاز مبرم به نظارت نظارتی قوی‌تر برای تضمین شفافیت و انصاف در شیوه‌های مالی وجود دارد. دولت‌ها می‌توانند با ایجاد دستورالعمل‌های واضح‌تر و اجرای مقررات سخت‌گیرانه‌تر، به محافظت از مصرف‌کنندگان در برابر اقدامات غارتگرانه کمک کنند. چارچوب های نظارتی باید ساده سازی محصولات مالی و ارائه اطلاعات واضح و قابل فهم برای همه کاربران بالقوه را الزامی کند. چنین شفافیتی می‌تواند افراد را با دانش مورد نیاز برای تصمیم‌گیری آگاهانه توانمند کند، در نتیجه اعتماد و تعامل بیشتر با خدمات مالی را تقویت می‌کند. علاوه بر این، بخش خصوصی باید تشویق شود تا محصولات مالی فراگیر را توسعه دهد که نیازهای منحصر به فرد جوامع محروم را برآورده کند. موسسات مالی باید نوآوری کنند و محصولاتی را ارائه دهند که نه تنها ساده باشند، بلکه با در نظر گرفتن شرایط خاص جمعیت های محروم طراحی شده باشند. این می تواند شامل ایجاد ابزارهای دیجیتالی در دسترس تر، ارائه مشاوره مالی شخصی و ارائه منابعی باشد که سواد مالی را افزایش می دهد. نهادهای بخش خصوصی با تنظیم پیشنهادات خود برای پاسخگویی به نیازهای همه کاربران بالقوه، می توانند نقشی محوری در شکستن موانع ناشی از فرآیندهای مالی پیچیده و ترویج یک اکوسیستم مالی فراگیرتر ایفا کنند.	برای رفع این آسیب‌پذیری‌ها، ایجاد و حفظ چارچوب‌های نظارتی مؤثری که به‌طور خاص برای بخش مالی دیجیتال طراحی شده‌اند، بسیار مهم است. این چارچوب‌ها باید استانداردهای دقیق حفاظت از داده‌ها را الزامی کنند و از ارائه‌دهندگان خدمات مالی بخواهند که اقدامات امنیتی پیشرفته را اجرا کنند. علاوه بر این، مقررات باید پویا باشند و به طور مداوم در حال تکامل باشند تا همگام با پیشرفت های تکنولوژیکی و تهدیدهای نوظهور باشند. موسسات مالی باید فناوری‌های امنیتی پیشرفته را برای محافظت از پلتفرم‌های دیجیتال خود و محافظت از داده‌های مشتریان در برابر نقض‌های احتمالی به کار گیرند که شامل پیاده‌سازی پروتکل‌های امنیتی چندلایه مانند رمزگذاری، احراز هویت چند عاملی و سیستم‌های نظارت بلادرنگ برای شناسایی و خنثی‌سازی سریع تهدیدات است. علاوه بر اقدامات امنیت سایبری قوی، توسعه مدل‌های ارزیابی ریسک پیچیده برای کاهش تهدیدات مرتبط با تراکنش‌های دیجیتال ضروری است. با استفاده از داده های بزرگ و هوش مصنوعی، این مدل های پیشرفته می توانند حجم وسیعی از داده ها را برای ارزیابی دقیق اعتبار و شناسایی تقلب های احتمالی تجزیه و تحلیل کنند.	برای پر کردن شکاف دیجیتال، ابتکارات هدفمند و عملی ضروری است. دولت‌ها و سازمان‌ها می‌توانند برای اجرای برنامه‌های خاصی که زیرساخت دیجیتال در مناطق محروم را بهبود می‌بخشد، همکاری کنند. پلتفرم‌های بانکداری تلفن همراه را می‌توان به مناطقی با تعداد محدود شعبه فیزیکی بانک معرفی کرد و به طور همزمان، برنامه های آموزشی باید برای پرداختن به سواد دیجیتال، به ویژه برای افراد مسن و سایر گروه های آسیب پذیر، توسعه یابد. به عنوان مثال، مراکز اجتماعی، کتابخانه‌ها یا سازمان‌های غیرانتفاعی می‌توانند میزبان کارگاه‌های رایگانی باشند که مهارت‌های اولیه دیجیتالی مانند نحوه استفاده از تلفن‌های هوشمند برای بانکداری یا نحوه مدیریت پرداخت‌های آنلاین را آموزش می‌دهند. در کشورهای توسعه‌یافته، بانک‌ها می‌توانند خدمات انتقال دیجیتال را ارائه دهند، که در آن کارکنان به افراد مسن در سازگاری با ابزارهای بانکداری آنلاین کمک می‌کنند، به آنها کمک می‌کنند تا حساب‌ها را راه‌اندازی کنند، اصول اولیه امنیت سایبری را بیاموزند و مسیریابی کنند. برنامه های مشارکت با شرکت‌های فناوری برای توسعه رابط‌های ساده یا فناوری صوتی برای کاربران مسن‌تر نیز می‌تواند خدمات مالی دیجیتال را در دسترس‌تر کند. با ترکیب کردن بهبود زیرساخت‌ها با طرح‌های آموزشی متناسب، می‌توان اطمینان حاصل کرد که مزایای پیشرفت‌های مالی دیجیتال به همه بخش‌های جامعه گسترش می‌یابد و شمول مالی واقعی را ترویج می‌کند.

دنیای متاورسی

متاورس؛ انقلاب دنیای مجازی در آستانه بلعیدن واقعیت و آینده اقتصاد

مهسا رجبی‌نژاد
پژوهشگر اقتصادی

اقتصاد متـــاورس، به‌عنـــوان یکـــی از پدیده‌های خیره‌کننده عصر دیجیتـــال، دریچه‌ای به آینده‌ای می‌گشاید که در آن مرزهای میان واقعیت و مجازی، فیزیکی و دیجیتالی به‌شکلی بی‌سابقه محو شده‌اند و تجربه‌ها و تعاملات جدیدی در آن خلق می‌شود. این جهان گسترده و همه‌جانبه، با فناوری‌های پیشرفته‌ای همچون بلاکچین، واقعیت افزوده و واقعیت مجازی بنا شده است؛ جایی که کاربران می‌توانند مالک دارایی‌های دیجیتال باشند، کسب‌وکار راه بیندازند و سبک زندگی خود را به‌گونه‌ای کاملاً متفاوت در جهانی جدید بازآفرینی کنند. این دنیای تازه که آن را با نام متاورس می‌شناســیم، نه‌تنها چشم‌اندازهای اقتصادی جدیدی را پیش رو می‌گذارد، بلکه مفاهیم زندگی اجتماعی و فرهنگی را نیز دستخوش تغییرات عمیق می‌کند.

از نخســـتین نشـــانه‌های اقتصاد متاورس می‌توان به ظهور بازارهای دیجیتال و توکن‌های غیرقابل تعویض (NFT) اشـــاره کرد. NFTها به شکلی انحصاری مفهوم مالکیت را به دنیای دیجیتال آورده‌اند، به‌طوری‌که افراد می‌توانند دارایی‌هایی مانند آثار هنری، آیتم‌های بازی و حتی زمین‌های مجازی را با مالکیت تضمین‌شـــده در اختیار داشته باشند. این مالکیت‌ها که با فناوری بلاکچین ایمن و شفاف شده‌اند، به افراد امکان می‌دهند دارایی‌های خود را آزادانه و بدون واسطه در بازارهای دیجیتال خرید و فروش کنند. پلتفرم‌هایی مانند Decentraland و Sandbox، نمونه‌های برجســـته‌ای از این جهان دیجیتالی هستند که در آن کاربران می‌توانند زمین‌های مجازی خود را خریداری کنند، فروشگاه‌های مجازی بسازند و املاک دیجیتالی‌شان را با قیمت‌هایی بعضاً فراتـــر از دارایی‌های فیزیکی معامله کنند. این تحول نه‌تنها مفهوم مالکیت را فراتر از مرزهای فیزیکی می‌برد، بلکه نشان می‌دهد که دارایی‌های دیجیتال به بخشی ارزشمند و واقعی از زندگی افراد تبدیل شده‌اند.

امـــا اقتصاد متاورس فراتر از مالکیت دارایی‌های دیجیتال اســـت و فرصت‌های نوینی برای راه‌اندازی و توســـعه کســـب‌وکارها ایجاد کرده است. برندهای بزرگ و شناخته‌شـــده‌ای چون نایک و گوچی وارد این فضا شده‌اند و فروشگاه‌های مجازی خـــود را در متـــاورس راه‌اندازی کرده‌اند. در این فروشـــگاه‌ها، کاربـــران می‌توانند محصولات دیجیتالی و حتی نســـخه‌های فیزیکی کالاهـــا را در فضایی مبتنی بر واقعیت افزوده مشـــاهده و خریداری کنند. این تجربه خرید به کاربران این امکان را می‌دهد که محصولات را از زوایای مختلف ببینند، طراحی‌های جدید را امتحان کنند و سپس خرید خود را نهایی کنند. همچنین، این جهان مجازی باعث ظهور مشـــاغل جدیدی شده اســـت؛ از طراحان و معماران فضاهای دیجیتالی گرفته تا برگزارکنندگان رویدادهای مجازی، همه می‌توانند در این محیط دیجیتالی شغل و کسب‌وکار خود را به‌صورت نوآورانه توسعه دهند. به‌عنوان مثال، برخی شرکت‌ها

ابعاد مختلف متاورس: خلق هویت‌ها، فرهنگ‌های مجازی و فرصت‌های اقتصادی

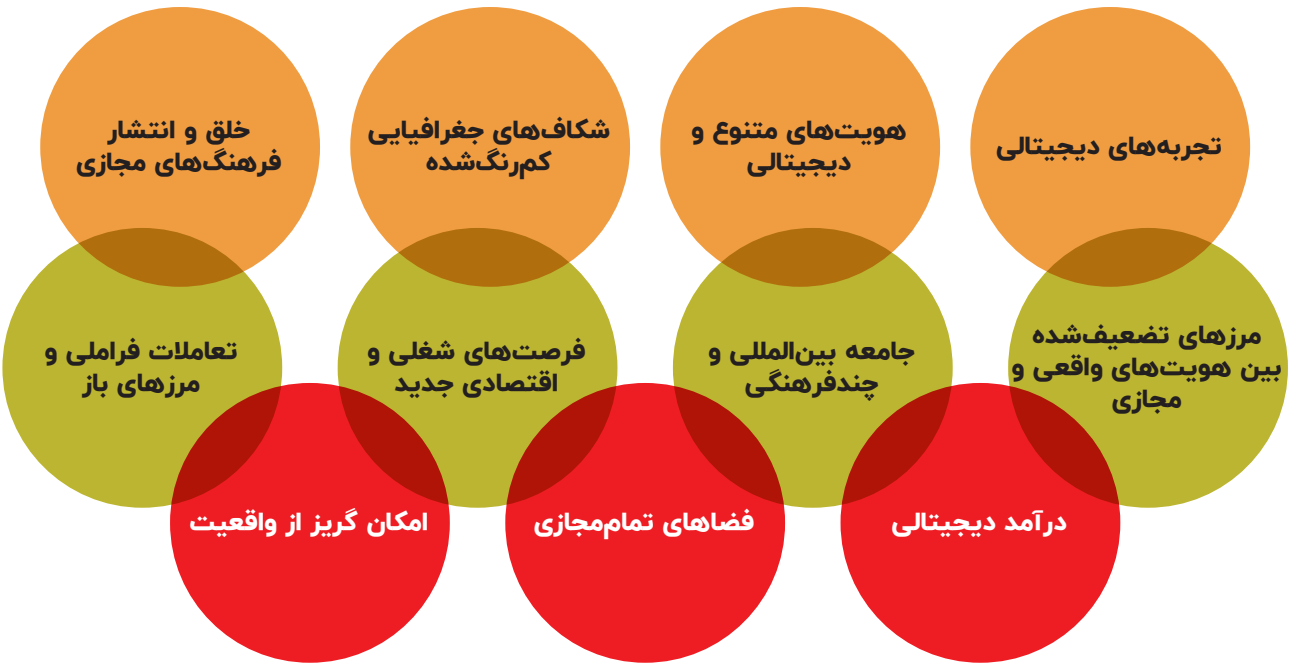

از نخستین نشانه‌های اقتصاد متاورس می‌توان به ظهور بازارهای دیجیتال و توکن‌های غیرقابل تعویض (NFT) اشاره کرد. NFTها به شکلی انحصاری مفهوم مالکیت را به دنیای دیجیتال آورده‌اند، به‌طوری‌که افراد می‌توانند دارایی‌هایی مانند آثار هنری، آیتم‌های بازی و حتی زمین‌های مجازی را با مالکیت تضمین‌شده در اختیار داشته باشند.

در متاورس کنسرت‌ها و نمایشگاه‌های مجازی برگزار می‌کنند و به افراد این امکان را می‌دهند تا از هر جای جهان به این رویدادها بپیوندند و تجربه‌ای متفاوت از هنر و فرهنگ داشته باشند.

تأثیر متاورس بر اقتصاد سنتی و الگوهای مصرف نیز از دیگر جنبه‌های تحول‌آفرین این فضاست. متاورس می‌تواند ساختارهای قدیمی اقتصادی مانند فروشگاه‌های فیزیکی و شیوه‌های سنتی خرید را متحول کند. در متاورس، افراد بدون نیاز به حضور فیزیکی می‌توانند وارد فروشگاه‌های مجازی شوند، کالاهای موردنظر خود را مشاهده و خریداری کنند. این شیوه جدید خرید، نیاز به فضاهای فیزیکی را کاهش می‌دهد و به شرکت‌ها اجازه می‌دهد با هزینه‌ای کمتر و ارتباطی مستقیم‌تر با مشتریان، تجربه‌ای تازه از خرید را برای آنان فراهم کنند. از این منظر، متاورس نه‌تنها سبک زندگی مصرف‌کنندگان، بلکه مدل‌های کسب‌وکار را نیز از اساس دگرگون می‌کند و به سمت دنیایی دیجیتالی و تمام‌مجازی سوق می‌دهد.

با وجود این همه ظرفیت و پتانسیل، متاورس با چالش‌های حقوقی و قانونی پیچیده‌ای نیز همراه است. این فضا با مسائلی چون مالکیت معنوی، کپی‌رایت، حفظ حریم خصوصی و قوانین مالیاتی مواجه است که هنوز در بسیاری از کشورها برای آن‌ها چارچوب مشخصی وجود ندارد. به‌عنوان نمونه، مالکیت معنوی و حقوق کپی‌رایت در دنیای دیجیتال به موضوعی پیچیده تبدیل شده است؛ چراکه امکان کپی و بازتولید دارایی‌های دیجیتال به‌سادگی وجود دارد. از سوی دیگر، حفاظت از حریم خصوصی کاربران و جلوگیری از سوءاستفاده از داده‌های شخصی آن‌ها یکی دیگر از چالش‌های اساسی در متاورس است. از آنجا که افراد در متاورس دارای هویت‌های دیجیتالی هستند، حفظ امنیت و حریم خصوصی این هویت‌ها نیازمند نظارت و سیاست‌گذاری دقیق است. همچنین، بحث مالیات بر درآمدهای دیجیتالی نیز از دیگر موضوعاتی است که باید برای آن قوانین شفاف و کارآمدی تدوین شود.

وابستگی شدید متاورس به فناوری‌های پیشرفته از دیگر مسائلی است که این جهان دیجیتال با آن روبه‌روست. فناوری‌هایی مانند بلاکچین، واقعیت مجازی و واقعیت افزوده که زیرساخت‌های اصلی متاورس را تشکیل می‌دهند، نیازمند تجهیزات گران‌قیمت و زیرساخت‌های پیچیده‌ای هستند که تنها در برخی کشورها و مناطق قابل دسترسی است. این مسئله می‌تواند منجر به نابرابری‌های دیجیتال شود و شکافی ایجاد کند که در آن افراد و کشورهایی که به این زیرساخت‌ها دسترسی ندارند، از فرصت‌های اقتصادی متاورس محروم بمانند. با توجه به اینکه پیش‌بینی می‌شود متاورس در آینده‌ای نه‌چندان دور به یکی از ارکان اصلی اقتصاد دیجیتال تبدیل شود، این شکاف دیجیتالی می‌تواند تفاوت‌های عمده‌ای در دسترسی به منابع و فرصت‌های اقتصادی ایجاد کرده و نابرابری‌های جدیدی را رقم بزند.

شرکت‌های بزرگ فناوری نیز نقشی اساسی در توسعه و هدایت متاورس دارند. غول‌هایی مانند متا، گوگل و مایکروسافت با سرمایه‌گذاری‌های عظیم در این فضا، به‌دنبال آن هستند که با ایجاد محیط‌های مجازی منحصربه‌فرد، تجربه‌های تازه‌ای را برای کاربران خلق کنند. این شرکت‌ها متاورس را ابزاری برای رقابت تجاری و تسلط بر بازار آینده می‌بینند. این سرمایه‌گذاری‌ها هرچند می‌تواند به رشد و توسعه متاورس کمک کند، اما تمرکز قدرت در دست این شرکت‌ها نگرانی‌هایی را در خصوص عدالت اقتصادی و امکان دسترسی برابر به فرصت‌ها ایجاد کرده است و نوعی انحصار دیجیتال به‌وجود آورده است که می‌تواند فضای رقابتی متاورس را محدود کند.

تأثیرات اجتماعی متاورس به‌اندازه تأثیرات اقتصادی آن پیچیده و عمیق است. متاورس نه‌تنها الگوهای مصرف و شیوه‌های کسب‌وکار را بازتعریف می‌کند، بلکه شکل‌گیری هویت‌ها، تعاملات اجتماعی و حتی مفهوم جامعه را نیز به چالش می‌کشد. در این دنیای جدید، افراد می‌توانند به‌آسانی هویت‌های دیجیتالی متنوعی خلق کنند، جوامع مجازی تشکیل دهند و در فضاهایی با مرزهای باز و منعطف به تعامل بپردازند. این مسئله، الگوی تعاملات اجتماعی را به کلی تغییر داده و فرصت‌ها و ریسک‌هایی را پیش روی جوامع قرار داده است.

یکی از مهم‌ترین ابعاد اجتماعی متاورس، «خلق و انتشار فرهنگ‌های مجازی» و تعاملات فراملی است. متاورس می‌تواند شکاف‌های جغرافیایی و مرزهای فرهنگی را به‌طرزی بی‌سابقه کم‌رنگ کند و به افراد امکان دهد تا در محیط‌های مشترک به تعامل بپردازند. این فضا می‌تواند جامعه‌ای بین‌المللی و چندفرهنگی به وجود آورد که در آن، افراد از سراسر دنیا قادرند از فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف یاد بگیرند و بر همین اساس، فرصت‌های شغلی و اقتصادی جدیدی خلق کنند.

اما متاورس به همان میزان که تعاملات اجتماعی را تسهیل می‌کند، ریسک‌هایی نیز برای جوامع به همراه دارد. «احتمال وابستگی و فرار از واقعیت» یکی از چالش‌های این فضاست. برای برخی افراد، محیط‌های مجازی به‌جای آنکه ابزاری برای بهبود تعاملات اجتماعی باشند، به شکلی از گریز و جدایی از زندگی واقعی تبدیل می‌شوند که در بلندمدت می‌تواند منجر به کاهش تعاملات واقعی و ایجاد بحران هویتی شود. اقتصاددانان بر این باورند که چنین روندهایی در متاورس، می‌توانند اثرات زیانباری بر بهره‌وری، رفاه و انسجام اجتماعی داشته باشند، چرا که وابستگی به دنیای مجازی ممکن است انگیزه افراد برای مشارکت فعال در دنیای واقعی را تضعیف کند.

«توزیع نابرابر دسترسی به متاورس» و پتانسیل آن برای افزایش شکاف‌های دیجیتال، یکی دیگر از موضوعات اساسی است که اقتصاددانان نسبت به آن هشدار می‌دهند. از آنجا که متاورس به فناوری‌های پیشرفته‌ای همچون واقعیت مجازی و بلاکچین متکی است، دسترسی به آن برای تمامی اقشار و کشورهای جهان فراهم نیست. این مسئله می‌تواند جوامع را از یکدیگر دورتر کرده و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را افزایش دهد؛ به‌خصوص در کشورهایی که فاقد زیرساخت‌های لازم برای دسترسی به این فناوری‌ها هستند. این شکاف دیجیتال، به‌طور بالقوه می‌تواند برخی جوامع و افراد را از فرصت‌های اقتصادی محروم کرده و بهره‌مندی از منابع و فرصت‌های متاورس را به یک اقلیت برخوردار محدود کند.

از سوی دیگر، «تأثیرات فرهنگی و اجتماعی بر هویت فردی» در این فضا جای بحث دارد. متاورس به افراد این امکان را می‌دهد که در قالب شخصیت‌های دیجیتال و با هویت‌های گوناگون حضور یابند. این تجربه می‌تواند به برخی از افراد امکان دهد که توانایی‌ها و علایق خود را به شکل خلاقانه‌تری بیان کنند، اما از دیدگاه اجتماعی، ممکن است چالش‌هایی برای پیوندهای هویتی افراد ایجاد کند. برخی اقتصاددانان معتقدند که افراد ممکن است در معرض بحران هویتی قرار بگیرند؛ چراکه مرزهای میان هویت‌های واقعی و مجازی به‌قدری تضعیف می‌شود که احساس تعلق به هویت مشخصی در آنان کاهش می‌یابد.

در نهایت، متاورس به عنوان یک بستر جدید اجتماعی، «تعاملات اقتصادی را نیز از الگوهای سنتی جدا می‌کند». از آنجا که در متاورس، مبادلات اقتصادی، آموزش، خرید و حتی سرگرمی‌ها به شکلی کاملاً مجازی در جریان هستند، تعاملات افراد با مفهوم «کار» و «پول» نیز ممکن است تغییر کند. در واقع، امکان کسب درآمد دیجیتالی در متاورس می‌تواند به بخشی از معیشت افراد در دنیای واقعی تبدیل شود. این روند، به‌ویژه در کشورهایی که اقتصاد آن‌ها با بحران‌هایی همچون بیکاری دست‌وپنجه نرم می‌کند، می‌تواند به عنوان فرصتی برای کسب درآمد در فضای دیجیتال تلقی شود. از این منظر، متاورس نه‌تنها بر الگوهای اقتصادی، بلکه بر الگوهای اجتماعی کار و درآمد نیز تأثیرگذار خواهد بود.

در نهایت، متاورس جهان پیچیده‌ای از فرصت‌ها و چالش‌ها است. این جهان نه‌تنها می‌تواند جوامع را به هم نزدیک‌تر کند و اقتصاد دیجیتال را گسترش دهد، بلکه ریسک‌هایی نیز برای جوامع واقعی به همراه دارد که نیازمند نظارت، سیاست‌گذاری و درک عمیق از اثرات آن بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است. متاورس پتانسیل آن را دارد که شیوه‌های زیست و تعاملات اجتماعی را متحول کند، اما پیامدهای اجتماعی و اقتصادی آن نیازمند بررسی و مداخله دقیق برای جلوگیری از بروز نابرابری‌ها و بحران‌های اجتماعی جدید است.

نابرابری سایبری

شکاف شدید بین سازمان‌های مقاوم در برابر حملات سایبری و سازمان‌هایی که در حال مبارزه هستند...!

فاطمه علیزاده آغ‌اسمعیلی
پژوهشگر اقتصادی

روایت ســـرقت اطلاعات و داده‌ها جزو اخبار داغ امروزه است. در سال‌های اخیر علی‌رغم پیشرفت‌های قابل توجه در شناسایی و پیشگیری از تهدیدات سایبری، مشاهدات تجربی نشانگر افزایش تعداد وقایع سایبری بوده که منجر به ایجاد ضررهای عمده‌ای گشته است. در سال ۲۰۲۳، بشر با چالش‌های ژئوپلیتیکی در جهان چندقطبی، درگیری‌های مسلحانه متعدد، بدبینی و درعین حال اشـــتیاق در مورد پیامدهای فناوری‌های آینده و عدم اطمینان اقتصادی جهانی مواجه شد. در میان این چشم‌انداز پیچیده، اقتصاد امنیت سایبری به‌طور تصاعدی سریع‌تر از اقتصاد کلی جهانی رشد داشته است به‌طوری‌که در سال ۲۰۲۳ اقتصاد امنیت سایبری چهار برابر سریع‌تر از اقتصاد جهان رشد کرد. اگرچه سرمایه‌گذاری سازمان‌ها در تاب‌آوری سایبری به‌طور کلی در حال افزایش است، اما نوآوری و رشد سریع، اغلب منجر به توسعه نابرابر امنیت سایبری در میان سازمان‌ها می‌شود. چشم‌انداز امنیت سایبری جهانی ۲۰۲۴ مجمع جهانی اقتصاد حاکی از این است که سازمان‌هایی که سطح حداقلی را در انعطاف‌پذیری سایبری قابل دوام حفظ می‌کنند در حال ناپدید شدن هستند. سازمان‌هایی که چنین حداقل انعطاف‌پذیری ســـایبری قابل دوام را گزارش می‌کنند، از سال ۲۰۲۲ تاکنون ۳۱ درصد کاهش یافته است. و این امر سبب می‌شود تا فاصله بین سازمان‌هایی که برای پیشرفت در فضای سایبری به اندازه کافی انعطاف‌پذیر هستند و سازمان‌هایی که برای بقا می‌جنگند، با سرعت نگران‌کننده‌ای افزایش یابد. در نتیجه، سازمان‌هایی که کمترین توانایی را داشته و قادر به همگام شدن با سازمان‌های دیگر نیستند، عقب‌مانده و یکپارچگی کل اکوسیســـتم را تهدید می‌کنند. هزینه دسترسی به خدمات سایبری کافی، ابزارها و استعدادها و پذیرش زودهنگام فناوری پیشرفته توسط بزرگ‌ترین سازمان‌ها در اکوسیستم، دو عامل اصلی ایجاد شکاف هستند. از نظر ابعاد سازمان نیز، سازمان‌های کوچک بیش از دو برابر سازمان‌های بزرگ فاقد انعطاف‌پذیری سایبری بوده و نیازمند برآورده کردن حداقل نیازهای عملیاتی حیاتی خود هستند. در سوی دیگر، سازمان‌هایی که بیشترین درآمد را دارند، ۲۲ درصد بیشـــتر از کوچک‌ترین سازمان‌ها مطمئن هستند که انعطاف‌پذیری سایبری آن‌ها بیشتر از نیازهای عملیاتی‌شان است. این پدیده (نابرابری سایبری) به ویژه با توجه به ماهیت به هم پیوسته اکوسیستم سایبری بسیار هشداردهنده است. در سطح جهانی، نابرابری در بین مناطق جغرافیایی نیز مشاهده می‌شود. شاید تعجب‌آور نباشد که این شکاف جهانی سایبری منعکس کننده سایر شاخص‌های توسعه جهانی است. کمترین تعداد ســـازمان‌های مقاوم در برابر حملات ســـایبری در آمریکای لاتین و آفریقا گزارش شـــده‌اند، در حالی که بیشترین تعداد از آمریکای شمالی و اروپا هستند. به طور مشابه، آمریکای لاتین و آفریقا بیشترین تعداد سازمان‌های سایبری را گزارش کردند که به اندازه کافی انعطاف‌پذیر نیستند، در حالی که آمریکای شمالی و اروپا کمترین تعداد را گزارش کردند. این پدیده که گاهی به‌عنوان «خط فقر امنیت سایبری» شناخته می‌شود، عموماً به هزینه گزاف در تأمین امنیت سایبری قوی برای پرسنل، فناوری و سیستم‌های سازمان اشاره دارد. این نابرابری سال‌هاست که در حال توسعه بوده و روند نابرابری انعطاف‌پذیری سایبری به‌طور پیوسته در طول زمان در حال افزایش است. در میان سازمان‌های کم‌درآمد، کمبود انعطاف‌پذیری سایبری کافی از سال ۲۰۲۲ به میزان نگران‌کننده ۳۲ درصد افزایش یافته است. اگرچه هنجارهای اقتصادی تعمیم یافته‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد این رقابت سالم است، اما رهبران سایبری خوب می‌دانند که اکوسیستم دیجیتال آنقدر در هم تنیده و شکننده است که ادامه در این مسیر بیش از آنکه سالم باشد مضر است.

محرک‌های اصلی نابرابری سایبری

سازمان‌ها در هر اندازه و سطح بلوغ اغلب برای حفظ اصول بنیادی انعطاف‌پذیری سایبری ســـازمانی تلاش کرده‌اند. با این حال، از نظر تاریخی، عوامل متعددی وجود دارد که در طبقه‌بندی قابلیت سایبری سازمان‌های بخش دولتی و خصوصی موثر هستند. با گذشت

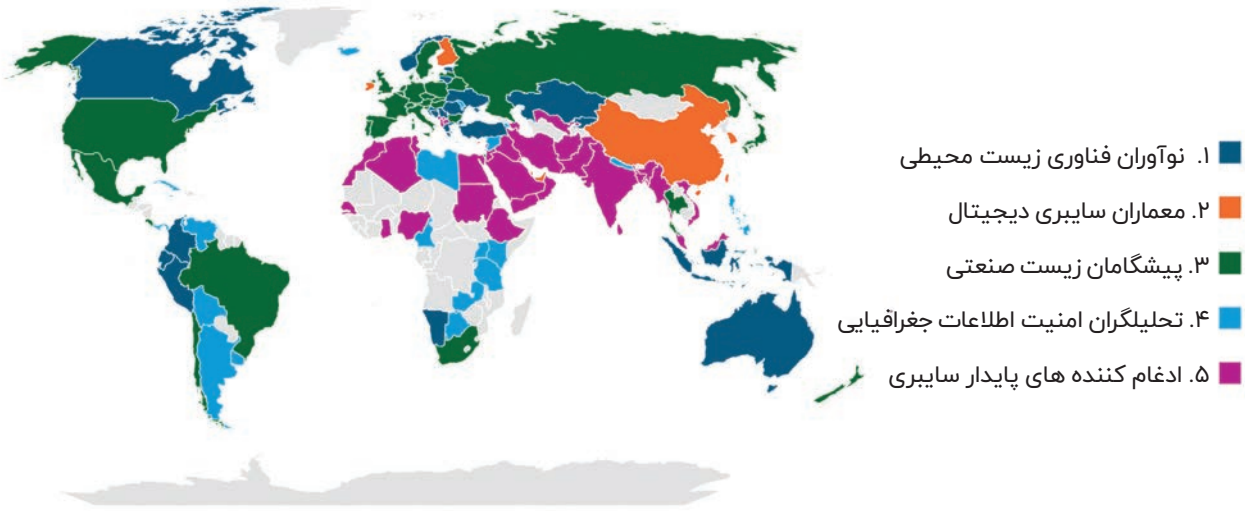

سازمان‌ها در هر اندازه و سطح بلوغ اغلب برای حفظ اصول بنیادی انعطاف‌پذیری سایبری سازمانی تلاش کرده‌اند. با این حال، از نظر تاریخی، عوامل متعددی وجود دارد که در طبقه‌بندی قابلیت سایبری سازمان‌های بخش دولتی و خصوصی موثر هستند.

زمان، تفاوت‌ها در شرایط سازمانی، بخشی و کشـوری خاص و همچنین پاسـخ‌های متنوع به چالش‌های سایبری جهانی، بازار را به رهبران آگاه نسـبت به مسائل امنیت سایبری و افراد سـرگردان و ناآگاه تقسیم کرد. حال شـما سـرعت افزایـش هزینه دسترسـی به قابلیت‌های امنیت سایبری کافـی را به ایـن معادله اضافـه کنید و نتیجه وضعیت فعلی نابرابری سایبری بین سازمان‌های کوچک و بزرگ، بین بخش‌های دولتی و خصوصی و در میان سازمان‌هایی اسـت که در اقتصادهای مختلف سراسـر جهان فعالیت می‌کنند. خطرات مرتبط با ادامه تشـدید این شکاف تکنولوژیکی بین سازمان‌ها و کشورها، هم تهدیدی برای کل اکوسیستم و هم چالش بزرگی برای آن‌هایی است که در حال حاضر آسیب‌پذیر هستند. عدم تعادل در دسترسی جهانی به اینترنت نمونه‌ای پرواضح از یک اکوسیستم دیجیتال نابرابر است. مقابله با این شکاف، مستلزم یک راه حل سیستمی با مشارکت همه ذینفعان از جمله SME ها، شرکت‌های چند ملیتی (MNCs)، سازمان‌های غیردولتی (NGO) و سازمان‌های دولتی است.



در انبوه کمبود مهارت‌های سایبری

برای رفع شـکاف رو به رشـد مهارت‌های سـایبری، اقدام خلاقانه لازم است. مدیران سـازمان‌ها اطلاع دارند که در یک چشـم‌انداز امنیت سـایبری در حال تحول، با عدم قطعیت‌های اقتصادی، جذب و حفظ استعدادهای امنیت سایبری که یک جنبه حیاتی از موفقیت سازمانی است مواجه هستند. عرضه فناوری‌های نوظهور که وارد اکوسیستم دیجیتال می‌شود، تقاضا برای متخصصان ماهر را به طور قابل توجهی تشدید خواهد کرد. با این حال، مجموعه متخصصان موجود در حال حاضر بسیار کوچک است و استعدادهای در حال رشد را می‌توان دریایی در نظر گرفت که خشک شده است. سال به سال، بر تعداد سازمان‌هایی که فاقد تعداد مناسبی از افراد با مهارت‌های مناسب برای دستیابی به هدف انعطاف‌پذیری سایبری هستند افزوده می‌شود. در سال ۲۰۲۲، حدود ۶ درصد از رهبران گزارش کردند که مهارت‌ها و افرادی را که برای پاسخ به یک حمله سایبری نیاز داشتند را از دست داده‌اند این در حالی است که در سال ۲۰۲۳، این میزان دو برابر شده و به ۱۲ درصد رسید. فقدان مهارت‌های فنی و نرم‌افزاری حیاتی به سرعت تبدیل به بزرگ‌ترین مانعی شـده است که از دستیابی یک سازمان به اهداف استراتژیک تاب آوری سایبری جلوگیری می‌کند. تحقیقات مجمع جهانی اقتصاد نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۲۷، حدود ۴۴ درصد از مهارت‌های اصلی نیروی کار با اختلال مواجه می‌شود، زیرا فناوری سریع‌تر از آن چیزی است که شرکت‌ها می‌توانند خود را با آن تطبیق دهند. این موضوع درخصوص امنیت سایبری نیز صادق است. برای رسیدگی به این موضوع، سازمان‌ها باید مجموعه استعدادهای جدید را به‌کار گرفته و فرصت‌های ارتقاء مهارت را برای کارکنان فراهم کنند. این استراتژی‌ها به سازمان‌ها کمک می‌کند تا با چشم‌انداز تهدید امنیت سایبری در حال تحول همگام شوند.

ساخت یک اکوسیستم سایبری با انعطاف‌پذیری بالا

همکاری بین سازمان‌ها، تامین‌کنندگان، بیمه و نهادهای نظارتی یک عامل ضروری برای ایجاد یک محیط سـایبری امن‌تر اسـت. در مثال موردی، در نوامبر ۲۰۲۳، دولت فدرال اسـترالیا قراردادی به ارزش ۱۸ میلیون دلار اسـترالیا برای ارتقای توانایی شـرکت‌های کوچک و متوسط کشـور برای واکنش به حوادث سایبری ارائه کرد. شرکت‌های کوچک و متوسط ۹۷ درصد از کسب‌وکارها را در استرالیا تشکیل می‌دهند و این قرداد در زمینه انواع شـیوه‌های تاب‌آوری سایبری از جمله مطالب آموزشی، الزامات نحوه ارتقای مهارت، ارزیابی‌هـای بلوغ سـایبری و راهنمایی در مورد نحوه واکنش بهتر به حوادث سایبری کمک می‌کند. شـاخص‌های کلیدی برای انعطاف‌پذیری سـایبری سیستمی شامل کمیـت و کیفیت همکاری‌هـای صنعتی، اثربخشی و شفافیت مقررات، بلوغ و دسترسی به بازار بیمه سایبری و میزان درک سازمان‌ها از ریسک سایبری ناشی از زنجیره‌های تامین خـود و روابطی که یک سـازمان با تامین کنندگان، تنظیم‌کننده‌ها، سازمان‌های دولتی و همتایان خود در صنعت پیدا می‌کند، است. اگر سـازمان با نهادها و سازمان‌هایی ارتباط داشـته باشد که انعطاف‌پذیرتر باشد در این صورت چشـم‌انداز دیجیتالی انعطاف پذیرتری خواهد داشت. برعکس، اگر سازمانی که شرکای متکی بر آن‌ها شکننده باشند، واقعاً نمی‌تواند انعطاف پذیر باشد. یک مسئله مهم دیگر در یک اکوسیستم با تاب‌آوری بالا، وجود یک عدم تعادل آشکار در مسئولیت امنیت بین تولیدکنندگان فناوری و مصرف‌کنندگان فناوری است. طی سال‌ها، سازمان‌ها و افراد مسئولیت اصلی اطمینان از پیاده‌سازی، بهره‌برداری و نگهداری از سخت‌افزار و نرم‌افزار مورد استفاده‌شان را بر عهده داشته‌اند. هنگامی که حوادث سایبری اتفاق می‌افتد، بار اصلاح و بازیابی از آن به طور مشابه به همراه بار مالی مربوط به آن بر عهده کاربر است. این وضعیت نشان‌دهنده رشد گسترده فناوری و صنعت امنیت سایبری در دو دهه گذشته، عدم بلوغ نسـبی آن در مقایسه با بخش‌های تثبیت‌شده کالاهای مصرفی و چالش‌های رو به رشد مرتبط با بلوغ آن است.

نتیجه‌گیری

توسعه و اجرای استراتژی امنیت سایبری یک فرآیند مداوم است. تلاش برای حفظ قابلیت انعطاف سـایبری با کیفیت بالا به سرعت در حال تبدیل شدن به یک اصل اساسی در سازمان‌ها گشته است. توانایی پرورش بهترین شیوه‌ها، رقابت برای استعداد و مهارت کافی و در برخی موارد تهیه ابزار و خدمات مناسب، به‌طور فزاینده‌ای تعیین می‌کند که در برابر حملات سایبری کدام سازمان برنده و کدام یک بازنده خواهد بود. سازمانی که در ارزیابی این شاخص‌ها نمره کمتری داشته باشد، به احتمال بسیار زیادی بازنده این مبارزه خواهد بود. یک زنجیره تامین ایمن به همکاری همه سازمان‌ها نیاز دارد تا یک اکوسیستم واقعاً امن داشته باشد، اما طبق مطالبی که درموردش سخن گفتیم نابرابری که امروزه وجود دارد این زنجیره تامین را آسیب‌پذیر می‌کند. البته دلایل زیادی برای خوش بین بودن به آینده نزدیک وجود دارد. استفاده از تجارب متخصصان سایبری و مشورت با افراد ماهر و مشاوران برجسته حوزه امنیت، روش‌های تاب‌آوری سایبری با روند کُند اما نتیجه‌بخش را ارائه خواهد داد. با این وجود، چیزی هنوز باید مسـیر فعلی را تغییر دهد، در غیر این صورت، همانطور که در طول سال ۲۰۲۳ مشاهده شد، پذیرش زودهنگام فناوری جدید توسط سازمان‌های پیشرو و همگام نشدن برخی سازمان‌ها با قابلیت‌های اساسی امنیت سایبری، نابرابری دیجیتال را در سال‌های آینده تسریع خواهد کرد. درنتیجه، ایجاد یک اکوسیستم سایبری با تاب‌آوری بالا همکاری تمامی بخش‌ها اعم از خصوصی و عمومی را می‌طلبد تا قابلیت‌های پایدار را برای آینده ارائه دهند. در این مسیر توسعه اولویت‌ها و فرهنگ سـازمانی مناسـب و در عین حال دسترسی عادلانه به استعدادها، فناوری و ابزارهای امنیتی بسیار موثر است. همراه با راهکارهای فنی و ارتقای سیستم‌های امنیتی برای مقابله با تهدیدات سایبری، آگاهی‌بخشی و اعمال سیاست‌گذاری موثر بهرتین راهکار بر روند رو به رشد این حوزه به‌شمار می‌رود. در نهایت، افزایش انعطاف‌پذیری سیستمی نه تنها ضروری‌ترین نیاز، بلکه بزرگ‌ترین مسئولیت یک سازمان در جهان نااطمینان امروزی اسـت چراکه امنیت سایبری کلیه پارامترهای تجاری سازمان از قبیل اعتماد مشتری، موقعیت رقابتی، نوآوری و میزان تقاضا و درآمدها را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

قبل از همه‌گیری کرونا و در سال ۲۰۱۸، متوسط سال‌های تحصیل برای جوانان ۲۵ تا ۲۹ سال، حدود ۱۰ سال بود و اگر این شاخص با یادگیری تعدیل شود به حدود ۸ سال می‌رسیم.

باسوادی که حساب و کتاب بلد نبود

یادداشتی درباره یادگیری

مریم‌السادات علم‌الهدی
پژوهشگر اقتصادی

شاید شما هم زمانی که در حال تحصیل بودید از افراد مسن‌تر می‌شنیدید که «دیپلم زمان ما اندازه لیسانس امروز ارزش داره». ممکن است بزرگ‌ترها درباره حجم یا حتی شدت سختی یا آسانی درس‌هایشان اغراق کرده باشند. شاید هم منظورشان این است که بینش و نگرشی که آنها در ۱۲ سال تحصیل به‌دست می‌آورند، با بینش و نگرشی که امروزه در ۱۴ سال به‌دست می‌آید؛ بیشتر بوده است. امروزه چنین گفته‌ای تقریباً قابل اندازه‌گیری است البته نه برای مقایسه بین نسلی بلکه برای مقایسه کشوری. بیایید کمی دقیق‌تر دراین‌باره صحبت کنیم

در مدلسازی اقتصاد کلان و به‌ویژه مدل‌های رشد، متغیری به نام سرمایه انسانی وارد مدل می‌شود. متغیری که معمولاً با نرخ ثبت نام یا میانگین سال‌های تحصیل معرفی می‌شود اما چنین شاخص‌هایی که بیشتر بر کمیّت آموزش تأکید دارند، همیشه نماینده خوبی برای یادگیری نیستند. در واقع حضور در مدرسه، لزوماً به معنای یادگیری نیست و با اینکه میانگین سال‌های تحصیل بیشتر می‌تواند اثر مثبتی بر سرمایه انسانی داشته باشد اما لزوماً کیفیت آموزش را اندازه‌گیری نمی‌کند.

در واقع یادگیری پلی بین تحصیل و رشد اقتصادی است. همچنین سطح یادگیری جامعه، می‌تواند پیش‌بینی‌کننده خوبی برای تحرک اجتماعی باشد. یادگیری نه تنها در سطح کلان، بلکه در سطح خرد هم اهمیت دارد. افراد دارای مهارت‌های پایه مانند سواد و ریاضی، درآمد ساعتی بالاتری دارند. علاوه بر این، تحصیلات فقط زمانی بر رفتار مالی افراد تأثیر مثبت دارد که با افزایش مهارت خواندن، همراه باشد. بنابراین صرف گذراندن سال‌های تحصیلی کافی نیست بلکه کیفیت یادگیری و مهارت‌هایی که افراد کسب می‌کنند، نقش بسیار مهم‌تری در موفقیت‌های آینده آن‌ها و نیز در رشد اقتصادی دارد.

تقریباً در همه دنیا، دوره آموزش عمومی یعنی تحصیل در مدرسه، ۱۲ سال است. اما آیا ۱۲ سال تحصیل در همه کشورها، کیفیت یکسانی دارد؟ درست که سال‌های تحصیل نوجوانی که در شرق آسیا در کشورهایی مثل سنگاپور یا هنگ‌کنگ دیپلم گرفته با تعداد سال‌های تحصیل دانش‌آموزی که در آفریقا و کشورهایی مثل سودان جنوبی یا لیبریا دیپلم گرفته یکسان و برابر است اما آیا «یادگیری» آنها هم به یک اندازه بوده است؟

برای پاسخ به این سوال، شاخصی طراحی شده است که کمیّت و کیفیت آموزش را توأمان اندازه‌گیری می‌کند. اندازه‌گیری کمیت آموزش، تقریباً چالش چندانی ندارد.



میانگین معدل دانش‌آموزان در رشته تجربی پایه دهم ۱۲٫۶۴، یازدهم ۱۱٫۵۲و دوازدهم ۱۲ بوده است. وضعیت معدل‌ها در رشته ریاضی هم تقریباً به همین شکل است.

مشخص است که هر فرد در جامعه تا چه سطحی درس خوانده است و می‌توان میانگین سال‌های تحصیل را بر همین اساس برای جمعیت کشور یا برای گروه سنی خاصی محاسبه کرد. نرخ ثبت نام هم چندان پیچیده نیست. به عنوان مثال نرخ ثبت نام در مقطع ابتدایی، از تقسیم دانش‌آموزانی که در سن تحصیل در این مقطع هستند به کل کودکانی که باید در مقطع ابتدایی تحصیل کنند به‌دست می‌آید.

برای اندازه‌گیری کیفیت آموزش یا یادگیری، آزمون‌های بین‌المللی وجود دارد. به عنوان مثال PISA آزمونی است که هر سه سال یک‌بار برگزار می‌شود و یادگیری دانش‌آموزان ۱۵ ساله را در زمینه‌هایی مانند خواندن، ریاضی و علوم است. TIMSS آزمون دیگری است که کلاس هشتمی‌ها یعنی ۱۴ یا ۱۵ ساله‌ها در آن شرکت می‌کنند تا مهارتشان در ریاضی و علوم ارزیابی شود.

«شاخص سال‌های تحصیل تعدیل‌شده با یادگیری»، میانگین سال‌های تحصیل را در بهره‌وری آموزش که از نمرات آزمون‌های بین‌المللی به‌دست می‌آید، ضرب می‌کند. این شاخص به دو صورت قابل تفسیر است. صورت نخست، مقایسه درون‌کشوری‌ست یعنی در یک کشور، چه تفاوتی بین میانگین سال‌های تحصیل و میانگین سال‌های تحصیل تعدیل‌شده با یادگیری وجود دارد؟ مثلاً محاسبه بانک جهانی برای در ایران نشان می‌دهد قبل از همه‌گیری کرونا و در سال ۲۰۱۸، متوسط سال‌های تحصیل برای جوانان ۲۵ تا ۲۹ سال، حدود ۱۰ سال بود و اگر این شاخص با یادگیری تعدیل شود به حدود ۸ سال می‌رسیم.

دومین تفسیر از این شاخص، مقایسه بین کشورهاست جدیدترین داده‌های این شاخص در سال جاری میلادی منتشر شده و مربوط به سال ۲۰۲۰ است. در این سال، میانگین سال‌های تحصیل تعدیل‌شده در سنگاپور با بهترین عملکرد، ۱۲٫۸ و لیبریا در قاره آفریقا با بدترین عملکرد ۲٫۲ سال بوده است. هنگ‌کنگ با ۱۱٫۹ و فنلاند، ژاپن، کانادا، استونی و کره جنوبی هر کدام با ۱۱٫۷ سال، بهترین عملکرد را پس از سنگاپور داشتند و در انتهای جدول، کشورهای نیجر، مالی و سودان جنوبی با کمتر از ۲ سال، پیش از لیبریا قرار دارند. این عدد برای ایران در سال ۲۰۲۰ میلادی ۸٫۲ سال بوده است.

می‌توانیم کیفیت آموزش در ایران را با نمرات امتحانات نهایی هم بسنجیم. ۱۸ میلیون و ۵۲۰ و ۲۰۰ هزار نفر-درس به تفکیک پایه دهم، یازدهم و دوازدهم در خرداد ۱۴۰۳ آزمون داده‌اند و میانگین معدل دانش‌آموزان در رشته تجربی پایه دهم ۱۲٫۶۴، یازدهم ۱۱٫۵۲و دوازدهم ۱۲ بوده است. وضعیت معدل‌ها در رشته ریاضی هم تقریباً به همین شکل است. در پایه دهم ۱۲٫۶۹، پایه یازدهم ۱۱٫۲۶ و پایه دوازدهم ۱۱٫۸۲. میانگین دانش‌آموزان انسانی اما پایین‌تر است. در پایه دهم ۹٫۴۴، در پایه یازدهم ۹٫۷ و در پایه دوازدهم ۹٫۱۳. به سوال ابتدای یادداشت برگردیم. دیپلم پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایمان از دیپلم دانش‌آموزان امروزی با کیفیت‌تر است؟ نه لزوماً، اما نظام آموزش عمومی ما با سوال‌های جدی درباره کیفیت آموزش روبه‌روست. چرا میانگین نمرات دانش‌آموزان پایین است؟ آیا ۱۲ سال آموزش عمومی، مهارت‌های زندگی را به دانش‌آموزان آموزش می‌دهد؟ چگونه می‌توان کیفیت یادگیری دانش‌آموزان را بهبود داد؟ آیا شیوه‌های آموزشی کنونی و محتوای برنامه درسی با نیازهای دانش‌آموزان تطابق دارد؟

پی‌نوشت

در نگارش این یادداشت از مقاله زیر استفاده شده است:

Filmer, Deon; Rogers, Halsey; Angrist, Noam; Sabarwal, Shwetlena. (۲۰۲۰) Learning-adjusted years of schooling (LAYS): Defining a new macro measure of education. Economics of Education Review

و داده‌های مرتبط در ourworldindata.org و https://www.pana.ir/fa/tiny/news-۱۵۰۰۰۷۶

سرنوشت برنامه، از خیال تا واقعیت

مشکلات بودجه‌نویسی در ایران

«[من] معتقد بودم که کشوری مانند ایران، با امکانات مالی و نیروی انسانی محدود و احتیاجات نامحدود، باید دارای برنامه باشد. استدلال می‌کردم که مملکتی مانند ایران، با خصوصیاتی که به آن اشاره کردم، قادر نیست در ظرف مدت کوتاهی کلیه احتیاجات خود را تأمین کند و بنابراین باید دید مهم‌ترین و ضروری‌ترین کارهایی که می‌توان در مدتی معین با بودجه‌ای معین انجام داد کدام هستند.» این بخشی از گفته ابوالحسن ابتهاج است؛ بخشی از داستان ضرورت پیدایش بودجه و برنامه عمرانی و توسعه در ایران؛ برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی که فراز و نشیب فراوانی را از سر گذرانده در دو سویه عدم الزام و توجه به برنامه تا التزام به داشتن برنامه‌ای علمی و عملی؛ اعداد از الزام می‌گوید و قلم سیاست‌مدار حکم به توجیه دارد؛ حتی در شرایطی که سند مالی کشور ناترازی زیادی دارد.



مأموریت سخت دولت

سیر بودجه‌نویسی در ایران

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره سرنوشت برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی در ایران و سیر تاریخی بودجه‌نویسی بدانید، خواندن این گزارش تفصیلی به شما توصیه می‌شود.

سنجه برنامه نیت آن نیست، دستاوردهای آن است؛ تخصیص نیست، فایده آن است.
ایندیرا گاندی

اول آبان‌ماه کلیات لایحه بودجه ۱۴۰۴ به مجلس شورای اسلامی ارائه شد؛ بر اساس اصلاحاتی که در سال ۱۴۰۱ در مواد (۱۸۰) و (۱۸۲) قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی درباره نحوه رسیدگی به لایحه بودجه انجام شده، لوایح بودجه سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ در دو مرحله تقدیم مجلس شد: بخش اول شامل احکام، سقف منابع، سقف واگذاری دارایی‌های مالی و سرمایه‌ای، منابع هدفمندی یارانه‌ها و مفروضات و بخش دوم شامل جداول تفصیلی است. در حال حاضر فقط بخش اول تقدیم شده است که دربردارنده حداقلی از اطلاعات مورد نیاز برای تحلیل سیاست‌های دولت است.

بودجه ۶۴۰۷۶هزار میلیارد ریالی سال ۱۴۰۴، اولین سند دخل و خرج و برنامه مالی یک‌ساله دولت چهاردهم است و اولین بودجه‌ای که مجلس فعلی به بررسی و تصویب آن خواهد پرداخت. این سند اولین برش یک‌ساله از برنامه هفتم پیشرفت است و سال ۱۴۰۴، سررسید افق ۲۰ساله سند چشم‌انداز کشور است، سندی که به حاشیه رانده شد و از اهداف خود دور ماند.

اگرچه لایحه بودجه ۱۴۰۴ نسبت به لایحه بودجه ۱۴۰۳، شفاف‌تر تدوین شده و برای اولین بار برخی ارقام با جزئیات بیش‌تری در لایحه درج شده‌اند و لایحه از نظر ظاهری آراسته‌تر از لوایح سنوات گذشته تدوین شده است، اما اطلاعات ارائه شده در این سند امکان ارزیابی کامل سیاست‌های بودجه‌ای دولت و آثار آن بر اقتصاد ملی را برای عموم مردم و به‌ویژه فعالان اقتصادی فراهم نمی‌کند.

ایران از متقدمان و مبتکران برنامه‌ریزی اقتصادی در کشورهای توسعه‌نیافته است و این برای کشوری که حتی در میان مردم خود به کشور روزمرگی‌ها و کوتاه‌مدت‌ها مشهور است اتفاق شگفت‌انگیزی است. ابوالحسن ابتهاج بانکدار و اقتصاددان ایرانی که از سال ۱۳۲۱ به مدت ۸ سال ریاست بانک ملی ایران را بر عهده داشت بزرگ‌ترین مبلغ، مدافع و معمار اصلی برنامه‌ریزی اقتصادی ایران است که برای نخستین بار اصطلاح «دایره خبیثه فقر یا شکستن دور باطل فقر به کمک برنامه» را به کار برد. پس از این بود که در مراکز آکادمیک اقتصادی جهان، مبنای ایده‌های لزوم برنامه‌ریزی اقتصادی از سوی دولت برای ایجاد فرآیند توسعه در کشورهای جنوب شد.

«اغتشاش امر مالیه باعث اختلال امور ملکی است. متأسفانه دولت ایران سال‌ها است گرفتار این اختلال و مرض مالی است.» ناصرالملک، وزیر مالیه دوره قاجار با چنین تعبیری، اولین لایحه بودجه ایران را در سال ۱۲۸۶ به اولین مجلس شورای ملی برد و خواست دانسته شود «احتیاج فوری و فوتی مملکت چیست و درصدد انجام آن برآمد.» در اولین لایحه بودجه ایران این چنین آمده است: «پوشیده نیست که مالیه مملکت به منزله خون است در بدن، همچنان که فساد خون اسباب بروز مرض می‌شود، اغتشاش امر مالیه هم باعث اختلال امور ملکی است. متأسفانه دولت ایران سال‌ها است گرفتار این اختلال و مرض مالی است. اگرچه به سعی و توجه مجلس شورای ملی در سنه ماضیه قوی ئیل تسویه جمع و خرج مملکت انجام پذیرفت، ولی در عمل به واسطه چند علل مقصود و مطلوب به طور دلخواه صورت وقوع پیدا نکرد و بزرگ‌ترین علل، عدم انتظام ولایات بود که از پیشامد وضع جدید و اشتباهات عامه ناس در اصل موضوع ناشی شد.»

اگرچه مکتوب کردن سند دخل و خرج و نقشه عسکریه نقش خیال میرزا تقی خان امیرکبیر بود که ۱۶۰ سال پیش در «کتابچه خیالات اتابکی» به صفحه رفت اما به صورت دقیق و نظام‌مند، قبل از انقلاب مشروطه نظام مالی خاصی در کشور وجود نداشت و تهیه بودجه دولت به روال خاصی انجام نمی‌شد؛ بودجه به شکل دخل و خرج عمومی در حساب‌های پراکنده به نام «کتابچه‌های جمع» تهیه می‌شد؛ هریک از ایالات و ولایات برای خود کتابچه جمع داشت و مسئول این دفاتر «مستوفی» بود که خود زیرنظر مستقیم «وزیر دفتر» کار می‌کرد و او دفترچه ایالات را به تصویب و توشیح شاه می‌رساند. در این دفترچه‌ها مالیات نقدی و جنسی املاک مزروعی، هزینه پرداخت افواج و مستمری‌ها و هزینه دخل و خرج ایالات مشخص می‌شد. تا اینکه در دوره ابوالقاسم‌میرزا وضع مالیه و دخل و خرج کشور نظم نسبی یافت؛ او برای شاه حقوق ثابت تعیین کرد و مواجب دیوانیان و خیلی از مستمری‌ها را محدود کرد. بعد از او وضع مالی ایران بار دیگر آشفته شد و دامنه عدم تعادل‌ها گسترده شد؛ در دوره میرزا آغاسی برات‌های بی‌اعتبار و کم‌اعتبار در وجه حکام ایالت‌ها صادر می‌شد و مواجب سپاه به درستی نمی‌رسید؛ در این وضعیت پریشان امیرکبیر به اصلاح نظام مالیه پرداخت و جان بر سر این اصلاح گذاشت؛ واکاوی آنچه میان میرزا تقی‌خان فراهانی و ناصرالدین میرزا گذشت و در فرازی معلم فراهانی را تا صدراعظمی دربار همایونی برکشید و در نشیب، به رگ گشوده و مرگ در غربت کاشان رسید. بعد از امیرکبیر بار دیگر اصلاح نظام بودجه و مالیات کشور وارونه شد؛ نقش دولت در تشکیل سرمایه ناکارمد شد و مخارجش غیرمعقول.

اندوه برنامه‌نویس آمریکایی

مشروطه که پیروز شد، فرصتی پیدا شد برای نوگرایان و تجددخواهان تا به سوی الگوهای معمول در غرب توجه کنند؛ اقتباش ساختار جدید حکومت و تأسیس نهادهای متعدد از طریق شبیه‌سازی؛ در کنار این رهیافت نو و در کنار تنظیم قانون اساسی مشروطه، قوانین دیگری در حوزه مالی، تهیه و تنظیم بودجه دولت مورد توجه قرار گرفت. نخستین قانون محاسبات عمومی ایران با اقتباس از چند فقره قوانین مالیه عمومی فرانسه در سال ۱۲۸۸ تهیه و تصویب شد. در دوره اول مجلس قانون‌گذاری، مستمری‌ها حذف شد و اولین بودجه عمومی به سبک جدید در دوره دوم مجلس شورای ملی برای سال ۱۲۹۰ با عنوان «طرح بودجه کل» تهیه شد. محمد کردبچه، اقتصاددان معتقد است که «در این بودجه اصل وحدت بودجه به روش کشورهای پیشرفته رعایت شده بود.» صنیع‌الدوله وزیر دارایی که این بودجه را به مجلس برده بود قبل از پایان کار، ترور شد و وزیر بعدی به اسم او بودجه را به مجلس برد. برای اولین بار درآمدها و هزینه‌ها در بودجه یا در سند مالی مقایسه شده بود؛ اما در نهایت این سند از سد مجلس عبور نکرد. تا اینکه «مورگان شوستر» به همراه چهار معاون خود در سال ۱۲۹۰ خزانه‌دار کل ایران شد و یک ماه بعد از انتصاب از مجلس برای اصلاح امور مالیه، اختیار تام گرفت. او در کتاب «اختناق ایران» می‌نویسد که تمام مالیات نقدی و جنسی ۵۰ میلیون قران بوده که اگر تمام این مبلغ عاید می‌شد باز هم دولت ۶ میلیون تومان کسری داشت. بعد از مدتی اقدامات او برای اصلاح مالیه ایران با مخالفت خوانین، شاهزاده‌ها، دولت‌های روسیه و انگلیس مواجه شد و در نهم آذرماه ۱۲۹۰ دولت روسیه با موافقت ضمنی انگلیس خواستار اخراج شوستر از ایران شد؛ تا سال ۱۲۹۹ اداره بودجه وزارت مالیه غیرفعال ماند. تدوین بودجه و ایجاد «ژاندارم خزانه» از مهم‌ترین کارهایی بود که شوستر در مدت اقامت خود در ایران بدان

چند ماه بعد از انقلاب فشارهای تورمی و رکود خود را بر اقتصاد ایران تحمیل کرد؛ در بیست‌وپنجم مردادماه اولین قانون بودجه به تصویب رسید ولی برنامه توسعه تا سال ۱۳۶۷ به تعویق افتاد و هر بار برنامه‌نویسی به دلایلی سیاسی به حاشیه رانده می‌شد. اولین برنامه پیشنهادی توسعه برای سال‌های ۱۳۶۲ـ ۱۳۶۶ تهیه شد.

دســـت یافت. این اقدام وی، بر روس‌ها بسیار گران آمد و نخستین جرقه‌های مخالفت روس‌ها با وی از اینجا آغاز شد. او روش مالیات گیری قدیم را منسوخ کرد و فرصت‌طلبانی را که می‌خواستند در ادارات مالیه ایران هچنان دست به غارت بزنند از آنجا راند و حتی استثنایی نیز قائل نشد. شوستر همچنین به تمام ملاکین شهری و روستایی اعلام کرد که آگاه باشند: «از امسال مالیات‌ها در سر خرمن وصول شده و قبض چاپی تحویل داده می‌شـــود.» وی ادارات گمرک را به سه شعبه تقلیل داد: اداره وصول، اداره کنترل و اداره پرداخت به نحوی که قرار شد تمام وجوه دریافتی به حساب خزانه در بانک‌های استقراضی و شاهنشاهی واریز شود.

به‌هر حال شوستر از ایران اجراج شد و کارهایش نیمه‌تمام ماند. او در خاطراتش نوشت: «قلب‌های ما غمگین بود، زیرا وظیفه ما در ایران که به آن با لذت و غرور می‌نگریستیم، ناگهان به پایان ناخوشی انجامیده بود.»

در همان ســـال «آرمیتاژ اســـمیت» به ایران آمد تا علت عقب‌ماندگی سه‌چهار سال تنظیم حســـاب‌های دولت در وزارت مالیه را بیابد. بالاخره بحران دموکراسی در ایران به دوره کوتای ۱۲۹۹ رسید و رضاشاه بر مسند قدرت نشست. دو سال بعد از این اتفاق یعنی در سال ۱۳۰۱ هیئت متخصصان مالی به ریاست میلسپو به ایران آمد؛ تمرکز و تنظیم مالیه دولت همراه با رشد درآمد نفتی و الغای بدهی به روسیه باعث آزاد شدن منابع برای طرح توسعه ایران شد. تدوین قانون تجارت، تصویب قانون معافیت گمرکی ماشین‌آلات و تجهیزات و تأسیس بانک مرکزی نشانه‌ای روشن از عزم دولت برای توسعه اقتصادی بود. در سال ۱۳۰۹ کار احداث راه‌آهن سراسری ایران آغاز شد و ۶هزار کیلومتر جاده جدید ساخته شد. میلسپو پنج سال در ایران ماند و در سال ۱۳۰۶ جای خود را به یک بانکدار آلمانی و خزانه‌دار سوئیسی داد. دولت هر روز بیشتر به توسعه عمرانی علاقمند می‌شد و هر بار شاه روند توسعه عمرانی را کند می‌خواند. در سال ۱۳۲۰ بودجه صنایع تقریباً ۶۰ برابر رقم سال ۱۳۱۱ بود؛ سهم بودجه صنایع از ۳,۳ به ۲۲,۹ رسیده بود.

از خیال‌پردازی به واقعیت

شاید تاریخ نوسازی ایران، حق یک مؤسس بزرگ را نادیده می‌گیرد. بدون تردید، کسی که کلنگ نوسازی را بر زمین بایر ایران زد، عباس‌میرزا ولیعهد شجاع و اندیشمند قاجار است و نه هیچ‌کس دیگر. او زمانی به اندیشه توسعه رسید که به‌رغم جان‌فشانی‌ها و دفاع جانانه‌اش از ســـرزمین‌های شمالی ممالک محروسه، از ارتش مدرن تزار شکست خورد. ضعف شـــدید تهران باعث شد عباس میرزا بخش‌هایی از کشور را برای مسکو واگذارد و حداقل تبریز را نگه دارد. این سردار زخم‌خورده، قفقاز را از دست داد اما رمز و راز شکست را فهمید و بلافاصله به صرافت نوسازی افتاد. این اندیشه باعث پایه‌گذاری نخستین مکتب نوگرایی در تبریز شـــد. اصلاح قشون، اعزام دانشجو به اروپا، استقلال اقتصادی، توسعه صنعت، اصلاح موقوفات، اصلاح مالکیت، وحدت مسلمین، تعیین روز مظالم، تأسیس چاپارخانه و... از برنامه‌های این مکتب نحیف اما آغازگر بود. عباس میرزا بسیار سریع‌تر از حد تصورش به ناکامی رســـید؛ نه «تعیین روز مظالم» و نه «اندیشه اتحاد اسلامیه میان ایران و عثمانی» و نه «تلاشش برای براندازی سنت فروش ایالات» فرجام نیکی نیافتند؛ او را مرتد و بی‌اعتقاد خواندند. او مدت‌ها پیش از مرگ خود در ســـال ۱۲۱۱ شاهد زوال تدریجی نظام جدید بود؛ اما بقایای این اندیشه پابرجا ماند تا زمانه دیگر. غفلت و احتیاج به دوره‌ای دیگر منتقل شد و این‌بار فهمیدند اقتصاد برای پایایی و پویایی برنامه می‌خواهد؛ اگرچه هربار برنامه‌خواهان و بلندپروازان توسعه و نوسازی با انگـــیزه‌هایی نواخته شده باشند.

اولین بروز و ظهور این اندیشه در سال ۱۳۰۳ با تشکیل «کمیسیون اقتصادیات» در مجلس شورای ملی خود را در مسیر تاریخ اقتصاد کشور قرار داد. این کمیسیون به ریاست سیدحسن تقی‌زاده تشکیل شد ولی نتوانست در تنظیم برنامه توسعه موفق شود. در سال ۱۳۱۰ بار دیگر اندیشه برنامه‌ریزی توسط علی زاهدی مطرح شد و او رساله «لزوم پروگرام صنعتی برای دوره ۱۳۱۰-۱۳۱۶» را تهیه و منتشر کرد؛ رساله‌ای که هیچ وقت از طرف دولتمردان مورد توجه قرار نگرفت. تا اینکه در یازدهم فروردین ۱۳۱۶ هیئت وزیران بنا به پیشـــنهاد اداره کل تجارت تأسیس شورای عالی اقتصادی را تصویب کرد؛ مهم‌ترین هدف این شورای تهیه نقشه برنامه‌ریزی ایران بود و تا یک سل بعد حدود ۲۰ بار جلسه تشکیل داد تا برنامه‌ای هفت ساله برای توسعه کشاورزی کشور بنویسند ولی در نهایت به کار خود ادامه ندادند.

بیست‌وسوم مردادماه ۱۳۲۳ بود که آخرین مأموریت میلسپو در ایران شکست خورد و بار دیگر شورای عالی اقتصادی مطالبق الگوی سال ۱۳۱۶ برپا شد؛ آن‌ها می‌خواستند برای «برنامه اقتصادی برای منظورهای خاص» بنویسند این سال‌ها مدام این اندیشه تقویت می‌شد تا اینکه در دوم شـــهریورماه ۱۳۲۷ «اداره کل برنامه» به ریاست حسن مشرف سعیدی تشکیل شد و بعداً با نام «سازمان موقت برنامه» تا زمان تشکیل سازمان برنامه به کار خود ادامه داد. تااینکه در سیزدهم تیرماه ۱۳۲۸ سازمان موقت برنامه تعطیل شد و سازمان برنامه کار خود را شروع کرد با ریاست تقی نصر.

باید گفت در ســـال ۱۳۱۶ اولین بارقه‌های برنامه‌ریزی با توجه به پیشرفت عمرانی در کشـــور پدید آمد؛ همان زمان عصر اصلاحات میجی در ژاپن و عصر اصلاحات کمال آتاتورک در ترکیه شروع شده بود. همان زمان رضاشاه نیز مانند بسیاری دیگر علاقه زیادی به طرح‌های عظیم عمرانی داشـــت. به همین دلیل در مورد اجرای طرح‌های عمرانی به اعضای دولت فشار زیادی وارد می‌آورد. سیاست‌های روزمرگی، تصمیمات شتابزده، فقدان یک استراتژی منسجم باعث شد که بزودی فکر برنامه‌ریزی در ایران نیز بیشتتر منسجم‌تر شود. یکی از نخستین کسانی که در این مورد دست به اقدام عملی زد ابوالحسن ابتهاج، دولتمرد بنام سال‌های نخست حکومت پهلوی دوم بود. او به مدت ۸ سال (۱۳۲۹-۱۳۲۱ ش) ریاست بانک ملی ایران که عملاً بانک وظایف بانک مرکزی را انجام می‌داد برعهده داشت. او پس از آن نیز به عنوان نخستین رییس سازمان برنامه ایران منصوب شد.

تنها خوش‌شانســـی رضاشاه و آن دوره از تاریخ ایران شاید این باشد که ابتهاج چون دیگران فکر نمی‌کرد و داشتن برنامه را ارج نهاده و بدان می‌اندیشیده است. ابتهاج ایده خود را در مورد برنامه‌ریزی با حسین علا، رئیس وقت اداره کل تجارت در میان می‌گذارد (۱۳۱۵ ش) و او نیز این مطلب را به رضاشـــاه انتقـــال می‌دهد. در عین ناباوری این دو، رضاشـــاه با این فکر موافقت می‌کند. در پی آن و به پیشنهاد اداره کل تجارت، «شورای اقتصاد» به وجود می‌آید. نخستین جلسه این شورا که ابوالحسن ابتهاج ریاست دبیرخانه آن را برعهده گرفت، برای تصویب اساسنامه آن در فروردین ۱۳۱۶ تشکیل می‌شود. در نتیجه فعالیت این هیئت و استخراج مشکلات و کمبودهای بر سر راه برنامه‌ریزی در کشور از سوی آن، دولت تصمیم گرفت تا برای پیشبرد امور مربوطه در مرداد ۱۳۲۵ هیئتی به نام «هیئت عالی برنامه» تشکیل دهد.

اما آنچه نمایان بود اینکه داســـتان برخی روسای سازمان برنامه و بودجه و متولیان دخل و خرج کشور هم خوش فرجام‌تر از امیرکبیر و صنیع‌الدوله نبود. ابوالحسن ابتهاج که با اخراج میلیسپو مستشـــار مالی آمریکایی دولت ریاست سازمان برنامه و بودجه را در دســـت گرفته بود، برنامه دوم هفت ساله عمرانی را از سال ۱۳۳۴ به مرحله اجرایی رساند و با رنگ استقلال زدن به سازمان متبوعش دست دولت و اهل سیاست را از آمار و ارقام بودجه کوتاه کرد. سپس برای میخ اطمینان زدن به دیوار استقلال سازمان برنامه و بودجه، لایحه "تعویض اختیارات و مسئولیت سازمان برنامه" را تنظیم کرد که موجب اختلاف با شاه شد و در نهایت چاشنی مخالفت سیاسی هم به این نزاع با دربار افزوده شد و ابتهاج را روانه زندان کرد. احمد آرامش دیگر رئیس سازمان برنامه و بودجه به تحقیق در جمهوریخواهی پرداخت و همان شد که پس از آزادی از زندان هفت ساله، جسدش در یکی از پارک‌های تهران پیدا شد. اسلاف اینها همچون خداداد فرمانفرمائیان، مهدی سمیعی، عبدالمجید مجیدی، محمد یگانه، مرتضی صالحی و حسنعلی مهران هم که بودجه‌نویســـی را در دستور کار داشتند و با امتزاج برنامه‌ریزی و بودجه‌نویسی، کام شاه را تلخ می‌کردند. این رویه دشوار بعد از انقلاب برای مهندس علی‌اکبر معین‌فر، عزت‌الله سحابی هم تکرار شد و با آغاز جنگ هشت ساله با عراق، تدوین برنامه‌های عمرانی متوقف شد و در بحبوحه جنگ و فشار اقتصادی بودجه‌نویسی به سازمان برنامه و بودجه سپرده شـــد، آن هم با بالاترین کسری بودجه در سال ۱۳۶۵ به میزان ۵۰ درصد. در سال‌های پس از پایان جنگ، وقتی برنامه‌های پنجساله توسعه هم بر دوش سازمان برنامه و بودجه گذاشته شد، سیاست کاهش کسری بودجه دولت در پیش گرفته شد، از سال ۱۳۷۲ و در سال ۱۳۸۱ درآمدهای دولت به سمت واقعی شدن پیش رفت و درآمدهای مالیاتی

محل تأمین آن شد. سازمان برنامه و بودجه بین مسعود روغنی زنجانی، تقی بانکی، حمید میرزاده، محمدعلی نجفی، محمدرضا عارف، محمد ستاری‌فر، حمیدرضا برادران شرکا، فرهاد رهبر چرخید تا اینکه محمود احمدی‌نژاد به فکر تعطیلی سازمان برنامه و بودجه افتاد و امیرمنصور برقعی آخرین معاون رئیس جمهور شد در غیاب سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و بعد از آن ابراهیم عزیزی و بهروز مرادی این ســـکان را در دست گرفتند تا اینکه در دولت حســـن روحانی محمدباقر نوبخت سعی در احیای این سازمان کرد و در دوره ابراهیم رئیســـی، سیدمسعود کاظمی ابتدا راهی سازمان برنامه و بودجه شد و این روزها داوود منظور.

در هم شکستن قالب

«در اثر مطالعاتی که در اولین روزهای شروع به کارم در سازمان برنامه کرده بودم به این نتیجه رسیدم که باید برای حسن جریان کارها دو دستگاه مختلف داشته باشم. یک دفتر اقتصادی و یک دفتر فنی. تأمین اعتبار برای تشکیل دفتر فنی اشکالی نداشت... اما برای ایجاد دفتر اقتصادی با مشکل مواجه بودم. می‌بایست اعضای کمیسیون [برنامه مجلس] را قانع کنم که کارهای اقتصادی اقتصاددان لازم دارد. من اطمینان دارم که اگر موضوع استخدام اقتصاددان را با کمیسیون مطرح می‌کردم آن‌ها می‌گفتند که اقتصاددان برای چه می‌خواهید؟ ما در وزارت دارایی تعداد زیادی اشخاص مجرب داریم. اشخاصی که سی سال در وزارت مالیه بوده‌اند و هرچه دلتان از اقتصاد می‌خواهد به شما خواهند گفت... به این جهت دنبال این فکر رفتم که اعتبار ایجاد دفتر اقتصادی را از محل دیگری فراهم کنم.» این بخشی ازخاطرات ابوالحسن ابتهاج است در نخستین روزهای حضورش در سازمان برنامه و بودجه. ابتهاج در شرایطی به سازمان برنامه و بودجه رفت که برنامه عمرانی اول در سال پایانی خود بود. او به محض ورود به سازمان، به کمک کارشناسان و نخبگان کشور تدوین برنامه عمرانی دوم را آغاز کرد و از یک سال بعد تا سال ۱۳۳۷ اجرای آن را برعهده گرفت. ابتهاج طی دوران ریاست بر سازمان برنامه، تحولی بزرگ در ساختار برنامه‌ریزی ایران مبتنی بر استفاده از دانش اقتصاد به وجود آورد. او برای پیدا کردن راه‌حل با بنیاد «فورد» وارد مذاکره شد و برای تأمین مالی مشاوران اقتصادی سازمان برنامه با این بنیاد به توافق رسید. چندی بعد اعضای علمی دفتر اقتصادی سازمان برنامه با نظر پروفسور «میسون» از دانشگاه «هاروارد» انتخاب و در سازمان برنامه مشغول به کار شدند. این عده که به «گروه مشاوران هاروارد» معروف شدند به همراه تنی چند از اقتصاددانان ایرانی که ابتهاج آن‌ها را گرد آورده بود تدوین برنامه عمرانی سوم را آغاز کردند.

اما تاریخ توجه به علم اقتصاد با ابتهاج آغاز نمی‌شود؛ از زمان انقلاب مشروطه و حتی قبل از آن در نوشـــته‌های میرزاملکم‌خان و میرزا عبدالرحیم طالبزاده تبریزی به تغییر مالکیت زمین در ایران اشاره شده است. اگر گفته‌های میرزاملکم‌خان به صراحت نباشد؛ طالبزاده تبریزی یک ســـال قبل از مشروطه می‌گوید: «بعد از این در ایران نباید ملاک باشـــد.» بعدها در اصول ۱۸ تا ۲۶ قانون اساسی مشروطه و ۹۴ تا ۱۰۳ متمم آن درباره اقتصاد، صنعت و مالیات گفته‌اند و در نهایت تصمیم‌گیری به مجلس سپرده شده است. عموم روشنفکران به روشنی در متون و نوشته‌هایشان اقتصاد را تاثیرگذار در توسعه ایران عنوان کرده‌اند. داستان این علم ادامه دارد تااینکه محمدعلی فروغی جز نخستین کسانی شد که ایرانیان را با متون دانشگاهی اقتصاد آشنا کرد؛ او در سال ۱۲۸۴ در بحبوبه انقلابه مشروطه کتاب «اصول علم ثروت ملل» یا «اکونومی پلیتیک» را برای تدریس در مدرسه علوم سیاسی میرزا نصرالله خان مشیرالدوله ترجمه کرد. بعد از آن حسین پیرنیا در سال ۱۳۴۶ دانشکده اقتصاد به ریاست او تأسیس شد. دانش‌آموخته انگلستان و از شاگردان «جان مینارد کینز» اقتصاددان شهیر آن دوران که دو کتاب مهم ترجمه کرد: «اقتصاد» اثر «پل ساموئلسون» و «ریاضیات تحلیلی بر اقتصاد» اثر «پرفسور آلن.» بعدها علم اقتصاد با منوچهر فرهنگ به اوج رسید. او کتاب «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» اثر «جان مینارد کینز» را ترجمه کرد و بعدها کتاب «فرهنگ علوم اقتصادی» را نوشت؛ اثری که اقتصاد ایران را صاحب دانشـــنامه اقتصادی کرد. بعدها علی‌اکبر داور، وزیر دادگستری و دارایی رضاشاه پهلوی، تئوری‌های ترجمه‌شده اقتصاد کینزی را به رضاشاه آموخت و شاید از همین زمان سایه سنگین دولت بر تن اقتصاد افتاد و تا به امروز فربهی دولت در اقتصاد، هر بار به اسمی و به رسمی ادامه دارد. داستان آمدن علم اقتصاد به ایران هرچه باشد اما با آمدن ابتهاج این علم جان تازه‌ای گرفت و نهاد تازه‌ای را شناخت. نهادی که تا به امروز با وجود تلاطم‌های زیادش سرپا مانده است و علم اقتصاد در این فراز و فرود به حیات خود ادامه داده است؛ هنوز هم عده‌ای از ناکارآمدی نظام دانش اقتصادی و توسعه‌ای می‌گویند و ناکامی برنامه‌ها را به این ناکارآمدی گره می‌زنند.

در ادامه بودجه‌نویسی

به‌هر حال برنامه عمرانی اول در بهمن ۱۳۲۷ به تصویب مجلس رسید اما هرگز به طور کامل به اجرا درنیامد. دلیل این عدم موفقیت بدقولی بانک جهانی در اعطای وامی بود که قول داده بود. از طرفی بعد از اینکه نفت ایران در سال ۱۳۳۰ ملی شد، به مدت سه ســـال درآمد آن متوقف شد و همین موارد سبب شد برنامه به هدف خود نرسد. لایحه برنامه عمرانی دوم در بیست‌ویکم آبان‌ماه ۱۳۳۴ تقدیم مجلس شورای ملی شد؛ دوره‌ای که سیاست‌های انقباضی بر کشور تحمیل شده بود و اقتصاد ایران به مدت سه سال دچار رکود بود. اگرچه برنامه دوم به همه اهداف خودنرسید ولی دستاوردهایی چون ساخت سد بزرگ کرج، سفیدرود، و دز داشت و سدهای گلپایگان، سد انحرافی بمپور و سد کرخه تکمیل شد. تا پایان ۱۳۳۶ دو ساخه جدید راه آهن سراسری تهران-تبریز و تهران-مشهد به راه افتادند و ظرفیت‌های بندری خرمشهر، انزلی و بندر امام (شاهپور سابق) گسترش یافت. اما در اواخر برنامه سازمان با مضیقه مالی شدیدی روبرو بود که نتیجه آن استعفای ابوالحســـن ابتهاج و زندانی شـــدن او در آبان‌ماه ۱۳۴۰ بود. در این دوران اختلاف دولت و ســـازمان برنامه به اوج خود رسید تا اینکه در بیست‌وششم بهمن‌ماه ۱۳۳۷ لایحه‌ای سه‌فوریتی تقدیم مجلس شد و اختیارات مدیرعامل سازمان به نخست‌وزیر منتقل شد، بدعتی که پایدار ماند و هر بار به بهانه‌ای روسای دولت‌های به تضعیف و تعطیلی سازمان فکر کردند و این فکر تا همین امروز هم ادامه دارد.

برنامه سوم عمرانی در شهریورماه ۱۳۴۱ تصویب شد؛ برنامه‌ای جامعه که مدت آن به پنج سال تقلیل یافت و قرار بود اقتصاد ایران به رشد ۶ درصدی دست یابد. در این برنامه مقرر شده بود که سهم سازمان از درآمدهای نفتی به ۵۵ درصد برسد و پس از ان هر سال ۵ درصد به ان افزوده شود تا اینکه در اسل ۱۳۴۶ به ۸۰ درصد برسد. در این دوره هیئت عالی برنامه برای هماهنگی فعالیت اقتصادی دستگاه‌ها با نخست وزیر تشکیل شد. سازمان بنرامه موظف بود در پایان شهریورماه هر سال گزارش اقتصادی سال جاری و پیش‌بینی سال آینده را تهیه و به هیئت عالی برنامه ارائه کند. برنامه چهارم عمرانی در بیست‌وهفتم اسفندماه ۱۳۴۶ تصویب شد با هدف تریع در روند رشد اقتصادی، توزیع عادلانه درآمد، کاهش وابستگی به خارج در زمینه کالای اساسی، تنوع بخشیدن به کالاهای صادراتی. عملکرد برنامه چهارم نشان می‌دهد که طی برنامه تولید ناخالص داخلی از رشد متوسط سالانه‌ای معادل ۱۱٫۶ درصد برخوردار شد که بیش از ۲٫۵ درصد بیشتر از هدف برنامه بود و در حوزه اشـــتغال زایی ۳۰ درصد بیشتر از هدف تعیین شده در برنامه موفق شد. با این وضعیت برنامه پنجم توسعه در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۱ در مجلس به تصویب رسید. قرار بود طبق این برنامه ۱۵۶۰ میلیارد ریال صرف امور عمرانی کشور شود. اما در اولین ســـال اجرای برنامه پنجم عمرانی بازار نفت با تحولات بی سابقه‌ای روبرو شد و سازمان برنامه و بودجه گزارشـــی با عنوان «دورنمای بیست ساله آینده ایران» را تهیه کرد؛ قرار شد بر توسعه منطقه‌ای و به حداقل رساندن نابرابری منطقه‌ای اقدام کنند؛ وعده‌هایی که با فراوانی درآمدهای نفتی داده می‌شد و در سال‌های بعدی آثار مخربی از خود بر جای گذاشـــت. شمار این برنامه‌ها در کشور تا سال ۱۳۵۶ به شش برنامه عمرانی رسید که با وقوع انقلاب، برنامه ششم عملیاتی نشد.

از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۵۶ پنج برنامه عمرانی در ایران نوشته شده در قالب شورای اقتصاد و بعد از آن سازمان برنامه و بودجه اما بی‌تردید آخرین برنامه که در فاصله ۵۱ تا ۵۶ اجرا شد، مهم‌ترین آنها بود. این برنامه محصول برنامه‌ریزی قانون برنامه و بودجه و از ایده‌های صفی اصفیا و ریاســـت خداداد فرمانفرماییان بود که در انتهای برنامه چهارم اتفاق افتاد و آن‌طور که مســـعود نیلی و محسن کریمی در کتاب «برنامه‌ریزی در ایران» نوشته‌اند: «نتایج خیره‌کننده برنامه عمرانی چهارم نوید شکوفایی اقتصادی ایران را به برنامه‌ریزان

کمتر کسی در میان انقلابیون تجربه اداره کشور داشتند و آنها همه مشکلات اقتصادی را به نظام آزادی اقتصادی و در رأس آن آمریکا نسبت می‌دادند. شعارهای سیاسی در حوزه اقتصاد دانش را به حاشیه برده بود و عصر جولان ایدئولوژی بود. به گفته مسعود روغنی‌زنجانی «یک نوع چپ‌روی در همه حوزه‌ها از جمله اقتصاد تقویت می‌شد.»

داد و انگیزه آن‌ها را در پیشـــبرد اهداف توسعه اقتصادی بیشتر از پیش نمود. تا آنجایی که خداداد فرمانفرماییان به عنوان رئیس ســـازمان برنامه و بودجه با انرژی زایدالوصفی اقدام به تهیه برنامه عمرانی پنجم نمود.» آنچه این معادلات را برهم زد جهش ناگهانی و شـــدید قیمت نفت بود که برنامه عمرانی پنجم را دســـتخوش تحولات بسیاری کرد: «جهش ناگهانی و شدید قیمت نفت و آرزوهای تخیل‌آمیز و بلندپروازانه شاه در دستیابی میانبر و زودهنگام به توسعه و پیشرفت با استفاده از درآمدهای فراوان نفتی مجالی برای محاسبات اقتصادی باقی نگذاشت. آن‌چنان که اقتصادی که می‌رفت توسعه درون‌زا را در خود نهادینه کند مبتلا به عوارضی شد که عمدتاً و همچنان در اقتصاد ایران لاعلاج باقی مانده است.» در این دوره دو بار برنامه عمرانی پنجم نوشته شد یکی قبل از جهش قیمت نفت و دیگری بعد از آن.

آینده را دیده‌ایم

اعتصاب‌ها، اعتراض‌ها، تظاهرات و راهپیمایی‌ها از اواخر ســـال ۱۳۵۶ اوضاع را برای ادامه ســـلطنت بحرانی کرده بود. با اوج گرفتن بحران، شـــاه بر آن شد که از رأی و مشورت دیگران بهره جوید و برخلاف میل باطنی‌اش، گروه مشاوران تشکیل دهد تا به ساحل نجات راه یابد. در آن شرایط، ناگهان سیلی از مشاوران گونه‌گون راهی دربار شد، بسیاری از سیاست‌مداران باسابقه ایران که هریک به دلیلی سال‌ها مغضوب دربار بودند، به دیدار شاه فراخوانده شدند. عبدالله انتظام، علی امینی و مهدی پیراسته از جمله این مشاوران بودند، با طوماری از راه‌حل. اما شاه هم در چهره همه آنها طعنه‌ای تلخ را بازمی‌خواند: «من گفته بودم!» دیگر دیر شده بود. امید واقع‌بینانه بازگشتی در میـــان نبود و قرار بود به‌زودی پرواز انـــقلاب بر زمین تهران فرود آید؛ پروازی مهم و سرنوشت‌ســـاز. انقلاب به مرحله جدیدی رسیده بود تا انقلابیون قدرت را در دست گیرند و افرادی جدید بر مصدر امور قرار گیرند. کمتر کسی در میان انقلابیون تجربه اداره کشور داشتند و آنها همه مشکلات اقتصادی را به نظام آزادی اقتصادی و در رأس آن آمریکا نسبت می‌دادند. شعارهای سیاسی در حوزه اقتصاد دانش را به حاشیه برده بود و عصر جولان ایدئولوژی بود. به گفته مسعود روغنی‌زنجانی «یک نوع چپ‌روی در همه حوزه‌ها از جمله اقتصاد تقویت می‌شـــد.» اقتصاد در میان دو دیدگاه چپ و اقتصاد اسلامی درگیر بود و گروهی دیگر هر نوع برنامه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را خلاف مشیت الهی و دخالت در کار خداوند و خلاف شرع مقدس اسلام می‌دانستند. آن‌ها هیچ تئوری منسجم اقتصادی برای اداره اقتصاد کشور نداشتند و می‌خواستند براساس فرآیند زمان و تجربه اقتصاد را راهبری کنند کارشناسان به حاشیه رانده شدند و انقلابیون می‌خواستند طرفداران خود را در سازمان برنامه و بودجه تقویت کنند و بر سرکار آورند؛ محمدعلی نجفی در گفت‌وگو با بهمن احمدی‌امویی در کتاب «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی» گفته است که ما در ابتدا تفاوت «کارتابل و پاراف‌کردن» را نمی‌دانستیم. برای همین است برنامه‌ریزی اقتصادی به مانعی جدی برخورد جدی برخورد کرد، زمانی به درازای عیان شـــدن نگاه پر اشک و آه اقتصاد ایران در چنبره همه آزمون‌ها و خطاها. مسیرِ طولانی طی شده بود، مسیری سخت و پرسنگلاخ. از مصادره کارخانه‌های خصوصی شـــروع شده بود تا روزگاران سپری بر اقتصاد دولتی در روزهای ســـخت جنگ؛ و تدبیری که اقتصاد ره به سلامت برده بود با تنی بیمار از زمان آتش‌باران، تا شـــروع سیاست ملی‌زدایی در سال ۱۳۶۸ و در نهایت سیاست تعدیل اقتصادی که خود منتقدان زیادی دارد. اما هیچ‌کدام نتوانســـته بود تن رنجور اقتصاد ایران را شفا بخشد. عده‌ای به‌دنبال معجزه بودند و دم مسیحایی و هر کس در پی نسخه‌ای و تدبیری. قانون اساسی اقتصاد را به سه‌حوزه تقسیم کرده بود: دولتی، تعاونی و خصوصی؛ اما تا عمل فاصله بسیار بود. سیاست کلی اصل ۴۴ که ابلاغ شد، فکر می‌کردند حتماً راه نجاتی یافت شد برای فربه‌شدن کودک نحیف بخش خصوصی. حالا بیش از یک دهه از آن زمان می‌گذرد و هیولای اقتصاد ایران به پشت‌سر نگاهی می‌اندازد. گفته وزیر راه و شهرسازی دولت یازدهم، شاید همان راز سربه‌مهر اقتصاد ایران باشد که می‌گوید «خصوصی‌سازی در ایران کج و ناکارآمد متولد و توسط سیاستمداران مصادره شد.»

چند ماه بعد از انقلاب فشارهای تورمی و رکود خود را بر اقتصاد ایران تحمیل کرد؛ در بیست‌وپنجم مردادماه اولین قانون بودجه به تصویب رسید ولی برنامه توسعه تا سال ۱۳۶۷ به تعویق افتاد و هر بار برنامه‌نویسی به دلایلی سیاسی به حاشیه رانده می‌شد. اولین برنامه پیشنهادی توسعه برای سال‌های ۱۳۶۲ـ ۱۳۶۶ تهیه شد. این برنامه در شهریور ۱۳۶۱ به تصویب شورای اقتصاد و در تیرماه ۱۳۶۲ به تصویب هیئت دولت رسید اما هرگز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسید و اجرایی نشد تا اینکه پس از پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۸، همزمان با دوره سازندگی اولین برنامه پنج‌ساله توسعه تأیید شد و به اجرا در آمد. مهم‌ترین سیاست‌های مورد توجه این برنامه تقویت پول ملی، کاهش هزینه‌های دولت، حذف انحصار و کاهش تصدی دولت عنوان شد. این برنامه اگر چه در کاهش نرخ بیکاری و در برخی زمینه‌های اجتماعی موفق بود اما در زمینه خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت ناموفق بود و در سال‌های پایانی برنامه اول، تورم افزایش بسیاری یافت. برنامه پنج‌ســـاله دوم توسعه از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ به اجرا درآمد و عدالت اجتماعی، افزایش بهره‌وری و کاهش وابســـتگی مهم‌ترین اهداف اقتصادی این برنامه بود. برنامه دوم خط مشی‌هایی همچون تشویق صادرات، توجه به بازارهای مالی، اشتغال‌زایی، مهار فشارهای معیشـــتی و اصلاح نظام قیمت‌ها را در پیش گرفت. با توجه به اهداف تعیین شده، این برنامه در پایان دوره نتوانست به رشد اقتصادی ۵,۱ که پیش‌بینی شده بود دست پیدا کند و در زمینه بیکاری نیز موفق عمل نکرد. در برابر، این برنامه توانست نقش بخش خصوصی را در اقتصاد ایران پررنگ‌تر کند. در حوزه مالی نیز به علت نرخ سالانه ۲۵ درصدی افزایش نقدینگی، نرخ تورم به ۲ برابر نرخ پیش‌بینی شده ۱۳,۲ درصدی در برنامه افزایش یافت. برنامه سوم توسعه از سال ۱۳۷۹ آغاز شد و با نگاه اجتماعی-اقتصادی در داخل و سیاست تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل اهدافی همچون اصلاح ساختاری اقتصاد و تقویت بخش خصوصی را دنبال می‌کرد. رویکرد این برنامه، توسعه اقتصاد رقابتی به همراه اصلاحات در زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و تسهیل سرمایه‌گذاری بود. این برنامه یکسان سازی نرخ ارز، حذف موانع غیر تعرفه یی، تأســـیس بانک‌های خصوصی، ایجاد حساب ذخیره ارزی، اصلاح نظام قیمت‌ها و نیز حرکت برای حذف یارانه انرژی را مورد تاکید قرار می‌داد. البته در این برنامه برخی حقوق اجتماعی شهروندان و تقویت فضای سیاسی داخلی نیز به عنوان هدف تعیین شد.

برنامه سوم توسعه به نسبت دیگر برنامه‌های کشور موفق‌تر عمل کرد و توانست به رشد اقتصادی مناسب بیش از ۶ درصدی در کنار افزایش ۱۰ درصدی سرمایه گذاری دست یابد. ضمن اینکه تورم سالانه به سطح ۱۴,۱ رسید که ۱,۸ کمتر از برآوردهای برنامه بود. البته این برنامه در تسریع روند خصوصی‌سازی، کاستن از یارانه‌های انرژی، کاهش مقررات زدایی و برچیدن انحصارها ناکام ماند. برنامه چهارم توســـعه از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ در چارچوب سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و ابلاغ سیاست‌های کلی رهبر انقلاب تهیه و تصویب شد. نکته مهم این برنامه تصویب آن در اواخر دوره اصلاحات بود که مورد توجه دولت نهم قرار گرفت ضمن اینکه اجرای این برنامه با انحلال سازمان برنامه بودجه در دولت محمود احمدی‌نژاد همراه شد. در پایان برنامه، متوسط رشد کشور از میزان ۷,۴ درصد پیش‌بینی شده کمتر بود. این برنامه در کنترل بیکاری نیز ناموفق بود و بیکاری از ۱۰,۱ درصد بالاتر رفت و به ۱۲,۷ رسید. نرخ تورم نیز نسبت به پیش‌بینی‌ها بیشتر شد اجرای برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه از ابتدای سال ۱۳۹۰ آغاز شد و قرار است با پایان سال ۱۳۹۴ به آخر برسد و بعد نوبت به برنامه ششم توسعه رسید. خیلی‌ها در ارزیابی برنامه توسعه پنج‌ساله آنها را ســـندی آرمان‌گرایانه می‌خوانند که متن آنها بیشتر شبیه بیانیه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است؛ اما آنچه مهم است اینکه هیچ کشوری مسیر توسعه را طی نمی‌کند مگر با برنامه دقیق، علمی و کارشناسی؛ باید تنگناها مقابل برنامه‌ریزی برای توسعه و اصلاح ساختار بودجه گره‌گشایی شود نه اینکه هر بار این حوزه با سنگ‌اندازی‌هایی مواجه شود از به حاشیه بردن کارشناسان تا تعطیلی سازمان برنامه و بودجه؛ آینده بدون تصویر و ترسیم چشم‌انداز دقیق، آینده روشنی نیســـت؛ آن آینده را دیده‌ایم. جدال با اهالی رقم و عدد عاقبت خوشی برای اهل سیاست ندارد؛ آن‌ها باید به قاعده انضباط اهل قلم تن دهند و چاره‌ای جز این نیست. اگرچه دولت بخشی از ناترازی‌ها در کشور است ولی به باور خیلی‌ها «برنامه‌ریزی باید دولتی باشد، و دولت‌ها دشمن برنامه‌ریزی‌اند.»

بودجه بوی نفت می‌دهد

مقدمه‌ای بر لایحه بودجه ۱۴۰۴



مرتضی افقه

استاد دانشگاه اهواز

چرا باید خواند:
آیا وابستگی بودجه به نفت کاهش یافته است؟ در این مقاله پاسخ می‌دهیم.

پیـــش از ورود به بحث لایحهٔ بودجهٔ ۱۴۰۴، ذکر چند نکتهٔ مقدماتی ضروری است. آنچه برای تحلیل شرایط اقتصادی کشور مهم است بررسی تولید ناخالص داخلی (GDP) اســت. GDP خود شامل چهار جزء است که تنها یک جزء آن بودجهٔ دولت (G) است:

$$GDP=C+I+G+(X-M)$$

براین اساس، اینکه گفته می‌شود وابستگی بودجه به نفت کاهش یافته به معنی کاهش وابســتگی کل اقتصاد به نفت نیست، و تنها وابستگی درآمدهای بودجه به نفت کاهش یافته اســت که این هم کل واقعیت نیست زیرا، اولاً کاهش سهم درآمدهای نفتی در بودجه عمدتاً از روی اجبار و فشــارهای تحریمی بوده و نه طبق یک برنامه‌ریزی دولت؛ و ثانیاً، کاهش سهم درآمدهای نفتی در بودجه به ناچار سهم سایر درآمدها از جمله مالیاتها افزایش می‌یابد. بــعلاوه، خودِ مالیاتها و ســایر درآمدهای بودجه به طور غیرمستقیم به درآمدهای نفتی وابســته‌اند. بنابراین، این گفته که وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی کاهش یافته عبارت درستی نیست و می‌تواند به سیاستگذار آدرس غلط بدهد.

دولت از مسیر دو سیاست می‌تواند بر متغیرهای اقتصادی تأثیرگذار باشد: ۱. سیاست مالی که در اختیار بانک مرکزی و تصمیم‌گیران پولی کشور است، و ۲. سیاست مالی که از طریق بودجه اعمال می‌شود. نحوهٔ اثرگذاری سیاست مالی نیز با استفاده از دو ابزار صورت می‌پذیرد: G یا سرمایه‌گذاری دولت، و T یا مالیاتها که خود قاعدتاً باید منبع اصلی درآمدهای بودجه باشد؛ اما این دو ابزار خود مستقیم و غیرمستقیم به درآمدهای نفتی گره خورده‌اند. منبع تأمین درآمدهای مالیاتی یا از بخش تولید است یا از بخش مصرف. توضیح آنکه حدود ۸۰ درصد از واردات کشور را کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای دربر می‌گیرند که در تولید کالاهای داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرند. بنابراین ورود این کالاها، نیاز به ارز خارجی دارند که بخش قابل توجهی از آن از درآمدهای نفتی تأمین می‌شود. این بدان معناست که چرخ تولید تا اندازهٔ زیادی همچنان به درآمدهای نفتی وابسته است و به همین ترتیب، درآمدهای مالیاتی دولت از بخش تولید، به طور غیرمستقیم به درآمدهای نفتی وابسته است. همچنین اســت درآمد مالیاتی از بخش مصرف یا از تعرفه‌های گمرکیِ کالاهای وارداتی. بنابراین ملاحظه می‌شود که حتی اگر سهم درآمدهای نفتی به دلیل تحریم یا هر دلیل دیگر، در بودجه کاهش یابد، وابستگی بودجه به فروش نفت به صورت غیرمستقیم ادامه می‌یابد و نمی‌توان اینگونه القا کرد که وابستگی بودجه یا اقتصاد کشور به نفت کاهش یافته است.

ملاحظه می‌شود که به رغم تداوم تحریم‌ها، اقتصاد کشور به طور اعم، و بودجهٔ دولت به طور اخص همچنان به فروش نفت وابسته بلکه معتادند. اما درآمدهای نفتی کشور خود تحت تأثیر دو عامل هستند: ۱. قیمت هر بشکه نفت، ۲. امکان فروش نفت. قیمت نفت خارج از اختیار دولت و ایران اســت و تحت تأثیر عوامل جهانی است؛ اما امکان فروش نفت شدیداً به سیاستهای خارجی کشور وابسته است. براین اساس، هرگاه قیمت نفت تغییر کرده (مثبت یا منفی) درآمدهای نفتی کشور و به تبع آن اغلب سیاستهای اقتصادی کشور تحت تأثیر مثبت یا منفی قرار گرفته‌اند. به عنوان مثل کاهش شدید قیمت نفت در سال ۱۳۶۵ توان اقتصادی کشور و به تبع آن توان نظامی کشور را تحت تأثیر قرار داد و منجر به پذیرش آتش بس توسط ایران گردید. از طرف دیگر، ثبات یا تنش در روابط خارجی بر شدت به درآمدهای نفتی کشور تأثیرگذارند. سیاست تنش زدائی دولت خاتمی (در دورهٔ ۷۷ تا ۸۴) تأثیری مثبت و بلندمدت بر رونق اقتصادی در آن دوره گذاشت و تاکنون داشت، به گونه‌ای که امروز بخش قابل توجهی (طبــق برخی آمارها حدود ۵۰ درصد) از صادرات غیرنفتی را محصولات پتروشــیمی در بر می‌گیرند که عمدتاً حاصل سرمایه‌گذاری‌های ناشی از سیاست تنش‌زدائی دولت خاتمی و بهبود روابط سیاسی و اقتصادی با اروپا در آن دوره بود سرمایه‌گذاری‌های عظیم در صنایع پتروشیمی در عسلویه و بندر امام از جملهٔ این اقدامات بود. در مقابل، سیاست تنش‌زائی احمدی‌نژاد در دورهٔ ۸ سالهٔ ۸۴ تا ۹۲، باعث شد که کشور حتی از فرصت افزایش بی‌سابقهٔ قیمت نفت در این دوره به خوبی بهرمند نشود به طوری که اواخر دورهٔ ایشان بسیاری از شاخص‌های اقتصادی از جمله نرخ رشد اقتصادی و تورم منفی و در محدودهٔ بحران قرار گرفتند.

با توجه به توضیحات فوق، و در حالی که نزدیک به ۸ سال از تشدید تحریم‌ها توسط دولت اول ترامپ می‌گذرد و در این مدت، دولت‌های پیشین تمام یا اغلب منابعی را که در اختیار دولت بود و امکان جایگزینی با درآمدهای نفتی داشتند (اموال و شرکت‌های دولتی، فروش اوراق قرضه، برداشت از صندوق توسعه، استقراض مستقیم یا غیرمستقیم از بانک مرکزی) مصرف کردند و دولت فعلی منبع دیگری برای جایگزینی درآمدهای حذف‌شدهٔ نفتی ندارد.

سال‌هاست که گفته و نوشته‌ام که دولت از فردای تشدید تحریم‌ها توسط ترامپ، در سال‌های پس از ۹۷، بهتر بود که به جای (یا در کنار) چنگ‌اندازی به منابع درآمدی جایگزین نفت به منظور تأمین کسری بودجه، به کاهش تدریجی انبوه ردیف‌های هزینه‌ای زائد، غیرضرور، و موازی مندرج در بودجه اقدام می‌نمود تا امروز اینگونه گرفتار تداوم تحریم‌ها و تخلیهٔ منابع جایگزین نگردد.

دولت لابد به دلیل تقید به قانون، لایحهٔ بودجهٔ ۱۴۰۴ را در وقت قانونی مقرر به مجلس ارائه نمود، اما بهتر بود تدوین بودجه (با توجه به نکات فوق و تأثیرپذیری شــدید آن از امکان یا عدم امکان فروش نفت) به بعد از انتخابات امریکا که در هفته پیش انجام شد موکول می‌گردید. از آنجا که احتمال پیروزی هرکدام از دو نامزد می‌توانســت بر امکان فروش نفت و بنابراین بر درآمدهای نفتی پیش‌بینی شده در لایحه تأثیرگذار باشد، این تأخیر در ارائهٔ بودجه قابل توجیه می‌بود. حال که نتیجهٔ انتخابات منجر به پیروزی ترامپی شده که خود عامل لغو توافق برجام در ۸ سال پیش بود، احتمالاً مجلس با هماهنگی دولت در مرحلهٔ بررسی بودجه باید در مورد میزان فروش نفت پیش‌بینی شده (حدود دو میلیون بشکه در روز) تجدیدنظر اساسی کند؛ چون اگر ترامپ بخواهد همان سیاست‌های پیشین را دنبال کند و ایران هم نتواند با حفظ خواسته‌های بین‌المللی و منطقه‌ای خود با این رئیس جمهور به توافق برسد، احتمال اینکه فروش این میزان نفت (که از طریق دور زدن تحریم‌ها و به صورت غیررسمی انجام می‌پذیرد) با سخت‌گیری و ممانعت مواجه گردد، وجود دارد. بنابراین دولت و مجلس از هم اکنون باید به فکر منابعی دیگر برای جایگزینی درآمدهای نفتی که در بودجه پیش‌بینی شده و احتمالاً محقق نمی‌شوند، باشد؛ هرچند بعید است دیگر منابعی قابل چندانی باقی مانده باشد (به‌جز استقراض از منابع موجود صندوق توسعه ملی).

با این نکات مقدماتی، اکنون می‌توان به لایحهٔ بودجهٔ ۱۴۰۴ پرداخت. ابتدا برخی ارقام اصلی و مهم بودجه مرور می‌گردد. همان‌گونه که در جداول زیر مشخص است رشد سقف بودجه سال ۱۴۰۴ در مقایسه با ارقام قانون بودجه ۱۴۰۳، حدود ۴۲درصد و رشد منابع ســرمایه‌ای (از جمله نفت) ۴۱درصد، رشد فروش دارائی‌های مالی (شامل فروش اوراق قرضه و شرکت‌های دولتی) ۳۳۳درصد پیش‌بینی شده است. به علاوه، افزایش درآمدهای مالیاتی نیز حدود ۴۰درصد (۳۹درصد) پیش‌بینی شده است.

در مورد درآمدهای نفتی، باید گفت که اگر خانم هریس انتخاب می‌شد و احتمال انجام مذاکرات و توافق تقویت می‌شد، کسب درآمدهای نفتی به میزان پیش‌بینی شده با خوش‌بینی قابل تحقق می‌بود، اما با انتخاب ترامپ به عنوان رئیس جمهور امریکا به عنوان بانی خروج از توافق برجام، بسیار بعید است این میزان فروش نفت قابل تحقق باشد، مگر تحولی غیرمنتظره در دیدگاه‌های سیاسی هر دو کشور ایران و امریکا رخ دهد. در مورد دو منبع درآمدی دیگر (فروش اوراق قرضه و افزایش

با توجه به تحولات سیاسی رخداده در امریکا از یک سو، و تداوم وابستگی شدید ایران به درآمدهای نفتی و بنابراین نداشتن روابط سیاسی باثبات با سایر کشورها از جمله اروپا و امریکا، در صورت عدم انجام توافقی جدید با دولت امریکا، بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی پیش‌بینی شده در لایحه قابل تحقق نخواهد بود.

مالیات‌ها)، با توجه به اینکه در سال‌های گذشته ظرفیت استفاده از این منابع احتمالاً به انتها رسیده باشد، بعید است این میزان افزایش درآمد از طریق این دو ابزار قابل حصول باشد.

تنها منبعی که احتمال تحقق آن قوت بیشتری دارد، استقراض از صندوق توسعهٔ ملی است که در لایحهٔ جاری دیده شده. طبق احکام برنامه‌های پیشین، در سال جاری قرار بود که ۴۸درصد از درآمدهای نفتی به صندوق توسعهٔ ملی واریز گردد. در لایحه بودجه ۱۴۰۴ پیش‌بینی شده که ۳۵ میلیارد دلار از محل صادرات نقدی نفت خام، میعانات گازی و خالص صادرات گاز طبیعی درآمد حاصل شود که از این مقدار ۳۷.۵درصد آن سهم دولت است، اما دولت در لایحه بودجه ۱۴۰۴ از ورودی منابع صندوق توسعه استقراض می‌کند به‌طوری که از سهم ۴۸ درصدی صندوق توسعه، ۲۸ واحد درصد استقراض دولت در بودجه بوده یعنی تنها ۲۰ واحد درصد از درآمدهای نفتی به صندوق توسعه واریز می‌شود. با این وصف، و با توضیحات داده شده، با تحولات سیاسی جدید در ریاست جمهوری امریکا، بعید است این میزان فروش نفت وجود داشته باشد و بنابراین استقراض از صندوق توسعه به میزان گفته شده هم قابل حصول نخواهد بود.

در مجموع می‌توان گفت که با توجه به تحولات سیاسی رخداده در امریکا از یک سو، و تداوم وابستگی شدید ایران به درآمدهای نفتی و بنابراین نداشتن روابط سیاسی باثبات با سایر کشورها از جمله اروپا و امریکا، در صورت عدم انجام توافقی جدید با دولت امریکا، بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی پیش‌بینی شده در لایحه قابل تحقق نخواهد بود و دولت ناچار است یا از هزینه‌های خود بکاهد (که بعید است در این مرحله و به صورت فوری قابل انجام باشد)، یا به دنبال منابع دیگری برای جایگزینی درآمدهای نفتی خود باشد. اما چه گزینه‌هائی پیش روی دولت برای تأمین درآمدهای جایگزین وجود دارد؟

افزایش مالیات‌ها: همان‌گونه که ذکر شد در لایحهٔ جاری افزایش ۴۰درصدی مالیات دیده شده است که به نظر نمی‌رسد همین میزان هم قابل حصول باشد چه رسد به آنکه این میزان مالیات باز هم افزایش یابد. توضیح آنکه در دو سال انتهائی دولت سیزدهم، افزایش‌های شدیدی در اخذ مالیات‌ها داده شده و بنابراین بعید است بخش مصرف و تولید ظرفیت پرداخت مالیاتی بیش از این مقدار را دارا باشند. بااین وصف، اگر این افزایش‌ها بر فرارهای مالیاتی و یا ابرثروتمندانی که در بخش‌های غیرمولد (دلالی) درآمدهای نجومی و غیرقابل تصور کسب می‌کنند، یا واحدها و بنگاه‌های اقتصادی‌ای که تاکنون به دلایل قانونی یا عرفی مشمول معافیت مالیاتی بوده‌اند، متمرکز گردند، هم عادلانه‌تر و هم به نفع رونق اقتصادی کشور است.

در مورد رشد مالیات‌ها در لایحهٔ بودجهٔ ۱۴۰۴، مرکز پژوهش‌های مجلس نکته‌ای بیان کرده که قابل تحلیل است: "ماده (۲۶) قانون برنامه هفتم پیشرفت اشاره می‌کند که در پایان سال‌های برنامه، نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی باید به ۱۰ درصد افزایش پیدا کند. برای رسیدن به هدف‌گذاری برنامه، نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۴۰۴ باید برابر ۶.۳درصدتنظیم شود؛ در حالی که با توجه به مقدار ثبت شده در لایحه بودجه، این نسبت برابر ۵.۵درصد است. به‌عبارت دیگر، گام متناسب سالانه برای تحقق هدف‌گذاری برنامه هفتم در حوزه مالیات، در لایحه بودجه ۱۴۰۴ پیش‌بینی نشده است".* یکی از اشتباهات رایج برخی اقتصاددانهای غافل یا بی‌اعتنا به ساختارهای متفاوت ایران با کشورهای پیشرفته، این است که بسیاری از رویه‌های جاری در آن کشورها را بدون وجود سازگاری‌های لازم از آن‌ها تقلید و به سیاستگذار توصیه می‌کنند. سهم مالیات از تولیدناخالص ملی و یا از بودجه در آن کشورها، یکی از آن موارد تقلیدی است. در این کشورها اگرچه مالیات‌ها سهم بالائی در بودجه و تولید ناخالص ملی دارند اما میزان خدمات دولت به مردم و شهروندان نیز به همان نسبت بالا و قابل تحسین است. در ایران اما، بخش قابل توجهی از منابع درآمدی بودجه از جمله منابع مالیاتی به دلیل ناکارآمدی حاکمیت، تلف شده یا صرف اموری می‌شود که مورد نظر اکثریت نیست. در مادهٔ مورد اشاره قرار شده که سهم مالیات از تولید ناخالص ملی (GDP) به ده درصد برسد و بنابراین طبق نظر مرکز پژوهش‌های مجلس این سهم در ۱۴۰۴باید به ۶.۵ درصد برسد در حالی که در بودجه ۵.۵ درصد برآورد شده است، و این مورد را نقص لایحهٔ بودجه تلقی کرده‌اند در حالی‌که، همان‌گونه که ذکر شد، همین میزان هم بیش از توان بخش‌های تولید و مصرف در کشور است به خصوص آنکه چند سالی است هم تولید و هم مصرف از رکود و تورم و بی‌ثباتی‌های اقتصادی در رنج‌اند؛

منابع دیگری که دولت در غیاب عدم تحقق درآمد نفت ناشی از ریاست جمهوری ترامپ می‌تواند جایگزین کند عبارتند از: فروش اموال و شرکت‌های دولتی؛ فروش اوراق قرضه، و استقراض از بانک مرکزی. با این وصف، باید تأکید کرد که ظرفیت استفاده از این منابع در دولت‌های پیشین به انتها رسیده و بعید است حتی همین میزان مندرج درلایحهٔ ۱۴۰۴ قابل تحقق باشد، چه رسد به افزایش آن؛ اما روش نگران‌کننده‌ای که به نظر می‌رسد دولت در نظر گرفته، افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی از جمله بنزین و ارز است. آقای پزشکیان تحت تأثیر تعدادی از اقتصادخواندههای غافل یا بی‌اعتنا به ساختارهای ضدتولید و ضدتوسعهٔ موجود، مدتهاست بر طبل افزایش قیمت بنزین می‌کوبد. هرچند به دلیل نگرانی از واکنش مردم در لایحهٔ بودجه درج نشده اما به احتمال زیاد در طول سال در مسیر این افزایش حرکت خواهد نمود. از طرف دیگر، وزیر اقتصاد در حال عملی کردن افزایش قیمت ارز نیمائی است. هرچند این دو افزایش می‌تواند درآمدی برای دولت کسب کند، اما با توجه به صبر به انتها رسیدهٔ مردم در مقابل تورم و گرانی‌های مستمر، این اقدام می‌تواند کشور را با تنش‌های سیاسی و اجتماعی جدی نظیر آنچه در سال‌های ۹۶ و ۹۸ تجربه شد، مواجه نماید که با توجه به تنش جاری بین ایران و اسرائیل، امکان انجام چنین تصمیم پراز ریسکی در داخل وجود ندارد.

در انتهای این مطلب، اشاره به دونکته که می‌تواند از فشارهای سیاسی و اقتصادی احتمالی بر کشور بعد از استقرار ترامپ، بکاهد ضروری است:

از آنجا که اروپا به شدت در تضاد با سیاست‌های خارجی ترامپ است، ایران می‌تواند از این فرصت استفاده کند و روابط ضعیف شدهٔ خود با اغلب کشورهای اروپائی را ارتقاء دهد تا از این طریق شاید بتواند برخی سیاست‌های ضدایرانِ ترامپ را خنثی کند. این تجربه هم در دورهٔ آقای خاتمی و هم پس از خروج ترامپ از برجام در سال ۹۷ انجام شد و نتایج اقتصادی قابل ملاحظه و دیرپائی برای کشور داشت.

حال که شرایط اقتصادی کشور به دلیل تخلیهٔ منابع مالی و غیرمالی طی سه دههٔ گذشته رو به بحران گذاشته و احتمال گسترش نارضائی مردم وجود دارد، بهتر است دولت از طریق مذاکره با دیگر نهادهای تصمیم‌گیر و تأثیرگذار، فشارهای فرهنگی و سیاسی به جامعه و به خصوص به جوانان را کاهش داده تا لااقل این گشایش‌ها بخشی از نارضائی‌های اقتصادی را جبران کند. حذف فیلترینگ، رفع محدودیت‌های برگزاری کنسرت‌های موسیقی در بسیاری استان‌ها، و مسکوت گذاشتن قانون اخیراً تصویب شدهٔ مرتبط با حجاب از جملهٔ این موارد است که پیشنهاد می‌شود دولت پزشکیان بر آن‌ها تأکید بیشتری بنماید.

* https://rc.majlis.ir/fa/news/show/1818332

سقف منابع لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ کل کشور (مبالغ میلیارد ریال)

منابع	۱۴۰۳	۱۴۰۴	درصد رشد
درآمدها	۱۵,۹۸۳,۰۰۰	۲۲,۷۵۶,۰۰۰	٪۴۲
واگذاری دارایی های سرمایه ای	۱۶,۵۶۰,۰۰۰	۲۳,۳۲۰,۰۰۰	٪۴۱
واگذاری دارایی های مالی	۳,۱۹۰,۰۰۰	۱۳,۸۰۰,۰۰۰	٪۳۳۳
جمع منابع عمومی دولت	۳۵,۷۳۳,۰۰۰	۵۹,۸۷۶,۰۰۰	٪۶۸

منابع هدفمندی و جدول ۲۱ نیز در ارقام سال ۱۴۰۳ منظور شده است سایر موارد فرابودجه در ارقام سال ۱۴۰۳ منظور نشده است.

سقف درآمدهای دولت در سال ۱۴۰۴ و تراز عملیاتی (مبالغ میلیارد ریال)

عنوان	۱۴۰۳	۱۴۰۴	درصد رشد
درآمدهای مالیاتی	۱۲,۲۲۰,۰۰۰	۱۷,۰۰۰,۰۰۰	٪۳۹
خالص حقوق ورودی گمرکی	۱,۴۳۰,۰۰۰	۲,۶۴۰,۰۰۰	٪۸۵
سود سهام شرکت های دولتی	۶۰۰,۰۰۰	۶۰۰,۰۰۰	٪۰
مالکیت دولت در بخش ارتباطات	۲۰۰,۰۰۰	۲۶۰,۰۰۰	٪۳۰
بهره مالکانه و حقوق دولتی معادن	۵۵۰,۰۰۰	۵۵۰,۰۰۰	٪۰
درآمد حاصل از فروش کالا و خدمات	۴۶۱,۰۰۰	۶۰۶,۰۰۰	٪۳۱
سایر درآمدها	۵۲۲,۰۰۰	۱,۱۰۰,۰۰۰	٪۱۱۱
جمع درآمدها	۱۵,۹۸۳,۰۰۰	۲۲,۷۵۶,۰۰۰	٪۴۲

تر از عملیاتی سال ۱۴۰۴ با احتساب موارد فرابودجه و هدفمندی انتقال یافته به بودجه عمومی معادل ۱۸ ، ۰۵۴ ، ۰۰۰ میلیارد ریال میباشد

نهادینه‌سازی تبعیض یا راهی به سوی عدالت؟

چه رویکردی در سند بودجه‌نویسی ایران مورد توجه است؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
سند بودجه چه نسبتی با عدالت دارد؟ پاسخ به این پرسش را در مقاله پیش رو می‌خوانید.

۱

یکی از مهم‌ترین وظایف دولت در دوران مدرن، تنظیم و تدوین سند و برنامه‌ای مدون و مشخص برای دخل و خرج و عمل در چارچوب آن است. اهمیت بودجه در آن است که این سند صرفاً نقشه‌راه و سازوکاری برای دخل و خرج دولت نیست، بلکه فراتر از آن، در بسیاری از موارد، جهت‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت را نیز مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که دغدغه دولت در این حوزه‌ها چیست، از چه مبانی ارزشی پیروی می‌کند و چگونه می‌خواهد به آنها دست یابد. از این جهت است که شاید بتوان گفت، در یک قرن گذشته، جدی‌ترین اقدام دولت برای مدرن‌شدن، تأسیس سازمانی بوده است که وظیفه اصلی آن تهیه و تنظیم سند بودجه، نهادینه‌کردن بوروکراسی و نظام اداری در ساختار دولت و جامعه باشد. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم که دستیابی به توسعه به دغدغه و آرمان بسیاری از کشورهای جهان تبدیل می‌گردد، جایگاه و نقش سازمان برنامه و بودجه ارتقاء می‌یابد و بیشتر به آن بها داده می‌شود.

در طول صد سالی که از عمر این سازمان می‌گذرد کارنامه آن از جهات گوناگون قابلیت بررسی دارد و احتمالاً بتوان بخش مهمی از تاریخ معاصر کشور از افول و رشد اقتصادی گرفته تا جنبش‌های اجتماعی و سیاسی و نگرش مردم نسبت به قانون و دولت را از رهگذر این بررسی درک و تحلیل کرد. در این نوشتار، این نکته مورد کندوکاو قرار می‌گیرد که آیا این نهاد دولتی و مهم توانسته است در پروژه مدرن‌شدن ایران، گسترش عدالت در سطح جامعه، دستیابی به توسعه و شفافیت مالی دولت، نقش مثبت و سازنده‌ای داشته باشد؟

۲

بحث اصلی در مورد بودجه آن است که این سازمان که قاعدتاً می‌بایست فارغ از ایدئولوژی و صرفاً بر اساس اصول علمی، نیازها و مزیت‌های نسبی مناطق و بخش‌های مختلف کشور، بودجه‌های عمرانی و توسعه‌ای خود را تنظیم کند، در دام ایدئولوژی گرفتار می‌آید و بدین‌وسیله از برنامه‌ریزی علمی فاصله می‌گیرد. این ایدئولوژی در قبل از انقلاب، ناسیونالیسم مرکزگرا بود و اکنون مبتنی بر ایدئولوژی مذهبی است. در هر دو مورد، علاوه بر اعمال سیاست‌هایی که یکسان‌سازی فرهنگی را دنبال می‌کنند به‌طور سیستماتیک، نیازها، مزیت‌های نسبی و استعدادهای مناطق حاشیه‌ای در بودجه نادیده گرفته و نسبت به آنها تبعیض روا داشته می‌شود.

در دوران پهلوی، ناسیونالیسم مرکزگرا، به بهانه حفظ تمامیت ارضی و تقویت هویت ملی، مانع از آن می‌شد با توجه به نیازها و مزیت‌هایی که در مناطق حاشیه‌ای کشور وجود دارد بودجه‌های عمرانی و توسعه‌ای اختصاص یابد. در بعد از انقلاب، بر اساس ایدئولوژی مذهبی این تبعیض در بودجه اعمال و توجیه می‌شود. به همین دلیل است که بخش عمده‌ای از مناطق حاشیه‌ای همچنان در فقر و توسعه‌نیافتگی بسر می‌برند. بدیهی است بودجه‌ای که مبنای تخصیص آن ایدئولوژی باشد و نیاز مردم یا مزیت‌ها و استعدادهای منطقه مورد توجه قرار نگیرد، بیش از آن‌که منجر به استقرار عدالت و توسعه شود، توسعه نامتوازن و تبعیض نتیجه آن خواهد بود.

ایدئولوژی‌ها معمولاً «دیگری» هایی برای خود تعریف می‌کنند و بسیاری از روابط، برنامه‌ها و مناسبات خود را بر اساس آن دیگری‌هایی که به صورت واقعی یا وهمی برای خود تعریف کرده است، تنظیم می‌کند. ایدئولوژی‌هایی که در صد ساله اخیر در ایران تفوق داشته‌اند، گروه‌های مختلفی از قومیت‌ها گرفته تا زنان و دگراندیشان را به عنوان دیگری خود انتخاب کرده و به‌گونه‌ای سیستماتیک برای محرومیت، محدودیت، حذف و ادغام آنها برنامه‌ریزی کرده‌اند. این برنامه‌ها، در بسیاری از موارد، در تخصیص بودجه بازتاب داشته و در نتیجه آن را ناعادلانه و تبعیض‌آمیز کرده است: برای مثال، برای بهبود وضعیت زنان یا بودجه‌ای اختصاص نمی‌یابد یا اگر به شرایط نامطلوب ایشان اشاره‌ای شود، چون از حضور در مراکز تصمیم‌ساز محروم هستند، تصمیماتی که گرفته می‌شود، بدون حضور ایشان و اغلب مبتنی بر تفسیر ایدئولوژیک خواهد بود و نیازهای واقعی زنان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در مورد قومیت‌ها نیز همین‌گونه است، بر اساس نگاه «شرق‌شناسانه» تصمیم‌گیری در مورد نیازها و مزایای آنها در مرکز و در راستای منافع و مصالحی که مرکز تعریف می‌کند، اتخاذ می‌شود.

علاوه بر این، غلبه نگاه ایدئولوژیک در سیاست و به تبع آن در بودجه، به‌گونه‌ای دیگر نیز خود را نشان می‌دهد که جامعه را بیش

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بی‌توجهی به سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی، یکی از نواقص بودجه در ایران است که پیامدهای منفی فراوانی داشته و دستیابی به عدالت و برابری را دشوار ساخته است. سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی در تحقق توسعه و عدالت در جامعه نقش انکارناپذیر و مهمی برعهده دارند. این نکته به‌ندرت در بودجه‌بندی مورد توجه برنامه‌نویسان قرار گرفته است و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، صرفاً به تولید و توزیع سرمایه مادی پرداخته شده است.**
- **دولتی که رانت‌خوار باشد بودجه را نیز در اختیار رانت‌خواران قرار می‌دهد و نه تنها بخش هنگفتی از بودجه در جهت عوام‌فریبی و سیاست‌های پوپولیستی هزینه می‌شود بلکه فساد و انحراف از آن نیز تا حد زیادی جدی گرفته نمی‌شود.**
- **سیاست‌زدگی بودجه یکی از عللی است که مانع از آن می‌شود بودجه نقش مثبتی در تحقق توسعه و عدالت داشته باشد. این پدیده در سطوح مختلف و به شیوه‌های گوناگون، نظام تخصیص و اولویت‌های بودجه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.**
- **اگرچه بودجه به طور سالانه تنظیم می‌شود و جهت‌گیری اصلی آن باید در راستای برنامه‌های توسعه و اسناد بالادستی باشد، اما واقعیت آن است که در دو دهه گذشته مفهوم توسعه نه تنها به عنوان یکی از آرمان‌ها و دغدغه‌های اساسی حاکمیت و مراکز رسمی کشور مطرح نمی‌شود بلکه در جهت تخریب و تخطئه آن عمل می‌شود.**

در یک بودجه سیاست‌زده، این مصالح و منافع نظام سیاسی و در مواردی توهمات قدرت حاکمه است که جهت و مسیر بودجه را مشخص می‌کند. برای مثال، گاهی برای اهداف سیاسی محض و بهره‌برداری‌های حزبی و... کسری هنگفتی را بر بودجه تحمیل می‌کنند یا این واقعیت که اختصاص بودجه به امور نظامی هم در دوران پهلوی و هم در حاکمیت کنونی، بخش عمده‌ای از بودجه را می‌بلعد، بدون آن‌که توجیه توسعه‌ای یا عدالتی داشته باشد.

از پیش از عدالت و توسعه دور می‌کند. تردیدی نیست ایدئولوژی، وجود نهادهای مدنی مخالف و حتی مستقل را برنمی‌تابد، به همین دلیل، نسبت به این نهادها به طور همزمان سیاست حذف و وابسته‌سازی را پیگیری می‌کند. برای مثال، سالانه بودجه‌های کلانی برای ترویج ایدئولوژی مسلط به نهادهایی که قبلاً مستقل بودند، یا به صورت شبیه‌سازی و موازی تأسیس شده‌اند و در جهت ارزش‌های نظام حاکم حرکت می‌کنند، اختصاص می‌یابد که هم ضدتوسعه‌ای، هم مبتنی بر تبعیض و هم دارای زاویه با عدالت هستند. اختصاص بودجه‌های کلان به نهادهای خاص که در اصل می‌بایست مدنی و مستقل از قدرت حاکم باشند، تبعیض‌آمیزترین و ناعادلانه‌ترین حرکتی است که بر بودجه تحمیل و در سال‌های اخیر عادی‌سازی شده و رسمیت یافته است.

۳

نکته قابل توجه دیگر آن است که اگرچه بودجه به طور سالانه تنظیم می‌شود و جهت‌گیری اصلی آن باید در راستای برنامه‌های توسعه و اسناد بالادستی باشد، اما واقعیت آن است که در دو دهه گذشته مفهوم توسعه نه‌تنها به عنوان یکی از آرمان‌ها و دغدغه‌های اساسی حاکمیت و مراکز رسمی کشور مطرح نمی‌شود بلکه در جهت تخریب و تخطئه آن عمل می‌شود.

تضاد با توسعه و نمادها و نمودهای آن، آنگاه جدی شد که در سال ۱۳۸۶ و در دولت محمود احمدی‌نژاد، سازمان برنامه و بودجه منحل و تعطیل اعلام و لایحه بودجه در دفترچه‌ای ۴۰برگی تقدیم مجلس شد که در آن ذکری از جزئیات دخل و خرج دولت و کشور به‌میان نیامده بود. با این کار، توسعه، رسماً از دستور کار حاکمیت خارج شد و پس از آن تلاش نظری و عملی بسیاری صورت گرفت تا مفاهیم و آرمان‌های دیگری جایگزین آن شود. مبانی نظری این تصمیم آن است که در وهله اول منکر وجود رابطه میان توسعه و عدالت است و دوم این که منکر وجود هرگونه رابطه‌ای است که احتمالاً میان بودجه و توسعه یا عدالت وجود دارد؛ نکته آخر این است که اصولاً محدود کردن اختیارات حاکم از طریق ابزار و نهادی به نام بودجه مغایر با اصول و ارزش‌های ایدئولوژیک است و در بهترین حالت، سازمانی دست‌وپاگیر به‌حساب می‌آید. حال از آنجایی که برای رسیدن به ارزش‌ها و آرمان‌ها و تحقق آنها در سطح جهان، حاکم باید از تختەبند بودجه رهایی یابد و آزادی عمل کامل و مطلق داشته باشد، بودجه مزاحم است و در نتیجه باید نهاد متولی آن را حذف کرد.

۴

بی‌توجهی به سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی، یکی دیگر از نواقص بودجه در ایران است که پیامدهای منفی فراوانی داشته و دستیابی به عدالت و برابری را دشوار ساخته است. سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی در تحقق توسعه و عدالت در جامعه نقش انکارناپذیر و مهمی برعهده دارند. این نکته به‌ندرت در بودجه‌بندی مورد توجه برنامه‌نویسان قرار گرفته است و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، صرفاً به تولید و توزیع سرمایه مادی پرداخته شده است.

نگاه تک‌بعدی به سرمایه مادی از دو جهت می‌تواند امکان دستیابی به توسعه و عدالت را کاهش دهد: از یک سو موجب رواج پول‌پرستی می‌شود و از سوی دیگر سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی را که برای دستیابی به توسعه و عدالت ضروری هستند، دچار فرسایش می‌کند. فرسایش این سرمایه‌ها، قبل از هر چیز، طبقه متوسط را کوچک می‌کند و احساس بی‌عدالتی را در میان اقشار فرهیخته و محترم جامعه افزایش و میزان مشارکت اجتماعی آنها را کاهش می‌دهد. در مقابل، رشد سرمایه مادی، نه تنها کمکی به توسعه و عدالت نمی‌کند، بلکه، امکان گسترش فساد مالی، رانت و به‌وجود آمدن قشر نوکیسه را فراهم می‌آورد و بدین‌ترتیب، جامعه را از برابری و توسعه محروم می‌شود.

۵

سیاست‌زدگی بودجه یکی دیگر از عللی است که مانع از آن می‌شود بودجه نقش مثبتی در تحقق توسعه و عدالت داشته باشد. این پدیده در سطوح مختلف و به شیوه‌های گوناگون، نظام تخصیص و اولویت‌های بودجه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در سطح کلان، سیاست‌زدگی بدین معنی است که نظام سیاسی در تخصیص ارقام بودجه به مناطق و موضوعات مختلف، اولویت‌های سیاسی و ایدئولوژیک را در بودجه‌بندی اعمال می‌کند. به عبارت دیگر، در یک بودجه سیاست‌زده، این مصالح و منافع نظام سیاسی و در مواردی توهمات قدرت حاکمه است که جهت و مسیر بودجه را مشخص می‌کند. برای مثال، گاهی برای اهداف سیاسی محض و بهره‌برداری‌های حزبی و ... کسری هنگفتی را بر بودجه تحمیل می‌کنند یا این واقعیت که اختصاص بودجه به امور نظامی هم در دوران پهلوی و هم در حاکمیت کنونی، بخش عمده‌ای از بودجه را می‌بلعد، بدون آن‌که توجیه توسعه‌ای یا عدالتی داشته باشد. این وضعیت آن‌گاه بدتر خواهد شد که امکان نظارت بر این بخش از بودجه تقریباً غیر ممکن است.

در سطح خرد، محافل سیاسی یا سیاسیون بانفوذ، معمولاً در ایام بودجه‌نویسی و حتی در هنگام اجرای بندهای مختلف آن، اعمال نفوذ می‌کنند و بودجه را به نفع خود تغییر می‌دهند و در واقع، منافع سیاسی و شخصی این اشخاص بر نیازها و منافع نیازمندان واقعی اولویت می‌یابد. بسیار اتفاق افتاده است که بودجه اختصاص‌یافته به پروژه‌ای خاص، با اعمال نفوذ صاحبان قدرت، از آن پروژه سلب و در پروژه‌ای دیگر و در منطقه‌ای دیگر هزینه می‌شود.

وابستگی بودجه به نفت، شکل دیگری از سیاست‌زدگی است که بودجه را از عدالت و توسعه دور می‌کند. برخی از جامعه‌شناسان و اقتصاددانان توسعه بر این باورند در دوران معاصر که توسعه به یکی از آرمان‌های اجتماعی بسیاری از جوامع تبدیل شده است، شکل‌گیری «دولت رانت‌خوار نفتی» در ایران، مهم‌ترین مانع بر سر راه رسیدن به توسعه و دموکراسی بوده است. بدیهی است دولتی که رانت‌خوار باشد بودجه را نیز در اختیار رانت‌خواران قرار می‌دهد و نه تنها بخش هنگفتی از بودجه در جهت عوام‌فریبی و سیاست‌های پوپولیستی هزینه می‌شود بلکه فساد و انحراف از آن نیز تا حد زیادی جدی گرفته نمی‌شود. علاوه بر این، عملکرد و موضع‌گیری‌های دولت در سطح ملی و بین‌المللی نیز بر درآمدهای دولت که صرفاً وابسته به نفت است، تأثیر می‌گذارد و اغلب، بودجه با کسری‌های کلانی مواجه می‌شود و روش‌ها و راهکارهایی که برای جبران کسری بودجه در پیش گرفته خواهند شد در وهله اول منجر به قربانی شدن عدالت و توسعه می‌شوند.

بی‌توجهی به سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی، یکی دیگر از نواقص بودجه در ایران است که پیامدهای منفی فراوانی داشته و دستیابی به عدالت و برابری را دشوار ساخته است

ناترازی ادامه دارد

تحلیلی بر کلیات لایحه بودجه ۱۴۰۴



ابراهیم بهادرانی
مشاور عالی رئیس اتاق تهران

بودجه سال ۱۴۰۴ معادل ۵هزار و ۹۸۷ هزار میلیاردتومان در نظر گرفته شده که منابع آن از محل درآمدها، واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای، و واگذاری دارایی‌های مالی حاصل خواهد شد. چنانکه درآمدها معادل ۲۲۷۵ هزار میلیاردتومان، واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای معادل ۲۳۳۲ هزار میلیارد تومان و واگذاری دارایی‌های مالی ۱۳۸۰ هزار میلیاردتومان پیش‌بینی شده است.

از کل منابع حدود ۳۸ درصد از طریق درآمد پایدار (مالیات + سود حاصل از مالکیت دولت و سایر درآمدها) تامین شده و ۳۹ درصد آن از طریق فروش نفت و اموال منقول و غیرمنقول و حدود ۲۳ درصد از طریق فروش شرکت‌های دولتی و اوراق (استقراض) حاصل خواهد شد.

از طرفی طبق جدول مصارف بودجه و رقم پیش‌بینی شده، هزینه‌های جاری ۴۰۸۱ هزار میلیارد تومان، تملک دارایی‌های سرمایه‌ای ۱۱۹۶ هزار میلیارد تومان و تملک دارایی‌های مالی معادل ۷۱۰ هزار میلیارد تومان است

باتوجه به اینکه تورم در حال حاضر در کانال بین ۳۰ تا ۴۰ درصدی قرار دارد پیش‌بینی شده در آخر امسال به ۳۰درصد کاهش پیدا کند که تحقق آن به علت بالا بودن نرخ تورم نقطه به نقطه خدمات بعید به نظر می‌رسد. همچنین عدم رشد کافی بودجه عمرانی متناسب با هدف برنامه باعث تضعیف زیر بناها و عدم رشد سرمایه‌گذاری و نهایتاً عدم تحقق رشد اقتصادی ۸ درصدی در سال آینده خواهد شد. از ۲۲۷۵ همت درآمد پایدار پیشنهادی که حدود ۳۸ درصد کل منابع را تشکیل می‌دهد، ۱۷۰۰ همت حدود ۷۵درصد از طریق مالیات‌ها محقق خواهد شد و ۲۶۴ همت معادل ۱۲ درصد از طریق مالیات بر واردات، ۶۱ همت حدود ۳ درصد، درآمد ناشی از فروش کالا وخدمات،۱۸۷ همت حدود ۱۰ درصد، درآمد ناشی از سایر درآمدها تحصیل خواهد شد. همچنین درآمد مالیاتی با حدود ۳۹ درصد رشد، معادل ۱۷۰۰ همت در نظر گرفته شده و افزایش مالیات بر ارزش افزوده همانند سال ۱۴۰۳ معادل ۱۰ درصد پیشنهاد شده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تداوم روند معیوب یارانه انرژی، عدم افزایش حقوق‌ها به میزان تورم سالانه، افزایش نرخ مورد محاسبه حقوق گمرکی ارز کالاهای اساسی، بدون تأمین مابازاء افزایش قیمت برای ۳ دهک فقیر جامعه و جهش فروش اوراق مالی به مبلغ ۷۰۰ همت به عنوان نقاط ضعف این لایحه است.**
- **با توجه به اینکه سال ۱۴۰۴ دومین سال اجرای برنامه توسعه هفتم است و بودجه معمولاً یک برنامه یک‌ساله از برنامه ۵ ساله محسوب می‌شود، باید چگونگی دستیابی به اهداف برنامه در بودجه پایه‌گذاری شود. ولی در لایحه پیشنهادی علیرغم ذکر هدف رشد ۸ درصدی سالیانه و کاهش تورم به حد کمتر از ۱۰ درصد در سال پایان برنامه، چگونگی دستیابی به این اهداف و سایر اهداف برنامه مشخص‌نیست.**

در ارزیابی تحقق درآمدهای نفتی پیشنهادی در بودجه سال ۱۴۰۴ باید گفت پیش‌بینی فروش نفت با قیمت هر بشکه ۵۷,۵ یورو، معادل ۶۳ دلار درنظر گرفته شده که با توجه به قیمت فعلی نفت برنت معادل ۷۸ دلار منطقی به نظر می‌رسد. در عین حال میزان تولید نفت خام روزانه معادل ۳۷۵۰ بشکه در روز پیش‌بینی شده، در حالی‌که شرکت‌های نفتی بین المللی این رقم را ۳۲۵۰ هزار بشکه گزارش کرده‌اند. بنابراین انتظار می‌رود درآمد پیش‌بینی شده از این محل، تحقق نیابد.

معادل ۷۰۰ همت انواع اوراق قرار است در سال آینده به فروش برسد که با توجه به امکانات مالی بازار سرمایه، رقم بالایی است. در عین حال معمولاً فروش اوراق، زمانی توجیه دارد، که مبالغ مالی به دست آمده صرف اجرای طرح‌هایی شود که سود ناشی از زود به نتیجه رسیدن آنها، بیش از سود اوراق باشد، در حالی‌که این ارقام در کشور ما صرف تامین هزینه جاری می‌شود که توجیه ندارد.

رقم کسری تراز عملیاتی (درآمد-هزینه جاری) بودجه سال ۱۴۰۴ حدود ۱۸۰۵ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود. پیش‌بینی شده است که ۱۱۳۵ هزارمیلیارد تومان از کسری از طریق واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای (عمدتاً فروش نفت) و استقراض از صندوق توسعه ملی و ۶۷۰ هزارمیلیارد تومان از محل فروش اوراق (استقراض و فروش شرکت‌ها) تامین شود و این موارد شرایط نامساعد بودجه کشور را نشان می‌دهد. در عین حال با توجه به احتمال عدم تحقق منابع درآمدی، احتمال افزایش این کسری وجود دارد.

از طرفی نقاط مثبت لایحه بودجه و کاهش درآمد نفتی برای تامین بودجه، کاهش ۲ واحد درصدی حقوق گمرکی واردات ماشین آلات و مواد اولیه خطوط تولید از سال ۱۴۰۲ آغاز شده و در سال ۱۴۰۴ ادامه خواهد یافت، یکپارچه شدن بودجه‌های جداگانه مانند هدفمندی یارانه‌ها و بودجه دفاعی، شفاف سازی و افزایش منابع پایدار، مدیریت، مشارکت عمومی-خصوصی و دو برابر شدن معافیت مالیاتی برای حداقل حقوق‌بگیران از جمله این نکات مثبت است.

درباره نقاط ضعف این لایحه هم باید گفت که با توجه به اینکه سال ۱۴۰۴ دومین سال اجرای برنامه توسعه هفتم است و بودجه معمولاً یک برنامه یک‌ساله از برنامه ۵ ساله محسوب می‌شود، باید چگونگی دستیابی به اهداف برنامه در بودجه پایه‌گذاری شود. ولی در لایحه پیشنهادی علیرغم ذکر هدف رشد ۸ درصدی سالیانه و کاهش تورم به حد کمتر از ۱۰ درصد در سال پایان برنامه، چگونگی دستیابی به این اهداف و سایر اهداف برنامه مشخص نیست. عدم ارایه برنامه‌ای برای رفع ناترازی بانک‌ها و عدم ایفای تعهدات سالانه دولت به تأمین اجتماعی وسایر صندوق‌های بازنشستگی را نیز باید به نقاط ضعف این لایحه افزود.

تداوم روند معیوب یارانه انرژی، عدم افزایش حقوق‌ها به میزان تورم سالانه، افزایش نرخ مورد محاسبه حقوق گمرکی ارز کالاهای اساسی، بدون تأمین مابازاء افزایش قیمت برای ۳ دهک فقیر جامعه و جهش فروش اوراق مالی به مبلغ ۷۰۰ همت به عنوان نقاط ضعف این لایحه است.

باتوجه به اینکه ادامه روند فعلی تنظیم بودجه، کشور را از مشکلات رهایی نمی‌بخشد، به نظر می‌رسد، حرکت به سمت برنامه‌محوری، سبک شدن بدنه دولت و انجام وظیفه سیاستگذاری صرف، کاهش هزینه‌ها و حذف بودجه دستگاه‌های موازی، بررسی و حذف بودجه دستگاه‌هایی‌که به تدریج به بودجه کشور تحمیل شده است و رقابتی شدن فضای کسب‌وکار برای اصلاح بودجه کشور باید اعمال شود.

انباشت مشکلات در طول زمان و شرایط سیاسی منطقه، تصمیم‌سازی دشواری را برای برنامه یک ساله کشور در سال ۱۴۰۴ تحت لوای بودجه پیش روی دولت و مجلس قرار داده است.

ارقام واقعی نیست

درآمدهای نفتی و مالیاتی در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴



فاطمه پاسبان

کارشناس اقتصادی

لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ در حالی از سوی رئیس جمهور تقدیم مجلس شد که وضعیت اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشـــور، از تورم خطرناک، بیکاری بالا، کاهش شدید قدرت خرید مردم، ناتوانی بنگاه‌های اقتصادی از تاب‌آوری در شـــرایط تورمی و تحریم و در نتیجه اســـتمرار رکود، مشکلات توسعه صادرات غیر نفتی و افزایش درآمدهای ارزی غیر نفتی، و نارضایتی مردم از بحرانی بودن شرایط موجود حکایت دارد. انباشـــت مشکلات در طول زمان و شرایط سیاسی منطقه، تصمیم‌ســـازی دشواری را برای برنامه یک ساله کشور در سال ۱۴۰۴ تحت لوای بودجه پیش روی دولت و مجلس قرار داده است. در این شرایط پیچیده و فضای نااطمینانی موجود دشواری پیمودن مسیر توسعه پایدار وجود دارد و صد البته در این شرایط انتظار می‌رود از مسیر توسعه دورتر نشده و دست کم بر یکی دو مشکل موجود کشور توجه شده و در جهت مدیریت و راهبری آن منابع کشور به گونه‌ای تخصیص یابد که مشکلات کاهش یابد.

آنچه در بودجه سنواتی دولت علاوه بر همسویی ارقام بودجه با اهداف برنامه هفتم توسعه، حائز اهمیت اســـت منابع و مصارف آن است که نوع نگاه و نگرش بودجه سنواتی را برای دستیابی به اهداف مشخص نشان می‌دهد. به عبارتی اعداد با ما صحبت می‌کنند که ارقام پیش‌بینی شده در بودجه سالیانه قرار است ما را به کجا برساند و به چه موضوعی بیشتر بها داده شده است. با نگاهی به بخش اول لایحه بودجه کشور سال ۱۴۰۴ مشخص می‌شود که از حیث منابع و مصارف بودجه کل کشور بالغ بر یکصد و هیجده میلیون و نهصد و شصت و شش هزار میلیارد (۱۱۸,۹۶۶,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال به شرح زیر است:

الف- منابع بودجه عمومی دولت از لحاظ درآمدها و واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی و مصارف بودجه عمومی دولت از حیث هزینه‌ها و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی بالغ بر شـــصت و چهار میلیون و هفتاد و شـــش هزار میلیارد (۶۴,۰۷۶,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال شامل:

۱- منابـــع عمومی بالغ بر پنجاه و نه میلیون و هشـــتصد و هفتاد و شـــش هزار میلیارد (۵۹,۸۷۶,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال.

۲- درآمد اختصاصی وزارتخانه‌ها و موسســـات دولتی بالغ بر چهار میلیون و دویست هزار میلیارد (۴,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال.

ب- بودجه شـــرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت از لحاظ درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار بالغ بر پنجاه و چهار میلیون و هشتصد و نود هزار میلیارد (۵۴,۸۹۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال و از حیث هزینه‌ها و سایر پرداخت‌ها بالغ بر پنجاه و چهار میلیون و هشتصد و نود هزار میلیارد (۵۴,۸۹۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال.

در این میان یکی از موضوعات مهم و قابل تامل بودجه سالیانه دولت، بخش درآمدهای دولت است که تضمین کننده تامین منابع مالی برای مخارج و مصارف دولت است و از طرف دیگر می‌تواند بر چرخه اقتصادی بازیگران اقتصادی تاثیرگذار باشـــد و خود بازتولید اثرات دیگری برای اقتصاد کشـــور را به همراه دارد. یکی از بازیگران اقتصادی، کســـب و کارهای مختلف هســـتند که به تولید کالا و خدمات در اقتصاد مشغول می‌باشند. کسب وکارهای کوچک و متوسط نقش بسزایی در پویایی چرخه اقتصادی یک کشور دارند. بررسی‌ها نشان داده است که کسب وکارهای کوچک و متوسط از طریق چهار کانال کارآفرینی، نوآوری و تغییر فناوری، پویایی فعالیت و در نهایت ایجاد فرصت‌های شغلی و افزایش درآمد بر اقتصاد ملی تاثیرگذارند. پویایی و اثرگذاری کسب و کارها بر اقتصاد محلی، منطقه‌ای و ملی متاثر از شاخص‌های فضای کسب و کار است. فضای کسب و کار شامل آن دسته از مولفه‌هایی می‌شـــود که صاحبان کسب و کار تسلطی بر آن نداشـــته، اما آن عوامل بر عملکرد آنان موثر هستند. این عوامل می‌توانند عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیکی باشند. شـــاخص اخذ اعتبار، شاخص حمایت از سرمایه‌گذاران و شاخص پرداخت مالیات از جمله شاخص‌هایی هستند که برفضای کسب و کار تاثیر داشته و به نوعی متاثر از سیاست‌های بودجه سالیانه دولت نیز می‌باشند. بر اساس آخرین گزارش پایش ملی محیط کسب‌وکار ایران نشان می‌دهد که در تابستان ۱۴۰۳ فعالان اقتصادی مشارکت کننده در این پایش، به ترتیب سه مؤلفه ۱-غیرقابل پیش‌بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات ۲- دشـــواری تأمین مالی از بانک‌ها ۳- بی‌ثباتی سیاســـت‌ها، قوانین و مقررات و رویه‌های اجرایی ناظر بر کسب وکار را نامناسب‌ترین مؤلفه‌های محیط کسب وکار کشور نسبت به سایر مؤلفه‌ها ارزیابی نموده‌اند. همچنین رویه‌های ناعادلانه ممیزی و دریافت مالیات یکی از مشکلات مهم فعالان اقتصادی بوده است. اطلاعات پایش نشان از آن دارد که فضای کسب و کار برای فعالان اقتصادی با موانع و چالش‌های جدی روبرو است و اگر قرار است در برنامه هفتم افزایش اشتغال و کاهش بیکاری و توسعه کسب و کار اتفاق بیفتد ضرورت دارد بودجه سالیانه دولت به عنوان ابزاری هوشمند و کارامد، تحقق اهداف را میسر سازد.

حـــال نگاهی بیندازیم به ارقام لایحه بودجـــه دولت، درآمدهای نفتی و مالیات که چه دیده شـــده و آثار و پیامدهای احتمالی آن درجهت توســـعه کسب و کارهای پایدار و تاب آورد چه خواهد بود؟ بنا بر بخش اول لایحه بودجه ۱۴۰۴ میزان منابع حاصل از نفت، گاز و فرآورده‌های نفتی نسبت به سال ۱۴۰۳ معادل ۳۲ درصد رشد خواهد داشت. در لایحه بودجه سال آینده منابع حاصل از نفت، گاز و فرآورده‌های نفتی ۲۱ میلیون و ۷۰ هزار میلیارد ریال پیش‌بینی شده است. قیمت هر بشکه نفت صادراتی در بودجه ۱۴۰۴ با نرخ ۵۷.۵یورو یا ۶۳ دلار و بهای هر متر مکعب گاز صادراتی ۰.۳یورو تعیین شده است. میزان تولید نفت ســـه میلیون و ۷۵۰ هزار بشکه در روز، مقدار خالص صادرات گاز طبیعی ۱۶ میلیارد متر مکعب در سال و میزان تولید میعانات گازی ۶۹۰ هزار بشکه در روز عنوان شده است. سهم صندوق توســـعه ملی هم ۴۸ درصد از منابع حاصـــل از صادرات نفت خام، میعانات گازی وخالص صادرات گازاست. البته براساس لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ پیش‌بینی شده که دولت از صندوق توسعه ملی ۵۴۱همت از منابع صندوق توسعه ملی استقراض کند. پیش‌بینی‌های انجام شده در خصوص درآمدهای نفتی از چند منظر قابل تامل است:

۱ ارقام واقعی نیســـت و ارقام جاری نمی‌تواند تصویری واقعی از رشـــد منابع درآمدی نفتی ارائه دهند. تورم سالانه، درصد تغییر میانگین اعداد شاخص قیمت در سال ۱۴۰۳ منتهی به ماه شهریور، نسبت به دوره مشابه قبل از آن اســـت. در شهریورماه ۱۴۰۳ نرخ تورم سالانه برای خانوارهای کشور به ۳۴,۲ درصد است. بنابراین می‌توان گفت رشد ۳۲ درصد درآمدهای نفتی تقریباً معادل نرخ تورم بوده و از این رو قدرت خرید افزایش نداشته است و توان مالی واقعی دولت برای حمایت از کسب و کارها در قالب اعطای وام کم بهره و سایر اشکال دیگر با محدودیت و چالش روبرو خواهد شد.

۲ احتمال تحقق درامدهای نفتی به چه میزان است؟ تحقق تولید ۳۷۵۰ هزار بشـــکه نفت خام محل تردید بوده و متعاقب آن تحقق صادرات نفت خام و میعانات‌گازی در نظر گرفته شده است با توجه به پیش‌بینی‌ها از بازار نفت برای سال آتی و روی کارآمدن ترامپ، احتمال کاهش میزان صادرات نفت ایران نیز وجود دارد. اگر چنین اتفاقی حاصل شـــود و درامدهای نفتی دولت کم شود، بر حمایت دولت از کسب و کارها (به اشکال مختلف اعطای وام کم بهره، مشوق‌ها، زیرساخت‌ها و ...) تاثیرگذار خواهد بود.

مهم‌ترین موانع کسب‌وکار بیان‌شده توسط فعالان اقتصادی به تفکیک بخش‌های عمده اقتصادی						
مجموعه/الویت		۱	۲	۳	۴	۵
کل	زمستان ۱۴۰۱	غیر قابل پیش بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات	دشواری تأمین مالی از بانک ها	بی ثباتی سیاست ها، قوانین و مقررات و رویه های اجرایی ناظر بر کسب و کار	دخالت های غیر منطقی نهادهای حاکمیتی در تعیین قیمت ها در بازار	فساد و سوء استفاده افراد از مقام و موقعیت اداری در دستگاه های اجرایی
	بهار ۱۴۰۲	غیر قابل پیش بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات	دشواری تأمین مالی از بانک ها	بی ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه های اجرایی ناظر بر کسب و کار	رویه های ناعادلانه ممیزی و دریافت مالیات	دخالت های غیر منطقی نهادهای حاکمیتی در تعیین قیمت ها در بازار
کشاورزی	زمستان ۱۴۰۱	غیر قابل پیش بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات	دشواری تأمین مالی از بانک ها	بی ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه های اجرایی ناظر بر کسب و کار	موانع در فرایندهای اداری و اخذ مجوزهای کسب و کار در دستگاه‌های اجرایی	دخالت‌های غیر منطقی نهادهای حاکمیتی در تعیین قیمت‌ها در بازار
	بهار ۱۴۰۲	غیر قابل پیش بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات	دشواری تأمین مالی از بانک‌ها	بی ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه های اجرایی ناظر بر کسب و کار	دخالت‌های غیر منطقی نهادهای حاکمیتی در تعیین قیمت‌ها در بازار	رویه‌های ناعادلانه ممیزی و دریافت مالیات
صنعت	زمستان ۱۴۰۱	غیر قابل پیش بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات	دشواری تأمین مالی از بانک ها	بی ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه های اجرایی ناظر بر کسب و کار	دخالت‌های غیر منطقی نهادهای حاکمیتی در تعیین قیمت‌ها در بازار	موانع در فرایندهای اداری و اخذ مجوزهای کسب و کار در دستگاه‌های اجرایی
	بهار ۱۴۰۲	غیر قابل پیش بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات	بی ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه های اجرایی ناظر بر کسب و کار	دشواری تأمین مالی از بانک ها	رویه های ناعادلانه ممیزی و دریافت مالیات	دخالت‌های غیر منطقی نهادهای حاکمیتی در تعیین قیمت‌ها در بازار
خدمات	زمستان ۱۴۰۱	غیر قابل پیش بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات	دشواری تأمین مالی از بانک‌ها	بی ثباتی سیاست ها قوانین و مقررات و رویه های اجرایی ناظر بر کسب و کار	فساد و سوء استفاده افراد از مقام و موقعیت اداری در دستگاه‌های اجرایی	رویه‌های ناعادلانه ممیزی و دریافت مالیات
	بهار ۱۴۰۲	غیر قابل پیش بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات	دشواری تأمین مالی از بانک ها	بی ثباتی سیاست ها قوانین و مقررات و رویه های اجرایی ناظر بر کسب و کار	رویه های ناعادلانه ممیزی و دریافت مالیات	دخالت‌های غیر منطقی نهادهای حاکمیتی در تعیین قیمت‌ها در بازار

در همین ارتباط منبع مهم درآمدی دیگر دولت درآمدهای مالیاتی اســت که مجموع درآمدهای مالیاتی لایحه بودجه ۱۴۰۴ برابر با ۲۹۶۴ هزار میلیارد تومان است که مجموع مالیات‌های نســتقیم و مالیات بر کالاها و خدمات در لایحه بودجه ۱۴۰۴نسبت به سال گذشــته با رشدی۳۹درصدی نسبت به قانون بودجه ســال ۱۴۰۳ به ۱۷۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. سهم حقوق ورودی گمرکی در لایحه بودجه سال آتی نسبت به امسال رشدی ۸۵ درصدی دارد (۲۶۴ هزار میلیارد تومان). طبق لایحه بودجه ارائه شده به مجلس برای سال آینده ارزش کل واردات ۶۱.۲میلیارد یورو در نظر گرفته شده که درصدی از آن به عنوان حقوق ورودی و گمرکی به درآمدهای دولت اضافه می‌شود.

همچنین براســاس تبصره یک بخش اول لایحه بودجه، مجموع معافیت‌ها، نرخ صفر مالیاتی، کاهش نرخ مالیاتی و سایر مشوق‌های مالیاتی اشخاص حقیقی وحقوقی از محل مجموع درآمدهای حاصل‌شده برای عملکردسال۱۴۰۴ کلیه مؤدیان به‌استثنای معافیت‌های دارای ســقف زمانی، برای افراد حقیقی تا سقف ۷۵ میلیارد تومان و برای اشخاص حقوقی تا ۷۵۰ میلیارد تومان از درآمد مشمول مالیات قابل اعمال است. همچنین معافیت مالیاتی حقوق در بودجه سال آینده صد درصد افزایش یافته است و به ۲۴ میلیون تومان افزایش پیدا کرده که می‌تواند به افزایش قدرت خرید حقوق بگیران کمک کند.

پیش‌بینی‌های انجام شده در خصوص درآمدهای مالیاتی از چند منظر قابل تامل است:

۱ ارقام واقعی نیســت و ارقام جاری نمی‌تواند تصویری واقعی از رشــد منابع درآمدی مالیاتی ارائه دهند. تورم سالانه، درصد تغییر میانگین اعداد شاخص قیمت در سال ۱۴۰۳ منتهی به ماه شهریور، نسبت به دوره مشابه قبل از آن می‌باشد. در شهریورماه ۱۴۰۳ نرخ تورم سالانه برای خانوارهای کشور به ۳۴,۲ درصد است. بنابراین می‌توان گفت رشد ۳۹ درصد درامدهای مالیاتی تقریباً معادل نرخ تورم بوده و از این رو قدرت خرید افزایش نداشته است و توان مالی واقعی دولت برای حمایت از کسب و کارها در قالب اعطای وام کم بهره و سایر اشکال دیگر با محدودیت و چالش روبرو خواهد شد.

۲ احتمال تحقق درامدهای مالیاتی به چه میزان اســت؟ تلاش سازمان امور مالیاتــی در کاهش فرار مالیاتی و بهبود فرآیندهای مالیات‌ســتانی چقدر می‌تواند به تحقق درامدهای مالیاتی کمک کند، جای بحث و تامل دارد.

۳ از طرف دیگر افزایش مالیات هم بر طرف عرضه و هم تقاضا اثرگذار است. از یک طرف افزایش مالیات بر درآمد می‌تواند هزینه تولید را افزایش و مزیت رقابتی فعالیتهای مختلف کسب و کار را کاهش دهد به خصوص در شرایط تورمی کشور که تورم به خودی خود باعث افزایش هزینه‌های تولید می‌شود. افزایش هزینه‌ها به همراه خود افزایش قیمت را به همراه دارد که باعث افزایش هزینه خرید مصرف کننده می‌شود و تقاضا را کاهش می‌دهد. در شرایط تورم رکودی لازم و ضروری است با مدل‌های سیستمی آثار افزایش مالیات‌ها بر کسب و کارهای مختلف بر حسب موضوع فعالیت و اندازه (کوچک، متوسط و بزرگ) سنجش و برآورد شود تا در صورت بروز آثار منفی سیاست‌های جایگزین برای کاهش آثار منفی اتخاذ شود.

۴ از ســوی دیگر افزایش مالیات بر واردات برای کسب و کارهایی که برای تامین نهادها به خارج کشــور وابسته هستند باعث افزایش هزینه‌های تولیدی و کاهش مزیت رقابتی می‌شود.

۵ با افزایش انواع مالیات‌ها در حوزه کسب و کار که هزینه‌های کسب و کار را افزایش می‌دهد اگر نتوانند جبران مالیات‌ها را با افزایش فروش بنمایند باعث کاهش ســودآوری و غیر اقتصادی شدن فعالیت شده و چه بسا به تعطیلی کسب و کار یا کاهش ظرفیت تولید بینجامد. از این رو این سوال پیش می‌آید: آیا ضرورت ندارد بر حسب موضوع فعالیت و اندازه کسب و کارها نرخ‌های مالیاتی متناسب با آنان وضع گردد که ضمن توانایی در پرداخت مالیاتی، فعالیت کسب‌وکار پایدار باقی بماند؟

همه درهای بسته

آینده‌نگر دیپلماسی اقتصادی این روزهای کشور را بررسی می‌کند

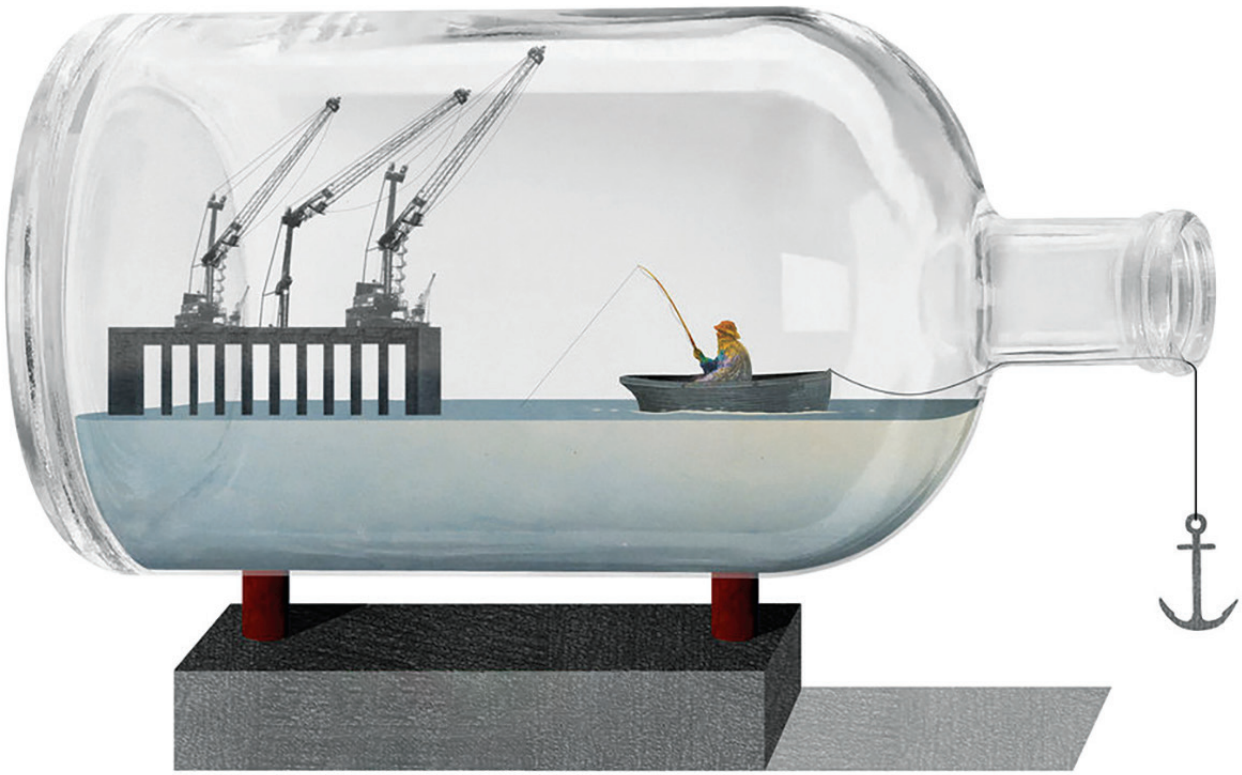

مصائب تجارت

ضعف دیپلماسی اقتصادی، عدم پذیرش FATF و تحریم سد راه تجارت است

مریم بابایی
پژوهشگر اقتصادی

داشتن بینش و دیپلماسی اقتصادی، گام نخست توسعه اقتصادی در جهان پررقابت امروز است. توسعه، بدون عادی‌سازی روابط خارجی، رفع تحریم‌ها و مشکل FATF ممکن نیست. دیپلماسی اقتصادی قوی، ایران را وارد زنجیره تولید ارزش جهانی می‌کند. کارشناسان در این زمینه تاکید دارند تمرکز بر پیوندهای اقتصادی با اولویت کشورهای همسایه و با نگاه به واقعیت‌های روز باید به عنوان پیش‌نیاز اجرایی شدن دیپلماسی اقتصادی در نظر گرفته شود. بر این اساس دیپلماسی اقتصادی کارآمد باید با جایگزینی نگاه اقتصادی به جای نگاه سیاسی حاکم بر نمایندگی‌های خارجی کشور، به دنبال ثبات بخشی به روابط خارجی، تعیین تکلیف رقبا و جذب شرکای تجاری باشد. با این وجود، در شرایطی که کشور بیش از هر زمان دیگری به دیپلماسی اقتصادی، تنوع‌بخشی به شرکا و بازارهای صادراتی نیازمند است، مشکلات مربوط به تحریم و FATF، تبدیل به وزنه‌های سنگین بسته شده به‌پای اقتصاد و تجارت کشور شده‌اند. بررسی‌ها حاکی از این است که محدودیت‌های تجاری سه پیامد عمده دارد، کاهش تولیدناخالص داخلی، کاهش سرمایه‌گذاری و کاهش بازدهی نیروی کار از جمله این پیامدهاست.

طی سال‌های اخیر به دلیل تحریم و مشکلات ناشی از محدودیت‌های سیاسی، اقتصادی و پولی و بانکی، ایران جایگاه خود را در بسیاری از بازارهای صادراتی از دست داده و روابط تجاری کشور محدود به چند کشور همسایه شده است. هر چند تقویت ارتباط با همسایگان و تقویت پیمان‌های منطقه‌ای به دلیل مزیت‌های همسایگی، در اولویت روابط تجاری قرار دارد، اما از طرف دیگر محدود شدن ارتباط تجاری با چند کشور، تهدیدی برای واردات، صادرات و مهم‌تر از همه تولید کشور است که بخش وابستگی بالایی به واردات مواد اولیه و واسطه‌ای دارد. هر گونه تنش با کشورهای شریک تجاری در شرایط محدودیت شرکا، می‌تواند به طور مستقیم بر وضعیت بازارهای صادراتی و همچنین تامین مواد اولیه تولید تاثیرگذار باشد.

تقویت ارتباط با همسایگان نیازمند دیپلماسی اقتصادی و تجاری قوی و همچنین رفع موانع تجاری از جمله پیوستن به سازمان تجارت جهانی و حل مشکل FATF است.



این در حالی است که در صورت عدم پذیرش FATF و پیوستن به نظام بانکی بین‌المللی، انجام فعالیت تجاری برای تجار در فضای تجارت بین‌المللی به سختی امکان‌پذیر است و با چالش‌ها و محدودیت‌های زیادی رو به رو است. از همین رو فعالان اقتصادی تاکید دارند مهم‌ترین ماموریت دولت چهاردهم باید ترمیم ارتباط با دنیا، رفع مشکلات بانکی و پذیرش FATF باشد. بررسی‌ها حاکی از این است که هزینه عدم پذیرش FATF برای تجار ایرانی حدود ۱۵درصد است و برای تحقق رشد ۸درصدی اقتصاد باید برای توسعه سرمایه‌گذاری و عادی‌سازی روابط تجاری از جمله پذیرش FATF اقدام شود.

تبعات محدودیت‌های تجاری

براساس پژوهشی که صندوق بین‌المللی انجام داده و معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی تهران منتشر کرده است. محدودیت‌های تجاری کشورها و اثرات آن بر شاخص‌های اقتصادی را بررسی کرده است. این معیار نشان داده است که سیاست رسمی دولت‌ها تا چه حد در محدودسازی جریانات بین‌المللی کالاها و خدمات اثرگذار است. برای اندازه‌گیری محدودیت تجاری با استفاده از این معیار، ۱۵۷ کشور جهان طی سال‌های ۱۹۴۹ تا ۲۰۱۹ مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد محدودیت‌های تجاری، کاهش تولید ناخالص داخلی را به همراه دارد. هر دو گروه اقتصاد پیشرفته و اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه از اوایل دهه ۲۰۰۰ محدودیت‌های تجاری خود را کاهش داده‌اند و این اقدامات در اقتصادهای پیشرفته در مقایسه با بازارهای نوظهور در اقتصادهای در حال توسعه چشم‌گیرتر بوده است. طی چهار دهه گذشته، کشورهای اروپایی معمولاً با کمترین محدودیت‌ها و کشورهای آفریقایی با بالاترین محدودیت‌های تجاری همراه بوده‌اند. محدودیت‌های تجاری منطقه منا نیز با وجود اینکه از ابتدای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ زیاد بوده و پس از آن، روند عمومی نزولی داشته، اما در سال ۲۰۱۸ پس از آفریقا در رده دوم بین مناطق جهان از لحاظ محدودیت‌های تجاری قرار گرفته است. مجوزهای واردات و سایر اقدامات غیرتعرفه‌ای، مالیات و یا تعرفه واردات، انحصار واردات دولتی، الزامات بازگشت به کشور، الزامات تامین مالی، مدارک مورد نیاز، مجوزهای صادراتی از جمله محدودیت‌های تجاری است.

براساس این گزارش محدودیت‌های تجاری با کاهش شدید و مداوم تولید ناخالص داخلی در ارتباط هستند. نتایج مطالعه صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد با افزایش محدودیت تجاری، به طور کلی روند تولید ناخالص داخلی کشورها نزولی خواهد شد. هر چند سرعت کاهش GDP پس از گذر زمان متفاوت خواهد بود. نتایج بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهد محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای و تعرفه‌ای مکمل یکدیگر هستند. اثر افزایش محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای زمانی بیشتر است که نرخ تعرفه‌ها بالاتر باشند. علاوه بر این تاثیر افزایش محدودیت تجاری برای کشورهایی که سهم بیشتری از نهادهای حد واسط را (اقتصادهایی که بیشتر در زنجیره‌های ارزش جهانی شرکت می‌کنند) وارد می‌کنند، بیشتر بوده است. به طور کلی نتایج نشان می‌دهد اعمال محدودیت‌های تجاری برای فعالیت‌های اقتصادی مضر است. این بررسی حاکی از این است که

صادرات به کشورهای همسایه ۶۰ درصد از کل ارزش صادرات را به خود اختصاص داده است. در مقابل واردات از این کشورها ۵۲ درصد از کل ارزش واردات را شامل می‌شود. بررسی مقاصد صادراتی بخش پتروشیمی طی شش ماهه ۱۴۰۳ نشان می‌دهد، چین با سهم ۴۱ درصدی، امارات متحده عربی با سهم ۱۷ درصدی و عراق با سهم ۱۳ درصدی سه بازار اول صادراتی این بخش هستند.

فرایند آزادسازی برای اقتصادهای پیشرفته از بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه چشم‌گیرتر بوده به طوری که از سال ۲۰۰۰، محدودیت‌های تجاری کشورهای پیشرفته به طو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. این مطالعه نشان می‌دهد طی ۴ دهه گذشته، کشورهای اروپایی معمولاً با کمترین محدودیت‌ها و کشورهای آفریقایی با بالاترین محدودیت‌های تجاری همراه بوده‌اند. محدودیت‌های تجاری منطقه منا نیز با وجود اینکه از ابتدای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ زیاد بوده و پس از آن، به طور میانگین روند نزولی را طی کرده اما در سال ۲۰۱۸ پس از آفریقا در رده دوم بین مناطق جهان از لحاظ محدودیت‌های تجاری قرار گرفته است. براساس این گزارش محدودیت‌های تجاری می‌تواند منجر به کاهش معناداری در استفاده بهینه از نیروی کار و در نتیجه بازدهی شود. افزایش موانع تجاری همچنین با سرمایه‌گذاری کمتر همراه بوده است.

تجربه موفق دیپلماسی اقتصادی

کشور عربستان یکی از تجربه‌های موفق دیپلماسی اقتصادی است، بررسی‌های اقتصادی نشان می‌دهد این به دنبال طراحی و اجرای چشم‌انداز ۲۰۳۰ در مسیر دگرگونی قرار دارد. در قالب این چشم‌انداز، ارتقای موقعیت عربستان به‌عنوان هاب جهانی تجارت و سرمایه‌گذاری به اهداف کلیدی دیپلماسی اقتصادی بدل شده‌اند. سند جدید توسعه صنعتی این کشور که بر پایه کاهش نقش نفت در اقتصاد این کشور و همراهی به انقلاب چهارم صنعتی طراحی‌شده است نیز در شکل‌دهی به دیپلماسی اقتصادی نقش‌آفرین است. در راستای تحقق چشم‌انداز ۲۰۳۰، ساختار نهادی دیپلماسی اقتصادی عربستان در سال‌های اخیر در راستای تمرکزگرایی و افزایش اختیارات نهادهای بوروکراتیک متحول شده است. براساس پژوهش اتاق بازرگانی ایران دیپلماسی اقتصادی نوین عربستان اتصال به زنجیره‌های جهانی ارزش، بهبود محیط برای جذب سرمایه و توسعه تجارت در کانون قرار گرفته‌اند. از لحاظ جغرافیایی شورای همکاری خلیج فارس مهم‌ترین اولویت عربستان سعودی در دیپلماسی اقتصادی محسوب می‌شود و این کشور می‌کوشد تا ضمن حفظ نقش رهبری در این شورا فرایند گسترش اتصالات با کشورها و مناطق دیگر در چارچوب موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد را از طریق این شورا به پیش ببرد. افزون بر این بهره‌گیری از موقعیت ژئواکونومیک عربستان به عنوان حلقه وصل جریان‌های تجاری جهانی نیز در دیپلماسی اقتصادی این کشور اولویت یافته است.

تحلیل کارشناسان مبتنی بر این است که دیپلماسی‌های موفق، امروزه بیش از آنکه مسحور جهانی شدن باشند، معطوف به منطقه‌ای شدن و اتحادهای اقتصادی منطقه‌ای هستند و این بدان معنی است که جغرافیای اقتصادی کشورها در حال دگردیسی و تغییر است و کشورهایی که از این قافله تحولات جهانی باز می‌مانند، حاصلی جز فرصت‌سوزی و پشیمانی نخواهند داشت. باید بپذیریم که ما یک جزیره مستقل از نظام اقتصادی دنیا نیستیم و حتی اگر بهترین سیاست‌های اقتصادی را در داخل کشور اتخاذ و پیاده کنیم اما در سایه‌ی روابط خارجی پرتنش، بدون برقراری ارتباطات بانکی و تداوم تحریم‌ها، باز هم اقتصاد از توسعه باز می‌ماند. گام نخست توسعه اقتصادی، داشتن بینش و دیپلماسی اقتصادی است.

تصویر تجارت با همسایگان

کارشناسان تاکید دارند با توجه به بازار ۵۰۰ میلیون نفری منطقه، توسعه صادرات در دیپلماسی اقتصادی باید هدف‌گذاری شود و این ابزار برای تسهیل‌گری در تجارت، در خدمت بخش خصوصی باشد. اگرچه حجم بالایی از تجارت خارجی کشور محدود به چند کشور همسایه است اما دیپلماسی اقتصادی ضعیف باعث شده بازارهای صادراتی حتی در کشورهای همسایه با تهدیدهای جدی رو به رو شود. مروری بر آمار تجارت کشور در نیمه نخست امسال تصویردقیق‌تری از محدودیت شرکای تجاری به رغم پتانسیل‌های تجاری منطقه می‌دهد.

بررسی آمار تجارت خارجی در شش ماهه سال ۱۴۰۳ حاکی از این است که پنج بازار نخست صادراتی کشور: چین با ارزش ۷،۰۱۸ میلیون دلار و سهم ۲۷،۵ درصد از کل صادرات، عراق ۵،۱۹۶ میلیون دلار و سهم ۲۰،۴ درصد، امارات متحده عربی ۳،۳۹۹ میلیون دلار و سهم ۱۳،۳درصد، ترکیه ۲،۳۸۱ میلیون دلار و سهم ۹،۳ درصد و افغانستان ۱،۰۷۰ میلیون دلار و سهم ۴،۲ درصد است. سهم این بازارها از کل صادرات ۷۵ درصد است.

پنج مبدأ بزرگ وارداتی کشور نیز شامل امارات متحده عربی با ارزش ۹،۸۲۱ میلیون دلار و سهم ۳۰،۷ درصد از کل واردات، چین ۸،۳۳۶ میلیون دلار و سهم ۲۶ درصد، ترکیه ۵،۰۶۰ میلیون دلار و سهم ۱۵،۸ درصد، آلمان ۱،۱۹۸میلیون دلار و سهم ۳،۷ درصد و هند ۷۸۵ میلیون دلار و سهم ۲،۳ درصد است. سهم این ۵ کشور از کل واردات، ۸۹ درصد است. در عملکرد تجارت خارجی در شش ماهه ۱۴۰۳، در مجموع با ۷۸ کشور داری تراز تجاری مثبت به میزان ۹ میلیارد دلار و با ۵۳ کشور تراز تجاری منفی به میزان ۱۵،۵- میلیارد دلار داشته‌ایم.

به عبارتی صادرات به کشورهای همسایه ۶۰ درصد از کل ارزش صادرات را به خود اختصاص داده است. در مقابل واردات از این کشورها ۵۲ درصد از کل ارزش واردات را شامل می‌شود. بررسی مقاصد صادراتی بخش پتروشیمی طی شش ماهه ۱۴۰۳ نشان می‌دهد، چین با سهم ۴۱ درصدی، امارات متحده عربی با سهم ۱۷ درصدی و عراق با سهم ۱۳ درصدی سه بازار اول صادراتی این بخش هستند. در بخش صنعت نیز عراق با سهم ۴۲ درصدی، افغانستان با سهم ۱۰ درصدی و پاکستان با ۷ درصدی، سه بازار اول صادراتی هستند. در بخش معدن نیز چین با سهم ۲۵ درصدی، عراق با سهم ۲۰ درصدی و ترکیه با سهم ۱۵ درصدی سه بازار اول صادراتی کشور را شامل می‌شوند. عمده‌ترین مقاصد صادراتی بحش کشاورزی نیز شامل عراق با سهم ۲۸ درصدی، امارات

سهم ارزشی صادرات و واردات به کشورهای همسایه در مقابل سایر کشورها

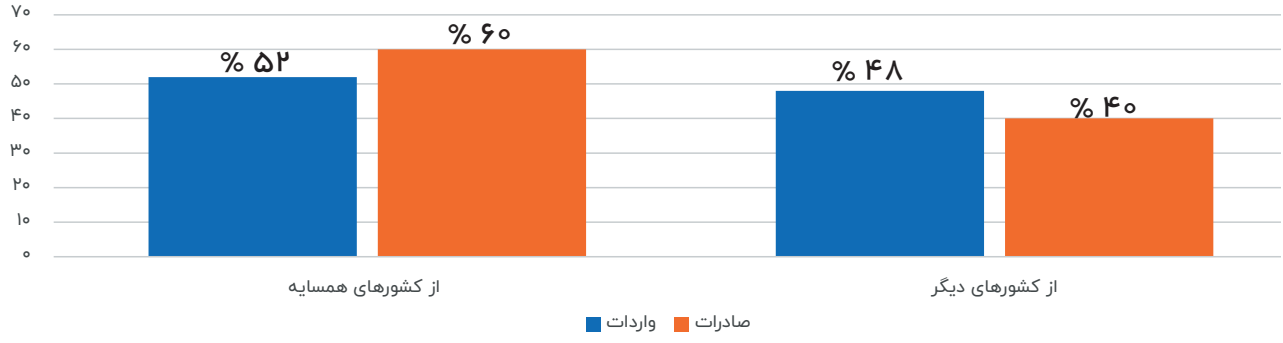

با سهم ۱۶ درصدی، فدراسیون روسیه با سهم ۱۰ درصدی، هند با سهم ۶ درصدی و چین و پاکستان با سهم ۵ درصدی هستند و سایر کشورها سهم ۳۰ درصدی دارند.

در مورد مبادی وارداتی بخش صنعت در نیمه اول امسال آمارها شش ماهه حاکی از این است که چین با سهم ۳۳ درصدی، امارات متحده عربی با سهم ۳۲ درصدی، ترکیه با سهم ۱۲ درصد، آلمان با سهم ۵ درصدی و سایر کشورها با سهم ۱۸ درصدی عمده شرکای تجاری در این بخش هستند. در بخش کشاورزی نیز امارات متحده عربی با سهم ۳۰ درصدی، ترکیه با سهم ۱۹ درصدی، هند با سهم ۸ درصدی، پاکستان، هلند و سوئیس هر کدام با سهم ۵ درصدی قرار دارند. فدراسیون روسیه نیز سهم ۴ درصدی و سایر کشورها سهم ۲۴ درصدی دارند. مبادی وارداتی بخش معدن نیز شامل ترکیه با سهم ۳۱درصدی، چین با سهم ۲۵ درصدی و امارات متحده عربی با سهم ۲۳ درصدی است و سایر کشورها سهم ۲۱ درصدی دارند. در مجموع سهم ارزشی صادرات به کشورهای همسایه ۶۰ درصد و صادرات به سایر کشورها ۴۰ درصد است. همچنین سهم ارزشی واردات از کشورهای همسایه ۵۲ درصد و واردات از سایر کشورها، ۴۸ درصد است.

براساس آمارهای رسمی بخش صنعت بیش از ۶۳ درصد از واردات کشور را شامل می‌شود و از آنجایی که ۶۹ درصد واردات کشور در نیمه تخست امسال، کالاهای مصرفی مورد نیاز صنعت است، ایجاد بازار امن برای تامین مواد اولیه و نهاده‌های تولید و گسترش و تنوع‌بخشی به شرکای تجاری باید در اولویت قرار گیرد.

جایگاه دیپلماسی اقتصادی در برنامه هفتم توسعه

تحقق اهداف اقتصادی و رشد و توسعه اقتصادی نیازمند بهره‌گیری از امکانات و ظرفیت‌های داخلی در پیوند با تعاملات اقتصادی خارجی با استفاده از ابزارهای سیاست خارجی است. از طرف دیگر دستیابی به اهداف برنامه‌های بالادستی از جمله برنامه هفتم توسعه نیازمند دیپلماسی اقتصادی مدون و مسنجم به عنوان ابزار نوین تعامل در اقتصاد بین‌الملل است تا از رهگذر آن سهم کشور از بازارهای تولید، تجارت و سرمایه جهانی مشخص می‌شود. توسعه و پیشرفت به عنوان مهم‌ترین کارویژه دولت علاوه بر الزامات داخلی، نیازمند مبادلات اقتصادی با جهان خارج است.

بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس حاکی از این است که دیپلماسی اقتصادی یکی از اولویت‌های برنامه هفتم توسعه کشور است. براساس این گزارش گنجاندن دیپلماسی اقتصادی در برنامه هفتم توسعه کشور به معنای اولویت‌بخشی به توسعه اقتصادی به عنوان اولویت راهبردی و هدف‌گذاری‌های مکمل است تا از تکرار اهداف متعدد، متنوع، کلی، مبهم و پراکنده پرهیز شود و سایر بخش‌های برنامه در خدمت اولویت‌ها و اهداف مشخص، شفاف و عملیاتی قرار گیرند. دغدغه در این زمینه باید هم‌نشین‌سازی اهداف رفاهی-توسعه‌ای کشور و کنش‌گری فعال در اقتصاد بین‌الملل با اهداف سیاسی-امنیتی و کنش‌گری موثر در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی است. ملاحظات توسعه‌محور و محیط‌محور ناظر بر برنامه هفتم اقتضای آن دارد تا هدف‌گذاری کلان در چارچوب «تحرک‌بخشی به چرخه قدرت ملی» با تاکید و تمرکز بر «جهش اقتصادی» به عنوان موتور محرکه سایر مولفه‌های قدرت انجام پذیرد. این مقصود جز از طریق تعین بخشی به جایگاه ایران در نظام اقتصاد بین‌الملل حاصل نخواهد شد.

تحرک‌بخشی به چرخه قدرت ملی به عنوان اولویت برنامه هفتم بر محور جهش اقتصادی خود مستلزم اولویت راهبردی دیگری است که بر تعیین بخشی به جایگاه ایران در اقتصاد جهانی دلالت دارد. امروز اقتصاد جهانی به واسطه زنجیره‌های ارزش جهانی شکل می‌گیرد و موقعیت کشورها در نظام سیاسی و اقتصادی بین‌المللی نیز بر حسب جایگاه آنها در این زنجیره‌ها تعیین می‌شود. تعین‌بخشی به نقش و سهم ایران در نظام اقتصاد بین‌الملل به واسطه مشارکت در زنجیره ارزش جهانی آن هم در شرایط تحریمی، موضوعی است که می‌باید در برنامه هفتم در زمره اولویت‌های دیپلماسی قرار گیرد.

اهمیت این سیاست از آن جهت است که در شرایط تحریم و دشواری مبادلات اقتصادی خارجی برای کشورمان، نقش و جایگاه ایران را در تقسیم کار بین‌المللی مشخص می‌کند و از تبدیل شدن آن به صادرکننده مواد خام و واردکننده کالا و خدمات و تمرکز نقشه جغرافیایی ایران بر تعداد معدود شرکا جلوگیری به عمل می‌آورد.

نقشه عضویت گروه ویژه اقدام مالی

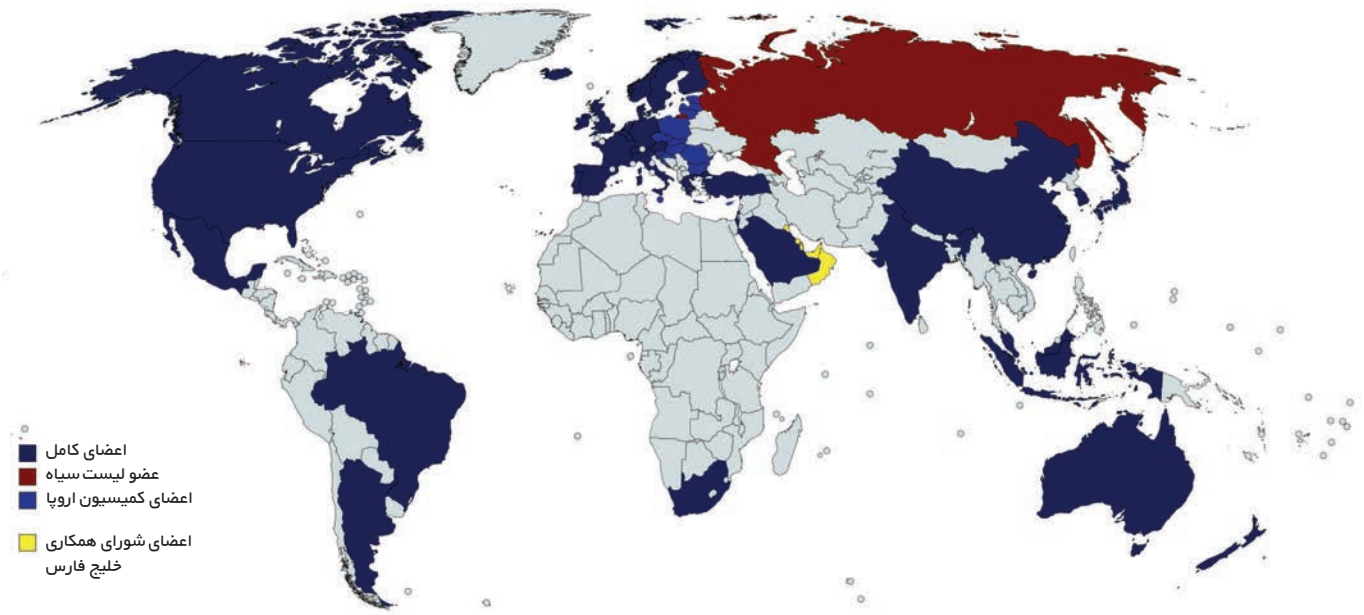

ارتباط اقتصادی و تجاری کشور محدود به تعداد انگشت‌شماری از کشورهای همسایه و جهان شده است که به هیچ وجه با اهداف برنامه هفتم توسعه اقتصادی سنخیت ندارد؛ لازم است هرچه سریع‌تر مسئولان نظام حکمرانی نسبت به تجدید نظر در روابط تجاری و سیاسی با دیگر کشورهای جهان اقدام کنند.

ارتباط اقتصادی محدود

اهمیت دیپلماسی اقتصادی چیست؟



داوود رنگی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

مغز انسان از میلیاردها نرون تشکیل شده، افراد باهوش با IQ بالا از تعداد زیادی نرون برخوردارنـــد، نرون‌های این افراد با سرعت در ارتباط با یکدیگر هستند، وظیفه نرون‌ها و اعصاب حسی انتقال دیتا، شنیده‌ها، دیده‌ها و رویدادهای عالم خارج از بدن به مغز و وظیفه مغز تجزیه و تحلیل دیتای واردشـــده و تصمیم‌گیری و صدور دستور عکس‌العمل درکسری از ثانیه است. هرچه تعداد نرون‌ها بیشتر و حجم دیتای وارده از اعصاب شنیداری و دیداری بیشتر و عکس‌العمل به‌معنی تصمیم‌گیری و دستور به واکنش در مدت‌زمان کوتاه و با سرعت انجام پذیرد، آن فرد از ضریب هوشی بالاتری برخوردار است و می‌تواند در فضای علمی و اقتصادی نسبت به افراد با IQ پایین‌تر موفقیت و قدرت بیشتری داشته باشد. در جهان کنونی افراد و کشورها به مانند نرون مغز هستند. هرقدر حجم داد و ستد با کشورها و افراد بیشتر باشد آن فرد یا آن کشور از دیتای بیشتر و قدرت اقتصادی بالاتری نسبت به کشـــورهای کم‌ارتباط برخوردار است. در واقع افراد و کشورهایی که داد و ستد بیشتری دارند انگار رگ‌های خونی و عصبی بیشتری به خود وصل کرده‌اند و مغز آنان از تغذیه خون و اکسیژن بیشتر و بهتری برخوردار است. در حال حاضر ارتباط اقتصادی و تجاری کشور محدود به تعداد انگشت‌شماری از کشورهای همسایه و جهان شده است که به هیچ وجه با اهداف برنامه هفتم توسعه اقتصادی سنخیت ندارد؛ لازم است هرچه سریع‌تر مسئولان نظام حکمرانی نسبت به تجدید نظر در روابط تجاری و سیاسی با دیگر کشورهای جهان اقدام کنند. داد و ستد تجاری کشور نیاز به بسترسازی و تاسیسات زیربنایی از قبیل بنادر، فرودگاه، راه و راه‌آهن، مخابرات پیشرفته، اینترنت پرسرعت و نظام بانکی مرتبط به سوئیفت و بانک‌های جهان، مشارکت در عهدنامه‌های بین‌المللی بانکی و تجاری و قبول پیمان‌های تجاری دوجانبه و چندجانبه جهانی از جمله قبول تعهدات FATF دارد. نظام حکمرانی کشور در حال حاضر درگیر تحریم‌های خودخواسته است، دور زدن تحریم‌ها به معنی کاســـتن از عمر مفید فرد یا جامعه است. به عنوان مثال پروژه‌ای که در یک فضای غیر تحریمی در طول مدت یک سال یا دو سال به بهره‌برداری می‌رسد در شرایط تحریم مدت اجرای آن سه و حتی ۱۰ برابر و هزینه آن سر به فلک می‌زند. پروژه اتوبان چالوس و طرح‌های نفت و گاز پارس جنوبی مصداق زنده این شرایط هستند ذینفعان تحریم با ترغیب نظام حکمرانی به ادامه آن از عمر مفید شهروند ایرانی کم کرده و ناترازی‌های موجود در حوزه برق و نفت و بنزین و آب و محیط زیست را دامن می‌زنند و آینده تاریکی را برای فرزندانمان تدارک دیده‌اند؛ در شرایط تحریم سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و حوزه‌های HIGH TECH غیرممکن و جذب سرمایه‌گذار خارجی و مشارکت خارجیان در پروژه‌های صنعتی و عمرانی منتفی است. در حقیقت اقتصاد و تجارت کشور گروگان نظام سیاسی است، تا زمانی که دیپلماسی فعال سیاسی نظام حکمرانی به این وضع خاتمه ندهد امیدی به بهبودی متصور نیست. هرچند توسعه داد و ستد با کشورهای همسایه مجرای باریکی برای تنفس اقتصادی کشور فراهم کرده ولی بیم آن می‌رود کشور ذینفع تحت تاثیر زد و بندهای سیاسی مجرا را تنگ‌تر یا مسدود کند. داد و ستد با کشورهای همسایه نمی‌تواند در بلندمدت ناجی اقتصاد و تجارت کشور باشد. همان‌طور که گفته شد در فضای تحریم و تخاصم برنامه‌ریزی بلندمدت امکان‌پذیر نیســـت. پرهیز از ساده‌سازی و ساده‌انگاری و تاکید بر پیچیدگی و درهم‌تنیدگی مســـائل و راه‌حل‌ها ضروری است؛ حرف‌های ساده (تجارت تهاتری) و راه‌حل‌های ساده چون امید دروغین ایجاد می‌کنند، خریدار بیشتری دارند. در کشوری که درگیر انواع و اقسام تحریم‌های بانکی، تکنولوژی، حمل ونقل و... است، تجارت تهاتری به معنی این است که مجبورم کالایم را ارزان بفروشم و کالایت را گران بخرم. در پایان باید گفت بدهی تمام تصمیمات درست گرفته‌نشده و تصمیمات غلط گرفته‌شده از راه درستش در آینده تسویه خواهد شد.

رنج تجارت خارجی

الزامات بازگشت تجارت خارجی به ریل اصلی



محمود بازاری
کارشناس تجارت خارجی

امیدواری برای تحقق اهداف رشد تولید و صادرات غیرنفتی در سال جاری در شرایط حاکمیت سیاست ارز چندنرخی که به طور تمام‌عیار توجیه‌کننده اقتصاد دستوری است امری محال است چرا که تحقق رشدها و جهش‌ها در اوضاع نابسامان ناشی از افت عملکرد شاخص‌های اقتصادی و پیش‌بینی‌ناپذیر بودن آینده بازارها، از آرزوهای بعید است. حوزه تجارت خارجی از مهم‌ترین ارکان اقتصاد ملی است که به واسطه چند چالش اساسی نظیر چندنرخی ارز، کوچک بودن مقیاس تولید، فقدان اولویت‌ها و استراتژی‌ها، ازدحام مقررات مزاحم و متضاد، رکود تقاضای داخلی، کاهش سرمایه‌گذاری، فرار سرمایه، بی‌انگیزه شدن صادرکنندگان و تجار باسابقه و بسیاری مسایل دیگر در رنج و عذاب مضاعفی قرار گرفته و لطمات عدم رفع این چالش‌ها، قرار و آرامش و برنامه‌ریزی و ثبات را از فعالان اقتصادی و کسب و کارهای تجاری سلب کرده است. این در شرایطی است که سکان تجارت خارجی در سال‌های اخیر با رویه‌های غیرواقع‌بینانه و البته غیر پاسخگو به مردم، از جایش درآمده و فعالان اقتصادی خسته از فضای پر از ابهام حوزه تجارت خارجی را به رنجوری مفرط دچار کرده است.

شاید تکرار این عبارات و واژه‌ها پر از ناامیدی باشد لیکن این باور هنوز وجود دارد که قدرت و ظرفیت بالای بخش مردمی اقتصاد با تاب‌آوری مثال‌زدنی، الگویی ناب برای اصلاح و امیدآفرینی در حوزه تجارت خارجی است و می‌توان با نگرش واقع‌بینانه‌تر و مردم‌مدارانه به ریل اصلی که منافع واقعی مردم است، برگشت.

مثال‌های زیادی از خسارت‌های سیاست ارز چندنرخی و قیمت‌گذاری دستوری بر متغیرهای اقتصادی، فرهنگی و تجارت خارجی و تولید که فصل‌الخطاب همه شعارهاست می‌توان بیان کرد.

کاهش تولید، رشد قیمت ارز در بازار و عدم ایفای تعهدات در فروش و تحویل کالا، عدم ردیابی محصول، خروج و ورود غیر رسمی کالا، انبارش اجباری کالاها در گمرکات، کاهش کیفیت کالاها، افزایش فعالیت دلالان و اشـــخاص بی نام و نشـــان در بازار، رشد سوداگری و ســـفته‌بازی، ایجاد کانال‌های غیر رسمی، رشد فســـاد و رانت در اخذ مجوزها، رونق بازار امضاهای طلایی، تشدید فشـــار تورم بر مردم بویژه اقشار آسیب‌پذیر، هدایت سرمایه‌ها به سمت فعالیت‌های غیر مولد، ناترازی در تامین و مصارف منابع اولیه و زیر بنایی تولید، ناترازی شدید تجارت خارجی، خرید و فروش مجوزها، حذف رقابت‌پذیری، حذف دانش و تجربه در سیاست‌گذاری و جایگزینی رفتارهای واپس‌گرا در اقتصاد، تمایل به ضابطه‌گذاری‌های ظاهری، تهی شدن سیاست‌ها، مقررات و ضوابط از اثربخشی، کاهش ظرفیت‌های حمل و نقل خارجی و داخلی، افزایش هزینه‌های انتقال وجه کالاهای صادراتی و وارداتی، بیش بود تعهدات ارزی صادرکنندگان، بیش‌اظهاری کالاهای وارداتی، شیوع رفتارهای غیر منطقی در ضابطه‌گذاری، آمارسازی در عملکردهای تجاری، گماشته‌پروری بجای شایسته‌سالاری، عدم سرمایه‌گذاری خارجی، خروج یا بی‌انگیزه شـــدن ســـرمایه‌گذاران داخلی، کاهش اشـــتغال مولد، افزایش هزینه‌های خدمات، رشد نقدینگی، التهاب در بازارها، کمبود کالا، کاهش کیفیت خدمات، بی ارزش شدن پول ملی، هدررفت منابع و ثروت ملی، چند برابر شدن واردات برخی کالاها در مقایسه با میزان مصرف کشور، رشد انگیزه واردات، تضعیف زیرساخت‌های صادراتی، تضعیف تولید و گسترش ظرفیت خالی کارخانجات، رشد هزینه نگهداری و استهلاک سرمایه‌گذاری، افزایش بیکاری، بی‌اعتمادی مردم و فعالان اقتصادی، توزیع رانت، تشویق سوداگری بجای تولید ناب، فرار یا سکوت نخبگان گوشه‌ای از این خسارت‌هاست.

آقایان سیاست‌گذار، لطفاً هرچه سریع‌تر، سیاست‌ها و روش‌ها را مردم‌مدارانه‌تر اندیشه‌ورزی و اصلاح کنید.

گسترش بازارهای جهانی

الزام تعامل با اقتصاد جهانی



محسن بهرامی ارض‌اقدس
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

بدون تردید توسعه اقتصادی به ویژه رشد اقتصادی ۸ درصد در هیچ کشوری از دنیا از جمله در کشور عزیزمان ایران بدون سرمایه‌گذاری صدها میلیارد دلاری محقق نمی‌شود و با کمال تأسف درآمدهای فعلی کشور حتی پاسخگوی هزینه‌های جاری و پرداخت یارانه‌های سنگین نبوده و نیز هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری جدید برای نوسازی و بازسازی بخش‌های مولد (صنعت، معدن، کشاورزی و خدمات) نیست

بنابراین اگر هدف حاکمیت جبران عقب‌ماندگی‌های برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه و دستیابی به برخی از اهداف سند چشم‌انداز تا پایان برنامه هفتم است، در درجه اول ضرورت دارد در یک بازنگری و آسیب‌شناسی واقع‌بینانه و به دور از شعار، دلایل عدم تحقق اهداف پیش‌بینی‌شده در برنامه‌های توسعه پنج ساله و سند چشم‌انداز را حداقل در حوزه اقتصادی بررسی و از تکرار روند گذشته که نه تنها در رسیدن به قدرت اول منطقه ناکام بوده‌ایم بلکه در بسیاری از شاخص‌ها نسبت به سال اول سند چشم‌انداز (۱۳۸۴) چند پله پایین‌تر قرار داریم، بررسی و برنامه‌های توسعه‌ای بودجه‌های سالیانه را واقع‌بینانه‌تر تدوین کنیم.

گسترش بازارهای جهانی و توسعه ارتباطات بین‌المللی، استفاده از ابزار دیپلماسی اقتصادی و از الزامات تعامل با اقتصاد جهانی است، همچنین تحریم‌های ظالمانه اصلی‌ترین عامل در عقب‌ماندگی‌های اقتصادی به ویژه در مقایسه با کشورهای منطقه بوده و از آنجا که در چشم‌انداز کوتاه‌مدت امیدی به لغو تحریم‌ها نیست باید به شیوه‌های مختلف آثار تحریم‌ها در اقتصاد ملی را به حداقل ممکن کاهش داد، بنابراین:

۱ کماکان با استفاده از ابزار دیپلماسی که یکی از بهترین راه‌های تعامل با جهان با اولویت کشورهای منطقه و همسایگان است اقتصاد کشور را از انزوا خارج کنیم (در حال حاضر بیش از ۸۰ درصد صادرات و واردات کشور به چند کشور محدود است که آسیب‌پذیری زیادی را به دنبال دارد).

۲ با توجه به اینکه درآمدهای کشور تکافوی هزینه‌های جاری را نمی‌کند و در واقع با اتکا به درآمدهای داخلی امیدی به سرمایه‌گذاری برای تحقق رشد و توسعه اقتصادی نیست، لازم است به هر نحو ممکن از جمله حمایت از بخش خصوصی، برقراری امنیت اقتصادی، اجرای بدون تنازل قانون سیاست‌های اصل ۴۴، تسهیل فضای کسب و کار، اصلاح قوانین امور مالیاتی و تأمین اجتماعی و... حل ناترازی‌های انرژی و... در مرحله اول از خروج سرمایه‌های داخلی جلوگیری کرد (در سال‌های اخیر سرمایه ثابت و ماشین‌آلات با شیب تند منفی شده و برآورد می‌شود سالانه بیش از ده میلیارد دلار خروج سرمایه از کشور صورت گرفته است) و در مراحل بعدی با استفاده از دیپلماسی عمومی و اقتصادی با رفع موانع ساختاری به سمت دستیابی به اهداف پیش رفت.

بنابراین چنانچه نظام حکمرانی به دنبال تحقق رشد ۸ درصد پیش‌بینی‌شده در برنامه هفتم توسعه باشد، باید رفع تحریم‌ها و برقراری ارتباطات راهبردی و روابط پایدار و درازمدت با همه کشورهای جهان به ویژه کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته را که به لحاظ تکنولوژی و دانش فنی امکان سرمایه‌گذاری در ایران را دارا هستند سرلوحه کار خود قرار داده و زمینه را برای جذب سرمایه و ایجاد شرکت‌های مشترک با بخش خصوصی داخلی و سرمایه‌گذاران خارجی فراهم کند.

بدیهی است مادام که تحریم‌ها برقرار است با فرض اعلام آمادگی شرکت‌های بزرگ برای سرمایه‌گذاری در ایران که در مقایسه با اکثر کشورهای منطقه از نظر تنوع زمینه‌های سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف انرژی (نفت و گاز) معادن، کشاورزی و صنایع در شرایط مطلوب‌تر قرار دارد، نه تنها امکان انتقال سرمایه را به دلیل قرار گرفتن در لیست سیاه F.A.T.F و عدم همکاری شبکه بین‌المللی بانکی به همین دلیل را ندارد بلکه نگرانی از توقیف و ضبط سرمایه نیز آنها را تهدیدمی‌کند.

لذا در هم تنیدگی تحریم‌ها با موضوع F.A.T.F هم مانع بزرگی برای انتقال سرمایه محسوب می‌شود. نهایتاً و از سر اجبار در شرایط فعلی باید به سمت تعمیق روابط با اقتصادهای نوظهور که تبعیت کمتری از آمریکا و اتحادیه اروپا دارند از جمله هند، برزیل، روسیه، چین و... و اتحادیه‌های بین‌المللی نظیر شانگهای، بریکس، اوراسیا و توافقات چندجانبه و دوجانبه با همسایگان از جمله کشورهای آسیای میانه، عراق، افغانستان، ترکیه، عمان، امارات و... برویم؛ در غیر این صورت با روند فعلی تشدید خروج سرمایه‌های مادی و نیروی انسانی نخبه و ماهر، تحمیل و تداوم هزینه‌های تحریم، مهاجرت شرکت‌های دانش‌بنیان و... شرایط را برای اداره کشور سخت‌تر و رشد اقتصادی را نه در سطح ۸ درصد هدف‌گذاری‌شده در برنامه‌های توسعه‌ای و سند چشم‌انداز بلکه در حد رشد سالیانه جمعیت نیز دور از دسترس خواهد کرد.

لذا در هم تنیدگی تحریم‌ها با موضوع F.A.T.F هم مانع بزرگی برای انتقال سرمایه محسوب می‌شود. نهایتاً و از سر اجبار در شرایط فعلی باید به سمت تعمیق روابط با اقتصادهای نوظهور که تبعیت کمتری از آمریکا و اتحادیه اروپا دارند از جمله هند، برزیل، روسیه، چین و... و اتحادیه‌های بین‌المللی نظیر شانگهای، بریکس، اوراسیا و توافقات چندجانبه و دوجانبه با همسایگان از جمله کشورهای آسیای میانه، عراق و... برویم



هر تصمیم اقتصادی، همچون سنگی در آب، دایره‌هایی گسترده از تأثیرات را بر جای می‌گذارد که پیامدهای آن تا اعماق سیاست‌های داخلی و خارجی کشورها نفوذ می‌کند.

چشم دوختن به سرمایه‌های جهانی

دیپلماسی اقتصادی: پلی به سوی توسعه پایدار و تعمیق هم‌زیستی در نظم جهانی نوین



کیوان کاشفی

عضو هیئت رئیسه اتاق ایران

در جهانی که اقتصاد و سیاست مانند تار و پود به یکدیگر متصل‌اند و هر تصمیم اقتصادی می‌تواند پیامدهای سیاسی گسترده‌ای داشته باشد، دیپلماسی اقتصادی نه‌تنها یک ابزار بلکه به‌عنوان شالوده‌ای برای پیشبرد اهداف کلان کشورها مطرح است. کشورها به کمک دیپلماسی اقتصادی می‌توانند نه‌فقط به بازارهای جدید و فرصت‌های سرمایه‌گذاری دست یابند، بلکه با تقویت قدرت نرم خود، تأثیرگذاری بیشتری در تعاملات بین‌المللی کسب کنند. دیپلماسی اقتصادی امروزه به‌سان پلی است که ملل را به هم پیوند می‌دهد و به کشورها امکان می‌دهد با بهره‌گیری از سرمایه‌های جهانی و جذب فناوری‌های پیشرفته، راهی مطمئن به سوی توسعه پایدار بگشایند.

هر تصمیم اقتصادی، همچون سنگی در آب، دایره‌هایی گسترده از تأثیرات را بر جای می‌گذارد که پیامدهای آن تا اعماق سیاست‌های داخلی و خارجی کشورها نفوذ می‌کند. در این بستر پیچیده و پویای جهانی، دیپلماسی اقتصادی نه‌تنها ابزاری قدرتمند برای سیاست خارجی، بلکه سازوکاری است که می‌تواند مسیر را برای همگرایی بین‌المللی، توسعه پایدار و هم‌زیستی صلح‌آمیز هموار سازد. این دیپلماسی به کشورها اجازه می‌دهد که نه‌تنها در جستجوی بازارهای جدید و فرصت‌های سرمایه‌گذاری خارجی باشند، بلکه از طریق ایجاد پیوندهای پایدار و وابستگی‌های متقابل اقتصادی، ثبات و امنیت را در روابط بین‌المللی تقویت کنند. امروزه، دیپلماسی اقتصادی همچون شبکه‌ای گسترده از پل‌ها عمل می‌کند که ملت‌ها را به هم پیوند می‌دهد و فضای مناسبی برای تعاملات و تبادلات فراهم می‌سازد؛ فضایی که در آن کشورها می‌توانند ضمن تحقق منافع ملی، از فرصت‌های مشترک برای رشد و رفاه بهره ببرند.

دیپلماسی اقتصادی، در دنیای نوین، به هنر پیوند منافع و تلفیق علم و سیاست تبدیل شده است؛ هنری که از طریق ایجاد روابط اقتصادی پایدار، کشورها را قادر می‌سازد جایگاه خود را در زنجیره پیچیده تعاملات جهانی مستحکم کنند. در این روند، دیپلماسی اقتصادی فراتر از یک تاکتیک کوتاه‌مدت عمل می‌کند و به استراتژی‌ای کلان برای ارتقاء نفوذ و اقتدار کشورها در نظام بین‌الملل تبدیل می‌شود. کشورهای پیشرو با بهره‌گیری از این دیپلماسی، پیوندهای اقتصادی را به‌گونه‌ای درهم می‌بافند که روابطی مبتنی بر هم‌پیوندی و وابستگی متقابل شکل گیرد؛ روابطی که حتی در تلاطم‌های سیاسی و اقتصادی، استوار باقی می‌مانند و امنیت اقتصادی و سیاسی کشورها را تضمین می‌کنند.

با توجه به روند سریع جهانی‌شدن که همچون امواج بی‌پایان مرزهای اقتصادی را از میان برداشته و کشورها را در شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته از تعاملات اقتصادی قرار داده است، انعطاف‌پذیری در دیپلماسی اقتصادی به ضرورتی انکارناپذیر بدل شده است. این جهانی‌شدن، به کشورها فرصت می‌دهد تا در شرایطی متقارن و پویا به رقابت بپردازند و با کاهش موانع تجاری و تسهیل انتقال دانش و سرمایه، راه‌هایی برای ارتقای پایداری و رشد خود بیابند. کشورهایی که توان انطباق سریع با تغییرات اقتصادی را دارند، می‌توانند با بهره‌گیری از این دیپلماسی، علاوه بر تثبیت منافع ملی خود، در روند جهانی‌شدن و توسعه بین‌المللی مشارکت فعال داشته باشند و جایگاه خویش را به‌عنوان بازیگرانی کلیدی در اقتصاد جهانی تثبیت کنند.

ابزارها و مکانیسم‌های متنوع دیپلماسی اقتصادی نیز به کشورها کمک می‌کنند تا جایگاه بین‌المللی خود را ارتقا بخشند و به‌طور مؤثرتر با سایر کشورها همکاری کنند. این ابزارها شامل توافق‌نامه‌های تجاری دوجانبه و چندجانبه، سرمایه‌گذاری‌های مشترک، ایجاد شوراهای اقتصادی مشترک و برگزاری همایش‌ها و نمایشگاه‌های بین‌المللی است که همه و همه در جهت تحکیم روابط اقتصادی عمل می‌کنند. نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی نیز به‌عنوان تسهیل‌کنندگان کلیدی در مسیر همکاری‌های اقتصادی عمل کرده و به کشورها امکان می‌دهند که از منابع و تجربیات جهانی بهره‌برداری کنند. همچنین به کارگیری فناوری‌های نوین نیز، توانمندی کشورها را در شناسایی سریع فرصت‌های اقتصادی افزایش می‌دهد و به آن‌ها این امکان را می‌دهد تا روابط خود را بر پایه‌ای علمی و مبتنی بر داده‌های دقیق و مؤثر استوار سازند.

دیپلماسی اقتصادی، در عین حال، با چالش‌هایی پیچیده در سطح جهانی مواجه است. تنش‌های ژئوپلیتیکی، نوسانات شدید در بازارهای مالی، و تحریم‌های اقتصادی، همگی به عنوان موانعی جدی در مسیر دیپلماسی اقتصادی محسوب می‌شوند و گاه کشورها را در مواجهه با تنگناهای جدی قرار می‌دهند. با این حال، کشورهایی که قادرند در برابر این چالش‌ها انعطاف‌پذیری و خلاقیت خود را حفظ کنند، از این محدودیت‌ها نه به عنوان تهدید، بلکه به‌عنوان فرصتی برای بازنگری در ساختارهای اقتصادی بهره می‌گیرند. آن‌ها با بهره‌گیری از سیاست‌های نوآورانه و ایجاد توانایی سازگاری با تحولات سریع، می‌توانند به جایگاه تأثیرگذاری در نظام جهانی دست یابند و به عنوان بازیگرانی مؤثر در برابر فشارهای بین‌المللی سربلند باشند.

در پایان باید گفت، دیپلماسی اقتصادی همچون شالوده‌ای برای بنای توسعه پایدار و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان ملت‌ها عمل می‌کند. این دیپلماسی، ساختاری پیچیده از پیوندهای اقتصادی، فرهنگی و علمی را پدید می‌آورد که به کشورها اجازه می‌دهد تا علاوه بر دستیابی به رشد اقتصادی، به صلح و ثبات جهانی نیز دست یابند. دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان معماری هوشمندانه‌ای در ساختارهای بین‌المللی، بستر هم‌پیوندی و هم‌افزایی میان ملت‌ها را فراهم می‌کند و راه را برای ایجاد هم‌زیستی و احترام متقابل در سطح بین‌المللی هموار می‌سازد. در مطالعه‌ای که توسط بانک جهانی صورت گرفت، نشان داد کشورهای آسیای شرقی، با به‌کارگیری دیپلماسی اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، توانسته‌اند به رشد اقتصادی پایداری دست یابند. این الگو، نمایانگر قدرت دیپلماسی اقتصادی در ارتقای جایگاه کشورها و کاهش نابرابری‌هاست و می‌تواند راهنمای مناسبی برای دیگر کشورهای در حال توسعه باشد. به قول کوفی عنان دبیرکل سابق سازمان ملل متحد: صلح بدون توسعه پایدار ممکن نیست و توسعه پایدار بدون مشارکت اقتصادی فراگیر تحقق نخواهد یافت.

> دیپلماسی اقتصادی همچون شالوده‌ای برای بنای توسعه پایدار و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان ملت‌ها عمل می‌کند. این دیپلماسی، ساختاری پیچیده از پیوندهای اقتصادی، فرهنگی و علمی را پدید می‌آورد که به کشورها اجازه می‌دهد تا علاوه بر دستیابی به رشد اقتصادی، به صلح و ثبات جهانی نیز دست یابند

مدیریت مصرف مهم‌تر است یا افزایش قیمت؟

دیپلماسی اقتصادی و فرصت‌های ازدست‌رفته



محمدرضا مودودی

مشاور رئیس اتاق بازرگانی ایران

چه باید توجه ما را برانگیزد، بیرون ماندن از دایره کشورهایی است که هر روز محصولاتی با محتوای دانشی بیشتر و ارزش افزوده بالاتر برای بازارهای جدیدتر و گسترده‌تر تولید می‌کنند و از طریق تسهیل مبادلات، صادرات خود را توسعه می‌بخشند. این در حالی است که تولیدکننده‌های ما هنوز در گردونه سرگیجه‌آور قوانین و تصمیمات روزمره و سیاست‌های نامتوازن اقتصادی اسیرند

توسعه اقتصادی امروزه فراتر از مرزهای مفاهیمی چون به‌کارگیری قدرت خلاقه و مهارت‌های انسانی برای ایجاد رفاه و بهره‌گیری از دانش و تکنولوژی مدرن برای خلق ارزش و پاسخ به نیازهای آینده بشر است. توسعه اقتصادی امروزه ارتباطی پیوسته و زنده با مفاهیم بنیادی‌تری چون محیط زیست، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و برابری و عدالت انسانی دارد و انسان مدرن، دیگر فقط خلاصه در تعریف «انسان صنعتی» نیست، انسانی که از ابزارها و محصولات کارخانه‌ای بهره برده و مصرف می‌کند و به تکنولوژی و فناوری روز مجهز است، بلکه انسان مدرن، انسانی است که درک درستی از تبعات تصمیم‌ها و اقداماتی دارد که آنها را انتخاب کرده و بر اساس آنها پیش می‌رود.

در حقیقت محیط کلان اقتصادی که توسعه در آن تجلی پیدا می‌کند، برآیند محیط کسب‌وکارهای کوچکی است که در کنار هم شکل گرفته‌اند و چنانچه این محیط، ناهمگن، نامتوازن و آشفته باشد، طبیعی است که ناسازگاری و ناهماهنگی را به کل فضای کلان اقتصادی تسری می‌دهد و موجب می‌شود که مسیر توسعه، ناهموار و منحرف شود و در نتیجه آن، هارمونی توسعه، ناموزون و ناخوشاهنگ شود.

امّا نکته مهم این است که محیط کسب‌وکار نیز، حاصل جمع جبری فعالیت‌های خرد و کلان افراد و بنگاه‌هایی است که در این کلونی بزرگ گرد هم آمده و هریک متکی به رفتارها و اندیشه‌های افرادی است که راهبری این مشاغل را عهده‌دارند.

درحالی که ایران به لحاظ ذخایر زیرزمینی و منابع خدادادی با داشتن ۱۵ درصد از سهم جهانی ذخایر، جزو ده کشور برتر جهان است و بازار آن دوازدهمین بازار بزرگ دنیا برآورد شده است، امّا شاخص‌های آزادی محیط کسب‌وکار، رقابت‌پذیری، سهم از صادرات غیرنفتی و توسعه‌یافتگی، چنان پایین هستند که تصور این‌همه ظرفیت که بر این شاخص‌ها بی‌تأثیر بوده، بسیار دشوار و باورنکردنی است.

تردیدی نیست که اشتباهات و انحرافات سیاستی در تیم‌های اقتصادی دولت‌ها (ناشی از عدم همگرایی و هماهنگی و درک مشترک از مشکلات) یکی از مهم‌ترین عوامل تنش‌ها و شوک‌های اقتصادی در بازار بوده، امّا عوامل دیگری نیز در این ناکارآمدی مؤثر بوده‌اند.

دیپلماسی‌های موفق، امروزه بیش از آنکه مسحور جهانی‌شدن باشند، معطوف به منطقه‌ای‌شدن و اتحادهای اقتصادی منطقه‌ای هستند و این بدان معنی است که جغرافیای اقتصادی کشورها در حال دگردیسی و تغییر است و کشورهایی که از این قافله تحولات جهانی بازمی‌مانند، حاصلی جز فرصت‌سوزی و پشیمانی نخواهند داشت.

ایران با مرزهای مشترک زمینی بسیار طولانی با هشت کشور و مرزهای دریایی با هفت کشور دیگر، یکی از استراتژیک‌ترین موقعیت‌های جغرافیایی و از پرهمسایه‌ترین کشورهای دنیا به شمار می‌رود که ۴۵۰ میلیون نفر جمعیت دارند و با احتساب ایران، ۷/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی و ۱۱ درصد از کل صادرات جهانی را در اختیار دارند. از کل صادرات ۱۹۰۰ میلیارد دلاری ایران و ۱۵ کشور همسایه‌اش، دوسوم آن را نفت و گاز (۶۳ درصد) و مواد اولیه خام (۳ درصد) تشکیل می‌دهند. مواد صنعتی فرآوری‌شده که معمولاً نهایی نیستند با ۱۴ درصد از کل و کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی جمعاً ۸ درصد دیگر از اقلام صادراتی را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر کمتر از ۲۰ درصد از کل صادرات منطقه، مربوط به صادرات کالاهای صنعتی است؛ که تقریباً کمتر از صادرات کشور صادرکننده اول جهان یعنی چین (با ۲۵۰۰ میلیارد دلار) و کمی بیشتر از صادرات دو کشور آمریکا و آلمان به ترتیب با حدود ۱۶۰۰ و ۱۵۰۰ میلیارد دلار صادرات در سال است.

در بخش واردات این منطقه نیز با حدود ۱۲۰۰ میلیارد دلار، بیش از ۷۰ درصد واردات ۱۶ کشور منطقه مواد صنعتی فرآوری‌شده (۳۲ درصد)، کالاهای سرمایه‌ای (۲۳/۵ درصد) و کالاهای مصرفی (۱۶ درصد) است. در مجموع بجز نفت و گاز، تراز تجاری منطقه با جهان در همه اقلام منفی است. کالاهای سرمایه‌ای (منفی ۲۱۵ میلیارد دلار)، انواع وسایل نقلیه و قطعات (منفی ۱۳۰ میلیارد دلار)، مواد صنعتی فرآوری‌شده (منفی ۸۱ میلیارد دلار) و مواد غذایی و کالاهای مصرفی (هریک منفی ۶۳ میلیارد دلار) عمده‌ترین ترکیب وارداتی این کشورها به شمار می‌روند؛ و از ۱۶ اقتصاد منطقه فقط ۴ کشور پاکستان، افغانستان، ترکیه و ارمنستان به درآمدهای نفت و گاز اتکاء ندارند.

آمارهای فوق نشان می‌دهند که ظرفیت اقتصادی این کشورهای منطقه برای توسعه تجارت و تعاملات اقتصادی با یکدیگر تا چه پایه مستعد رشد و تقویت هستند. این در حالی است که ما و همسایگانمان امروزه، بیش از هر زمان دیگری نیازمند یکپارچگی، همدلی، هماهنگی و همسویی هستیم و نقش دولت‌ها، ملت‌ها و به ویژه فعالان اقتصادی در این راهبرد تا چه میزان حیاتی، کلیدی و تعیین‌کننده است و هر نوع حمایت و سرمایه‌گذاری هدفمند در بخش توسعه همکاری‌ها، تبادل دانش و فناوری‌ها و تکمیل زیرساخت‌های نرم و سخت، مبتنی بر تقویت روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با همسایگان، آثار بلندمدت مثبتی بر شکل‌گیری، تسریع فرآیند و تداوم و ثبات اتحادهای منطقه‌ای خواهد داشت.

با این وصف به نظر می‌رسد که نه‌تنها هنوز نقشه راه واحد مشترکی در سطح منطقه وجود ندارد، بلکه خاورمیانه بیش از هر زمان دیگری در حال واگرایی و انشقاق است و بر خلاف بسیاری از اتحادهای بین‌المللی منطقه‌ای که ۵۰ درصد از تجارت جهانی را شامل می‌شوند، هنوز اتحاد اقتصادی شایسته‌ای در جغرافیای آشوب‌زده منطقه ما شکل نگرفته و این بازار مستعد و رو به رشد، همچنان آشفته و مغلوب بیگانگان است.

از سوی دیگر سهم ایران و همسایگان نفتی‌اش از صادرات محصولات با فناوری بالا بسیار پائین است و این در حالی است که در ترکیب سبد وارداتی خود این کشورها نیز وابستگی به واردات محصولات فناورانه بسیار زیاد است و برای افزایش صادرات چنین محصولاتی نه فقط نیازمند سرمایه‌گذاری چشمگیر هستیم، بلکه به

توان علمی و فناورانه نخبگانی نیاز داریم که امروزه بیش از گذشته در حال کوچ به کشورهای توسعه‌یافته هستند و در عین حال اراده‌ای نیز برای ایجاد و توسعه زیرساخت‌های لازم برای چنین رویکردی وجود ندارد.

آنچه باید توجه ما را برانگیزد، بیرون ماندن از دایره کشورهایی است که هر روز محصولاتی با محتوای دانشی بیشتر و ارزش افزوده بالاتر برای بازارهای جدیدتر و گسترده‌تر تولید می‌کنند و از طریق تسهیل مبادلات، صادرات خود را توسعه می‌بخشند. این در حالی است که تولیدکننده‌های ما هنوز در گردونه سرگیجه‌آور قوانین و تصمیمات روزمرّه و سیاست‌های ناموزون اقتصادی اسیرند. سیاست‌هایی که خطا بودنشان دهه‌هاست اثبات شده ولی هیچ‌کس جسارت اصلاح آنها را ندارد؛ و در حالی که عمر انقلاب به ۵۰ سالگی نزدیک می‌شود، هنوز هیچ دولتی نتوانسته نشانه‌های بلوغ حکمرانی اقتصادی را در اقتصاد کشور نمایان سازد و شیب نزولی منحنی شاخص‌های اقتصادی همچنان در حال سقوط است.

دولت‌های پس از انقلاب بیش از چهار دهه زمان برای بالندگی و بلوغ و ثبات و تحول داشتند و در برهه‌هایی از تاریخ چنان فرصت‌های طلایی و غیرقابل تکراری برای خلق ثروت و بهره‌برداری از امکانات و ظرفیت‌های استثنایی وجود داشت که اگر اندکی جدیت، عقلانیت، تعهد و دانش دیپلماسی وجود می‌داشت، شاید امروز شاهد ایرانی متفاوت، مقتدرتر و شاداب‌تر می‌بودیم؛ ولی متأسفانه هربار که شرایط جهانی برای جهش اقتصادی مهیا بوده، دولت‌های مستقر، فرصت‌سوز و ناتوان بودند و هرگاه دولت‌ها از توانمندی، هوشمندی اراده برای تعامل با دنیا برخوردار بودند، شرایط سیاسی داخلی و بین‌المللی نامناسب و نامطلوب بود؛ و برآیند چنین اوضاعی در نهایت اقتصادی نحیف و تأسف‌بار شده که دیگر نه می‌توان به بهانه جوان‌بودن و نوپابودن و متعهدبودن دولتمردانش آنها را باور و حمایت کرد و نه دیگر می‌توان افکار عمومی را متقاعد کرد که به جای نقد و پیش‌داوری و بدگمانی به کمک دولتمردان آمده و در این برهه حساس تاریخی تنهایشان نگذارند.

در حالی که سهم کشورهای در حال توسعه از صادرات جهان در طول سال‌های آغازین قرن ۲۱ به سرعت در حال افزایش بوده است و در منطقه هم رشد اقتصادی قطر نسبت به ۵۰ سال پیش با حدود ۲۹۸ برابر و رشد اقتصادی عمان به میزان ۲۳۷ برابر، عربستان سعودی به میزان ۷۴ برابر و ترکیه به ۳۵ برابر رسیده است، در مقایسه با ایرانی که فقط ۱۴ برابر اقتصادش بزرگ‌تر شده، گویای عقب‌ماندگی ما از کاروان توسعه و پیشرفت جهان و منطقه است و دلیل آن بیش از هرچیز ایراداتی اساسی است که در سیاستگذاری، مدیریت منابع و نیز بهره‌وری عوامل تولید داریم و نتیجه‌اش این شده که حجم اقتصاد و تولید ناخالص داخلی ایران در طول دهه ۹۰ بسیار ناچیز و تنها در حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان افزایش یابد و نوسان و بی‌ثباتی شدید همچنان بر سر اقتصاد ایران سایه انداخته است.

باید بپذیریم که ما یک جزیره مستقل از نظام اقتصادی دنیا نیستیم و حتی اگر بهترین سیاست‌های اقتصادی را در داخل کشور اتخاذ و پیاده کنیم اما در سایه روابط خارجی پرتنش، بدون برقراری ارتباطات بانکی و تداوم تحریم‌ها، باز هم اقتصاد از توسعه بازمی‌ماند. گام نخست توسعه اقتصادی، داشتن بینش و دیپلماسی اقتصادی است و بدون بینش و نگاه و زبان تعاملی با دنیا، هرچه هست فقط مصرف آینده است؛ میراث شومی که ما برای آیندگان به‌جا خواهیم گذاشت! ■

حفاظت از حق مالکیت افراد و صیانت از صحت قراردادها در کشور باعث می‌شود که سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی احساس امنیت کرده و در کشور سرمایه‌گذاری کرده و از این طریق موضوع صلح و امنیت کشور برای ایشان و شبکه‌های مرتبط به امری مهم مبدل شود.

پیچیدگی نظام قراردادها

تعدد قراردادهای تجاری به مثابه ضمانت‌نامه صلح و امنیت کشور



خورشید گزدرازی

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی بندر بوشهر

مسیر طی شده در کشور در مواجهه با مسائل اجتماعی اقتصادی و سیاسی نسبت به آنچه در سایر کشورها گذشته متفاوت بوده است. در واقع در سایر کشورها هر موضوعی از یک پیشینه مشخص برخوردار است و دلایل بروز و ظهور موضوعات مختلف سیاسی و اقتصادی مشخص است؛ در حالی که در کشور، عموم موضوعات جدید همچون نهادهای اقتصادی به عنوان کالایی وارداتی بوده و درک منسجمی از چرایی وجود این پدیده‌ها در بین سیاستگذاران شکل نگرفته است.

در فضای کنونی دولت و نهادهای سیاستگذار، مسائل مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از یکدیگر جدا پنداشته می‌شوند در حالی که نمی‌توان این امور را از یکدیگر جدا دانست. سیاستگذاران همچون بسیاری از دانشگاهیان با موضوعات مختلف اجتماعی به صورت تفکیک شده روبرو می‌شوند در حالی که به واقع نمی‌توان از مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی اقتصادی به صورت مستقل از هم سخن گفت و این موارد به صورت تنگاتنگی با یکدیگر در ارتباط هستند. به نظر می‌رسد که ضرورت دارد تا سیاستگذاران نگاه خود را درباره ارتباط بین، اقتصاد سیاست و موضوعات حقوقی تغییر دهند.

یکی از مینایی‌ترین موضوعات اجتماعی که از تبعات بسیار زیاد سیاسی و اقتصادی برخوردار است مبحث نظام قراردادها در کشور است. عموماً نظام قراردادی را یک موضوع حقوقی به حساب می‌آورند، در حالی که دوام و قوام، سیاسی اقتصادی و حتی امنیتی یک کشور به تعداد و ثبات قراردادهای منعقد شده در آن کشور بستگی دارد. در همین راستا توجه به چند نکته درباره اهمیت قراردادهای تجاری و اقتصادی برای سیاستگذاران کشور در همه حوزه‌ها ضرورت دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱ دوام و قوام یک جامعه به میزان همبستگی مردم با یکدیگر مرتبط است؛ اینکه مردم خود را به دیگران وابسته بدانند و بنابراین صلح و امنیت خود را در گرو صلح و امنیت دیگری بدانند. یکی از مهم‌ترین راهکارهای خلق همبستگی اجتماعی تعدد و ثبات قراردادهای تجاری بین ایشان است. در یک ساختار هزینه فایده هر فردی منافع خویش را مرتبط با منافع دیگری تعریف خواهد کرد به این نحو که می‌داند نفع فرد در صورتی محقق می‌شود که فرد طرف قرارداد وی در امنیت و صلح باشد تا بتواند به مفاد قرارداد جامه عمل بپوشاند و بنابراین بستر برای برقراری صلح و امنیت فراهم می‌شود.

۲ صلح و امنیت یک کشور به تعدد و ثبات قراردادهای تجاری بین دولت و فعالان اقتصادی آن کشور با سایر دولت‌ها و فعالان اقتصادی سایر کشورها بستگی دارد. تنها در صورتی سایر کشورها به‌صورت پویا پیگیر تحقق صلح و امنیت یک کشور هستند و از هر عامل تهدیدکننده‌های سایرین را محافظت خواهند کرد که دریافته باشند امنیت سایرین باعث تحقق منافع اقتصادی و مالی برای ایشان می‌شود. در واقع اگر ایران از قراردادهای تجاری متعدد و باثباتی با سایرین برخوردار باشد در صورت بروز یک بحران سایر کشورها در عرصه بین‌المللی به طور فعال ظاهر شده و مانع بروز مشکلات جدی و گسترده برای کشور خواهند شد چراکه نفع خود را در گرو امنیت ایران می‌دانند ولی اگر سطح و ثبات قراردادهای تجاری با سایر کشورها کاهش یابد قطعاً عامل نگهدارنده‌ای برای صلح و امنیت ایران نخواهد بود.

۳ حفاظت از حق مالکیت افراد و صیانت از صحت قراردادها در کشور باعث می‌شود که سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی احساس امنیت کرده و در کشور سرمایه‌گذاری کرده و از این طریق موضوع صلح و امنیت کشور برای ایشان و شبکه‌های مرتبط به امری مهم مبدل شود.

مختصر آنکه سیاستگذاران محترم در همه حوزه‌ها باید بدانند که دیپلماسی اقتصادی و قراردادهای تجاری، لزوماً یک موضوع اقتصادی یا حقوقی محدود و جزیی نیست بلکه دوام و قوام، جامعه نظام سیاسی، امنیت و صلح کشور به تعدد و ثبات همین قراردادهای تجاری وابسته است و بنابراین در هر تصمیمی این مساله را مد نظر قرار دهند که بایستی زمینه را برای انعقاد قراردادهای تجاری باثبات و متعدد فراهم و تلاش کنند تا موضوع تعدد و ثبات قراردادهای تجاری بخشی از گفتمان حکمرانی کشور شود، به نحوی که در همه بخش‌ها معطوف به این موضوع تصمیم‌گیری و سیاستگذاری شود. در چنین شرایطی است که ضرورت حل مشکل تحریم‌ها و رفع موانع پیوستن ایران به FATF و ارتباط مالی و اقتصادی با سایر کشورها برای کشور بیش از پیش درک خواهد شد. ■

گسترش روابط؛ افزایش صادرات

نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه روابط بین‌المللی ایران در شرایط تحریم



پرهام رضایی

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی البرز

در دنیای امروز دیپلماسی اقتصادی به عنوان ابزاری کلیدی برای تقویت روابط بین‌المللی و توسعه ظرفیت کشورها در این بخش شناخته می‌شود. برای ایران به ویژه در شرایط تحریم، گسترش سیاست خارجی و توسعه سطح این نوع روابط دیپلماتیک می‌تواند به عنوان یک راهکار مؤثر برای تقویت وضعیت اقتصادی کشور تلقی شود.

در سایه بهبود این روابط، ایران اسلامی ضمن دستیابی به بازارهای جدید، میزان صادرات سالانه نفتی و غیرنفتی خود را افزایش می‌دهد. این اقدام نه‌تنها موجب رشد درآمدهای ارزی کشور بلکه دلیلی برای تنوع بخشی به اقتصاد و کاهش وابستگی به منابع نفتی است.

علاوه بر این، دیپلماسی اقتصادی می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی کمک کند. ایران با ایجاد محیطی مناسب و پایدار در این حوزه می‌تواند از تکنولوژی‌های نوین و دانش فنی کشورهای دیگر بهره‌مند شده و به توسعه صنایع داخلی دست یابد. این امر به نوبه خود می‌تواند به ایجاد اشتغال و افزایش تولید ملی منجر شود.

گسترش دیپلماسی اقتصادی به کشور این امکان را می‌دهد که در مجامع بین‌المللی نقش فعال‌تری ایفا کند. از طریق مشارکت در مذاکرات و توافقات مالی، ایران می‌تواند منافع خود را بهتر مدیریت کرده و از فرصت‌های موجود بهره‌برداری لازم را داشته باشد. این امر به تحکیم موقعیت سیاسی و افزایش اعتبار اقتصادی کشور در سطوح بین‌المللی کمک می‌کند. به همین دلیل، ضروری است که دولت در این مورد همکاری لازم با بخش خصوصی را برای تمرکز بر مواردی مانند گسترش دیپلماسی اقتصادی ایران با کشورهای آسیایی و بررسی و رفع چالش‌های روابط دیپلماتیک و تجاری با کشورهای اروپایی داشته باشد.

در سال‌های اخیر دیپلماسی اقتصادی ایران با کشورهای اروپایی با چالش‌های متعددی مواجه شده که یکی از بزرگ‌ترین آنها تحریم‌های اقتصادی است که پس از خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای (برجام) در سال ۲۰۱۸ تشدید شده و نتیجه آن محدودیت‌های تجاری و عدم اعتماد بین ایران و کشورهای اروپایی بوده است.

علاوه بر این، عدم تحقق وعده‌های کشورهای اروپایی برای حفظ روابط اقتصادی و ایجاد سازوکارهای مؤثر به منظور دور زدن تحریم‌ها، به ناامیدی و بی‌اعتمادی ایران نسبت به اروپا انجامیده است. برخی از اروپایی‌ها نیز به سمت سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری در قبال ایران سوق یافته‌اند.

در این میان رقابت‌های ژئوپلیتیکی و تنش‌ها در منطقه بر روابط دیپلماسی اقتصادی ایران با اروپا نیز تاثیرگذار است؛ زیرا این کشورها ممکن است به تحریم‌ها و محدودیت‌های بیشتری علیه ایران روی آورند. این امر می‌تواند به محدودیت‌های تجاری بیشتری منجر شود و روابط دیپلماتیک ما را بیش از پیش تحت تاثیر قرار دهد.

در این شرایط جمهوری اسلامی ایران نیاز دارد تا استراتژی‌های دیپلماسی اقتصادی خود را بازنگری و به سمت ایجاد روابط متنوع‌تری با کشورهای دیگر حرکت نماید، به همین دلیل است که تمرکز بر دیپلماسی اقتصادی با کشورهای آسیایی و ایجاد همکاری‌های جدید می‌تواند به کاهش وابستگی به اروپا و افزایش فرصت‌های اقتصادی کمک کند.

قاره پرجمعیت آسیا مرکز بسیاری از نوآوری‌ها و پیشرفت‌های علمی و اقتصادی در جهان است و بازارهای وسیع و متنوعی را در خود جای داده که می‌تواند فرصت‌های بی‌نظیری برای ایران فراهم کند. کشورهای این قاره کهن همانند چین، هند و ژاپن به دلیل رشد اقتصادی سریع و نیاز به منابع، می‌توانند شرکای تجاری مناسبی برای ایران باشند. این نوع دیپلماسی راهکار مطلوبی برای دسترسی به بازارهای جدید صادراتی، انتقال تکنولوژی و فناوری‌های نوین به تولید داخل و کاهش اثرات منفی تحریم‌ها است.

در این میان، تأثیر FATF (گروه ویژه اقدام مالی) بر دیپلماسی اقتصادی ایران نیز از جهات مختلف قابل تحلیل و بررسی است. نکته مهم در این خصوص بهبود روابط اقتصادی ما با کشورهای دیگر جهان در نتیجه پیوستن به این گروه است. در مقابل، عدم پیوستن به FATF منجر به تحریم‌های بیشتر و انزوای اقتصادی می‌شود.

رعایت استانداردهای FATF همچنین می‌تواند اعتماد سرمایه‌گذاران را جلب کرده و به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی کمک کند که به نوبه خود به رشد اقتصادی و توسعه زیرساخت‌های تولیدی و صنعتی کشور منجر می‌شود.

علاوه بر دستاوردهای فوق، پیوستن به FATF در کنار تسهیل تجارت بین‌المللی ایران با رعایت استانداردهای مالی و ضد پولشویی، روابط تجاری را گسترش می‌دهد. استانداردهایی که به افزایش شفافیت مالی و کاهش فساد در سیستم اقتصادی کشور کمک کرده و می‌تواند بهبود محیط کسب و کار و افزایش اعتماد عمومی را به دنبال داشته باشد.

با این حال، پیوستن به گروه اقدام مالی ممکن است با چالش‌هایی از جمله نیاز به اصلاحات در قوانین داخلی و تغییر در سیاست‌های اقتصادی همراه باشد، اما این مسائل نمی‌تواند نفی‌کننده تأثیرگذاری آن بر دیپلماسی اقتصادی و بهبود روابط تجاری بین‌المللی کشورمان باشد.

در مجموع، دیپلماسی اقتصادی برای تقویت روابط بین‌المللی و توسعه اقتصادی ایران به ویژه در شرایط تحریم‌های بین‌المللی ابزاری مهم و تاثیرگذار است. گسترش این روابط می‌تواند به افزایش صادرات، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تنوع بخشی به اقتصاد کمک کند. در زمینه این دیپلماسی و زنجیره ارتباطی متصل به آن نیز، پیوستن به FATF به بهبود روابط اقتصادی و افزایش شفافیت مالی منجر می‌شود. در نهایت، تمرکز بر دیپلماسی اقتصادی با کشورهای آسیایی و رفع چالش‌های موجود با اروپا ضروری است.

پیوستن به گروه اقدام مالی ممکن است با چالش‌هایی از جمله نیاز به اصلاحات در قوانین داخلی و تغییر در سیاست‌های اقتصادی همراه باشد، اما این مسائل نمی‌تواند نفی‌کننده تأثیرگذاری آن بر دیپلماسی اقتصادی و بهبود روابط تجاری بین‌المللی کشورمان باشد

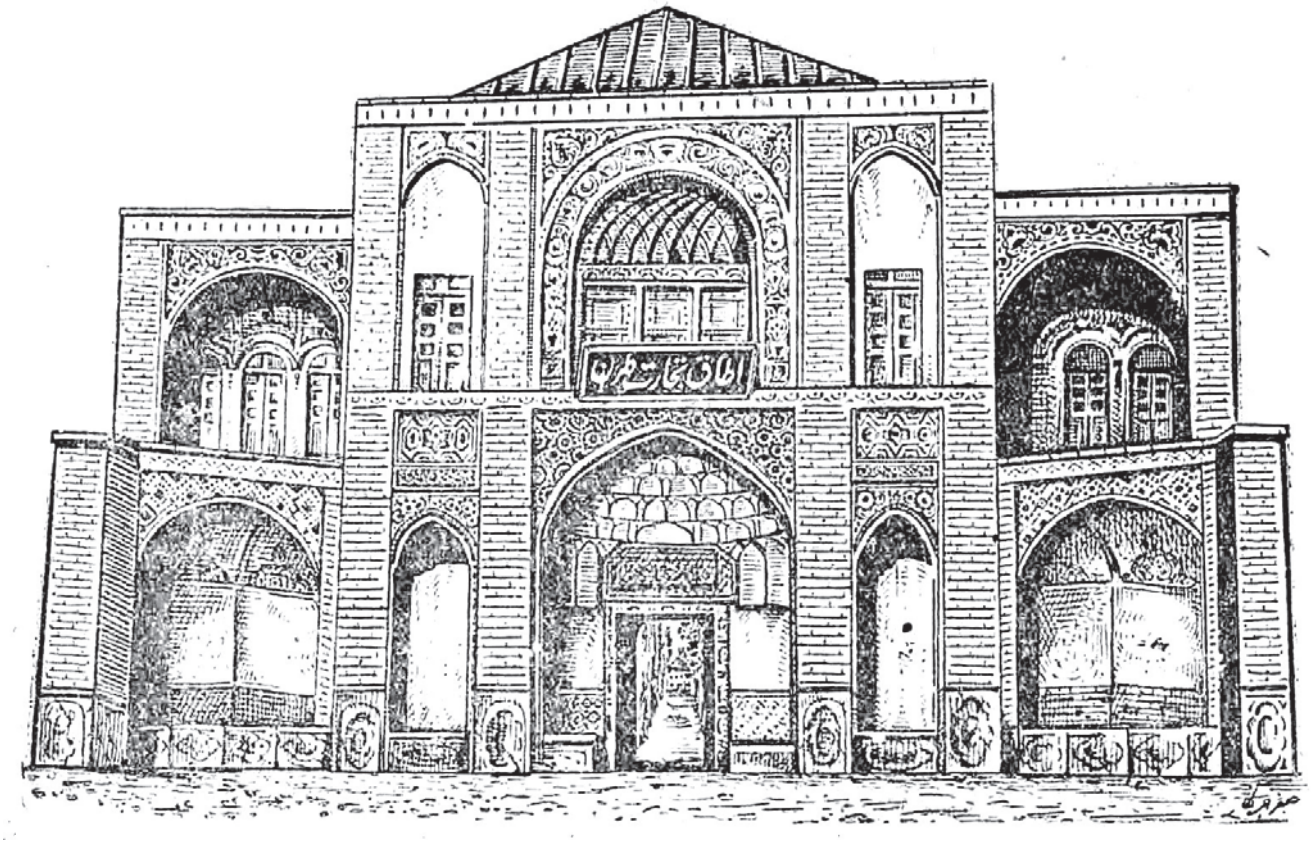

استقلال نهاد ۱۴۰ ساله

روند اصلاح قانون پارلمان بخش خصوصی بررسی می‌شود

مریم رحیمی
دبیر بخش ذره‌بین

بخش خصوصی و بهارستانی‌ها، متفق‌القول معتقدند که قانون اتاق بازرگانی، نیاز به اصلاح دارد؛ البته اعضای هیئت نمایندگان پارلمان بخش خصوصی، نگرانی‌هایی برای اصلاح قانون اتاق دارند. آن‌ها هراسان‌اند که اصلاحیه جدید قانون، اتاق ایران را از بازوی قوای سه‌گانه، تبدیل به یک نهاد وابسته دولتی کند؛ به همین دلیل، محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، در آخرین جلسه هیئت نمایندگان اتاق تهران به مساله تغییر قانون اتاق بازرگانی، واکنش نشان داد.

رئیس اتاق بازرگانی تهران در بیستمین نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران، با اشاره به ضرورت حفظ استقلال اتاق، توضیح داده بود: «در طول چند سال اخیر، دولت و مجلس نسبت به اتاق‌های بازرگانی حساسیت خاصی پیدا کردند. برخی از فعالان اقتصادی که خود گاهی در اتاق حضور داشته یا دارند، مبدا این کار بوده و به دنبال تغییر قانون بودند. هسته اولیه این طرح هم توسط این گروه تهیه شد و به مجلس رفت که در نهایت در مجلس قبل تعیین تکلیف نهایی نشد. اکنون مجدد طرح اصلاح قانون در کمیسیون اقتصادی مجلس مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته است.» او با تاکید بر حساسیت بالای این موضوع گفته بود: «چند نکته اساسی در طرح تغییر قانون اتاق بازرگانی وجود دارد؛ مثل این که سه در هزار و چهار در هزار درآمد اتاق بازرگانی، ابتدا به خزانه واریز شود و بعد به اتاق‌ها برگردد یا این که نمایندگانی از سازمان‌ها و نهادهای مختلف حاکمیتی و دولتی را در بخش نظارتی بر اتاق‌ها وارد کرده است.»

مهم‌ترین مواردی که مورد نقد اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران و ایران قرار گرفته عبارت از احراز صلاحیت کاندیداهای اتاق، افزایش اختیارات هیئت نظارت بر اتاق و همچنین کاهش تعداد اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران از ۴۰ نفر به ۳۰ نفر است.

طرح اصلاح قانون اتاق

همزمان با تحولات مهم اتاق بازرگانی در دهه ۹۰، قانون اتاق متناسب با وظایف جدید آن تغییر نکرد. از همان زمان، خانه بهارستانی‌ها اصرار زیادی به تغییر قانون اتاق داشتند؛ مجلس در دوره قبل هم فشار زیادی برای اصلاح قانون جدید اتاق اعمال کرد اما در نهایت عمر مجلس به اصلاح قانون قد نداد. از سوی دیگر، اصلاحیه قانون که در آن زمان منتشر شد، همسو با وظایف اتاق بازرگانی نبود. مثلا یکی از مواردی که اعضای هیئت نمایندگان نسبت به آن اعتراض زیادی کردند، اضافه شدن بندی برای احراز تایید صلاحیت کاندیداهای هیئت نمایندگان بود. اتاق بازرگانی به‌عنوان قدیمی‌ترین نهاد مدنی ایران سال‌ها توانسته است به‌عنوان تشکل بخش‌خصوصی ایران نقشی جدی در تعاملات بین بنگاه‌ها و حاکمیت ایفا کند، از همین‌رو قانون اتاق نیز قدیمی و دارای پیشینه‌ای مشخص است. عضویت اتاق در سازمانی مانند ICC ایجاب می‌کند که بر اساس آن، هرگونه تغییر در قوانین و نیز هرگونه تصمیم‌گیری درباره نحوه نقش‌آفرینی اتاق اساسا باید از طریق ارکان اتاق پیشنهاد شود.

همچنین در در ماده دوم و سوم قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار به‌دستگاه اجرایی توصیه شده است که از سیاستگذاری، تدوین رویه و تصمیم‌گیری بدون مشورت تشکل‌ها، اجتناب کنند. به همین دلیل، هرگونه تغییر یا اصلاح در قانون اتاق بازرگانی باید با درنظرگرفتن ابعاد مختلف و با درنظرگرفتن مطالبات ذی‌نفعان آن باشد. هرچند اذعان می‌شود که مجلس هم اختیار و هم وظیفه دارد که به این مساله ورود کند، ضمن احترام به این اختیار مجلس برای اصلاح هر قانون موجود، بهتر است که در مورد مسائل اتاق با خود بخش خصوصی، مشورت صورت گیرد. منظور از بخش خصوصی، همه ذی‌نفعان از جمله اعضای هیئت‌نمایندگان تشکل‌ها است. به این ترتیب، روند اصلاح قانون اتاق باید با تدبر همراه باشد تا آسیبی از جانب آن به اقتصاد کشور نرسد.

پیشنهاد برای اصلاح قانون اتاق

به گفته اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران، شاید بهترین مسیر برای اصلاح قانون این باشد که پیشنهاد اولیه برای تغییر قانون از سوی ارکان اصلی اتاق و بخش‌خصوصی مطرح شود و سپس دولت، قوه‌قضائیه و مجلس هم درباره آن نظر بدهند. در شرایط کنونی که کشور به دلیل تحریم‌ها از زنجیره ارزش بین‌المللی کنار گذاشته شده است، تعجیل شتاب‌زده تغییر قانون اتاق چندان به صلاح نیست چراکه احتمال دارد ماهیت حقوقی اتاق در قانون جدید، منجر به ساقط‌کردن نهاد بخش خصوصی شده و کارکرد آن را مختل کند.

نگرانی در هیئت نمایندگان

اتاق بازرگانی از نظر قانونی، بازوی مشورتی سه قوه محسوب می‌شود که می‌تواند تاثیر شگرفی بر گفتمان حاکمیت در سپهر اقتصاد کشور داشته باشد؛ برای مثال سال‌های قبل، اتاق موفق شد با رایزنی، قانون بهبود محیط کسب‌وکار در مجلس را به تصویب برساند که رویدادی خوش‌یمن و نادر برای بخش خصوصی بود. اتاق بازرگانی یکی از نهادهایی است که می‌تواند صدای تولیدکنندگان و تاجران در داخل کشور باشد. با توجه به این که شکل‌گیری اقتصاد آزاد و عدم‌دخالت دولت در اقتصاد و فعالیت‌های تولیدی، یکی از بزرگ‌ترین خواسته‌های بخش‌خصوصی در ایران است، وجود اتاق بازرگانی قوی یکی از راه‌های رسیدن به این هدف است. هرچند اتاق می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری اقتصاد آزاد در ایران داشته باشد، اما باید منصفانه به موضوع نگریست. از سمتی دیگر، دولت هم باید گوش شنوایی برای پیشنهادهای اتاق داشته باشد. همچنین این وظیفه دولت است که به توصیه‌های اتاق، منصفانه و بی‌طرف رسیدگی کند. بنا بر بررسی‌ها، نگرانی اعضای هیئت نمایندگان نیز از آنجا نشات می‌گیرد که مجلس، قانونی تصویب کند که استقلال بخش خصوصی را به عنوان تشکل تشکل‌ها از بین ببرد. بخشی از مواد مطرح شده در اصلاحیه قانون اتاق که بر میز مجلس است، این نگرانی‌ها را تشدید می‌کند. برای مثال، یکی از مواردی که در طرح تغییر قانون مورد تاکید قرار گرفته، کاهش تعداد ۴۰ نفر اعضای انتخابی اتاق تهران به ۳۰ نفر است. استدلال قانون‌گذار در این طرح، آن است که تعداد اعضا هیئت نمایندگان اتاق ایران بسیار زیاد است و حد آن باید به ۳۵۰ نفر کاهش پیدا کند؛ بنابراین باید تعداد منتخبان انتخاباتی و همچنین تعداد نمایندگان تشکل‌ها در تمام اتاق‌های کشور از جمله اتاق تهران، کاهش یابد. بنابراین، با وجود این که بدنه اتاق و اعضای هیئت نمایندگان، بارها درباره لزوم اصلاح قانون قدیمی اتاق سخن گفته‌اند، اما قانون اصلاحیه در مجلس، نظر مثبت آن‌ها را جلب نکرد؛ چراکه در اصلاحیه جدید قانون اتاق، به جای این که موارد دست‌وپاگیر حذف شوند، استقلال اتاق، خدشه‌دار شده است.

این در حالی است که اتاق‌های سراسر کشور نهاد بخش خصوصی هستند که می‌توانند با استقلال کامل، به مشورت‌دهی قوای سه‌گانه بپردازد و قطار اقتصاد را در ریل مناسب خود جاگذاری کند.



مجلس و دولت باید در ابتدا، نقطه نظرات بخش خصوصی و تشکل‌های حاضر در اقتصاد ایران را بشنوند و بعد نسبت به تدوین پیش‌نویس قانون اقدام کنند چراکه به صلاح نیست با تعجیل بی‌مورد، فرصت‌های اصلاح را از بین برد.

قانون جدید اتاق و نقش اتاق مستقل در توسعه

اتاق بازرگانی مستقل؛ پیشران توسعه



عباس آرگون

عضو هیئت‌رئیسه اتاق تهران

اصلاح و هرگونه تغییرات قانون اتاق باید از مجاری خود به به سمت مجلس برود. با توجه به بررسی‌ها قانون اتاق نیاز به اصلاح دارد و این اصلاحات، قطعاً می‌توانند کمک‌کننده‌باشند.

بخش خصوصی و اتاق بازرگانی برای اقتصاد کشور از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و همان طور که مستحضر هستید، اگر ما می‌خواهیم کشورمان توسعه پیدا کند، باید بخش خصوصی کشور توسعه پیدا کند و توسعه این بخش منجر به توسعه کشور می‌شود.

بنابراین، اصلاح قوانین حتماً می‌توانند کمک‌کننده باشند اما نباید با اعمال اصلاحات شتاب‌زده قانونی که داریم یک پله عقب‌گرد کرده، مشکلات بیشتری را ایجاد کند؛ بنابراین، اتاق باید در قانون جدید هم مانند قانون قبلی، استقلال خود را بیابد. به همین دلیل معتقد هستم که قانون اتاق باید از مجاری خودش به دولت و سپس به مجلس پیشنهاد شود. نباید در اصلاح قانون اتاق و تغییر آن عجله کرد. حتماً باید کار کارشناسی مفصل و دقیقی برای اصلاح قانون اتاق انجام شود و اصلاحات مدنظر از طریق اتاق بازرگانی با اصلاحاتی که مد نظر اعضای اتاق است، به دولت پیشنهاد شود و سپس دولت، این اصلاحات را در قالب یک لایحه مشخص و دقیق به مجلس پیشنهاد دهد تا دقیقاً همان تغییراتی که مد نظر دولت است در اصلاحیه قانون جدید اتاق، انجام شود. اتاق تمایل دارد که نقطه نظرات بخش خصوصی در این اصلاحیه جدید، کاملاً لحاظ شود تا قانون جدید، قانونی مترقی و کمک‌کننده‌باشد.

از سوی دیگر، اتاق تهران هم از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و اعضای آن باور دارند که استقلال اتاق باید حتماً حفظ شود. مهم‌ترین نکته‌ای که مدنظر اعضای اتاق تهران است آن که نباید اتاق را به سمتی برد که خدشه‌ای به استقلال بدنه آن وارد شود زیرا چنانچه استقلال اتاق خدشه‌دار شود، این نهاد نمی‌تواند به وظایف ذاتی خود که همان توسعه بخش خصوصی و اقتصاد است عمل کند.

درباره کاهش تعداد اعضای منتخب هیئت نمایندگان اتاق تهران، لازم است که توضیح دهم اکنون بیش از نیمی از اعضای اتاق بازرگانی ایران در کل کشور، عضو اتاق بازرگانی تهران هستند و اتاق تهران به عنوان اتاق پایتخت از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. قدمت این اتاق بیش از ۱۴۰ سال ارزیابی می‌شود و سابقه‌ای طولانی در تحولات اقتصادی و اجتماعی کشور داشته است. بنابراین، نباید اعضای اتاق بازرگانی تهران و منتخبان بخش خصوصی کاهش پیدا کنند و آن طور که پیش‌بینی شده از ۴۰ نفر به ۳۰ نفر کاهش پیدا کنند. این اقدام اصلاً به صلاح اتاق و به صلاح بخش خصوصی نیست؛ چرا که همان طور که توضیح داده شد بیش از نیمی از اعضای اتاق بازرگانی در سراسر کشور، عضو اتاق تهران هستند و همچنین نمایندگانی از طرف دولت در اتاق بازرگانی تهران حضور دارند و همین امر در تعاملات و ایجاد ارتباط بین دولت و فعالان تجاری بسیار تاثیرگذار است. همچنین، چالش‌های فعالان اقتصادی از طریق اتاق تهران به اتاق ایران و در نهایت سیاست‌گذار منتقل می‌شود.

با توجه به همه این نکته‌ها به نظر می‌رسد دولت باید بیشتر از همیشه با تامل نسبت به قانون اتاق واکنش نشان دهد. در واقع مجلس و دولت باید در ابتدا، نقطه نظرات بخش خصوصی و تشکل‌های حاضر در اقتصاد ایران را بشنوند و بعد نسبت به تدوین پیش‌نویس قانون اقدام کنند چراکه به صلاح نیست با تعجیل بی‌مورد، فرصت‌های اصلاح را از بین برد.

اگر ما واقعاً بخواهیم اقتصاد کشورمان رشد پیدا کند، باید بسترهایی را فراهم کنیم که شاهد توسعه هرچه بیشتر بخش خصوصی باشیم. هرچه سهم دولت در اقتصاد بیشتر شود، قطعاً عقب‌ماندگی کشور در مسیر توسعه بیشتر می‌شود. امروزه کشورهای پیشرفته، کشورهایی هستند که دارای بخش‌خصوصی توسعه‌یافته‌ای هستند و توسعه بخش‌خصوصی و نقش آن در رونق اقتصادی در این کشورها از اهمیت بسزایی برخوردار است. بخش‌اعظم اقتصاد این کشورها که بیشتر شامل بنگاه‌های کوچک و متوسط است در اختیار بخش‌خصوصی است، چراکه این بخش ضمن داشتن انعطاف‌پذیری بیشتر می‌تواند به ایجاد مشاغل باکیفیت‌تر و با آموزش و تقویت مهارت‌ها، ارتقای پیشرفت‌های فناوری، ارائه راه‌حل‌های جدید و نوآورانه و سرمایه‌گذاری امکان افزایش بهره‌وری را فراهم کند.

بخش‌خصوصی با توسعه نوآوری‌ها در قالب یک بازیگر کلیدی نقش مهمی در اقتصاد ایفا کرده و به‌عنوان موتور محرک رشد اقتصادی عمل می‌کند و با کارآفرینی و ایجاد اشتغال، ارائه کالاها و خدمات و تحریک رشد اقتصادی، بهبود شرایط زندگی مردم را فراهم می‌کند و نقش حیاتی در اقتصاد و توسعه پایدار دارد و منبع مهم درآمدهای مالیاتی برای دولت‌ها برای تامین‌مالی زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی و استراتژی‌های توسعه به‌شمار می‌رود.

در کشور ما نیز با اقتصاد متمرکز و دولتی، بدون توجه به گسترش فعالیت‌های بخش‌خصوصی نمی‌توان به توسعه نائل شد. کشور برای نیل به چشم‌انداز خود نیازمند حضور و مشارکت پررنگ بخش‌خصوصی در اقتصاد کشور است تا به رشد اقتصادی مطلوب و موردنظر در برنامه‌های توسعه‌ای خود برسد. برای کمک به فراهم‌آوردن موجبات رشد و توسعه اقتصادی کشور و تبادل افکار و بیان آراء و عقاید، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کشور به‌عنوان یک تشکل مهم و تاثیرگذار که نمایندگی بخش‌خصوصی کشور را عهده‌دار است و به دلیل حضور افراد آگاه، توانمند و پایبند به اخلاق کسب‌وکار و صاحب‌نظر و دارای شناخت و بینش تخصصی از بخش‌ها و عرصه‌های مختلف اقتصادی از قبیل بخش‌های صنعتی، بازرگانی، معادن و کشاورزی در آن و شناخت آنها از کف فعالیت‌ها، از ظرفیت مناسبی برای تعامل و همفکری صاحبان صنعت، معدن و تجارت با دولت برای بسترسازی و کاهش اقتصاد دولتی و فراهم‌کردن شرایط ایجاد و توسعه هرچه بیشتر فعالیت‌های بخش‌خصوصی برخوردار است.

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی با ارتقای توانمندی‌های کارشناسی خود و رفع کاستی‌ها، به‌عنوان پارلمان بخش‌خصوصی با وظایف و اختیارات متعدد قانونی از جمله ارائه نظر مشورتی درخصوص لوایح و طرح‌های مربوط با اتاق، ایجاد هماهنگی و همکاری بین بازرگانان و صاحبان صنایع و معادن و کشاورزی در اجرای قوانین مربوطه و مقررات جاری، همکاری با دستگاه‌های اجرایی و سایر مراجع ذی‌ربط به‌منظور اجرای قوانین و مقررات مربوطه، ارتباط با اتاق سایر کشورها و تشکیل اتاق‌های مشترک و کمیته‌های مشترک با آنها بر اساس سیاست‌های کلی نظام، تشکیل و شرکت در سمینارها و کنفرانس‌ها در چارچوب سیاست‌های کشور، کوشش در راه شناسایی بازار کالاهای صادراتی ایران در خارج از کشور و تشویق و کمک به موسسات ذی‌ربط جهت شرکت در نمایشگاه‌های بازرگانی داخلی و خارجی، تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری داخلی در امور تولیدی بالاخص تولید کالاهای صادراتی که دارای مزیت نسبی باشند، تلاش در جهت بررسی و حل و فصل مسائل بازرگانی داخلی و خارجی اعضا و ایجاد و اداره مرکز آمار و اطلاعات اقتصادی به‌منظور انجام وظایف و فعالیت‌های خود، می‌تواند نقش مهم و قابل‌توجهی در رشد و توسعه اقتصادی کشور ایفا کند. تحقق این امر در گرو استفاده از این ظرفیت‌ها توسط دولت و سایر مراجع ذی‌ربط است.

اتاق بازرگانی ایران همواره به عنوان یکی از نمادهای مشارکت مدنی و فضای باز برای بیان نظرات و مطالبات بخش خصوصی مطرح بوده است. با تغییر در قانون اتاق و تحت نظارت قرار دادن آن توسط نهادهای حاکمیتی، این نهاد دیگر نمی‌تواند به عنوان صدای واقعی بخش خصوصی عمل کند.

از خصوصی‌سازی تا دولتی‌سازی

چرا اتاق بازرگانی نباید به حیاط‌خلوت دولت تبدیل شود



حسین سلاح‌ورزی
رئیس انجمن کارفرمایان

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، یکی از قدیمی‌ترین نهادهای مدنی و قانونی کشور، بیش از ۱۴۰ سال است که به عنوان نماینده و حامی منافع تجار، بازرگانان و صنعت‌گران کشور فعالیت می‌کند. این نهاد با استقلال و ساختار مدنی خود، همواره صدای بخش خصوصی بوده و در جهت ارتقای فضای کسب‌وکار، تسهیل تجارت بین‌المللی و توسعه اقتصاد ملی نقشی کلیدی داشته است. با این حال، در چند سال اخیر، فشارهایی از سوی نهادهای حاکمیتی برای تغییر قانون اتاق بازرگانی و اعمال کنترل و نظارت بیشتر بر آن شکل گرفته است. این تغییرات که عملاً به دولتی‌سازی اتاق می‌انجامد، تهدیدی برای استقلال این نهاد محسوب می‌شود و تبعات گسترده‌ای در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی به همراه خواهد داشت.

۱ از بین بردن استقلال و اعتماد بخش خصوصی

کاهش نقش اتاق در نمایندگی بخش خصوصی؛ استقلال اتاق بازرگانی یکی از عوامل کلیدی در اعتمادسازی میان فعالان اقتصادی بوده است. این نهاد با فاصله گرفتن از دولت و در راستای منافع بخش خصوصی، از تبدیل به ابزاری در دست دولت برای اهداف کوتاه‌مدت خودداری کرده است. اما تغییرات جدید در قانون اتاق، به‌طور جدی استقلال این نهاد را تهدید می‌کند و با ایجاد وابستگی بیشتر به دولت، اتاق را به نهادی وابسته تبدیل خواهد کرد. این وابستگی سبب می‌شود که اتاق در تصمیمات خود ملزم به پیروی از سیاست‌ها و اهداف حاکمیتی باشد و در عمل، کارکرد خود به عنوان نماینده بخش خصوصی را از دست بدهد.

تأثیرات بر انگیزه و اعتماد فعالان اقتصادی؛ اعمال کنترل بیشتر دولت بر اتاق، اعتماد فعالان اقتصادی به این نهاد را کاهش خواهد داد، زیرا دیگر مطمئن نیستند که اتاق واقعاً نماینده منافع آن‌هاست. این کاهش اعتماد، به تدریج منجر به تضعیف انگیزه برای مشارکت در فعالیت‌های اتاق و ایجاد احساس بیگانگی نسبت به نهادهای نماینده می‌شود. این در حالی است که مشارکت فعالان اقتصادی در نهادهای مدنی، برای پویایی و کارآمدی اقتصاد کشور بسیار حیاتی است. وابستگی اتاق به دولت، مشارکت آن‌ها را محدود کرده و انگیزه آن‌ها برای استفاده از این نهاد جهت پیگیری حقوق و مطالبات اقتصادی را کاهش می‌دهد.

۲ کاهش سرمایه‌گذاری و توقف رشد بخش خصوصی

فضای ناامن و تأثیر بر جذب سرمایه‌گذاری؛ اتاق بازرگانی، به عنوان نماینده بخش خصوصی، نقش مهمی در ایجاد و حفظ اعتماد در میان سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی دارد. دولتی کردن این نهاد پیامی منفی به سرمایه‌گذاران ارسال می‌کند که نشان می‌دهد دولت بر حوزه‌ای تسلط یافته که باید مستقل از نفوذ سیاسی و حاکمیتی باشد. نتیجه این مداخله، کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران به فضای اقتصادی کشور و خروج آن‌ها از بازارهای داخلی به دلیل خطرات احتمالی دخالت‌های دولتی خواهد بود.

افت رقابت‌پذیری اقتصادی و تأثیر بر اشتغال؛ وقتی سرمایه‌گذاران به دلیل نبود یک نهاد مستقل و مطمئن برای حمایت از منافعشان از سرمایه‌گذاری در ایران دلسرد شوند، رشد بخش خصوصی و به تبع آن ایجاد شغل در کشور به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. تضعیف بخش خصوصی، اشتغال‌زایی را متوقف کرده و موجب افزایش بیکاری می‌شود، در حالی که اتاق بازرگانی به عنوان نهادی مستقل می‌توانست پشتیبان قوی برای رونق کسب‌وکارها و ایجاد اشتغال پایدار باشد. این روند همچنین به کاهش رقابت‌پذیری ایران در اقتصاد جهانی و افت در تعاملات تجاری با سایر کشورها منجر خواهد شد.

۳ کاهش نقش اتاق در توسعه تجارت بین‌المللی

تضعیف قدرت اتاق در تعاملات جهانی؛ اتاق بازرگانی ایران همواره به عنوان پلی میان اقتصاد ملی و بین‌المللی، نقشی مهم در معرفی تولیدات و خدمات ایرانی در بازارهای جهانی و تقویت روابط تجاری داشته است. اما با کنترل دولتی، این نقش مهم دچار تغییرات جدی خواهد شد و اتاق نمی‌تواند از منافع بازرگانان ایرانی در سطح بین‌المللی حمایت کافی به عمل آورد. تبدیل اتاق به نهادی تحت کنترل دولت، مانع از انعطاف‌پذیری آن در تعاملات بین‌المللی خواهد شد و این باعث می‌شود ایران به عنوان بازاری با نهادهای غیرمستقل شناخته شود.

کاهش دسترسی ایران به بازارهای جهانی؛ در دنیای امروز، کشورها به شدت درگیر تجارت و رقابت‌های بین‌المللی هستند و هر اقدامی که استقلال اتاق‌های بازرگانی و نهادهای اقتصادی را تضعیف کند، موجب کاهش اعتبار کشور در عرصه جهانی می‌شود. با از دست رفتن استقلال اتاق، شرکای تجاری ایران نیز در تعاملات تجاری خود با این کشور دچار تردید خواهند شد و این می‌تواند به کاهش صادرات و محدود شدن دسترسی ایران به بازارهای جهانی منجر شود.

۴ مغایرت با اصول و مقررات بین‌المللی

تضاد با آزادی انجمن‌ها و اصول بین‌المللی؛ فعالیت‌های اتاق‌های بازرگانی در سراسر جهان بر اساس اصول و مقررات بین‌المللی است که به استقلال و آزادی آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و تجاری تأکید دارد. نهادهای حاکمیتی باید به عنوان ناظرانی بر فعالیت‌های تجاری و اقتصادی عمل کنند، نه اینکه با دخالت مستقیم، استقلال نهادهایی مانند اتاق بازرگانی را خدشه‌دار کنند. دولتی کردن اتاق بازرگانی ایران با این اصول مغایرت دارد و می‌تواند ایران را در سطح بین‌المللی به عنوان کشوری با نهادهای اقتصادی غیرمستقل معرفی کند که در نهایت به زیان کشور خواهد بود.

پیامدهای منفی در مجامع بین‌المللی و تحریم‌های غیررسمی؛ این تغییرات می‌تواند به محدودیت‌هایی برای اتاق بازرگانی ایران در مجامع بین‌المللی منجر شود و حتی تبعاتی مانند تحریم‌های غیررسمی را به همراه داشته باشد. بسیاری از کشورهای خارجی ممکن است به دلیل کاهش استقلال نهادهای اقتصادی ایران، تعاملات خود را با این کشور محدود کرده یا از توسعه همکاری‌های تجاری خودداری کنند. در نتیجه، ایران به تدریج از روندهای جهانی فاصله گرفته و با کاهش تعاملات اقتصادی بین‌المللی روبه‌رو خواهد شد.

۵ تضعیف فضای مدنی و مشارکت اجتماعی

محدود کردن صدای بخش خصوصی و نقش‌آفرینی اجتماعی؛ اتاق بازرگانی ایران همواره به عنوان یکی از نمادهای مشارکت مدنی و فضای باز برای بیان نظرات و مطالبات بخش خصوصی مطرح بوده است. با تغییر در قانون اتاق و تحت نظارت قرار دادن آن توسط نهادهای حاکمیتی، این نهاد دیگر نمی‌تواند به عنوان صدای واقعی بخش خصوصی عمل کند. این محدودیت‌ها و کاهش صدای بخش خصوصی به مرور فضای مدنی کشور را محدود کرده و مشارکت اجتماعی در امور اقتصادی و بازرگانی را کاهش می‌دهد.

کاهش انگیزه برای کارآفرینی و نوآوری؛ بخش خصوصی در شرایطی انگیزه برای کارآفرینی و نوآوری دارد که از حمایت نهادهای مستقل و قدرتمندی چون اتاق بازرگانی برخوردار باشد. دولتی شدن این نهاد، موجب کاهش انگیزه‌ها و روحیه کارآفرینی در کشور می‌شود، زیرا فعالان اقتصادی دیگر نمی‌توانند به عنوان یک مدافع حقوقی مستقل، خواسته‌ها و منافع خود را در برابر سیاست‌های حاکمیتی پیگیری کنند. این امر به تدریج به رکود در فضای کسب‌وکار و کاهش نوآوری و پیشرفت در اقتصاد کشور منجر می‌شود ضروری است که سیاست‌گذاران با دقت و حساسیت بیشتری به تغییرات پیشنهادی در قانون اتاق بازرگانی بپردازند. حفظ استقلال اتاق نه تنها به معنای احترام به اصول مدنی و حقوقی است، بلکه تضمینی برای آینده اقتصاد ایران و پشتیبان بخش خصوصی برای پیشبرد اهداف اقتصادی ملی خواهد بود. استقلال اتاق بازرگانی باید به عنوان سرمایه‌ای ملی حفظ شود تا بتواند در تحقق اهداف توسعه‌ای کشور و بهبود جایگاه اقتصادی ایران در سطح جهانی نقشی مؤثر ایفا کند.

دستکاری در قانون موجود، لزوماً منجر به بهبود وضعیت کنونی نمی‌شود و کیفیت قانون را افزایش نمی‌دهد تا خواسته‌های اتاق انجام شود. شایسته است که خود اتاق بازرگانی با همراهی ذی‌نفعان و با توجه به سندهایی که اتاق بازرگانی بین‌المللی، یعنی آی سی سی تدوین کرده است، قانون را اصلاح کند، این اصلاح باید در زمینه‌های حکمرانی، مبارزه با فساد و تعارض منافع باشد و متناسب با واقعیت‌های پیش روی اتاق قانون جدید پیش‌نویس شود.

اتاقی رو به آینده

ضرورت اصلاح اصلاحیه قانون اتاق



حسن فروزان‌فرد

رئیس کمیسیون حمایت قضایی اتاق تهران

اتـــاق بازرگانی در ابتدای دهـــه ۹۰ تحولات مهمی داشـــت و مهم‌ترین این تحولات، آن بود که طرحی با نام قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار از مجرای اتاق به مجلس ارائه شـــد. اتـــاق به کمک این طرح، توانســـت با رایزنی‌های خود، این قانون را در مجلس نیـــز مصوب کند. با این اقدام، برخی وظایف جدید و همچنین یک جایگاه جدید بـــرای اتاق بازرگانی به وجود آمد. اتاق با این اقدام، منابع درآمدی جدید نیز به دست آورد.

قرار بود که مصادف بـــا همین تغییر، قانون اتاق هم متناســـب با نیازهای جدید اتاق، تغییر کند؛ اما به رغم تلاش‌هایی که همان زمان انجام شـــد، قانـــون اتاق تغییر نکرد. در دوره‌های بعدی نیز همین نگاه محافظه‌کارانه، منجر شـــد که قانون اتاق عوض نشود. این نگاه محافظه‌گرایانه، هراسان بود که مجلس شـــورای اسلامی، طرح پیشنهادی را دچار تحولات ناخواسته کند و نسخه مورد نظر اتاق در قانون اتاق، اعمال نشود. این نقطه ضعف اتاق بازرگانی بود که منجر شد گرفتاری‌های عظیمی برای اتاق به وجود بیاید. اتاق موفق نشـــد پیشـــنهادهایی برای اصلاح قانون اتاق، به مجلـــس ارائه دهد. این گرفتاری‌ها و تغییر نکردن قانون در اتاق بازرگانی، منجر به رسوب منابع مالی در اتاق بازرگانی شد چراکه منابع اتاق افزایش پیدا کرد و برای آن‌ها وظایفی هم پیش‌بینی شده بود اما از آن جایی که قانون اتاق تغییر نکرد، توان تصمیم‌گیری در اتاق ایجاد نشد و اتاق نتوانست منابع را در زمان مناسب به دست بیاورد.

بیشترین نقدی که به قانون اتاق وارد می‌شود، مسائل مربوط به ویژگی‌های حکمرانی، شفافیت، قانون‌گرایی و مشارکت عمومی است؛ همه این موارد زیرفصل حکمرانی است و ویژگی‌های مربوط به موقعیت‌های تعارض منافع نیز از همین قبیل است.

واضح اســـت که دستکاری در قانون موجود، لزوماً منجر به بهبود وضعیت کنونی نمی‌شود و کیفیت قانون را افزایش نمی‌دهد تا خواسته‌های اتاق انجام شود. شایسته اســـت که خود اتاق بازرگانی با همراهی ذی‌نفعان و با توجه به ســـندهایی که اتاق بازرگانی بین‌المللی، یعنی آی سی سی تدوین کرده است، قانون را اصلاح کند، این اصلاح باید در زمینه‌های حکمرانی، مبارزه با فساد و تعارض منافع باشد و متناسب بـــا واقعیت‌های پیش روی اتاق قانون جدید پیش‌نویس شـــود. لازم اســـت که این پیش‌نویس، از طریق دولت و از مســـیر دولت که محل اصلی مراوده با اتاق است در قالب لایحه، در اختیار مجلس قرار بگیرد. این همان ایده‌ای است که در طی سال‌های مختلف، بارها برای اصلاح قانون اتاق، مطرح شده است.

نهایتاً آنچه اکنون به عنوان اصلاحیه قانون اتاق، برروی میز مجلس هست حاصل تلاش‌هـــای اعضای قبلی اتاق و همچنین، پیگیری‌های برخی از نمایندگان مجلس بوده اســـت. رفت‌وآمدهای فراوانی بین اتاق و مجلس انجام شده و نمایندگان اتاق، سعی کرده‌اند که در اصلاحیه، برخی قسمت‌های نامناسب را اصلاح کنند که محل بحث جدی اســـت. برای مثال، بدون توجیه مناسب و توجه به واقعیت تعداد اعضای اتاق و میزان تاثیرگذاری این افراد، تصمیم گرفته شده تعداد اعضای اتاق تهران از ۴۰ نفر انتخابی به ۳۰ نفر انتخابی کاهش پیدا کند. این در حالی است که بالاترین رشد تعدادی اعضا در دو دوره گذشته متعلق به اتاق تهران بوده است. اتاق تهران در حال برنامه‌ریزی برای افزایش تعداد اعضای خود نیز هست. این تصمیم‌گیری، هیچ منطقی ندارد و احتمالاً تنها هدفش، آن باشد که سهم اتاق تهران در انتخابات بعدی، انتخاب هیات رئیسه، تصمیم‌گیری‌ها و اداره اتاق ایران کمتر باشد. به همین دلیل اتاق قطعاً این مساله را پیگیری می‌کند.

همچنین کاهش سهم تشکل‌ها پیش از آن که قاعده روشنی برای نحوه کاهش تعداد تشکل‌ها در نظر گرفته شـــده باشد، نیز از همین دست اقدامات است؛ اکنون تشکل‌های فراوانی با عناوین مختلف و کارکردهای گوناگون در رده‌های ملی و فراملی عضو اتاق هســـتند. پیش از این‌که یک نظام روشـــن و مورد تایید هیات نمایندگان تصویب شود و اتاق بداند که قرار است با کدام مکانیزم تعداد تشکل‌ها را کاهش دهد، کم کردن تعداد اعضای تشـــکلی باعث هرج و مرج، درگیری و چالش بین تشکل‌ها خواهد شد. این مساله انسجام اتاق و تشکل‌ها را تواما‌ن مورد هدف قرار دهد. مساله کاهش تعداد تشکل‌ها، می‌تواند در قالب فعالیت‌های چندساله تعریف شود. در نهایت باید تعداد اعضای اتاق کنترل شوند تا اثربخشی و کارایی لازم را داشته باشند؛ اما روش انجام این عمل باید به وضعیت اتاق و تعاملات فعلی اتاق، آسیب نزده و جبهه‌گیری‌ها و درگیری‌های اتاق را بیشـــتر نکند. همه این‌ها، نمونه مواردی اســـت که در قانون اصلاحیه مجلس وجود دارد.

به جز این، در شکل‌گیری جایگاه نظارتی که هیات نظارت در قانون دارد و تغییر شـــکل نظارتی آن، به ســـمت این که هیات نظارت خودش تبدیل به سیاست‌گذار شـــود هم مشـــکلاتی وجود دارد، در اصلاحیه مجلس، هیات نظارت خود تبدیل به سیاست‌گذار شده و جلسات منظم تشکیل می‌دهد، دبیرخانه دائمی دارد. با چنین روشی، دولت و نمایندگان دولتی بر اتاق استیلا می‌یابند و استقلال مد نظر اتاق از بین می‌رود. در واقع با قانون جدید دیگر جایگاه اتاق با وظایفی که دارد، متناقض خواهد بود. اتاق نهادی است که نماینده بخش خصوصی است و منابع مالی آن را هم خود بخش خصوصی تامین می‌کند؛ اگر قرار باشد باز هم سیاست‌گذار و کنترل‌کننده این نهاد بخش خصوصی، دولت و حاکمت باشـــند، زمینه‌ای برای مذاکره و مطالبه‌گری در اتاق باقی نمی‌ماند. بنابراین، این هم مساله‌ای است که باید مورد توجه قرار بگیرد. همچنین در حوزه انتخابات، تعیین صلاحیت کاندیداها، با ویژگی‌های یک نهاد بخش خصوصی، هماهنگی ندارد.

اگر بخواهیم جمع‌بندی کنیم، باید گفت آنچه که اکنون به عنوان اصلاحیه قانون اتاق روی میز مجلس است، هنوز نیاز به اصلاحات دارد و بسیار زود است که کمیسیون‌های مجلس آن را به صحن علنی ارائه دهند. خوشبختانه در مجلس جدید، کمیسیون اقتصاد و کمیسیون‌های دیگر، درک مشترکی با اتاق بازرگانی دارند و این اندیشه که اتاق باید استقلال داشته باشد تا بتواند نقش قانونی خود را ایفا کند، بین نمایندگان مجلس هم پذیرفته شده اســـت. خوشبختانه در دوره جدید مجلس، تعداد بیشتری از نمایندگان مجلس نگاه مثبتی به اتاق بازرگانی دارند. حساسیت‌ها و همچنین هیجانات دوره قبل که سیاسی بود هم کاهش پیدا کرده است. مجموعه‌ای از شک و تردیدها که درباره رفتار حرفه‌ای اتاق وجود داشـــته، با پیگیری‌های اتاق بازرگانی، برطرف شده است. اتاق ایران هم با هیات رئیســـه جدید، گام‌های مهمی برای شفافیت و پاسخگویی برمی‌دارد. همه این عوامل منجر می‌شود که همه باهم با همکاری در هیات نمایندگان اتاق ایران، کمک کنیم این اصلاحیه در مسیر درست خود انجام شود. ما معتقدیم آنچه باعث رستگاری اتاق می‌شود تدوین قانونی هوشمندانه جدید با نگاه به آینده است. پیشنهاد می‌کنیم این اصلاحیه دوباره اصلاح شود و نظرات پیشنهادی اتاق تهران هم مورد توجه قرار بگیرد تا آسیب‌های احتمالی این اصلاحیه به حداقل برسد.

غلامرضا ملکی، مدیر امور مجلس اتاق بازرگانی تهران توضیح داد

همه برای تدوین قانونی خوب کمک کنند



بسیاری از کارشناسان معتقدند که اعضای کمیسیون اقتصادی مجلس، رویکردی تعامل‌گرایانه به اتاق دارند و مایل هستند که قانونی برای اتاق بازرگانی تصویب شود که اتاق، همزمان مستقل و پاسخگو باشد. به همین دلیل اگر همه ارکان اتاق همکاری کنند تا بهترین قانون برای اتاق بازرگانی نوشته شود، هم تعامل این نهاد با دولت و مجلس حفظ می‌شود و هم این که اتاق، همزمان پاسخگو و مستقل می‌ماند. غلامرضا ملکی، مدیر امور مجلس در اتاق بازرگانی تهران نیز با تاکید بر همین موضوع از لزوم اصلاح قانون اتاق از مجاری رسمی سخن می‌گوید.

■ آقای ملکی، پیش از هر چیزی لطفاً توضیح دهید که آیا اصلاح قانون فعلی اتاق لازم است؟ اگر چنین است، لطفاً دلیل آن را شرح دهید.

آخرین تغییری که در قانون اتاق انجام شد، حدود ۳۰ سال پیش رخ داد؛ بنابراین ضروری است که این قانون اصلاح شود اما اصلاح قانون اتاق، باید حتماً در مسیر شفافیت و استقلال بیشتر در اتاق به عنوان پارلمان بخش خصوصی رخ دهد.

■ آیا اصلاحیه جدید که در مجلس مطرح شده، این دو هدف را در چشم‌انداز خود قرار داده است؟

متاسفانه لایحه کنونی، این نگاه را ندارد و اتاق را به سمت نظارت‌های عالیه می‌برد. این لایحه، اتاق را تبدیل به یک نهاد عمومی غیردولتی کرده و منجر می‌شود که اتاق از مسئولیت‌های خود فاصله بگیرد. نگاه اتاق ایران آن است که با تعاملاتی که با دولت و مجلس دارد، یک نتیجه خوب به دست آورد؛ یعنی قانونی نوشته شود که اتاق از وظایف خود دور نشود و توامان، به شفافیت بیشتری دست بیابد. توصیه آقای سید شمس‌الدین حسینی، رئیس محترم کمیسیون اقتصادی مجلس در آخرین جلسه، آن بود که پیش‌نویس قانون اتاق، منجر شود اتاق تبدیل به نهادی مستقل اما پاسخگو شود.

■ مستقل و پاسخگو به چه معنا است؟

هریک از این صفات، معنای خاص خود را دارند؛ منظور از استقلال آن است که مداخله دولتی در اتاق کم باشد و پاسخگویی یعنی این که خود اتاق هم باید به حاکمیت کمک کرده و اقدامات خود را چنان سامان‌دهی کند که به اقتصاد و توسعه اقتصاد کشور، کمک کند. این گونه است که با رضایت هر دو طرف حاکمیتی و بخش خصوصی، موانع و مشکلات اقتصادی رفع شوند. با توجه به رویکرد صحیحی که توضیح دادم در کمیسون اقتصادی مجلس وجود دارد و نظر به این که برخی از نمایندگان دیگر در مجلس نیز همین نگاه را دارند، امیدوار هستیم که نگاه سازنده به اتاق منجر شود نظرات کارشناسی در اصلاحیه قانون اتاق اعمال شود.

■ چگونه می‌توان به یک درک مشترک در پیش‌بینی قانون رسید تا در نهایت اتاق همزمان که استقلال خود را حفظ می‌کند، شفاف و پاسخگو هم باشد؟

فرایند قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی، از دو جنبه شکل می‌گیرد؛ یکی جنبه لایحه دولتی است که خود دولت به مجلس ارسال می‌کند و مجلس شورای اسلامی در کمیسیون‌های مربوطه، لایحه را چکش‌کاری کرده و در صحن به رای می‌گذارد. یک جنبه دیگر زمانی است که خود نمایندگان محترم مجلس، تصمیم می‌گیرند یک قانون را به قوانین کشور اضافه کنند یا قانونی را اصلاح کنند یا این که می‌خواهند قانون و ساختار جدیدی شکل دهند. روال عادی این است که ۱۷ نفر از نمایندگان محترم مجلس، فرم لایحه پیشنهادی را پر کنند و کمیسیون تخصصی را مکلف کنند که یک قانون جدید تصویب کند. این رویکردی که در مواجهه با قانون اتاق شکل گرفته، بنا به درخواست تعدادی از نمایندگان در مجلس یازدهم بود. بنابراین، دولت چنین درخواستی نداشته و خود مجلس در آن زمان، تشخیص داده بود که قانون اتاق، نیاز به بازنگری دارد و آغاز طرح مساله قانون جدید اتاق، از این محل بوده است. این مساله در مجلس یازدهم به نتیجه‌ای نرسید و مجلس دوازدهم، دوباره در کمیسیون اقتصادی، پیش‌نویس قانون را در دستور کار خود قرار داد. کمیته بازرگانی داخلی، مسئولیت این را دارد که با جمع کردن همه ذی نفعان اتاق بازرگانی و مرکز پژوهش‌های مجلس، قانون کامل و جامعی در کمیسیون اقتصادی مجلس چکش‌کاری کرده و در نهایت به صحن مجلس ببرد. اتاق هم از همه ظرفیت‌های خود، یعنی دبیر کل اتاق، رئیس اتاق و همه اعضای هیئت رئیسه در اتاق ایران و تهران استفاده می‌کند تا یک قانون خوب و مطلوب، به تصویب برسد.

■ نظر شما درباره مواردی مانند کاهش تعداد اعضای منتخب در اتاق تهران چیست؟

منطق کاهش تعداد اعضای اتاق تهران را درک نمی‌کنم و نمی‌دانم که چرا منتخبان هیئت نمایندگان در اتاق تهران باید کاهش یابند. تاکنون هم فرصتی پیش نیامده که با کارشناسان این طرح و ایده گفت‌وگو کنم و متوجه شوم منطق واقعی برای این امر چیست. احساس می‌کنم که تغییر در ساختار هیئت نمایندگان اتاق تهران و ایجاد شرایط سخت برای تاسیس اتاق جدید، چالش‌های زیادی برای فعالیت در اتاق است. مجلس اگر بخواهد قانونی تصویب کند، ابتدا باید آن قانون را در کمیسیون تخصصی تصویب کرده باشد بعد آن را به صحن علنی مجلس بیاورد تا موافقان و مخالفان، رای خود درباره قانون را اظهار کنند. به نظر من این تصمیم، تصمیم درست و کارشناسانه‌ای نیست. همچنین پیش‌بینی می‌شود با توجه به این که ما در تهران پنج شهرستان داریم، مایل هستیم که این پنج شهر هم بتوانند در اتاق تهران درخواست کارت بازرگانی دهند و عضو رسمی هیئت نمایندگان اتاق تهران شوند. به همین دلیل اتاق تهران تصور می‌کند که احتمالاً اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران از رقمی که اکنون هست، بیشتر هم خواهد شد. کاهش تعداد هیئت نمایندگان اتاق تهران دقیقاً به همین دلیل قابل بحث و قابل گفت‌وگو و چانه‌زنی است. این مساله در جلسه‌های هیئت نمایندگان اتاق تهران نیز مورد بحث قرار گرفته است. خود من در فرصتی که در جلسه هیئت نمایندگان داشتم، خدمت اعضای هیئت نمایندگان توضیح دادم که اکنون بهترین فرصت برای این است که همه دوستان موافق و مخالف در هیئت نمایندگان اتاق تهران کمک کنند تا قانون فاخر و خوبی برای اتاق طراحی شود. ما نمی‌پسندیم که تعداد اعضای هیئت نمایندگان کاهش یابد اما هنوز نمی‌دانیم منطق این تصمیم چیست تا چاره‌جویی کنیم.

> منطق کاهش تعداد اعضای اتاق تهران را درک نمی‌کنم و نمی‌دانم که چرا منتخبان هیئت نمایندگان در اتاق تهران باید کاهش یابند. تاکنون هم فرصتی پیش نیامده که با کارشناسان این طرح و ایده گفت‌وگو کنم و متوجه شوم منطق واقعی برای این امر چیست

درباره بندر ازمیر

بندر قدیمیِ منطقه مدیترانه

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه راه‌ابریشم

ازمیر، سومین شهر بزرگ ترکیه و یکی از قدیمی‌ترین بنادر در منطقه مدیترانه است و قدمتش به بیش از هشت هزار سال می‌رسد. بندر ازمیر دروازه‌ای است که آسیای صغیر را از طریق دریای اژه به مدیترانه وصل می‌کند و به همین خاطر بوده که طی قرون متوالی، تمدن‌های مختلفی در منطقه ازمیر (اِسمیرنه در دوران باستان) پا گرفتند و با هم تعامل کردند. ازمیرِ امروزی از لحاظ جغرافیایی در همسایگی استان بالیکِسیر، مانیسا و آیدینِ ترکیه قرار دارد و دارنده موقعیت ژئوپلیتیکی و اهمیت لجستیکی زیادی است.

سواحل ازمیر در طول تاریخ تحت کنترل مردمان مختلفی از جمله یونانی‌ها، لیدیایی‌ها، پارس‌ها، مقدونی‌ها، رومی‌ها، بیزانسی‌ها، اعراب و ترک‌های سلجوقی بود تا اینکه در قرن پانزده میلادی به بخشی از امپراتوری عثمانی تبدیل شد و تا قرن نوزده میلادی تقریباً وضعیت باثباتی را سپری کرد. اقتصاد ازمیر تا قرن شانزدهم میلادی بیشتر مبتنی بر بخش کشاورزی بود و به تدریج بخش تجاری در آن گسترش زیادی یافت و تجارت مدیترانه‌ای در آن پا گرفت.

ازمیر از سال ۱۹۲۳ میلادی به عنوان بخشی از جمهوری ترکیه شناخته می‌شود و موقعیت این بندر در عرصه تجارت بین‌المللی نیز همواره رو به گسترش بوده است. منابع تاریخی بر این نکته تاکید دارند که ازمیر یکی از نقاطی است که در در گسترش ادیان هم نقش داشته است. از یک سو اسلام از طریق آن به سمت منطقه اژه و منطقه بالکان گسترش یافته و از سوی دیگر، یهودیانی که در قرون وسطی در اروپا زندگی می‌کردند از طریق تجارت با بندر ازمیر، خودشان را از اروپا به منطقه آناتولی رساندند. ازمیر همچنین در حرکت حکومت عثمانی به سوی آنچه که امروز به عنوان ترکیه مدرن می‌شناسیم تاثیر داشته است.

نام اصلی ازمیر درواقع اسمیرنه یا اسمیرنا بوده که از زمان یونان باستان تاکنون به تدریج به اسمیر و ازمیر تبدیل شده است. در دورانی از تاریخ اسمیرنه باستان، پارس‌ها بر آنجا حکومت می‌کردند. این در زمانی بود که کوروش امپراتور پارس‌ها به لیدی و تمام شهرهای ساحلی اژه لشکرکشی کرد و در حدود ۵۴۵ قبل از میلاد به اسمیرنه هم رسید. امپراتور مهم دیگری که بر اسمیرنه حکومت کرد اسکندر مقدونی بود که در ۳۴۰ قبل از میلاد به آنجا رسید. با این حال می‌توان گفت که اوج گیری اقبال ازمیر و رونق آن به عنوان یک مرکز تجاری





بندر ازمیر در سال‌های اخیر دچار کمبود جذب سرمایه خارجی بوده و برنامه‌هایی برای واگذاری توسعه آن به شرکت‌های دولتی خارجی از جمله شرکت اِی‌دی‌پیِ ابوظبی مطرح شده است

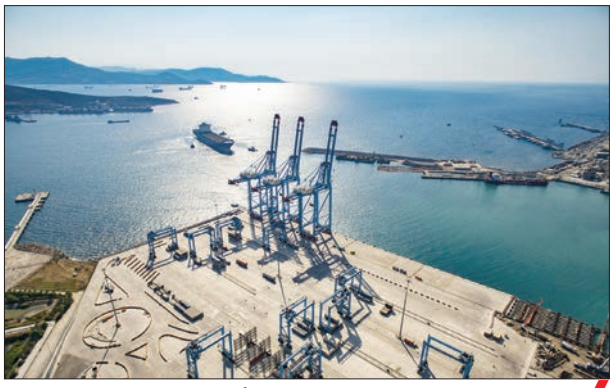

ترک‌ها از چانه‌زنی طی مذاکرات لذت می‌برند و اگر شما وارد بازی نشوید ناراحت می‌شوند. اصولاً ترک‌ها انتظار دارند قیمت اولیه‌ای که مطرح می‌شود طی مذاکره پایین بیاید و امکان ندارد این قیمت بدون چانه‌زنی پذیرفته شود

مهم در دوران امپراتوری روم شرقی (بیزانس) قابل مشاهده بود.

در دوران‌های بعد و با قدرت‌گرفتن قسطنطنیه به عنوان مرکز مهم تجاری و سیاسی منطقه، از اهمیت ازمیر کاسته شد. درنهایت در سال ۶۶۵ میلادی ازمیر با حمله اعراب مواجه شد و تازه در قرن نهم میلادی بود که دوباره اهمیت خود را بازیافت. در قرن یازدهم میلادی ترک‌های سلجوقی کنترل ازمیر را به دست گرفتند و این منطقه از لحاظ نیروی دریایی و تجهیزات دریایی در این دوران پیشرفت زیادی کرد. حمله تیمور لنگ به ازمیر در سال ۱۴۰۲ میلادی علاوه بر به بار آوردن خرابی‌های زیاد، باعث کاهش شدید جمعیت مسیحی در ازمیر و ترکی‌شدنِ این بندر شد.

تا قرن شانزدهم میلادی، جمعیت ازمیر به تدریج افزایش یافت و علاوه بر ترک‌هایی که از آسیای صغیر به آنجا آمده بودند، ارمنی‌ها از بورصه و حلب و همچنین اصفهانِ دوران صفوی خودشان را به ازمیر رساندند. جمعیت زیادی از یونانی‌ها، یهودیان اسپانیایی و پرتغالی و همچنین تاجران اروپایی از ونیز، هلند، فرانسه و انگلیس در ازمیر زندگی می‌کردند و نقش آنها در تجارت در قیاس با ترک‌ها بیشتر بود.

در بازار ازمیر چرم، ابریشم، پشم و مواد غذایی معامله می‌شد. در قرون هیجده و نوزده میلادی بندر ازمیر جایی بود که امپراتوری عثمانی از طریقش راه خود را به سوی اقتصاد جهان باز می‌کرد. مثلاً در سال ۱۸۴۳ میلادی بانک تجارت ازمیر که اولین بانک در امپراتوری عثمانی بود توسط بازرگانان انگلیسی در ازمیر تاسیس شد و اتاق بازرگانی انگلیس هم در سال ۱۸۸۸ میلادی در ازمیر آغاز به کار کرد.

توسعه تجهیزات حمل و نقل در تحول بندر ازمیر نقش زیادی داشت و به خصوص روی گسترش تجارت تاثیر گذاشت. با این ترتیب، رساندن محصولات به بندر ازمیر و دسترسی بازرگانان به آنها سریع‌تر شد؛ به خصوص با توجه به اینکه اولین راه آهن در منطقه آناتولی هم بین ازمیر و آیدین احداث شد و باعث تغییر فضای اقتصادی و تجاری ازمیر شد چون راه تجارت از این بندر به سمت اروپا و نقاط دیگر در امپراتوری عثمانی را آسان‌تر کرده بود.

با این حال، آغاز قرن بیستم شرایط جدیدی را برای ازمیر رقم زد چون امپراتوری عثمانی مضمحل شد و یونانی‌ها و انگلیسی‌ها ازمیر و مناطق مختلف اژه را در اختیار گرفتند. نیروهای ترک به رهبری مصطفی کمال (آتاتورک) در ۱۹۲۲ کنترل ازمیر را به دست گرفتند اما خشونت‌ها و آتش‌سوزی‌های پیاپی در مناطق یونانی‌نشین و اروپایی‌نشین ازمیر درنهایت باعث نابودی این مناطق و مهاجرت گسترده یونانی‌ها، ارمنی‌ها و اروپایی‌ها از ازمیر و یک‌دست شدن جمعیت در ازمیر شد. بندر ازمیر هم مثل سایر نقاط ترکیه در دهه‌های آغاز تشکیل جمهوری ترکیه با فراز و نشیب‌های زیادی روبرو بود و تازه در سال ۱۹۵۴ میلادی و با احداث اسکله آلسانجاک، وضعیت تجاری آن بهبود پیدا کرد. ازمیر در دوران بعد از جنگ جهانی دوم اهمیت نظامی هم پیدا کرد زیرا مقر فرماندهی ناتو برای نیروهای جنوب شرقی اروپا در وسط شهر ازمیر قرار گرفته و باعث شده حضور نظامیان و مشاوران خارجی در این شهر در طول دهه‌ها افزایش پیدا کند.

به صورت کلی می‌توان گفت که موقعیت ازمیر در اقتصاد منطقه‌ای و ملی ترکیه قابل توجه است. ازمیر ۴۸ درصد از تولید ناخالص داخلیِ منطقه اژه را به خود اختصاص داده است. منطقه دریای اژه در زمینه فعالیت کشتیرانی و بندری اهمیت فوق‌العاده‌ای در اقتصاد ترکیه دارد. چهار بندر تجاری مهم در منطقه دریای اژه را باید علی‌یا، چشمه، دیکیلی و ازمیر دانست که اهمیت بندر ازمیر در میان آنها بیشتر از بقیه است. تقریباً بیست درصد از کل صادرات ترکیه از بندر ازمیر رد می‌شوند.

اقتصاد ازمیر به صورت عمده مبتنی بر بخش‌های صنعتی، تجاری، حمل و نقل، ارتباطات و کشاورزی است. همچنین ازمیر در زمینه تجارت خارجی ترکیه نقش مهمی ایفا می‌کند و در زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز نقش مهمی دارد. بیشترین سرمایه‌گذاری خارجی در ازمیر را شرکت‌هایی از آلمان، هلند، ایران، ایتالیا، انگلیس،

بزرگ‌ترین بنادر ترکیه

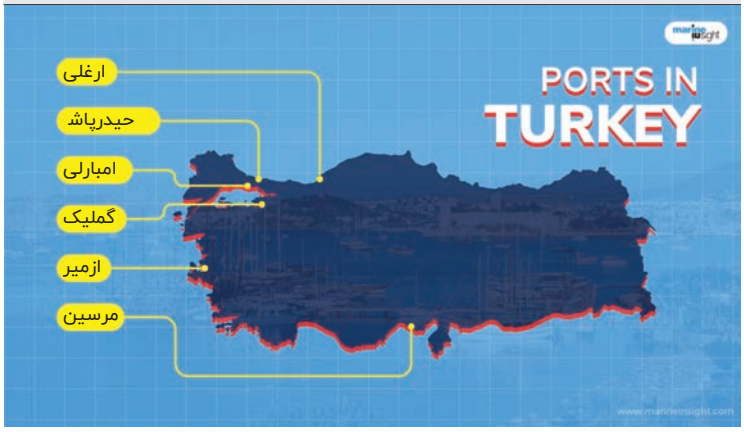

ازمیر سومین شهر بزرگ ترکیه و یکی از قدیمی‌ترین بنادر در منطقه مدیترانه است که قدمتش به بیش از هشت‌هزار سال می‌رسد

آمریکا، یونان، روسیه، سوییس، اتریش، آذربایجان و بلژیک تشکیل می‌دهند. ازمیر تولیدکننده مواد غذایی، سیمان، پنبه و منسوجات پشمی و همچنین مواد پتروشیمی است. برخی محصولات صادراتی کشاورزی آن هم عبارتند از انواع سبزیجات، انجیر، تنباکو و همچنین ابریشم. تقریباً نیمی از صادرات منطقه اژه و بیش از شش درصد از صادرات ترکیه توسط ازمیر تامین می‌شود و مصالح ساختمانی، مواد غذایی، چوب و محصولات شیمیایی در آن دیده می‌شود.

بندر ازمیر در سال‌های اخیر دچار کمبود جذب سرمایه خارجی بوده و برنامه‌هایی برای واگذاری توسعه آن به شرکت‌های دولتی خارجی از جمله شرکت اِی‌دی‌پِی ابوظبی مطرح شده است. در رسانه‌ها اعلام شد که ارزش سهمی که این شرکت می‌خواهد در بندر ازمیر بخرد حدود پانصد میلیون دلار است. با این حال تحولات و بی‌ثباتی در منطقه باعث شده که چنین معاملاتی به نتیجه نرسند. نظر مقامات ترک این است که ازمیر از لحاظ لجستیکی موقعیت ممتازی دارد اما سرمایه کافی در آن جذب نشده است و به همین دلیل، ارزش افزوده‌ای که از این بندر می‌تواند نصیب اقتصاد ترکیه شود به حد کافی نیست و باید افزایش یابد.

فرهنگ تجاری ترکیه

جامعه ترکیه اصولاً ساختارهای سلسله‌مراتبی را محترم می‌شمارد و فرهنگ تجاری در این کشور هم سلسله‌مراتبی است. تصمیمات اصولاً توسط افراد رده‌بالای شرکت گرفته می‌شوند و شما هم بهتر است تصمیم‌گیرندگان کلیدی شرکت مقابل را شناسایی کنید تا روی مذاکره با افراد اشتباه وقت و انرژی خود را تلف نکنید افراد رده‌بالا و مسن در شرکت‌ها اصولاً مورد احترام بیشتری قرار می‌گیرند و شما هم باید نشان دهید که میان افراد تفاوت قائل می‌شوید.

شکل مذاکرات

جلسات مذاکره عموماً حالت رسمی دارند اگرچه هرچقدر طرف ترکیه‌ای شما را بهتر بشناسد از میزان رسمیت کاسته خواهد شد. در اولین جلسه انتظار نداشته باشید که به نتیجه خاصی برسید چون ترک‌ها اولین جلسه را به شناخت شما و شرکتتان اختصاص می‌دهند. در گفت‌وگوهای اولیه هم قرار نیست به امضای قرارداد ختم شوند.

زمانی که طرح خود را مطرح می‌کنید بهتر است کوتاه و شفاف حرف بزنید و در عوض از نقشه، نمودار و جدول استفاده کنید. ترک‌ها عموماً به این شکل از ارائه پیشنهاد واکنش بهتری نشان می‌دهند. همچنین بهتر است پیشنهادتان را از رو نخوانید و آن را به صورت گفت‌وگو پیش ببرید.

در ترکیه بهتر است سر ساعت به قرار برسید اما این احتمال وجود دارد که تا رسیدن شریکتان کمی معطل شوید. شهرهای بزرگ ترکیه - بخصوص استانبول - با معضل ترافیک سنگین روبرو هستند، پس حواستان باشد در ساعات شلوغی زودتر از حد معمول از هتل خارج شوید تا دیر سر قرار نرسید. اوضاع ترافیک در فصل زمستان بدتر از دیگر فصل‌هاست.

شکستن یخ گفت‌وگو

ترک‌ها به کشور خود افتخار می‌کنند و خوشحال می‌شوند به سوالات غیرانتقادی شما درباره فرهنگ و تاریخشان پاسخ بدهند. اکثر مردان در ترکیه عاشق فوتبال هستند و طرفدار سفت و سخت یکی از سه تیم گالاتاسرای، بشیکتاش یا فنرباغچه به حساب می‌آیند یک راه عالی برای شکستن یخ گفت‌وگو این است که از طرف مقابل بپرسید تیم مورد علاقه‌اش در چه حالی است. او مطمئناً با علاقه به سوالتان جواب خواهد داد.

صحنه سیاسی ترکیه طی دهه‌های اخیر متلاطم بوده است و حتماً سعی کنید بحث به سیاست کشیده نشود. بخصوص وارد حوزه‌های حساسی مثل روابط ترک‌ها و کردها، مسئله قبرس و عضویت در اتحادیه اروپا نشوید.

آداب کارت ویزیت

ترک‌ها عموماً به شما کارت ویزیتشان را نمی‌دهند مگر اینکه مطمئن شوند قصد دارند با شما رابطه تجاری برقرار کنند. پس اگر دیدید طرف مقابل به شما کارت ویزیت نداد احتمالش هست که به پیشنهادتان علاقه‌مند نشده باشد. نیاز نیست کارت ویزیتتان را به زبان ترکی ترجمه کنید، همین که انگلیسی باشد کافی است. در سفرتان به ترکیه به تعداد کافی کارت ویزیت همراه داشته باشید تا بتوانید آنها را به آشنایان جدیدتان تقدیم کنید. هروقت طرف ترک کارتش را به شما داد همان موقع آن را به‌دقت بخوانید و در جای مناسب بگذارید.

آداب مذاکره

جلسات با گپ و گفت دوستانه آغاز می‌شود و البته بعد از آن هم ترک‌ها یک‌راست سر اصل مطلب نمی‌روند. ممکن است طرف مقابل درباره موضوعات تجاری دیگر صحبت کند و کم‌کم بحث را به پیشنهاد شما یا خودش بکشاند. اگر صبوری نشان ندهید و سعی کنید که طرف مقابل را به بحث اصلی بکشانید ممکن است بی‌احترامی تلقی شود.

سعی کنید که روی مزایای پیشنهادتان برای هر دو شرکت و سود این شراکت برای طرفین تمرکز کنید. همزمان اگر این شراکت باعث افزایش قدرت، نفوذ و اعتبار طرف مقابل می‌شود به آن اشاره کنید چرا که این‌ها برای تجار ترک مهم‌ترین ارزش‌ها به حساب می‌آیند.

مذاکرات در ترکیه اصولاً بیشتر از مذاکرات در غرب طول می‌کشند. احتمالاً نفر اولی که با شما دیدار و مذاکره کرده جزو تصمیم‌گیرندگان اصلی نبوده و او را فرستاده‌اند تا ببینند شما و پیشنهادتان چقدر جدی هستید. هر چه ماجرا جدی‌تر شود شما با افراد بلندپایه‌ترین دیدار خواهید کرد و در نهایت این مدیر یا رئیس شرکت است که تصمیم نهایی را می‌گیرد. چنین روندی اصولاً زمان‌بر است پس از همان ابتدا صبوری پیشه کنید.

مذاکرات در ترکیه اصولاً با هدف آغاز روابط بلندمدت تجاری شروع می‌شوند. پس سعی نکنید طی مذاکره به طرف مقابل این احساس را بدهید که اگر عجله نکند پیشنهادتان را پس می‌گیرید. قراردادی که با طرف ترک امضا می‌کنید قرار

بزرگ‌ترین واردکننده‌ها از ترکیه در سال ۲۰۲۲

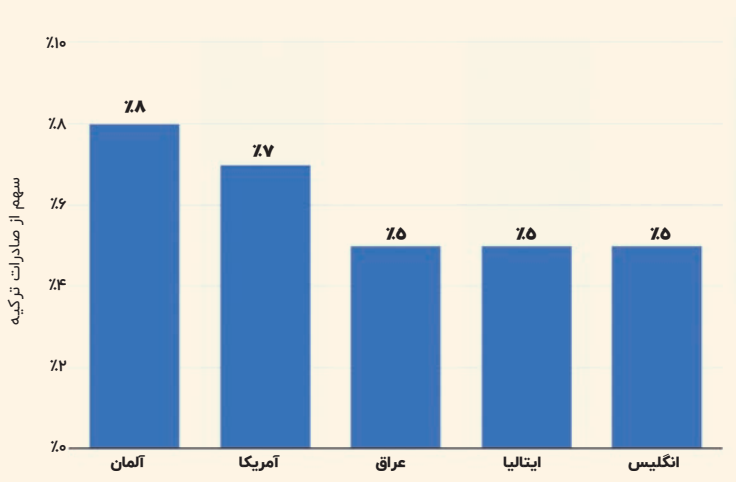

نیست اولین و آخرین قرارداد بین شما باشد، این قرار است یکی از ده‌ها قرارداد در این رابطه پرثمر طولانی‌مدت باشد.

شبیه سریال‌ها

در ترکیه بیشتر از دیگر نقاط دنیا با کسب و کارهای خانوادگی روبرو خواهید شد. البته جهانی‌سازی باعث شده ســـاز و کارهای شرکت‌های چندملیتی هم در این کشور به وجود آید اما فرهنگ تجاری در ترکیه همچنان شخصی است. موفقیت شـــما در ترکیه کاملاً به توانایی شـــما در ایجاد روابط موثر شخصی بستگی دارد. ترک‌ها اصولاً فقط با کســـانی تجارت می‌کنند که به آنها اطمینان دارند. اگر شما بیش از اندازه سرد یا محافظه‌کار باشید و به طرف مقابل اجازه نزدیک شدن ندهید، آنها ممکن است فکر کنند ریگی به کفشتان است و از شما فاصله بگیرند.

چانه‌زن‌های حرفه‌ای

ترک‌ها از چانه‌زنی طی مذاکرات لذت می‌برند و اگر شما وارد بازی نشوید ناراحت می‌شوند. اصولاً ترک‌ها انتظار دارند قیمت اولیه‌ای که مطرح می‌شود طی مذاکره پایین بیاید و امکان ندارد این قیمت اولیه بدون چانه‌زنی پذیرفته شود. به همین خاطر منتظر باشید که آنها کاری کنند که شما اول قیمتتان را مطرح کنید و بعد به سرعت آن را رد کنند.

قبل از آغاز مذاکره، کف قیمت خود را مشخص کنید، بعد قیمتی بالاتر (گاهی تا ۴۰ درصد بیشتر) مطرح کنید و منتظر چانه‌زنی سنگین و پیچیده طرف مقابل باشید. طوری به سمت رقم نهایی حرکت کنید و کوتاه بیایید که طرف مقابل فکر کند به احترام او دارید کوتاه می‌آیید.

یکی از تاکتیک‌های مذاکراتی ترک‌ها این است که وانمود می‌کنند به پیشنهادتان علاقه‌ای ندارند تا شما احساس کنید باید دلشان را به دست بیاورید. در این لحظه شما باید به طرف مقابل نشان دهید که واقعاً آماده‌اید که بی‌خیال این قرارداد بد بشـــوید. در این صورت شـــما به قدرت چانه‌زنی طرف مقابل ضربه‌ای جدی وارد خواهید کرد. فراموش نکنید که طرف ترک وقتی می‌بیند شما از کشور خودتان به شهر او سفر کرده‌اید خود را در موضعی بالاتر می‌بیند و به همین خاطر با اعتماد بنفس بیشـــتری مذاکره می‌کند. او می‌داند که مردم دوست ندارند از دست خالی از سفر بازگردند. شما باید بتوانید با تاکتیک‌های مناسب این روند را تغییر دهید.

در ترکیـــه البتـــه تاکتیک‌های تهاجمی و پرفشـــار طی مذاکـــره و هم‌چنین ضرب‌الاجل‌های کوتاه جواب نمی‌دهد. اگر زیاد به طرف مقابل فشـــار بیاورید آنها هم می‌گویند نمی‌توانند خواسته‌های شما را بپذیرند و کل توافق را ملغی می‌کنند.

آقای مدیر!

در ترکیه تجار یکدیگر را با ســـمت خود در شـــرکت صدا می‌کنند. مثلاً به مدیر می‌گویند «آقای مدیر» یا «مودور بِی». سعی کنید در ماه رمضان و همچنین در تابســـتان ترکیه (جولای تا آگوست) با طرف ترک قرار نگذارید. وقتی که رابطه‌ای گرم میان شـــما و طرف مقابل شکل گرفت بهتر است با او ارتباط مستقیم داشته باشید. یعنی به جای ایمیل زدن به او تلفن بزنید. در ترکیه عموماً به ایمیل‌ها به کندی پاسخ می‌دهند.

هدیه یا ناهار؟

در فرهنگ تجاری ترکیه هدیه دادن آنچنان رسم نیست اما می‌توانید سوغاتی‌هایی کوچک از کشورتان برای آنها ببرید. ترک‌ها برای آنکه دوستی‌شان را به شما نشان دهند ترجیح می‌دهند شما را به رستوران دعوت کنند تا به شما هدیه بدهند. حتماً دعوت طرف ترک را بپذیرید وگرنه احساس می‌کنند به آنها بی‌احترامی شده است. موقع غذا بهتر است تا طرف ترک شروع نکرده بحث کاری نکنید چرا که از دید آنها موقع ناهار یا شام وقت آرامش و گفت‌وگوهای جذاب غیرکاری - بخصوص بر سر فوتبال - است. در ترکیه کسی که شما را به رستوران دعوت کرده صورت‌حساب را پرداخت می‌کند اما شما هم در حد معمول برای پرداخت آن تعارف بکنید.

انگلیسی یا ترکی استانبولی؟

تجار ترک که در ســـطوح بین‌المللی فعالیت دارند اصـــولاً می‌توانند به یک یا دو زبان خارجی صحبت کنند. در چنین سطوحی انگلیسی اصولاً فهمیده می‌شود و دو زبان آلمانی و فرانســـوی در رده‌های بعدی قرار دارند. اگر طرف ترک نتواند به انگلیسی حرف بزند حتماً بین زیردستانش کسی هست که انگلیسی را به خوبی صحبت می‌کند و او نقش مترجم غیررسمی را برعهده خواهد گرفت. با این حال سعی کنید دست‌کم چند کلمه و عبارت ترکی را حفظ کنید. ترک‌ها از تلاش شما استقبال خواهند کرد.

شرق و غرب

فرهنگ تجاری و اجتماعی در ترکیه در دو سوی کشور تفاوت‌هایی جدی با هم دارند. عموماً در شـــرق کشـــور مردم محافظه‌کارترند و در غرب کشور بخصوص در شهرهای استانبول، آنکارا و ازمیر مردم غرب‌گراتر به حساب می‌آیند. شـــما کم‌کم متوجه خواهید شد که طرف مقابل یا شـــرکتش جزو دســـته محافظه‌کارها و مذهبی‌ها به حساب می‌آید یا از غرب‌گراهاست.

چای را رد نکنید

مهمان‌نوازی از ارزش‌های مهم جامعه ترکیه است. اگر طرف مقابل به شـــما چای یا قهوه تعارف کرد حتمـــاً آن را بپذیرید در غیر این صـــورت رفتارتان بی‌احترامی تلقی می‌شـــود. طـــی همین چای و قهوه‌نوشیدن‌هاســـت که می‌توانید با طرف مقابل دوســـت شوید و اطمینانش را به دست آورید.

ساعات کار شرکت‌ها

شـــرکت‌ها و بانک‌ها از دوشـــنبه تا جمعه از ۹ صبح تا ساعت ۱۲ و همچنین از ۲ بعدازظهر تا ۵ باز هستند. مدیران رده بالا عموماً ۹:۳۰ تا ۱۰ سر کار می‌آیند و ساعت ۲:۳۰ از ناهار برمی‌گردند.

بزرگ‌ترین صادرکننده‌ها به ترکیه در سال ۲۰۲۲

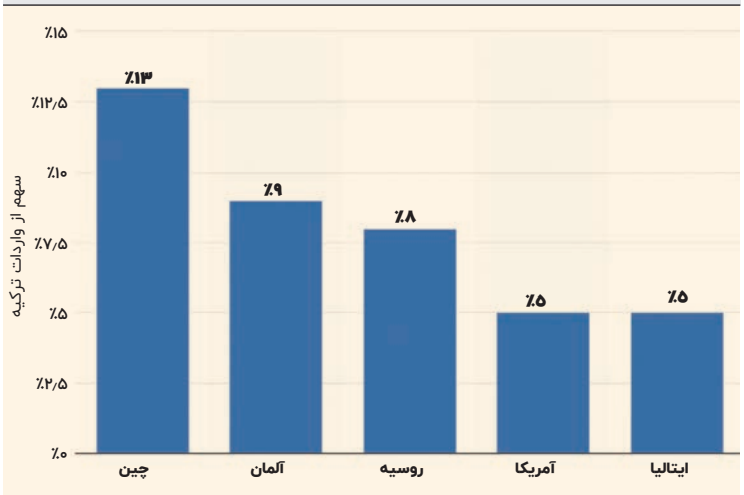

فرمول محرمانه

مرور زندگینامه کارآفرینان جهان





تنها تصویری که از فوساجیرو یامائوچی موجود است



نوه فوساجیرو یامائوچی که بازی‌های الکترونیک نینتندو را آغاز کرد

اوکیست؟

فوساجیرو یامائوچی کسی است که نخستین بار تصمیم گرفت کارت‌های بازی ژاپنی را در بازار به مشتریان عرضه کند و به مرور شرکتش را در مسیری قرار داد که نوه‌اش توانست آن را به یک شرکت مدرن و امروزی تبدیل کند. حالا شرکت او با عنوان نینتندو به‌عنوان یکی از مطرح‌ترین شرکت‌های جهان شناخته می‌شود.

داستان فوساجیرو یامائوچی، کارآفرین ژاپنی

غول صنعت بازی با کارت‌های هانافودا

نسیم بنایی
دبیر بخش کارآفرین خارجی

نینتندو یکی از برندهای آشنایی است که بسیاری از افراد، خاطرات شیرینی با آن دارند. بسیاری از کودکان نخستین بار از نینتندو به‌عنوان یک کنسول بازی استفاده کرده‌اند و برای نخستین بار، از طریق همین برند با مفهوم بازی و کنسول بازی آشنا شده‌اند. با این حال، کمتر کسی با چهره‌ای که پشت این برند ژاپنی قرار گرفته، آشنایی دارد. فوساجیرو یامائوچی یکی از معروف‌ترین کارآفرین‌های چینی است که با راه‌اندازی شرکت نینتندو توانست به یکی از مهم‌ترین غول‌ها در عرض بازی تبدیل شود. او توانست برندش را به یک برند جهانی در امر بازی تبدیل کند. با این حال، بسیاری از افراد با زندگی و دستاوردهای این چهره کارآفرین آشنا نیستند.

فوساجیرو یامائوچی در سال ۱۸۵۹ در کیوتوی ژاپن متولد شد. او در یک خانواده سنتی و فعال در صنعت نجاری و کارهای دستی به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی او مصادف با دوره میجی بود که ژاپن در معرض تغییرات عظیم اجتماعی و اقتصادی قرار داشت و از کشوری فئودالی به کشوری مدرن تبدیل می‌شد. در همین دوران، جامعه ژاپن به سوی صنعتی شدن و غربی شدن قدم برمی‌داشت، و با تغییرات اجتماعی و اقتصادی زیادی روبرو بود. می‌توان گفت تمامی این تغییراتی که ژاپن در آن دوران تجربه می‌کرد، به صورت مستقیم و غیرمستقیم روی زندگی فوساجیرو اثر گذاشت و حتی به آینده او شکلی متفاوت بخشید. او توانست به یکی از چهره‌های مهم و ماندگار در تاریخ کشورش تبدیل شود.

آغاز با هانافودا

فوساجیرو در ابتدا به هنرهای سنتی ژاپن علاقه‌مند شد و در جوانی تصمیم گرفت وارد کار تولید کارت‌های بازی سنتی ژاپنی شود. در آن زمان مردم علاقه و تمایل زیادی به این بازی‌ها نشان می‌دادند و در خانه هر کسی هم می‌شد این کارت‌ها را پیدا کرد. به همین دلیل فوساجیرو تصمیم گرفت وارد این رشته کاری شود و ابداعاتش را در این زمینه به نمایش بگذارد. در آن دوران، بازی‌های کارتی "هانافودا (Hanafuda)" در بین مردم ژاپن محبوبیت زیادی داشت و یامائوچی با طراحی و تولید کارت‌های هانافودا با کیفیت بالا، توانست به سرعت در این بازار جایگاه خود را پیدا کند.

هرچند این کارت‌های هانافودا زیاد مورد استفاده مردم قرار می‌گرفت، اما به هر حال، فعالان اقتصادیِ اندکی در این زمینه ورود کرده بودند. فوساجیرو تصمیم گرفت خیلی زود وارد این بازار شود و از این طریق، کسب‌وکارش را راه‌اندازی کند. او در سال ۱۸۸۹ شرکت نینتندو را تاسیس کرد و تمرکز خود را بر تولید کارت‌های هانافودا قرار داد. نام "نینتندو" به معنای "اعتماد به دست‌های الهی" است و نشان‌دهنده دیدگاه فلسفی یامائوچی در مورد سرنوشت و موفقیت بود. به عبارت دیگر، او فقط یک تاجر نبود، بلکه به‌نوعی اعتمادش را به پروردگار نشان می‌داد

تولد در کیوتو، ژاپن
۱۸۵۹

تاسیس شرکت نینتندو به عنوان تولیدکننده کارت‌های هانافودا
۱۸۸۹

واگذاری مدیریت شرکت به نوه‌اش، هیروشی یامائوچی
۱۹۴۹

فوساجیرو یامائوچی در سال ۱۸۵۹ در کیوتوی ژاپن متولد شد. او در یک خانواده سنتی و فعال در صنعت نجاری و کارهای دستی به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی او مصادف با دوره میجی بود که ژاپن در معرض تغییرات عظیم اجتماعی و اقتصادی قرار داشت و از کشوری فئودالی به کشوری مدرن تبدیل می‌شد.

و تصمیم داشـــت از همین مسیر، راهی به دل مشتریانش پیدا کند.

پاسخ به یک اعتماد

نینتندو در سال‌های اولیه به عنوان یک تولیدکننده کوچـــک کارت‌های هانافـــودا فعالیـــت می‌کرد. فوساجیرو با استفاده از مواد باکیفیت و طراحی‌های منحصر به فرد، موفق شـــد کارت‌هایش را به یکی از پرطرفدارترین کارت‌هـــای ژاپن تبدیل کند. او کارت‌هایی با کیفیت و طراحی‌های خلاقانه تولید می‌کرد که به ســـرعت در بین مردم محبوب شد. پیش از او، مردم از کارت‌های کاملاً معمولی استفاده می‌کردند، ابتکار عمل فوساجیرو، توجه مردم را به خود جلب کرد. یامائوچی بـــا دقت و خلاقیت در تولید کارت‌ها، کیفیـــت محصولات نینتندو را به سطحی رساند که توانست نام خود را در بازار تثبیت کند. به عبارت دیگر، از این مســـیر، توانست ایجاد اعتماد کند. کارت‌ها صرفاً ابتدای مســـیر بودند. او قرار نبود به همین کارت‌های بازی بسنده کند، اما پیش از ادامه، نیازمند ایجاد اعتماد بود. کارت‌های هانافودای نینتندو حتی برای خاندان سلطنتی ژاپن هم تولید می‌شدند که نشـــان‌دهنده اعتبار بالای شـــرکت در آن زمان بود. مـــردم می‌دیدند همان کارت‌هایی که در اختیارشـــان قـــرار گرفته، مورد استفاده خاندان ســـلطنتی کشورشان هم هست. به همین دلیل، بیشتر به آن اعتماد نشان می‌دادند و از او خرید می‌کردند. همین اعتماد، کســـب‌وکار فوساجیرو را به یک برند بزرگ تبدیل کرد و باعث شد او به یک غول بزرگ در عرصه بازی تبدیل شود



کارت‌های هانافودا که فوساجیرو با آن آغاز به کار کرد

جاه‌طلبی از جنس ژاپنی

فوساجیرو یامائوچی در ابتدا تصمیم گرفت کارت‌های بازی هانافودا را به شکلی متفـــاوت و با طرح‌هایی جذاب روانه بازار کند. او در این زمینه کاملاً موفق بود و توانســـت مشتریان زیادی به دســـت آورد. سرانجام تصمیم گرفت با دیرنی همکاری کند و در همکاری با این شـــرکت، کارت‌هایی با تصاویر کاراکترهای دیزنی تولید کرد. همین مسئله باعث شد محبوبیت بیشتری در میان جوانان به دست آورد و به مرور، مشتریانش هم افزایش پیدا کرد. در نهایت، این شرکت از دنیای بازی‌های کارتی، وارد دنیای الکترونیک شد و توانست بازی‌های جدیدی را بنیان‌گـــذاری کند که مشـــتریانی مدرن و امروزی داشـــت و به این ترتیب موفقیت‌های جدیدی را به نام خودش به ثبت رساند. همین موفقیت‌ها هم باعث شده که نامش در چندین کتاب به ثبت برسد.

جهانی در صنعت بازی‌های ویدیویی تبدیل کند و میراث فوساجیرو را به سطح جدیدی برساند. به این ترتیب، نوه فوساجیرو، تصمیم گرفت این بیزینس را توســـعه دهد و به این ترتیب، دست به اقدامات جسورانه‌ای زد که فراتر از کارت‌های بـــازیِ معمولی بود. در نهایت، این بســـتر برای نینتندو فراهم شد تا به یک برند بزرگ در عرصه بازی‌های رایانه‌ای تبدیل شود.

میراث یامائوچی و تاثیر او بر صنعت بازی

اگرچه فوساجیرو یامائوچی در اوایل دوران خود به فکر گسترش شرکت به صنایع دیگر نبود و تمرکز خود را تنها بر روی تولید کارت‌های هانافودا گذاشته بود، اما او با ایجاد بنیادهایی قوی برای نینتندو، این امکان را به نسل‌های بعدی داد تا شرکت را گسترش دهند. در واقع او در راه‌اندازی کسب‌وکارش و همچنین شیوه مدیریت آن، با نوعی دوراندیشی پیش رفته بود و به همین دلیل توانست فرصتی برای پیشرفت و توسعه این کسب‌وکار در آینده فراهم آورد. مدیریت دقیق و هنرمندانه او در تولید و توزیع کارت‌های بازی، به نینتندو کمک کرد تا به عنوان یک برند معتبر و شناخته‌شده مطرح شود. یامائوچی با معرفی روش‌های نوآورانه و کیفیت بالای محصولات، توانست فرهنگ بازی در ژاپن را متحول کند و نینتندو را به بخشی از زندگی فرهنگی و اجتماعی مردم ژاپن تبدیل کند. این موضوع به نینتندو اجازه داد تا در آینده، هنگامی که نسل جدید مدیران به این شرکت پیوستند، به حوزه‌های جدید و فناوری‌های پیشرفته‌تری همچون بازی‌های ویدیویی ورود پیدا کند و نام خود را در سطح جهانی مطرح نماید.

گسترش شرکت و تغییرات مدیریتی

با گسترش شـــرکت و افزایش تقاضا برای کارت‌های نینتندو، یامائوچی به دنبال راه‌هایی برای افزایش تولید و بهبود فرآیندهای کاری خود بود. در واقع او به روش‌ها و ابزارهایی نیاز داشت که از طریق آن بتواند اقدام به تولید انبوه کند و خیلی زود محصولاتش را در اختیار مصرف‌کنندگان قرار دهد. او کارخانه‌ای را در کیوتو تاسیس کرد و سعی کرد تا کارگاه‌های کوچک‌تر را به یک کارخانه مرکزی تبدیل کند تا بتواند کیفیت و کمیت تولید را کنترل کند. در واقع، کارخانه‌ها فرصت رشد را برایش فراهم می‌کردند. این تغییرات به او این امکان را داد تا بازارهای بیشتری را پوشش دهد و از فرصت‌های اقتصادی استفاده کند.

یامائوچی پس از چند دهه مدیریت موفق، در سال ۱۹۴۹ تصمیم گرفت شرکت را به نوه‌اش، هیروشی یامائوچی، واگذار کند. هیروشی یامائوچی هم، همانند پدربزرگش، فردی با ذهن خلاق و ریسک‌پذیر بود. او توانست نینتندو را از یک شرکت تولیدکننده کارت‌های بازی سنتی به یک غول

کسب‌وکار با چاشنی دوراندیشی

فوساجیرو یامائوچی به عنوان یک کارآفرین خلاق و موفق، پایه‌های شرکت نینتندو را در دوره‌ای بنا نهاد که ژاپن به سرعت در حال تغییر بود. تغییرات و تحولاتی که ژاپن در حال تجربه آن‌ها بود، بی‌تردید روی کسب‌وکاری که فوساجیرو در حال راه‌اندازی‌اش بود، اثر گذاشت و او را در مسیری کاملاً متفاوت و دور از انتظار قرار داد. میراث او در نینتندو تا به امروز باقی مانده است و نینتندو همچنان به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین شرکت‌های بازی در جهان شناخته می‌شود. با توجه به سخت‌کوشی و خلاقیت یامائوچی، نینتندو توانســـت با تغییرات زمان همراه شود و به یکی از نوآورترین شرکت‌های دنیای ســـرگرمی تبدیل شـــود. حالا برند نینتندو به‌عنوان یک برند قدیمی و مطرح در زمینه کنســـول‌های بازی در جهان شناخته می‌شود و سال‌هاست که از کارت‌های بازی جلوتر رفته با کنسول‌هایش قدم به دنیای کودکان گذاشته است.

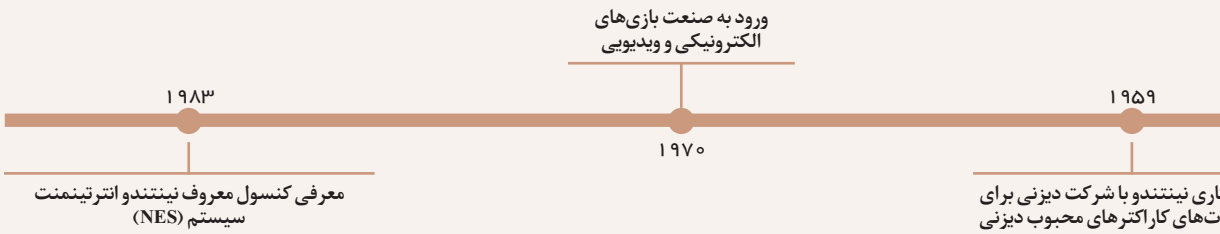

فردریک اسمیت، کارآفرینی با نگاه آینده‌نگر

موفقیت در دنیای حمل‌ونقل ۲۴ ساعته



اوکیست؟

فردریک والاس اسمیت، بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت فدکس (FedEx)، یکی از پیشگامان صنعت حمل‌ونقل و لجستیک در جهان است. او در سال ۱۹۴۴ در شهر مارکس، می‌سی‌سی‌پی به دنیا آمد. از همان دوران کودکی به صنعت حمل‌ونقل علاقه‌مند بود و تمایل داشت مشکلات و محدودیت‌های آن زمان را با راه‌حل‌های جدید و خلاقانه رفع کند.

یکی از معروف‌ترین فیلم‌هایی که تام هنکس در آن بازی کرده، فیلم «دورافتاده» اســت. در این فیلم، یک مامور پست شرکت فدکس در آمریکا، پر اثر سقوط هواپیمایی، تنها و دورافتاده، چهار سال در یک جزیره زندگی می‌کند. در این فیلم، تمرکز زیادی روی برند «فدکس» شده است، برندی که به‌عنوان معروف‌ترین برند شرکت پست در جهان شناخته می‌شود. خیلی‌ها که در آمریکا زندگی نمی‌کنند، از طریق همین فیلم با برند فدکس آشنا شده‌اند و می‌دانند که این برند تا چه اندازه بزرگ است و در آمریکا اهمیت دارد. با همه این احوالات، بسیاری از افراد با قصه این برند آشنا نیستند و نمی‌دانند چه چهره‌ای برای نخستین بار این برند را راه‌اندازی کرده است. این چهره، فردریک والاس اسمیت است و سرگذشتش می‌تواند الهام‌بخش بسیاری از افراد باشد.

فردریک والاس اسمیت در تاریخ ۱۱ آگوست ۱۹۴۴ در شهر مارکس، ایالت می‌سی‌سی‌پی متولد شد. او در دوران کودکی با یک بیماری استخوانی به نام استئومیلیت دست‌وپنجه نرم می‌کرد که باعث ضعف عضلات و استخوان‌ها می‌شود. این بیماری نیازمند درمان‌های پیچیده و دردناک بود و اسمیت بیشتر دوران کودکی خود را در بیمارستان‌ها سپری کرد. بسیاری تصور می‌کردند او آینده‌ای سخت در پیش داشته باشد، بیماری‌اش بسیاری از افراد را نسبت به آینده و موفقیت‌هایش بدبین کرده بود. با این حال، والاس نشان داد که فکر بقیه درست نیست. حتی وقتی در سن ده سالگی، پدرش را که صاحب یک رستوران زنجیره‌ای و شرکت اتوبوسرانی بود، از دست داد، از زندگی عقب نماند و راهی برای بهبود اوضاع خودش پیدا کرد. موضوع مرگ پدرش باعث شد که در سنین نوجوانی به موضوعات اقتصادی و مدیریت کسب‌وکار علاقه‌مند شود. به این ترتیب، دست سرنوشت به جای اینکه او را از بسیاری از نکات مثبت در زندگی محروم سازد، باعث شد که راهی برای پیشرفت و بهبود اوضاع خودش پیدا کند.

آغاز از آسمان‌ها

در دوران نوجوانی، علاقه اسمیت به صنعت حمل‌ونقل آغاز شد. او علاقه‌مند به پرواز و هواپیما بود و بعدها توانست مجوز خلبانی بگیرد. این علاقه‌مندی او به پرواز در آینده نقش مهمی در شکل‌گیری ایده‌های اولیه کسب‌وکارش داشت. پس از پایان دبیرستان، وارد دانشگاه ییل شد و در رشته اقتصاد تحصیل کرد. در این دوره، او یک مقاله درسی نوشت که به بررسی امکان ایجاد سیستم حمل و نقل سریع برای مرسولات و کالاها می‌پرداخت. این ایده که در آن زمان نسبتاً جدید بود، قرار بود به کاهش زمان و هزینه انتقال کالاها از یک نقطه به نقطه دیگر کمک کند. اگرچه استادانش در دانشگاه به این ایده چندان توجه نکردند، اما اسمیت بر این باور بود که با اجرای درست این طرح، می‌توان تحولی بزرگ در صنعت حمل‌ونقل ایجاد کرد. به این ترتیب

تولد در می‌سی‌سی‌پی، ایالات متحده
۱۹۴۴

فارغ‌التحصیلی از دانشگاه ییل در رشته اقتصاد
۱۹۶۶

تاسیس شرکت فدکس در ممفیس، تنسی
۱۹۷۱

افتتاح اولین سرویس حمل و نقل ۲۴ ساعته در فدکس
۱۹۷۳

در دوران نوجوانی، علاقه اسمیت به صنعت حمل‌ونقل آغاز شد. او علاقه‌مند به پرواز و هواپیما بود و بعدها توانست مجوز خلبانی بگیرد. این علاقه‌مندی او به پرواز در آینده نقش مهمی در شکل‌گیری ایده‌های اولیه کسب‌وکارش داشت. پس از پایان دبیرستان، وارد دانشگاه ییل شد و در رشته اقتصاد تحصیل کرد. در این دوره، او یک مقاله درسی نوشت که به بررسی امکان ایجاد سیستم حمل و نقل سریع برای مرسولات و کالاها می‌پرداخت.

از یک‌سو با بی‌توجهی و کم‌لطفی از طرف اهالی آکادمیک مواجه شـده بـود و از طرف دیگر، تلاش می‌کرد به این افراد، موفقیتِ ایده‌اش را اثبات کند. در نتیجه از اقداماتش دست نکشید و همچنان به تلاش ادامه داد.

پـس از فارغ‌التحصیلی در سـال ۱۹۶۶، اسمیت به خدمت سـربازی رفت و به‌عنوان خلبان در جنگ ویتنام فعالیت کرد. تجربه‌ای که در جنگ به دست آورد، دیدگاهش نسبت به اهمیت زمان در انتقـال کالاها و تدارکات را تقویت کرد. در این مسـیر، مصمم‌تر شد تا ایده‌اش را دنبال کند و به سایر افراد هم نشان دهد که این اقدام، کاملاً شدنی است. او شاهد بود که چگونه جابجایی سریع لوازم و تجهیزات می‌تواند به موفقیـت در میدان جنگ کمک کند. این تجربه باعث شد که پس از پایان خدمت، تصمیم به عملی کردن ایده خود در زمینه حمل‌ونقل سـریع بگیرد. به این ترتیب، طی این سـال‌ها، چند گام دیگر به عملیاتی کردنِ ایده‌اش نزدیک شد. والاس اصرار داشت که ایده‌اش را در مرحله عمل به نمایش بگذارد.

روزی که فدکس آغاز به کار کرد

در سـال ۱۹۷۱، اسمیت شرکت فدرال اکسـپرس یا همان فدکس را تأسیس کرد. او برای اجرای ایده‌اش، تصمیم گرفت یک ناوگان هوایی مسـتقل ایجاد کند تا مرسولات را به صورت ۲۴ سـاعته به مقصد برساند. این مدل کاری جدید در صنعت حمل و نقل پدیده‌ای نوآورانه و انقلابی به شمار می‌رفت و بسیاری از رقبای او در ابتدا با شک و تردید به این طرح نگاه می‌کردند. البته که در ابتدا به نظر بسیار دشوار و نشدنی می‌آمد، با این حال، تمام اتفاقاتی که در گذشته تجربه کرده بود، او را مصمم ساخته بود که از رویایش دست نکشد و همچنان به تلاش ادامه دهد. او برای تأمین سرمایه اولیه با مشکلات زیادی مواجه شد و حتی در مقطعی با ورشکستگی دست‌وپنجه نرم کرد، اما با تلاش بی‌وقفه و هوشمندی در مدیریت بحران‌ها، موفق شد شرکت خود را از مشکلات مالی نجات دهد و به رشد و پیشرفت ادامه دهد. ورشکستگی برای بسیاری از افراد، می‌تواند نوعی نقطه پایان باشد؛ با این حال، والاس می‌خواست به مسیرش ادامه دهد. در نتیجه، ورشکستگی هم نتوانست او را منصرف کند. همین ویژگی‌ها او را در مسیر موفقیت قرار داد. در واقع او به جای اینکه شکست را بپذیرد، مدام به دنبال روشی برای دست یافتن به موفقیت بود و همیشه هم راهی متفاوت پیدا می‌کرد.

سختی‌های یک مسیر طولانی

در سال‌های ابتدایی فعالیت فدکس، اسمیت متوجه شد که برای ارائه خدمات باکیفیت و حفظ مشتریان، نیازمند سیستم‌های جدید و پیشرفته‌ای است. او اولین فردی بود که سیستم رهگیری مرسـولات را به‌صورت آنلاین ارائه کرد تا مشتریان بتوانند موقعیت بسته‌های خود را در هر لحظه ردیابی کنند. این نوآوری یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت فدکس و جلب رضایت مشـتریان در سراسـر جهان بود. مشـتریانی که تا آن زمان از مرسـوله‌های خود بی‌خبر بودنـد، اکنون می‌توانسـتند با دریافت خدمـات نوآورانه فدکس، از وضعیت خود اطلاع پیدا کنند و همین امر کافی بود تا نسـبت به این برند، علاقه و تمایل نشان دادند.

به تدریج فدکس به یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین شرکت‌های حمل‌ونقل در جهان تبدیل شد و اسمیت توانست در طول چند دهه، فدکس را به یکی از پیشروان صنعت لجستیک و حمل‌ونقل تبدیل کند. امروزه، شـرکت فدکس به بیش از ۲۲۰ کشـور خدمات‌رسـانی می‌کند و به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های حمل و نقل سریع در جهان شناخته می‌شود.

روزی که فدکس جهانی شد

فردریک اسمیت از دوران جوانی به خلبانی علاقه داشت و همیشه می‌خواست در صنعت حمل‌ونقل هوایی فعالیت داشته باشد. در نهایت در دوران دانشجویی، طرحی را به اسـتادهای خود ارائه کرد که ظاهری بلندپروازانه داشت. در آن زمان، طرح او را جدی نگرفتند اما خودش تصمیم گرفت این مسـیر را ادامه دهد و به بقیه ثابت کند که این ایده فقط در ذهنش نیست و می‌تواند آن را به مرحله عمل برساند. سرانجام شرکت فدکس را راه‌اندازی کرد. این شرکت این روزها بیش از ۲۲۰ کشور و منطقه را در سرتاسر جهان پوشش می‌شود و یکی از بزرگ‌ترین شـبکه‌های حمل‌ونقل در جهان را دارد. ابتکاراتی که اسمیت در راه‌اندازی این شرکت داشته، باعث شده که خیلی زود مورد استقبال مشتریان و مردم واقع شود. حالا فدکس به‌عنوان یکی از موفق‌ترین شرکت‌ها در جهان شناخته می‌شود.

غولی در عرصه مدیریت

موفقیت‌های اسمیت باعث شده تا کتاب‌های متعددی درباره او و شرکت فدکس به رشته تحریر درآید. تمامی کارآفرین‌هایی که به مسئله لجیستیک و حمل‌ونقل علاقه داشتند، این چهره را منبعی برای الهام خود می‌دانستند و تلاش می‌کرد به شکلی آموزنده از او بهره بگیرند. یکی از این کتاب‌ها هم «ابرمدیران: داسـتان موفقیت فردریک اسمیت و فدکس» اسـت که شهرت بسیاری دارد و مورد استقبال بسیاری از خوانندگان هم قرار گرفته است. در این کتاب، مخاطبان با چالش‌ها و تلاش‌های اسمیت در مسیر موفقیت، بیشتر آشنا می‌شوند.

این روزها اسمیت به‌عنوان یکی از نوآوران بزرگ در زمینه حمل‌ونقل شناخته می‌شود که توانسـته از طریق ایجاد تغییرات اساسـی در این صنعت، استانداردهای جدیدی را برای آن تعریف کند. تلاش‌های او تاکنون نتیجه داده و توانسته نام فدکس را در ردیف موفق‌ترین شـرکت‌های جهان قرار دهد. علاوه بر آن، نام اسـمیت هم به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین کارآفرین‌ها در جهان به ثبت رسیده است.



فردریک اسمیت در سال‌های جوانی

ورود فدکس به بازار بین‌المللی و گسترش خدمات حمل و نقل جهانی
۱۹۸۳

ادغام فدکس با کالای دیگر و تغییر نام شرکت به FedEx Corporation
۱۹۹۸

بازنشستگی اسمیت از سمت مدیرعاملی، اما ادامه فعالیت به‌عنوان رئیس هیئت مدیره
۲۰۱۹

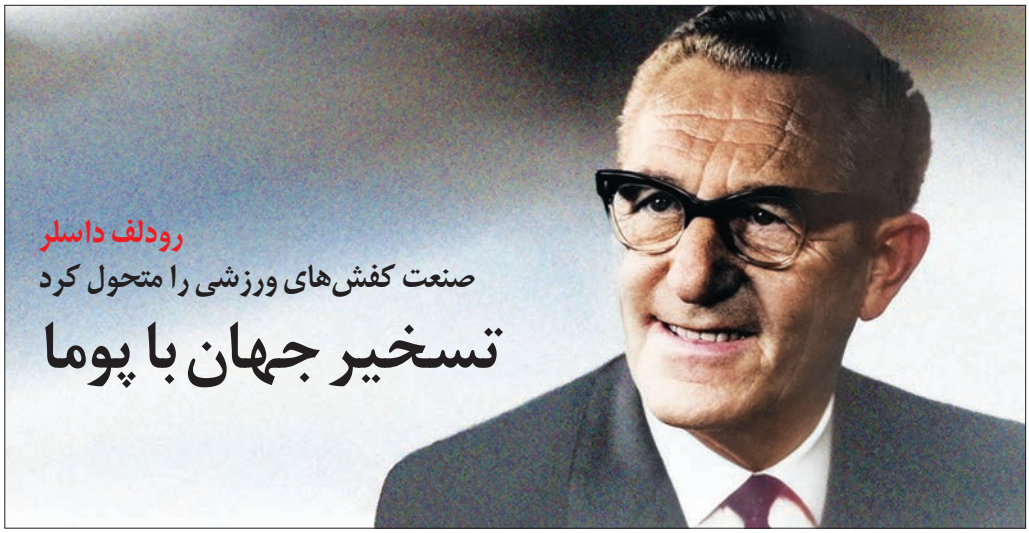

رودلف داسلر
صنعت کفش‌های ورزشی را متحول کرد
تسخیر جهان با پوما

اوکیست؟

پرودلف داسلر یکی از کارآفرینان برجسته آلمانی است که در صنعت تولید کفش‌های ورزشی و لباس‌های ورزشی نقش بسزایی داشته و با تأسیس برند پوما به شهرت جهانی دست یافت. رودلف، در سال ۱۸۹۸ در شهر هرتسوگن آوراخ در آلمان متولد شد و توانست یکی از مهم‌ترین برندهای جهان را راه‌اندازی کند.

طرفداران ورزش برندهای زیادی را می‌شناسند و یکی از مهم‌ترین برندها «پوما» است. حتی اگر کســی نام این برند را نداند، حداقــل لوگوی آن را که تصویر یک ببر در حال پرش است، دیده و می‌داند که متعلق به یک برند سرشناس و بزرگ است. رودلف داسلر، کارآفرین آلمانی، کسی است که برای نخستین بار این برند را راه‌اندازی کرد. این چهره یکی از مهم‌ترین کارآفرین‌های جهان به‌ویژه در رابطه با برندهای ورزشی به شمار می‌آید. آشنایی با داسلر می‌تواند برای بسیاری از کارآفرین‌های جوان، الهام‌بخش باشد و به آن‌ها کمک کند در مسیر پیشرفت قرار بگیرند.

رودلف داسلر (Rudolf Dassler) در ۲۶ مارس ۱۸۹۸ در هرتسوگن‌آوراخ، شهری کوچک در ایالت باواریا آلمان، به دنیا آمد. او به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران برند جهانی پوما شناخته می‌شود و از پیشگامان صنعت کفش ورزشی جهان به حساب می‌آید. رودلف به همراه برادر کوچک‌ترش، آدولف (آدی)، کار خود را در دهه ۱۹۲۰ در صنعت کفش آغاز کرد. این دو برادر در ابتدا با همکاری یکدیگر شرکت کفش‌سازی داسلر را تأسیس کردند و به‌سرعت توانستند کفش‌های ورزشی باکیفیت و محبوبی را تولید کنند. آن‌ها به خوبی می‌دانستند که قرار است وارد چه زمینه کاری شوند و به چه چیزهایی دست پیدا کنند، به همین دلیل کاملاً مصمم و جدی، قدم در راهِ کسب‌وکارشان گذاشتند و توانستند آن را به خوبی به سرانجام برسانند. قصه آن‌ها عملاً از یک جای کاملاً ورزشی آغاز شد.

آغاز از المپیک

در المپیک ۱۹۳۶ برلین، دونده معروف آمریکایی جســی اونز با کفش‌های ساخته شده توســط شرکت داسلر به میدان رفت و موفق به کســب مدال طلا شد، که این موضوع تأثیر بزرگی در رشد و شهرت برند داسلر داشت. بسیاری از ورزش‌کاران از همین طریق توانستند به این برند اعتماد کنند. این مسئله به نفع شرکت پوما تمام شد و این شرکت را بر سر زبان‌ها انداخت. با این حال، پس از جنگ جهانی دوم، اختلافات شخصی و کاری بین دو برادر به اوج رسید. این اختلافات در نهایت منجر به جدایی آن‌ها در سال ۱۹۴۸ شد. رودلف پس از جدایی از برادرش، برند پوما را تأسیس کرد، در حالی که آدولف برند آدیداس را راه‌اندازی نمود. به این ترتیب دو برابر، در دو مسیر کاملاً متفاوت قرار گرفتند، یکی به ســمت برند پوما رفت و دیگری هم برند آدیــداس را راه‌اندازی کرد. هردو هم توانستند به اوج درخشش در این صنعت دست پیدا کنند.

تأسیس و رشد پوما

پس از جدایی از آدولف، رودلف بر ایجاد یک برند جدید متمرکز شد که بتواند با آدیداس رقابت کند. پوما به ســرعت به‌عنوان یکی از برندهای معتبر در دنیای کفش ورزشی و پوشاک شناخته شد. رودلف با تکیه بر تجربه خود و استفاده از تکنیک‌های نوین تولید، توانســت کیفیت و نوآوری را در محصولات پوما به اوج برساند. در دهه‌های بعد، پوما با امضای قرارداد با ورزشکاران مشهور جهانی، نظیر پله و دیگو مارادونا، به شهرت بیشتری دست یافت و به برندی معتبر در عرصه ورزش تبدیل شد. هر بار که چهره‌ای مطرح در دنیای ورزش، از این برند، خریداری می‌کرد، نام این برند را بیشتر بر سر زبان‌ها می‌انداخت و باعث می‌شد که بیش از گذشته در جهان مطرح شود. به عبارت دیگر، هر یک از این چهره‌های مطرح ورزشی به تبدیل شدنِ پوما به یک برند جهان کمک کرده‌اند و در آن سهم‌داشته‌اند.

رودلف داســلر با تمرکز بر کیفیت بالا و توجه به جزئیات، توانست پوما را به یکی از بزرگ‌ترین برندهای جهان تبدیل کند. او در طول زندگی حرفه‌ای خود همیشــه تلاش می‌کرد که محصولات خود را با جدیدترین فناوری‌ها و متناسب با نیازهای ورزشکاران تولید کند. رودلف داسلر در ۲۷ اکتبر ۱۹۷۴ در سن ۷۶ سالگی درگذشت، اما میراث او همچنان از طریق برند پوما زنده است و این برند به عنوان یکی از پیشروان صنعت ورزش در ســطح جهانی به فعالیت خود ادامه می‌دهد. در واقع، خودش دیگر نیست اما برندی که راه‌اندازی کرده و ایده‌های درخشــانش همچنان وجود دارند و بازار را در اختیار خود گرفته‌اند.

تولد رودلف داسلر در هرتسوگن آوراخ، آلمان
۱۸۹۸

۱۹۲۴
تأسیس شرکت داسلر برادران با همکاری آدولف داسلر

جدایی از برادر و تأسیس برند پوما
۱۹۴۸

رودلف داسلر (Rudolf Dassler) در ۲۶ مارس ۱۸۹۸ در هرتسوگن‌آوراخ، شهری کوچک در ایالت باواریای آلمان، به دنیا آمد. او به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران برند جهانی پوما شناخته می‌شود و از پیشگامان صنعت کفش ورزشی جهان به حساب می‌آید. رودلف به همراه برادر کوچک‌ترش، آدولف (آدی)، کار خود را در دهه ۱۹۲۰ در صنعت کفش آغاز کرد.

آغاز برند پوما و جدایی از آدیداس

همان‌طور که پیش‌تر هم گفته شد، برند پوما از یک اختلاف خانوادگی در میان برادران داسلر نشأت گرفت. در دهه ۱۹۲۰، آدولف و رودلف داسلر، دو برادر آلمانی، کار خود را با تأسیس شرکت کفش‌سازی داسلر در شهر کوچک هرتسوگن‌آوراخ آغاز کردند. این دو برادر در ابتدا با همکاری هم توانستند کفش‌های ورزشی باکیفیتی تولید کنند که مورد توجه بسیاری از ورزشکاران قرار گرفت. مشهورترین موفقیت شرکت داسلر، زمانی اتفاق افتاد که جسی اونز، دونده آمریکایی، در المپیک ۱۹۳۶ برلین با کفش‌های ساخت آن‌ها به مدال‌های طلا دست یافت. از اینجا به بعد، بستری برای موفقیت بیشتر این برند ورزشی فراهم شد.

هرچند در طی جنگ جهانی دوم، اختلافات میان آدولف و رودلف شدت گرفت و این تنش‌ها در نهایت در سال ۱۹۴۸ منجر به جدایی دو برادر شد اما به هر حال این جدایی نقطه آغاز رقابت شدید بین این دو برادر بود و علاوه بر آن آغاز شکل‌گیری دو برند بزرگ و شناخته‌شده در صنعت کفش و تجهیزات ورزشی به شمار می‌رفت. پوما و آدیداس از دل اختلافات خانوادگی متولد شدند اما در عین‌حال نامشان به‌عنوان دو برند موفق در صنعت ورزش به ثبت رسید و ماندگار شد.

نوآوری‌ها و موفقیت‌های پوما

پس از تأسیس پوما، رودلف داسلر به‌سرعت به سمت نوآوری در محصولات حرکت کرد. او بر این باور بود که موفقیت پوما بستگی به تولید محصولات متفاوت و منحصر به فرد دارد. از این رو، پوما به‌عنوان یکی از نخستین برندهایی شناخته شد که کفش‌های ورزشی با طراحی‌های مدرن و ویژگی‌های نوین عرضه کرد. در دهه ۱۹۵۰، پوما اولین کفش فوتبال خود را با قابلیت اسپایک‌های قابل‌تعویض عرضه کرد که تأثیر بزرگی بر کیفیت بازی فوتبال گذاشت. همین نوآوری باعث شد که با استقبال از طرف ورزشکاران هم همراه شود. بسیاری از چهره‌های سرشناس فوتبالی، بابت همین ابداعات به استقبال این برند رفتند.

در سال‌های بعد، پوما با امضای قراردادهایی با ورزشکاران مشهور از جمله بازیکنان فوتبال، دو و میدانی، و بسکتبال، توانست شهرت خود را گسترش دهد. همان‌طور که گفته شد، همکاری پوما با ورزشکاران بین‌المللی مانند پله و دیگو مارادونا باعث شد تا برند پوما به شهرت جهانی دست یابد. پوما همچنین در المپیک‌های مختلف کفش‌ها و تجهیزات ورزشی خود را معرفی کرد و توانست افتخارات زیادی کسب کند. همه این موارد، کمک کرد تا پوما به شهرت بیشتری دست پیدا کند.

کفش‌های سبک‌وزن

از دیگر نوآوری‌های پوما، می‌توان به طراحی کفش‌های ورزشی سبک‌وزن و استفاده از مواد اولیه باکیفیت اشاره کرد. این شرکت تلاش کرد با توسعه فناوری‌های جدید در طراحی کفش‌های خود، عملکرد ورزشکاران را بهبود بخشد. از طرفی، پوما با تمرکز بر بازاریابی و تبلیغات جذاب، توانست نظر مصرف‌کنندگان جوان را هم به خود جلب کند و در نتیجه، تبدیل به یکی از برندهای برجسته در صنعت کفش و پوشاک ورزشی شد. در واقع، هر زمان که برندی بتواند جوانان را به سمت خود جذب کند، به این معناست که ماندگار خواهد شد و می‌تواند برای چند نسل، عمر داشته باشد.

پوما همچنین برای تولید محصولات سازگار با محیط زیست و توجه به مسائلی مانند پایداری محیط زیست و مسئولیت اجتماعی، پروژه‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای راه‌اندازی کرد. این شرکت با تولید کفش‌هایی از مواد بازیافتی و راه‌اندازی پروژه‌هایی برای کاهش مصرف آب و انرژی، در مسیر توسعه پایدار قدم‌های موثری برداشت. همه این موارد نشان می‌داد که فعالان اقتصادی در این برند، تنها به دنبال نفع اقتصادی نیستند بلکه تلاش دارند مسئولیت اجتماعی خودشان را هم به نمایش بگذارند. این امری بود که مورد استقبال مشتریان هم واقع شد و این برند را در مسیر توسعه قرار داد.

برند پوما با نوآوری‌های خود در طراحی و تولید، همچنان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و شناخته‌شده‌ترین برندهای ورزشی جهان به فعالیت خود ادامه می‌دهد و با معرفی محصولات جدید، جایگاه ویژه‌ای در میان برندهای ورزشی دارد. رودلف داسلر هم در همین راستا به‌عنوان یکی از پیشروان صنعت ورزش در سطح جهان شناخته می‌شود.

بازاریابی مدرن

زمانی‌که رودلف و آدولف داسلر به‌عنوان دو برادری که با هم وارد صنعت کفش‌سازی شده بودند، دچار مشکل و اختلاف شدند، هریک برند خودشان را راه‌اندازی کردند. این دو برند با عنوان آدیداس و پوما شناخته می‌شوند. رودلف داسلر روی برند پوما تمرکز کرد و توانست این برند را به شهرت برساند. یکی از نکات مهم درباره او، بهره‌گیری از چهره‌های مطرح ورزشی بود. در واقع رودلف داسلر تلاش داشت از طریق چهره‌های بزرگ ورزشی، بازاریابی کند و در این زمینه کاملاً موفق هم بود. او روابط قوی و محکمی با این ورزشکاران داشت و می‌توانست از این روابط، به نفع خودش و کسب‌وکارش بهره بگیرد. در نهایت همین شیوه بازاریابی، به او کمک کرد تا در مسیر درآمدزایی و رشد قرار بگیرد



پوما با لوگوی ببر در حال پریدنش شهرت دارد

۱۹۶۰
کفش‌های پوما در بازی‌های المپیک مورد استفاده قرار می‌گیرند

۱۹۷۰
بهره‌گیری از چهره‌های مطرح ورزشی با هدف بازاریابی

۱۹۷۴
درگذشت رودلف داسلر و ادامه مدیریت پوما توسط خانواده و تیم مدیریتی او

ساموئل پورچلو، شیمی‌دانی که اوریو را ماندگار کرد

شیمی در خدمت طعم!

اوکیست؟

اوکیست؟ ساموئل جی پورچلو از ترکیبات خاص و فرآیندهای ویژه‌ای استفاده کرد که طعم کرمی و لایه بیسکوئیتی اوریو را بهبود بخشید. او فرمول و دستورالعمل خاصی برای کرم میان دو لایه بیسکوئیت طراحی کرد که همچنان یک راز در صنعت مواد غذایی محسوب می‌شود و هر ساله به فروش بالایی در سراسر جهان دست پیدا می‌کند.

بیسکوئیت‌های اوریو یکی از معروف‌ترین بیسکوئیت‌های کرم‌دار در تاریخ جهان هستند. بسیاری از برندها تلاش کرده‌اند سبک و سیاق این برند را تقلید کنند و مشابه با آن، بیسکوئیت‌هایی را تولید و روانه بازار کنند. با این حال، اوریو از فرمولی ویژه بهره می‌گیرد و براساس آن، توانسته مشتریانی وفادار در سرتاسر جهان داشته باشد. این مشتریان، سال‌هاست که بیسکوئیت‌های کرم‌دار اوریو را خریداری می‌کنند.

ساموئل جِی پورچلو، یک کارآفرین آمریکایی است که برای نخستین بار برند اوریو را معرفی کرد. او با فرمول جادویی خود توانست طعمی ماندگار ایجاد کند، طعمی که سال‌هاست بزرگ و کوچک به آن وفادار مانده‌اند. مروری بر زندگی او می‌تواند نکات جالبی برای علاقمندان به دنیای کارآفرینی داشته باشد.

ساموئل جی پورچلو در نیوجرسی ایالات متحده در دهه ۱۹۲۰ متولد شد و از همان دوران کودکی علاقه خاصی به علم و شیمی نشان داد. به این ترتیب وارد رشته شیمی شد و تحصیلات خود را در این رشته به پایان رساند و این علاقه‌مندی او را به سمت فعالیت‌های حرفه‌ای در صنایع غذایی سوق داد. برای همین در مسیر تولید بیسکوئیت قرار گرفت و یکی از جذاب‌ترین برندهای جهان را تولید کرد.

ورود به دنیای خوشمزه‌ها از مسیر شیمی

ساموئل پس از فارغ‌التحصیلی، مسیر خود را در دنیای شیمی دنبال کرد و به عنوان یکی از متخصصان صنایع غذایی شناخته شد. در آن زمان هنوز نمی‌شد آینده و کارآفرینی در این عرصه را پیش‌بینی کرد. با این حال، ذوق و قریحه‌ای که ساموئل از خود نشان می‌داد، باعث شد که بیشتر در این مسیر پیش برود. در اواسط دهه ۱۹۵۰، او به عنوان شیمی‌دان به شرکت نابیسکو پیوست و به تحقیق در زمینه مواد غذایی و به‌ویژه شیرینی‌جات پرداخت. این دوره از فعالیت او با چالش‌ها و فرصت‌های زیادی همراه بود که در نهایت منجر به دستاوردهای بزرگ او شد. در واقع، او با یک فرصت استثنایی روبه‌رو شد و توانست از این فرصت به بهترین شکل به نفع خودش بهره بگیرد. سرانجام هم در این زمینه موفق شد.

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، صنعت غذایی آمریکا به سرعت در حال گسترش بود و رقابت میان شرکت‌های تولیدکننده شیرینی‌جات و مواد غذایی به اوج خود رسیده بود.



در این میان، ساموئل جی پورچلو با توانایی‌های علمی و خلاقیت خود توانست در این صنعت پر رقابت برجسته شود. او به‌ویژه در زمینه تولید بیسکوئیت‌ها و شیرینی‌جات مهارت داشت و توانست چندین محصول با کیفیت و با طعمی متفاوت را به بازار معرفی کند. نابیسکو به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تولیدکننده شیرینی و بیسکوئیت در آن زمان، به دنبال توسعه محصولات جدید و بهبود فرمول‌های موجود بود و پورچلو با تخصص خود به عنوان یکی از رهبران علمی این شرکت در این مسیر نقش بزرگی ایفا کرد. این رویکردی که ساموئل در پیش گرفته بود، باعث شد که همچنان در این عرصه بدرخشد. او توانست فرمول‌هایی جدید را به بازاری عرضه کند که عطش دریافت این فرمول‌ها را داشت. بسیاری از اهالی بازار صنعت مواد غذایی، به دنبال افرادی نظیر ساموئل بودند تا بتوانند جایگاه خودشان را در آن زمان در بازار حفظ کند و البته آن‌ها که توانستند از توانمندی‌ها و قابلیت‌های افرادی نظیر ساموئل بهره بگیرند، در این زمینه موفق هم ظاهر شدند.

فرمولاسیون اوریو

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای پورچلو در دوران فعالیت خود، کار روی فرمولاسیون بیسکوئیت اوریو بود. اوریو در واقع یکی از محصولات قدیمی نابیسکو بود که در اوایل قرن

تولد در نیوجرسی و شروع تحصیلات در رشته شیمی

دهه ۱۹۲۰

دهه ۱۹۵۰

استخدام در شرکت نابیسکو و آغاز تحقیقات روی محصولات غذایی

شروع فعالیت روی بیسکوئیت اوریو و توسعه فرمول کرمی خاص برای آن

۱۹۵۲

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، صنعت غذایی آمریکا به سرعت در حال گسترش بود و رقابت میان شرکت‌های تولیدکننده شیرینی‌جات و مواد غذایی به اوج خود رسیده بود. در این میان، ساموئل جی پورچلو با توانایی‌های علمی و خلاقیت خود توانست در این صنعت پررقابت برجسته شود.

بیستم به بازار معرفی شده بود، اما پورچلو با اعمال تغییرات و بهبود در طعم و کیفیت این محصول، اوریو را به یکی از پرفروش‌ترین و محبوب‌ترین بیسکوئیت‌های دنیا تبدیل کرد. برندی که پورچلو ایجاد کرد و فعالیت‌های او باعث شد که بتواند همچنان حرفی متفاوت برای گفتن در بازار داشته باشد. متقاضیان و مشتریان هم متوجه تفاوت‌های این محصول بودند و در نتیجه نسبت به آن اقبال نشان می‌دادند.

یکی از برجسته‌ترین فعالیت‌های ساموئل جی پورچلو در حوزه صنعت غذا، توسعه برند اوریو و بهبود کیفیت و طعم آن بود. برند اوریو اولین بار در سال ۱۹۱۲ به بازار معرفی شد و در طول دهه‌ها به یکی از شناخته‌شده‌ترین نام‌ها در صنعت بیسکوئیت تبدیل شد. اما آنچه که اوریو را به سطح دیگری از موفقیت رساند، تلاش‌های ساموئل جی پورچلو در بهبود فرمولاسیون آن بود. او با استفاده از دانش شیمی و ترکیبات خاص، توانست طعم کرم میان دو لایه بیسکوئیت اوریو را به شکلی منحصر به فرد و ماندگار تغییر دهد. بیسکوئیتی که تا پیش از آن با طعمی معمولی روانه بازار می‌شد، به لطف فرمول‌هایی پورچلو، با طعمی ماندگار و کاملاً متفاوت به دست مشتریان رسید و باعث شد که مشتریان دائم، به نوعی نسبت به این برند اعتیاد پیدا کنند.

طعم در کنار پایداری محصول

پورچلو در طول دوران کاری خود با شرکت نابیسکو تلاش کرد تا از ترکیبات و روش‌های تولیدی استفاده کند که ضمن حفظ طعم طبیعی، پایداری بیشتری به محصول بدهند. این اقدامات مربوط به زمانی بود که هنوز حتی ایجاد فرمول برای طعم هم کاری دشوار به شمار می‌آمد. با این حال، شیمی‌دان قصه ما اصرار داشت که عمر تولیدات خود را افزایش دهد. به همین دلیل از فرمول‌هایی کمک می‌گرفت که عمر و دوام محصول را بیشتر می‌کرد. فرمول کرم اوریو تا به امروز به عنوان یکی از رازهای شرکت نابیسکو شناخته می‌شود و ساموئل جی پورچلو با فرمول خاص خود، به حفظ و توسعه این راز کمک بزرگی کرد. این محصول به دلیل طعم خاص و ترکیب ویژه‌اش، در بین مخاطبان سراسر جهان محبوبیت بی‌نظیری پیدا کرد و به نمادی از صنعت بیسکوئیت‌سازی تبدیل شد.

یکی دیگر از فعالیت‌های ساموئل جی پورچلو در نابیسکو، تمرکز بر توسعه محصولات جدید بود. او به تیم تحقیق و توسعه نابیسکو کمک کرد تا علاوه بر اوریو، محصولات دیگری نیز به بازار عرضه کنند که توانستند جایگاه خود را در بازار پیدا کنند. در واقع، او



اوریو با بیسکوئیت‌های کرم‌دار شناخته می‌شود.

فرمول محرمانه

ساموئل پورچلو یکی از معدود شیمی‌دان‌هایی است که نامش در تاریخ با یک خوراکیِ خوشمزه پیوند خورده است. او توانست از علم خود نهایت بهره را بگیرد و به فرمولی برای ایجاد یکی از خوشمزه‌ترین بیسکوئیت‌ها در تاریخ دست پیدا کند. حالا برند اوریو با تلاش‌ها و فرمول‌های پورچلو ماندگار شده است. او توانست با فرمولش، اوریو را به برندی پرفروش تبدیل کند که در بیش از ۱۰۰ کشور دنیا عرضه می‌شود. به همین دلیل است که در حال حاضر فرمول این بیسکوئیت، به‌عنوان یکی از محرمانه‌ترین فرمول‌ها در شرکت اوریو نگه‌داری می‌شود و کسی اجازه دسترسی به آن را ندارد. گفته می‌شود که کمتر کسی از جزئیات این فرمول آگاهی دارد و به‌عنوان یک سند محرمانه نگه‌داری می‌شود.

می‌دانست که بیسکوئیت اوریو به موفقیت لازم دست پیدا کرده و در نتیجه تلاش می‌کرد از مسیر ارائه محصولات جدید به افزایش فروش و درآمدزایی این شرکت کمک کند و البته در این زمینه موفق هم بود.

دستاورد پورچلو، تبدیل اوریو به یک نماد

پورچلو توانست با استفاده از دانش شیمی خود و ترکیبات منحصر به فرد، اوریو را از یک بیسکوئیت معمولی به یک نماد از طعم دلنشین و لذت تبدیل کند. پورچلو در زمان خود به عنوان شیمی‌دانی شناخته شد که توانست مواد غذایی را به شکل علمی و ساختارمند بهبود ببخشد. در کنار فعالیت‌های او در تولید اوریو، بسیاری از روش‌های پورچلو در تولید سایر محصولات غذایی هم مورد استفاده قرار گرفت و او را به عنوان یکی از پیشروان در این زمینه معرفی کرد.

ساموئل پورچلو نشان داد که می‌توان از مسیر علم‌هایی نظیر علم شیمی، تحولاتی بزرگ در دنیای کارآفرینی ایجاد کرد. او از دانش خود به بهترین شکل بهره گرفت و توانست تحولاتی بزرگ در یک برند ایجاد کند. این تحولات به قدری بزرگ بود که آن را از یک عنوان گمنام، به یک برند ماندگار تبدیل کرد.



محصولات اوریو به شکل‌های متنوعی عرضه می‌شود.

بازنشستگی از نابیسکو پس از دهه‌ها تحقیق و نوآوری

۱۹۷۵

دهه ۱۹۶۰

پیشرفت در تولید و فروش اوریو در سطح جهانی

دهه ۱۹۸۰

تبدیل اوریو به یک برند جهانی با محبوبیت گسترده در کشورهای مختلف

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

تبدیل شدن به استیو جابز

برنت شلندر و ریک تتزلی



در این کتاب، نویسندگان مسیر زندگی حرفه‌ای استیو جابز را بررسی می‌کنند و بر تغییرات شخصیتی و مدیریتی او تمرکز دارند که باعث شد جابز به یکی از تاثیرگذارترین چهره‌های دنیای فناوری تبدیل شود. کتاب به وضوح نشـان می‌دهد که چگونه شکست‌ها و تجربیات سـخت، جابز را از یک کارآفرین تندخو و بی‌پروا به مدیری با درایت و متواضع تبدیل کرد. کتاب با معرفی جوانی استیو جابز شروع می‌شود؛ کسی که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به عنوان کارآفرینی بی‌پروا و با اراده شناخته می‌شد. او در اپل، جایی که اولین محصولات انقلابی‌اش مانند اپل II و مکینتاش را توسـعه داد، به خاطر رفتارهای سـختگیرانه‌اش با همکاران و خلاقیت بی‌حدش مشـهور بود. اما همین برخوردها باعث شـد که در سال ۱۹۸۵ از شرکت خودش اخراج شـود. این بخش از زندگی او، دوره‌ای از شکسـت و درس‌آموزی را برایش فراهم کرد. در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰، جابز شـرکت نکسـت را تاسیس کرد و همزمان در توسعه پیکسار فعالیت داشـت. این دوران، فرصتی برای رشـد و تغییر در طرز فکر و روش مدیریتی جابز فراهم کرد. نویسندگان اشاره می‌کنند که جابز از شکست‌های گذشته‌اش درس گرفت و شروع به درک اهمیت همکاری و اعتماد به تیمش کرد. پیکسار، به خصوص، به او کمک کرد تا از یک فرد مدیریتی به یک راهنمای گروهی تبدیل شـود و یـاد بگیرد چگونه بر نقـاط قوت اعضای تیم تاکید کند. در سـال ۱۹۹۷، جابز به اپل بازگشـت و شـروع به تحول این شـرکت کرد. او با توجه به تجربیاتی که در نکست و پیکسار به دست آورده بود، تیمی از بهتریـن متخصصـان را جمع‌آوری کـرد و محصولاتی مانند آیپاد، آیفون و آیپد را توسـعه داد که جهان فناوری را دگرگون کرد. نکته کلیدی در موفقیت او در این دوره، تحول شـخصیتی و مدیریتی‌اش بود. او که قبلاً به عنوان مدیری بی‌پروا شناخته می‌شد، اکنون به رهبر کاریزماتیکی تبدیل شده بود که با جدیت، مسئولیت‌پذیری و احترام با تیمش برخورد می‌کرد.

انگیزه: حقیقت شگفت‌انگیز در مورد آنچه ما را برمی‌انگیزد

دانیل اچ پینک



در این کتاب، پینک نظریه «انگیزش ۳.۰» را مطرح می‌کند که به نیازهای اساسی انسان برای استقلال، شایسـتگی، و هدف‌منـدی توجه می‌کنـد. او اعتقاد دارد کـه انگیزه درونی در بسـیاری از فعالیت‌ها، از انگیزه‌هـای بیرونی مثل پاداش‌های مالی و مادی قوی‌تر اسـت. پینک توضیـح می‌دهد که انگیزه افراد زمانـی افزایـش می‌یابد که بـه آن‌ها خودمختاری بیشـتری داده شـود. وقتی افراد کنترل بیشـتری بر انتخاب‌های خود دارنـد، خلاقیت و تعهد آنها به فعالیت‌ها افزایش می‌یابد. به همین ترتیب، مهارت‌یابی به عنوان یکی از انگیزه‌های مهم شـناخته می‌شـود، به این معنا که افراد به دنبال بهتر شدن در کاری که انجام می‌دهند هسـتند. کتاب در سـه بخش اصلی نگاشته شده است: سـازوکارهای انگیزشی سنتی: پینک توضیح می‌دهد که روش‌های سـنتی انگیزش مانند «هویج و چماق» در محیط‌های کاری امروزی اغلـب ناکارآمد هسـتند. انگیزه‌های جدید: او مفهـوم انگیزش ۳.۰ را معرفی کرده و اصول آن را شـرح می‌دهـد. اجرای انگیـزش در عمل: در بخش آخر، پینک روش‌های عملی را برای پیاده‌سـازی انگیزش ۳.۰ در محل کار، آموزش و زندگی شخصی ارائه می‌کند. او همچنین به برخی نکات کلیدی اشاره دارد، بـرای مثال خودمختاری یعنی داشـتن آزادی عمل به افراد این فرصت را می‌دهد که خلاقیت بیشـتری نشـان دهند. و همچنین شایستگی و تبحر، به این معنا که بهبود مداوم و دستیابی به مهارت‌ها به انگیزه بالاتری منجر می‌شود. و در نهایت به هدف‌مندی اشاره می‌کند یعنی هدف داشتن به افراد کمک می‌کند انگیزه بیشتری برای انجام کارهای سخت و طولانی‌مدت داشته باشند. کتاب «Drive» ایده‌های جدیدی برای تقویت انگیزه و بهبود عملکرد ارائه می‌کند و به مخاطبان خود راهکارهای عملی برای ایجاد انگیزه درونی و موثر در زندگی شخصی و حرفه‌ای پیشنهاد می‌دهد. دانیل پینک معتقد است که برای دستیابی به بهره‌وری بهتر، باید به انگیزه‌های درونی افراد توجه بیشتری کنیم.

رهبران آخرین نفر غذا می‌خورند

سایمون سینک

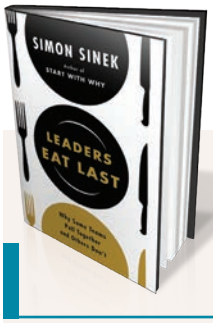

کتـاب «رهبران آخرین نفر غـذا می‌خورند: چرا بعضی از تیم‌ها با هم هماهنگ می‌شـوند و بعضی دیگر نه»، نوشـته سایمون سینک به بررسی اهمیت رهبری خدمتگزار و فرهنگ اعتماد در سازمان‌ها می‌پردازد. سینک بـا تأکید بر این نکته کـه رهبران واقعی برای رفـاه و موفقیت اعضای تیم خود فـداکاری می‌کنند، به ایده‌ای جذاب اشـاره می‌کند که رهبری تنها به منافع شـخصی محدود نیسـت، بلکه به ایثار و فراهم کردن محیطی امن و حمایتی برای دیگران هم مربوط می‌شـود. سـینک با الهام از تجربیات خود در سازمان‌ها و با بهره‌گیری از مثال‌هـای مختلـف، توضیح می‌دهد که رهبرانی که به عنوان آخرین نفر غذا می‌خورند، با این عمل نشـان می‌دهند که به رفاه و امنیت اعضای تیم خود اولویت می‌دهند. او معتقد است که اعتماد و اطمینان به رهبران باعث ایجاد حس تعلق، انگیزه و تعهد در افراد می‌شـود، و در نهایت تیم را به سـمت اهداف مشـترک هدایت می‌کند. کتاب از چندین بخش اصلی تشـکیل شده که هر کدام به یک جنبه از رهبری می‌پردازد: برای مثال یک بخش مربوط به امنیت و اعتماد اسـت. سـینک توضیح می‌دهد که رهبـران باید محیطی ایجاد کنند که اعضای تیم احساس امنیت کنند. این امنیت به اعضا کمک می‌کند که از اشتباهات نترسند و خود را به چالش بکشـند. مورد دوم رهبری خدمتگزار اسـت. او اعتقاد دارد کـه رهبران واقعی باید آماده باشـند تا برای رفاه دیگران فداکاری کنند و نه تنها به اهداف شـخصی خود توجه کنند. مورد بعدی هم فرهنگ سـازمانی است. سـینک به بررسـی تأثیرات فرهنگ سـازمانی می‌پردازد و به اینکه چگونه رهبری خوب می‌تواند به ایجاد یک فرهنگ مثبت کمک کند. یکی از نکات کلیدی در این کتاب بحث اعتماد و امنیت است، یعنی رهبران باید ابتدا فضایی امن برای اعضای تیم ایجاد کنند. نکته بعدی، فداکاری و خدمت است یعنی رهبران واقعی همواره به رفاه و نیازهای اعضای تیم اولویت می‌دهند. و نکته بعدی هم تیم و اتحاد اسـت یعنی زمانی که اعضای تیم به رهبر خود اعتماد دارند، تعاملات و ارتباطات میان آن‌ها قوی‌تر و مؤثرتر می‌شود.

اصول: زندگی و کار

ری دالیو



کتاب «اصول: زندگی و کار» نوشته ری دالیو، سرمایه‌گذار و بنیان‌گذار شرکت بریج‌واتر (Bridgewater Associates)، به بررسـی اصول و قواعدی می‌پردازد که او در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود به کار بسته تا به موفقیت برسد. دالیو در ایـن کتاب اصولی را که طی سـال‌ها تجربه به آن‌ها دسـت یافته، به‌عنوان یک راهنمـا برای تصمیم‌گیری مؤثر و سـاختارهی زندگی معرفی می‌کند. کتاب «اصول» در سـه بخش کلی تنظیم شده است. بخش اول اصول زندگی اسـت. دالیو اصول زندگی خود را بر اسـاس شفافیت و صداقت بنا کرده اسـت. او تاکید می‌کند که داشتن اصولی پایدار برای زندگی، به افراد کمک می‌کند تا تصمیمات بهتری بگیرند و مسیر درست را دنبال کنند. بخش دوم اصول کار است. دالیو به اصولی اشاره می‌کند که به عنوان بنیان‌گذار بریج‌واتر به آن‌ها پایبند بوده و با این اصول یک محیط کاری موفق و اخلاقی را ایجاد کرده اسـت. به گفته او، اسـتفاده از این اصول در محل کار باعث می‌شود که افراد در جهت دستیابی به اهداف مشترک کار کنند. بخش آخر هم فرآیند تصمیم‌گیری مؤثر است. دالیو اعتقاد دارد که باید تصمیمات به‌صورت منطقی و علمی گرفته شـوند. او از ابزارهایی مانند الگوریتم‌های شخصی‌سازی شده و تحلیل داده‌ها برای کمک به تصمیم‌گیری استفاده می‌کند. از جمله نکات کلیدی در این کتاب، بحث شفافیت و صداقت اسـت. دالیو به شـفافیت به‌عنوان یک اصل مهم در زندگی و کار خود پایبند اسـت و معتقد اسـت که صداقت، رمز موفقیت در ارتباطات و تصمیم‌گیری‌های موثر است. نکته بعدی تصمیم‌گیری با داده و تحلیل است. دالیو از تجزیه و تحلیل داده‌ها و تجربیات گذشته برای تصمیم‌گیری‌های دقیق‌تر استفاده می‌کند. نکته آخر هم تیم و محیط کار با اصول مشترک است. او تاکید دارد که کارمندان و اعضای تیم باید با اصول مشترکی پیش روند تا به موفقیت برسند. کتاب «اصول: زندگی و کار» ری دالیو مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که به افراد کمک می‌کند تا زندگی و کار خود را به‌گونه‌ای مدیریت کنند که به اهداف خود دسـت یابند. این اصول با تأکید بر صداقت، شـفافیت و تصمیم‌گیری هوشمندانه، به خوانندگان کمک می‌کند تا مسیری پایدار و موفق برای خود ترسیم کنند.



تحول در دنیای وام‌دهی

زوپا: بانکداری نوین و کاربرپسند

فاطمه صدقی
خبرنگار بخش تجربه

تصور کنید در بریتانیا زندگی می‌کنید و نیاز به وام دارید. صفحه‌های طولانی بانک‌ها و کاغذبازی‌های پیچیده، اولین تصاویری است که احتمالاً به ذهنتان خطور می‌کند. چه می‌شد اگر به جای دست و پنجه نرم کردن با بوروکراسی بانکی، می‌توانستید به سادگی از افراد دیگری قرض بگیرید و به‌صورت اقساط بازپرداخت کنید؟ اینجاست که زوپا با رویکردی نوآورانه و کاربرپسند وارد می‌شود. زوپا به جای اینکه از مدل‌های سنتی بانکداری تقلید کند، یک پلتفرم همتا به همتا طراحی کرده است که فرآیند دریافت وام را بسیار ساده‌تر می‌کند. در این پلتفرم، افراد می‌توانند به صورت مستقیم به یکدیگر وام دهند و وام بگیرند، بدون آنکه نیاز به واسطه‌ها و پرداخت هزینه‌های اضافی باشد. اما زوپا دقیقاً چگونه کار می‌کند؟

آسان‌تر از همیشه

زوپا با بهره‌گیری هوشمندانه از داده‌های کاربران، رویکردی نوین در ارائه خدمات مالی دارد. به جای اتکا به تبلیغات سنتی، زوپا راه‌حل‌های مالی شخصی‌سازی‌شده‌ای را ارائه می‌دهد که دقیقاً با نیازها و مشخصات هر کاربر تطابق دارد. نرخ‌ها و شرایط هر وام نیز به صورت کاملاً شخصی‌سازی شده و بر اساس پروفایل اعتباری هر فرد تعیین می‌شود. پلتفرم زوپا از دو بخش اصلی تشکیل شده است: سرمایه‌گذاران و وام‌گیرندگان. افرادی که مایل به سرمایه‌گذاری هستند، سرمایه خود را در پلتفرم زوپا قرار می‌دهند. از سوی دیگر، افرادی که به دنبال دریافت وام هستند، درخواست خود را از طریق پلتفرم ثبت می‌کنند. پس از بررسی دقیق اعتبار وام‌گیرندگان، زوپا آن‌ها را با سرمایه‌گذاران مناسب مطابقت می‌دهد. نکته قابل توجه این است که زوپا برای مدیریت ریسک، سرمایه هر سرمایه‌گذار را به چندین وام مختلف تقسیم می‌کند. به این ترتیب، در صورت عدم پرداخت وام توسط یک وام‌گیرنده، کل سرمایه به خطر نمی‌افتد. در نهایت، وام‌گیرندگان با پرداخت اصل وام به همراه سود، به تعهدات خود عمل می‌کنند و زوپا پس از کسر کارمزدهای خود، سود حاصل را بین سرمایه‌گذاران توزیع می‌کند. این مدل نوین با حذف واسطه‌های بانکی، امکان دسترسی به نرخ‌های بهره پایین‌تر برای وام‌گیرندگان و بازدهی بالاتر برای سرمایه‌گذاران را فراهم می‌کند.

ربات‌های سخن‌گو

یکی از کاربردهای جالب و پیشرفته زوپا، استفاده از هوش مصنوعی برای تحلیل رفتار مالی و شناخت بهتر نیازهای مشتریان است. سیستم‌های هوش مصنوعی این بانک، با بررسی دقیق اطلاعات مالی و رفتاری کاربران، به گونه‌ای طراحی شده‌اند که به هر کاربر پیشنهادهایی متناسب با شرایط مالی و سبک زندگی او ارائه می‌دهند. به‌عنوان مثال، این هوش مصنوعی می‌تواند تحلیل کند که کاربر، بیشتر درآمدش را صرف چه مواردی می‌کند و چه زمانی به احتمال زیاد نیاز به مشاوره مالی یا پیشنهادهای پس‌انداز دارد. این سیستم به کاربران کمک می‌کند تا با مدیریت بهتر هزینه‌ها و انتخاب راهکارهای بهینه برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، به اهداف مالی‌شان نزدیک‌تر شوند. علاوه بر این، زوپا از ربات‌های گفت‌وگویی استفاده می‌کند که توانایی تحلیل احساسات کاربران را دارند. این ربات‌های پیشرفته با تحلیل دقیق لحن، زبان و احساسات کاربران، می‌توانند به سرعت متوجه شوند که مشتری چه نوع نیازی دارد و در چه وضعیتی قرار دارد. اگر مشتری با نگرانی درباره تراکنش‌های مالی خود صحبت کند، ربات به او اطمینان و آرامش می‌دهد و راهکارهای دقیق‌تری برای رفع مشکل پیشنهاد می‌کند. این ربات‌های هوشمند به‌صورت ۲۴ ساعته در دسترس هستند و کاربران می‌توانند در هر ساعتی از روز و شب از خدمات پشتیبانی آن‌ها بهره‌مند شوند. قابلیت تحلیل احساسات این ربات‌ها باعث می‌شود تجربه پشتیبانی از یک فرآیند خشک و روتین به یک گفت‌وگوی دوستانه و آرام‌بخش تبدیل شود، که این برای مشتریانی که در جست‌وجوی بانکداری مدرن و منعطف هستند، بسیار جذاب است.

هوشمندانه خرج کن!

بانک زوپا با همکاری چاز هاتون، اینفلوئنسر محبوب اینستاگرام، رویکردی نوآورانه در آموزش مالی اتخاذ کرده است. آن‌ها با استفاده از طنز هوشمندانه و تصاویر جذاب، مفاهیم پیچیده مالی را موضوعی ساده و قابل فهم برای همه تبدیل می‌کنند. هدف جاوید جانارداناء مدیرعامل زوپا، ایجاد یک ارتباط صمیمانه و دوستانه با مشتریان است. او می‌خواهد به مردم کمک کند تا از مسائل مالی نترسند و با پول رابطه بهتری برقرار کنند. چاز هاتون نیز با استفاده از طنز خاص خود، مفاهیمی مانند کارت‌های اعتباری و بهره مرکب را به ساده‌ترین شکل ممکن توضیح می‌دهد. او به مردم کمک می‌کند تا این مفاهیم پیچیده را بهتر درک کنند و تصمیمات مالی بهتری بگیرند. این خدمات منحصربه‌فرد، بانک زوپا را به گزینه‌ای محبوب تبدیل کرده که توانسته وفاداری مشتریان خود را جلب کند.

هر زمان کاربری با اپلیکیشن برگرکینگ، در شعاع ۱۸۰ متری یکی از رستوران‌های مک‌دونالد قرار می‌گرفت، پیشنهادی وسوسه‌انگیز دریافت می‌کرد: یک وپر با قیمتی باورنکردنی، تنها یک سنت! این کمپین خلاقانه، با شناسایی دقیق موقعیت کاربران، درست در لحظه‌ای که هوس یک برگر خوشمزه می‌کردند، به سراغشان می‌رفت.



جاسوس حرفه‌ای

برگرکینگ: استادی تمام‌عیار

در دنیای رقابتی و پرچالش امروز، برندها برای جلب توجه و وفاداری مشتریان نیاز به استراتژی‌های خلاقانه و متمایز دارند. برگرکینگ، به عنوان یکی از نام‌های بزرگ و شناخته‌شده در صنعت فست فود، با بهره‌گیری از کمپین‌های نوآورانه و استراتژی‌های بازاریابی جذاب، توانسته توجه مشتریان را جلب کند و در ذهن آن‌ها به عنوان یک برند متمایز و خلاق باقی بماند. اما چگونه از میان انبوه رقبا، صدای خود را به مخاطبین می‌رساند؟

مک‌دونالد ضربه فنی شد!

برگرکینگ در اواخر سال ۲۰۱۸ با کمپین خلاقانه "بازگشت به سمت وپر" یک انقلاب در دنیای تبلیغات فست فود به پا کرد. این کمپین به طور ویژه‌ای بر استفاده از موقعیت جغرافیایی و فناوری موبایل متمرکز بود تا مشتریان را از رقبا، به‌ویژه مک‌دونالد، دور کند و به سمت خود جذب کند. به این ترتیب که هر زمان کاربری با اپلیکیشن برگرکینگ، در شعاع ۱۸۰ متری یکی از رستوران‌های مک‌دونالد قرار می‌گرفت، پیشنهادی وسوسه‌انگیز دریافت می‌کرد: یک وپر با قیمتی باورنکردنی، تنها یک سنت! این کمپین خلاقانه، با شناسایی دقیق موقعیت کاربران، درست در لحظه‌ای که هوس یک برگر خوشمزه می‌کردند، به سراغشان می‌رفت. پس از دریافت اعلان‌های هدفمند و ثبت سفارش از طریق اپلیکیشن، مشتریان به نزدیک‌ترین شعبه هدایت می‌شدند تا سفارش خود را تحویل بگیرند. این رویکرد تعاملی و مبتنی بر موقعیت مکانی، نتایج خیره‌کننده‌ای را به همراه داشت. در چند روز ابتدایی اجرای کمپین، اپلیکیشن برگرکینگ بیش از ۱ میلیون دانلود را تجربه کرد و در مجموع به ۱.۵ میلیون دانلود رسید. این موفقیت چشمگیر، اپلیکیشن برگرکینگ را به صدر جدول پر دانلودترین اپلیکیشن‌ها در اپ استور رساند و جایگاه این برند را در میان رقبا تثبیت کرد.

فرار از دلقک!

فکر می‌کنید برگرکینگ به همین جا بسنده کرد؟ خیر. این برند به شهرت و موفقیت چشمگیری رسیده بود اما می‌دانست اگر بخواهد دست روی دست بگذارد، به مرور زمان فراموش می‌شود. برای همین ده ماه بعد یک حرکت انقلابی دیگر زد و کمپین "فرار از دلقک" را به راه انداخت. در این کمپین، برگرکینگ با رویکردی طنزآمیز و چالش‌برانگیز، به مشتریان مک‌دونالد پیشنهاد داد تا از دلقک معروف این برند، رونالد مک‌دونالد، فرار کنند و به برگرکینگ پناه آورند. با اسکن کردن یک کد خاص، مشتریان می‌توانستند دلقک را در محیط واقعی خود ببینند و در یک بازی تعقیب و گریز هیجان‌انگیز شرکت کنند. این تجربه منحصر به فرد، مشتریان را به سمت شعبه‌های برگرکینگ سوق داد تا از کوپن‌های ویژه‌ای که برای این کمپین در نظر گرفته شده بود، استفاده کنند. این ابتکار خلاقانه، باعث جلب توجه گسترده رسانه‌ها و عموم مردم شد و به طور مؤثری به افزایش فروش و تقویت برند کمک کرد.



برگرکینگ در حرکتی انقلابی، کمپین "فرار از دلقک" را به راه انداخت. در این کمپین، برگرکینگ با رویکردی طنزآمیز و چالش‌برانگیز، به مشتریان مک‌دونالد پیشنهاد داد تا از دلقک معروف این برند، رونالد مک‌دونالد، فرار کنند و به برگرکینگ پناه آورند.

قصه ادامه دارد...

حتی پس از موفقیت قبلی، برگرکینگ باز هم شمشیر خود را به زمین نگذاشت و با کمپین خلاقانه "زمان انتظار" وارد میدان جنگ با سایر رقبا شد. در این کمپین، برگرکینگ به سراغ یکی از بزرگ‌ترین نقاط ضعف رستوران‌های فست‌فود، یعنی انتظارهای طولانی مشتریان رفت و با طنزی هوشمندانه، آن را به نقطه‌ای مثبت برای خود تبدیل کرد. ایده این کمپین بسیار ساده بود: اگر مشتریان در حال انتظار برای سفارش خود در رستوران‌های دیگر بودند، می‌توانستند از این لحظه عکس بگیرند و آن را به اشتراک بگذارند. به این ترتیب، با تأیید عکس ارسالی، آن‌ها تخفیف ویژه‌ای برای سفارش در برگرکینگ دریافت می‌کردند. این کمپین با هدف جلب توجه مشتریانی طراحی شده بود که از تجربه‌های نامطلوب در رستوران‌های دیگر خسته شده بودند. برگرکینگ با این پیام صریح که "چرا وقت خود را هدر می‌دهید؟ در برگرکینگ، سفارش شما سریع آماده می‌شود"، به آن‌ها این اطمینان را داد که می‌توانند انتظار یک تجربه سریع‌تر و لذت‌بخش‌تر را داشته باشند. طی یک اقدام جسورانه دیگر، برگرکینگ تصویری از وپری که با گذشت زمان کپک زده بود منتشر کرد و به مشتریان خود نشان داد که محصولاتش بدون استفاده از مواد نگهدارنده مصنوعی، کاملاً طبیعی بوده و طی گذر زمان، مانند هر غذای دیگری فاسد می‌شوند. در حالی که بسیاری از برندهای غذایی برای جلب توجه مشتریان، از تصاویر ویرایش‌شده و ایده‌آل محصولات خود استفاده می‌کنند، برگرکینگ با این حرکت صادقانه، به مخاطبان نشان داده است که کیفیت و سلامت مواد اولیه برای آن‌ها در اولویت است. این برند با شناخت دقیق از انتظارات مشتریان خود، همچنان به دنبال روش‌های جدیدی است تا رضایت و شگفتی آن‌ها را جلب کند و ثابت کند که در دنیای فست‌فود، تنها مزه غذا مهم نیست، بلکه تجربه‌ای که در کنار آن فراهم می‌شود، نقش اساسی‌تری دارد.

قبل از آنکه بروکلین به یک برند محبوب تبدیل شود، بنیانگذاران آن تصمیم گرفتند که به جای تکیه بر حدس و گمان، مستقیماً از مشتریان خود سوال کنند. آن‌ها با افرادی که از فروشگاه‌های رخت‌خواب بیرون می‌آمدند صحبت کردند و به دقت به نیازها و خواسته‌های آن‌ها گوش دادند. پس از گفت‌وگو با حدود ۵۰۰ نفر، یک الگوی واضح از نیاز مشتریان شکل گرفت.

یک حرکت غیرمنتظره

چگونه یک ون اجاره‌ای، بروکلین را به موفقیت رساند؟

مشکلات، گاهی بستر خلق ایده‌های بزرگ هستند. هزینه بالای ملحفه‌های هتل، چالشی بود که ریچ و ویکی فولوپ را بر آن داشـــت تا تجربه لوکس خوابیدن روی ملحفه‌های باکیفیت را برای همه ممکن کنند. این، با پرسشی ساده، مسیر خود را آغاز کردند: چرا لذت یک خواب راحت در هتل‌های لوکس باید تنها مختص عده‌ای خاص باشـــد؟ پس از سال‌ها تلاش شـــبانه‌روزی در حوزه تحقیق و توسعه، آن‌ها موفق شدند ملحفه‌هایی با کیفیت هتل‌های پنج‌ســـتاره، اما با قیمتی مناســـب برای همه تولید کنند. اما مسیر کارآفرینی هیچ وقت هموار نیست. جذب سرمایه‌گذار، اولین مانعی بود که بر سر راه این زوج نوآور قرار گرفت.

روشی ساده برای ساخت یک برند میلیونی

همه ما می‌دانیم گاهی اوقات، رویکردهای غیرمتعارف می‌توانند نتایج شگفت‌انگیزی به همراه داشته باشند. برای جلب توجه به بروکلین، ریچ و ویکی فولوپ از روش‌های سنتی مانند کمپین‌های تبلیغاتی پرهزینه یا انتظار برای اینکه مردم به سراغشان بیایند، استفاده نکردند. در عوض، آن‌ها با یک ون اجاره‌ای در سراســـر نیویورک گشتند و نمونه‌هایی از ملحفه‌های خود را به همراه یادداشتی دست‌نویس برای ۶۰ وبلاگ‌نویس و فعال رسانه‌ای فرستادند. در این یادداشت، آن‌ها خود را به عنوان یک زوج جوان معرفی کردند که قصد دارند تحولی در صنعت ملحفه ایجاد کنند. این رویکرد ســـاده و صمیمانه، بسیار مورد اســـتقبال قرار گرفت. آن‌ها با ارائه پاداش‌هایی جذاب و داستان الهام‌بخش خود، موفق شدند بیش از دو میلیون دلار جمع‌آوری کنند. این موفقیت، آغاز یک ماجراجویی بزرگ بود. با این سرمایه‌گذاری اولیه، بروکلین به سرعت رشد کرد و توانست اعتماد مشتریان را جلب کند. داستان موفقیت آن‌ها به گوش سرمایه‌گذاران بزرگ‌تر رسید و در سال ۲۰۱۷، شرکت سرمایه‌گذاری "فرست مای کپیتال" ۱۰ میلیون دلار در بروکلین سرمایه‌گذاری کرد. این سرمایه‌گذاری، به بروکلین کمک کرد تا تولید خود را گسترش دهد و به بازارهای جدیدی ورود کند.

صدای مشتریان

قبل از آنکه بروکلین به یک برند محبوب تبدیل شود، بنیانگذاران آن تصمیم گرفتند که به جای تکیه بر حدس و گمان، مستقیماً از مشتریان خود سوال کنند. آن‌ها با افرادی که از فروشگاه‌های رخت‌خواب بیرون می‌آمدند صحبت کردند و به دقت به نیازها و خواسته‌های آن‌ها گوش دادند. پس از گفت‌وگو با حدود ۵۰۰ نفر، تکه‌های پازل کم‌کم کنار هم قرار گرفت و یک تصویر واضح از نیازهای مشتریان شکل گرفت. این تحقیق میدانی دقیق، نقشه راهی برای بروکلین شد تا بتواند محصولاتی تولید کند که دقیقاً با نیازهای مشتریان همخوانی داشته باشند. بروکلین همچنان به این رویه پایبند است و از طریق روش‌های مختلفی همچون نظرسنجی پس از خرید و بررسی دلایل بازگشت کالا، به جمع‌آوری بازخوردهای مشتریان می‌پردازد و به بینش‌های ارزشمندی دست می‌یابد. برای مثال، بسیاری به دنبال بالش‌های ایده‌آل بودند که متأسفانه در بازار موجود نبود. این بازخورد مستقیم از مشتریان، بروکلین را بر آن داشت تا خط تولید بالش‌های اختصاصی خود را راه‌اندازی کند. بروکلین با اینکار نه تنها نیازهای مشتریان را برآورده می‌کند، بلکه باعث رضایت و وفاداری آن‌ها نیز می‌شود.

نتیجه سال‌ها تلاش

بروکلین، پس از گذراندن ســـال‌های پر فراز و نشیب، امروزه به ثبات مالی چشمگیری



دست یافته اســـت. این برند که در بیشتر دوران فعالیت خود سودآور بوده، توانسته در دنیای رقابتی کسب‌وکارهای مستقیم به مصرف‌کننده، جایی که هزینه‌های جذب مشتری به شـــدت بالاســـت، جایگاهی محکم برای خود دست و پا کند. ریچ فولوپ، مدیرعامل بروکلین، در سال ۲۰۲۰ فاش کرد که این برند در سه سال از پنج سال گذشته سوددهی داشـــته است. او این موفقیت را مدیون رویکرد محتاطانه و مبتنی بر داده‌های تیم خود می‌داند. فولوپ اعتقاد دارد که عدم دریافت بودجه اولیه، اگرچه در ابتدا چالش‌برانگیز بود، اما در نهایت به یک نقطه قوت تبدیل شد. این محدودیت مالی باعث شد تیم بروکلین با دقت بیشتری هزینه‌ها را مدیریت کرده و از هر فرصت برای رشد استفاده کنند. فولوپ می‌گوید: «ما مجبور بودیم با منابع محدود، بیشترین بازدهی را کسب کنیم و این تجربه به ما آموخت که چگونه مسئولیت‌پذیر باشیم و به طور مداوم ایده‌هایمان را آزمایش کنیم.» به گفته فولوپ، تمرکز بر حاشیه سود و اجتناب از سرمایه‌گذاری‌های پرریسک، از جمله تصمیمات کلیدی بوده که به موفقیت بروکلین کمک کرده است. او معتقد است که این رویکرد، بهترین راه برای ساختن یک کسب‌وکار پایدار و موفق است.

روثی، در آغاز راه با بودجه‌ای محدود، تصمیم شجاعانه‌ای گرفت: سرمایه‌گذاری بر روی ارزشمندترین دارایی هر برند، یعنی مردم. او کار خود را با ساختن جامعه‌ای کوچک و متعهد شروع کرد. روثی به دنبال کسانی بود که بتوانند سفیر برندش باشند، کسانی که واقعاً به ماموریت او در زمینه مد ماندگار باور داشتند.

شروعی متفاوت به سبک روثی

ROTHY'S

چرا همه درباره این برند صحبت می‌کنند؟

زنی جوان به نام روثی، با عشقی عمیق به مد تصمیم گرفت خط تولید خود را راه‌اندازی کند. او وارد دنیایی شد که هزاران برند هر روز برای جلب توجه رقابت می‌کنند، دنیایی که در آن، برندهایی با بلندترین صداها و درخشان‌ترین تبلیغات در مرکز توجه هستند. روثی چطور می‌توانست به شهرت برسد؟ او خیلی زود فهمید که با پیروی از جمعیت به جایی نمی‌رسد و از همان ابتدا به ارتباطات احساسی و عمیق باور داشت. روثی می‌دانست که مردم به دنبال اصالت هستند؛ آن‌ها صرفاً به دنبال خرید محصول نیستند بلکه می‌خواهند عضوی از یک داستان باشند که با سبک زندگی‌شان همخوانی داشته باشد. بنابراین روثی به جای بمباران کردن مشتریانش با تبلیغات بی‌فایده، روشی را طراحی کرد که متفکرانه، دقیق و از همه مهم‌تر شخصی‌سازی شده بود.

ساختن با جیب خالی

روثی، در آغاز راه با بودجه‌ای محدود، تصمیم شجاعانه‌ای گرفت: سرمایه‌گذاری بر روی ارزشمندترین دارایی هر برند، یعنی مردم. او کار خود را با ساختن جامعه‌ای کوچک و متعهد شروع کرد. روثی به دنبال کسانی بود که بتوانند سفیر برندش باشند، کسانی که واقعاً به ماموریت او در زمینه مد ماندگار باور داشتند. او برای این سفیران پلتفرمی ایجاد کرد تا داستان‌های شخصی خود را با برند روثی به اشتراک بگذارند و به دیگران نشان دهند که چرا با این برند احساس نزدیکی می‌کنند. این رویکرد، موجی از اعتماد و وفاداری را در میان مشتریان ایجاد کرد و جامعه‌ای کوچک اما پرشور پیرامون برند روثی شکل گرفت. اما روثی به همین جا بسنده نکرد. او با برگزاری رویدادهای آنلاین صمیمانه‌ای تحت عنوان "قهوه با روثی"، ارتباط خود را با مشتریان به سطحی عمیق‌تر برد. در این رویدادها، روثی به صورت مستقیم با مشتریان گفت‌وگو می‌کرد و نه تنها محصولات جدید را معرفی می‌کرد، بلکه در مورد صنعت مد، اهمیت پایداری، و داستان‌های شخصی خود نیز صحبت می‌کرد. این سطح از شفافیت و ارتباط، باعث شد مشتریان احساس کنند که عضوی جدایی‌ناپذیر از خانواده روثی هستند.

استایلت رو به رخ بکش!

بعد از سه بار خرید از این برند، شما را به پر کردن پرسشنامه‌ای مختصر به نام «داستان تیپ» دعوت می‌کنند. بر اساس پاسخ‌های شما، تیم روثی یک دفترچه شخصی‌سازی‌شده برایتان می‌سازد که پر از ایده‌های ست کردن، نکات فصلی برای لباس‌ها و پیشنهادهایی برای ترکیب و تطبیق بهتر محصولات روثی است.. این کار فراتر از فروش ساده است؛ روثی می‌خواهد نشان دهد که شما را درک کرده و به سلیقه‌تان اهمیت می‌دهد. این نوع ارتباط صمیمانه، چیزی است که مشتریان به دنبال آن هستند و باعث



می‌شود بارها و بارها به روثی بازگردند؛ نه‌فقط برای خرید لباس، بلکه برای تجربه منحصربه‌فردی که این برند برایشان خلق می‌کند.

از عروسی تا روزمرگی

مشتری‌های روثی به سبکی خاص نظرات خود را با بقیه به اشتراک می‌گذارند. روثی به جای این‌که از مشتریان بخواهد از محصولاتشان عکس بفرستند، هر ماه یک مشتری وفادار را انتخاب می‌کند و به مدت یک روز کنترل استوری‌های اینستاگرام را به دست او می‌سپارد. مشتری‌ها هم از صبح تا شب با پوشیدن لباس‌های روثی، هماهنگی این لباس‌ها با زندگی روزمره‌شان را به تصویر می‌کشند. یکی از این مشتریان، با شور و شوق از روز عروسی‌اش گفت و اینکه چگونه روثی نه تنها زیبایی او را دوچندان کرد، بلکه حس اعتماد به نفس و راحتی را در یکی از مهم‌ترین روزهای زندگی‌اش به او هدیه داد. چنین داستان‌هایی برند روثی را به عنوان یک انتخاب عالی برای لحظات مهم زندگی معرفی می‌کنند.

علاوه بر این، ماندگاری برای روثی صرفاً یک شعار نبود. او به خوبی می‌دانست که مشتریان امروزی آگاه و خواستار شفافیت هستند. از این رو، روثی با راه‌اندازی مجموعه‌ای تحت عنوان «پشت صحنه برند» بر روی وبسایت خود، پرده از تمام مراحل تولید محصولاتش برداشت. او با اشتیاق فراوان، مسیر پارچه‌ها از مزرعه تا دوخت لباس و تلاش تیمش برای کاهش ضایعات را به نمایش گذاشت. معرفی صنعتگران و کارگران و به‌اشتراک‌گذاری داستان‌های آن‌ها، وجهه انسانی مد را به زیبایی برجسته کرد. این سطح از شفافیت، اعتماد بی‌نظیری را در میان مشتریان ایجاد کرد که رقابت با آن تقریباً غیرممکن بود. اما وجه تمایز روثی در این بود که او دانش خود را از طریق شبکه‌های اجتماعی با دیگران به اشتراک گذاشت. این برند به منبعی الهام‌بخش برای افرادی تبدیل شد که در تمام جنبه‌های زندگی، از جمله مد، به دنبال ایجاد ماندگاری بودند. او به جای تنها فروش لباس، سبک زندگی و ارزش‌های خود را به مشتریان عرضه کرد.

آر. جی. اسکارینج در سال ۲۰۰۹ ریویان را پایه‌گذاری کرد و حدود یک دهه به صورت نسبتاً پنهان به فعالیت پرداخت. بدون هیچ رونمایی پرزرق و برق و وعده‌های بزرگ، ریویان استراتژی متفاوتی را در پیش گرفت. از همان ابتدا، تمرکز این شرکت بر ساخت آرام و بی‌سر و صدای محصولی نوآورانه بود تا زمانی که برای ایجاد تأثیر آماده شود.

یک انقلاب سبز

چگونه ریویان مسیر جدیدی برای صنعت خودرو ترسیم کرد؟

از دل سال ۲۰۰۹، ریویان با یک رؤیای بزرگ متولد شد: آینده‌ای پاک و پرانرژی در صنعت خودرو. این برند جسور با سرمایه‌گذاری‌های کلان و طراحی‌های نوآورانه، به سرعت به یک ستاره درخشان در آسمان خودروهای برقی تبدیل شد. ریویان تنها خودرو نمی‌سازد، بلکه سبک زندگی جدیدی را تعریف می‌کند، سبک زندگی پایدار و پر از هیجان. این شرکت با رشد مداوم و نوآوری‌های پیوسته، در مسیر تبدیل شدن به یکی از بزرگ‌ترین بازیگران صنعت خودرو قرار دارد.

فعالیت در سایه

آر. جی. اسکارینج در سال ۲۰۰۹ ریویان را پایه‌گذاری کرد و حدود یک دهه به صورت نسبتاً پنهان به فعالیت پرداخت. بدون هیچ رونمایی پر زرق و برق و وعده‌های بزرگ، ریویان استراتژی متفاوتی را در پیش گرفت. از همان ابتدا، تمرکز این شرکت بر ساخت آرام و بی‌سر و صدای محصولی نوآورانه بود تا زمانی که برای ایجاد تأثیر آماده شود. این رویکرد "ساخت آرام" اولین گام هوشمندانه در استراتژی بازاریابی آن‌ها بود؛ ریویان اجازه داد تا حس کنجکاوی در مورد محصولاتش ایجاد شود. بدون تبلیغات گسترده و وعده‌های اغراق‌آمیز، هیجان فراوانی در مورد محصولات ریویان شکل گرفت تا اینکه در نهایت در سال ۲۰۱۸، وانت R1T و شاسی بلند R1S رونمایی شدند. واکنش عموم به این محصولات حیرت‌انگیز بود. این خودروهای مقاوم، شیک و تمام برقی که برای رانندگی در طبیعت طراحی شده بودند خیلی زود بر سر زبان‌ها افتادند و آغازگر یک سبک زندگی جدید بودند.

فرار از زندگی شهری

بازاریابی ریویان با تکیه بر رویای فرار از زندگی شهری و تجربه ماجراهای نفس‌گیر در دل طبیعت، مخاطبان خود را به سمت خود جذب می‌کند. این برند خودروهایش را در زیباترین و بکرترین مناظر طبیعی، از جنگل‌های انبوه گرفته تا قله‌های مرتفع و بیابان‌های وسیع، به تصویر می‌کشد؛ مکان‌هایی که بسیاری تنها در رویاهای خود به آن‌ها سفر کرده‌اند. ریویان با این رویکرد، خودروهایش را فراتر از یک وسیله نقلیه معمولی نشان می‌دهد و آن‌ها را به کلیدی برای ورود به دنیایی از ماجراجویی‌ها و خاطرات فراموش‌نشدنی تبدیل می‌کند. ریویان به علاقه نسل جدید برای تجربه‌های هیجان‌انگیزتر با وسایل مادی نفوذ کرده است. برای این نسل، دیگر خرید خودرویی خوب کافی نیست؛ مهم این است که آن خودرو چه کاری می‌تواند انجام دهد و چه خاطراتی را برایشان رقم بزند. این ارتباط بین نیاز مشتریان و برند، حس جامعه‌ای قوی و متعهد را ایجاد می‌کند. در واقع، خریداران ریویان به خانواده‌ای بزرگ از ماجراجویان تبدیل می‌شوند که ارزش‌های مشترکی دارند و به یکدیگر انگیزه می‌دهند تا مرزها را جابه‌جا کنند و زندگی را به شیوه‌ای جدید تجربه کنند.

تابلوی نقاشی

ریویان، به‌عنوان یک پیشرو نوآور در صنعت خودروهای برقی، با تمرکز بر شخصی‌سازی عمیق و خدمات پس از فروش بی‌نظیر، تجربه‌ای منحصربه‌فرد برای مشتریان خود خلق کرده است. این برند با ارائه امکان شخصی‌سازی گسترده، به مشتریان اجازه می‌دهد تا خودرویی کاملاً متناسب با سلیقه و نیازهای خود طراحی کنند. از سوی دیگر، ریویان با ارائه خدمات نگهداری پیشگیرانه و تعمیرات سریع، اطمینان حاصل می‌کند که خودروها همیشه در بهترین وضعیت فنی قرار دارند. شبکه گسترده مراکز خدمات و پشتیبانی آنلاین، همراه با مشاوره‌های تخصصی، این اطمینان را دوچندان می‌کند. علاوه بر این، گارانتی‌های جامع و خدمات بیمه، خیال مشتریان را از بابت مالکیت خودرو راحت می‌کند. ریویان با گوش دادن به بازخوردهای مشتریان و ارائه آموزش‌های تعاملی، به طور مداوم در تلاش است تا نیازهای رو به رشد مشتریان را برآورده کرده و تجربه‌ای لذت‌بخش و ماندگار برای آن‌ها رقم بزند.

آمازون به ریویان بال داد

یکی از ستون‌های اصلی استراتژی بازاریابی ریویان، مشارکت‌های هوشمندانه این شرکت با غول‌های صنعت است. همکاری با آمازون، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان، بلافاصله اعتبار و جایگاهی ویژه برای ریویان در بازار ایجاد کرد. سرمایه‌گذاری کلان آمازون و سفارش ۱۰۰ هزار ون الکتریکی، ریویان را از یک استارت‌آپ نوپا به یک بازیگر جدی در صنعت خودروهای برقی تبدیل کرد. این همکاری نه تنها به تحقق رویاهای ریویان سرعت بخشید، بلکه باعث شد تا محصولات این شرکت در معرض دید میلیون‌ها مشتری آمازون در سراسر جهان قرار گیرند. در واقع، آمازون با تحویل این ون‌ها، فناوری‌های نوآورانه ریویان را در مقیاسی وسیع به نمایش گذاشت. این رویکرد هوشمندانه بازاریابی، به ریویان امکان داد تا هم از نظر تجاری رشد چشمگیری داشته باشد و هم به عنوان یک برند پیشرو در صنعت خودروهای برقی شناخته شود. به عبارت دیگر، ریویان با یک تیر دو نشان زد و همزمان به اهداف تجاری و برندسازی خود دست یافت.



بازاریابی ریویان با تکیه بر رویای فرار از زندگی شهری و تجربه ماجراهای نفس‌گیر در دل طبیعت، مخاطبان خود را به سمت خود جذب می‌کند. این برند خودروهایش را در زیباترین و بکرترین مناظر طبیعی، از جنگل‌های انبوه گرفته تا قله‌های مرتفع و بیابان‌های وسیع، به تصویر می‌کشد؛ مکان‌هایی که بسیاری تنها در رویاهای خود به آن‌ها سفر کرده‌اند.

یکی از جنبه‌های جذاب و شاید جالب‌ترین بخش استراتژی بازاریابی انکر این است که خود را جدی نمی‌گیرند. بر خلاف بسیاری از برندهای دیگر که بر نخبگی یا انحصاری بودن خود تأکید می‌کنند و به سراغ سلبریتی‌ها می‌روند تا اعتبار بیشتری به تبلیغات خود ببخشند، انکر رویکردی متفاوت را انتخاب کرده است.

تسخیر بازار

رازهای موفقیت انکر: آنچه شما نمی‌دانید

انکر، برندی که به‌طور غیرمنتظره‌ای توانست دنیای لوازم جانبی الکترونیکی را متحول کند، یک راز جالب در پشت موفقیتش دارد. تا سال ۲۰۱۸، این برند هیچ تبلیغ تلویزیونی نداشت و تمام شهرتش را مدیون قدرت تبلیغات دهان به دهان و نظرات مثبت کاربران بود. در واقع، انکر با تولید محصولاتی باکیفیت و پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی کاربران، به گونه‌ای عمل کرد که هر کاربر به سفیر این برند تبدیل می‌شد. این رویکرد هوشمندانه به‌جای وابستگی به روش‌های سنتی بازاریابی، انکر را به یکی از محبوب‌ترین برندها در دنیای تکنولوژی تبدیل کرد و اعتماد کاربران را جلب کرد.

بهترین تبلیغ، خود محصول است

استیون یانگ، مغز متفکر پشت گوگل، نگاهی به دنیای پرشتاب موبایل انداخت و چیزی عجیب توجهش را جلب کرد: گوشی‌ها روز به روز هوشمندتر می‌شدند، اما باتری‌هایشان نه! او این فرصت را دید تا فراتر از فروش باتری، راه حلی جامع برای مشکل کمبود شارژ کاربران ارائه دهد. آنچه کاربران می‌خواستند، محصولاتی ساده، بادوام و مقرون‌به‌صرفه بود که نیازهای روزمره‌شان را برطرف کند. انکر پس از تولید پاوربانک‌ها فهمید که بهترین تبلیغ، محصولی است که خود به تنهایی حرف بزند و رضایت مشتریان، قدرتمندترین ابزار بازاریابی است. برخلاف بسیاری از شرکت‌های فناوری که به ویژگی‌های فنی محصولاتشان می‌بالند، انکر بر روی تجربه کاربری تمرکز کرد. به جای اینکه بگوید شارژر ما چه فناوری پیشرفته‌ای دارد، انکر به کاربران می‌گفت: با شارژر انکر، گوشی‌تان در عرض ۳۰ دقیقه به طور کامل شارژ می‌شود. موفقیت انکر نشان می‌دهد که برای ساختن یک برند موفق، درک عمیق از نیازهای مشتری و ارائه راه حل‌های ساده و کارآمد، بسیار مهم‌تر از تبلیغات گسترده است.

همراه مطمئن

انکر به‌عنوان برندی پیشرو در عرصه فناوری، همواره در تلاش است تا با نوآوری در طراحی و تکنولوژی، محصولاتی را ارائه دهد که نیازهای روزمره مشتریان را برآورده کند. این برند به‌طور مستمر در حال تحقیق و توسعه است تا از آخرین تکنولوژی‌ها بهره ببرد و محصولاتی با ویژگی‌های منحصربه‌فرد و کارآمد ارائه دهد. یکی از مثال‌های بارز این نوآوری‌ها، طراحی اسپیکرهای بلوتوثی مقاوم در برابر آب و گرد و غبار است که به کاربران این امکان را می‌دهد تا در هر مکانی، از باغ تا کنار استخر، به موسیقی دلخواه خود گوش دهند. همچنین، پاوربانک‌های انکر با ظرفیت‌های مختلف و فناوری شارژ سریع، نیازهای متنوع کاربران را پاسخ می‌دهند و اطمینان می‌دهند که در هر لحظه‌ای که به انرژی نیاز دارید، ابزار لازم در دسترس شماست. این نوآوری‌ها به انکر اعتبار می‌بخشند و آن را به عنوان برندی معتبر و قابل‌اعتماد در ذهن کاربران جا می‌اندازند.

سه اصل کلیدی در موفقیت

فرمول جادویی انکر تنها از سه بخش کلیدی تشکیل می‌شود: گوش دادن، سازگاری و نوآوری. این برند با دقت و توجه ویژه‌ای به نیازهای مشتریان گوش می‌دهد و با شنیدن بازخوردها و پیشنهادهای آن‌ها، به طور مداوم خود را با انتظارات و خواسته‌های متغیر کاربران سازگار می‌کند. در این فرایند، انکر به نوآوری ادامه می‌دهد و تلاش می‌کند محصولاتی متناسب با نیازهای واقعی کاربران ارائه دهد. یکی از جنبه‌های جذاب و شاید جالب‌ترین بخش استراتژی بازاریابی انکر این است که خود را جدی نمی‌گیرند. بر خلاف بسیاری از برندهای دیگر که بر نخبگی یا انحصاری بودن خود تأکید می‌کنند و به سراغ سلبریتی‌ها می‌روند تا اعتبار بیشتری به تبلیغات خود ببخشند، انکر رویکردی متفاوت را انتخاب کرده است. این برند به جای استفاده از تبلیغات پرزرق و برق و پر از تاییدیه‌های سلبریتی‌ها، بر دسترسی آسان به محصولات و نظرات واقعی مشتریان تکیه می‌کند. آن‌ها از داستان‌های واقعی افرادی استفاده می‌کنند که محصولات انکر را در زندگی روزمره خود به کار می‌برند، و این موضوع به شدت بر ایجاد احساس نزدیکی و ارتباط عمیق‌تر با مشتریان تأثیر می‌گذارد. در واقع، انکر به جای فروش صرف محصولاتش، می‌خواهد به مشتریان نشان دهد که آن‌ها را درک می‌کند و در کنار آن‌هاست. جالب است بدانید که انکر از یک تیم کوچک در چین شروع به کار کرد و حالا به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان لوازم جانبی موبایل در جهان تبدیل شده است. و شاید حتی بخواهید بدانید که این برند بیشتر از یک بار با لقب "برند محبوب آمازون" شناخته شده و در یکی از نظرسنجی‌های غیررسمی، ۷۸ درصد از کاربران اعلام کردند که اگر روزی مجبور شوند فقط یک برند را انتخاب کنند، انکر را انتخاب می‌کنند!



استیون یانگ، مغز متفکر پشت گوگل، نگاهی به دنیای پرشتاب موبایل انداخت و چیزی عجیب توجهش را جلب کرد: گوشی‌ها روز به روز هوشمندتر می‌شدند، اما باتری‌هایشان نه! او این فرصت را دید تا فراتر از فروش باتری، راه‌حلی جامع برای مشکل کمبود شارژ کاربران ارائه دهد.

جالب است بدانید که این لباس از بطری‌های پلاستیکی بازیافتی ساخته شده و تولید آن بدون انتشار کربن صورت می‌گیرد. برند ووری با اندازه‌گیری دقیق میزان کربن تولیدشده در فرآیند تولید و مشارکت در طرح‌های محیط زیستی، قدمی مهم در جهت حفظ سیاره زمین برداشته است.

از بطری‌های پلاستیکی تا لباس ورزشی!

چرا ووری در بازار رقابتی لباس‌های ورزشی موفق شده است؟

وقتی یکی از شلوارهای ورزشی برند ووری را می‌پوشید، حس می‌کنید دقیقاً برای سبک زندگی شما طراحی شده، بدون هیچ دردسری می‌توانید زیبایی و راحتی را ترکیب کنید. ده سال پیش، جو کالدا، بنیان‌گذار برند ووری، چنین حسی نداشت. او از پوشیدن لباس‌های پر زرق و برق در کلاس‌های ورزشی خسته و به دنبال لباسی بود که به جای تجمل، راحتی و سادگی را به همراه داشته باشد. همین نیاز ساده، جرقه‌ای شد برای خلق برند ووری. اما چه چیزی باعث شد یک شرکت کوچک لباس‌های ورزشی در سواحل کالیفرنیا، با وجود رقبای آن زمان به چنین شهرتی برسد؟ پاسخ در توانایی برند ووری برای درک نیازهای مشتری امروزی نهفته است.

یک زندگی پویا

در شعبه‌های ووری، زندگی جریان دارد. مشتریان ووری می‌توانند در این فضاها، لحظاتی پرهیجان و سرشار از انرژی را تجربه کنند. برگزاری کلاس‌های متنوعی همچون یوگا و رویدادهای گروهی تناسب اندام، فرصتی است تا در کنار افرادی با علایق مشابه، به فعالیت بدنی پرداخته و روح و جسم خود را تقویت کنند. همچنین اکران‌های اختصاصی فیلم‌های مرتبط با سلامت و سبک زندگی فعال، به مشتریان این امکان را می‌دهد تا در فضایی دوستانه و صمیمی، به تماشای فیلم‌های انگیزه‌بخش بنشینند. ووری به خوبی از قدرت رسانه‌های اجتماعی آگاه است و به همین منظور، با همکاری با اینفلوئنسرهای تناسب اندام، ابعاد جدیدی به تعامل با مشتریان خود افزوده است. این همکاری‌ها از طریق تولید ویدئوهای جذاب و آموزنده، به مشتریان نشان می‌دهد که چگونه محصولات ووری می‌توانند به طور مؤثری در راستای دستیابی به یک سبک زندگی فعال و سالم مورد استفاده قرار گیرند. علاوه بر این، با تشویق مشتریان به اشتراک‌گذاری تجربیات خود در شبکه‌های اجتماعی، به ایجاد یک جامعه آنلاین پرشور و پویا کمک کرده است. این جامعه، فضایی امن برای تبادل نظر، دریافت مشاوره و الهام گرفتن از یکدیگر فراهم می‌کند و به مشتریان احساس تعلق و مشارکت می‌دهد.

وداع با لباس‌های یک‌بارمصرف

تصور کنید یک دست لباس ورزشی همه‌کاره دارید؛ لباسی که هم برای تمرینات حرفه‌ای در باشگاه مناسب است و هم برای استایل روزمره. این لباس نه تنها دوام و ماندگاری بالایی دارد، بلکه با هر بار پوشیدن، حس خوبی به شما می‌دهد. این یکی از نوآوری‌های برند ووری است که با طراحی محصولات کاربردی و باکیفیت، شما را تشویق می‌کند تا کمتر خرید کنید و به محیط زیست کمک کنید. جالب است بدانید که این لباس از بطری‌های پلاستیکی بازیافتی ساخته شده و تولید آن بدون انتشار کربن صورت می‌گیرد. برند ووری با اندازه‌گیری دقیق میزان کربن تولید شده در فرآیند تولید و مشارکت در طرح‌های محیط زیستی، قدمی مهم در جهت حفظ سیاره زمین برداشته است. همین رویکرد، مشتریان را به سمت انتخاب ووری سوق می‌دهد، زیرا آن‌ها احساس می‌کنند با خرید این محصولات، در حفاظت از سیاره زمین سهم دارند و این حس مسئولیت‌پذیری می‌تواند ارتباط عمیق‌تری بین مشتریان و برند ایجاد کند.

جهانی برای همه

تمرکز اولیه ووری بر تولید لباس‌های باکیفیت مردانه، این برند را از رقبا متمایز کرد. در دوره‌ای که زنان سهم عمده‌ای از بازار لباس‌های ورزشی را به خود اختصاص داده بودند، ووری با جسارت به سراغ نیازهای کمتر دیده شده مردان رفت و با طراحی لباس‌هایی با دوام و خوش‌پوش، هم برای ورزش‌های حرفه‌ای و هم فعالیت‌های روزمره، جایگاه ویژه‌ای در دل مشتریان پیدا کرد. این رویکرد موفق، بستری مناسب برای گسترش محصولات و ورود به بازار زنانه را فراهم آورد. ووری با درک عمیق از نیازهای مشتریان، به سرعت توانست در این بازار نیز جایگاه خود را تثبیت کند. در حال حاضر، ووری با داشتن حدود ۴۰ فروشگاه فیزیکی در سراسر جهان، تجربه‌ای منحصربه‌فرد از محصولات خود را در اختیار مشتریان قرار می‌دهد. اما برای این برند، فروشگاه‌ها تنها مکانی برای فروش نیستند. ووری معتقد است که تجربه لمسی و فیزیکی محصولات، ارتباط عمیق‌تری بین برند و مشتری ایجاد می‌کند. به همین دلیل، این برند هدف بلندپروازانه‌ای برای افتتاح ۱۰۰ فروشگاه فیزیکی تا سال ۲۰۲۶ دارد تا بتواند به تعداد بیشتری از مشتریان خود دسترسی داشته باشد و آن‌ها را از نزدیک با کیفیت و طراحی منحصربه‌فرد محصولات خود آشنا کند. با وجود رواج خرید آنلاین، ووری بر اهمیت ارتباط فیزیکی تاکید دارد و با ایجاد فروشگاه‌های بیشتر، به دنبال تقویت این ارتباط و ایجاد یک تجربه خرید به‌یادماندنی برای مشتریان خود است.



در شعبه‌های ووری، زندگی جریان دارد. مشتریان ووری می‌توانند در این فضاها، لحظاتی پرهیجان و سرشار از انرژی را تجربه کنند. برگزاری کلاس‌های متنوعی همچون یوگا و رویدادهای گروهی تناسب اندام، فرصتی است تا در کنار افرادی با علایق مشابه، به فعالیت بدنی پرداخته و روح و جسم خود را تقویت کنند. همچنین اکران‌های اختصاصی فیلم‌های مرتبط با سلامت و سبک زندگی فعال، به مشتریان این امکان را می‌دهد تا در فضایی دوستانه و صمیمی، به تماشای فیلم‌های انگیزه‌بخش بنشینند

اگر برندی از علم پشت محصولش برایتان بگوید، شاید دودل شوید اما اگر این محصول را یک پزشک تایید کند چطور؟ نیوتن بیبی خیلی زود به اهمیت این تأییدیه پزشکی پی برد. آن‌ها همکاری با پزشکان اطفال، مشاوران خواب و اینفلوئنسرهای حوزه کودک را به بخش جدایی‌ناپذیر استراتژی بازاریابی خود تبدیل کردند.

خداحافظی با قاتل خاموش نوزادان

نیوتن بیبی: تغییردهنده قواعد ایمنی خواب

بیایید در مورد برندی حرف بزنیم که بی‌سروصدا در حال زیر و رو کردن محصولات نوزاد است. شاید فکر کنید که تشک نوزاد موضوع هیجان‌انگیزی نیست ولی برند نیوتن بیبی تمام کسب‌وکار خود را بر ایده‌ای قدرتمند بنا کرده: اول ایمنی. تصور کنید تازه صاحب فرزند شده‌اید. کم‌خوابی دارید و غرق در انبوهی از توصیه‌ها، هشدارها و محصولاتی هستید که همه آن‌ها ادعا می‌کنند بهترین هستند. بعد درباره شرکتی می‌شنوید که نه تنها محصولات نوزاد می‌فروشد، بلکه به والدین در زمینه علم خواب نوزادان، ایمنی و سلامت آموزش می‌دهد. این ایده، برند نیوتن بیبی را به چیزی تبدیل کرده که باعث می‌شود والدین در موردش صحبت کنند، محصولات را به بقیه توصیه کنند و به طرفداران وفادار برند تبدیل شوند.

تشک‌های هوشمند از راه رسیدند

داستان موفقیت نیوتن بیبی با محصول اصلی آن، یعنی تشک نوزادی ۱۰۰ درصد قابل شست‌وشو و بازیافت‌پذیر، آغاز شد. ایمنی، ستون اصلی طراحی این محصول بوده و هست. با توجه به اینکه تشک‌های سنتی یکی از عوامل اصلی خفگی نوزادان محسوب می‌شوند، نیوتن بیبی با ارائه راهکاری نوآورانه به این چالش بزرگ پاسخ داد. تشک‌های این برند به گونه‌ای طراحی شده‌اند که به نوزاد اجازه می‌دهند آزادانه تنفس کند و خطر خفگی را به حداقل برساند. علاوه بر این، ویژگی‌های ضدحساسیت و قابلیت شست‌وشوی آسان، مزیت رقابتی قابل توجهی برای نیوتن بیبی ایجاد کرده است. اما نیوتن بیبی فراتر از ارائه یک محصول با کیفیت، بر آموزش و آگاهی‌بخشی به والدین نیز تمرکز کرده است. این برند با تولید محتواهای آموزشی متنوعی از جمله مقالات، ویدئوها و پادکست‌ها، به والدین کمک می‌کند تا اهمیت ایمنی خواب نوزادان را درک کنند و دانش خود را در این زمینه افزایش دهند.

جنی لابراچیو، یکی از مشتریان وفادار نیوتن بیبی، تجربه مثبتی را که با استفاده از تشک این برند داشته است به اشتراک گذاشته است. او بیان می‌کند که پس از آشنایی با تحقیقات علمی مبنی بر توانایی تشک نیوتن بیبی در جلوگیری از بازدم دی‌اکسید کربن و کاهش خطر خفگی، با اطمینان خاطر این محصول را برای فرزند خود انتخاب کرده است. داستان جنی تنها یک نمونه از هزاران والدینی است که به دلیل رویکرد آموزشی و شفافیت نیوتن بیبی، به این برند اعتماد کرده و به مشتریان وفاداری تبدیل شده‌اند. این اعتماد دوطرفه، نتیجه مستقیم تمرکز نیوتن بیبی بر ایمنی، کیفیت و آموزش است.

لحظات شیرین

والد شدن زندگی را به طور چشمگیری تغییر می‌دهد، پر از نگرانی‌ها، شادی‌ها و ناشناخته‌هاست. تبلیغات نیوتن بیبی لحظات محبت‌آمیز بین والدین و نوزادان را به تصویر می‌کشد و بر اهمیت احساس امنیت و اطمینان از محصولات انتخابی تاکید می‌کند. داستان‌سرایی آن‌ها علاوه بر معرفی محصول، به تجربه احساسی والدین هم می‌پردازد. این ارتباط عاطفی، بازاریابی آن‌ها را موثرتر می‌کند، زیرا با دغدغه‌های والدین همخوانی دارد. یکی از مادران در مورد تجربه‌اش با برند نیوتن بیبی می‌گوید: «هربار که نوزادم را روی تشک می‌گذارم، خیالم راحت است. دیگر آن دلهره‌های شبانه را ندارم. وقتی لبخندش را بعد از یک خواب خوب می‌بینم، انگار تمام دنیا مال من است.» این لحظات احساسی و ناب تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که والدین از محصولی که استفاده می‌کنند، مطمئن باشند. این تجربه‌های واقعی، بیش از هر تبلیغ یا شعار، به والدین احساس آرامش و امنیت می‌دهد. تجربه‌ای که هر روز و هر شب، هنگام کنار گذاشتن نگرانی‌های روزمره به آن‌ها القا می‌شود، آن هم فقط با دیدن چهره راحت کودکشان روی تشکی ایمن و مطمئن.

مهر تایید

اگر برندی از علم پشت محصولش برایتان بگوید، شاید دودل شوید اما اگر این محصول را یک پزشک تایید کند چطور؟ نیوتن بیبی خیلی زود به اهمیت این تأییدیه پزشکی پی برد. آن‌ها همکاری با پزشکان اطفال، مشاوران خواب و اینفلوئنسرهای حوزه کودک را به بخش جدایی‌ناپذیر استراتژی بازاریابی خود تبدیل کردند. اما این همکاری‌ها صرفاً محدود به دریافت تأییدیه نیست. نیوتن بیبی با دقت افرادی را انتخاب می‌کند که ارزش‌های برند را به خوبی درک کنند. بسیاری از اینفلوئنسرهایی که با این برند همکاری می‌کنند خود والد هستند و همین موضوع، توصیه‌های آن‌ها را قابل اعتمادتر می‌کند. این استراتژی همکاری به نیوتن بیبی کمک کرده است تا در بازار پررقابتی که والدین اغلب به ادعاهای تبلیغاتی محصولات شک دارند، جایگاه خود را مستحکم کند و به عنوان یک برند قابل اعتماد شناخته شود.



والد شدن زندگی را به طور چشمگیری تغییر می‌دهد، پر از نگرانی‌ها، شادی‌ها و ناشناخته‌هاست. تبلیغات نیوتن بیبی لحظات محبت‌آمیز بین والدین و نوزادان را به تصویر می‌کشد و بر اهمیت احساس امنیت و اطمینان از محصولات انتخابی تاکید می‌کند. داستان‌سرایی آن‌ها علاوه بر معرفی محصول، به تجربه احساسی والدین هم می‌پردازد.

آینده‌پژوهی

دوباره ترامپ

پیش‌بینی‌هایی برای سیاست خارجی آمریکا در چهار سال آینده



بخش املاک چین در سال ۲۰۲۱ میلادی دچار بحران شد و چندین توسعه‌دهنده اصلی املاک به تعهدات خود عمل نکردند و میلیون‌ها پروژه ناتمام به‌جا گذاشتند.

[آینده چین]

اما و اگر در پکن

آیا اقتصاد چین واقعاً در راه احیاست؟

در ماه سپتامبر، بانک مرکزی چین تهاجمی‌ترین اقدامات خود (از زمان آغاز بحران کرونا) برای بازگرداندن اقتصاد این کشور به مسیر مناسب رشد را اعلام کرد و این در حالی بود که اخیراً مشخص شد هدف قبلی دولت این کشور برای رسیدن به رشد پنج درصدیِ تولید ناخالص داخلی‌اش در سال ۲۰۲۴ میلادی برآورده نخواهد شد.

چین که دومین اقتصاد بزرگ جهان است هنوز با تبعات درازمدت برخی از طولانی‌ترین و سخت‌ترین قرنطینه‌های کرونایی دست و پنجه نرم می‌کند و در همین میان با مسائل دیگری مثل بحران بخش مسکن و تغییرات عمیق‌تر اجتماعی مانند کاهش نرخ زاد و ولد و پیری جمعیت نیز مواجه بوده است. پکن در جریان بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ میلادی از بسته محرک اقتصادی ۵۸۶ میلیارد دلاری استفاده کرد اما در جریان بحران‌های اخیر از انجام کار مشابه اجتناب کرده است. حالا با اخبار جدیدی که از سوی دولت اعلام شده، سرمایه‌گذاران خوشحال‌اند اما درباره اینکه چنین اقداماتی کافی هست یا نه، تردید دارند.

منبع: الجزیره

چرا باید خواند: وضعیت رشد اقتصاد چین اخیراً با اما و اگرهای زیادی همراه بوده است. بخوانید تا ببینید راه احیای دومین اقتصاد بزرگ جهان تا چه حد می‌تواند هموار یا دشوار باشد.

اقدامات اخیر در درجه اول سیاست پولی چین را هدف قرار داده است. همچنین بانک خلق چین اعلام کرده که برای ارزان‌تر کردنِ وام‌گیری قصد دارد نرخ بهره را کاهش بدهد. کاهش نرخ وام مسکن در این راستا می‌تواند به سود پنجاه میلیون خانوار در چین تمام شود. همچنین پول ضروری که بانک‌ها باید ذخیره داشته باشند را کاهش می‌دهد و ۱۴۰ میلیارد دلار را آزاد می‌کند. بر اساس اعلام اخیر، ۲۸ میلیارد دلار هم برای پروژه‌های محلی و سرمایه‌گذاری در آنها در نظر گرفته شده است. پس از اعلام خبر تصمیم‌گیری‌های جدید اقتصادی چین در ماه سپتامبر، بازارها به بهترین حالت خود در دو سال اخیر رسیدند. از آن پس، دوباره اوضاع کمی افت کرده است اما خوش‌بینی‌ها به قوت خود باقی است.

گری نگ اقتصاددان بخش آسیا و اقیانوسیه در یک شرکت خدمات مالی فرانسوی به نام ناتیسیس در این خصوص می‌گوید: «باید منتظر ماند و دید که این تصمیمات به تغییرات اساسی در اقتصاد چین منجر می‌شوند یا نه. احتمالش هست که مردم خوش‌بین‌تر از گذشته شوند اما مشخص نیست که این خوش‌بینی واقعاً به سمت افزایش مصرف در میان مردم خواهد رفت یا نه. همچنین مشخص نیست چه مقدار از تصمیم‌گیری‌ها واقعاً اجرایی خواهند شد.»

چندین رسانه از جمله رویترز و بلومبرگ به نقل از منابع ناشناس گزارش داده‌اند که پکن قصد دارد در اواخر سال جاری میلادی دو تریلیون رنمینبی (معادل ۲۸۴ میلیارد دلار) اوراق قرضه دولتی را به منظور تامین بودجه برای اموری مانند پرداخت بدهی دولت‌های محلی و تقویت شبکه امنیت اجتماعی چین آزاد کند.

در همین حال، اگر قرار باشد بانک مرکزی چین دور دومی از محرک‌های اقتصادی را نیز اعلام کند، احتمالاً این کار را تا پایان ماه اکتبر انجام نخواهد داد. در این زمان، جلسه کمیته دائم کنگره ملی خلق چین که به نوعی مجلس قانونگذاری هم هست و ۱۷۵ عضو بلندپایه دارد برگزار خواهد شد. سال گذشته درست بعد از این جلسه بود که تصمیم‌گیری‌های مهم اقتصادی دولت هم اعلام شد.

در این میان، عده‌ای از ناظران معتقدند که اقدامات بانک مرکزی چین درواقع شروع درستی است، اما برای احیای کامل اقتصاد چین و مقابله با چالش‌های پیش روی آن کافی نیست. مهم‌ترین بخش از این چالش‌ها املاک است؛ موتوری که در گذشته محرک اصلی اقتصاد چین بوده است و منبع بزرگ بودجه برای مخارج دولت‌های محلی در این کشور بوده است.

بخش املاک چین در سال ۲۰۲۱ میلادی دچار بحران شد و چندین توسعه‌دهنده اصلی املاک به تعهدات خود عمل نکردند و میلیون‌ها پروژه ناتمام به جا گذاشتند. بر اساس برآوردهای بلومبرگ، تعداد پروژه‌های ناتمام بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴ در بخش املاک این کشور بین ۲۰ میلیون تا ۴۸ میلیون مورد (عمدتاً خانه و آپارتمان) بوده است. این فروپاشی و بحران در بخش املاک تاثیر زیادی بر مردم چین گذاشت زیرا بخش املاک یکی از معدود جاهایی است که مردم در آن دارایی‌های خود را ذخیره می‌کنند. موضوع دیگر هم افزایش بیکاری بین جوانان بین ۱۶ تا ۲۴ سال بوده که به شدت محل بحث و نگرانی در چین شده است.

بنا بر گفته شینران اندی چن مشاور اقتصادی مستقر در پکن، به رغم این مشکلات هنوز احتمالش هست که دولت چین بتواند تقریباً هدف رشد پنج درصدی را که برای سال ۲۰۲۴ در نظر گرفته بود محقق کند و حتی اگر در این راه مشکل داشته باشد معمولاً به راه حل‌های ساده‌تر برای تحقق آن هم متوسل خواهد شد.



[آینده انگلیس]

ثروتمندی که ثروتمند باقی نماند

چرا انگلیس با سرعت در چاه فقر افتاد؟



آن‌طور که همیشه شنیده‌ایم بریتانیا کشوری ثروتمند است. اما امروزه شکاف بین ده درصدِ ثروتمندِ بالای جامعه و ده درصدِ فقیر پایین جامعه به بالاترین سطح خود رسیده است و شاید در این زمینه، انگلیس فقط از آمریکا عقب باشد.

ابعاد نابرابری ثروت که از زمان بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ میلادی حتی شتاب هم گرفته است، بر تمام جنبه‌های زندگی مردم در انگلیس سایه افکنده و بر امور مهمی مانند سلامت، مسکن، آموزش، بهره‌وری، کارآفرینی و نوآوری، رسانه‌ها و غیره تاثیر گذاشته است. این تهدید بزرگ در عرصه رفاه جمعی در انگلیس حالا در رده‌ای برابر با تغییرات آب و هوایی و تروریسم قرار گرفته است. این موضوعی است که قبلاً کم‌تر کسی می‌توانست تصورش کند.

این موضوع همواره جای بحث و جدل زیادی بوده است؛ درست مثل همان صحبت‌هایی که حامیان «دفاع از ثروت» در انگلیس مطرح می‌کردند. ادعای آنها این بود که اگر بر ثروت مردم مالیات بیشتری ببندید حتماً ثروتمندان به خارج مهاجرت خواهند کرد و حتماً شرکت‌ها منحل خواهند شد و حتماً منابع ارزشمند انسانی از دست خواهند رفت. با این حال، گزارش اخیر درباره ریسک شکاف ثروت نشان داده که توزیع عادلانه ثروت مزایایی هم دارد که لزوماً ربطی به مزیت اخلاقی اقدام جمعی یا سوسیالیسم یا مسائل مشابه ندارد. بلکه به جایش از اصل بسیار قدرتمندتر و شکست‌ناپذیرتری استفاده می‌کند و آن هم انصاف و عدالت است.

یک جامعه منصف و عادلانه درواقع جامعه‌ای است که در آن توزیع درآمد، ثروت، فرصت و ریسک به گونه‌ای صورت گیرد که مهم نباشد کجا و در چه خانواده‌ای متولد شده‌اید. در چنین شرایطی است که کیفیت زندگی افراد به طور نزدیک و متناسب با سهم‌آفرینی اقتصادی و اجتماعی آنها ارتباط پیدا می‌کند. در صورت نبود اصولی از این دست، پیوندهایی که جامعه را به یک کلیتِ کارآمد پیوند می‌دهد به تدریج از بین می‌روند. انگلیس یکی از کشورهایی در جهان است که دقیقاً در این نقطه قرار دارد و شکاف ثروت در آن به شکل شدیدی افزایش یافته است.

این روزها بحث اصلی در رسانه‌ها و افکار عمومی انگلیس را باید موضوع افزایش مالیات‌ها دانست. ریچل ریوز وزیر خزانه‌داری انگلیس در صدد افزایش مالیات بر ثروت است تا مشکلات مالی دولت را جبران کند. اما این سیاست در جهت کاهش شکاف ثروت هم استدلالی متقن را ارائه می‌دهد. واقعیت این است که در جامعه‌ای که عدالت و انصاف از آن خارج شده باشد، حساسیت موضوع بسیار بالاست. همه می‌خواهند بدانند مالیات برای کدام دسته از افراد افزایش می‌یابد و درآمد حاصل از آن صرف بهبود کدام خدمات عمومی در کشور خواهد شد و چه رشدی را رقم خواهد زد.

منبع: گاردین

چرا باید خواند:
بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ انگلیس دچار شکاف بسیار عمیقی در زمینه ثروت طبقات اجتماعی‌اش شده است. بخوانید تا ببینید سرمایه‌گذاری‌های دولت چطور می‌تواند به حل این معضل کمک کند.

واقعیت این است که توزیع ثروت در بریتانیا همواره ناعادلانه بوده است. یکی از اصولی که در باب ثروت در این کشور از زمان قدیم وجود داشته این بوده که هر چه بیشتر داشته باشید، بیشتر انباشته خواهید کرد: درواقع به زبان خودمانی ثروت، ثروت می‌آورد. بنابراین تصمیم دولت انگلیس به تزریق ۸۹۵ میلیارد پوند به نظام بانکی این کشور در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۱ میلادی که هدفش مقابله با بحران مالی گروه‌های خاصی در طبقه بالای جامعه بود، به وضوح ناعادلانه و غیرمنصفانه بود. آن دسته از افرادی که در لندن و مناطق جنوب و شرق کشور صاحب خانه بودند وضعشان بهتر شد چون قیمت خانه در این مناطق بالاتر بود. همچنین افراد مسن و میانسال در قیاس با جوانان که هنوز حتی صاحب خانه نشده بودند بهتر عمل کردند چون ارزش خانه‌شان بالا رفت. بسیاری از مهاجران از کشورهای دیگر هم هنوز در انگلیس صاحب خانه نبودند و بنابراین آنها هم ضرر کردند.

نیمی از ثروت در انگلیس به دارایی‌ها در حوزه مسکن مربوط می‌شود. به همین خاطر وقتی که قیمت مسکن بالا رفت، شکاف ثروت بین ده درصدِ بالا و ده درصدِ پایینِ جامعه به شدت بالا رفت و در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ میلادی از هفت و نیم تریلیون پوند به یازده تریلیون پوند رسید. یا مثلاً منطقه شمال انگلیس که سی درصد جمعیت و تنها بیست درصد ثروت کشور را در خود جا داده است، در این دوران از بقیه مناطق عقب ماند.

در نظر داشته باشید که مهاجران (مثلاً از بنگلادش یا جزایر کارائیب یا آفریقا) ثروت خاصی در انگلیس ندارند؛ اما یک انگلیسی سفیدپوست که صاحبخانه باشد دارایی خالصی بالغ بر ۱۴۰ هزار پوند در اختیار خواهد داشت. این شکاف ثروت بین مردان و زنان و بین مسن‌ترها و جوان‌ترها هم به وضوح دیده می‌شود.

راه حلی که ناظران برای کاهش این مشکل پیشنهاد کرده‌اند سرمایه‌گذاری دولت در هر چیزی است که فرصت را برای شهروندانی که دارایی زیادی ندارند بالا ببرد: این می‌تواند در حوزه آموزش، صندوق‌های مربوط به آینده کودکان، مسکن اجتماعی و موارد مشابه باشد. این تنها راه برای بهبود اجتماعی است که دچار شکاف ثروت شده است.

[آینده جهان]

خشک، خشک‌تر و بیشتر خشک

آیا کشورهای آمریکای جنوبی از تبعات خشکسالی و گرما جان به‌در می‌برند؟

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند: آمریکای جنوبی یکی از مناطقی در جهان است که در آن زندگی روزمره مردم و اقتصاد و کسب و کارها از بابت خشکسالی لطمه زیادی دیده‌اند. این گزارش به توضیح ابعاد مختلف قضیه می‌پردازد.



اخیراً خشکسالی‌های بی‌سابقه در آمریکای جنوبی منجر به آتش‌سوزی در جنگل‌ها، قطع برق و جیره‌بندی آب شده است. همچنین بزرگ‌ترین سیستم رودخانه‌ای جهان، یعنی رود آمازون که در حیات سی میلیون نفر در هشت کشور آمریکای جنوبی نقش مستقیمی دارد در حال خشک‌شدن است. دولتمردان در این منطقه برای مقابله با خشکسالی تدابیر مختلفی اتخاذ کرده‌اند. از یک سو شهرداران از مردم خواسته‌اند در مصرف آب صرفه‌جویی کنند و از سوی دیگر، توسل به روش‌های جایگزین برای تامین برق مورد توجه قرار گرفته است.

واقعیت این است که خشکسالی بی‌سابقه در آمریکای جنوبی وارد دومین سال خود شده اســت و دارد بخش زیادی از این منطقه از جمله جنگل‌های استوایی آمازون را تحت فشار زیادی قرار می‌دهد. این وضعیت در عین حال باعث شده است که زندگی مردم و اقتصادهای محلی به شدت متحول شوند. این طور به نظر می‌رسد که با آشکارتر شدنِ تأثیر تغییرات آب و هوایی، چاره‌ای جز نگرانی نسبت به آینده وجود نخواهد داشت.

هر یک از کشــورهای منطقه آمریکای جنوبی به نوبه خود با موضوع خشکسالی دست و پنجه نرم کرده‌اند. مثلاً در برزیل، گرمای شــدید و شــرایط خشــک طولانی‌مدت، باعث آتش‌سوزی‌های گسترده در بخش‌های وسیعی از جنگل‌ها، تالاب‌ها و مراتع شده است و دود و غبار را در هشتاد درصد از مناطق کشور پخش کرده است. این وضعیت منجر به لغو کلاس‌های مدارس، بستری شدن مردم در بیمارستان‌ها و سیاه‌شدن خانه‌ها بر اثر دود و غبار شده است.

در پاراگوئه، رودخانه پاراگوئه به پایین‌ترین حد آب خود رســیده است. کشتی‌ها به گل نشسته‌اند و ماهیگیران می‌گویند با ارزش‌ترین منبع درآمد و تغذیه‌شان یعنی گربه‌ماهی بزرگ موسوم به سوروبی عملاً از بین رفته است. حالا مردم چاره‌ای ندارند جز اینکه برای تامین غذای خانواده‌هایشان به دنبال کار در جای دیگری باشند.

با توجه به وابستگی بیشتر مناطقِ آمریکای جنوبی به انرژی تولیدی از آب، تولید برق نیز بر اثر خشکسالی‌های پیاپی کاهش یافته است. در اکوادور، مردم نزدیک به چهارده ساعت در روز قطع آب و برق یا نداشتن اینترنت را تجربه می‌کنند و همه اینها دارد باعث نابودی اقتصاد این کشور می‌شود. در بوگوتا، پایتخت کلمبیا نیز دولت آب منازل مسکونی را در فواصل زمانی معین قطع می‌کند. همچنین بخش‌های بزرگ و طویلی از رودخانه آمازون به سواحل خشک و قهوه‌ای تبدیل شده‌اند و چاره‌ای جز این که لایروبی شوند تا عمق بیشتری پیدا کنند باقی نمانده است.

پرسشی که اکنون مطرح می‌شود این است که مشکل خشکسالی چه ابعادی دارد و چه آینده‌ای را برای منطقه آمریکای جنوبی رقم خواهد زد؟ واقعیت این است که خشکسالی همه کشورهای این منطقه به جز گویان و سورینام را تحت تاثیر قرار داده است. کشورهایی مانند برزیل، بولیوی، کلمبیا، اکوادور، پرو و ونزوئلا به شدت آسیب دیده‌اند و بخش‌های قابل توجهی از این کشورها «خشکسالی استثنایی» را تجربه کرده‌اند. نکته‌ای که اینجا حائز اهمیت است این است که خشکسالی در منطقه جنگل‌های استوایی آمازون مسئله‌ای بسیار نگران‌کننده است زیرا این جنگل‌ها مهم‌ترین جذب‌کننده کربن در جهان است که گازهای به دام‌اندازنده گرما را جذب خود می‌کند.

به گفته لینکلن مونیز آلوز، پژوهشگر مسائل آب و هوایی در مؤسسه ملی تحقیقات فضایی برزیل، شرایطی که اکنون در جنگل‌های استوایی آمازون برقرار است دارد توانایی جنگل برای جذب این گازها را کاهش می‌دهد و به تبع آن، گرمایش جهانی را بدتر می‌کند.

اما علت اصلی بروز خشکسالی‌ها چیست؟ کارلوس نوبره، پژوهشگر برزیلی معتقد است که خشکسالی توسط دو روند مرتبط با تغییرات آب و هوایی تقویت می‌شود. روند اول این است که الگوی آب و هوایی بســیار قوی که توسط پدیده ال نینو به وجود آمد، خشکسالی را در منطقه رقم زد. ال نینو، یک پدیده طبیعی آب و هوایی است که از گرم‌شدن اقیانوس آرام ناشی می‌شود و میلیون‌ها سال است که با وقوع پدیده ال نینو، خشکسالی رخ می‌دهد. اما با گرم‌شدن سیاره زمین، تعداد ال نینوهای شدید دائماً رو به افزایش بوده‌اند.

نکته دوم هم این است که درجه حرارت در اقیانوس اطلس شمالی به بالاترین حد خود رسیده است و این هم به وقوع خشکسالی کمک می‌کند. در منطقه آمازون، اوضاع حتی بدتر

کمبود باران در جنگل‌های استوایی آمازون هرگز این‌قدر واضح نبوده است. خشکسالی هرگز این‌قدر به طول نینجامیده است و از سوی دیگر، هرگز چنین منطقه وسیعی از جنگل‌ها در معرض خشکسالی نبوده است.

است و چند نقطه عطف بسیار نگران‌کننده در آن رخ داده است. به گفته نوبر، کمبود باران در جنگل‌های استوایی آمازون هرگز این‌قدر واضح نبوده است. خشکسالی هرگز این‌قدر به طول نینجامیده است و از سوی دیگر، هرگز چنین منطقه وسیعی از جنگل‌ها در معرض خشکسالی نبوده است.

خشکسالی فعلی در بحبوحه یک نکته نگران‌کننده دیگر رخ نیز رخ داده است: در ماه ژانویه، برای اولین بار میانگین دمای کره زمین به مدت دوازده ماه متوالی به یک و نیم درجه سانتیگراد بالاتر از دمای قبل از دوران صنعتی رسید. این سطوح دمایی منجر به پیامدهایی می‌شود که مقابله با آنها را برای بشر بسیار سخت می‌کند.

به گفته نوبر، بسیاری از دانشمندان در حوزه آب و هوا و نیز سیاست‌گذاران انتظار نداشتند که کره زمین به این سرعت به نقطه خطرناک فعلی برسد. درواقع سرعت گرم‌شدن زمین بسیار بالاست و این مسئله ترسناکی است.

تاثیر افزایش دمای زمین و تبعات ناشی از آن روی مردم بسیار زیاد بوده است. در تابستان امسال، دود آتش‌سوزی مانند پرده‌ای از گرد و غبار بر فراز سائوپائولو، پایتخت اقتصادی برزیل و بزرگ‌ترین شـــهر آمریکای لاتین دیده می‌شد و باعث شد این کلان‌شهر بدترین کیفیت هوای جهان را ثبت کند. سایر شهرهای برزیل نیز با افزایش شدید آلودگی هوا مواجه شده‌اند که مقامات در برزیل را داشته تا کلاس‌های مدارس و دانشگاه‌ها را تعطیل کنند، مراسم و جشن‌های خیابانی را به تاخیر بیاندازند و از مردم بخواهند در خانه بمانند. در تابستان امسال دود غلیظ چنان پایتخت برزیل را فرا گرفت که افراد بیشـــتری به خاطر مشکلات تنفسی به مراقبت‌های پزشـــکی نیاز پیدا کردند و حتی یکی از قضـــات دادگاه عالی برزیل هم در بیمارستان بستری شد.

پاتریشـــیا دو آندراد که یک خانم پنجاه ساله ساکن سائوپولو است، یک روز وقتی از خواب بیدار شد احساس کرد هوا سنگین و حتی بدرنگ است. اما ورزش صبحگاهی‌اش در فضای بیرون را تعطیل نکرد و نتیجه‌اش این شد که به هنگام ظهر از پا افتاد و به دلیل مشـــکلات تنفسی سریعاً به بیمارستان منتقل شد. اخیراً کیفیت هوا به تدریج در شهرهای برزیل بهتر شـــد اما اثرات آتش‌سوزی‌های ناشی از گرما و خشکسالی هنوز پابرجاست و حتی به شکل گرد و غبار سیاه در منازل مردم دیده می‌شود.

خشکسالی همچنین شبکه انرژی برزیل را تحت تاثیر قرار داده اســـت، زیرا نیروگاه‌های آبی بیش از نیمی از انرژی مورد نیاز کشـــور را تامین می‌کنند. مخـــازن آبی بزرگ‌ترین ســـدهای برزیـــل در ماه سپتامبر شاهد چهل درصد کاهش ذخیره بودند. در عین حال، ماه‌هـــای متوالیِ عدم بارش باران باعث خشکی رودخانه‌ها و جویبارها در آمازون شده است. این رودخانه‌ها تنها راه وصل‌شدن برخی از جوامع در مناطق دورافتاده و صعب‌العبور بوده است و حالا در معرض نابودی اســـت. در بسیاری از روستاهای دوردســـت هم کمبود آب آشامیدنی و مواد غذایی بیداد می‌کند.

در بقیه کشورهای آمریکای جنوبی هم اوضاع بهتر نیست. مثلاً در اکوادور، بیش از هفتاد درصد از سیســـتم برق این کشور به نیروگاه‌های برق‌آبی وابســـته است. اما کمبود آب و ســـطح پایین آب، سیستم را به نقطه شکست رسانده است. اکوادور همچنین افزایش آتش‌ســـوزی‌های جنگلی را تجربه کرده است که بیش از ۲۳ هزار هکتار پوشش گیاهی را در این کشور نابود کرده است. این آتش‌سوزی‌ها در تابستان امسال حتی دامنه‌شان به پایتخت اکوادور هم کشیده شد و برخی از ساکنان را وادار به جابجایی کرد

کشـــور دیگری در منطقه آمریکای جنوبی که با خشکســـالی شدید دست و پنجه نرم کرده است، پاراگوئه بوده. در پانتانال که بزرگ‌ترین تالاب گرمسیری جهان به شمار می‌آید، خشکسالی رخ داده و این باعث شده که سطح آب در رودخانه پاراگوئه هم به پایین‌ترین حد خود برسد. ماهیگیران در این منطقه حالا با مشکل در زمینه صید مواجه هستند و کشتی‌ها در رودخانه به گل می‌نشینند.

مسئله دیگری که خشکسالی به وجود می‌آورد، تغییر شرایط پیچیده طبیعی است. مثلاً یک دلفین رودخانه‌ای که در بخشی از بخش خشک‌شده رودخانه‌های نزدیک به آمازون در کشور کلمبیا به شکار می‌پرداخته، چگونه باید با مشکل کاهش سطح آب در این منطقه و از بین رفتن منابع غذایی‌اش کنار بیاید؟ به گفته دانیل آلونسو، دامپزشک و مدیر یک پناهگاه طبیعی در نزدیکی لتیسیا در کلمبیا، این دلفین از منابع غذایی مورد نیاز خود و نیز دلفین‌های دیگر جدا شـــده است و تنها در صورتی که سطح آب دوباره بالا برود و خشکسالی کم شود می‌تواند به وضعیت سابق حیات خود بازگردد.

در همین کلمبیا که این سطح از خشکســـالی را تجربه کرده است، تقریباً هفتاد درصد از انرژی مورد نیاز کشـــور از طریق ســـدهای برق‌آبی تولید می‌شود و کارشناسان می‌گویند خشکسالی می‌تواند منجر به سهمیه‌بندی برق در سراسر کلمبیا شود. دولت کلمبیا در حال حاضر شـــرکت‌های تولید برق را ترغیب کرده که با سوزاندن زغال سنگ و گاز طبیعی، کار خود را پیش ببرند.

با در نظر گرفتنِ تمام این شرایط، پرسشی که حالا مطرح شده این است که خشکسالی بالاخره کی تمام خواهد شـــد؟ برخی پژوهشگران در حوزه آب و هوا می‌گویند الگوی آب و هوایی جدید به نام ال نینا به زودی خودش را نشان خواهد داد و این باعث مقداری افزایش باران در سراســـر منطقه آمریکای جنوبی خواهد شد و احتمال دارد که تا پایان سال جاری میلادی، اندکی از خشکسالی‌ها کم شود. با این حال، این بارندگی‌ها نمی‌توانند روند اصلی آب و هوا را تغییر دهند. واقعیت این است که دما در منطقه آمریکای جنوبی در حال افزایش است و زندگی در این منطقه در آینده هم دستخوش تغییرات زیادی از این بابت خواهد شد و اقتصاد و جامعه تمام کشورهای منطقه را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد.

دولت کلمبیا در حال حاضر شرکت‌های تولید برق را ترغیب کرده که با سوزاندن زغال سنگ و گاز طبیعی، کار خود را پیش ببرند



امروزه کارمندان درواقع در حال تعیین حد و مرز برای کارشان هستند. آنها نمی‌خواهند زندگی روزمره‌شان را فدای کار کنند و به دنبال تعادل بیشتر در زندگی هستند.

[آینده کار]

از کار، کار، کار تا زندگی

آیا یک قرارداد اجتماعی جدید حول کار تشکیل شده است؟

در چند دهه اخیر، کار توسط یک قرارداد اجتماعی ناگفته اداره شده است. کارمندان در هر محیط کاری درواقع وقت، وفاداری و حتی بخش بزرگی از زندگی شخصی خود را در یک سمت معامله ارائه می‌دهند و در مقابلش ثبات مالی و ترفیع و حرکت رو به بالا را تحویل می‌گیرند. در تمام این دوران‌ها معیارهای کلاسیک موفقیت عبارت بودند از: کار کردن در ساعات طولانی، بالا رفتن از نردبان پیشرفت و ارائه تعهد به یک کارفرما.

اما امروز آن استانداردها در حال تغییر است و نشانه‌های آن در همه جا دیده می‌شود: مردم اســاس کار را به چالش می‌کشند، و این تصور که «هرچه وقت بیشتری برای کار بگذارید یعنی موفق‌ترید» رد شده اســت. در عوض، کارگران به دنبال یک نظم جدید هستند: آینده‌ای که کار در آن کم‌تر است.

بحث در مورد انعطاف‌پذیری در کار در سال‌های اخیر بسیار گسترش یافته است، به ویژه به این دلیل که الگوهای کار ترکیبی و موضوع دورکاری مورد توجه قرار گرفتند و به عرصه جدال بین کارگر و کارفرما تبدیل شدند. اما واقعیت این است که تقاضا برای تغییر در شیوه کار از مدت‌ها پیش به وجود آمده بود. مدت‌ها قبل از اینکه به خاطر ویروس کرونا مجبور به دورکاری شویم، روندهایی برای تغییر الگوی کار سنتی (یعنی از ساعت نه صبح تا ساعت پنج عصر) به وجود آمده بود و ما را به سمت استانداردها و قراردادهای اجتماعی جدید بین کارگران و کارفرمایان سوق می‌داد.

با گذشت زمان، مفهوم کار تغییر کرد. کار جایی نیست که شما به صورت فیزیکی در آن حاضر می‌شوید. کار می‌تواند از جاهای مختلف انجام شود. تحولات تکنولوژیک مثل فن‌آوری‌های بی‌سیم، تلفن همراه و لپ‌تاپ، کار در فضای مجازی، کار در هنگام سفر و انواع دیگر باعث شدند آزادی انجام کار در محیط‌های مختلف به وجود بیاید. ترکیب کار با امور روزمره (کار در منزل) یا ترکیب کار و سفر باعث شد زمان و مکان کار به هم بریزد؛ اما نتایجی که از آن به دست آمد فراتر از انتظار بود.

بر اساس گزارشی که امسال منتشــر شده، یازده درصد از کارگران در آمریکا امروزه خود را دوره‌گرد دیجیتال (دیجیتال نومَد) توصیف می‌کنند؛ یعنی افرادی که معمولاً در حوزه‌های مربوط به فن‌آوری یا کارآفرینی خلاق مشغول به کارند و این کار را از هر کشور و مکان دیگری انجام می‌دهند. این رقم از ســال ۲۰۱۹ در آمریکا بیش از ۱۴۷ درصد رشد داشته است.

یکی دیگر از نشانه‌های واضح آینده کار (یعنی کار کمتر)، تغییر در نحوه درک مردم از کار سخت است. در گذشته مردم به این که همواره در دسترس باشند و ساعات طولانی درگیر کار باشند افتخار می‌کردند. اما فرسودگی و سرخوردگی ناشی از این شیوه کار به تدریج خودش را نشان داده است. حالا کارگران تمایلی به تعهد بیش از حد به کارشان ندارند. خیلی‌ها شغلشان را رها می‌کنند و ریسک بیشتری را در این زمینه به جان می‌خرند تا کارآفرین شــوند یا به شغل و حرفه مورد علاقه‌شان برسند

منبع: فوربز

چرا باید خواند:
دورکاری‌های دوران کرونا باعث شد مفهوم کار برای خیلی‌ها تغییر کند. بخوانید تا ببینید بر این اساس چطور ایده کار کم‌تر و معنادارتر مورد توجه قرار گرفته است.

امروزه کارمنــدان درواقع در حال تعیین حد و مرز برای کارشان هستند. آنها نمی‌خواهند از کارشان فراتر بروند بدون اینکه پاداش خوبی بابتش نصیبشان شود. آنها نمی‌خواهند زندگی روزمره‌شان را فدای کار کنند و به دنبال تعادل بیشتر در زندگی هستند. همچنین جنبش‌هایــی به وجــود آمده که روی بازنشســتگی پیش از موعد یا موارد غیرســنتی مشابه متمرکز شده اســت. طرفداران این ایده‌ها هدفشــان این است که کنترل زمان و انتخاب‌های خود را خیلی زودتر از سن بازنشستگی سنتی به دست آورند. این انگیزه برای یک قرارداد اجتماعی جدید حول کار در تغییرات فرهنگی گســترده‌تر منعکس می‌شــود؛ به طوری که کارگران در این راســتا به دنبال رویکردهای سالم‌تری برای کار و زندگی هســتند. آنها بر این اساس، دیگر از تکیه بر یک کارفرما برای امنیت مالی راضی نیستند. در عوض، آن‌ها جریان‌های درآمــدی خود را متنوع می‌کنند یا کسب‌وکارهای کوچک راه‌اندازی می‌کنند. آنها کم‌تر بر عناوین شغلی متمرکز هستند و بیشتر خواهان زندگی خلاقانه‌تر و آزادانه‌تر هستند.

علت اصلی تمرکز نیــروی کار امروزی روی قرارداد اجتماعی جدید بــرای کار را باید در همه‌گیری کرونا جســتجو کرد. در این دوران میلیون‌ها کارمند دورکار مزایای انعطاف‌پذیری را به طور مستقیم تجربه کردند و همچنان همان استقلال را می‌خواهند.

قرارداد اجتماعی جدیــد در مورد کار حالا چیزی فراتر از محیط فیزیکی کار است و تمرکز اصلی آن روی «کار کمتر» قرار گرفته است. حامیان این ایده به دنبال روشــی پایدار و معنادار برای ایجاد تعادل بین رضایت شغلی و شخصی هستند. آنها می‌گویند کار می‌کنیم فقط به این خاطر که می‌خواهیم. این یعنی آینده کار هیچ ربطی به گذشته‌اش نخواهد داشت.



نخست وزیر لهستان اکنون بیشتر شبیه طرفداران برگزیت (خروج انگلیس از اتحادیه اروپا) به نظر می‌رسد که زمانی به شدت از سوی سیاستمداران اروپایی بهشان حمله می‌شد.

[آینده مهاجرت]

غیرمتحدان اروپایی

آیا دوران همراهی و هماهنگی بین سران اتحادیه اروپا به پایان رسیده است؟

«دولت باید کنترل صد درصدی روی ورود و خروج افراد به کشور داشته باشد.» این حرف در مورد یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا مطرح شده است؛ اما حتماً تعجب می‌کنید اگر بفهمید چه کسی این جمله را گفته است. قبلاً این نوع حرف‌ها را از زبان سیاستمداران شکاک به اتحادیه اروپا و حتی متخاصم با این اتحادیه می‌شنیدیم. اما این بار آن را دونالد تاسک نخست وزیر لهستان بر زبان آورده است. بله همان دونالد تاسک: یوروفیل بزرگ و رئیس سابق شورای اروپا. مردی که آنقدر شیفته رویای بی‌مرزی اتحادیه اروپا شده بود که در جریان بحران پناهندگان در سال ۲۰۱۵ بارها به رهبران منتقد مهاجرت بی‌رویه به اروپا حمله کرد و آنها را بیگانه‌هراس و نژادپرست خواند. او سیاستمداری است که همواره به وعده جابجایی بدون پاسپورت در منطقه شنگن متعهد بوده و بی‌امان از آن دفاع کرده است.

بـا این حال، او اکنون به دنبـال بازپس گیری کنترل مرزهای لهستان اسـت و می‌خواهد مبارزه بی‌ترحم علیه مهاجرت غیرقانونی به راه بیندازد. او اکنون بیشـتر شبیه طرفداران برگزیت (خروج انگلیس از اتحادیه اروپا) به نظر می‌رسد که زمانی به شدت از سوی سیاستمداران اروپایی بهشان حمله می‌شد.

دلیل ظاهری تحول شـگفت‌انگیز عقاید دونالد تاسک را باید در مسـئله مرزی این کشـور با بلاروس جستجو کرد. در طول سـه سال گذشته، هزاران مهاجر از بلاروس، خاورمیانه و آفریقا وارد لهستان شده‌اند و به دنبال درخواست پناهندگی هستند. تاسک مدعی است که این هجوم بخشی از «جنگ هیبریدی» است که روسیه از طریق متحد نیابتی خود یعنی بلاروس به راه انداخته است. مقامات لهستانی مدعی‌اند کـه بلاروس در جریان این جنگ هیبریدی، به گاردهای مرزی دستور داده جلوی پناهجویان را نگیرند و این بخشی از تلاش روسیه و بلاروس برای بی‌ثبات کردن لهستان و اتحادیه اروپا است. در همین راستا دولت لهستان خواهان تعلیق ارائه پناهندگی در قلمرو ارضی لهستان نیز شده است.

بـا وجود تمام این سـر و صداهای ناگهانی از سـوی دولت لهسـتان، این طور به نظر می‌رسد که دونالد تاسک و همفکرانش نگران وضعیت سیاسـت داخلی این کشور هسـتند. ائتلاف میانه‌رو پلتفرم مدنی دونالد تاسـک (که طرفدار اتحادیه اروپا اسـت)، سال گذشـته در انتخابات پارلمانی لهستان با اندکی اختلاف توانست پیروز شود. اما از آن زمان تاکنون با مشـکل مواجه شده است و در حال حاضر در نظرسنجی‌ها با حزب قانون و عدالت (که مخالف اتحادیه اروپا اسـت) هم‌سطح شده است. تاسک به خوبی می‌داند که ناتوانی اتحادیه اروپا در رسیدگی به نگرانی‌های عمومی در مورد سطوح بالای مهاجرت و سیستم ناهنجار ارائه پناهندگی باعث تقویت مخالفان داخلی سیاسـی‌اش شده اسـت. تعلیق حق پناهندگی به نوعی تلاش دونالد تاسک برای خنثی کردن حملات رقبای پوپولیستش است.

منبع: اسپایکد

چرا باید خواند:
باز بودن مرزها در اتحادیه اروپا به دردسر جدی برای برخی از کشورها بدل شده است. اینجا مورد لهستان را بررسی می‌کنیم که اخیراً تغییر موضع داده و می‌خواهد علیه سیاست‌های اتحادیه اروپا وارد عمل شود.

اما دونالد تاسک تنها چهره‌ای در میان سیاستمداران اروپاییِ دوستِ سابق نیست که موضعش را تغییر داده و به طور ناگهانی به اهمیت مرزهای ملی پی برده اسـت. اخیراً اولاف شـولتز صدراعظم غیرمحبوب آلمان هم مجبور شد کنترل مرزی را در تمام مرزهای زمینی آلمان اعمال کند. علتش هم پاسخ به فشار فزاینده رای‌دهندگان و احزاب پوپولیست در همین راستا بود.

البته، مخالفت پوپولیسـتی با پذیرش پناهجویان آن‌قدرها عجیب نیست. واضح است که کشـورهای عضو اتحادیه اروپا واقعاً کنترل مرزهای خود را از دسـت داده‌اند. آنها موظفند به شهروندان اتحادیه اروپا اجازه آزادی رفت و آمد را بدهند. و هنگامی که مهاجران غیرقانونی وارد اتحادیه اروپا می‌شوند، نمی‌توان از مهاجرت آنها از کشوری به کشور دیگر جلوگیری کرد. مسلماً همین فقدان کنترل حاکمیتی است که امثال تاسک را مجبور کرده به دنبال تصمیمی پرتبعات و سنگین مثل تعلیق ارائه پناهندگی بیفتد.

جالب اینجاست که خود بروکسل هم در این زمینه دارد تحولاتی را تجربه می‌کند. اخیراً طی جلسه کمیسیون اروپایی که قاعدتاً باید پشت درهای بسته برگزار می‌شد، این موضوع مطرح شد که باید از موضع دونالد تاسک دفاع کرد. در بیانیه‌ای که بیست و هفت عضو کمیسیون اروپایی امضایش کرده بودند دوباره این ادعا مطرح شده بود که بحران پناهجویان به خاطر این است که «روسیه و بلاروس سعی دارند از ارزش‌های اتحادیه اروپا سوءاستفاده کنند و دموکراسی اروپایی را تضعیف کنند.» از نظر آنها، به همین دلیل است که شرایط استثنایی به وجود آمده و در این شرایط باید اقدامات مناسب را مبذول کرد.

مشخص است که منظور از «اقدامات مناسب» همان تعلیق ارائه پناهندگی به پناهجویان و همین طور درخواسـت برای کنترل مرزهای ملی توسط هر یک از کشورهای عضو اتحادیه اروپا است. جالب اینجاست که اگر چنین موضوعی توسط یکی از سیاستمداران غیرمحبوب در اتحادیه اروپا -مثلاً توسط ویکتور اوربان رییس جمهور مجارستان- مطرح شده بود حتماً سران اتحادیه اروپا به شدت با آن مخالفت و حتی موضوع را محکوم می‌کردند. شاید به دلیل همین تناقض‌هاست که ایده اتحادیه اروپا این روزها در حال فروپاشی به نظر می‌رسد.



کانادا در سال ۲۰۲۰ میلادی ۱.۴ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به امور دفاعی اختصاص داد و در سال ۲۰۲۲ آن را حتی کم‌تر هم کرد و به ۱.۲۴ درصد رساند.

[آینده ناتو]

تهدیدی به نام ترودو

چرا رهبران غربی از کانادا حرص می‌خورند؟

اعضای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) اصولاً همواره موضوعات زیادی برای نگرانی دارند. یک روز موضوع روسیه و ولادیمیر پوتین است و یک روز نگرانی درباره کمبود بودجه آینده ناتو. هر بار در هر گفتگویی صحبت از دونالد ترامپ یا افکار شبیه به او باشد، سران ناتو از بابت تهدید گفتمان آنها علیه ناتو و آینده‌اش هشدار می‌دهند. اما به نظر می‌رسد اینها همگی پوششی باشد برای مشکلی که ناتو قبلاً تجربه‌اش کرده است و آن هم یک چهره واضح دارد: سیاست‌های جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا.

اجازه بدهید به سال ۲۰۱۴ برگردیم و نشست سران ناتو در ولز را بررسی کنیم که در جریانش، توافقی به اتفاق آرا بین همه متحدان ناتو از جمله کانادا حاصل شد. بر این اساس، اعضای ناتو متعهد شدند حداقل دو درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به مسائل دفاعی اختصاص دهند. درواقع این توافق به معنای افزایش بازدارندگی جمعی بود. بسیاری از اعضای ناتو این توافق را کفِ خرج‌کردن‌هایشان تلقی کردند و نه سقف آن. اما همه اعضای ناتو چنین نظری ندارند و حاضر به چنین خرج‌کردنی هم نیستند. طبیعی است که بقیه اعضای ناتو حسابی از این بابت شاکی باشند.

منبع: نیوزویک

چرا باید خواند:

ناتو در سال‌های اخیر بیشتر از گذشته از بابت روسیه و مسائل دیگر احساس ناامنی می‌کند. بخوانید تا ببینید مشکل سران ناتو با کشورهایی مثل کانادا در این راستا چیست.

کانادا از کشورهای بنیانگذار ناتو است که از سال ۱۹۴۹ میلادی در این پیمان حاضر است. حالا کانادا در میان ۳۲ عضو ناتو در مقام بیست و هفتم از لحاظ هزینه‌های دفاعی قرار دارد. این در حالی است که از سال ۱۹۹۹ میلادی تعداد اعضای ناتو دو برابر شده است و دو عضو جدید این پیمان یعنی فنلاند (که در سال ۲۰۲۳ به ناتو پیوست) و سوئد (که در سال ۲۰۲۴ به ناتو پیوست) در حال حاضر دو درصد هزینه‌های داخلی خود را به امور دفاعی اختصاص داده‌اند یا حتی از آن فرا رفته‌اند. اما کانادا روش دیگری را پیش گرفته است و هزینه‌های دفاعی خود را کاهش داده است. کانادا در سال ۲۰۲۰ میلادی ۱.۴ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به امور دفاعی اختصاص داد و در سال ۲۰۲۲ آن را حتی کم‌تر هم کرد و به ۱.۲۴ درصد رساند. دولت ترودو هدف خود را این قرار داده که هزینه‌های دفاعی‌اش را تا سال ۲۰۲۹ میلادی به ۱.۷۶ درصد از تولید ناخالص داخلی برساند اما پیش‌بینی پارلمان کانادا این است که تا پایان دهه ۲۰۲۰ میلادی این هزینه‌ها فقط شامل ۱.۴۲ درصد از تولید ناخالص داخلی کانادا باشد.

کشورهای عضو ناتو از این بابت احساس نارضایتی دارند و کانادا را متهم می‌کنند به اینکه به دلیل نزدیکی‌اش به آمریکا دارد از موقعیتش استفاده می‌کند تا هزینه کم‌تری برای تعهداتش به ناتو بپردازد. برخی از سران ناتو به صورت مستقیم به جاستین ترودو نخست وزیر کانادا حمله می‌کنند و به همین خاطر بود که او اخیراً اعلام کرد تلاشش را می‌کند تا تعهد اختصاص دو درصد از تولید ناخالص داخلی کشور به امور دفاعی را محقق کند. اما تا چه سالی؟ تا سال ۲۰۳۱ میلادی. این در حالی است که سایر اعضای ناتو (به خصوص اروپایی‌ها) به دلیل هراس از روسیه حس می‌کنند وقت کم است و باید سریع‌تر وضعیت دفاعی جمعی خود را بهبود ببخشند.

این در حالی است که کانادا از لحاظ دفاعی در قیاس با برخی اعضای دیگر ناتو وضعیت ضعیف‌تری دارد. ارزیابی اخیر وزارت دفاع کانادا نشان داد که تقریباً نیمی از تجهیزات موجود آنها غیرقابل استفاده است و نزدیک به شانزده هزار نفر کمبود پرسنل نظامی در این کشور وجود دارد. اعضای ناتو به صورت دوره‌ای وضعیت آمادگی دفاعی کشورهای عضو را بررسی و ارزیابی می‌کنند و اخیراً در مورد کانادا به این نتیجه رسیدند که تنها ۵۸ درصد از کل تجهیزات نظامی کانادا واقعاً می‌توانند از لحاظ ماموریت‌های نظامی واقعی به کار گرفته شوند.

یکی از موضوعاتی که در رسانه‌ها در باب وضعیت هزینه‌های دفاعی و آمادگی دفاعی کشورها به شدت مورد توجه قرار می‌گیرد، خرید جنگنده‌های اف۳۵ و در اختیار داشتن آنهاست. اعضای ناتو مدعی‌اند که با مالکیت این جنگنده‌ها، کشورهای متحد می‌توانند به قابلیت دفاعی مشترک خود کمک کنند و جلوی تهدیدها را بگیرند و تاخیر کانادا در این زمینه را عاملی برای تضعیف ناتو می‌دانند. واقعیت این است که کانادا با افزایش تنش در قطب شمال و اقیانوس هند و اقیانوس آرام که در حیاط خلوت کانادا هستند مواجه است و دیگر نمی‌تواند به مسائل امنیتی بی‌توجه باشد.

اما بخش زیادی از حملات به دولت کانادا در زمینه تضعیف ناتو از این موضوع نشات می‌گیرد که دونالد ترامپ در دوران ریاست جمهوری‌اش به شدت به اعضای ناتو حمله می‌کرد و آنها را متهم به خساست در هزینه‌های دفاعی می‌کرد. حالا اعضای ناتو می‌ترسند در دولت جدید آمریکا هم با مشکلات مشابهی مواجه شوند. در حال حاضر ۲۳ عضو ناتو تعهدات دفاعی خود را عملی کرده‌اند که آن هم به خاطر حمله روسیه به اوکراین بوده است. باید دید در آینده ناتو، چقدر اعضا واقعاً قصد همراهی با یکدیگر و البته تحمل فشار امریکا را خواهند داشت.



کشوری مثل مالزی رقیبی جدی برای تایلند است و مدت‌هاست که خود را به عنوان یک مرکز مهم غذای حلال معرفی کرده است.

[آینده آسیا]

اوج‌گیری صنعت حلال در کشورهای غیرمسلمان

تایلند چطور گردشگران مسلمان را جذب می‌کند؟



وانیچـــا آمکام در طول هفته غرفه غـــذای خود را در بازارهای مختلف مواد غذایی در پایتخت تایلند (بانکوک) برپا می‌کند. او روتی می‌پزد؛ نوعی نان مغزدار و سرخ‌شده که در کشورهای آسیایی طرفدار زیادی دارد و دستورش از نسل به نسل منتقل شده است.

آمکام مســـلمان است و نان سرخ‌شـــده‌اش را با مواد مختلفی مثل موز، پنیر، مرغ و پیاز پر می‌کند. در بانکوک پایتخت تایلند اکثریت مردم بودایی هستند اما آمکام موفق شده طی سال‌های متمادی حضور در خیابان‌ها و بازارهای بانکوک، مشـــتریان پر و پا قرص و وفاداری برای خودش به دست بیاورد. آنها شـــامل کارکنان ادارات، دانشجویان و دانش‌آموزان و البته گردشـــگران مسلمان از کشورهای مختلف می‌شـــود. غرفه او مجوز تایید غـــذای حلال را از سوی دولت دریافت کرده است و او با یک تابلوی کوچک این موضوع را به مشتریان اعلام می‌کند. گرفتن این مجوز هم کار آسانی نبوده است. دولت تایلند در سال‌های اخیر متعهد شده اســـت که صنعت در حال رشدِ غذای حلال خود را تقویت کند زیرا این موضوع به صورت مشخص به تقویت بخش گردشگری تایلند هم می‌انجامد. این موضوع برای کشـــورهای جنوب آسیا که در دوران پس از بحران کرونا به دنبال احیای اقتصاد خود و جذب گردشـــگران بیشتر بوده‌اند اهمیت زیادی دارد. اصولاً اعتماد مسافران مســـلمان به غذای حلال در کشورهای غیرمسلمان یک موضوع دشوار و پیچیده است. کشورهایی که در این زمینه جاه‌طلبی زیادی دارند و می‌خواهند گردشگران مسلمان را جذب کنند باید احتیاط را در این زمینه پیش بگیرند. مثلاً اخیراً در تایلند صحبت‌هایی مطرح شد مبنی بر اینکه در ارائـــه مجوز غذای حلال به برخی رســـتوران‌ها دقت کافی صورت نگرفته و همان رســـتوران‌ها درواقع غذاهای غیرحلال را هم در بازار غیررسمی ارائه می‌دهند.

برای کاهش اثر منفی این اخبار، دولت تایلند یک طرح صنعت حلال را به هدف ارتقای محصولات غذایی تایلندی و تقویت استانداردهای صنعت مواد غذایی ارائه داده است. محور اصلی این طرح چهار ساله، ایجاد مرکزی برای تولید کالاهای حلال اســـت که می‌تواند در استان‌های جنوبی تایلند که اکثریت مسلمان دارند قرار بگیرد. اقتصاد تایلند می‌تواند در بخش غذا، نوشیدنی و کشاورزی پیشرفت زیادی داشته باشد اما به نظر می‌رسد مدت زیادی طول می‌کشد تا تایلند به توانایی لازم برای توسعه صنعت غذای حلال خود برسد. آت پیسانوانیچ کارشناس اقتصاد بین‌الملل در این خصوص می‌گوید: «کشوری مثل مالزی رقیبی جدی برای تایلند است و مدت‌هاست که خود را به عنوان یک مرکز مهم غذای حلال معرفی کرده است. مالزی به دلیل اینکه کشوری مســـلمان است، اعتبار و شهرت بیشـــتری در بازار خاورمیانه مسلمان به دست آورده است؛ مســـیری که تایلند هنوز در آن باید راه درازی را طی کند.» بر اساس آمارهای دولتی که در ماه فوریه منتشر شدند، در تایلند در حال حاضر حدود پانزده هزار شرکت، ۱۶۰ هزار محصول غذایی و بیش از سه هزار رستوران دارای گواهی حلال موجود هستند. تایلند در منطقه جنوب شرق آسیا پس از مالزی و اندونزی، سومین صادرکننده بزرگ به کشورهای سازمان همکاری اسلامی به شمار می‌آید.

منبع: الجزیره

چرا باید خواند:
درصد مسلمانان در تایلند بسیار کم است اما این کشور به دلیل تمرکز روی جذب گردشگران مسلمان روی صنعت غذای حلال سرمایه‌گذاری زیادی کرده است. این گزارش توضیح جامعی است درباره این صنعت در کشورهای غیرمسلمان.

بر اســـاس آمار دولتی، طی هشت ماه اول ســـال ۲۰۲۳ میلادی صادرات غذای حلال به بازار کشورهای سازمان همکاری اسلامی مبتنی بر شکر، برنج و مرغ منجمد بود و به بیش از چهار میلیارد دلار رسید. در حالی که تقریباً ۹۳ درصد از تایلندی‌ها بودایی هستند، دولت این کشور به دنبال پاسخ به تقاضای گسترده برای کالاهای حلال است که کشورهای آسیای دیگر دارند. بر اســـاس گزارش سالانه اقتصاد حلال سازمان همکاری اسلامی در سال ۲۰۲۲ میلادی، کشورهای غیرمسلمان از جمله برزیل، چین، هند و آمریکا بزرگ‌ترین صادرکنندگان محصولات حلال هستند. از آنجا که پیش‌بینی شده جمعیت مسلمانان تا سال ۲۰۶۰ میلادی به سه میلیارد نفر (حدود سی درصد از جمعیت جهان) برسد، مطمئناً تمرکز روی صنعت مواد غذایی حلال می‌تواند اهمیت زیادی برای صادرکنندگان غذای حلال داشته باشد.

در کشوری مانند تایلند که غذاهای خیابانی و غرفه‌های مختلف غیررسمی زیادی وجود دارد، تمرکز روی داشتن گواهی حلال می‌تواند کار را برای گردشگران مسلمان بسیار آسان کند. در لیست اخیر درباره مقاصد محبوب سفر مسلمانان که توسط مَستر کارد ارائه شد، تایلند توانست پس از سنگاپور، انگلیس، تایوان و هنگ‌کنگ در رده مقاصد مسلمان‌پسند قرار بگیرد. مثلاً در منطقه پراتونام که برای خرید در بانکوک محبوبیت زیادی دارد، اگر غرفه‌های غذای حلال وجود نداشته باشند احتمالاً مشتریان نصف خواهند شد.

در حال حاضر برخی رستوران‌های زنجیره‌ای فست‌فود تایلند هم نمایندگانی از کشورهای مسلمان خاورمیانه و همین طور مالزی را به کار گرفته‌اند تا با سرمایه‌گذاری گسترده در غذای حلال موفق شوند. حتی وب‌سایت‌هایی برای شناخت و معرفی محصولات حلال ساخت تایلند مثل آدامس و پاســـتیل و شیر بادام و همین طور محصولات غیر غذایی مثل لوازم آرایشی و بهداشـــتی هم به وجود آمده است. این تمرکز روی کسب و کارهای حلال می‌تواند آینده گردشگری تایلند را متحول کند.

در حالی که برخی از کشورهای جنوب اروپا مانند اسپانیا و یونان توانسته‌اند اندکی از قدرت خود را بالا ببرند، اقتصادهای عمده حوزه یورو در رکود هستند.

[آینده جهان]

دردسرهای رشد ازهم‌گسیخته جهانی

چقدر باید به رشد اقتصاد جهان امید ببندیم؟



پس از چند سال پر فراز و نشیب، به نظر می‌رسد که اقتصاد جهانی بالاخره دارد احیا را تجربه می‌کند. اما در زیر آرامشی که در کاهش نسبی تورم و افزایش کلی رشد اقتصاد جهان مشاهده می‌شود، می‌توان ناهنجاری‌ها و ضعف‌ها و تنش‌های زیادی را مشاهده کرد که باعث شده‌اند اعتماد بخش خصوصی همچنان بالا نرود.

آخرین به‌روزرسانی شاخص‌های ردیابی مالی بروکینگز و فایننشال تایمز در زمینه احیای اقتصاد جهان که به تایگر شهرت دارد نشان می‌دهد که به رغم رشد اقتصاد جهان، این رشد ضعیف و از هم گسیخته است و عمدتاً از عملکرد قوی اقتصاد آمریکا نشات گرفته است. درواقع، برخی از اقتصادها مثل آمریکا و هند سرعت رشدشان خوب بوده و برخی اقتصادهای دیگر مثل چین با کُندی رشد مواجه بوده‌اند. این کُندی بیشتر از افزایش بار بدهی‌ها و سیاست گذاری‌های بی‌نتیجه ناشی شده است. در همین حال، اوضاع جهان هم چندان خوب نیست. عدم قطعیت سیاسی در بسیاری از مناطق و کشورها مشاهده می‌شود و تنش‌های ژئوپلیتیکی بسیار زیاد است و همین مسائل باعث شده دورنمای اقتصاد جهانی هم تیره و تار باشد و به تبع آن، اعتماد کسب و کارها و مصرف‌کنندگان پایین بیاید. با این حال نباید فراموش کرد که بین اعتماد ضعیف بخش خصوصی، وضعیت مالی جهانی (که نسبتاً بهبود یافته) و عملکرد بازار سهام (که حتی در برخی از کشورهای کم‌رشد هم نسبتاً خوب بوده است) ارتباط قابل توجهی وجود ندارد.

این قطع ارتباط حتی در آمریکا نیز آشکار است. گفته می‌شود اقتصاد این کشور در حال یک «فرود نرم» است چون کاهش تدریجی تورم در کنار کاهش بیکاری و رشد تقاضای داخلی رخ داده است. در همین حال رشد قوی دستمزدها به همراه رشد بازار سهام (که نشانه‌ای درآمدهای شرکتی خوب است)، رشد پایدار را به پیش می‌برد. همچنین فدرال رزرو آمریکا موقعیت خوبی برای ادامه مسیر کاهش تدریجی نرخ بهره دارد.

با این حال، اعتماد مصرف‌کننده وضعیتی بدتر از قبل پیدا کرده است که نشان‌دهنده نارضایتی عمومی از وضعیت اقتصاد آمریکاست؛ موضوعی که در کمپین‌های انتخابات ریاست جمهوری آمریکا هم نقش داشت. همچنین ریسک‌های بزرگی را می‌توان در افق مشاهده کرد که مهم‌ترینش بدهی عمومی فزاینده آمریکا است. اقتصاددان‌ها می‌گویند دولت بعدی آمریکا احتمالاً این وضع را بدتر خواهد کرد و ثبات اقتصاد کلان آمریکا در چنین شرایطی در تهدید قرار دارد.

اما نکته اینجاست که سایر اقتصادهای پیشرفته جهان حتی روزگار سخت‌تری دارند. در حالی که برخی از کشورهای جنوب اروپا مانند اسپانیا و یونان توانسته‌اند اندکی از قدرت خود را بالا ببرند، اقتصادهای عمده حوزه یورو در رکود هستند. آلمان گرفتار هزینه‌های فزاینده انرژی، نابسامان‌بودن زیرساخت‌های صنعتی، رکود بهره‌وری و مواجهه با رقابت فزاینده صادرات از چین است.

منبع: بیزینس استاندارد

چرا باید خواند:
اقتصاد جهان دارد بالاخره احیا می‌شود اما فراز و نشیب‌ها در مسیر اقتصاد کشورها به شکل‌های گوناگونی مشاهده می‌شود. بخوانید تا ببینید کدام اقتصادها وضع بهتری دارند و کدامیک رشد بی‌رمقی را تجربه می‌کنند.

از سوی دیگر فرانسه را داریم که با مشکلات مالی شدیدی مواجه است؛ مشکلاتی که بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی بیشتر را به همراه خواهد داشت. در بحبوحه رشد ضعیف اقتصادی و تورم کاهشی، بانک مرکزی اروپا چاره‌ای جز ادامه کاهش نرخ بهره نداشته است، آن هم در شرایطی که تورم خدمات و رشد دستمزد همچنان تقریباً بالاست.

در این میان به نظر می‌رسد که انگلیس توانسته اندکی وضع اقتصاد خود را بهتر کند؛ هر چند که این کشور همچنان دچار کمبود سرمایه‌گذاری تجاری، بی‌رمق‌بودنِ رشد بهره‌وری و نیز ریسک‌های مالی بزرگ است. در مورد ژاپن هم شاهدیم که بانک مرکزی روندی غیرمشابه با سایر بانک‌های مرکزی را در پیش گرفته و نرخ بهره را بالا برده تا از ین حمایت کند و تورم فزاینده را مهار کند. اما این موضوع کمک چندانی به تشویق مصرف در میان خانوارها نخواهد کرد.

حتی چین که موتور محرک رشد اقتصاد جهانی بوده، بهترین اوضاع را تجربه نمی‌کند. این طور به نظر می‌رسد که دور جدید محرک‌های پولی و مالی در چین، همراه با اقداماتی برای تقویت بخش املاک و تقویت ترازنامه بانک‌های تجاری، نویدبخش اوضاع بهتر برای بازارهای املاک و مستغلات در چین است. اما سیاست‌هایی که تاکنون به صورت رسمی در چین اعلام شده‌اند احتمالاً برای غلبه بر فشار تورم کاهشی که آن هم ناشی از تقاضای ضعیف داخلی بوده، کافی نیستند. اعتماد بخش خصوصی چین در سال‌های اخیر ضربات شدیدی خورده است که علت اصلی‌اش فقدان جهت‌گیری مشخص دولت بوده است. این موضوع به تضعیف وضعیت خانوارها و سرمایه‌گذاری تجاری انجامیده است. از سوی دیگر هند را داریم که از دو روند جهانی به سود خود استفاده کرده است. اولی کاهش نرخ بهره جهانی که باعث افزایش جریان سرمایه به سمت هند شده است و دومی هم انگیزه بسیاری از اقتصادهای بزرگ جهان برای تغییر زنجیره تامینشان از چین به هند. مجموعه این شرایط در اقتصاد جهانی ممکن است فعلاً به حفظ نوعی ثبات منجر شود.

با استفاده از هوش مصنوعی، عملیات‌ها با دقت و سرعت زیاد انجام می‌شوند و از روش‌های سنتی جنگی فاصله می‌گیرند.

[آینده جهان]

جنگ هوش مصنوعی با فرماندهان جنگی

هوش مصنوعی چطور وضعیت جنگ‌های امروزی را تغییر داد؟

قرن‌ها پیش، دو قبیله روی کره زمین زندگی می‌کردند: نئاندرتال‌ها که به قدرت و نیروی بی‌رحمانه‌شان معروف بودند و انسان‌های خردمند (هوموساپینس) که هوش و سازگاری با محیط داشتند ولی از لحاظ جسمی ضعیف‌تر از نئاندرتال‌ها بودند. انسان‌های خردمند به تدریج از هوش و ابزار و اســـتراتژی برای کنترل محیط خود استفاده کردند. با سردتر شدن زمستان‌ها و کمیاب‌شدن غذا، انسان‌های خردمند راه‌های خلاقانه‌ای برای بقا پیدا کردند و در نهایت، آنها بودند که تاریخ بشر را تداوم دادند. درواقع این قوی‌ترین‌ها نیستند که زنده می‌مانند، بلکه باهوش‌ترین‌ها می‌توانند بقا داشته باشند. حالا در دنیای امروز هم شـــاهد تغییرات بزرگ در عرصه بقا هستیم. میدان‌های جنگ به شدت تغییر کرده‌اند. امروزه ارتش‌های مجهز به هوش مصنوعی مثل انسان‌های خردمند در دوران باستان در تلاش برای سازگاری با شرایط جدید هستند و از فن‌آوری‌های پیشرفته برای پیشی گرفتن از دشمنان خود استفاده می‌کنند. در این جهان، هوش مصنوعی استراتژی‌های نظامی را تغییر می‌دهد و به کشورهای پیشرفته برتری بزرگی در عرصه فن‌آوری نظامی و جنگی می‌دهد.

کار به جایی رسیده که مدیران شرکت‌های فن‌آوری نظامی در ســـال‌های اخیر به وضوح از جنگ اوکراین به عنوان «یک آزمایشـــگاه زنده برای جنگ با هوش مصنوعی» نام می‌برند. درواقع عرصه جنگ مدرن دارد با هوش مصنوعی پیش می‌رود.

شاید بتوان گفت که سیســـتم‌های نظامی هوش مصنوعی به نوعـــی باعث یک انقلاب جدید در عرصه جنگ شـــده‌اند: انقلاب اول باروت بـــود و انقلاب دوم سلاح‌های هســـته‌ای بودند و انقلاب ســـوم هم هوش مصنوعی است. بروز این انقلاب جدید نشان می‌دهد که ماهیت جنگ در دنیای امروز به شکل بازگشت‌ناپذیری تغییـــر کرده اســـت. آنچه که در ســـال‌های اخیر در عرصه استفاده از هوش مصنوعی بسیار به چشم آمده، کاربرد آن در هدف قرار دادن مکان‌های استراتژیک و چهره‌هایی است که در فهرست ترور قرار گرفته‌اند. عصر دیجیتال به شـــکل چشمگیری شکل نبردها را تغییر داده است و رد پای عملیات‌های سایبری در آنها دیده می‌شود که خیلی اوقات هم اصلاً راهی برای شناسایی عامل اصلی عملیات باقی نمی‌گذارند.

امـــروزه هوش مصنوعی می‌تواند از داده‌ها و تصاویر و شـــبکه‌های اجتماعی برای هدف قرار دادن افراد به شکل موثری استفاده کند. سلاح‌های مجهز به هوش مصنوعی، راه‌های مختلفی را برای تعیین موقعیت هدف خود بررسی و تحلیل می‌کنند و در اکثر موارد قادرند به شکل دقیق، او را هدف قرار بدهند.

درواقع توانایی هوش مصنوعی برای پردازش مقادیر زیادی از اطلاعات، درگیری‌های نظامی را تغییر می‌دهد و بـــه فرماندهان این امکان را می‌دهد تا بدون اینکه به شکل فیزیکی وارد قلمرو دشمن شوند، اهداف خود را شناسایی و به آنها حمله کنند. در سال‌های اخیر هوش مصنوعی نقش مهمی در درگیری روسیه و اوکراین ایفا کرده است و جمع‌آوری اطلاعات و همین طور هدف‌گرفتن‌ها را به طور چشمگیری تغییر داده است. یکی از مواردی که در این جنگ با توسل اوکراین به هوش مصنوعی انجام شد، ترور ژنرال روسی ویتالی گراسیموف بود که در جریان حمله اوکراین به یک پســـت نظامی روسیه صورت گرفت. در این عملیات هوش مصنوعی با پردازش اطلاعات به دست‌آمده از تصاویر ماهواره‌ای و ارتباطات لو رفته، موقعیت حمله را فراهم کرد. در موارد دیگر از اطلاعات به دست‌آمده از پهپادها هم استفاده می‌شود. با ترکیب این اطلاعات، هوش مصنوعی می‌تواند فراتر از ذهن انسان عمل کند و با این ترتیب مزایای اســـتراتژیک و تاکتیکی جدیدی را فراهم می‌کند که می‌تواند بازی را در میدان جنگ تغییر دهد. تحولات نظامی جدید اخیراً به عنوان جنگ‌هایی با محوریت نرم‌افزاری هم شناخته می‌شوند که متکی به ادغام داده‌ها هستند. در چنین شرایطی، عملیات‌ها با دقت و سرعت زیاد انجام می‌شوند و از روش‌های سنتی جنگی فاصله می‌گیرند.

در همین جنگ روســـیه و اوکراین شاهدیم که سلاح‌های مجهز به هوش مصنوعی برای هر دو طرف حیاتی شده‌اند. روسیه با استقرار فن‌آوری‌های پیشرفته مبتنی بر هوش مصنوعی مانند پهپادهای بدون سرنشـــین خودگردان که قادر به شناسایی و حمله به اهداف بدون دخالت انسان هستند، در این زمینه موفق عمل کرده است. این پهپادها در درگیری‌های هوایی هم نقش مهمی دارند. روسیه همچنین از موشک‌های کروز هوشمند با هدایت هوش مصنوعی استفاده می‌کند که به صورت جمعی برای فلج‌کردن سیستم دفاع هوایی اوکراین پرتاب می‌شـــوند. استفاده از هوش مصنوعی به این موشک‌ها اجازه می‌دهد تا با حداقل ارتباطات رادیویی عمل کنند و شناسایی و مقابله با آن‌ها هم بسیار برای اوکراینی‌ها سخت است.

با ادامه جنگ، روســـیه و اوکراین به طور فزاینده‌ای به فناوری‌های پیشـــرفته روی آورده‌اند. این خودش نشـــانه‌ای است از تحولی عمیق در استراتژی‌های نظامی و آینده جنگ. در جنگ هم مانند طبیعت، قوی‌ترین افراد زنده نمی‌مانند، بلکه باهوش‌ترین‌ها می‌توانند بقای خود را تامین کنند.

منبع: مدرن دیپلماسی

چرا باید خواند:
در دنیای امروز، میدان جنگ به شدت تغییر کرده است و هوش مصنوعی به عاملی تعیین‌کننده در پیروزی تبدیل شده است. بخوانید تا با ابعاد مختلف این موضوع آشنا شوید.



[آینده امریکا]

سیاست خارجی دولت بعدی آمریکا؛ چند پیش‌بینی

مناظره نویسندگان مجله فارن پالسی درباره انتخابات، دیپلماسی و جنگ‌های چهار سال آینده

مجله فارن پالســـی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا گفت‌وگوی جذاب دو نفر از تحلیل‌گر انش را درباره تاثیر این انتخابات بر سیاست خارجی واشنگتن منتشر کرد. اما اشفورد و متیو کرونیگ در این گفت‌وگو از تفاوت‌ها و شباهت‌های سیاست خارجی دو کاندیدای انتخابات می‌گویند و برای آینده دست به پیش‌بینی‌هایی می‌زنند. گزیده‌ای از این گفت‌وگو را بخوانید.



اما اشفورد

تحلیل گر و نویسنده کتاب «نفت، دولت و جنگ؛ سیاست خارجی دولت‌های نفتی»



متیو کرونیگ

استراتژیست در حوزه امنیت ملی و قائم‌مقام شورای آتلانتیک



اما اشـــفورد: صبح به خیر، مت. طوفان عظیمی به تازگی ایالات متحده را درنوردیده و و طوفان دیگری در راه اســت؛ طوفان انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ و آغاز به کار دولتی تازه. آیا حاضری ریسک کنی و دست به پیش‌بینی‌هایی درباره آمریکای فردای روز انتخابات بزنی؟

متیو کرونیگ: همان‌طور که می‌دانی واشـــنگتن یک شهر تک‌صنعته است و صنعتش چیزی جز سیاست نیست. تقریباً در هر گفتگویی که در روزهای اخیر داشته‌ام دو سوال از من پرسیده شده؛ اول، چه کسی پیروز انتخابات است و دوم، این چه تأثیری بر نقش آمریکا در جهان خواهد داشت.

اشفورد: به هر حال این انتخاباتی است که عامل سیاست خارجی به شدت بر آن تاثیر دارد. ما در حال حاضر درگیر جنگی در خاورمیانه هســـتیم که به نظر در حال تشدید است: اسرائیل، فلسطین، لبنان، یمن و ایران درگیر این جنگ هستند. در واقع هم این جنگ بر انتخابات تاثیر می‌گذارد و هم نتیجه انتخابات بر این جنگ تاثیر خواهد گذاشت

کرونیگ: جنگ‌ها در آمریکا اصولاً به زبان مقامات فعلی تمام می‌شوند و دولت بایدن- هریس بنابر همین ملاحظات انتخاباتی ســـعی کردند ماجـــرا در خاورمیانه به جنگ تمام‌عیار ختم نشود.

اشفورد: گفتی دولت بایدن-هریس. این مسئله‌ای جالب و پیچیده است چون هریس در مبارزاتش سعی داشت بگوید با خود امید و تغییر می‌آورد، اما او واقعاً از دولت بایدن جدا نیست. وقتی چند روز قبل در مصاحبه‌ای از او پرسیدند با کدام سیاست‌های بایدن مخالف است، او حتی نتوانست یک مورد مخالفت هم پیدا کند.

در مورد تاثیر سیاســـت خارجی بر این انتخابات هم، امســـال ماجرا جدی‌تر است. فراموش نکنید در ایالات‌های کلیدی، ما رأی‌دهندگان لهستانی آمریکایی در پنسیلوانیا داریم که به طور فزاینده‌ای از رویکرد ســـخت‌گیرانه هریس نسبت به روسیه خوشحال هستند و رأی‌دهندگان عرب آمریکایی در میشیگان که از موضع دولت بایدن در قبال غزه منزجر شـــده‌اند. هردو ایالت‌هایی حساس هستند که کوچک‌ترین نظر مردمشان می‌تواند اهمیت داشته باشند.

در مورد جنگ در خاورمیانه، من حدس می‌زنم بحران به ضرر هریس تمام شده است. اگر جای تیم انتخاباتی هریس بودم، ســـخت به کاخ سفید فشار می‌آوردم تا از افزایش تنش جلوگیری کند. همچنین بسیار نگران بودم که نتانیاهو انگیزه‌ای برای عقب‌نشینی ندارد. او احتمالاً خوشحال خواهد شد که ترامپ دوباره به کاخ سفید بازگردد.

کرونیگ: دقیقاً همین‌طور است. به هر حال، کاخ سفید بایدن هم نمی‌خواهد که ترامپ

اوضاع خاورمیانه آنچنان بد شده و خطوط قرمز شکسته شده، که راهی برای تغییر سیاست آمریکا باقی نمانده است.

انتخاب شـــود و آن‌ها به شدت تلاش می‌کنند تا فعلاً جنگ گسترش پیدا نکند. خب حالا برویم به فردای روز انتخابات؛ به اینکه دولت بعدی آمریکا چه سیاست خارجی‌ای خواهد داشـــت و آیا رئیس‌جمهور بعدی ممکن است باعث تغییراتی در نقش آمریکا در جهان بشود؟

تصور عمومی این است که هریس نماینده تداوم با دولت بایدن-هریـــس خواهد بود و ترامپ غیرقابل پیش‌بینی است. اما من فکر می‌کنم عکس آن درست باشد. ما می‌دانیم که ترامپ چه‌جور رئیس‌جمهوری است. به هر حال او قبلاً چهار سال رئیس‌جمهور بوده. اما هریس در سیاست خارجی بیشتر شبیه یک لوح سفید است. نظر تو چیست؟

کامالا هریس: لوح سفید

اشـــفورد: فکر می‌کنـــم حق با توســـت که هریس دیدگاه‌های مشـــخصی در سیاســـت خارجی ندارد. صادقانه بگویم، «لوح ســـفید» سخاوتمندانه به نظر می‌رسد؛ مواضع سیاســـت خارجی او تا حالا چیزی نبوده جز تلاش برای قوی به نظر رسیدن. اما این نه به معنای پیش‌بینی‌ناپذیری است و نه به معنای تداوم دولت بایدن.. اصولاً در آمریکا وقتی یک رئیس‌جمهور تجربه محدودی در سیاســـت خارجی دارد، مشاوران نقش مهم‌تری ایفا می‌کنند. دقیقاً همین را در اولین دوره ترامپ دیدیم.

بنابراین اگر هریس در سیاســـت خارجی نظری از خودش نداشته باشد، احتمالاً مجموعه‌ای از منصوبان مشابه با دولت بایدن و مجموعه‌ای از سیاست‌های مشـــابه را خواهیم دید. آیا در حوزه‌هایی شاهد تغییرات خواهیم بود؟ احتمالاً. مثلاً بایدن واقعاً در سیاســـت‌های مربوط به اسرائیل با حزب خودش ناهمگام است و ممکن اســـت هریس با حزب دموکرات همگام‌تر شـــود، اما چشم‌اندازی برای تغییرات گسترده نمی‌بینم. خیلی‌ها فیلیپ گوردون را مثال می‌زنند که مشاور امنیت ملی هریس شده. و درست است که او نسبت به برخی در دولت بایدن معتدل‌تر است و کتابی درباره شکست‌های تغییر رژیم در عراق و افغانستان نوشته. اما جیک سالیوان هم قبل از اینکه مشاور امنیت ملی بایدن شود چیزهای مشابهی نوشته بود. بنابراین شک دارم که شاهد تغییرات کلی باشیم.

کرونیگ: موافقم که با توجه به بی‌تجربگی او در سیاست خارجی، مشاورانش احتمالاً نقش بزرگی در شکل‌دهی سیاستش ایفا خواهند کرد. اما مطمئن نیستم که آنها همان بازیگران دولت بایدن باشند. افرادی مانند آنتونی بلینکن و سالیوان چنان با جو بایدن پیوند دارند که هریس نمی‌تواند آن‌ها را نگه دارد. او نیاز دارد که نشان دهد زن مستقلی است.

علاوه بر این، به عنوان معاون رئیس‌جمهور در چهار سال گذشته - نقشی با قدرت‌های واقعی اندک - حدس می‌زنم که او احساس کرده که از بازی بیرون است و شاید کمی از طرف نخبگان سیاست خارجی بایدن مورد بی‌توجهی قرار گرفته. پس او ممکن است به دنبال پاکسازی باشد و آدم‌های خودش را بیاورد.

دولت دوم ترامپ: تیم وفاداران

اشفورد: هریس نفرات را ممکن است عوض کند، اما در مورد تغییر سیاست شک دارم. در مورد سیاست خارجی ترامپ چه نظری داری؟

کرونیگ: ما این فیلم را قبلاً دیده‌ایم. ترامپ قابل پیش‌بینی‌تر است. در دولت اول ترامپ،

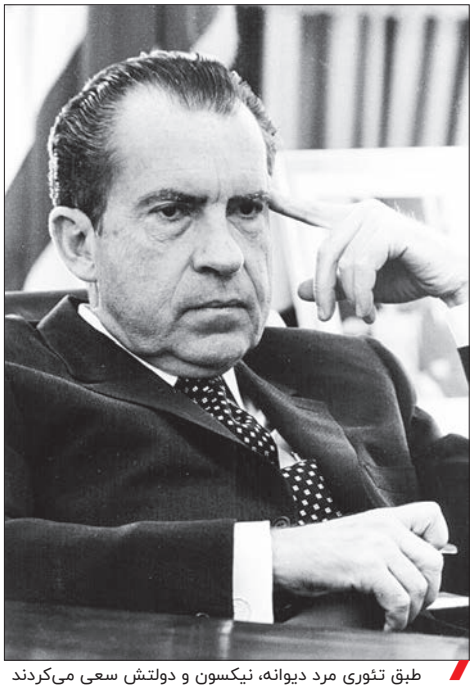

طبق تئوری مرد دیوانه، نیکسون و دولتش سعی می‌کردند طوری رفتار کنند که سران بلوک شرق را به این نتیجه برسانند که نیکسون فردی غیرمنطقی و بی‌ثبات است و بهتر است آمریکا را تحریک نکنند چون واکنش‌هایش قابل پیش‌بینی نیست.

بسیاری از مفسران روی لفاظی‌های او متمرکز شدند و بنیان سیاست‌های او را نادیده گرفتند. اما نگاه دقیق به سیاست‌های بنیادین ترامپ و نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که او برنامه‌های خودش را داشته و در آنها حتی موفق بوده. ابزار سیاســـت خارجی ترامـــپ «قدرت‌نمایی» بود که به کمکش توانســـت اوضاع اقتصاد آمریکا را بهتـــر کند. من فکر می‌کنم در دوره دوم هم شـــاهد همین قدرت‌نمایی در سیاست خارجی خواهیم بود. انتخاب‌های احتمالی کابینه او، مانند تام کاتن، رابرت اوبراین، مایک پومپئو، مایـــک والتز و دیگران به کار ترامپ خواهند آمد و من پیش‌بینی می‌کنم در دولت دوم او هم شاهد سیاســـت خارجی ترکیبی ترامپ-ریگان خواهیم بود. این سیاست خارجی مورد حمایت گسترده حزب جمهوری‌خواه قرار خواهد گرفت.

اشفورد: موافق نیستم! همان‌طور که من و شما خوب می‌دانیم، در حزب جمهوری‌خواه در مورد سیاســـت خارجی شـــکاف بزرگی وجود دارد. مت، می‌دانم که دوست داری شکاف بین جمهوری‌خواهان ملی‌گرای ترامپی و جنگ‌طلبان سنتی حزب جمهوری‌خواه را کم اهمیت جلوه بدهی، اما فکر نمی‌کنم به این راحتی که می‌گویی اینها بتوانند آشتی کنند. بیشتر مباحثات بین ایـــن دو جنـــاح به‌واقع حزبی نیســـتند. همان مباحثاتی هستند که من و شما هر چند هفته یک‌بار اینجا داریم و همان مباحثاتی که بخش‌هایی از حزب دموکرات را نیز به حرکت واداشته‌اند؛ اینها پرسش‌های کم‌اهمیتی نیستند: آمریکا چطور باید با جهان تعامل داشته باشد؟ چه زمانی باید از نیروی نظامی استفاده کنیم؟ آیا واقعاً باید با همه در همه جا به طور همزمان بجنگیم؟ آیا اصلاً محدودیت‌هایی برای قدرت آمریکا وجود دارد؟

بـــه هر حال، در دولت اول ترامپ، گروهی از اعضای کابینه‌اش که با او اختلاف نظر داشـــتند از تازه‌کاری سیاسی او استفاده کردند و ســـعی کردند او را بازی بدهند. من مطمئن نیســـتم که ترامپ بخواهد دوباره آنها را به تیم خودش بیاورد. جدا از مســـئله سیاســـت، هیچ رئیس‌جمهوری خوشش نمی‌آید که زیردستان سابقش در تلویزیون با افتخار از راه‌هایی که او را دور زده یا تضعیف کرده‌اند ســـخن بگویند. این همان کاری است که زیردستان سابق ترامپ مثل هربرت مک‌مستر (مشاور امنیت ملی)، جیم جفری (نماینده ویژه ترامپ در امور سوریه)، یا جان بولتون (مشاور امنیت ملی) انجام داده‌اند. جیم جفری به صراحت گفته که به ترامپ دروغ می‌گفته تا ســـربازان آمریکایی را در سوریه نگه دارد. جان بولتون هم که آن اواخر خواستار استعفای ترامپ شده بود.

قطعاً زمینه‌هایی وجود دارد - مانند اســـرائیل یا چیـــن - که در آن ترامپ احتمالاً سیاست خارجی جمهوری‌خواهانه‌ای کاملاً معمولی خواهد داشت. اما من انتظار تغییرات عمده‌تری در اوکراین، ناتو یا مسائل مشابه دارم. آیا واقعاً فکر می‌کنی که یک وزیر خارجه مانند پمپئو یا کاتن در موضوع اوکراین جلوی ترامپ می‌ایستد؟ یا اگر این کار را بکند در مقام خود باقی بماند؟

کرونیگ: مک‌مستر در کتاب جدیدش مدعی شده که سعی کرده نظرات رئیس‌جمهور را به‌درستی عملی کند، اما سایر مقامات کابینه، مانند رکس تیلرسون و جیمز متیس، فکر می‌کردند که بهتر می‌دانند و به‌طور فعال علیه رئیس‌جمهور عمل کرده‌اند.

بنابراین برخلاف روایـــت روزنامه‌های پرتیراژ آمریکایی که «بالغ‌های جمع در حال کنترل ترامپ بودند» من فکر می‌کنم همین‌ها بودند که باعث بی‌ثباتی‌های سیاسی و هرج و مرج سیاست خارجی در دولت ترامپ شدند.

اشفورد: شاید به همین خاطر باشـــد که افزاد نزدیک به ترامپ گفته‌اند او برای دولت

دومش به شدت دنبال آدم‌های وفادار و هم‌عقیده است.

کرونیگ: منطقی است که ترامپ این بار وفاداری را اولویت قرار دهد. فکر می‌کنم کسی مانند کاتن یا پمپئو (مانند آنچه در دوره اول انجام دادند) از تجربه و رابطه مورد اعتماد خود با رئیس‌جمهور برای مشاوره دادن به او و سپس اجرای تصمیماتش به‌صورت عملی استفاده کنند، نه اینکه به‌طور فعال آن را مسدود کنند.

آتش‌بس در اوکراین

اشفورد: می‌توانیم از افراد عبور کنیم و به سیاست‌ها بپردازیم؟ آیا به نظرت هریس یا ترامپ واقعاً تغییرات عمده‌ای در زمینه‌های خاص سیاست خارجی ایجاد خواهند کرد؟ اوکراین احتمالاً محتمل‌ترین گزینه است، اما همچنین اسرائیل، ایران، چین و مسائل دیگر هم وجود دارند.

کرونیگ: سیاست آمریکا در قبال اوکراین بزرگ‌ترین تفاوت این دو نفر خواهد بود. ترامپ به‌وضوح گفته که هدفش انجام مذاکره به‌منظور پایان سریع جنگ است. از حرف‌های او این‌طور برداشت می‌کنم که استراتژی‌اش تهدید به قطع حمایت نظامی از اوکراین است تا زلنسکی مجبور به مذاکره شود. منتقدان ترامپ البته اصولاً به بخش دوم استراتژی ترامپ گیر می‌دهند: اینکه او گفته اگر پوتین به مذاکره تن ندهد، او کمک به اوکراین را افزایش خواهد داد. گمان می‌کنم این استراتژی ترامپ احتمالاً به نوعی آتش‌بس تقریباً بر اساس خطوط فعلی منجر شود.

عده‌ای البته می‌گویند این رویکرد به معنای فروختن اوکراین است. خب از آنها می‌خواهم از سعی کنند از استراتژی بایدن-هریس در اوکراین دفاع کنند. دولت بایدن به اوکراین فقط آنقدری کمک می‌کند تا بجنگد، نه اینکه پیروز شود. بنابراین گمان می‌کنم رویکرد آن‌ها نیز به یک بن‌بست تقریباً در همین خطوط فعلی منجر خواهد شد - فقط زمان، خون و ثروت بیشتری برای رسیدن به آن صرف خواهد شد.

اشفورد: در واقع اگر مواضع ترامپ در گذشته را دنبال کرده باشید می‌دانید اگر بخش دوم معادله یعنی «افزایش کمک به اوکراین» آنقدرها هم محتمل نیست، البته شاید ترامپ استراتژی بهتری برای کشاندن طرفین پای میز مذاکره نداشته باشد. در اصل او دارد استراتژی «مرد دیوانه» ریچارد نیکسون را اجرا می‌کند. و اصولاً ترامپ استاد بازی کردن نقش دیوانه‌هاست.

طبق تئوری مرد دیوانه، نیکسون و دولتش سعی می‌کردند طوری رفتار کنند که سران بلوک شرق را به این نتیجه برسانند که نیکسون فردی غیرمنطقی و بی‌ثبات است و بهتر است آمریکا را تحریک نکنند چون واکنش‌هایش قابل پیش‌بینی نیست.

من فکر می‌کنم که تو و بسیاری از جمهوری‌خواهان جریان اصلی در کنگره و جاهای دیگر حالا تا حد زیادی با این استراتژی موافق هستید. خود تو سال گذشته در مجله فارن پالسی استدلال می‌کردی که حمایت غرب از اوکراین نصفه‌نیمه بوده و باید نیازهای آنها را برای حمله‌های بیشتر به روسیه کاملاً تامین کنیم.

نمی‌دانم آیا سیاست‌گذاران اروپایی واقعاً این تغییر را در آمریکا درک کرده‌اند یا نه؛ فکر می‌کنم آن‌ها هنوز منتظر تکرار دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ هستند که در آن جمهوری‌خواهان سنتی تلاش می‌کردند سیاست خارجی ترامپ ملایم کنند. به نظرم این که کشورهای اروپایی دست روی دست گذاشته‌اند و نه برای برداشتن بار بیشتر در اوکراین آماده می‌شوند و نه برای دفاع از خودشان، خیلی جالب است. ترامپ ممکن است پس از به قدرت رسیدن به طور ناگهانی حمایت از اوکراین را کاهش دهد و آن وقت اروپایی‌ها می‌بینند که بی‌عملی‌شان چقدر گران تمام خواهد شد.

کرونیگ: وقتی واقعیت‌ها تغییر می‌کنند، من هم نظرم را تغییر می‌دهم. شما چه می‌کنید؟ حق با شماست که در ابتدای جنگ، من استدلال می‌کردم که واشنگتن باید هر چه اوکراین نیاز دارد برای پیروزی قاطع به آن بدهد. اما ما این کار را نکردیم و فرصت را از دست دادیم. در ژانویه امسال، من استدلال کردم که تغییر شرایط جنگ برای ما چاره‌ای نگذاشته که رویکردمان را تغییر دهیم، چیزی مشابه استراتژی ترامپ.

البته فکر می‌کنم اروپایی‌ها برای تغییراتی که ترامپ با خود خواهد آورد آماده می‌شوند. آن‌ها دارند می‌فهمند که دولت دوم ترامپ و استراتژی اعمال قدرت او، بهتر از سیاست خارجی بیش از حد محتاطانه بایدن است که راه را بر جنگ‌های بزرگ در اروپا و خاورمیانه باز کرد.

روابط واشنگتن - تل‌آویو در چهار سال آینده

اشفورد: اسرائیل چطور؟ جالب است هریس با اینکه می‌دانست انتقاد علنی از اسرائیل یا از استراتژی بایدن در منطقه، می‌تواند به لحاظ سیاسی به نفعش باشد و رایش را افزایش دهد باز هم جلوی خودش را گرفت و اکثرا سکوت کرد. و به نظرم ترامپ در این حوزه از آن چیزی که فکرش را می‌کنید غیرقابل پیش‌بینی‌تر خواهد بود. درست است که او به شدت از اسرائیل حمایت می‌کند اما فکر نمی‌کنم خوشش بیاید که نتانیاهو سر خود تصمیم بگیرد و حرف آخر را بزند. نتانیاهو خیلی راحت بایدن را نادیده می‌گرفت. فکر نمی‌کنم بتواند همین‌قدر راحت ترامپ را نادیده بگیرد.

> ترامپ به‌وضوح گفته که هدفش انجام مذاکره به‌منظور پایان سریع جنگ اوکراین است. به نظر، استراتژی او تهدید به قطع حمایت نظامی از اوکراین است تا زلنسکی مجبور به مذاکره شود

کرونیگ: سیاست خاورمیانه هم یکی از زمینه‌های واگرایی خواهد بود. این شاید حزبی‌ترین جنبه سیاست خارجی آمریکا در سه یا چهار دولت گذشته باشد؛ یک طرف جمهوری‌خواهان را داریم که از شرکای سنتی‌شان (اسرائیل، کشورهای خلیج فارس و بقیه) استفاده می‌کنند تا با ایران و هم‌پیمانانش مقابله کنند و طرف دیگر دموکرات‌ها که به دنبال نوعی توازن میان منافع متعارض در منطقه هستند.

این را در جنگ اسرائیل در غزه هم می‌بینیم؛ با بایدن و هریس که سعی می‌کنند هم‌زمان از اسرائیل حمایت و آن را مهار کنند. و ترامپ که می‌گوید که می‌خواهد اسرائیل «آنچه را که شروع کرده‌اند تمام کند» و «آن را سریع به پایان برساند.» به نظر من، این نشان می‌دهد که او از اسرائیل حمایت خواهد کرد بدون آنکه آنچنان نگران خسارات جانبی این حمایت باشد.

البته باید دید چقدر از این سیاست‌های ترامپ جزو تاکتیک مرد دیوانه است. مثلاً قبل از آنکه اسرائیل بخواهد به ایران حمله کند بایدن گفت که از حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران حمایت نخواهد کرد. و ترامپ جواب داد: «این ابلهانه‌ترین چیزی است که تا به حال شنیده‌ام. بایدن گفته لطفاً به هسته‌ای‌شان دست نزنید! اما این همان چیزی است که می‌خواهیم به آن دست بزنیم، درست است؟... شما اول قرار است به هسته‌ای ضربه بزنید!»

من فکر می‌کنم این نشان‌دهنده دیدگاه بایدن-هریس است که به نوعی خود را بالاتر از این درگیری می‌بینند و سعی در مدیریت آن دارند، در حالی که ترامپ آمریکا را به عنوان بخشی از یک درگیری می‌بینند آن هم با دوستان و دشمنان مشخص.

اشفورد: اگر دولت بایدن فکر می‌کند که آن‌ها در این درگیری یک طرف بی‌طرف هستند - یا حتی موفق به «مدیریت» آن شده‌اند - پس کاملاً دچار توهم هستند. دولت بایدن هر کاری که اسرائیل از آنها خواسته انجام داده و چندین بار مجبور شده موضع خود را پس از غافلگیری توسط اقدامات اسرائیل تغییر بدهد. فقط به تهاجم لبنان نگاه کنید. آمریکا داشت برای آتش‌بس فشار می‌آورد، اما نتانیاهو خواست که جنگ ادامه یابد، پس کاخ سفید مجبور شد بعد از حمله بگوید که از تهاجم اسرائیل حمایت می‌کند. کاملاً مشخص است دولت بایدن در این حوزه به‌طور کامل توسط اسرائیل هدایت می‌شود.

اینجا هم من مطمئن نیستم که هیچ کدام از دو نامزد بتوانند سیاست کنونی را تغییر بدهند. اوضاع آنقدر بد شده و خطوط قرمز شکسته شده، راهی برای تغییر سیاست باقی نمانده است.

دولت جدید انگلیس می‌خواهد عرضه فعلی مسکن را با راه‌انداختن کمپین‌هایی برای ساخت مسکن ارزان‌تر و حمایت از خانه‌اولی‌ها افزایش دهد.

[آینده جهان]

فشار بحران جهانی مسکن بر طبقه متوسط جهانی

چرا اکثر شهرهای دنیا کمبود مسکن دارند؟



منبع: ال پاییس

چرا باید خواند:
امروزه قیمت مسکن در بسیاری از شهرهای دنیا نجومی شده و رویای صاحب‌خانه‌شدن بسیاری از مردم را نقش بر آب کرده است. این گزارش به صورت مفصل به بررسی وضعیت مسکن در جهان و سیاست‌هایی که برای برون‌رفت از بحران در نظر گرفته شده‌اند می‌پردازد.

دسترسی به مسکن به یک مشکل بزرگ در سراسر جهان تبدیل شده است، به طوری که در شهرهایی که زمانی می‌شد در آنها با قیمت معقولی مسکن تهیه کرد، حالا قیمت‌ها بسیار ناپایدار و غیرقابل دسترسی‌اند. در همه جای دنیا هم راه‌حل‌های نسبتاً مشابهی برای برون‌رفت از این بحران مطرح می‌شود؛ مثلاً ساخت خانه‌های بیشتر، تعیین سقف اجاره‌بها، سرمایه‌گذاری در مسکن یارانه‌ای و محدود کردن خرید ملک توسط اتباع خارجی. با این حال به نظر نمی‌رسد مشکلات ناشی از بحران مسکن به این راحتی‌ها رفتنی باشند. بر اساس گزارش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴ میلادی قیمت مسکن در آمریکا ۵۴ درصد، در چین ۳۲ درصد و در اتحادیه اروپا به صورت متوسط ۱۵ درصد افزایش یافت؛ هر چند که در اروپا برخی کشورها مثل اسپانیا حتی افزایش ۲۶ درصدی را هم تجربه کردند. این افزایش در شهرهای بزرگ حتی بیشتر هم بوده است. در برخی شهرهای دنیا، هزینه اجاره خانه در مدت مشابه دو برابر شده است. در حال حاضر نزدیک به نُه درصد از جمعیت کشورهای صنعتی جهان، چاره‌ای ندارند جز اینکه بیش از چهل درصد از درآمد خود را به پرداخت اجاره اختصاص دهند. این موضوع چنان اهمیت پیدا کرده و کشورهای توسعه‌یافته را تحت تاثیر قرار داده که حتی در جریان کمپین انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا هم بارها به آن اشاره شد. همچنین کِر استارمر نخست وزیر انگلیس از حزب کارگر دائم با همین بحران دست و پنجه نرم می‌کند.

اما این بحران چه زمانی و به چه شکل آغاز شد؟ هیچ پاسخ آسانی برای این نوع سوالات وجود ندارد. شاید بتوان منشاء بحران کنونی را در سیاست‌هایی جستجو کرد که در پایان قرن بیستم مورد توجه قرار داشتند، یعنی زمانی که بسیاری از دولت‌های غربی میزان ساخت مسکن عمومی را کاهش دادند. به قدرت رسیدنِ چهره‌هایی مانند رونالد ریگان و مارگارت تاچر راهی برای چرخش به سوی لیبرالیسم در غرب بود. می‌شد مشاهده کرد که مسکن قدیمی در این کشورها به جای تعمیرات و نگهداری منظم، اجازه تخریب پیدا می‌کند و اغلب اوقات هم چیزی به جایش ساخته نمی‌شد.

طولی نکشید که بسیاری از شهرها با تقاضای فزاینده و منابع کاهش‌یافته مواجه شدند و دیگر قادر به حل مشکل نبودند. مارک روارک استاد حقوق در دانشگاه تولسا معتقد است که این سیاست‌های ریاضتی درنهایت به تخریب مسکن عمومی منجر شدند. این خانه‌ها عموماً در محلات قدیمی‌تر و یا فقیرتر ساخته شده بودند و از لحاظ ایمنی در وضعیت مساعدی قرار نداشتند. حتی در یک نمونه، برج گرنفل لندن با تعداد زیادی واحد مسکونی آتش گرفت و خسارات زیادی به جا گذاشت زیرا شعله‌های آتش از طریق پوشش‌های آلومینیومی و پلاستیکی پخش شده بود.

با گذشت زمان، مشکل ناکافی‌بودن مسکن و کم‌بودن عرضه آن همچنان ادامه یافت. از آن بدتر اینکه در جریان بحران مالی جهانی در

آلمان به حدود هشتصد هزار واحد مسکونی جدید نیاز دارد. اما سرعت ساخت و ساز به دلیل نرخ بهره بالا و هزینه مصالح ساختمانی و هزینه نیروی کار به‌شدت آهسته بوده است

سال ۲۰۰۸ میلادی، ساخت و سازها در بسیاری از شهرهای پرجمعیت دنیا متوقف شد و قیمت مسکن به همین دلیل در مناطق شهری بالاتر رفت.

عدم دسترسی به خدمات و مشاغل در شهرهای بزرگ، این وضعیت را حتی تشدید کرد. رشد اقتصادی در تعداد معدودی از مراکز کلان‌شهرها متمرکز شده و منجر به رقابت شدید برای دسترسی به مسکن شده است که به نوبه خود مشـــکلات جدیدی ایجاد می‌کند. سرخیو ناساره آزنار، مدیر بخش مسکن یونســـکو در دانشگاه رووِیرا ورجیلی اسپانیا در این خصوص می‌گوید: «الگوی اَبَرشهری که از دهه ۲۰۰۰ میلادی در سراسر جهان ترویج شد، این باور را ایجاد کرد که شهرها باید استعداد و سرمایه زیادی را جذب کنند. اما این نکته در نظر گرفته نشد که چنین هدفی چه پیامدهایی برای مردمی که قبلاً در آن شهرها زندگی می‌کنند، به همراه دارد. درواقع شما نمی‌توانید سودای تبدیل‌شدن به سیلیکون‌ولیِ مدیترانه را در ذهن داشـــته باشید اما انتظارتان این باشد که اجاره‌بها در شهرها پایین باقی بماند. آنچه که رخ می‌دهد نوعی ازهم‌گسیختگی خواهد بود.»

نکته دیگر این است که در شرایط کنونی، مسکن دیگر به عنوان یک حق اولیه و اساسی در نظر گرفته نمی‌شود و اکنون بیشتر به عنوان یک ســـرمایه‌گذاری مالی به آن نگریسته می‌شود. کریستوف اشمیت استاد حقوق اقتصادی در دانشگاه برِمن آلمان در این خصوص می‌گوید: «امروزه خیلی‌ها از ساخت آپارتمان‌هایی حمایت می‌کنند که بیشترین درآمد را برایشان در آینده به همراه داشته باشد. این در حالی است که خانه‌های ارزان‌قیمت که بیشـــترین نیاز به آنها وجود دارد، نادیده گرفته شده‌اند. شرکت‌هایی مانند زیلو و ردفین نقش مهمی در این پدیده بازی می‌کنند و به سرمایه‌گذاران اجازه می‌دهند که حتی بدون حضور فیزیکی، بتوانند دارایی کســـب کنند.» در این میان، دستمزدها با سرعتی مشابه قیمت املاک رشـــد نکرده‌اند. در اتحادیه اروپا، متوسط اجاره‌بها بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۲۲ میلادی تقریباً بیست درصد افزایش یافت و برای خرید خانه هم باید ۴۸ درصد بیشـــتر از قبل پول خرج می‌کردید. نرخ رشد دستمزدها خیلی پایین‌تر از این حرف‌ها بود.

مشکل دیگر هم این بوده که عدم نظارت بر بازارها باعث شده بخش مسکن از کنترل خارج شود. در کشورهایی مثل آمریکا و اسپانیا نزدیک به بیست درصد از مســـتاجران مجبورند چهل درصد از درآمد خود را صرف مسکن کنند. این در حالی است که این رقم در کشورهای فرانسه، ایتالیا، پرتغال و یونان پایین‌تر و بین ده تا پانزده درصد است.

برای حل این مشـــکل، بسیاری از کشـــورها برنامه‌هایی را با هدف افزایش عرضه مسکن عمومی کلید زده‌اند اما اثربخشی آنها هنوز مشخص نشده است و تحلیلگران معتقدند اگر برنامه‌ریزی منطقه‌ای هوشمند برای احداث مسکن مورد توجه قرار نگیرد، مشکلی از مردم حل نخواهد شد.

> در آمریکا در کنار افزایش اجاره‌بها، تحولات دیگری هم رخ داده است: جوانان حالا دیرتر از خانه والدین خود می‌روند و این موضوع هم روی بخش مسکن تاثیر گذاشته است

مسکن در آمریکا: ترکیب قیمت‌های گران و وام‌های گران

در آمریـــکا ملغمه‌ای از نـــرخ بهره بالا و افزایش قیمت‌ها باعث شـــده دسترسی به مسکن به ویژه برای خانه‌اولی‌ها بسیار سخت و پیچیده باشد. وام مسکن سی ساله که معمول‌ترین روش برای تامین مالی مسکن است، سال گذشته نرخ هشت درصدی را تجربه کرد. اگرچه از آن زمان این نرخ کاهش یافته و به شش درصد رسیده است، این رقم هنوز هم بالاست. بر اساس گزارش آژانس مالی فدرال مسکن آمریکا، عدم تعادل بین عرضه و تقاضا بر قیمت‌ها تأثیر گذاشته و باعث شده که قیمت مسکن در پنج ســـال اخیر بیش از پنجاه و هشـــت درصد افزایش داشته باشد. درواقع آمار نشان می‌دهد که قیمت مسکن در آمریکا از سال ۲۰۱۲ تاکنون به صورت پیوسته در حال بالا رفتن بوده است.

این ترکیب قیمت‌های گران و وام‌های گران، عملاً یک نسل کامل را از خریـــد اولین خانه خود باز می‌دارد. در کنار افزایش اجاره‌بها، تحولات دیگری هم رخ داده است: جوانان حالا دیرتر از خانه والدین خود می‌روند و این موضوع هم روی بخش مسکن تاثیر گذاشته است. بحران مسکن در دوران مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا نیز به صورت گسترده مطرح شد. کامالا هریس ساخت سه میلیون خانه ارزان‌قیمت با همکاری بخش خصوصی را پیشنهاد کرد. او مدعی است که می‌تواند بوروکراسی در این حوزه را کاهش و سرعت ساخت و ساز مسکن را افزایش دهد و قیمت‌گذاری توسط شرکت‌های املاک را تحت نظارت قانونی در بیاورد. او همچنین گفته که یارانه ۲۵ هزار دلاری به افرادی که می‌خواهند برای اولیـــن بار خانه بخرند ارائه می‌دهد. از آن طرف هم دونالد ترامپ تقریباً پیشنهادهای مشابهی را مطرح کرد. او خواهان حذف مقررات غیرضروری که هزینه‌های مسکن را افزایش می‌دهند شد و گفت که مسکن باید با مشوق مالیاتی و کمک فدرال برای خانه‌اولی‌ها ساخته شود.

مسکن در اسپانیا: شکاف شدید عرضه و تقاضا

وضعیت مسکن در اسپانیا در سال‌های اخیر به نقطه بحرانی رسیده است و علتش هم اختلاف زیاد بین عرضه و تقاضا بوده است. بر اساس اعلام بانک مرکزی اسپانیا، بازار مسکن این کشور برای اینکه به تعادل برسد حداقل به ششصد هزار واحد مسکونی دیگر نیاز دارد. هر سال در اسپانیا بالغ بر نود هزار واحد مسکونی ساخته می‌شود اما این در حالی است که هر سال ۲۷۵ هزار خانوار جدید به جامعه اسپانیا اضافه می‌شود. همچنین افراد غیرمقیم تقریباً سالانه به شصت هزار وحد مسکونی نیاز دارند. با این اوصاف، تقاضا برای مسکن در اسپانیا بسیار زیاد است و دولت اصلاً نمی‌تواند عرضه را به پای تقاضا برساند.

از ســـوی دیگر، تقاضا برای خانه دوم هم در اســـپانیا زیاد است که اوضاع را سخت‌تر کرده است. این وضعیت در مجموع به شدت به ضرر خانواده‌هایی که درآمد متوسط و کم دارند تمام شده است.

در دســـترس نبودن زمین برای ســـاخت و ســـاز هم یکی دیگر از مشـــکلات بزرگ در بخش مسکن اسپانیا است. اگر چه اسپانیا یکی از



بازار مسکن اسپانیا برای اینکه به تعادل برسد حداقل به ششصد هزار واحد مسکونی دیگر نیاز دارد

قیمت مسکن در چین به دلیل موج‌های بزرگ مهاجرت از روستاها به شهر افزایش چشمگیری داشته و نتیجه‌اش این بوده که بسیاری از مردم در شهرها مجبور شده‌اند با خرید یا اجاره آپارتمان‌های کوچکی که دور از محل کارشان واقع شده‌اند مدارا کنند.

بزرگ‌ترین کشـــورهای اتحادیه اروپا است، آن دسته از اراضی که برای ساخت و ساز در دسترس‌اند محدود هستند. همچنین موانع بوروکراتیک اداری و روند آهسته واگذاری زمین، بحران را تشدید می‌کند. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند اسپانیا به صورت جدی به اصلاح نظام برنامه‌ریزی شهری‌اش نیاز دارد تا امکان توسعه متعادل‌تر در بخش مسکن این کشور فراهم شود.

دولت اسپانیا به منظور مقابله با بحران مسکن، یک قانون مسکن جدید را به تصویب رساند که بر اساسش حداکثر افزایش اجاره‌بهای درخواستی توسط صاحب‌خانه‌ها محدود می‌شود. این قانون مسکن جدید در عین حال جلوی فروخته‌شدن املاک عمومی به شرکت‌های سرمایه‌گذاری را می‌گیرد. همزمان، قوه مجریه اسپانیا با اختصاص ۶.۷ میلیارد دلار مازاد برای احداث چهل هزار واحد مسکونی استیجاری و ارزان‌قیمت موافقت کرده است. این واحدهای مسکونی حداقل تا پنجاه سال آینده باید قیمت ارزان خود را حفظ کنند. وزارت مسکن اسپانیا نیز متعهد شده که بیش از ۱۸۰ هزار واحد مسکونی ارزان‌قیمت برای متقاضیان اجاره مسکن بسازد.

مسکن در پرتغال: ساکنان در برابر گردشگران

پرتغال هم در سال‌های اخیر با بحران مسکن مواجه بود و درست در زمانی که بحران شدت گرفته بود، دولت سوسیالیست قبلی در پرتغال چنین رویکرد رادیکالی را اتخاذ کرد: فشار بر صاحبان آپارتمان‌هایی که به گردشـــگران اجاره داده می‌شدند را بالا برد، ساخت خانه‌های ویلایی و تعطیلاتی جدید را در اکثر نقاط کشور ممنوع کرد و فشار مالیاتـــی را بر صاحب‌خانه‌ها افزایش داد. همچنین برنامه‌ای را که در چارچوبش در ازای خرید ملک می‌شـــد ویزای طلایی گرفت خاتمه داد و ســـقف دو درصدی را بـــرای افزایش اجاره برای املاک در حال بازسازی تعیین کرد.

دولت میانه‌گرای کنونی برخی از این اقدامات را لغو کرده و طرحی را ارائه کرده اســـت که هدفش احداث خانه‌های جدید است. لوئیس مونته نگرو نخست وزیر پرتغال از برنامه‌ای برای ساخت ۵۹ هزار خانه جدید تا ســـال ۲۰۳۰ میلادی با استفاده از بودجه اروپایی خبر داده است. مشوق‌های مالی و همین طور آسان‌سازی مقررات منطقه‌بندی و ساخت مســـکن پایدار نیز در مناطق روستایی پرتغال مورد توجه قرار دارد. پروژه‌های کوچک دیگر مثل تامین خانه برای معلمانی که در شهرهای توریستی باید زندگی کنند مورد توجه قرار گرفته است. پروژه‌های بزرگ‌تر مثل طرح بازیابی املاک خالی‌مانده در شـــهرها و تبدیل آنها به مسکن با قیمت مناسب هم توسط دولت دنبال شده است.

مسکن در ایتالیا: ملک وارد بازار نمی‌شود

در ایتالیا گفته می‌شـــود که وضعیت مسکن اضطراری است و بحث درباره اینکه چطور باید به آپارتمان‌های توریستنشین رسیدگی شود وجود دارد. اما در همین میان، هیچ ملکی برای خرید و اجاره وارد بازار نمی‌شود. شهرداران در شهرهای مختلف ایتالیا می‌گویند به حمایت دولت مرکزی نیاز دارند و از ناکافی‌بودن قوانینی که در ســـال ۲۰۲۳ برای تنظیم بخش املاک تصویب شد شکایت دارند.

وظیفه آن مقررات در درجه اول برچیدن بازار سیاه بود. واقعیت این است که در بسیاری از شهرهای ایتالیا، تعداد آپارتمان‌های توریستی چند برابر شده است و خانه پیدا کردن برای ساکنان معمول شهر و همچنین دانشجویان بسیار سخت است. در میلان، اجاره یک اتاق به صورت متوسط ۷۱۱ دلار در ماه است و در بولونیا و رم هم این قیمت به ترتیب ۵۶۵ و ۵۶۱ دلار است.

اما ونیز بدترین وضع را در باب تهاجم توریست‌ها به شهر دارد. در ســـال ۲۰۳۰ میلادی تعداد ساکنان ونیز ۴۹ هزار و ۳۰۰ نفر بود؛ در حالی که تعداد آپارتمان‌های توریستنشین شهر بیشتر بود و به ۴۹ هزار و ۶۰۰ مورد رسیده بود. حالا تصمیم شهرداری ونیز بر این شده که هیچ صاحب‌خانه‌ای نتواند ملکش را بیشتر از ۱۲۰ روز در سال به توریست‌ها اجاره بدهد.

قانون مناقشـــه‌برانگیز دیگری که در ونیز تصویب شـــده، احداث آپارتمان‌های بســـیار کوچک اســـت: اندازه لازم برای یک آپارتمان قابل ســـکونت با این ترتیب از ۲۷ مترمربـــع به ۱۹ و نیم متر مربع رسیده است. این برنامه مخالفان زیادی دارد که از «خانه‌سازی برای آدم‌کوچولوها» انتقاد کرده‌اند.

در بسیاری از شهرهای ایتالیا، تعداد آپارتمان‌های توریستی چند برابر شده است و خانه پیدا کردن برای ساکنان معمول شهر و همچنین دانشجویان بسیار سخت است

مسکن در فرانسه: سرایت قیمت‌های نجومی

در فرانسه مشکل مسکن در شهرهای بزرگ کشور و به ویژه در پاریس متمرکز اســـت. مدیریت شهری پاریس اقدامات مختلفی را با هدف مقابله با افزایش قیمت مسکن انجام داده است و بر این اساس، افزایش اجاره‌بها به سه و نیم درصد محدود شده تا جلوی افزایش تورم گرفته شـــود. این در حالی است که میانگین قیمت خرید ملک در پاریس به بیش از دوازده هزار دلار در هر متر مربع رســـیده است. با توجه به کاهش شدید ساخت و ساز مسکن جدید، این قیمت نجومی می‌تواند به زودی به سایر نقاط کشور هم سرایت کند.

در حال حاضر، خانه‌های قابل اجاره که مالک خصوصی در فرانسه دارند تنها ۴۴ درصد از کل خانه‌ها را در پاریس تشـــکیل می‌دهند و

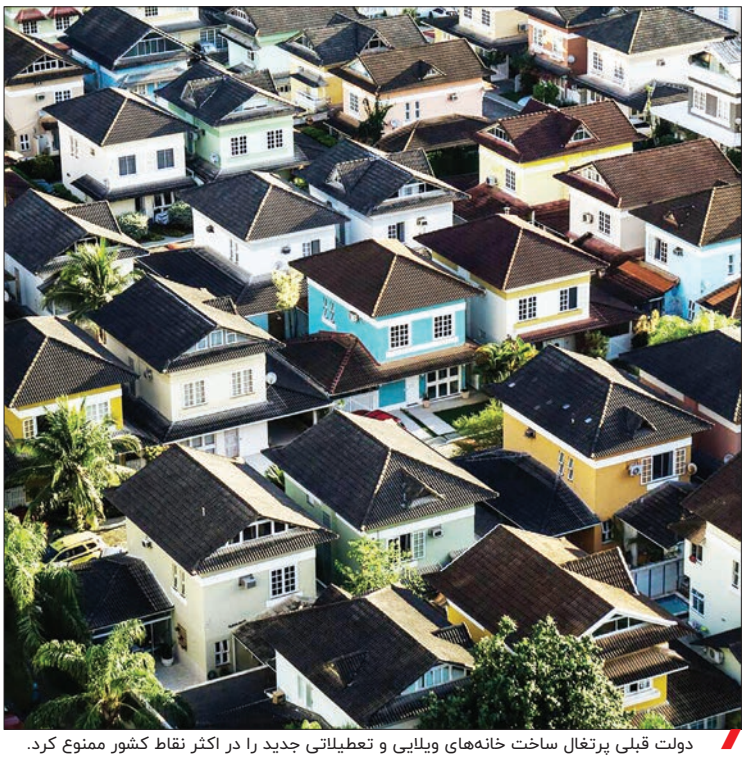

دولت قبلی پرتغال ساخت خانه‌های ویلایی و تعطیلاتی جدید را در اکثر نقاط کشور ممنوع کرد.

در سایر نقاط کشور وضع بدتر هم هست. دولت میشل بارنیه، نخست وزیر جدید فرانسه اعلام کرده است که توجه ویژه‌ای به حل و فصل این موضوع خواهد داشت.

مسکن در آلمان: اینجا سرزمین مستاجرهاست

حتماً شنیده‌اید که آلمان کشور مستاجرهاست. در برخی نقاط دیگر اروپا، هفتاد درصد از جمعیت کشور صاحب‌خانه‌اند اما در آلمان این رقم ۴۶ درصد است و در شهر برلین، این رقم از بیست درصد هم کم‌تر است. دولت آلمان از بابت کمبود مسکن در کشور و بالا رفتن اجاره‌ها نگرانی زیادی دارد چون می‌داند به حدود هشتصد هزار واحد مسکونی جدید نیاز است. این در حالی است که سرعت ساخت و ساز به دلیل نرخ بهره بالا و هزینه مصالح ساختمانی و هزینه نیروی کار به شدت آهسته بوده است.

نزدیک به یک دهه پیش، قانون سقف قیمت اجاره در آلمان به اجرا در آمد. براساس این قانون، وقتی قرارداد جدیدی به امضا می‌رسد قیمت اجاره‌ها نباید از بیش از ده درصد میانگین قیمت منطقه تجاوز کند. اما در همین قانون استثنای زیادی وجود دارد: سقف برای آپارتمان‌های مبله، تازه بازسازی‌شده یا اجاره کوتاه‌مدت اعمال نمی‌شود. به همین دلیل بوده که صاحب‌خانه‌ها توانسته‌اند قانون را به روش‌های مختلف دور بزنند و در شهرهای بزرگی مانند برلین، از سقف اجاره فرار کنند.

حالا دولت فدرال به این نتیجه رسیده است که ساخت و ساز مسکن باعث افزایش عرضه و در نتیجه کاهش هزینه‌های خرید و اجاره خواهد شد و بنابراین باید حتماً این سیاست را در پیش گرفت. بر اساس آمار موجود، در سال ۲۰۲۳ میلادی حدود ۲۴۵ هزار واحد مسکونی در آلمان ساخته می‌شد اما امسال این برآورد به ۲۱۰ هزار واحد مسکونی رسیده است. این در حالی است که هدف اصلی دولت آلمان این بوده که سالانه چهارصد هزار واحد مسکونی جدید بسازد و یک چهارم از آنها با یارانه دولتی ساخته شوند. بنابراین ارقام فعلی هنوز خیلی با انتظارها فاصله دارد و رسیدن به آن طول می‌کشد.

مسکن در انگلیس: وعده انقلاب مسکن

حزب کارگر در طول مبارزات انتخاباتی امسالش که در چهار ژوئیه به نتیجه هم رسید و باعث پیروزی این حزب شد، وعده ایجاد یک انقلاب در عرصه مسکن را مطرح کرد. واقعیت این است که موضوع مسکن یکی از موضوعات حساسیت‌برانگیز و پیچیده در انگلیسِ امروز است. حزب کارگر برای برون‌رفت از وضعیت کنونی در عرصه مسکن وعده داده که سالانه سیصد هزار واحد مسکونی جدید بسازد و با این ترتیب تا پایان دوره فعلی حکمرانی حزب کارگر، باید یک و نیم میلیون واحد مسکونی جدید ساخته شود.

دولت کِر استارمر باید این وعده‌ها را از طریق مقررات جدید به واقعیت تبدیل کند، اما تاکنون جزئیات چندانی در مورد چگونگی برنامه‌ریزی برای تحقق آن اعلام نکرده است. آنجلا راینر، معاون جدید نخست وزیر در امور مسکن هم روی توسعه مسکن برای عموم تاکید ورزیده است و این در حالی است که از زمان مارگارت تاچر، ساخت مسکن برای آسیب‌پذیرترین طبقه جامعه انگلیس آهسته شده است.

استارمر برای آن که دولتش را در بخش مسکن به جلو براند حتی پیشنهاد داده که امکان ساخت شهرهای مسکونی جدید هم فراهم شود؛ چیزی شبیه احداث میلتون کینز در دهه ۱۹۷۰ میلادی در شمال شرقی لندن.

با این حال، درنهایت آن طرح‌هایی که بیشتر در دست بررسی قرار دارند همان‌هایی هستند که در زمینه احیای مناطق فرسوده شهری و بهبود زیرساخت‌ها و خدمات عمومی مطرح شده‌اند. علاوه بر چنین پروژه‌هایی، استارمر می‌خواهد عرضه فعلی مسکن را با راه‌انداختن کمپین‌هایی برای ساخت مسکن ارزان‌تر و حمایت از خانه‌اولی‌ها افزایش دهد. در حال حاضر متوسط قیمت یک خانه در انگلیس حدود ۳۸۰ هزار دلار است.

مسکن در چین: حبابی که ترکید

دسترسی به مسکن در چین به شدت تحت تاثیر ترکیدن حباب بخش املاک قرار گرفته است. خانه‌ها در چین به فروش نمی‌روند، قیمت‌ها افت می‌کند، بسیاری از ساختمان‌ها تکمیل نمی‌شوند و غول‌های املاک و مستغلات در حال ورشکستگی هستند. حتی بانک‌ها در معرض خطر هستند و درآمد مقامات محلی قطع شده و سیستم همچنان دارد به روند نزولی خود ادامه می‌دهد.

تناقض بزرگ قضیه این است که اکنون خرید خانه در چین ارزان‌تر تمام می‌شود اما تعداد خانه‌هایی که به فروش می‌رسند کم است؛ آن هم در کشوری که زمانی ساخت و ساز درواقع یک چهارم کل تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. مسکن به طور سنتی دارایی بزرگ خانواده‌های چینی بوده و حدود ۶۵ درصد از ثروت آنها را تشکیل می‌دهد. پایین‌آمدن قیمت مسکن در چنین شرایطی برای آنها ضربه بزرگی است و افق آینده‌شان را خراب می‌کند.

بازار مسکن چین در پایان دهه ۱۹۹۰ میلادی آزاد شد و از آن زمان به بعد، قیمت مسکن به دلیل موج‌های بزرگ مهاجرت از روستاها به شهر افزایش چشمگیری داشته است. نتیجه‌اش این بوده که بسیاری از مردم در شهرها مجبور شده‌اند با خرید یا اجاره آپارتمان‌های کوچکی که دور از محل کارشان واقع شده‌اند مدارا کنند.

در این میان، دولت چین نسبت به ریسک‌هایی که در حوزه‌های مهم اقتصاد از جمله بخش املاک مشاهده می‌شود هشدار داده است. دولت چین همچنین در بهار امسال یک بسته محرک اقتصادی را ارائه داد که شامل ۴۲ میلیارد دلار وام برای پروژه‌های مسکن یارانه‌ای بود و همچنین کاهش پیش‌پرداخت‌ها برای خرید خانه در آن لحاظ شده بود. بر اساس این بسته، دولت‌های محلی هم ترغیب می‌شوند تا زمین‌های توسعه‌نیافته و املاک و مستغلات فروخته‌نشده را از سازندگان بخرند. شهرهای متعددی از جمله کلانشهرهای شانگهای و شنژن هم اقداماتی را با هدف تسهیل خرید خانه در پیش گرفته‌اند.

مسکن به طور سنتی دارایی بزرگ خانواده‌های چینی بوده و حدود ۶۵ درصد از ثروت آنها را تشکیل می‌دهد



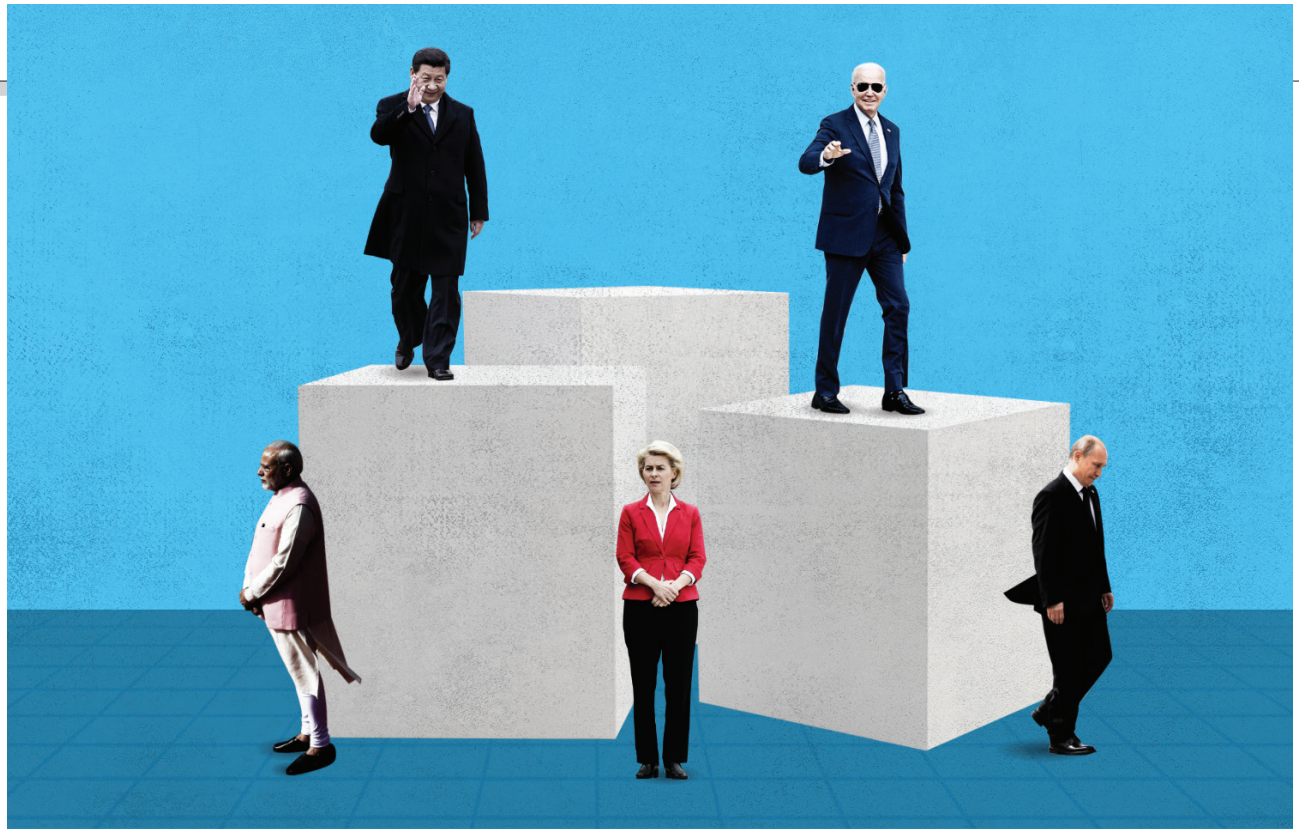

[مناظره]

پشت پرده دنیا!

گفت‌وگوی جان مرشایمر و جفری ساکس درباره جهان امروز و پیش‌بینی‌هایی برای آینده

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

احتمالاً با جان مرشایمر و جفری ساکس دو متفکر پرنفوذ و جنجالی سال‌های اخیر آشنایی داشته باشید؛ اولی دانشمند علوم سیاسی است و دومی اقتصاددان متخصص توسعه. دیدگاه‌های این دو نفر با دیدگاه‌های رسانه‌های جریان غالب دنیا تفاوت‌هایی دارد اما نفوذ آنها به حدی است که نمی‌توان نادیده‌شان گرفت. ممکن است تا به امروز فیلم‌هایی کوتاه از آنها را در اینترنت دیده باشید اما اینکه این دو کنار هم بنشینند و به زبان ساده درباره دنیا بحث کنند فرصتی است که نباید از دستش داد. میزبان این گفت‌وگو که ماه پیش انجام شده پادکست آل‌این است که یکی از رسانه‌های پرنفوذ آمریکا در حوزه سیاست، اقتصاد و تکنولوژی به حساب می‌آید. گزیده‌ای از آن را بخوانید تا نگاهتان به دنیا عوض شود.

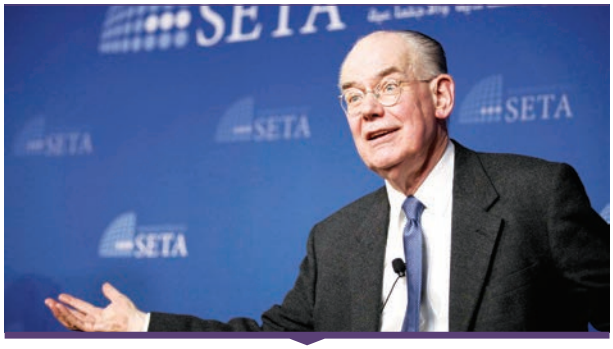

جان مرشایمر

دانشمند علوم سیاسی و استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه شیکاگو؛
خالق تئوری «رئالیسم تهاجمی» در تحلیل روابط بین‌الملل



جفری ساکس

اقتصاددان آمریکایی و استاد دانشگاه کلمبیا؛
از برجسته‌ترین متخصصین جهان در حوزه توسعه اقتصادی

■ **آل‌این: می‌خواهیم درباره اوضاع جهـــان در روزهای کنونی و آینده آن با دو نفر از مهم‌ترین متفکران در حوزه سیاست خارجی صحبت کنیم: پرفسور مرشایمر از دانشگاه شیکاگو و پرفسور ساکس از دانشگاه کلمبیا. جهان در وضعیت پرآشوبی قرار دارد، پس بدون مقدمه بحث را شروع کنیم. دوست دارم برای درک عمیق‌تر سیاست و انتخابات در آمریکا، نظرتان را درباره اتفاقی بپرسم که چند وقت پیش خیلی‌ها را شـــگفت‌زده کرد. اینکه در انتخابات امسال دیک چنی، معاون نومحافظه‌کار جرج دابلیو بوش رسماً از کامالا هریس، نامزد دموکرات‌ها حمایت کرده. فکر نمی‌کنم شما دو نفر آنچنان از این ماجرا تعجب نکرده باشـــید. به نظرتان منطق این حرکت دیک چنی چیست؟**

جفری **ســـاکس:** به نظر من این حرکت دیک چنی منطق خودش را دارد و شـــما بایـــد برای درک بهتر رفتارهای آمریکا از دوگانه ســـاده جمهوری‌خواه / دموکرات عبور کنید. آمریکا در اصل یک حزب قدرتمند دارد و آن حزب دولت پنهان (Deep State) است. این یک حزب مخفی توطئه‌گر نیست، اسمی است که ما روی این ساختار قدرت گذاشته‌ایم. حزبی است که در آن چنی، هریس و جو بایدن حضور دارند. حزبی است که برای درک بهترش باید به یکی از چهره‌های شاخصش پرداخت: یعنی ویکتوریا نولاند، دیپلماتی که همین حالا در دانشگاه کلمبیا هم تدریس می‌کند. نولاند وضعیت جالبی دارد: او در سه دهه اخیر در تمام دولت‌های آمریکا حاضر بوده؛ در دولت کلینتون بوده که باعث افزایش تنش میان آمریکا و روسیه در دهه ۱۹۹۰ شد، در دولت بوش پسر هم به همراه چنی حاضر بود که دستاوردهایشـــان نیاز به توضیح ندارد، بعد در دولت اوباما دستیار هیلاری کلینتون شد و کودتای سال ۲۰۱۴ در اوکراین محصول آنهاست، و بعد در دولت بایدن معاون امور سیاسی وزیر خارجه شد. پس ما کسی را داریم که هم مشاور چنی بوده و هم مشاور بایدن. این واقعیت امروز آمریکاست.

۱ دولت پنهان؛ توهم توطئه یا واقعیت؟

■ **آل‌این: جان، تو هم بین دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان تفاوتی نمی‌بینی؟**

جان مرشـــایمر: واقعاً باید حســـابی بگردید تا بتوانید تفاوتی پیدا کنید. طی این ســـال‌ها فقط یک استثنا وجود داشته و آن دونالد ترامپ است. وقتی در ســـال ۲۰۱۷ به قدرت رسید گفته بود که می‌خواهد به



«دولت پنهان» یا سیســـتم حاکم تن ندهد و در حوزه سیاست خارجی رئیس‌جمهور متفاوتی بشود. اما او شکست خورد و حالا قول داده که اگر دوباره رئیس‌جمهور شود این بار فرق خواهد کرد و سعی می‌کند سیاست خارجی‌ای به طور بنیادی متفاوت از جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها را در پیش بگیرد. سوال اصلی اینجاست که اصلاً کسی می‌تواند این دو حزب را دور بزند و من ترجیح می‌دهم روی باخت ترامپ شرط‌بندی کنم.

■ **آل‌این: می‌شود اصلاً برای ما بگویید منظورتان از «دولت پنهان» چیست؟ ما اصولاً در رسانه‌ها نمی‌توانیم چنین چیزی را جدی بگیریم، آن را جزو توهمات توطئه به حساب می‌آوریم و با آن حسابی شوخی می‌کنیم. آن را می‌توانید به زبان ساده توضیح بدهید؟**

مرشایمر: ببینید وقتی مـــا از «دولت پنهان» حرف می‌زنیم در اصل داریم از «سازمان اداری دولت» حرف می‌زنیم. ماجرا از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شروع شد؛ توسعه سریع اقتصاد باعث شد ما برای اداره کشور چاره‌ای جز ایجاد یک دولت به شدت قوی مرکزی نداشته باشیم - و این در تمام کشورهای اروپای غربی هم اتفاق افتاد. به مرور زمان قدرت این دولت بیشتر و بیشتر شده است. از زمان جنگ جهانی دوم، همان‌طور که می‌دانید، آمریکا در هر گوشه کوچکی از دنیا خودش را درگیر کرده و جنگیده اســـت. برای انجام چنین کاری شـــما به یک سازمان اداری بسیار قوی دولتی نیازمند هستند که بتواند چنین سیاست خارجی‌ای را مدیریت کند. مسئله اینجاســـت که طی این روند ما مقام‌های اداری (بوروکرات‌های) رده بالا، رده متوسط و رده پایینی را داریم که در وزارت دفاع، در وزارت خارجه و سازمان‌های اطلاعاتیِ مستقر شده‌اند و با تغییر دولت‌ها عوض نمی‌شوند. چنین گروهی طبیعتاً منافعی دارند و این منافع با پیشبرد نوع خاصی از سیاست خارجی به دست می‌آید. این سیاست خارجی همان سیاستی است که جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها در پیش می‌گیرند و به همین خاطر است که در نهایت فرقی میان سیاست خارجی این دو حزب نمی‌بینیم.

ساکس: در ســـال ۲۰۱۷ ولادیمیر پوتیـــن یک گفت‌وگوی جالب با فیگارو انجام داد و گفت که تا حالا با سه رئیس‌جمهور آمریکا سر و کله زده. این روسای جمهور با ایده‌های خودشان وارد کاخ سفید می‌شوند اما بعد مردانی با کت و شلوارهای مشکی و کراوات‌های آبی می‌آیند و برای آنها توضیح می‌دهند که ساز و کار دنیا واقعاً چیست و ایده‌های قبلی‌شان را دور می‌ریزند. این تجربه پوتین با چیزی که ما می‌بینیم همخوانی دارد. به نظر من ما با یک سیاســـت خارجی طرفیم که از دهه‌ها پیش مسیر خـــودش را می‌رود. من حداقل از ۱۹۹۲ با آن به طور مســـتقیم مواجه بوده‌ام. من مشـــاور گورباچف و یلتســـین بودم، آن زمان هنوز متوجه پا برجا بودن این سیاست خارجی نبودم اما کم‌کم دیدم که فرق نمی‌کند بوش پدر یا کلینتون رئیس‌جمهور باشد، بوش پسر یا اوباما و ترامپ، این سیاســـت تغییر نمی‌کند. فراموش نکنید همین ترامپ هم که می‌گفت قصد دارد با دولت پنهان مقابله کند جان بولتون را به عنوان مشاور انتخاب کرد. بولتون در خاطراتش می‌گوید وقتی چیزی می‌گفتیم که ترامپ قبول نمی‌کرد راهی را پیدا می‌کردیم که فریبش بدهیم.

■ **آل‌این: انگیزه‌های این دولت پنهان چیست؟ کلاً دنبال جنگ هســـتند؟ یا قدرت‌طلبند؟ یا نه پای منافع شخصی در میان است؟ یعنی اینها فلسفه خاصی دارند یا فقط مسئله اینرسی است و تداوم سیاســـت‌های قبلی؟ فراموش نکنید که وقتی یک سیاست آغاز می‌شود تغییرش آسان نیست. وقتی سیستمی دارد با ۱۰ هزار نفر آدم کار خودش را می‌کند نمی‌توان به راحتی مسیرش را تغییر داد.**

ساکس: به نظرم اگر بخواهیم سیاست خارجی آمریکا را در یک جمله

> ساکس: من هند را متحد آمریکا نمی‌بینم. هند خودش یک ابرقدرت است و منافع خاص خودش را دارد. قرار نیست هند متحد آمریکا شود

مرشایمر: وضع طبیعی ما در روابط بین‌الملل هرج و مرج است، یعنی هیچ کس رئیس دنیا نیست و هر کس کار خودش را می‌کند. یعنی اگر شما به دردسر افتادید قرار نیست نگهبان شب به کمکتان بیاید. در چنین دنیایی بهترین راه بقا این است که شما واقعاً قدرتمند بشوید.

خلاصه کنیم می‌شود «تلاش برای به حداکثر رساندن قدرت جهانی‌اش» اینکه قدرت مسلط دنیا باشد. البته این به نظرم این ایده کمی متوهمانه است و می‌تواند در نهایت همه را به کشتن بدهد. و من هر تصمیم بزرگ سیاست خارجی سه دهه اخیر را که دیده‌ام همه به این سمت گرایش داشته. یعنی قدرت را به عنوان هدف مرکزی تعریف کرده‌اند.

مرشایمر: بگذارید روشن کنم که از دید من، معتقدان به این سیاست خارجی واقعاً به آن باور دارند و کلک نمی‌زنند. آنها واقعاً اعتقاد دارند که ما در آمریکا داریم کار درستی انجام می‌دهیم. ببینید آمریکا کشوری به طور بنیادین لیبرال است و در نتیجه اعتقاد دارد که این حق را دارد و این مسئولیت و این قدرت را دارد که دور دنیا بچرخد و دنیا را از نو به شیوه‌ای آمریکایی بسازد. اکثر افراد در دستگاه سیاست خارجی آمریکا - چه دموکرات و چه جمهوری‌خواه - به این مسئله ایمان دارند و از زمان پایان جنگ سرد این عامل پیش‌برنده سیاست خارجی ما بوده. فراموش نکنید که وقتی جنگ سرد تمام شد ما هیچ قدرت بزرگی را به عنوان رقیب نداشتیم. پس با این قدرتی که در دستمان بود باید چه کار می‌کردیم؟ خب ما تصمیم گرفتیم برویم بیرون و دنیا را از نو بسازیم.

■ **آل‌این: آنها می‌گویند لیبرال دموکراسی راه حل مشکلات دنیاست و هیچ دو کشور دموکراتی بعد از جنگ جهانی دوم با هم وارد جنگ نشده‌اند.**

مرشایمر: من از اینکه در یک لیبرال دموکراسی به دنیا آمده‌ام خرسندم اما اینکه فکر کنیم باید دور دنیا بچرخیم و لیبرال دموکراسی را به دیگران تحمیل کنیم و در برخی موارد به زور اسلحه به خورد ملت بدهیم ایده عجیبی است. ما دیده‌ایم که چطور این سیاست مثلاً در عراق و افغانستان نتیجه عکس داده. نکته دیگر اینجاست که ما در خود آمریکا در حال فرسایش لیبرالیسم هستیم چون دولت پنهان را تشکیل داده‌ایم.

۲ دوگانه دیکتاتوری-دموکراسی ساده‌انگاری است

ساکس: می‌خواهم با تو مخالفت کنم. تجربه من در این چهل سالی که در جهان گشته‌ام من را به این نتیجه رسانده که آمریکا دیگر کشورها را به لعنت خدا هم حساب نمی‌کند. اصلاً برایش مهم نیست آنجا لیبرال دموکراسی حاکم باشد یا دیکتاتوری. آمریکا فقط می‌خواهد حق استفاده از جاده‌ها را داشته باشد، پایگاه‌های نظامی‌اش را بسازد و دولت محلی هم حامی واشنگتن باشد. آنها می‌خواهند ناتو بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شود. می‌دانم که تو هم قبلاً درباره دولت‌سازی آمریکا در مناطق دیگر نوشته‌ای. اگر واقعاً قصد آنها ساخت دولت در دیگر کشورها باشد باید گفت در این حوزه رسماً بی‌کفایتند. برایتان یک مثال می‌زنم. من ۳۰ سال است که با تنها اقتصاددان افغانی‌ای که در دانشگاه‌های آمریکا مدرک PHD دارد دوست هستم. پس ما اینجا یک اقتصاددان داریم که هم به شیوه غربی در رده‌های بالا آموزش دیده و هم افغانستان را خوب می‌شناسد. فکر می‌کنید وزارت خارجه آمریکا طی این سال‌ها چند بار با او تماس گرفته یا سوالی از او پرسیده؟ هیچ بار! در وزارت خارجه کسی به دولت‌سازی در افغانستان کاری نداشته. آنها فقط به قدرت فکر می‌کرده‌اند. جان، تو به عنوان یک واقع‌گرا خیلی ایده‌آل‌گرا هستی! اصلاً دیگر کشورها برای آمریکایی‌ها اهمیتی ندارد. بله، حرف آزادی را می‌زنند اما من با چشم خودم بارها و بارها کودتاهای آمریکایی را دیده‌ام. دیدم که چطور آمریکا روسای جمهوری را که دموکراتیک هم انتخاب شده‌اند سرنگون می‌کند.

■ **آل‌این: وقتی ما درباره قدرت حرف می‌زنیم دیگرانی هم هستند که دارند قدرت جمع می‌کنند. ما حالا در جهانی چند قطبی به سر می‌بریم و قدرت‌های بزرگی دارند شکل می‌گیرند. قبول، شما می‌گویید اینکه ما لیبرال دموکراسی را به دیگر کشورها تحمیل کنیم جواب نمی‌دهد. اما اینکه کشورهای دموکرات دنیا جمع بشوند و جلوی حمله یک کشور غیردموکرات به کشور دیگری را بگیرند چه؟ این هدف جذابی نیست؟**



برای آنکه سیاست خارجی آمریکا را بهتر درک کنید باید ویکتوریا نولاند را بهتر بشناسید؛ کسی که طی سه دهه اخیر در تمام دولت‌های آمریکا حضور داشته است.

مرشایمر: فکر نمی‌کنم. این دوگانه دیکتاتوری-دموکراسی در تحلیل واقعگرایانه جواب نمی‌دهد. آمریکا باید به منافع ملی خودش فکر کند و این در برخی موارد یعنی با فلان دیکتاتوری هم‌پیمان شود. یعنی اگر ما به زمان جنگ جهانی دوم برگردیم، به روز ۸ دسامبر ۱۹۴۱ ما دوباره باید با استالین و شوروی هم‌پیمان شویم تا هیتلر را شکست دهیم. وقتی بخواهیم به شیوه شما دنیا را نگاه کنیم ممکن است وسوسه شویم که در نقاط مختلف دنیا دست به مهندسی اجتماعی بزنیم و این جهان را دچار دردسر جدی می‌کند.

■ **آل‌این: مهندسی اجتماعی نه، اما وقتی یک دیکتاتوری به کشوری از جهان آزاد حمله می‌کند، ما نباید از آن دفاع کنیم؟**

مرشایمر: احتمالاً منظورت روسیه است که به اوکراین حمله کرد. می‌گویی ما باید در دفاع از اوکراین وارد جنگ می‌شدیم؟

■ **آل‌این: اول به روش‌های دیپلماتیک و اگر جواب نمی‌داد باید به دیگر گزینه‌ها فکر می‌کردیم.**

ساکس: اول از همه هر بار که ما در جایی مداخله نظامی کرده‌ایم ماجرا به قدرت آمریکا مربوط می‌شده. این قدرت در خطر بوده یا قصد داشتیم قدرت را افزایش بدهیم. چه در اوکراین بوده چه در سوریه، لیبی یا هر جای دیگر. البته آمریکا گفته در دفاع از فلان چیز وارد جنگ شده. اما واقعاً قصد ما دفاع از چیزی نبوده. کل ماجرا به درک سیاستمداران از قدرت آمریکا و منافع آمریکا مربوط بوده و هدفی جز افزایش تسلط جهانی آمریکا نداشته. اگر ما بخواهیم غائله اوکراین را فقط کمی عمیق‌تر ببینیم ماجرا واقعاً اشغال اوکراین توسط پوتین دیکتاتور نیست ماجرا در واقع تلاش آمریکا برای اعمال قدرتش بر اقمار سابق شوروی است.

دوم، وقتی ما به این نتیجه رسیدیم که پلیس جهان هستیم باورتان نمی‌شود که برای توجیه اقداماتمان دست به چه چرندگویی عجیبی می‌زنیم. از همان چرندگویی‌هایی «که ما در حال دفاع از مردم بنغازی لیبی هستیم» اما در عوض لیبی را وحشیانه بمباران می‌کنیم تا معمر قذافی را بکشیم. چرا ما لیبی را به این روز کشاندیم؟ من یک جورهایی

مرشایمر: هربار که ما در جایی مداخله نظامی کرده‌ایم ماجرا به قدرت آمریکا مربوط می‌شده. یا این قدرت در خطر بوده یا قصد داشتیم قدرت را افزایش بدهیم. چه در اوکراین بوده چه در سوریه، لیبی یا هر جای دیگر

متخصص آن منطقه هستم و به شما می‌گویم احتمالاً یکی از دلایلش این بود که نیکولا سارکوزی رئیس‌جمهور فرانسه از قذافی خوشش نمی‌آمد و هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا اصولاً عاشـــق بمباران است. ما بدون دلیل استراتژیکی، به شورای امنیت کلک زدیم و لیبی را بمباران کردیم و هرج و مرجی را راه انداختیم که ۱۵ سال است که ادامه دارد و این کشور را به نابودی کشانده. وقتی شما با یک ادعای دروغ موافقت شورای امنیت را جلب می‌کنید خب دارید کلک می‌زنید، و ما همین کار را در ســـوریه و اوکراین انجام دادیم. پس در پاسخ به سوال شما خیلی واضح می‌گویم که ما اصلاً آدم خوب‌های قضیه نیستیم، ما قصدمان این نیســـت که دنیا را نجات بدهیم، ما نمی‌خواهیم دموکراسی را به دیگر کشورها ببریم. یک مثال بزنم. ما در آمریکا یک موســـسه غیر دولتی داریم با کلی عضو نومحافظه‌کار و جمهوری‌خواه به اســـم «کمیته آمریکایـــی برای صلح در چچن». شـــوخی‌تان گرفته؟ صلح در چچن؟ واقعاً فکر می‌کنید اعضای این کمیته اصلاً می‌دانند چچن کجاســـت و در آنجا چه خبر است؟ آنها فقط می‌خواهند درون روسیه از یک جنبش جدایی‌طلب حمایت کنند و تندرو پرورش بدهند که کرملین را ضعیف کنند. ببنید این برای آنها یک بازی اســـت، بازی قدرت. اگر آمریکا واقعاً می‌خواست از ملتی یا از ایده بزرگی دفاع کند می‌رفت در شورای امنیت و باقی کشورها را همراه می‌کرد. نه اینکه هر وقت دلش خواست شورای امنیت را نادیده بگیرد و هر وقت عشقش کشید آن را فریب بدهد.

■ **آل‌این: آقای مرشایمر این به نظر شما استراتژی خوبی نیست که ما با دیکتاتوری‌ها در سراسر دنیا بجنگیم و جلوی حمله آنها به دیگر کشورها را بگیریم؟ به نظر تان ما نباید جلوی چین یا روسیه بایستیم؟**

مرشایمر: در مورد چین، من هیچ وقت موافق تغییر رژیم در چین یا تبدیل آنها به دموکراسی نیستم. اما کاملاً موافق سیاست تحدید نفوذ چین هســـتم. چون آنها مهم‌ترین رقیب آمریکا هستند. اما در مورد روسیه، به نظر من اصلاً روسیه تهدید جدی علیه منافع آمریکا به حســـاب نمی‌آید و آمریکا باید رابطه‌ای گرم با پوتین داشته باشد.

ساکس: در حوزه اقتصادی بر این باورم که قدرت‌گیری چین هم به نفع چین شد، هم به نفع آمریکا و دیگر کشورهای جهان. اقتصاد بازی‌ای نیست که برد یکی به معنای باخت طرف مقابل باشد

سیاست آمریکا که روسیه را به آغوش چین پرت کرد سیاستی رسماً ابلهانه بود. در لحظه کنونی ما سه قدرت بزرگ داریم: آمریکا، چین و روسیه. چین رقیب هم‌وزن آمریکاست، مهم‌ترین تهدید علیه آمریکا. روسیه ضعیف‌ترین کشور در بین این سه تاست و تهدید جدی علیه ما نیست. اگر شما به عنوان آمریکا بخواهید توازن را به نفع خودتان برقرار کنید باید چین را محدود کنید و روسیه را در سمت خودتان داشته باشید. اما ما روسیه را به سمت چین هل دادیم. همزمان ما خودمان را در اوکراین و حالا خاورمیانه گرفتار کردیم و اصلاً نمی‌توانیم روی بزرگ‌ترین تهدید - یعنی چین - متمرکز شویم.

ساکس: جان، دوسوم حرف‌هایت درست بود!

■ **آل‌این: با کجای تحلیل او مشکل داشتید؟**

ساکس: چین تهدیدی علیه آمریکا نیست. چین می‌تواند بازار بزرگی برای ما باشد. فرهنگی غنی دارد، مردمی معرکه و غذایی عالی. عمر تمدن آنها ده برابر ماست. چین تهدید نیست.

■ **آل‌این: به عنوان اقتصاددان، تاثیر جنگ سرد یا گرم آمریکا با چین را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

ساکس: تنش با چین، کالیفرنیا را از بین می‌برد. اقتصادی را که شما کارآفرینان در حال ســـاختنش هستید نابود می‌کند. اقتصاد آمریکا در مقایسه با دیگر کشورها بیشترین سود را از اوج‌گیری چین برده. ببینید اگر شما نگران شغل فلان کارگر آمریکایی در اوهایو در خط تولید فلان کارخانه هســـتید می‌توانید ضد چین باشـــید. اما اگر نگران کل صنعت تکنولوژی، کالیفرنیا و نگران صلح و آینده کشور هستید بهتر است طرفدار چین باشید.

■ **آل‌ایـــن: پس چرا اصولاً تضاد منافـــع ما و چین طبیعی فرض می‌شود؟**

ساکس: جان در سال ۲۰۰۱ تحلیل درستی انجام داد و پیش‌بینی این روزها را کرد. او گفت که وقتی چین بزرگ شود ما دچار تنش با آنها می‌شویم. این تئوری اوست و در توصیف سیاست خارجی آمریکا درست عمل کرده. ما دنبال قدرت بیشتریم، آنها بزرگند، پس دشمن ما هستند.

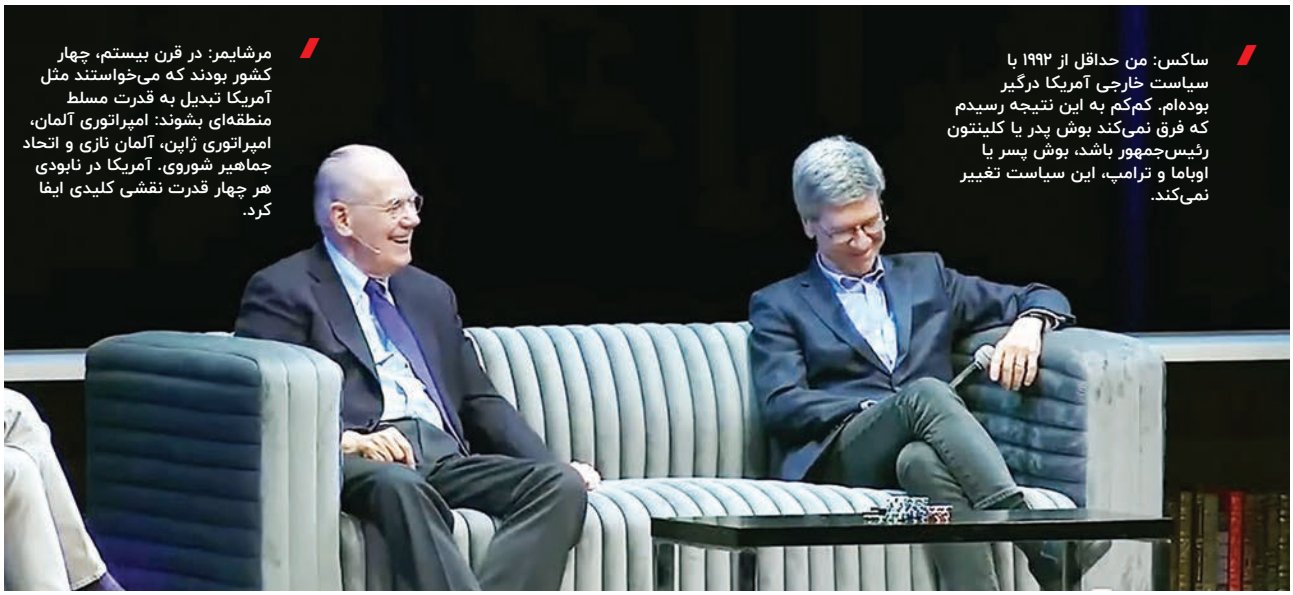

ساکس: من حداقل از ۱۹۹۲ با سیاست خارجی آمریکا درگیر بوده‌ام. کم‌کم به این نتیجه رسیدم که فرق نمی‌کند بوش پدر یا کلینتون رئیس‌جمهور باشد، بوش پسر یا اوباما و ترامپ، این سیاست تغییر نمی‌کند.

مرشایمر: در قرن بیستم، چهار کشور بودند که می‌خواستند مثل آمریکا تبدیل به قدرت مسلط منطقه‌ای بشوند: امپراتوری آلمان، امپراتوری ژاپن، آلمان نازی و اتحاد جماهیر شوروی. آمریکا در نابودی هر چهار قدرت نقشی کلیدی ایفا کرد.

مرشایمر: به دو شکل می‌توان به حکومت‌داری نگاه کرد. یا باید اول امنیت و بقا را بخواهید یا رونق و رفاه را. اقتصاددانان طبیعتاً سعی‌شان این است که رونق و رفاه به حداکثر برسد اما برای من مهم است دورنمای بقای کشور به حداکثر برسد .



۳ امنیت مهم‌تر است یا رفاه؟

■ **آل‌این: شما دو نفر درباره اوکراین نتیجه‌گیری یکسانی دارید اما در مورد چین به اختلاف نظر رسیده‌اید. جفری اقتصاددان است و جهان را به شـــکل مثبت‌تری و به عنوان فرصتی برای بازرگانی می‌بیند، اما شما به توازن قدرت و یک بازی برد/باخت تمایل دارید. این را برایمان توضیح بدهید.**

مرشایمر: ببینیـــد فکر کنید مجبور باشید میان دو گزینه دست به انتخاب بزنید؛ یک طرف امنیت و بقا باشـــد و یک طـــرف رونق و رفاه. اقتصاددانان طبیعتاً سعی‌شان این است که رونق و رفاه به حداکثر برسد. و کسی مثل من، که در علوم سیاسی واقعگرا به حساب می‌آید، برایم مهم اســـت دورنمای بقای کشور به حداکثر برسد. وضع طبیعی ما در روابط بین‌الملل هرج و مرج است، یعنی هیچ کس رئیس دنیا نیست و هر کس کار خودش را می‌کند. یعنی اگر شما به دردسر افتادید قرار نیست نگهبان شب به کمکتان بیاید. در چنین دنیایی بهترین راه بقا این است که شما واقعاً قدرتمند بشوید. وقتی من در نیویورک نوجوان بودم به دوستانمان می‌گفتیم «باید بزرگ‌ترین و عوضی‌ترین آدم‌های کوچه بشویم.» چون این تنها راه بقا بود. اگر شما واقعاً قوی باشید کسی شما را اذیت نمی‌کند. آمریکا یک قدرت مســـلط منطقه‌ای است، تنها قدرت مسلط منطقه‌ای زمین. ما روی نیمکره غربی تســـلط داریم. چین حالا چه کاری را شروع کرده؟ چین به طور فزاینده‌ای قدرت اقتصادی‌اش را بالا برده و دارد این قدرت اقتصادی به قدرت نظامی تبدیل می‌کند. چین دارد سعی می‌کند که قدرت مسلط آسیا شود. چین می‌خواهد آمریکای آسیا شود.

من به هیچ وجه چینی‌ها را نکوهش نمی‌کنم. اگر من در پکن مشاور امنیت ملی بودم به شی جینپینگ می‌گفتم دقیقاً همین کار را انجام دهد. اما از نقطه‌نظر آمریکایی این غیرقابل پذیرش اشـــت. ما رقیب هم‌وزن را تحمل نمی‌کنیم. ما نمی‌خواهیم یک قدرت مسلط منطقه‌ای دیگر روی زمین به وجود آید.

در قرن بیستم، چهار کشور بودند که می‌خواستند مثل آمریکا تبدیل به قدرت مسلط منطقه‌ای بشوند: امپراتوری آلمان، امپراتوری ژاپن، آلمان نازی و اتحاد جماهیر شـــوروی. آمریکا در نابودی هر چهار کشور نقشی کلیدی ایفا کرد. آمریکا یک قدرت بزرگ بی‌رحم است و می‌خواهد تنها قدرت مسلط منطقه‌ای جهان باقی بماند. سر این ماجرا شوخی ندارد. به همین خاطر است که یک رقابت سنگین امنیتی بین چین و آمریکا به وجود آمده و این رقابت بر سر امنیت است نه رونق و رفاه.

> **مرشایمر: اینکه آمریکا در هر جایی از دنیا هر کاری دلش خواست می‌کند به این خاطر است که قدرت مسلط منطقه‌ای است و نگرانی‌ای ندارد. اگر چین هم تبدیل به قدرت مسلط منطقه‌ای شود شبیه آمریکا رفتار خواهد کرد**

آنچه در لحظه کنونی بین دو کشور جریان دارد یک رقابت سنگین در تمامی حوزه‌ها بخصوص تکنولوژی‌های سطح بالاست. ما با آنها به لحاظ اقتصادی و نظامی رقابت می‌کنیم چون این تنها راه بقای ما به عنوان تنها قدرت مسلط منطقه‌ای دنیاست.

■ **آل‌این: پس هر دو نفر بر این باورید که مســـئله اصلی قدرت است. جان می‌گوید که راه‌های هوشمندانه و ابلهانه‌ای برای رسیدن به قدرت وجود دارد. ما در مقابله با چین هوشمندیم و در مسئله اوکراین ابلهانه رفتار کرده‌ایم. اما جفری می‌گوید این شکل جستجوی قدرت کلاً اشتباه است و ما اصلاً نباید این بازی را بکنیم. درست است؟**

ساکس: بـــد نیست اما من شکل دیگری مطرحش می‌کنم. جان در کتابش جمله‌ای طلایی دارد می‌گوید قدرت‌های مسلط منطقه‌ای یکدیگر را تهدید نمی‌کنند چون یک اقیانوس بینشان فاصله است.

من عمیقاً اعتقاد دارم که چین تهدیدی برای آمریکا نیست. من عمیقاً اعتقاد دارم که تنها تهدید علیه آمریکا، با توجه به دوران کنونی، با توجه به اقیانوس‌هایی که ما را در بر گرفته و با توجه به اندازه کشـــور و ارتش ما، یک جنگ اتمی است. و من عمیقاً اعتقاد دارم که ما با نگاهی اشتباه به سیاســـت خارجی به جنگ اتمی نزدیک شده‌ایم. نگاه اشتباه ما این است که هر چیزی را چالشی برای بقا می‌بینیم و راه‌حل را تشدید تنش می‌دانیم.

در مورد اوکراین هم، سوال من این است که چرا ناتو باید خودش را به مرز روسیه نزدیک کند. همان‌طور که گفتم من هم به گورباچف مشاوره داده‌ام هم به یلتسین. آنها عمیقاً به دنبال همکاری و نزدیکی به آمریکا بودند اما طبیعتاً نمی‌خواستند ارتش آمریکا پشت مرزشان باشد. خب ما به دیگر کشورها آنقدر فشار می‌آوریم که چاره‌ای جز جنگ برایشان نمی‌ماند. این همان چیزی است که در ماجرای اوکراین و روسیه رخ داد. و همین حالا هم داریم ادامه‌اش را می‌بینیم. آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا گفته «خب اگر ایرانی‌ها به روسیه موشک بدهند، ما هم به اوکراین موشک می‌دهیم که عمق خاک روسیه را بزنند.» این روند عاقبتی جز فاجعه ندارد

ویلیام برنز رئیس سیا چند وقت پیش حرف جالبی زد. فراموش نکنید که روسای سیا هیچ وقت راستش را نمی‌گویند، چون اگر بگویند شغلشان را از دست می‌دهند. او گفت «اصلاً نگران جنگ اتمی نباشید.» من به شما می‌گویم خیلی زیاد نگران جنگ اتمی باشید. آمریکا نباید در مرز روسیه حضور نظامی داشته باشد. همان‌طور که چین و روسیه نباید در مکزیک پایگاه نظامی راه بیندازند.

ما نباید بر ســـر تایوان جنگ جهانی سوم را با چین راه بیندازیم. این یک ماجرای پیچیده و کهنه است و واقعاً ابلهانه است که آمریکایی‌ها به خاطرش وارد جنگ شوند و کشته شوند.

در حـــوزه اقتصادی هم بر این باورم که قدرت‌گیری چین هم به نفع چین شـــد، هم به نفع آمریکا و دیگر کشورهای جهان. اقتصاد بازی‌ای نیست که برد یکی به معنای باخت طرف مقابل باشد. همین حالا چین را ببینید، آیا واقعاً هر روز آنها در حال ناله‌کردن از تسلط آمریکا بر نیمکره غربی هستند؟ نه. اصلاً به نفع آنها نیست که آمریکا از تسلط بر نیمکره غربی پایین کشیده شود.

۴ احتمال آغاز جنگ جهانی سوم

مرشـــایمر: اینکه آمریکا در هر جایی از دنیا هر کاری دلش خواست می‌کند به این خاطر است که قدرت مسلط منطقه‌ای است و نگرانی‌ای ندارد. اگر چین هم تبدیل به قدرت مسلط منطقه‌ای شود شبیه آمریکا

رفتار خواهد کرد. ما باید جلوی چنین چیزی را بگیریم.

ساکس: چین برخلاف آمریکا علاقه‌ای به گسترش نظامی در سراسر دنیا ندارد.

مرشایمر: به نظر من که علاقه زیادی دارند! آنها در حال نفوذ اقتصادی و نظامی در آفریقا، هند و روسیه هستند؛ در این مناطق سرمایه‌گذاری‌های سنگین انجام می‌دهند و نیروگاه اتمی می‌سازند...

ساکس: و من موافق چنین سیاستی هستم. من کاملاً موافقشان هستم. دارد رقابت اقتصادی می‌کند. مشکلش چیست؟

مرشایمر: الان مشکلی نمی‌بینی چون چین تبدیل به قدرت مسلط منطقه‌ای نشده.

ساکس: اگر بخواهی جلوی تبدیل شدن آنها را به قدرت مسلط منطقه‌ای بگیری، احتمالاً جنگ سوم جهانی را آغاز خواهی کرد. شما نمی‌توانید با این ترس که یک نفر یک روزی فلان شکل رفتار خواهد کرد جنگی را شروع کنی. این تئوری هوشمندانه‌ای نیست.

■ **آل‌این: اصلاً امکان دارد بدون دفاع نظامی از تایوان، جلوی تبدیل شدن چین به قدرت مسلط را بگیریم؟**

مرشایمر: ماجرا فقط به تایوان ختم نمی‌شود و تایوان نگرانی اصلی من نیست. دو منطقه حساس دیگر دریای جنوبی چین و دریای شرقی چین هستند. امکان دارد جنگ دو کشور در دریای جنوبی چین شروع بشود نه در تایوان. به هر حال چین چاره‌ای ندارد جز اینکه تبدیل به قدرت مسلط منطقه‌اش بشود.

ساکس: چین دارد ناوگان جنگی‌اش را تجهیز می‌کند تا بتواند به نفت دسترسی داشته باشد و آمریکا در نزدیکی آنها و در مسیر آنها حضور دریایی دارد و آن را تقویت می‌کند. ما باید بتوانیم ماجرا را از چشم آنها ببینیم

■ **آل‌این: نظرتان درباره قدرت‌گیری هند چیست؟ آنها سریع‌ترین رشد اقتصادی را دارند. در مقایسه با چین که هم رشد جمعیتی‌اش کند شده و هم اشتباهات اقتصادی زیادی داشته.**

مرشایمر: ما مطمئناً هند را متحد خودمان می‌بینیم. ائتلافی که ما در منطقه در برابر چین راه انداخته‌ایم استرالیا، ژاپن، آمریکا و هند را شامل می‌شود. هندی‌ها البته هوشمندانه رابطه‌شان را با روسیه حفظ کرده‌اند چون نمی‌دانند روسیه تهدیدی علیهشان نیست. از دید آنها چین تهدید اصلی است.

ساکس: من هند را متحد آمریکا نمی‌بینم. هند خودش یک ابرقدرت است و منافع خاص خودش را دارد. قرار نیست هند متحد آمریکا شود. البته در واشنگتن این توهم وجود دارد که آمریکا و هند علیه چین متحد می‌شوند.

■ **آل‌این: آمریکا حالا بخش مهمی از آیفون‌هایش را در چین می‌سازد. این اهمیت زیادی ندارد؟ ژاپنی‌ها هم دارند سرمایه‌شان را از چین خارج می‌کنند و به هند و ویتنام می‌برند. سیاست‌های شی جینپینگ به ضررشان تمام شده، باعث شده سرمایه‌گذاران خارجی از کشور خارج شوند. جینپینگ استارت‌آپ‌های آموزشی در چین را به نابودی کشاند.**

ساکس: دوست دارم ده سال دیگر اینجا دعوتم کنی تا ببینیم سیاست‌های اقتصادی شی جینپینگ هوشمندانه بوده یا نه. شما می‌گویی سیاست‌های تجاری چین به ضررش تمام شده. بگذار برایت توضیح بدهم ماجرا چه بوده. این آمریکا بود که خیلی واضح تصمیم گرفت جلوی فروش شرکت‌های آمریکایی به چین را بگیرد و نگذارد چین از ما خرید کند. این تصمیم چین نبود. آمریکا حدود سال ۲۰۱۴ تصمیم گرفت که چین را محدود کند و از آن زمان دارد همین سیاست را ادامه می‌دهد. به همین خاطر است که بایدن همان سیاست‌های تجاری ترامپ را در این حوزه ادامه می‌دهد. ترامپ هم گفته در صورت پیروزی، سخت‌گیری‌ها را بیشتر می‌کند. آیا از دید من این سیاست هوشمندانه است؟ نه. این سیاست باعث برگشت مشاغل به آمریکا نخواهد شد، فقط از چین به یک کشور دیگر - مثلاً هند - خواهد رفت.

مرشایمر: ببین من می‌گویم ساز و کار دنیا همین است. قبول داری؟

ساکس: ساز و کار سیاست خارجی آمریکا این است. این سیاست ما را به جنگ مستقیم - و نه نیابتی - با روسیه کشانده. روسیه شش هزار کلاهک اتمی دارد. سیاستگذاران ما به طرزی ابلهانه ما را وارد چنین گردابی کرده‌اند. آنها نمی‌توانستند روسیه را به حال خودش بگذارند و در حیاط خلوتش دخالت نکنند. آنها تلاش کردند ناتو به گرجستان، به قفقاز و به اوکراین بکشانند. و حالا دارند همین کار را با چین می‌کنند و در نهایت جنگ خواهد شد. اما این جنگ با جنگ‌های جهانی اول و دوم تفاوت دارد چون ما در عصر بمب اتم زندگی می‌کنیم.

مرشمایر: من دلم با توست اما مغزم نه. تو اشتباه می‌کنی. در این جهان بی‌سر و سامان شما چاره دیگری ندارید جز اینکه قوی شوید و این قدرت را بر دیگران اعمال کنید. سیاست بین‌الملل اینطوری کار می‌کند. هیچ راه دیگری جز قدرت وجود ندارد وگرنه هیچ تضمینی نیست که یک کشور قوی بیاید و بلایی سرتان بیاورد که یک قرن در تحقیر ملی زندگی کنید. پس برای جلوگیری از نابودی، باید قدرتتان را افزایش دهید و این افزایش قدرت با کاهش قدرت رقبا به دست می‌آید. طبیعتاً این باعث مشکلاتی خواهد شد.

آیا می‌شود جلوی جنگ را گرفت؟ من می‌خواهم بین رقابت امنیتی و جنگ تمایز قائل بشوم. رقابت امنیتی غیرقابل اجتناب است اما می‌شود جلوی جنگ را گرفت. این همان روندی است که در دوران جنگ سرد اتفاق افتاد. من امیدوارم رقابت امنیتی چین و آمریکا هم به همین سمت برود. آیا می‌توانم تضمین بدهم که مسیر همین است؟ نه. آیا رقابت کنونی و جنگ احتمالی من را آزرده می‌کند؟ به شدت. اما باید بپذیریم که این جنبه تراژیک دنیای ماست و از آن گریزی نیست.

مرشایمر: آیا می‌شود جلوی جنگ را گرفت؟ من می‌خواهم بین رقابت امنیتی و جنگ تمایز قائل بشوم. رقابت امنیتی غیرقابل اجتناب است اما می‌شود جلوی جنگ را گرفت؛ شبیه روندی که در دوران جنگ سرد اتفاق افتاد

■ **آل‌این: و به تراژدی این روزها می‌رسیم. جنگ اسرائیل و فلسطین**

ساکس: اینجا ما چاره‌ای نداریم که اسرائیل را مجبور کنیم به قوانین بین‌المللی پایبند باشد، تبعیض نژادی را متوقف کند و از شهرک‌های غیرقانونی عقب بنشیند. اینجا ما به اعمال زور بین‌المللی نیاز داریم چون نه سران اسرائیل حاضر به عقب‌نشینی‌اند و نه مردم اسرائیل. نکته اینجاست که یک کشور اجازه نمی‌دهد قوانین بین‌المللی و قطعنامه‌ها علیه اسرائیل اجرا شود و آن آمریکاست. آمریکا و لابی قدرتمند اسرائیل در آن که مرشایمر بهترین کتاب را در موردش نوشته. همین سیاست آمریکاست که می‌تواند ما را به جنگ جهانی سوم بکشاند.

مرشایمر: به نظرم نه ایران می‌خواهد مستقیم با آمریکا بجنگند و نه آمریکا قصد دارد مستقیم با ایران رو در رو شود. این خواست اسرائیل - بخصوص نتانیاهو - است که این دو کشور با هم وارد جنگ شوند. سوال کلیدی اینجاست که آیا تهران و واشنگتن می‌توانند به طریقی هماهنگ شوند که اسرائیل به خواسته‌اش نرسد؟

■ **آل‌این: پس باید دید چه کسی در انتخابات آمریکا پیروز می‌شود.**

مرشایمر: اگر فکر می‌کنید که ترامپ یا هریس بودنِ رئیس‌جمهور بعدی اهمیتی دارد، حرفتان درست است.

دیتا گاهی "نفت جدید" نامیده می‌شود. اما تفاوتی اساسی میان نفت و دیتا وجود دارد. این طبیعت است که تعیین می‌کند که ذخایر نفت جهان کجا باشد، اما این کشورها هستند که تصمیم می‌گیرند کجا دیتا سنتر بسازند و چقدر در آن سرمایه‌گذاری کنند

ژئوپلیتیک هوش مصنوعی

دیتا ممکن است «نفت جدید» باشد



جرد کوهن

رئیس امور جهانی در بانک گلدمن ساکس

منبع: فارن پالسی

چرا باید خواند: اگر به فکر ورود به صنعت هوش مصنوعی افتاده‌اید و دنبال دورنمایی واقع‌بینانه از موانع پیش رو هستید این یادداشت را بخوانید.

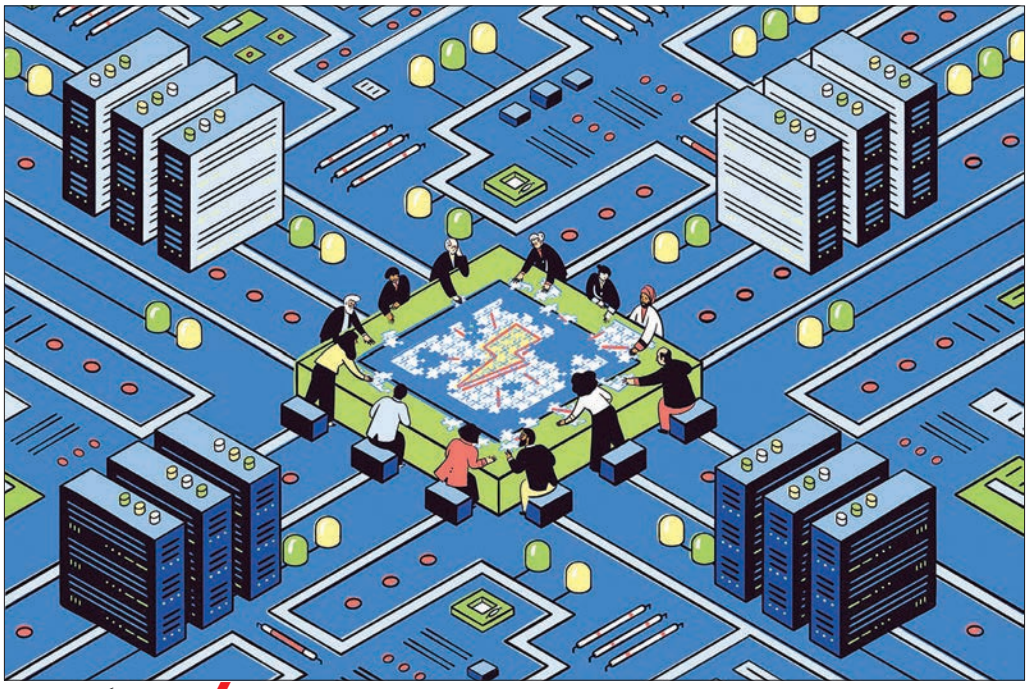

مشکل بزرگ هوش مصنوعی این است که نیاز فراوانی به انرژی دارد. هر جستجوی ChatGPT تقریباً ۱۰ برابر بیشتر از یک جستجوی گوگل برق مصرف می‌کند

انقلاب‌های صنعتی می‌توانند روابط بین‌الملل را دستخوش تحولاتی عظیم کنند. انقلاب صنعتی در بریتانیا، لندن را به مرکز یک امپراطوری تبدیل کرد که خورشید در آن هرگز غروب نمی‌کرد. یا مثلاً آغاز عصر دیجیتال در سیلیکون ولی که باعث شد آمریکا به خانه شرکت‌های تکنولوژیک پیشروی جهان مبدل شود. مسئله اینجاست که اگر هوش مصنوعی به انقلاب صنعتی بعدی منجر شود، این انقلاب از لحظه شروع جهانی خواهد بود و محدود به یک کشور یا منطقه خاص نخواهد ماند. ما در پر هرج و مرج‌ترین دوره جهان از زمان جنگ سرد به سر می‌بریم و ساخت زیرساخت‌هایی برای پشتیبانی از انقلاب هوش مصنوعی یک آزمون ژئوپلیتیکی است که هم شرکت‌ها و هم دولت‌ها باید با آن دست و پنجه نرم کنند.

هوش مصنوعی یک تکنولوژی با کاربرد عمومی است. اما بر خلاف تکنولوژی‌های با کاربرد عمومی قبلی، مانند برق یا موتورهای بخار، ابزارهای هوش مصنوعی آنچنان به سرعت گسترش یافتند که تقریباً یک شبه در دسترس عمومی قرار گرفتند. ناگهان کاربران اینترنت متوجه شدند که می‌توانند با یک هوش مصنوعی پیشرفته گفت‌وگویی هوشمندانه داشته باشند یا می‌توانند به یک هوش مصنوعی دیگر دستور بدهند که برایشان از هیچ، عکس و فیلم بسازد.

جالب اینجاست که هیچ کشوری انحصار بخش‌های متفاوت این صنعت را در دست ندارد. صنعت هوش مصنوعی به شبکه‌ای از شرکای تجاری جهانی وابسته است که شامل نه تنها تکنولوژی‌های آمریکا و چین، که کارخانه‌های ساخت نیمه‌رساناها در تایوان، ماشین‌های لیتوگرافی فرابنفش ساخت هلند و دیگر تکنولوژی‌های حیاتی از دیگر کشورها می‌شود. رقابت بر سر هوش مصنوعی تاکنون به بحث‌هایی درباره نیمه‌رساناهای پیشرفته محدود بوده، اما مرحله بعدی رقابت درباره جغرافیا و قدرت است. به طور خاص، دیتا سِنترها (data centers یا مراکز داده) اینجا بیشترین اهمیت را دارند. دیتا سنترها هستند که قدرت مورد نیاز هوش مصنوعی را تامین می‌کنند تا محاسبات خود را اجرا کند. این مراکز کلیدی باید کجا ساخته شوند؟ و چه کسی سرمایه، انرژی و زیرساخت‌های مورد نیاز برای قدرت بخشیدن به این دیتا سنترها را دارد؟

این سوالات درباره آینده هوش مصنوعی را نه فقط شرکت‌های فناوری، که دولت‌ها باید جواب بدهند. یک دیتا سنتر، در واقع کارخانه هوش مصنوعی است که انرژی و دیتا را به هوش تبدیل می‌کند. طبق برآوردها انتظار می‌رود که بین سال‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۶ چند شرکت بزرگ تکنولوژی آمریکا به تنهایی بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار در زیرساخت‌های هوش مصنوعی، به ویژه در دیتا سنترها، سرمایه‌گذاری کنند. طبیعتاً کشورهایی که با این شرکت‌ها برای میزبانی دیتا سنترها همکاری می‌کنند، مزایای اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیکی و اهرم فشار به دست می‌آورند. اما ماجرا به این سادگی‌ها نیست: دیتا سنترها مراکز حساسی به حساب می‌آیند که باید با عینک امنیت ملی به آنها نگاه کرد. چون اصولاً در این مراکز از نیمه‌رساناهای پیشرفته‌ای استفاده می‌شود که دست هر کسی به آنها نمی‌رسد. همزمان دولت‌ها، کسب و کارها و کاربران برخی از حساس‌ترین اطلاعات خود را از طریق همین دیتا سنترها ارسال

می‌کنند و مسئله امنیت در آنها و هک‌نشدن آنها اهمیتی فراوان دارد.

دیتا گاهی "نفت جدید" نامیده می‌شود. اما تفاوتی اساسی میان نفت و دیتا وجود دارد. این طبیعت است که تعیین می‌کند که ذخایر نفت جهان کجا باشد، اما این کشورها هستند که تصمیم می‌گیرند که کجا دیتا سنتر بسازند و چقدر در آن سرمایه‌گذاری کنند

صنعتی که انرژی می‌بلعد

دو رقیب اصلی در حوزه هوش مصنوعی آمریکا و چین هستند و آمریکا دهه‌ها در این حوزه دست بالا را داشته است اما اوضاع طی سال‌های اخیر کمی فرق کرده است. بخصوص ساخت دیتا سنترها در آمریکا دچار موانعی جدی بوده است؛ آن هم آمریکایی که خانه تعداد زیادی از دیتا سنترهای جهان است. نکته اینجاست که شبکه انرژی کهنه آمریکا که این دیتا سنترها را تامین می‌کند، تحت فشار زیادی قرار دارد؛ این فشار ناشی از عوامل در هم تنیده‌ای است؛ مثل افزایش تقاضای برق، تاخیر در ارتقاء زیرساخت‌ها، تغییرات آب و هوایی شدید و گذار این کشور به انرژی‌های تجدیدپذیر. در همین حال، افزایش سریع تقاضا برای ساخت دیتا سنتر به دلیل رو به رشد بودن صنعت هوش مصنوعی، آسیب‌پذیری‌های شبکه را تشدید می‌کند.

اما مشکل فقط چگونگی تامین نیازهای انرژی نیست، مسئله مکان هم مطرح است. وقتی صحبت از دیتا سنتر می‌شود، کمبود زمین‌های متصل به برق در آمریکا همراه با چالش‌های زنجیره تامین و زمان‌بر بودن فرآیندهای صدور مجوز برای زیرساخت‌های جدید، از چالش‌های جدی به حساب می‌آید.

در واقع مشکل بزرگ هوش مصنوعی این است که نیاز فراوانی به انرژی دارد. هر جستجوی ChatGPT تقریباً ۱۰ برابر بیشتر از یک جستجوی گوگل برق مصرف می‌کند. اکثر مدل‌های هوش مصنوعی مدرن از میلیون‌ها محاسبه در هر ثانیه استفاده می‌کنند که هر یک نیاز به انرژی دارند.

تحقیقات گلدمن ساکس نشان می‌دهد که دیتا سنترها در سال ۲۰۲۲ سه درصد از برق ایالات متحده را مصرف کرده‌اند و این رقم می‌تواند تا سال ۲۰۳۰ به هشت درصد برسد. کمیسیون تنظیم انرژی فدرال پیش‌بینی کرده که مصرف دیتا سنترها از ۱۷ گیگاوات (GW) در سال ۲۰۲۲ به ۳۵ گیگاوات در سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت. آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی می‌کند که مصرف برق جهانی دیتا سنترها می‌تواند تا سال ۲۰۲۶ دو برابر شود و دلیل عمده این افزایش، رونق صنعت هوش مصنوعی است.

طبق پیش‌بینی‌ها اگر تقاضای برق دیتا سنترها از ۴۶۰ تراوات‌ساعت در سال ۲۰۲۲ به ۱۰۰۰ تراوات‌ساعت در سال ۲۰۲۶ افزایش یابد، یعنی این صنعت دارد تقریباً معادل مصرف برق ژاپن انرژی مصرف می‌کند.

تمرکز میلیارد دلاری چین روی دیتا

همزمان چین بی‌سر و صدا در حال توسعه زیرساخت‌های صنعت هوش مصنوعی خود است. با وجود آنکه از سرعت رشد اقتصاد چین کاسته شده و در نتیجه تقاضا برای برق کاهش یافته، سرمایه‌گذاری‌های انرژی در این کشور همچنان بالاست

یک دیتا سنتر در واقع کارخانه هوش مصنوعی است که انرژی و دیتا را به هوش تبدیل می‌کند

است؛ مثلاً قرار است ده‌ها نیروگاه هسته‌ای در این کشور ساخته شود و چندین نیروگاه دیگر در حال ساخت است. فراموش نکنید در سال ۲۰۲۳ یک سوم سرمایه‌گذاری‌های جهان در انرژی‌های پاک توسط چین انجام شد، آن هم زمانی که تولید زغال‌سنگ در این کشور رکورد زد. چرا چین به این حجم عظیم از انرژی نیاز دارد؟ پکن در سال ۲۰۲۲ یک برنامه ملی برای توسعه دیتا سنترها را آغاز کرد با نام» دیتای شرقی، محاسبات غربی» که شامل یک سرمایه‌گذاری ۶.۱ میلیارد دلاری در هشت مرکز عظیم دیتا سنتر می‌شود.

البته اگر معضل زیرساخت‌های کهنه را کنار بگذاریم آمریکا در حوزه انرژی توان رقابت با چین را دارد. این کشور سرشار از انرژی است و امروز بیش از هر کشور دیگری در طول تاریخ، نفت تولید می‌کند. اوضاع تولید گاز طبیعی هم در این کشور رونق گرفته است. یک شبکه برق قوی‌تر که منابع انرژی متنوع از جمله انرژی هسته‌ای و نیروگاه‌های مدولار کوچک را در بر بگیرد، می‌تواند محاسبات بازار را به نفع آمریکا تغییر دهد. البته داشتن ذخایر انرژی به این معنی نیست که این منابع بدون دردسر می‌تواند به مناطق مورد نیاز متصل شوند. فرآیندهای پیچیده نظارتی و معضل صدور مجوز در سطوح ملی، ایالتی و محلی جزو مشکلات اصلی آمریکا در این بخش است.

هوش مصنوعی بین‌المللی یا بومی؟

چالش دیگر در حوزه توسعه هوش مصنوعی مشکلات سیاسی/امنیتی است. از یک طرف مراکز داده می‌توانند هدف تهدیدات سایبری و جاسوسی قرار گیرند، به ویژه در مورد داده‌های مالی و امنیت ملی. از طرف دیگر، در این صنعت، نیاز به شرکای خارجی جدی است و رابطه با این شرکا در جهان پرآشوب کنونی می‌تواند یک‌شبه بحرانی شود. مثلاً یک درگیری ژئوپلیتیک یا بلایای طبیعی در نقطه‌های حساس مانند تایوان می‌تواند دسترسی جهان به نیمه‌رساناها را مختل کند. ضمناً تراشه‌ها و کابل‌هایی که واحدهای پردازش گرافیکی (GPU) را متصل می‌کنند، از مواد کمیاب مانند ژرمانیم و گالیوم ساخته شده‌اند که تحت کنترل‌های صادراتی و ممنوعیت‌هایی توسط چین بوده‌اند.

بحران کرونا، جنگ روسیه/اوکراین و جنگ تجاری چین و آمریکا باعث شده کشورهای دنیا طی سال‌های اخیر بیش از گذشته به بومی‌سازی صنایع تمایل داشته باشند. در حوزه هوش مصنوعی هم چنین روندی دیده می‌شود و دولت سعی می‌کنند به سمتی حرکت کنند که از صفر تا صد این صنعت در کشور خودشان ساخته شود یا فقط به کشورهای دوست متکی باشند. به هر حال تکنولوژی‌های انقلابی در طول تاریخ به سیاستمداران کمک کرده‌اند که امکانات تازه‌ای را برای اعمال قدرت ژئوپلیتیک پیدا کنند. در قرن نوزدهم، راه‌آهن‌ها سواحل ایالات متحده را به هم متصل کرد و قدرت اقتصادی این کشور را به شدت بالا برد. همین راه‌آهن بود که رقابت بین امپراتوری‌ها برای دستیابی به منابع اوراسیا را تشدید کرد. در قرن بیستم، شبکه‌های مخابراتی ارسال اطلاعات را در سراسر جهان امکان‌پذیر کردند و مسیر سیاست و اجتماع را تغییر دادند. حالا هوش مصنوعی و دیتا سنترها این وظیفه را برعهده گرفته‌اند. به آغاز انقلاب صنعتی بعدی نزدیک می‌شویم.



دیتا سنتر عظیم شرکت آمازون در ویرجینیا، آمریکا

عاقبت اتلاف غذا

با دورریز یک‌سوم مواد غذایی جهان چه باید کرد



چشم‌انداز توافقنامه امنیتی ایالات متحده و عربستان سعودی

توافقی که می‌تواند از مداخله مستقیم آمریکا در خاورمیانه بکاهد



مایکل سینگ

عضو مؤسسه مطالعات سیاست‌های خاور نزدیک واشنگتن

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:
عربستان سعودی یکی از رقبا و همسایگان ایران در منطقه خاورمیانه است و چشم‌انداز آینده آن برای سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران ایرانی مهم است.



ایالات متحده و عربستان سعودی در اوایل سال جاری به امضای یک معاهده دفاعی دوجانبه نزدیک شده بودند. شرایط توافق تا حد زیادی تعیین شده است اما امضای رسمی آن در بحبوحه منازعه‌های کنونی در خاورمیانه به تعویق افتاد. تحلیل‌گران اغلب این معامله را جزئی از یک پازل بزرگ‌تر می‌دانند. از آنجا که خاورمیانه از زمان حمله حماس در ۷ اکتبر درگیر جنگ شده است، این معاهده احتمالی را بخشی از یک «معامله کلان» می‌دانند که به دنبال آرام کردن منطقه است: آتش‌بس در غزه زمینه را برای سعودی‌ها فراهم می‌کند تا روابط با اسرائیل را در ازای تضمین امنیت از سوی ایالات متحده و تحکیم تعهدات آمریکا و اسرائیل در قبال تشکیل کشور فلسطین عادی‌سازی کند.

اما این نگاهی اشتباه به معاهده آمریکا و عربستان است. در واقع، نطفه چنین پیمانی قبل از درگیری در غزه بسته شده بود. این توافق در صورت امضا یک معامله صرف، به سیاق سایر معامله‌ها، نخواهد بود که ایالات متحده از طریق آن یک کشور عربی را ترغیب به عادی‌سازی روابط با اسرائیل کند. زمینه راهبردی آن جهانی است نه منطقه‌ای: در صورت توافق، معاهده ایالات متحده و عربستان راه را بر یکپارچه‌سازی امنیتی بهتر شرکای ایالات متحده در خاورمیانه و مداخله مستقیم کمتر آمریکا در این منطقه هموار می‌کند. این معاهده به واشنگتن کمک می‌کند با آزادی عمل بیشتری در سایر مناطق جهان حرکت کند.

بهترین‌های هر دو جهان

کم‌اند کسانی در واشنگتن که موافق نباشند ایالات متحده باید تمرکز خود را بر منطقه اقیانوس هند و آرام افزایش دهد، یا افزایش این تمرکز در گرو کاهش تمرکز در خاورمیانه است، منطقه‌ای که به تخلیه منابع ایالات متحده ادامه می‌دهد. با این حال، این توازن فقط در صورتی برقرار می‌شود که خاورمیانه اهمیت چندانی در رقابت ایالات متحده و چین نداشته باشد، یا راهبرد امنیت ملی ایالات متحده را شبیه به بازی مجموع - صفر بدانیم که در آن سیاست‌گذاران صرفاً قطعات پازلشان را از یک منطقه به منطقه دیگر جابجا می‌کنند. بازی مجموع - صفر یا بازی حاصل - صفر (Zero-sum game)، در نظریه بازی و علم اقتصاد، مدلی ریاضی است از وضعیتی که سود یک طرف دقیقاً برابر با زیان طرف مقابل است.

در واقع، خاورمیانه همچنان برای منافع ایالات متحده و چین بسیار مهم است. آشفتگی سال گذشته نشان می‌دهد که ایالات متحده نمی‌تواند این منطقه را نادیده بگیرد، و برای تأمین منافع خود در آنجا به راهبردی جدید و پایدارتر نیاز دارد. معاهده دفاعی دوجانبه با عربستان سعودی ممکن است واکنشی دور از انتظار به نظر آید، چرا که ممکن است به نظر رسد حاکی از دخالت بیشتر آمریکا در منطقه خاورمیانه است و بس. اما اگر معاهده دفاعی ایالات متحده و عربستان جواب دهد، در آن صورت بار بیشتری از رسیدگی به مشکلات منطقه به دوش شرکای ایالات متحده می‌افتد و نفوذ چین نیز در منطقه محدود می‌شود.

چنین معاهده‌ای سه مزیت راهبردی بالقوه به همراه خواهد داشت. اولاً، عربستان سعودی و ایالات متحده را بیش از پیش به هم نزدیک خواهد کرد و یکی از مهم‌ترین همکاری‌های واشنگتن را در خاورمیانه تقویت می‌کند. اما هر شکلی از چنین معاهده‌ای همکاری بین دو کشور را در زمینه‌های مهم مربوط به فناوریِ پیشرفته مانند هوش

کم‌اند کسانی در واشنگتن که موافق نباشند ایالات متحده باید تمرکز خود را بر منطقه اقیانوس هند و آرام افزایش دهد، یا افزایش این تمرکز در گرو کاهش تمرکز در خاورمیانه است، منطقه‌ای که به تخلیه منابع ایالات متحده ادامه می‌دهد. با این حال، این توازن فقط در صورتی برقرار می‌شود که خاورمیانه اهمیت چندانی در رقابت ایالات متحده و چین نداشته باشد.

مصنوعی و همچنین دسترسی عربستان به فناوری دفاعی ایالات متحده تسهیل می‌کند. همکاری‌هایی از این دســت در زمینه فناوری فرصت‌های چین را نیز در این زمینه‌ها محدود خواهد کرد.

در ثانی، این معاهده به عربستان سعودی ــ و بالتبع به منطقه ــ در مدیریت و حل بحران‌ها، آن‌هم بدون دخالت گسترده ایالات متحده، کمک می‌کند. عربستان سعودی در حال حاضر از بزرگ‌ترین خریداران تسلیحات آمریکایی و سایر کشورهای غربی در جهان اســت. اما اتکای عربستان به تسلیحات نظامیِ ایالات متحده بیشتر دارد به مسئولیت راهبردی واشــنگتن تبدیل می‌شود. با وجود شرکای نیازمند به تسلیحات آمریکایی در اروپا و آســیا، سخت بتوان قرار دادن عربستان سعودی را در صف اول فروش تسلیحات ایالات متحده توجیه کرد، ولو ریاض پیشاپیش پول این تجهیزات نظامی را پرداخت کرده و هیچ چشمداشتی به کمک‌هزینه‌های آمریکا نداشته باشد، مگر آنکه قصد استفاده از این سیستم‌ها را با هدف پیشبرد منافع متقابل با ایالات متحده داشته باشد. محض نمونه، فروش یک خمپاره یا جت بیشتر به تایوان یا اوکراین، به مراتب بیش از ارسال این ابزارها به شریکی که از آن‌ها استفاده نمی‌کند یا نمی‌تواند، به نفع ایالات متحده است. در دنیایی که دوباره نزاع میان قدرت‌های بزرگ شعله‌ور شده است، این ریاضیاتِ راهبردی به اندازه محاسبه مالی فروش تسلیحات مهم است، اگر نگوییم از آن مهم‌تر است.

معاهده دفاعی ایالات متحده و عربستان سعودی احتمالاً همراه خواهد بود با تبادلات نظامی و رویه‌های نظامی. عربستان سعودی در زمان ولیعهد محمد بن سلمان نسبت به گذشته اراده بیشتری از خود برای نمایش نفوذ و قدرتش نشان داده است ــ برای مثال، در عملیات نظامی عربستان در یمن ــ اما توانایی‌ها و برنامه‌ریزی راهبردی این کشور با جاه‌طلبی‌هایش جور نیســت. به همین دلیل برخی در غرب از عربســتان سعودی فاصله گرفته‌اند؛ یــک رهیافت مؤثرتر به مشارکت نزدیک‌تری شــکل می‌دهد که می‌تواند جاه‌طلبی‌های عربستان را به سمت اهداف مشترک هدایت کند.



در آخــر، معاهده دفاعی ایالات متحده و عربستان ســعودی می‌تواند سعودی‌ها و شاید سایر کشورها را در منطقه در مقابله با چالش‌های جهانی مسمم‌تر کند. ریاض پیش‌تر به اعمال نفوذ عربستان در سرتاسر جهان ــ فراتر از تعدیل عرضه نفت خود به بازارهای جهانی ــ علاقه نشان داده است. در اوت ۲۰۲۳، عربســتان سعودی میزبان یک نشست بین‌المللی درباره جنگ در اوکراین بود. این کشور همچنین به دنبال نقش برجسته‌تری در نشست‌های گروه‌های چندجانبه مانند جی-۲۰ بوده است. واشنگتن، به سهم خود، بیش از پیش پتانسیل عربستان سعودی و همچنین پتانسیل امارات متحد عربی و سایر کشورهای ثروتمند خلیج فارس را برای استفاده از ثروت و نفوذ دیپلماتیک این کشورها در رسیدگی به مسائل فراملیتی چون تغییرات اقلیم و فرآوری مواد معدنی حیاتی به رسمیت شناخته است. پس از دهه‌ها که واشنگتن کشورهای خاورمیانه را فقط به چشم اهداف سیاست خارجی ایالات متحده می‌دید، اکنون بیش از پیش آن‌ها را به چشم شرکای خود در این منطقه می‌بیند.

درک خطرات

البته معاهده دفاعی ایالات متحده و عربستان سعودی بی‌خطر نخواهد بود. اما خطرات واقعی اغلب به اشتباه شناسایی می‌شوند. دلیل زیادی وجود ندارد که بگوییم یک معاهده احتمال جنگ ایالات متحده با رقبای عربستان را افزایش می‌دهد. اگرچه ایالات متحده از پاسخ نظامی به حمله به تأسیسات نفتی عربستان سعودی در سال ۲۰۱۹ خودداری کرد، هر رئیس‌جمهور ایالات متحده در آینده احتمالاً انگیزه خواهد داشت که در صورت یک حمله بزرگ از عربستان ســعودی دفاع کند. و یک معاهده لزوماً حضور نیروهای ایالات متحده را در منطقه محدود نمی‌کند. شواهد از خاورمیانه و جاهای دیگر حاکی از آن است که دخالت نیروهای آمریکایی در یک منطقه مشخص به سطوح تهدید و سایر عوامل بستگی دارد، نه وجود یک معاهده.

خطرات واقعیِ دو دســته‌اند. اولین دســته انتظارات نابجا است. سیاست‌گذاران در واشنگتن احتمالاً انتظار دارند که با امضای یک معاهده دفاعی دوجانبه، عربستان سعودی متعهد شود از هر گونه اقدامی که امنیت ایالات متحده را به خطر می‌اندازد خودداری کند و به نحوی سازنده‌تر به ثبات در خاورمیانه کمک کند. سیاست‌گذاران بیش از پیش از متحدان انتظار دارند که از همکاری با دشمنان ایالات متحده نه تنها در مسائل نظامی و دفاعی سنتی بلکه در اقدامات غیرمستقیمی که مجتمع‌های صنعتی-نظامی گسترده رقبای ایالات متحده را تقویت می‌کند، خودداری کنند. خواسته واشنگتن این است که عربستان سعودی به نظام ائتلافی تحت رهبری ایالات متحده که پس از امضای معاهده به آن ملحق خواهد شد، متعهد باشد. برای مثال، عادی‌سازی روابط عربستان با اسرائیل یک ســیگنال قوی از ریاض خواهد بود که عربستان سعودی در حال ایجاد یک تغییر راهبردی و نه صرفاً تاکتیکی در سیاست خارجی خود است.

خطــر دوم عبارت اســت از بی‌ثباتی یا بــه اصطلاح دمدمی‌مزاجی در سیاســت خارجی ایالات متحده. بیش از بیســت سال تلاش‌های ملت‌سازی دن‌کیشوتی باید به سیاست‌گذاران آمریکا آموخته باشد که ایالات متحده می‌تواند ارزش‌های خود را بدون تحمیل آن‌ها به دیگر کشورها محکم نگه دارد. واشنگتن می‌تواند نگرانی‌های عمیق و موثقی از وضعیت حقوق بشر یا رویه‌های سیاســی شــرکای خود مانند سعودی‌ها داشته باشد. ریاض روند تصویب معاهده را که نیازمند تصویب اکثریت دوسوم سنای ایالات متحدهه اســت، راهی می‌داند برای اطمینان از پایبندی واشنگتن به تعهداتش، درســت همانطور که ایــالات متحده نیز عادی‌ســازی روابط عربستان با اسرائیل را نشانه‌ای می‌داند از تعهد بلندمدت ریاض.

خاورمیانه جهانی می‌شود

راست آنکه رقابت ایالات متحده و چین در منطقه خاورمیانه، مانند سایر نقاط جهان، در حال افزایش اســت و شــرکای آمریکا این رقابت را خطری جدی می‌دانند. بسیاری از کشورها با انتخاب رهیافت «همسویی همه‌جانبه»، یعنی مشــارکت در نهادهای چندجانبه تحت رهبــری ایالات متحده و بدیل‌های جدیدتر تحت رهبری چین به این وضعیت واکنش نشان داده‌اند، تا خطرات را به حداقل برسانند و منافعی را که می‌توانند از اختلاف میان دو قدرت به دست آورند، به حداکثر برسانند.

برخی ممکن است نگران باشند که معاهده دفاعی ایالات متحده و عربستان سعودی، آمریکا را در خاورمیانه به دام بیندازد. اما راســت آنکه، یک مشارکت دوجانبه نزدیک‌تر در زمینه دفاعی می‌تواند در طول زمان تهاجم چین را به منطقه خاورمیانه محدود کند، ظرفیت ریاض و سایر شرکای آمریکا را در اقدامات بدون دخالت ایالات متحده تقویت کند و حتی عربستان سعودی را بیش از پیش ترغیب به مشارکت در تلاش‌های مشترک برای مقابله با چالش‌های جهانی کند. به جای نگرانی از ظهور یک جنگ ســرد جدید، واشنگتن باید برای ایجاد یک هماهنگی جدید دیپلماتیک - امنیتی در سرتاسر جهان تلاش کند، که معاهده دفاعی ایالات متحده و عربستان می‌تواند گامی مهم در رسیدن به این هماهنگی باشد.

جهانی با ادامه روند دورریزِ غذا

سالانه یک‌سوم مواد غذایی در دنیا از بین می‌رود



جولیان باگینی

گزارشگر ارشد حوزه محیط‌زیست

منبع: گاردین

چرا باید خواند: ایران از جمله کشورهایی است که در مضیقه مواد غذایی است و روندهای جهانی می‌تواند برای برنامه‌ریزان این حوزه مفید باشد.

در جوامع سنتی مواد غذایی کمتری هدر می‌رود. از هر قسمت حیوان یا گیاه که خوردنی باشد استفاده می‌کنند. محققان دریافته‌اند که اعضای جماعت ماسایی در شمال تانزانیا که کارشان گله‌داری است از هدر دادن عمدی غذا خشمگین می‌شدند و کسانی را که غذا حرام می‌کردند «دیوانه» می‌خواندند. برخی حتی می‌گویند این کار از کشتن یک نفر هم بدتر است، چرا که قتل به مرگ یک نفر می‌انجامد و هدر دادن غذا به مرگ چندین نفر.

اما در کشورهای صنعتی نگرش بسیار متفاوتی به دورریز غذا و زباله دارند. «برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد» (UNEP) تخمین می‌زند که ۱۷ درصد از کل تولید جهانی غذا هدر می‌رود و تقریباً به همان میزان نیز از بین می‌رود، به این معنا که حدود یک‌سوم از غذای تولیدشده در جهان مصرف نمی‌شود. «برنامه محیط زیست ملل متحد» نهادی وابسته به سازمان ملل است که فعالیت‌های زیست محیطی اعضای خود را هماهنگ و به توسعه کشورها در اجرای دقیق سیاست‌های درست زیست محیطی کمک می‌کند. این انجمن در سال ۱۹۷۳ تأسیس شد و مرکز آن در نایروبی، پایتخت کنیا، است. میانگین جهانی زباله‌های خانگی سالانه ۷۴ کیلوگرم به ازای هر نفر است و این رقم در کشورهای با درآمد پایین و متوسط و بالا تقریباً مشابه است.

در کشورهای صنعتی علاوه بر دورریز غذا تلفات غذایی هم داریم: یعنی محصولات کشاورزی و دامی‌ای که برای مصرف انسان در نظر گرفته شده‌اند و قبل از رسیدن به بخش خرده‌فروشی دور ریخته می‌شوند. تلفات غذایی ممکن است به دلیل عدم برداشت، ذخیره‌سازی نامناسب، وضع خراب سرویس حمل‌ونقل، یا حتی فاسد شدن مواد غذایی باشد، آن‌هم به یک دلیل ساده: خریدار ندارند.

در دهه‌های اخیر، دورریز و تلفات مواد غذایی در سراسر جهان بیشتر به صورت یک موضوع اخلاقی مهم درآمده است. بسیاری بر این باورند که کاهش دورریز و زباله در تأمین مواد غذایی جهان ضروری است. برای مثال، «مؤسسه منابع جهان» گزارش خود را در مورد دورریز و تلفات مواد غذایی با این سؤال آغاز می‌کند که «جهان چگونه می‌خواهد غذای تقریباً ۱۰ میلیارد نفر را تأمین کند؟» و استدلال می‌کند که اگر دورریز غذا به نصف برسد «شکاف میان غذای مورد نیاز در سال ۲۰۵۰ و و مواد غذایی موجود در سال ۲۰۱۰ بیش از ۲۰ درصد کاهش می‌یابد». «مؤسسه منابع جهان» (WRI) سازمان غیرانتفاعی تحقیقاتی جهانی است که در سال ۱۹۸۲ تأسیس شد. این مؤسسه در هفت حوزه فعالیت می‌کند: غذا، جنگل‌ها، آب، انرژی، شهرها، اقلیم، اقیانوس. با این حال، نمی‌توان این صورت‌بندی را به‌راحتی پذیرفت. در سال ۱۹۶۱، جهان به ازای هر فرد کمتر از ۲۲۰۰ کالری در روز تولید می‌کرد که به سختی برای تأمین نیازهای مردان و زنان کافی بود که به طور متوسط به ترتیب حدود ۲۵۰۰ و ۲۰۰۰ کالری در روز نیاز دارند. تا سال ۲۰۲۰، جهان به مراتب بیش از آنچه ساکنانش می‌خورند، غذا تولید می‌کرد: تقریباً ۳۰۰۰ کالری به ازای هر نفر در روز. حتی با وجود مقادیری که هدر می‌دهیم، غذای کافی در جهان برای تغذیه همه مردم وجود دارد. توزیع و مقرون به صرفه بودن مواد غذایی موانع بزرگ‌تری در راه رسیدن به تغذیه خوب است. درست است که گرسنگی در حال حاضر مشکل نیست، اما احتمال دارد که به زودی به مشکل بدل شود. با توجه به اینکه جمعیت جهان همچنان در حال افزایش است و فروپاشی اقلیم و بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی روند کشاورزی را در سراسر جهان مختل کرده است، به منظور جلوگیری از شیوع گرسنگی باید هرچه زودتر تا حد امکان از آنچه تولید می‌کنیم استفاده کنیم.

در حال حاضر، بیشترین تأثیر دورریز غذا بر بحران اقلیم است. «برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد» تخمین می‌زند که ۸ تا ۱۰ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای جهان مربوط به مواد غذایی‌ای است که مصرف نمی‌شود. همانطور که می‌گوید: «اگر دورریز و تلفات مواد غذایی یک کشور بود، سومین منبع بزرگ انتشار گازهای گلخانه‌ای می‌شد». این پدیده در کشورهای فقیرتر عدم امنیتِ غذایی را تشدید می‌کند و در همه جا به نابودی تنوع زیستی دامن می‌زند، چرا که زمین‌های زیادی زیر کشت می‌روند بدون آنکه در نهایت به کسی غذا بدهند. هر ناظری آگاه موافق است که دورریز و تلفات مواد غذایی در جهان باید کاهش یابد.

البته به راحتی می‌توان جلوِ دورریز و تلفات مواد غذایی را گرفت، اگر مردم کمی بیشتر مراقب میزان خرید و نحوه مصرف مواد غذیی‌شان باشند. علاوه بر زنجیره تأمین، کشاورزان هم با چالش‌های مربوط به دورریز مواد غذایی دست و پنجه نرم می‌کنند. معمولاً خریداران ــ اعم از واسطه‌ها، عمده‌فروشان یا خرده‌فروشان ــ از کشاورزان می‌خواهند که مقدار مشخصی از کالایی مانند برنج را آماده فروش داشته باشند، بدون آنکه زیر بار تعهدی در قبال خرید کل آن محصول بروند. این مشکلی مهم و عمده در فروش میوه‌ها و سبزیجات تازه فصلی است. یک سوپرمارکت بزرگ ممکن است از عرضه‌کننده‌اش بخواهد تعداد معینی کاهو آماده داشته باشد، اما اگر هفته تابستانی خنک و مرطوب باشد، خریدار ممکن است فقط نیمی از آن را مصرف کند و کشاورز باید با مازاد کاهو دست و پنجه نرم کند.

زباله‌هایی که خرده‌فروشان مستقیماً تولید می‌کنند تا حدی به دلیل قصور در پیش‌بینی و برنامه‌ریزی عرضه و تقاضا است. اما مسئله بزرگ‌تر مربوط است به هنجارها و نگرش‌ها. سوپرمارکت‌ها دوست



به راحتی می‌توان جلو دورریز و تلفات مواد غذایی را گرفت، اگر مردم کمی بیشتر مراقب میزان خرید و نحوه مصرف مواد غذیی‌شان باشند. علاوه بر زنجیره تأمین، کشاورزان هم با چالش‌های مربوط به دورریز مواد غذایی دست و پنجه نرم می‌کنند. معمولاً خریداران ــ اعم از واسطه‌ها، عمده‌فروشان یا خرده‌فروشان ــ از کشاورزان می‌خواهند که مقدار مشخصی از کالایی مانند برنج را آماده فروش داشته باشند، بدون آنکه زیر بار تعهدی در قبال خرید کل آن محصول بروند.

دارند قفسه‌هایشان پر از محصول باشند، چون می‌دانند قفسه‌های نیمه خالی جذاب به نظر نمی‌رسند. محصولاتی مانند برنج نپخته، عدس یا ماکارونی، که ماندگاری بیشتری دارند، ندرتاً در مرحله خرده‌فروشی هدر می‌روند، مگر بسته‌بندی‌شان آسیب دیده باشد. بخش عمده دورریزِ خرده‌فروشی‌ها مواد غذایی تازه است، از جمله غذاهای آماده. و زمانی هم که غذا به خانه‌ها می‌رسد، دورریز و زباله‌های غذا اغلب به دلیل بی کفایتی در مدیریت مواد غذایی و عدم مهارت و دانش کافی افراد است. اکثر افراد معمولاً بیش از آنچه برای یک وعده غذایی لازم است آشپزی می‌کنند و در نهایت مقدار زیادی غذا بیرون می‌ریزند.

عمده دورریزِ مواد غذایی خانگی به دلیلِ برنامه‌ریزی نادرست در وعده‌های غذایی است. اما اغلب موارد را می‌توان به عدم آگاهی افراد نسبت داد. بسیاری از ما به فراوانی عادت کرده‌ایم و ذهنیت صرفه‌جویانه نسل‌های قبل را نداریم. ما دورریزِ غذا را یک مسئله نمی‌دانیم. اگر طرز فکرمان را تغییر دهیم و هر اقلام غذایی دور ریخته‌شـــده را از قصور خودمان بدانیم، حتماً به عادت‌هایی خو می‌گیریم که مانع از هدررفتن غذا شوند.

اگر دورریز و تلفات مواد غذایی چنین مشکل پیچیده‌ای است، پس چگونه دورریز غذا در دانمارک ظرف پنج سال، در حد فاصل سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، ۲۵ درصد کاهش یافت؟ این موفقیت نتیجه چندین تغییر کوچک بود، اما دلیل اصلی آن یک زن و رسانه‌های اجتماعی بودند. ســـلینا جول، که یک طراح گرافیک اســـت، می‌گوید: «حتی اهل غذا هم نبودم». اما از اینکه متوجه شـــد چقدر غذا در کشورش هدر می‌رود، وحشـــت‌زده شد و در سال ۲۰۰۸ یک گروه فیس‌بوکی راه انداخت تحت عنوان «Stop Spild Af Mad» (دســـت از هدر دادن غذا بردارید). در عرض دو هفته فراگیر شـــد و سه ماه بعد «رما ۱۰۰۰»، بزرگ‌تریـــن زنجیره تخفیف در دانمارک، به او مراجعه کرد و از او خواســـت به آن‌ها در کاهش دورریز غذا کمک کند. از جمله اقدامـــات آن‌ها لغو تخفیف‌های عمده بود، تخفیف‌هایی چون «دو تا بخر، یکی رایگان بگیر». آن‌ها همچنین موز را تک تک فروختند. یکی از خرده‌فروشـــان گزارش داده بود که بعد از این تغییر به جای هدر رفتن ۸۰ تا ۱۰۰ موز فقط حدود ۱۰ عدد موز در روز هدر رفت. دیری نگذشت که وزیر محیط زیست دانمارک و سازمان ملل و اتحادیه اروپا و واتیکان از جول دعوت کردند. او در بی‌بی‌سی و سی‌ان‌ان و نیویورک تایمز هم برجسته شد.

اما هیچ کشور دیگری موفق به کاهش دورریز غذا نشده است. جول می‌گوید: «دانمارک کشور کوچکی است. ما مثل یک قبیله هستیم، و اگر داستان خوبی داشته باشید، خیلی آسان به صدر اخبار می‌روید. اگر دلیل خوبی داشته باشید، خیلی آسان می‌توان بر جمعیت تأثیر گذاشت».

یک راه ســـاده برای کاهش دورریز غذا بهبود بسته‌بندی‌ها است. محض نمونه، «رما ۱۰۰۰» با هدف کاهش تلفات مواد غذایی شروع کرد به استفاده از دو لایه بسته‌بندی تا ماندگاری گوشت‌های خوک و سینه مرغ را افزایش دهد. البته این راه حل نقطه ضعفی هم دارد: بسته‌بندی بیشتر به معنای افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای است. و سیستم غذایی مدرن از مواد بسته‌بندی بیشتری استفاده می‌کند. در انگلستان ارزش مالی صنعت بسته‌بندی بیش از تمام مواد غذایی است که در مزارع تولید می‌شود.

در اجتماع‌های سنتی و کوچک، عواقب دورریز و تلفات مواد غذایی و همچنین هویت اســـراف‌کنندگان کاملاً مشخص است. اما در یک



شهر مدرن، همه این‌ها نامرئی و ناروشن است. میزان دورریز غذا در خانوارهای مختلف نیز مشخص نیست. در مورد عواقب هم باید گفت، هیچ ارتباط مستقیمی بین دورریز غذا در شهر وارینگتون انگلستان و میزان گرسنگی در هراره، پایتخت زیمباوه، وجود ندارد. وانگهی، سهم هر قسمت دور ریخته‌شـــده از یک وعده غذایی در افزایش گازهای گلخانه‌ای چنان ناچیز است که رسیدگی به این مسئله را بسیار دشوار می‌کند.

اما کارها و اموری هســـت که مقامـــات و جامعه مدنی می‌توانند انجام دهند تا مسئله دورریز غذا بیش از پیش مطرح و نمایان شود. مقررات باید با دقت طراحی شوند، در غیر این صورت ممکن است در بهترین حالت بی اثر باشد و در بدترین حالت عواقب ناخواسته‌ای به جای بگذارند. راست آنکه، اگر ما برای آزادی خودمان در ایجاد زباله و دورریز و تلفات مواد غذایی بیش از خیر جامعه و سیاره زمین ارزش قائل باشیم، پس حتماً یک جای کار می‌لنگد.

اگر دورریز و تلفات مواد غذایی مشکل پیچیده‌ای است، پس چگونه دورریز غذا در دانمارک ظرف پنج سال، در حد فاصل سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، ۲۵ درصد کاهش یافت؟ این موفقیت نتیجه چندین تغییر کوچک بود، اما دلیل اصلی آن یک زن و رسانه‌های اجتماعی بودند

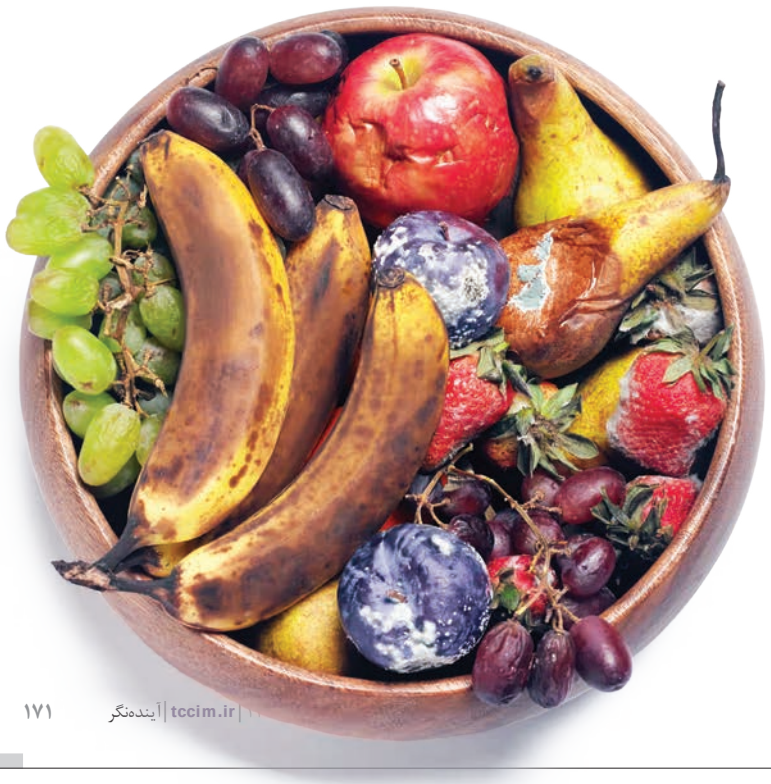

مزایای هوش مصنوعی فقط محدود به بانک‌ها نیست؛ آثار آن در سایر حوزه‌های مالی نظیر مدیریت ثروت و بیمه و راه‌حل‌های پرداخت نیز مشهود است. ابزارهای هوش مصنوعی با ارائه اطلاعاتِ به‌لحظه و توصیه‌های شخصی‌سازی‌شده و پردازش خودکار دعاوی، نحوه عملکرد این حوزه‌ها را تغییر می‌دهند.

آینده روشن شرکت‌های فین‌تک

صنعت خدمات مالی و هوش مصنوعی مولد



عمر فاروق

تحلیل‌گر ارشد حوزه مالی

منبع: Insider Monkey

چرا باید خواند:
صنایع و فناوری‌های مالی در کشور ما مثل هر کشور دیگری رو به رشد و توسعه است و چشم‌اندازهای جهانی در این باره می‌تواند الهام‌بخش باشد.

هوش مصنوعی در حال بازتعریف نحوه عملکرد خدمات مالی است و امواج جدیدی از نوآوری به پا کرده است و در عین حال کارایی و روند تصمیم‌سازی را در کل این حوزه بهبود بخشیده است. هوش مصنوعی، از خودکارسازی فرایندهای پیش‌پاافتاده گرفته تا شخصی‌سازی تجربه‌های مشتری، جایگاه خود را در مقام یک بازی‌گردان تثبیت کرده است، و این جایگاه در هیچ حوزه‌ای به اندازه فضای فناوری مالی یا به اصطلاح فین‌تک مشهود نیست. فین‌تک (FinTech) یا فناوری مالی به معنای کاربرد نوآورانه فناوری در ارائه خدمات مالی است. فین‌تک مربوط به شرکت‌هایی است که با کاربرد فناوری قصد دارند خدمات مالی را کارآمدتر کنند. شرکت‌های فعال در زمینه فناوری‌های مالی عموماً استارتاپ‌هایی هستند که تلاش می‌کنند خودشان را در سیستم‌های مالی جا بیندازند و شرکت‌های سنتی را به چالش بکشند. در سال‌های اخیر، ظهور مدل‌های هوش مصنوعی مولد (GenAI) مانند جی‌پی‌تی شرکت اُپن‌ای‌آی این تحول را تسریع کرده‌اند. هوش مصنوعی مولد یا زایا (Generative artificial intelligence) نوعی هوش مصنوعی است که در پاسخ به فرمان کاربر می‌تواند متن، تصاویر یا سایر اشکال رسانه‌ای را تولید کند. مدل‌های هوش مصنوعی مولد الگوها و ساختار داده‌های آموزشی ورودی خود را یاد می‌گیرند و سپس داده‌های جدیدی تولید می‌کنند. کار این ابزارها بیش از پردازش داده‌ها است. این ابزارها محتوای معنادار تولید می‌کنند، چرخه کار را خودکار می‌سازند و راه به بینش‌هایی می‌برند که هرگز هوش مصنوعی مرسوم را به آن‌ها راه نبود.

بانک‌ها و مؤسسات مالی در سراسر جهان به سرعت با هوش مصنوعی سازگار شده‌اند، و به هوش مصنوعی به چشم یک ضرورت راهبردی نگاه می‌کنند. بسیاری از بانک‌های پیشرو جهان، به ویژه بانک‌های آمریکای شمالی، منابع قابل توجهی را به ایجاد زیرساخت‌های هوش مصنوعی اختصاص داده‌اند. آن‌ها سرمایه‌گذاری هنگفتی در زمینه‌هایی چون کشف تقلب و چت‌ربات‌های خدمات مشتری و محصولات مالی شخصی‌سازی‌شده می‌کنند. این سرمایه‌گذاری‌ها در حال حاضر به بار نشسته‌اند و نتیجه‌اش شده است عملیات کارآمدتر و بهبود سودآوری و افزایش رضایت مشتری.

مزایای هوش مصنوعی فقط محدود به بانک‌ها نیست؛ آثار آن در سایر حوزه‌های مالی نظیر مدیریت ثروت و بیمه و راه حل‌های پرداخت نیز مشهود است. ابزارهای هوش مصنوعی با ارائه اطلاعاتِ به‌لحظه و توصیه‌های شخصی‌سازی‌شده و پردازش خودکار دعاوی، نحوه عملکرد این حوزه‌ها را تغییر می‌دهند. محض نمونه، شرکت‌های بیمه از هوش مصنوعی در تسهیل روند رسیدگی به خسارت‌ها استفاده می‌کنند و هم تجربه مشتری را بهبود می‌بخشند و عملیات داخلی و فرایند بیمه‌ای را.

با این حال، پذیرش سریع هوش مصنوعی بدون چالش هم نیست. ادغام هوش مصنوعی در حوزه خدمات مالی پیچیدگی‌هایی ایجاد می‌کند. نگرانی‌هایی در خصوص سوگیری الگوریتم‌ها و امنیت داده‌ها و احتمال جابجایی شغل‌ها وجود دارد. از این‌رو، مؤسسات مالی در تلاش هستند تا چارچوب‌های حکمرانی قدرتمندی بنا کنند که شفافیت و بی طرفی و پاسخگویی را در عملیات هوش مصنوعی تضمین کنند.

نفوذ هوش مصنوعی همچنین چشم‌انداز امنیت سایبری را نیز در فین‌تک‌ها تغییر می‌دهد. مؤسسات مالی باید تعادل دقیقی ایجاد کنند و هوش مصنوعی را در فرایند بهبود امنیت به کار گیرند و در عین حال اطمینان حاصل کنند که این سیستم‌ها از گزند دستکاری و دخل و تصرف در امان می‌مانند. از این‌رو، تلاش‌های مشترک بانک‌ها و شرکت‌های فناوری و تنظیم‌کننده‌ها در ایجاد اکوسیستم‌های هوش مصنوعی ایمن ضروری است، اکوسیستم‌هایی که خطرات را بدون هدر دادن نوآوری‌ها به حداقل می‌رساند.

بنا به طبق گزارش شرکت «کی‌پی‌ام‌جی»، سرمایه‌گذاری جهانی در حوزه فین‌تک در نیمه اول سال ۲۰۲۴ طی ۲۲۵۵ قرارداد به ۵۱٫۹ میلیارد دلار رسید. کی‌پی‌ام‌جی (KPMG) از بزرگ‌ترین شرکت‌های خدماتی و سرویس‌دهنده در جهان و یکی از چهار شرکت بزرگ حسابرسی در جهان است. سرویس‌های این شرکت عبارت است از مشاوره و مشاوره مالی و مالیات و حسابرسی. این رقم نسبت به نیمه دوم سال ۲۰۲۳ که میزان سرمایه‌گذاری‌ها به ۶۲٫۳ میلیارد دلار رسیده بود، کاهش یافته است. ایالات متحده با ۳۶ میلیارد دلار پیشتاز بود، حال آنکه اروپا و خاورمیانه و آفریقا (EMEA) شاهد کاهش سرمایه‌گذاری‌ها به ۱۱٫۴ میلیارد دلار بودند. در همین حال، منطقهٔ آسیا و اقیانوسیه (ASPAC) نیز سرمایه‌گذاری ۳٫۷ میلیارد دلاری را قطعی کرد.

درست است که نرخ‌های بهره بالا روند برخی از تراکنش‌های بزرگ‌تر را کند کرده است اما نیمه دوم سال ۲۰۲۴ ممکن است شاهد تمرکز مجدد بر حوزه‌هایی چون ارزهای دیجیتال بانک مرکزی (CBDC) باشد که نشان از فرصت‌هایی رشد در آینده دارد.

شرکت‌های فین‌تک، در این چشم‌انداز در حال تحول، در خط مقدم استفاده از امکان‌های هوش مصنوعی هستند، آن‌هم با هدف تغییر ساختار حوزه خدمات مالی. در حال حاضر فناوری‌های هوش مصنوعی در همه چیز تعبیه شده‌اند، از سیستم‌های پیشگیری از تقلب گرفته تا پلتفرم‌های سرمایه‌گذاری، و از این‌رو حوزه فین‌تک نیز به سمت رشد و فرصت‌های جدید می‌تازد. شرکت‌هایی که به نحوی مؤثر و کارامد با هوش مصنوعی تلفیق می‌شوند، نه تنها کارایی داخلی خود را بالا می‌برند بلکه به جریان‌های درآمدزایی جدیدی می‌رسند و روابط قوی‌تری هم با مشتریانشان ایجاد می‌کنند.



درست است که امسال برخی خانه‌ها در کوبا روزانه هشت ساعت برق نداشته‌اند، چراکه شبکه برق ناپایدارتر شده اما قطع برق فعلی بدترین قطعی در سال‌های اخیر کوبا بوده است. از این‌رو، دولت با هدف کاهش تقاضای برق اقداماتی اضطراری انجام داد و برخی محل‌های کار دولتی را تعطیل و خدمات غیرضروری را لغو کرد.

کوبا به چه راهی خواهد رفت؟

در مورد خرابی شبکه برق که کوبا را در تاریکی فرو برد



آندره رودریگز
گزارشگر حوزه آمریکای لاتین

منبع: آسوشیتدپرس

چرا باید خواند: کشور ما هم گاهی با خاموشی مقطعی روبه‌رو است و گرفتاری‌های کشورهای دیگر می‌تواند روشنگر ریشه‌های مشترک مشکلات باشد.

میلیون‌ها نفر در کوبا پس از قطعی شبکه برق کشور در هنگام خرابی یکی از نیروگاه‌های اصلی این جزیره دو روز بدون برق مانده بودند. این خاموشی گسترده که کل کشور را فراگرفت، بدترین حادثه سال‌های اخیر در کوبا بود.

مقامات به برخی از مناطق پایتخت کوبا، که ۲ میلیون نفر در آن زندگی می‌کنند، برق رساندند اما بخش اعظم هاوانا همچنان تاریک مانده است. تأثیر خاموشی و قطعی برق فراتر از مسئله تاریکی و روشنایی است، چرا که خدماتی چون آبرسانی نیز به دلیل استفاده از پمپ‌ها در ساختمان‌های چند طبقه وابسته به برق است. مردم نیز قبل از آنکه غذایشان در یخچال و فریزر خراب و فاسد شود، به آشپزی با اجاق‌های هیزمی در خیابان‌ها روی آورده‌اند. اما در اینجا چند مورد هست که باید بدانید:

چه شد و چرا؟

عصر روز پنجشنبه ابتدا حدود نیمی از کوبا در تاریکی فرو رفت. اما پس از آن، صبح روز جمعه در پی خرابی نیروگاه ترموالکتریک «آنتونیو گیتراس»، در استان ماتانزاس در شرق هاوانا، کل جزیره، یعنی کل کشور، در تاریکی فرو رفت.

حتی در کشوری که دهها سال است در میان مجموعه‌ای از بحران‌های اقتصادی به قطع مکرر برق عادت کرده است، خرابی کل شبکه برق بی سابقه بود، البته صرف نظر از حوادث مربوط به توفندهای قدرتمند، مانند توفند سال ۲۰۲۲.

درست همان موقع که در روز شنبه کوبا مشغول رفع مشکلات سراسری برق بود، این کشور هشدار توفند برای استان‌های شرقی گوانتانامو و اولگین و لاس تونس صادر کرد. «مرکز ملی توفند ایالات متحده» روز یکشنبه اعلام کرد که انتظار می‌رود توفند اسکار در بخش‌هایی از جنوب شرقی باهاما و کوبا طوفان خطرناکی ایجاد کند. توفندها (Hurricane) طوفان‌ها و گردبادهای خیلی شدیدی هستند که اکثر آن‌ها بر فراز اقیانوس اطلس شکل می‌گیرند. به شدت متلاطم‌اند و با باران و سیلاب تند همراه هستند. معمولاً توفندهایی را که در اقیانوس اطلس شکل گرفته‌اند Hurricanes می‌خوانند.

مقامات کوبا گفته‌اند که قطع برقی که از روز پنجشنبه آغاز شده است به دلیل افزایش تقاضای شرکت‌های کوچک و متوسط و دستگاه‌های تهویه هوا در سکونتگاه‌ها است. آن‌ها نیروگاه‌های قدیمی ترموالکتریک را که به دلیل کمبود ارز پر مبادله و تحریم‌های ایالات متحده به‌درستی نگهداری نشده‌اند، و نیز عدم سوخت کافی در قطعی سراسری برق هم مقصر می‌دانند. ارزهای پر مبادله یا ارزهای احتیاطی (Hard currency) به برترین واحدهای پول ملی قابل تبدیل می‌گویند که در قدرت حجم بسیار بالا و با سهولت در بازارهای جهانی خریدوفروش می‌شوند، مانند دلار.

آیا این قطعی برق مسبوق به سابقه است؟

درست است که امسال برخی خانه‌ها در کوبا روزانه هشت ساعت برق نداشته‌اند، چرا که شبکه برق ناپایدارتر شده اما قطع برق فعلی بدترین قطعی در سال‌های اخیر کوبا بوده است. از این‌رو، دولت با هدف کاهش تقاضای برق اقداماتی اضطراری انجام داد و برخی محل‌های کار دولتی را تعطیل و خدمات غیر ضروری را لغو کرد. البته یک مورد خرابی و قطع گسترده شبکه برق هم دو سال پیش روی داد، پس از توفند یان، یک توفند سطح بالای رده ۳، که به تأسیسات برق کوبا آسیب زد و دولت روزها مشغول تعمیر این تأسیسات بود.

آیا این قطعی برق عواقب سیاسی دارد؟

مشخص نیست که اگر خاموشی فعلی ادامه یابد یا تکرار شود، مردم کوبا چه واکنشی نشان دهند. اما مشکلات موجود در شبکه برق کوبا در سال‌های اخیر جرقه چندین اعتراض خیابانی را زده است، از جمله تظاهرات بزرگ در ژوئیه سال ۲۰۲۱. در اکتبر ۲۰۲۲ و مارس امسال هم به دلیل قطع برق تظاهرات محدودی برگذار شد.

چه خواهد شد؟

مقامات کوبا گفته‌اند که شرکت برق دولتی یونای از تولید پراکنده برای تأمین برق در بعضی از مناطق این جزیره استفاده می‌کرد و اینکه یک کارخانه ترموالکتریک بنزینی هم پیش‌تر شروع به کار کرده است. تولید پراکنده (Distributed Generation) به تولید برق از منابع کوچک انرژی می‌گویند. به بیان دیگر در تولید پراکنده برق در همان محل مصرف یا در نزدیکی محل مصرف تولید می‌شود. تولید پراکنده نیروگاه‌های مقیاس کوچکی هستند که ظرفیت حداکثری تولیدشان ۲۵ مگاوات است.

اما کوبا برق قدرت خود را از نیروگاه‌های عظیم ترموالکتریک مانند آنتونیو گیتراس و برخی نیروگاه‌های کوچک‌تر تأمین می‌کند که برای کار به نفت خام نیاز دارند. کوبا حدود نیمی از نفت مورد نیازش را تولید می‌کند اما باقی نیاز خود را باید از بازارهای بین‌المللی تهیه کند که به دلیل تحریم‌های ایالات متحده دشوار و پرهزینه است.

از این‌رو، مقامات کوبا از سال گذشته روی پروژه به‌روزرسانی شبکه برق این جزیره کار می‌کنند، پروژه استفاده از منابع جایگزین انرژی. در حال حاضر کوبا مشغول ساخت ۳۱ مرکز تولید انرژی خورشیدی است و پیش‌بینی می‌کنند که سال آینده به پایان برسد.



کوبا برق قدرت خود را از نیروگاه‌های عظیم ترموالکتریک مانند آنتونیو گیتراس و برخی نیروگاه‌های کوچک‌تر تأمین می‌کند که برای کار به نفت خام نیاز دارند. کوبا حدود نیمی از نفت مورد نیازش را تولید می‌کند اما باقی نیاز خود را باید از بازارهای بین‌المللی تهیه کند که به دلیل تحریم‌های ایالات متحده دشوار و پرهزینه است

– فروپاشی اقلیم در کل حتی سریع‌تر از پیش‌بینی اکثر مدل‌ها پیش می‌رود و برخی از بدترین پیامدهای احتمالی آن هم‌الان آشکار شده‌اند. ژوئیه امسال چهاردهمین ماه متوالی با رکورد بالاترین درجه حرارت در سرتاسر جهان بود. دمای قطب شمال و قطب جنوب بسیار سریع‌تر از دمای جهانی افزایش می‌یابد.

تهدید فروپاشی اقلیم

مشکلات محیط زیستی برای برخی کشورها می‌تواند بزرگ‌تر از تهدید چین و روسیه باشد



آناتول لیون

کارشناس ارشد محیط زیست

منبع: گاردین

چرا باید خواند: تغییر اقلیم برای کشورهای جهان چنان شدید است که می‌تواند به مسایل امنیتی تبدیل شود.

دریانورد ایرلندی که در سال ۱۷۵۱ میلادی «گردش واژگونی نصف‌النهار اقیانوس اطلس» را کشف کرد ــ که ارتباط نزدیکی با «گلف استریم» دارد، هرچند شبیه آن نیست ــ یک کاربرد عملی برای کشف خود یافت: او از ژرفآب سرد استفاده کرد تا شرابش را خنک کند. گردش واژگونی نصف النهار اقیانوس اطلس (AMOC) یک سیستم بزرگ از جریان‌های اقیانوسی است که آب گرم شور را از شمال به جنوب منتقل می‌کند و در یک چرخه طولانی در داخل اقیانوس اطلس به گردش در می‌آورد. گلف استریم (Gulf Stream) یک جریان اقیانوسی گرم و قوی است که در اقیانوس اطلس جریان دارد و به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش شمالی به شمال اروپا می‌رود و بخش جنوبی به غرب آفریقا. آبِ زیر ناحیه دماشیب و چگالی شیب که دارای دمایی ثابت و کمتر از چهار درجه‌سلسیوس است.

البته که واکنش کاپیتان هنری الیس به این کشف بزرگ ممکن است تا حدودی مسخره به نظر آید، اما او نمی‌دانست که این الگوی اقیانوسی که به طور تصادفی با آن مواجه شده بود نقشی حیاتی در اقلیم و کشاورزی و در واقع کل توسعه اروپای غربی دارد.

آخرین تجزیه و تحلیل علمی که بر اساس شواهد موجود از واپسین عصر یخبندان به دست آمده است نشان می‌دهد که این احتمال هست که به دلیل گرمایش جهانی و هجوم آب شیرین حاصل از ذوب شدن توده یا به اصطلاح کلاهک یخی گرینلند، «گردش واژگونی نصف‌النهار اقیانوس اطلس» با سرعتی عجیب و غریب و در اواسط قرن حاضر متوقف شود.

اگر این اتفاق بیفتد، عواقب آن فاجعه‌بار خواهد بود. با کاهش ۱۰ تا ۱۵ درجه‌ای دما، اقلیم بریتانیا به اقلیم جزیره‌نیوفاندلند [در شمال کانادا] تبدیل خواهد شد. کشاورزی از بین خواهد رفت و کل چشم‌انداز کشور دگرگون خواهد شد. مسکن‌سازی و زیرساخت‌ها باید از اساس مقاوم شوند و با اقلیم جدید سازگار شوند.

بنابراین نتیجه این روند نیز چیزی نخواهد بود جز چندین دهه، و احتمالاً نسل‌ها، مشکلات و بحران‌های اقتصادی. و هرچه دما در غرب اروپا کاهش یابد، در غرب آفریقا افزایش خواهد یافت. درست است که جمعیت بریتانیا حداقل از نابودی کشاورزی محلی جان سالم به در خواهند برد، البته آن‌هم تحت شرایط سهمیه‌ای و تنگدستی و مضیقه شدید مالی که یادآور جنگ جهانی دوم و پیامدهای بعدی آن است، اما مردم آفریقا نه. بعید است آن‌ها جان سالم به در برند.

بنابراین نتیجه این روند نیز چیزی نخواهد بود جز افزایش بی‌رویه مهاجرت و واکنش‌های سیاسی‌ای که هم‌الان آشکارا منجر به زوال دموکراسی لیبرال در اروپا شده است. خوشبختانه، توقف ناگهانی «گردش واژگونی نصف‌النهار اقیانوس اطلس» در حال حاضر، همچنان نامحتمل است. با این حال، خطر این توقف ناگهانی قابل اغماض نیست، و اگر بحران اقلیم با سرعت ادامه یابد احتمال وقوع آن با گذشت زمان افزایش خواهد یافت. در این صورت، یک ناظر بیرونی انتظار دارد که کل سیاست خارجی بریتانیا (و سایر کشورهای اروپای غربی) اختصاص یابد به تقویت همکاری بین‌المللی و اقدام برای ممانعت از فروپاشی اقلیم و کاهش پیامدهای آن. با این حال، درست است که دولت‌ها بارها و بارها بحران اقلیم را یک تهدید «وجودی» اعلام کرده‌اند اما هنوز هیچ اقدامی در راستای مهار بحران اقلیم صورت نگرفته است. از دولت جدید هم، که نماینده حزب کارگر است، نمی‌توان چنین انتظاری داشت.

فروپاشی اقلیم در کل حتی سریع‌تر از پیش‌بینی اکثر مدل‌ها پیش می‌رود و برخی از بدترین پیامدهای احتمالی آن هم‌الان آشکار شده‌اند. ژوئیه امسال چهاردهمین ماه متوالی با رکورد بالاترین درجه حرارت در سرتاسر جهان بود. دمای قطب شمال و قطب جنوب بسیار سریع‌تر از دمای جهانی افزایش می‌یابد. در جنوب آسیا، اگر دمای بی‌سابقه تابستان امسال به الگوی ثابت تبدیل شود و چند ماه ادامه یابد، تولیدات کشاورزی به‌شدت آسیب خواهد دید و صدها میلیون نفر با خطر قحطی مواجه خواهد شد. در اروپا، به نظر می‌رسد که مرکز اسپانیا در مراحل اولیه بیابان‌زایی است، حتی در شرایطی که اروپای مرکزی را سیلاب‌هایی ویران کرده‌اند، سیلاب‌هایی که تا حدی به دلیل برخورد هوای خنک شمالی با هوای فوق‌العاده گرمی به راه افتاده‌اند که از مدیترانه به سمت بالا حرکت می‌کند.

البته این‌طور نیست که بحران اقلیم را به‌کل نادیده می‌گیرند؛ اما آن را آخرین «تهدید امنیتی» در نظر می‌گیرند. متأسفانه اکثر چپ‌های مترقی هم تغییرات اقلیم را در کانون توجه پروژه‌های فکرشان قرار نداده‌اند و آن را مسئله‌ای دانسته‌اند در کنار سایر مسائل روزمره. اما هر اقدام مؤثری در برابر بحران اقلیم در گرو تصمیم‌گیری‌های سخت و دردناکی است.

یک گام مهم در مبارزه برای تحدید بحران اقلیم باید تنش‌زدایی از روابط با روسیه و چین و نیز کناره‌گیری از منازعات و جنگ‌ها در خاورمیانه، از جمله جنگ در غزه، باشد. برداشتن این گام مستلزم تغییرات بسیار دشوار و دردناکی در سیاست‌ها و خط مشی‌ها و نگرش‌های موجود است ــ اما باز هم می‌گویم، هیچ‌کس هرگز نمی‌تواند بگوید که مقابله با فروپاشی اقلیم آسان خواهد بود.

با کاهش ۱۰ تا ۱۵ درجه‌ای دما، اقلیم بریتانیا به اقلیم جزیره نیوفاندلند [در شمال کانادا] تبدیل خواهد شد. کشاورزی از بین خواهد رفت و کل چشم‌انداز کشور دگرگون خواهد شد. مسکن‌سازی و زیرساخت‌ها باید از اساس مقاوم شوند و با اقلیم جدید سازگار شوند



نقشه‌های پوتین برای دلار

روسیه به دنبال دلارزدایی است و از چین کمک می‌گیرد



جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

بهترین و بدترینِ آمریکا

آمریکای لاتین از کشـــورهایی تشکیل شـــده که عمدتاً از منابع طبیعی بسیاری برخوردارند با این حال، عمده آن‌ها همچنان از کیفیت بالایی برای زندگی برخوردار نیستند و در این بین، وضعیت برخی وخیم‌تر است. برای مثال، ونزوئلا یکی از بدترین کشورهای آمریکای لاتین است که بسیاری از شـــهروندان آن به‌دنبال راهی برای مهاجرت هستند و از خاک این کشور فرار می‌کنند. در مقابل، آرژانتین وضعیت قابل قبولی برای مردم دارد و نسبتاً در میان کشورهای آمریکای لاتین، اوضاع بهتری دارد

آمریکای لاتین و حوزه کارائیب، شـاخص زیست‌پذیری شهرها، مارس ۲۰۲۴

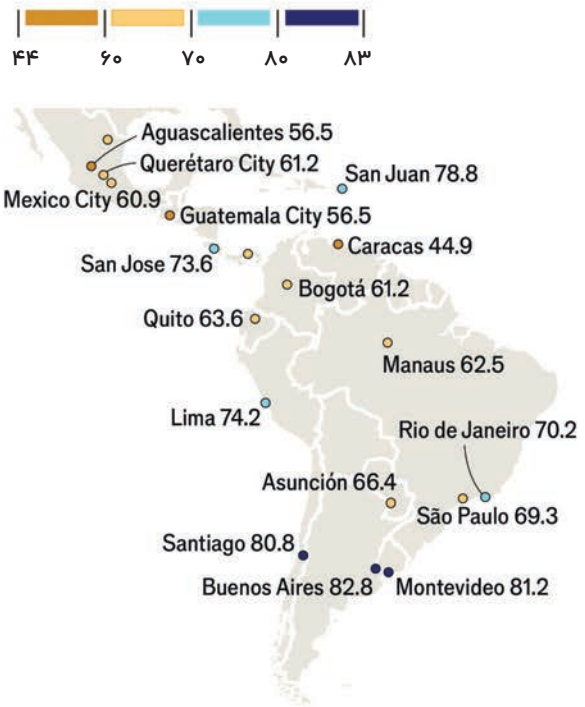

زیست‌پذیرترین شهرها		
۱	بوئنس آیرس	۸۲٫۸
۲	مونته‌ویدئو	۸۱٫۲
۳	سانتیاگو	۸۰٫۸
۴	سن خوآن	۷۸٫۸
۵	لیما	۷۴٫۲
زیست‌ناپذیرترین شهرها		
۱۹	کاراکاس	۴۴٫۹
=۱۷	آگوئاسکالینتس	۵۶٫۵
=۱۷	شهر گواتمالا	۵۶٫۵
۱۶	شهر مکزیک	۶۰٫۹

شاخصی برای نمایش قدرت خرید

نشریه اکونومیست سال‌هاســـت که با شاخصی به اسم «بیگ‌مک» وضعیت قدرت خریدِ مردم را در هر کشـــور نشـــان می‌دهد. این شاخص که براساس قدرت خرید ســـاندویچ‌های مک‌دونالد با عنوان «بیگ‌مک» شناخته می‌شود، نشـــان می‌دهد که تورم و سایر مسائل اقتصادی چطور وضعیت قدرت خرید مردم را در هر کشـــور تحت تاثیر خود قرار داده است. براساس این شاخص، آمریکا در حال حاضر رتبه نخست را در جهان دارد.

اقتصاد مک‌دونالدی

بیگ‌مک‌هایی که هر نفر سالانه می‌تواند خریداری کند، هزار
کشورهای OECD، ۲۰۲۳ یا تازه‌ترین داده‌ها

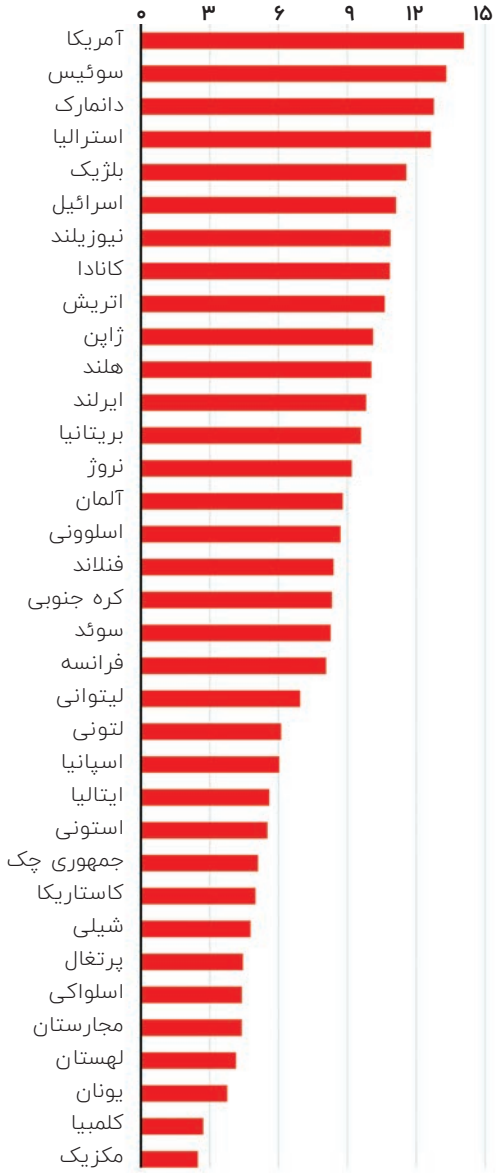

بازار طوفان‌زده

یکی از مهم‌ترین مسائلی که آمریکایی‌ها هر سال با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، طوفان است. توفندهای مختلفی هر سال در این کشور رخ می‌دهند و زیان‌های بیشماری را به اقتصاد وارد می‌کنند. مشکل اینجاست که این طوفان‌ها هر سال شدیدتر می‌شوند و میزان خسارت و زیانی که به اقتصاد و بازار وارد می‌کنند هم بیشتر می‌شود. به‌تازگی باز هم چند طوفان سهمگین در آمریکا رخ داده و فشارهایی را به اقتصاد وارد کرده است.

بازار را آب برد!

آمریکا، ده طوفان برتر براساس هزینه، میلیارد دلار، قیمت‌های ۲۰۲۳ تا سال ۲۰۲۳

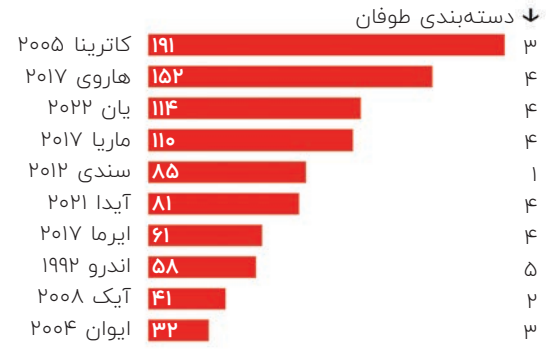

چالش‌های نفتی

آمریکا برخی از کشورها را تحریم کرده و کوبا یکی از آن‌هاست. این کشور به دلیل تحریم‌ها، دستش از منابع انرژی سایر کشورها کوتاه شده و خودش هم از منابع انرژی محدودی برخوردار است. اکونومیست در این نمودار توضیح داده که کوبا نفت خام خود را عمدتاً از چه طریقی تامین می‌کند و اکنون در چه وضعیتی قرار گرفته است.

فروپاشی نفتی

کوبا، واردات نفت خام، هزار بشکه در روز؛ پنج کشور برتر

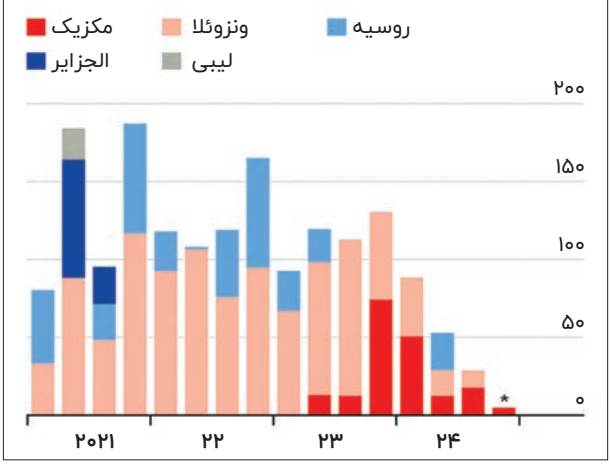

قاچاق طلایی

کشورهای آفریقایی همیشه محلی برای استخراج طلا بوده‌اند. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد که به جای صادرات، عملاً قاچاق طلا از این کشورها صورت می‌گیرد و این یعنی طلا به محلی برای فساد در این کشورها تبدیل شده است. نشریه اکونومیست در نمودار زیر نشان داده که کدام کشورهای آفریقایی، بیشتر، در حال قاچاق طلا هستند و به این ترتیب باید هر چه سریع‌تر قوانین در آن‌ها تغییر کند.

عرضه درخشان؛ آفریقا، صادرات طلا از طریق قاچاق، برآوردهای ۲۰۲۲، تن



زندان‌تر از زندان!

نشریه اکونومیست در گزارشی به بررسی زندان‌های بریتانیایی پرداخته و توضیح داده که خدمات در این زندان‌ها به چه صورت ارائه می‌شود. بررسی‌های این نشریه نشان می‌دهد که به صورت کلی، وضعیت زندان‌های بریتانیایی نسبت به برخی از دیگر کشورهای مهم اروپایی، وخیم‌تر است و نیاز به رسیدگی‌هایی دارد. برای مثال هلند و آلمان وضعیت مطلوب‌تری دارند. حتی وضعیت فرانسه هم تقریباً ایده‌آل محسوب می‌شود. با این حال وضعیت بریتانیا چندان مساعد نیست.

سیگنال های سلولی

زندانی در ازای هر ۱۰۰ هزار نفر
کشورهای منتخب

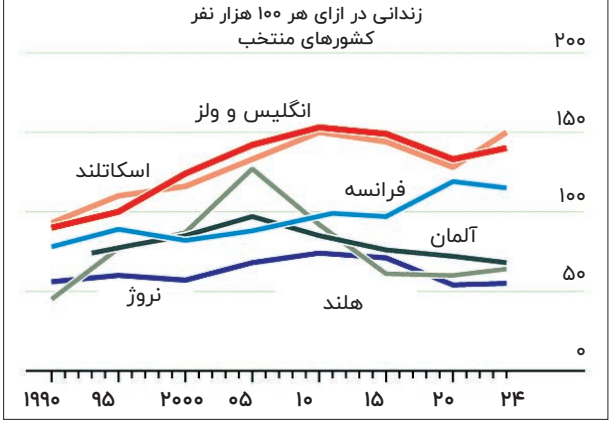

[درمان]

انقلاب دارویی

داروهایی که دنیای سلامت را متحول می‌کنند



داروهای GLP-۱ همچـــون Ozempic و Wegovy ابتدا برای درمان دیابت به بازار معرفی شدند، اما طولی نکشید که مشخص شـــد این داروها توانایی زیادی در کمـــک به کاهش وزن هم دارند و به ســـرعت به یکی از پرطرفدارترین داروهای کاهش وزن در جهان تبدیل شـــدند. این داروها تنها با یـــک تزریق هفتگی، امکان کاهش وزن قابل توجهی را فراهم می‌کنند و تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که تأثیرات مثبت این داروها فراتر از دیابت و چاقی است؛ آنها می‌توانند به بهبود بیماری‌های قلبی، کلیـــوی و حتی درمان آلزایمر و برخی اعتیادها هم کمک کنند.

این داروها به‌عنوان آگونیست‌های گیرنده GLP-۱ شناخته می‌شـــوند و علاوه بر کاهش گرسنگی و میل به غذا، می‌توانند با کاهش التهـــاب در بدن و تأثیر بر گیرنده‌هـــای موجود در مغز، در درمـــان بیماری‌های مختلف موثر باشـــند. با هر یافتـــه جدید، محققان به درک عمیق‌تری از نحوه عملکرد این داروها در کنترل بیماری‌ها و ارتباط میان مغز و بدن دست پیدا می‌کنند

از زمان تأیید داروی سِماگلوتید (Semaglutide) برای درمان چاقی در سه سال گذشته، استفاده از این داروها در آمریکا به سرعت رشد کرده است. هم اکنون از هر هشت بزرگســـال آمریکایی، یک نفر از داروهای GLP-۱ استفاده می‌کند. داروهای Ozempic و We-govy که توســـط شرکت نوونوردیسک (Novo Nordisk) تولید می‌شوند، به همراه داروی قوی‌تر Tirzepatide که محصول شرکت ایلای لیلی است، از سال ۲۰۲۱ تاکنون حدود ۱ تریلیون دلار به ارزش بازار این شرکت‌ها افزوده‌اند.

با توجه به افزایش نرخ چاقی و بیماری‌های وابســـته در کشـــورهای در حال توسعه، تقاضا برای این داروها به ســـرعت در حال گسترش به خارج از آمریکا است. بسیاری از شرکت‌های دارویی در تلاشند تا با تولید نسخه‌های خوراکی این داروها، آن‌ها را ارزان‌تر و با عوارض جانبی کمتری عرضه کنند. این مسئله می‌تواند سبب افزایش دسترسی به دارو در کشورهایی با درآمد متوسط و پایین شود، که به دلیل افزایش درآمدها و سبک زندگی کم‌تحرک، چاقی و بیماری‌های وابسته در آن‌ها به شدت افزایش یافته است.

چرا باید خواند:
داروهایی نظیر اوزمپیک و ویگاوی که به‌عنوان داروهای جی‌ای‌پی-۱ شناخته می‌شوند، انقلابی بزرگ ایجاد کرده‌اند. این داروها هم‌زمان چاقی و دیابت را درمان می‌کنند و ظاهراً برای چندین مورد دیگر هم مفید هستند. در این مقاله، بیشتر با آن‌ها آشنا می‌شوید.

نوش‌داروی همه‌کاره!

بهبود وضعیت چاقی تنها یکی از مزایای اســـتفاده از این داروها است. تحقیقات نشان می‌دهد که بیماران چاقی که از داروهای GLP-۱ اســـتفاده می‌کنند، کمتر به حملات قلبی و سکته مبتلا می‌شـــوند و این مزیت‌ها حتی بدون در نظر گرفتن میزان کاهش وزن قابل توجه اســـت. علاوه بر این، Tirzepatide می‌تواند به بهبود عوارض قلبی در خواب کمک کند و داروهای GLP-۱ می‌توانند خطر ابتلا به بیماری‌های کلیوی در افراد دیابتی را کاهش دهند و حتی از کاهش حجم مغز و افت شناختی در بیماران آلزایمری هم جلوگیری کنند.

تحقیقات اولیه همچنین نشان داده‌اند که این داروها می‌توانند در کنترل اعتیاد موثر باشند. برای مثال، افرادی که در آمریکا از داروهای GLP-۱ استفاده می‌کنند، کمتر در معرض مصرف بیش از حد مواد مخدر یا سوءاستفاده از الکل و ماریجوانا قرار دارند. به‌علاوه، برخی محققان معتقدند که این داروها ممکن است اثرات ضدپیری هم داشته باشند.

اگرچه داروهای GLP-۱ بیش از ۲۰ سال است که برای درمان دیابت مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما برخی از یافته‌های جدید همچنان نیازمند مطالعات بیشتر و آزمایش‌های تصادفی هستند. این داروها ممکن است نیاز به مصرف مادام‌العمر داشته باشند و منافع بلندمدت آن‌ها هنوز به‌طور کامل ارزیابی نشده است. همچنین، هزینه بالای این داروها و برخی عوارض جانبی آن‌ها از جمله حالت تهوع، التهاب لوزالمعده، اسهال و تحلیل عضلات می‌تواند باعث عدم تمایل برخی از بیماران به استفاده از آن‌ها شود.

با این حال، انتظار می‌رود که با گذشـــت زمـــان و بهبود فرآیندهای تولید و افزایش تحقیقات، هزینه‌ها کاهش یابد و مزایای این داروها شـــفاف‌تر شود. تغییرات فرهنگی و اجتماعی هم ممکن اســـت بر پذیرش این داروها تأثیرگذار باشد، به‌ویژه که برخی افراد ممکن اســـت به دلیل تغییرات در سبک زندگی یا عدم تمایل به پزشکی‌سازی زندگی روزمره، از مصرف این داروها اجتناب کنند.

داروهای GLP-۱ نه تنها می‌توانند طول عمر و کیفیت زندگی افراد را افزایش دهند بلکـــه می‌توانند هزینه‌های مرتبط با درمان بیماری‌های مزمن را هم کاهش دهند. برای مثال، هزینه‌های مرتبط با درمان چاقی در آمریکا سالانه بالغ بر ۲۶۰ میلیارد دلار است. از سوی دیگر، درمان سوءمصرف مواد مخدر و اعتیاد هزینه‌های سنگینی بر نظام عدالت کیفری و سیستم بهداشت و درمان وارد می‌کند. استفاده از این داروها می‌تواند بار مالی این مشـــکلات را کاهش دهد و به دولت‌ها این امکان را بدهد تا منابع خود را به مسائل دیگری اختصاص دهند.

علاوه بر این، همان‌گونه که داروهای پیشـــگیری از بارداری به زنان کمک کردند تا بیشتر وارد عرصه تحصیل و اشتغال شوند، داروهای GLP۱ هم می‌توانند با بهبود سلامتی و کاهش وابستگی به رفتارهای پرخطر، تأثیرات اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای داشته باشـــند. برخی مدل‌های کسب‌وکار ممکن است تحت تأثیر این تغییرات قرار گیرند؛ به عنوان مثال، شرکت‌های تولیدکننده غذاهای ناسالم و تبلیغ‌کنندگان ممکن است به سمت ارتقاء کیفیت محصولات خود حرکت کنند و تقاضا برای محصولات ناسالم کاهش یابد.

در مجموع، داروهای GLP-۱ نه تنها می‌توانند زندگی میلیون‌ها انسان را نجات دهند بلکـــه به تحولاتی عمیق در نظام‌های اجتماعی و اقتصادی منجر شـــوند. این داروها با توانایی‌های گسترده‌ای که از خود نشان داده‌اند، در آستانه ایجاد انقلابی در دنیای سلامت و پزشکی هستند و امید است که در سال‌های آتی با کاهش هزینه‌ها و گسترش دسترسی به آنها، بتوانند تأثیرات مثبتی بر جامعه جهانی داشته باشند.

دولت کوبا به منظور کاهش وابستگی به نیروگاه‌های نفتی قدیمی، برنامه‌هایی برای توسعه انرژی خورشیدی دارد. این کشور قصد دارد تا سال ۲۰۲۸ حدود دو گیگاوات ظرفیت خورشیدی نصب کند که بتواند حدود یک‌پنجم نیاز برق کشور را پوشش دهد.

[کوبا]

جزیره‌ای در خاموشی

قطعی برق در کوبا به اقتصاد مربوط می‌شود

کوبا این روزها به‌دلیل قطع گسترده برق، شرایطی بسیار دشوار را تجربه می‌کند که نزدیک به ده میلیون نفر از جمعیت آن را در تاریکی فرو برده است. این قطعی برق از ۱۸ اکتبر آغاز شد و ناشی از مشکلات متعدد در سیستم فرسوده نیروگاه‌های نفت‌سوز این کشور است. بسیاری از این نیروگاه‌ها مربوط به دوران اتحاد جماهیر شوروی هستند و به دلیل عدم تعمیر و نگهداری مناسب در طول دو دهه اخیر، در معرض خرابی‌های متعدد قرار دارند. نیروگاه «آنتونیو گیتراس» که بزرگ‌ترین منبع برق کوباست، از جمله نیروگاه‌هایی است که نقص فنی آن، موجب قطع سراسری برق شد.

در واکنش به این بحران، میگل دیاز کانل، رئیس‌جمهور کوبا، در تلویزیون ملی ظاهر شد و برخلاف معمول، به‌جای کت و شلوار رسمی، لباس نظامی پوشید. این اقدام پیامی دوگانه داشت؛ از یک‌سو نشان‌دهنده تلاش‌های شدید دولت برای بازیابی برق کشور بود و از سوی دیگر هشداری به معترضان برای رعایت نظم عمومی. او تأکید کرد که هرگونه اخلال در نظم عمومی به شدت سرکوب خواهد شد و از مردم خواست که با انضباط رفتار کنند.

بحران انرژی فعلی شـــرایط زندگی در کوبا را به شـــدت دشوار کرده است. غذاهایی که مردم در یخچال‌ها نگه‌داری کرده بودند به دلیل نبود برق فاســـد شده‌اند و بسیاری از خانواده‌ها برای پخت مواد غذایی باقی‌مانده، از اجاق‌های دســـتی در خیابان استفاده می‌کنند. علاوه بر این، قطعی اینترنت به دلیل عدم امکان شـــارژ وسایل الکترونیکی و همچنین کمبود آب به‌دلیل وابستگی سیستم آبرســـانی به برق، شرایط را برای مردم پیچیده‌تر کرده است.

در کنار بحران انرژی، اقتصاد کوبا هم با مشکلاتی جدی روبروست. تورم در این کشور به ۳۰ درصد رسیده و محدودیت‌های ارزی توانایی دولت را برای واردات کالاهای اساسی کاهش داده است. بسیاری از مردم شرایط فعلی را به دوران بحران اقتصادی دهه ۱۹۹۰ و پس از فروپاشی شوروی تشبیه می‌کنند که با کمبودهای گسترده و قطعی‌های مکرر برق همراه بود.

کوبا برای تأمین نیازهای انرژی خود، به چندین نیروگاه نفت‌سوز قدیمی متکی است که به‌دلیل عمر بالا، نیازمند تعمیرات اساسی هستند. دولت کوبا بارها آمریکا را به‌خاطر تحریم‌ها مقصر دانسته که از واردات قطعات یدکی و انجام تعمیرات ضروری جلوگیری می‌کند. به‌عنوان راهکاری موقت، دولت هشت «کشتی نیروگاهی» از ترکیه اجاره کرده که با سوخت نفتی کار می‌کنند، اما هزینه‌های بالایی دارند. از سوی دیگر، کاهش صادرات نفت ونزوئلا به کوبا به دلیل مشکلات اقتصادی در ونزوئلا، نیاز کوبا به تأمین منابع جدید انرژی را بیشتر کرده است.

قابلمه‌ها برای چه به صدا درمی‌آیند؟

کوبا در تلاش است تا با کاهش مصرف انرژی، از شدت بحران بکاهد. این کشور مجبور شده است تا مدارس، کارخانه‌ها و باشگاه‌های شبانه را تعطیل کند. هدف از این اقدامات، جلوگیری از بروز اعتراضات گسترده در جامعه است. در سال ۲۰۲۱، قطع برق مشابهی منجر به تظاهرات وسیع در سراسر کشور شد که به‌نظر می‌رسد دولت از تکرار آن هراس دارد. هرچند در برخی از مناطق کوبا اعتراضات کوچکی در قالب کوبیدن بر قابلمه‌ها به عنوان نماد نارضایتی رخ داده اســـت، اما این اعتراضات به‌صورت پراکنده و محدود بوده است.

دولت کوبا به منظور کاهش وابستگی به نیروگاه‌های نفتی قدیمی، برنامه‌هایی برای توسعه انرژی خورشیدی دارد. این کشـــور قصد دارد تا سال ۲۰۲۸ حدود دو گیگاوات ظرفیت خورشیدی نصب کند که بتواند حدود یک‌پنجم نیاز برق کشور را پوشش دهد. هرچند این رویکرد می‌تواند در درازمدت کمک‌کننده باشد، اما مشکلات اقتصادی فعلی و محدودیت درآمدی مردم، مانع از توانایی آن‌ها برای خرید پنل‌های خورشیدی به‌صورت انفرادی شده است. به گفته وزیر انرژی، «وینسنت د لا او لِوی»، این کشور امیدوار است تا با تشـــویق مردم به استفاده از پنل‌های خورشیدی، بخشی از این نیاز را پوشش دهد، اما قیمت بالا و درآمد متوسط ماهانه تنها حدود ۱۶۶ دلار، خرید این تجهیزات را برای اکثریت مردم غیرممکن می‌سازد.

ایـــن بحران انرژی و ناتوانی کوبا در تأمین ســـوخت مورد نیاز نیروگاه‌ها، چالش‌های جدی برای آینده این کشـــور ایجاد کرده است. با توجه به محدودیت‌های ارزی، دولت کوبا نمی‌تواند نفت مورد نیاز خود را از بازارهای بین‌المللی تأمین کند و نیازمند حمایت کشـــورهای دیگر مانند چین و روسیه اســـت. اما در صورتی که حمایت خارجی هم به تأخیر بیافتد، اصلاحات ریشه‌ای در ساختار انرژی این کشور و تمرکز بر استفاده از منابع تجدیدپذیر، تنها راه‌حل بلندمدت به‌نظر می‌رسد.

چرا باید خواند:
قطعی برق در کوبا، وارد رسانه‌ها شده و جنجالی را در رابطه با وضعیت اقتصادی و سیاسی این کشور ایجاد کرده است. پرسشی که وجود دارد این است که چرا این کشور دچار این بحران شده؟ اکونومیست در این مقاله به مسئله کوبا پرداخته است.

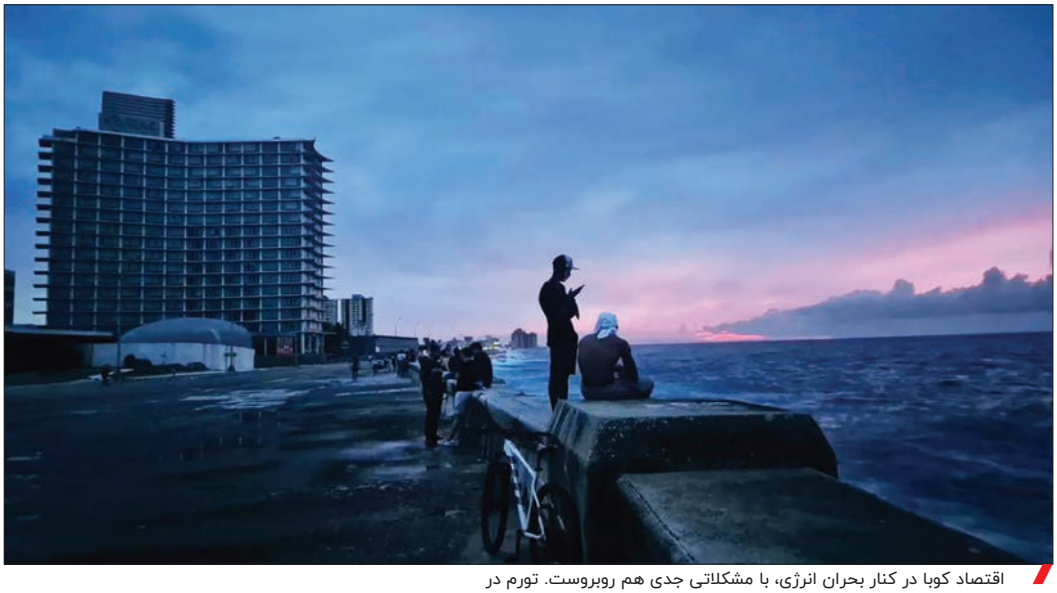

اقتصاد کوبا در کنار بحران انرژی، با مشکلاتی جدی هم روبروست. تورم در این کشور به ۳۰ درصد رسیده و محدودیت‌های ارزی توانایی دولت را برای واردات کالاهای اساسی کاهش داده است. بسیاری از مردم شرایط فعلی را به دوران بحران اقتصادی دهه ۱۹۹۰ و پس از فروپاشی شوروی تشبیه می‌کنند که با کمبودهای گسترده و قطعی‌های مکرر برق همراه بود

سیاست بلندپروازانه برای تولید نیکل در اندونزی، با چالش‌های زیادی همراه بوده است. از جمله می‌توان به مشکلات زیست‌محیطی و پیامدهای تخریب گسترده منابع طبیعی در اثر استخراج معادن و استفاده از نیروگاه‌های زغال‌سنگی اشاره کرد که منابع آلودگی قابل‌توجهی در کشور به وجود آورده‌اند.

[نیکل]

رهبر نیکل جهان

مسیر اندونزی، از چالش‌های زیست‌محیطی تا بلندپروازی‌های صنعتی

در سال‌های اخیر، اندونزی با اجرای سیاست‌های جسورانه برای افزایش ارزش افزوده محصولات معدنی در داخل کشور، به یک قطب جهانی در صنعت نیکل تبدیل شده است. سیاست «پایین‌دستی» که از سال ۲۰۲۰ با ممنوعیت صادرات سنگ نیکل خام آغاز شد، نه تنها اندونزی را در تولید و فرآوری نیکل پیشرو کرده، بلکه موجب جریان سرمایه‌گذاری‌های هنگفت از سوی شرکت‌های بزرگ، به‌ویژه چینی، در این کشور شده است. در نتیجه، اندونزی اکنون نزدیک به ۵۰ درصد از نیکل تصفیه‌شده جهان و دو سوم از نیکل استخراج‌شده دنیا را تولید می‌کند، که نشان‌دهنده موفقیت در دستیابی به جایگاه ویژه‌ای در این صنعت است. در واقع می‌توان گفت اندونزی به قطب اصلی تولید نیکل در جهان تبدیل شده و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورها در این زمینه شناخته می‌شود.

این سیاست بلندپروازانه برای تولید نیکل در اندونزی، با چالش‌های زیادی همراه بوده است. از جمله می‌توان به مشکلات زیست‌محیطی و پیامدهای تخریب گسترده منابع طبیعی در اثر استخراج معادن و استفاده از نیروگاه‌های زغال‌سنگی اشاره کرد که منابع آلودگی قابل‌توجهی در کشور به وجود آورده‌اند. دولت اندونزی، با آگاهی از این چالش‌ها و در تلاش برای مقابله با آن‌ها، سیاست‌هایی را برای کنترل و مدیریت بیشتر بازار داخلی نیکل و محدودیت‌هایی برای صادرات آن به کار گرفته است. به این ترتیب می‌توان گفت که قرار است تغییراتی در این بازار ایجاد شود و به مرور شاهد اثرات این تغییرات در مقیاس جهانی خواهیم بود.

با توجه به اینکه این کشور منابع کافی برای تأمین نیازهای داخلی صنعت نیکل را ندارد، واردات سنگ نیکل از کشورهایی مانند فیلیپین به رکورد بی‌سابقه‌ای رسیده است. این وضعیت، شرایط اقتصادی سختی را برای کارخانه‌های فرآوری نیکل به همراه داشته و سودآوری این صنعت را به چالش کشیده است. اما این چالش‌ها دولت اندونزی را از مسیر تعیین‌شده خود بازنداشته است. در واقع، شاید این مشکلات بتواند برای سایر کشورها نوعی چالش به شمار آید، اما با توجه به وضعیتی که اندونزی دارد، این قضیه مشکلی ایجاد نخواهد کرد و همچنان این کشور می‌تواند برنامه‌های خود را در زمینه تولید نیکل دنبال کند.



نوآوری از دل نیکل

یکی از نوآوری‌های مهم در فرآوری نیکل که به موفقیت اندونزی کمک کرده، استفاده از روش‌هایی است که سنگ نیکل را در اسید داغ حل کرده و محصولی به نام «رسوب هیدروکسید مخلوط» تولید می‌کنند. این ماده که از نیکل با کیفیت بالا تشکیل شده، در تولید باتری‌های خودروهای برقی استفاده می‌شود و از نظر اقتصادی و زیست‌محیطی هم مقرون به صرفه‌تر از سایر روش‌هاست. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری‌های کلان در این صنعت هم همچنان ادامه دارد و افتتاح کارخانه‌های جدید از سوی شرکت‌های بین‌المللی همچون هیوندای و ال‌جی نشان‌دهنده اطمینان سرمایه‌گذاران به آینده صنعت نیکل اندونزی است. در واقع این اطمینان به صنعت نیکل در اندونزوی، مختص مقامات این کشور نیست و سایر سرمایه‌گذاران خارج از این کشور هم می‌دانند که وضعیت اندونزی از این لحاظ، مطلوب است و موقعیتی مناسب برای سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود.

چرا باید خواند:
اندونزی یکی از معدود کشورهای جهان است که می‌تواند از طریق تولید نیکل، بستری برای سرمایه‌گذاری فراهم آورد. نشریه اکونومیست در این مقاله خود توضیح داده که اندونزی چه چالش‌هایی در این زمینه خواهد داشت و چطور می‌تواند اوضاع را به نفع خودش تغییر دهد.

رئیس‌جمهور جدید اندونزی، پرابوو سوبیانتو، و تیم اقتصادی او با تاکید بر ادامه سیاست‌های پایین‌دستی، بر این باورند که این سیاست‌ها کلید دستیابی به توسعه و رفاه اقتصادی برای مردم اندونزی است. حتی ممنوعیت صادرات محصولات دیگری مانند جلبک دریایی، بوکسیت و روغن پالم هم بخشی از این برنامه‌ها است تا ارزش افزوده بیشتری در داخل کشور ایجاد شود. این تصمیم‌ها به وضوح نشان‌دهنده عزم راسخ دولت برای تبدیل اندونزی به یک کشور توسعه‌یافته و استفاده حداکثری از منابع ملی است. در واقع، دولت تمام تلاش خود را می‌کند تا به هدفش در ارتباط با توسعه نیکل دست پیدا کند.

به رغم چالش‌ها و مشکلات ناشی از کاهش قیمت‌های جهانی و سختی‌های تولید، دولت اندونزی به سیاست‌های خود ادامه می‌دهد. این کشور در تلاش است تا با مدیریت بهینه منابع خود، از طریق سیاست‌های پایین‌دستی و تقویت بخش‌های صنعتی مرتبط، در مسیر توسعه پایدار و جایگاه خود در بازار جهانی باقی بماند. به این ترتیب، نیکل قرار است اندونزی را به کشوری متفاوت تبدیل کند که هم محل مناسبی برای سرمایه‌گذاری به شمار می‌آید و هم در مسیر توسعه قرار می‌گیرد.

با دو برابر شدن قیمت طلا از سال ۲۰۱۹ و رسیدن آن به سطح بالای ۲۷۰۰ دلار در ازای هر اونس، فرصت‌های تازه‌ای برای سودآوری معادن بزرگ و کوچک فراهم شده است. این شرایط همچنین باعث تشویق افراد بیشتری به سمت استخراج غیررسمی و غیرقانونی طلا شده است.

[طلا]

رونق ناپاک

درآمدهای سیاه دولت‌ها از فلز زرد درخشان

در سال‌های اخیر، افزایش بی‌سابقه قیمت طلا منجر به شکل‌گیری موجی تازه در استخراج این فلز گران‌بها در آفریقا شده است. غنا به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده طلا در این قاره، به صحنه‌ای برای یک بحران زیست‌محیطی تبدیل شده است. استخراج غیرقانونی طلا که به نام «گلامسی» شناخته می‌شود، آسیب‌های جدی به محیط‌زیست وارد کرده و باعث تخریب گسترده جنگل‌ها و آلودگی منابع آبی شده است. به گفته یکی از فعالان محیط‌زیستی در آکرا، پایتخت غنا، پوشش سبز این کشور به مرور از دست رفته و جای خود را به زمین‌های قهوه‌ای و بی‌حاصل داده است. همه این‌ها ناشی از حفاری‌ها و استخراج طلا از زمین است. با این حال، تلاش برای دستیابی به طلا همچنان ادامه دارد.

چرا باید خواند:
طلا همیشه برای بشر، یکی از جذاب‌ترین فلزات بوده است، گران‌بهاترین فلز که می‌تواند زندگی‌ها را متحول کند. کشورهای آفریقایی هم در این زمینه حرف اول را می‌زنند. با این حال، طلا محل فساد هم شده است. اکونومیست در این گزارش به جزئیات در این زمینه پرداخته است.

این موج جدید که در ابتدا به عنوان راهی برای کسب درآمد توسط جوامع محلی به‌ویژه روستاییان آفریقایی شناخته می‌شد، امروزه در سطحی گسترده‌تر و سازمان‌یافته‌تر به کار گرفته می‌شود. با دو برابر شدن قیمت طلا از سال ۲۰۱۹ و رسیدن آن به سطح بالای ۲۷۰۰ دلار در ازای هر اونس، فرصت‌های تازه‌ای برای سودآوری معادن بزرگ و کوچک فراهم شده است. این شرایط همچنین باعث تشویق افراد بیشتری به سمت استخراج غیررسمی و غیرقانونی طلا شده است که بسیاری از آن‌ها با تجهیزات سنگین و پیشرفته فعالیت می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین بازیگران این صنعت، امارات متحده عربی و به ویژه دوبی است که به عنوان یک مرکز بزرگ پالایش و صادرات طلا شناخته می‌شود. گزارش‌ها حاکی از آن است که حجم قابل توجهی از طلای قاچاق آفریقا به دوبی وارد و بدون پرسش در بازارهای جهانی عرضه می‌شود. براساس گزارش سازمان‌های بین‌المللی، دو سوم طلای وارداتی امارات از آفریقا به صورت قاچاق و بدون مجوزهای قانونی وارد شده و این مساله نشان می‌دهد که قوانین کنترلی در کشورهای آفریقایی از قدرت کافی برای مهار این تجارت برخوردار نیستند. با این حال، مقامات اماراتی اعلام کرده‌اند که در حال پیاده‌سازی سیاست‌هایی برای کاهش پول‌شویی از طریق تجارت طلا هستند. از طرف دیگر، این طلاهای قاچاق، وضعیت را متحول کرده‌اند و به همین دلیل نمی‌توان به این سادگی جلوی آن‌ها را گرفت.

در سراسر مناطق روستایی آفریقا، طلا به عنوان یکی از اصلی‌ترین منابع درآمد برای مردم محلی شناخته می‌شود و این در حالی است که تعداد قابل توجهی از معادن توسط گروه‌های مسلح و شورشیان محلی کنترل می‌شوند. این گروه‌ها طلا را به عنوان منبع مالی برای جنگ‌ها و نزاع‌های خود به کار می‌گیرند. به عنوان مثال، جهادی‌ها در مناطق مختلف ساحل صحرای آفریقا معادن طلا را تحت کنترل خود دارند و از درآمدهای حاصل از آن برای تقویت فعالیت‌های خود استفاده می‌کنند. در کنگوی شرقی هم گروه‌های شورشی با تصرف معادن، طلا را از طریق کشورهای همسایه مانند اوگاندا و رواندا به بازار جهانی صادر می‌کنند. همچنین، نیروهای شبه‌نظامی مانند نیروهای پشتیبانی سریع در سودان از فروش طلا برای تامین مالی جنگ‌های داخلی استفاده می‌کنند. به این ترتیب این طلا به شکل‌های مختلفی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و افرادی در آن ذی‌نفع هستند که جلوگیری از قاچاق آن‌ها را دشوار می‌کنند

فساد طلایی

در غنا، استخراج غیرقانونی طلا با فساد گسترده در دستگاه‌های دولتی همراه است و برخی از اعضای حزب حاکم در این کشور خود در شرکت‌های استخراج طلا سهام دارند یا از صدور مجوزهای استخراج سود می‌برند. این موضوع باعث شده تا تمایل کمی برای برخورد با استخراج غیرقانونی طلا وجود داشته باشد. به عنوان نمونه، مستندی که توسط شبکه الجزیره با نام «مافیای طلا» در سال گذشته پخش شد، جنجال زیادی به پا کرد و دولت زیمبابوه را تحت فشار قرار داد تا اقدامات شدیدی را علیه افرادی که از این تجارت سود می‌برند، انجام دهد. با این حال، تحت فشار قرار دادن افرادی که از این ماجرا سود می‌برند، کار ساده‌ای نیست و با دشوارهای بسیاری همراه است.

علاوه بر این، تلاش‌های بین‌المللی برای شفاف‌سازی زنجیره تامین و کنترل بیشتر بر روند استخراج هم صورت گرفته است، اما این تلاش‌ها به دلیل ضعف زیرساخت‌های قانونی در بسیاری از کشورهای آفریقایی با چالش‌های جدی مواجه شده است. به طور کلی، ترکیب ویژگی‌هایی چون قیمت بالای طلا، خریداران مشتاق، دولت‌های ضعیف و نبود قوانین مؤثر باعث شده که تجارت غیرقانونی طلا همچنان به عنوان یک بازار خاکستری و سودآور به حیات خود ادامه دهد.



همکاری نظامی میان کره شمالی و روسیه از آنجا سرچشمه می‌گیرد که هر دو کشور به‌طور فزاینده‌ای تحت فشارهای اقتصادی و تحریم‌های غرب قرار دارند و به دنبال راه‌هایی برای افزایش ظرفیت نظامی و مقابله با دشمنان مشترک خود هستند.

[کره شمالی]

نیروی امداد برای روس‌ها

ارسال نیروهای نظامی از کره شمالی به روسیه چه معنایی دارد؟

در روزهای اخیر، ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهوری اوکراین اعلام کرد که کره شمالی قصد دارد هزاران سرباز به روسیه بفرستد و به این ترتیب، به طور رسمی در جنگ اوکراین به عنوان یکی از طرف‌های فعال وارد عمل شود. ادعای زلنسکی، که بعداً توسط مقامات کره جنوبی هم تایید شد، نشان می‌دهد که کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی، به منظور حمایت از روسیه در جنگ اوکراین تصمیم گرفته حداقل ۱۱ هزار نیروی نظامی را به منطقه جنگی اعزام کند. گفته می‌شود این نیروها در چهار پایگاه نظامی در نزدیکی خاباروفسک در شرق روسیه در حال آموزش هستند و شامل ۵۰۰ افسر و سه ژنرال نظامی می‌شوند. انتظار می‌رود که بخشی از این نیروها تا پایان ماه اکتبر به مناطق درگیری در کورسک منتقل شوند.

از دیـد تحلیل‌گران، همکاری نظامـی میان کره شمالی و روسیه از آنجا سرچشمه می‌گیرد که هر دو کشـور به‌طور فزاینده‌ای تحت فشارهای اقتصادی و تحریم‌های غرب قرار دارنـد و به دنبال راه‌هایی برای افزایش ظرفیت نظامی و مقابله با دشـمنان مشترک خود هسـتند. گزارش‌ها حاکی از آن اسـت که این همکاری تنها به نیروی انسانی محدود نمی‌شود؛ کره شـمالی همچنین مقادیر قابل توجهی تسلیحات، از جمله موشـک‌های بالستیک را به روسیه ارسال کرده اسـت. بنا بر گفته مقامات اوکراینـی، این همکاری تسلیحاتی از سـال ۲۰۲۲ شروع شده و شامل انتقال ۲.۸ میلیون گلوله‌ی توپخانه‌ای به روسیه بوده است که تقریباً برابر با تولید سالانه خود روسیه است.

اما این همکاری نظامی میان روسیه و کره شمالی تنها بر اساس نیاز فوری به تسلیحات و نیرو نیست؛ بلکه پشت آن توافقی رسـمی و جامع وجود دارد که در سال ۲۰۲۴ بین پوتین و کیم جونگ اون امضا شـده است. این توافق به کره شـمالی امکان می‌دهد که بـا کمک مالی و فنی روسیه، توانایی‌های هسته‌ای خود را توسعه دهد. همچنین، گزارش‌هایی وجود دارد که روسیه تکنولوژی‌های مرتبط با تسلیحات هسته‌ای تاکتیکی و سامانه‌های پرتاب موشک از زیردریایی را به کره شمالی انتقال می‌دهد. این ادعا اگرچه به صورت مستقل تایید نشده، نگرانی‌هایی جدی در سطح بین‌المللی ایجاد کرده است.

چرا باید خواند:
بررسی‌ها نشان می‌دهد که کره شمالی در حال ارسال کمک و نیروهای نظامی به روسیه است. این یعنی کره شمالی عملاً با روسیه هم‌دست شده و در جنگ مقابل اوکراین، شرکت کرده است. نشریه اکونومیست در این گزارش به بررسی همین مسئله پرداخته است.

ناامیدی روسیه؟

تحلیل‌گران غربی این حرکت روسیه را به عنوان نشانه‌ای از کاهش قدرت استراتژیک این کشور تلقی می‌کنند. جان فورمن، یک تحلیل‌گر نظامی بریتانیایی که به مدت چند سال به عنوان وابسته نظامی در روسیه خدمت کرده، معتقد است که این تغییرات جدید نشان‌دهنده «ناامیدی» روسیه و نشـان‌دهنده فاصله قابل توجهی است که این کشور از جایگاه پیشین خود به عنوان یک قدرت بزرگ استراتژیک افتاده است. به گفته فورمن، زمانی روسیه به کره شمالی به چشم یک کشور کوچک و ضعیف نگاه می‌کرد که نقشی در معادلات جهانی ندارد. اما اکنون روسیه ناچار است با کشوری همکاری کند که به دلیل مشکلات اقتصادی و تحریم‌ها به دنبال تقویت قدرت نظامی خود است.

اوکراین سعی دارد از این موضوع برای جلب حمایت بیشتر از متحدان خود در غرب استفاده کند. زلنسکی در روزهای اخیر درخواست‌های خود را برای دریافت حمایت‌های نظامی بیشتر و عضویت در ناتو تکرار کرده است. او برنامه‌ای پنج‌گانه به نام «طرح پیروزی» را برای آمریکا و متحدان اروپایی‌اش ارائه کرده که شامل تقویت تسلیحات اوکراین و افزایش کمک‌های مالی می‌شود. این درخواست‌ها در شرایطی مطرح می‌شوند که نگرانی‌ها درباره کاهش حمایت غرب از اوکراین افزایش یافته است.

روسـیه هم به نوبه خود در تلاش اسـت تا با جذب کمک‌های بین‌المللی به جنگ اوکراین ادامه دهد. در هفته‌های اخیر، آندری بلوسـوف، وزیر دفاع روسـیه، با مقامات چینی دیدارهایی در راستای تقویت همکاری‌های نظامی برگزار کرد. ایران هم همچنان پهپادهای خود را در اختیار روسیه قرار می‌دهد، اگرچه موشک‌های بالستیک که وعده داده شـده بود هنوز به روسیه نرسـیده‌اند. در حالی که کره شمالی نیز حضور خود را در جنگ افزایش می‌دهد، به نظر می‌رسـد که روسـیه در حال تبدیل جنگ اوکراین به یک جنگ بین‌المللی اسـت. افزایش حضور نظامی کره شمالی در روسیه می‌تواند پیامدهای جدی داشته باشد، چرا که سربازان کره شمالی تحت ایدئولوژی خاصی تربیت شده‌اند و به دلیل محدودیت‌های شدیدی که بر خانواده‌های آن‌ها در کره شمالی اعمال می‌شود، احتمالاً تعهد بیشتری نسبت به نیروهای روسی خواهند داشت. به گفته یکی از مقامات اوکراینی، حضور این نیروها می‌تواند مشکلاتی را برای اوکراین ایجاد کند، چرا که برخلاف سربازان روسی که اغلب انگیزه و تمایلی به ادامه جنگ ندارند، نیروهای کره شمالی به طور ایدئولوژیک نسبت به انجام وظایف خود تعهد دارند. به طور کلی، حضور نیروهای کره شمالی و افزایش همکاری‌های نظامی روسیه با کشورهای دیگر مانند چین و ایران، می‌تواند معادلات جنگ را در اوکراین تغییر دهد و به نفع روسیه باشد.



طرح پوتین برای کنار زدن دلار و ایجاد سیستم پرداخت مستقل چالش‌هایی را هم به همراه دارد. یکی از این چالش‌ها تامین نقدینگی است که برای اجرایی شدن این سیستم، به منابع مالی کافی و حمایت دولت‌ها نیاز دارد. همچنین، به دلیل ناهماهنگی‌ها و اختلافات اقتصادی میان کشورهای بریکس، ممکن است ایجاد یک سیستم مالی مشترک به‌سادگی قابل اجرا نباشد.

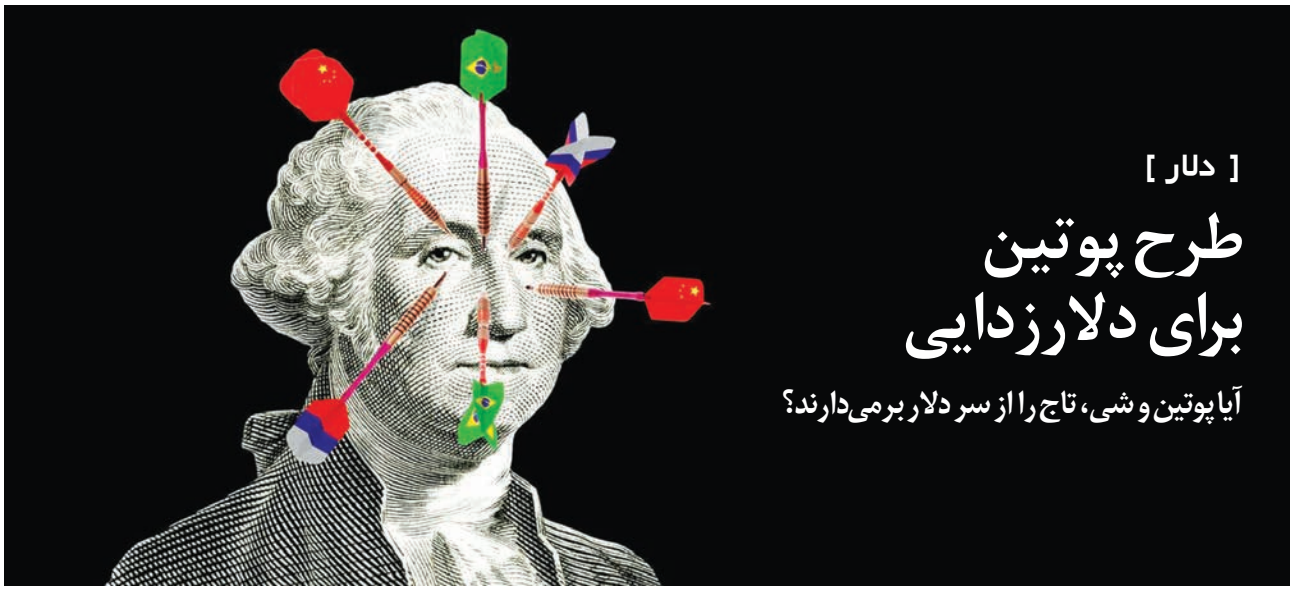

[دلار]

طرح پوتین برای دلارزدایی

آیا پوتین و شی، تاج را از سر دلار برمی‌دارند؟

چرا باید خواند:
دلار سال‌هاست که به‌عنوان ارز رایج در جهان شناخته می‌شود، با این حال برخی از کشورها از جمله چین و روسیه، مدت‌هاست که تلاش دارند ارز خودشان را به‌عنوان ارز رایج به جهان معرفی کنند. آن‌ها همچنین می‌خواهند از سلطه دلار رهایی پیدا کنند.

در نشست بریکس که در ۲۲ اکتبر در کازان روسیه برگزار شد، ولادیمیر پوتین به‌عنوان میزبان، سران کشورهایی از جمله نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند، و شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین، را پذیرفت. این گردهمایی در حالی صورت گرفت که پوتین در سال گذشته و به دلیل صدور حکم بازداشت بین‌المللی علیه او، از حضور در نشست آفریقای جنوبی محروم شده بود. اما امسال پوتین در کازان میزبان نشست بریکس بود و توانست حمایت کشورهایی را که به‌دنبال مقابله با سلطه اقتصادی غرب هستند، به‌دست آورد. یکی از اهداف این نشست، معرفی و اجرای طرحی به نام «پل بریکس» برای مقابله با نفوذ دلار و دور زدن تحریم‌های اقتصادی غرب بود.

این ایده که از سوی پوتین به‌عنوان راهکاری برای ایجاد یک سیستم مالی مستقل از دلار و یورو ارائه شده، در واقع پاسخی به تحریم‌های غرب علیه روسیه است که پس از حمله روسیه به اوکراین و به منظور تضعیف اقتصادی این کشور، به اجرا درآمده‌اند. طرح پوتین برای ایجاد سیستم پرداخت جهانی به نام «پل بریکس» به کشورها اجازه می‌دهد تا پرداخت‌های بین‌المللی خود را از طریق سیستم‌های دیجیتال و تحت کنترل بانک‌های مرکزی خود انجام دهند. این سیستم به کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) امکان می‌دهد تا بدون وابستگی به ارزهای غربی و از طریق زیرساخت‌های مالی دیجیتال، تبادلات خود را به سرعت و با هزینه کمتر انجام دهند. این طرح که به شدت مورد حمایت چین هم قرار گرفته، به دنبال کاهش وابستگی کشورهای در حال توسعه به دلار است. چین که همواره دلار را به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نقاط ضعف خود در تجارت بین‌المللی می‌بیند، معتقد است که سیستم جدید بریکس می‌تواند به کاهش نفوذ مالی آمریکا در اقتصاد جهانی کمک کند و کشورهای در حال توسعه را به سمت استفاده از این سیستم جدید سوق دهد. همچنین، به‌عنوان بخشی از این طرح، چین در تلاش است تا جایگاه یوآن را در مبادلات مالی بین‌المللی تقویت کند و به‌تدریج نقش ارز خود را به‌عنوان ارز جهانی افزایش دهد.

به‌گفته سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه، سیستم «پل بریکس» به کشورها این امکان را می‌دهد که «بدون وابستگی به دلار و یورو و بدون ترس از تحریم‌های اقتصادی، تبادلات اقتصادی خود را انجام دهند.» این طرح به کشورها کمک می‌کند که تراکنش‌های مالی خود را بدون نیاز به بانک‌های وابسته به سیستم‌های غربی انجام داده و از تهدیدات اقتصادی ناشی از تحریم‌های آمریکا مصون بمانند.

چالش‌های سیستم جدید بریکس

طرح پوتین برای کنار زدن دلار و ایجاد سیستم پرداخت مستقل چالش‌هایی را هم به همراه دارد. یکی از این چالش‌ها تامین نقدینگی است که برای اجرایی شدن این سیستم، به منابع مالی کافی و حمایت دولت‌ها نیاز دارد. همچنین، به دلیل ناهماهنگی‌ها و اختلافات اقتصادی میان کشورهای بریکس، ممکن است ایجاد یک سیستم مالی مشترک به سادگی قابل اجرا نباشد. همچنین برای اجرای موفق این سیستم باید قوانین و مقررات مربوط به جرایم مالی و پول‌شویی به‌طور کامل و هماهنگ اجرا شود تا اعتماد کشورها به این سیستم جلب شود.

از سوی دیگر، طرح «پل بریکس» ممکن است با مقاومت کشورهای غربی روبه‌رو شود. به عنوان مثال، آمریکا همواره تلاش می‌کند تا دلار به‌عنوان ارز اصلی در تجارت جهانی باقی بماند و این نقش انحصاری را به سادگی از دست ندهد. از این رو، احتمال می‌رود که غرب با انجام اقداماتی مانند محدود کردن دسترسی به منابع مالی و ایجاد فشارهای اقتصادی، تلاش کند تا طرح بریکس را از مسیر خود منحرف کند.

سیستم جدید بریکس، به عنوان یک تغییر عمده در ساختار مالی جهان، می‌تواند پیامدهای قابل توجهی به همراه داشته باشد. با ایجاد این سیستم و کاهش نقش دلار، احتمالاً کشورهای بیشتری به سمت استفاده از ارزهای دیجیتال و سیستم‌های پرداخت مستقل خواهند رفت. همچنین، با موفقیت این طرح، ممکن است نقش دلار در تجارت جهانی کاهش یابد و دیگر کشورها هم به دنبال ایجاد سیستم‌های مالی مشابه برای کاهش وابستگی به ارزهای غربی باشند.

در نهایت، با وجود چالش‌های موجود، کشورهای بریکس عزم خود را برای ایجاد این سیستم جدید جزم کرده‌اند و احتمالاً این طرح در نشست‌های آینده هم پیگیری خواهد شد. اگرچه هنوز نمی‌توان به طور قطع گفت که این سیستم تا چه اندازه موفق خواهد بود، اما حرکت به سوی کاهش وابستگی به دلار و ایجاد یک سیستم مالی مستقل از تسلط غرب، می‌تواند تأثیرات چشمگیری بر ساختار مالی جهان داشته باشد و نظم جدیدی را در اقتصاد بین‌المللی ایجاد کند.

حافظه‌های HBM به گونه‌ای طراحی شده‌اند که چندین تراشه حافظه را به صورت یک پشته در کنار تراشه‌های پردازشی قرار می‌دهند تا سرعت دسترسی به داده‌ها و بازدهی انرژی را افزایش دهند. در مدل‌های پیچیده هوش مصنوعی، بیش از ۹۰ درصد از زمان پاسخ‌دهی به یک پرسش صرف انتقال داده‌ها بین تراشه‌های پردازش و حافظه می‌شود.

[هوش مصنوعی]

حافظه‌های پرسرعت

تنگنای بعدی چیست؟

با پیشـــرفت روزافزون هوش مصنوعی و افزایش تقاضا برای فناوری‌های مبتنی بر آن، صنعت تراشه‌سازی هم با سرعتی بی‌سابقه در حال رشد و تحول است. یکی از حوزه‌های کلیدی که به‌ویژه در سال‌های اخیر توجه زیادی به آن شده، حافظه‌های با پهنای باند بالا (HBM) است. این حافظه‌ها به دلیل توانایی بالا در انتقال سریع داده‌ها، نقشی حیاتی در عملکرد مدل‌های پیچیده هوش مصنوعی ایفا می‌کنند. با این حال، مبحث اصلی که باید به آن پرداخت، بحث تقاضاست.

حافظه‌های HBM به گونه‌ای طراحی شـــده‌اند که چندین تراشـــه حافظه را به صورت یک پشـــته در کنار تراشه‌های پردازشی قرار می‌دهند تا سرعت دسترسی بـــه داده‌ها و بازدهی انرژی را افزایش دهند. در مدل‌های پیچیده هوش مصنوعی، بیش از ۹۰درصد از زمان پاسخ‌دهی به یک پرسش صرف انتقال داده‌ها بین تراشه‌های پردازش و حافظه می‌شود. به همین دلیل، وجود حافظه‌های پرسرعت برای بهینه‌سازی عملکرد مدل‌های هوش مصنوعی بسیار اهمیت دارد. از سال گذشته، فروش این نوع تراشه‌ها به شدت افزایش یافته است و تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کنند که بـــازار حافظه‌های HBM تا سال ۲۰۲۶ به ۸۱ میلیارد دلار برسد.

چرا باید خواند:
هوش مصنوعی به سرعت در حال توسعه است و در این مسیر با چالش‌هایی هم مواجه می‌شود. نشریه اکونومیست در این گزارش به ارائه جزئیاتی درباره هوش مصنوعی و چالش‌های احتمالی آن در آینده پرداخته است. خلاصه‌ای از آن در ادامه آورده شده است.

شـــرکت کـــره‌ای SK Hynix، بـــه دلیـــل ســـرمایه‌گذاری زودهنگام در حافظه‌های HBM و شراکت استراتژیک خود با شرکت‌های مهمی مانند TSMC و Nvidia، توانســـته بخش اعظم بازار این حافظه‌ها را در اختیار بگیرد. طبق آمار، این شرکت اکنون حـــدود ۶۰درصد از بـــازار HBM و بیش از ۹۰درصد از ســـهم بازار حافظه‌هـــای HBM3، که پیشرفته‌ترین نسخه این حافظه‌ها محسوب می‌شود، را در اختیار دارد. این موفقیت به دلیل رابطه نزدیک این شـــرکت با بزرگ‌ترین تولیدکنندگان تراشه در جهان و پیش‌بینی رشـــد انفجاری هوش مصنوعی و تقاضا برای حافظه‌های پرســـرعت به دست آمده اســـت. به عبارت دیگر، افزایش تقاضا بستری برای تولید بیشتر هم فراهم کرده است.

در حالـــی کـــه SK Hynix توانســـته اســـت موقعیـــت خود را به عنوان رهبر بازار HBM تثبیت کند، شرکت سامســـونگ که به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده حافظه در جهان شـــناخته می‌شـــود، با مشـــکلات تولیدی مواجه شده است. به گزارش منابع، این شـــرکت قصد دارد تولیـــد حافظه‌های HBM خود را کاهش دهد. مشـــکلات سامسونگ در زمینه تولید این حافظه‌ها، می‌تواند باعث ایجاد محدودیت در عرضه و افزایش قیمت این تراشـــه‌ها در بازار شود.

رقابت بین‌المللی و اثرات ژئوپلیتیک

همزمان با افزایش تقاضا برای تراشـــه‌های HBM، ایالات متحده هم فشـــارهایی را به کره‌جنوبی وارد کرده است تا صادرات این نوع حافظه‌ها به چین را محدود کند. چین در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در صنعت تراشه‌سازی انجام داده و تلاش می‌کند تا وابستگی خود را به تراشه‌های خارجی کاهش دهد. اما ایالات‌متحده به دلیل نگرانی‌های امنیتی، سیاست‌هایی را برای محدود کردن دسترسی چین به فناوری‌های پیشرفته از جمله حافظه‌های HBM و تراشه‌های هوش مصنوعی اجرا کرده است.

انتظار می‌رود با افزایش تقاضا برای تراشه‌های هوش مصنوعی و ظرفیت محدود تولید این تراشه‌ها، نقش ژئوپلتیک هم در این صنعت پررنگ‌تر شود. برای مثال، اگر کره‌جنوبی تصمیم بگیرد که صادرات حافظه‌های HBM به چین را کاهش دهد، این مسئله می‌تواند باعث تشدید رقابت میان دو کشور در صنعت فناوری‌های پیشرفته و افزایش تنش‌های اقتصادی شـــود. برخی از تحلیل‌گران معتقدند که دولت‌های مختلف ممکن است وارد رقابت‌های سیاســـی بیشتری برای کنترل منابع حیاتی فناوری‌های پیشرفته شوند. با توجه به رشد سریع فناوری هوش مصنوعی، صنعت حافظه‌های پرسرعت همچنان به عنوان یکی از بخش‌های کلیدی در رشـــد این فناوری‌ها شناخته می‌شود. حافظه‌های HBM می‌توانند با کاهش زمان پردازش و افزایش سرعت دسترسی به داده‌ها، به بهبود عملکرد مدل‌های هوش مصنوعی کمک کنند. با این حال، چالش‌های مرتبط با تولید و عرضه محدود این تراشه‌ها همچنان وجود دارد و نیازمند سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در این صنعت است.

در آینده، با توجه به اهمیت فزاینده هوش مصنوعی و نیاز روزافزون به حافظه‌های پرسرعت، شرکت‌های تولیدکننده حافظه مجبور خواهند بود تا راهکارهای جدیدی برای افزایش ظرفیت تولید و بهینه‌سازی عملکرد این تراشه‌ها ارائه دهند. شرکت‌های مختلف مانند SK Hynix، سامسونگ و حتی شرکت‌های آمریکایی مانند Micron در تلاش هستند تا با افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، موقعیت خود را در این بازار بهبود بخشند و به تقاضای رو به رشد جهانی پاسخ دهند.



دلیل اصلی مدیران برای اصرار به بازگشت حضوری، افزایش بهره‌وری است. تحقیقات متعددی نشان داده‌اند که بهره‌وری کارکنانی که از خانه کار می‌کنند، ممکن است کمتر از کارکنان حضوری باشد. به عنوان مثال، پژوهشی در هند که بر کارکنان داده‌ورزی (data-entry) انجام شد، نشان داد که افرادی که به صورت تمام‌وقت از خانه کار می‌کردند، ۱۸ درصد بهره‌وری کمتری نسبت به افرادی داشتند که به‌صورت حضوری کار می‌کردند.

[مدیریت]

یک چالش مدرن

آیا مدیران حق دارند بر بازگشت کارکنان به دفتر اصرار کنند؟

در دنیای پساکرونا، بازگشت به محیط کار حضوری به یکی از موضوعات مهم و بحث‌برانگیز تبدیل شده است. شرکت‌های بزرگ فناوری و مالی مانند آمازون، گلدمن ساکس و PwC اخیراً از کارمندان خود خواسته‌اند تا بیشتر روزهای هفته را به دفتر بازگردند. این تصمیم‌ها موجب نارضایتی گسترده در میان کارمندان این شرکت‌ها شده است. برای مثال، اندی جسی، مدیرعامل آمازون، اخیراً در نامه‌ای اعلام کرده که کارکنان باید پنج روز در هفته به دفتر بیایند، در حالی که پیش‌تر، تنها سه روز در هفته حضور اجباری بود. این تغییر سیاست باعث شد برخی کارکنان از طریق پلتفرم‌هایی مانند Blind اعتراض کنند و حتی تهدید به ترک شغل خود کنند. در واقع، کارکنان همچنان اصرار دارند که سیستم دورکاری پابرجا باشد اما مدیران بر این باورند که کارکنان و نیروهایشان باید در دفترهای کار حضور داشته باشند تا بتوانند کار را به سرانجام برسانند.

بر اساس نظرسنجی‌ای که KPMG انجام داده است، حدود ۸۰ درصد مدیران معتقدند که طی سه سال آینده، کارکنان باید به کار حضوری تمام وقت بازگردند. این نظرسنجی نشان می‌دهد که بسیاری از مدیران به کار در محل به‌عنوان روشی برای افزایش بهره‌وری، تقویت ارتباطات و حفظ فرهنگ سازمانی نگاه می‌کنند. در مقابل، کارمندان عقیده دارند که حضور در دفتر در بیشتر مواقع نه تنها تأثیر خاصی بر افزایش بهره‌وری ندارد بلکه باعث افزایش خستگی و کاهش انگیزه نیز می‌شود. به این ترتیب بهره‌وری و دورکاری به مسائلی تبدیل شده‌اند که به یکدیگر گره خورده‌اند.



مسئله بهره‌وری

برخی از شرکت‌ها با این تصمیم به دنبال کاهش نیروی کار هم هستند. در دوران همه‌گیری کووید-۱۹، بسیاری از شرکت‌های فناوری و مشاوره‌ای بیش از نیاز نیروی کار استخدام کردند. اکنون با این روش برخی امیدوارند که تعداد کارمندانشان کاهش یابد و نیازی به پرداخت هزینه‌های گزاف برای تعدیل نیرو نباشد. این تصمیم، با اینکه ممکن است باعث کاهش هزینه‌ها شود، همچنین می‌تواند باعث از دست رفتن نیروهای با استعداد و انتقال آن‌ها به رقبا شود و این مسئله می‌تواند به‌وضوح به عنوان یک امر نگران‌کننده مطرح باشد.

از طرف دیگر، دلیل اصلی مدیران برای اصرار به بازگشت حضوری، افزایش بهره‌وری است. تحقیقات متعددی نشان داده‌اند که بهره‌وری کارکنانی که از خانه کار می‌کنند، ممکن است کمتر از کارکنان حضوری باشد. به عنوان مثال، پژوهشی در هند که بر کارکنان داده‌ورزی (data-entry) انجام شد، نشان داد که افرادی که به صورت تمام وقت از خانه کار می‌کردند، ۱۸ درصد بهره‌وری کمتری نسبت به افرادی داشتند که به‌صورت حضوری کار می‌کردند.

چرا باید خواند:
پیش از کرونا، حضور در محل کار امری کاملاً طبیعی و حتی الزامی بود. با این حال، پس از همه‌گیری کرونا شرایط به کلی تغییر کرد و دورکاری به یک امر رایج تبدیل شد. حالا اما مدیران قصد دارند نیروهای خود را به محل کار بازگردانند. اکونومیست بیشتر در این زمینه توضیح داده است.

اما این شواهد، شامل همه نوع کار نمی‌شود. در واقع، برخی مطالعات دیگر نشان می‌دهند که مدل کار ترکیبی (چند روز در هفته در خانه و چند روز در دفتر) تأثیر منفی خاصی بر عملکرد کارکنان ندارد. به‌عنوان مثال، در آزمایشی که توسط نیک بلوم از دانشگاه استنفورد انجام شد، نتیجه‌ای مبنی بر تفاوت معنادار در عملکرد کارکنانی که به صورت ترکیبی کار می‌کردند و کسانی که تمام وقت در دفتر بودند، مشاهده نشد. این تحقیق که بر کارکنان یک آژانس مسافرتی آنلاین در چین صورت گرفت، نشان داد که مدل کار ترکیبی در شرایط خاص می‌تواند به اندازه کار حضوری کارآمد باشد.

برخی مدیران همچنین باور دارند که مدل کار ترکیبی ممکن است بر فرهنگ سازمانی تأثیر منفی بگذارد. به‌ویژه برای کارکنان تازه‌وارد، کار از خانه به آن‌ها فرصت کمتری برای یادگیری ارزش‌ها و فرهنگ سازمانی می‌دهد. اندی جسی در نامه خود تأکید کرد که «فرهنگ سازمانی آمازون یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت آن است» و حضور در محیط کاری به همکاران کمک می‌کند که این فرهنگ را به‌صورت عملی یاد بگیرند، تمرین و تقویت کنند. این موضوع برای مشاغلی که نیازمند همکاری گسترده و کار تیمی هستند، اهمیت بیشتری دارد؛ چرا که تعاملات حضوری می‌تواند امکان یادگیری و تبادل ایده‌ها را افزایش دهد.

با وجود این همه اختلاف‌نظر، هنوز شواهد قطعی درباره اثرات سیاست بازگشت به کار حضوری بر عملکرد کلی شرکت‌ها وجود ندارد. مطالعه‌ای که در دانشگاه کرنل انجام شده و روی حدود ۶۰۰ شرکت آمریکایی فهرست شده در بازار سهام صورت گرفته، نشان داد که سخت‌گیری یا انعطاف در سیاست‌های بازگشت به دفتر تأثیر چندانی بر عملکرد سهام این شرکت‌ها نسبت به همتایان آن‌ها نداشته است. به این ترتیب دورکاری و کار حضوری همچنان به‌عنوان یک مسئله جدی در جهان شناخته می‌شود.

اکنون که زنجیره‌های تأمین تقریباً به وضعیت عادی برگشته‌اند، این تفاوت‌ها به شکل برجسته‌ای در حال نمایان شدن هستند. این تفاوت‌ها در پیش‌بینی‌های میان‌مدت تورم در بازارهای مالی قابل مشاهده‌اند. به عنوان نمونه، نرخ انتظارات تورمی پنج‌ساله در دو منطقه آمریکا و اروپا در میانه سال گذشته همگام شده بودند.

[تورم]

موج تازه نگرانی

غرب دوباره دلواپس تورم است

چرا باید خواند:
کشورهای غربی از جمله آمریکا، پس از همه‌گیری کرونا برای مدتی طولانی درگیر نرخ بالای تورم شدند. با این حال، بانک‌های مرکزی این کشورها تلاش کردند از مسیر افزایش نرخ بهره بانکی، تورم را مهار کنند. اکونومیست می‌گوید تورم دوباره بلای جان غرب شده است.

پس از افزایش نرخ‌های بهره در دوره‌ای که صندوق بین‌المللی پول آن را «دوره بزرگ افزایش» نامیده، نرخ تورم جهانی به شکل قابل توجهی کاهش یافته است. این کاهش بدون ایجاد بحران بیکاری یا رکود اقتصادی شدید حاصل شده است، که خود به نوعی موفقیت به حساب می‌آید.



تورم برای مدت‌ها به بلای جان کشورهای غربی از جمله آمریکا تبدیل شده بود. برای همین بانک‌های مرکزی در آمریکا و کشورهای اروپایی تلاش می‌کردند به نوعی از مسیر افزایش نرخ بهره، تورم را مهار کنند. در حال حاضر، بانک‌های مرکزی آمریکا و اروپا، علیرغم کاهش نسبی نرخ تورم در کشورهای غربی، همچنان با چالش‌های جدیدی در زمینه مهار تورم مواجه‌اند. این چالش‌ها به واسطه تفاوت‌های موجود در وضعیت اقتصادی این دو منطقه در سال‌های اخیر، اکنون به شکل‌های مختلفی در حال ظهور هستند. در واقع، بحران از شکلی به شـــکل دیگر تغییر پیدا کرده است. بر اساس گزارش‌های اخیر، به ویژه پس از افزایش نرخ‌های بهره در دوره‌ای که صندوق بین‌المللی پول آن را «دوره بزرگ افزایش» نامیده، نرخ تورم جهانی به شکل قابل توجهی کاهش یافته است. این کاهش بدون ایجاد بحران بیکاری یا رکود اقتصادی شدید حاصل شده است، که خود به نوعی موفقیت به حساب می‌آید. با این حال، این کاهش باعث نشده است که سیاست‌گذاران اقتصادی از چالش‌های جدیدی که بر سر راه کنترل تورم قرار گرفته‌اند، غافل شوند. در واقع همواره تورم به‌عنوان یک چالش و مسئله اصلی و اساسی شناخته می‌شود. از سوی دیگر، سیاست‌گذاران اروپایی که اخیراً با تورم بالا دست‌وپنجه نرم کرده‌اند، نگران بازگشت به مشکلات قدیمی هستند؛ مشکلاتی نظیر نرخ تورم بسیار پایین که موجب نگرانی از رکود و رشد اقتصادی کند در منطقه اروپا شـــده است. این در حالی است که بانکداران مرکزی آمریکا همچنان با این چالش مواجه‌اند که نرخ تورم بالاتر از میزان مورد نظر باقی مانده است، در حالی که اقتصاد آمریکا همچنان در حال رشد سریع است.

هم‌سو با هم

در طول چند ســـال گذشـــته، نرخ تورم در دو منطقه اروپا و آمریکا تقریباً همگام با هم حرکت کرده‌اند. صندوق بین‌المللی پول در جدیدترین تحلیل‌های خود اعلام کرده است که موج تورم در سال‌های اخیر در سطح جهانی به گونه‌ای بی‌سابقه بوده است. به اعتقاد صندوق، این موج تورم به صورت مرحله‌ای اتفاق افتاده است؛ ابتدا در دوران همه‌گیری کرونا، تقاضا برای کالاها به شـــدت افزایش یافت در حالی که زنجیره‌های تأمین تحت فشار قرار داشتند. سپس، با بازگشایی اقتصادها، تقاضای بالا برای خدمات موجب افزایش فشارهای قیمتی شد. حمله روسیه به اوکراین هم مشکلات را تشدید کرد. تا اواسط سال ۲۰۲۲، تورم جهانی به سه برابر میانگین قبل از همه‌گیری رسید.

با وجود این شباهت‌ها، عوامل زمینه‌ای در آمریکا و اروپا متفاوت بودند. تورم آمریکا در ابتدا تحت تأثیر همان شوک‌های مشابه با سایر کشورها بود، اما از اواخر سال ۲۰۲۱، بازار کار فشرده در آمریکا به شدت به مشکل اضافه کرد. تحقیقات صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که کمبود عرضه کار در آمریکا باعث افزایش دو تا سه درصدی نرخ تورم در هر سال شده است. اما در اروپا، به دلیل وابستگی بیشتر به انرژی گران پس از حمله روسیه به اوکراین، بازار کار به اندازه آمریکا فشرده نبوده است.

اکنون که زنجیره‌های تأمین تقریباً به وضعیت عادی برگشـــته‌اند، این تفاوت‌ها به شکل برجسته‌ای در حال نمایان شدن هستند. این تفاوت‌ها در پیش‌بینی‌های میان‌مدت تورم در بازارهای مالی قابل مشاهده‌اند. به عنوان نمونه، نرخ انتظارات تورمی پنج‌ساله در دو منطقه آمریکا و اروپا در میانه سال گذشته همگام شده بودند. اما در طول یک سال اخیر، این نرخ‌ها به شدت از یکدیگر فاصله گرفته‌اند، به طوری که اکنون انتظارات تورمی میان‌مدت در آمریکا به‌طور قابل توجهی بالاتر از اروپا است.

در حال حاضر، نرخ تورم مصرف‌کننده در آمریکا در ماه سپتامبر به ۲.۴ درصد کاهش یافت که این نرخ از پیش‌بینی‌ها کمتر بود و باعث نگرانی مقامات اقتصادی در آمریکا شد. به‌طور مشابه، کمیته‌گذار نرخ‌های بهره در بانک مرکزی اروپا، با توجه به کاهش نرخ تورم به ۱.۷ درصد در منطقه یورو، از کاهش دوباره نرخ‌ها خبر داد. این کاهش نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران اروپا بیشتر نگران کاهش تورم و بازگشت به وضعیت رشد اقتصادی کند و رکود هســـتند تا افزایش تورم. در نهایت، با کاهش نرخ تورم در هر دو منطقه و افزایش فشارهای اقتصادی در اروپا، به نظر می‌رسد که بانک‌های مرکزی این دو منطقه به سیاست‌های متفاوتی برای مدیریت اقتصاد خود نیاز دارند.

چهره‌ها

[این صفحه‌ها به معرفی برندگان جوایز نوبل اقتصاد در دهه‌های گذشته می‌پردازد]



پدر مدل‌سازی اقتصاد کلان

نقش لارنس کلاین در توسعه مدل‌های اقتصادیِ پیش‌بینی چه بود؟



نسیم بنایی
دبیر بخش چهرها

لارنس رابرت کلاین (Lawrence Robert Klein)، اقتصاددان برجسته آمریکایی و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۸۰، یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددانان قرن بیستم بود که در زمینه توسعه مدل‌های اقتصادی و پیش‌بینی‌های کلان اقتصادی نقش بسزایی داشت. او به دلیل کارهای ارزشمندش در طراحی مدل‌های اقتصادی مبتنی بر داده‌های واقعی و تحلیل سیستم‌های اقتصادی، توانست این جایزه را به خود اختصاص دهد و تأثیر بزرگی در اقتصاد مدرن بگذارد. مروری بر زندگی او، مسیرش تا دستیابی به نوبل اقتصاد و اثرگذاری‌اش در جهان را نمایان می‌سازد.

لارنس رابرت کلاین (Lawrence Robert Klein) ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۰ در اوماهای نبراسکا، در ایالات متحده آمریکا به دنیا آمد. خانواده او از یهودیان بودند و از همان ابتدا به تحصیل و دانش اهمیت زیادی می‌دادند. کلاین از همان دوران کودکی علاقه زیادی به ریاضیات و علوم اجتماعی نشان داد. این علاقه به او کمک کرد تا در سال‌های بعد، مسیر زندگی خود را به سوی اقتصاد و به‌ویژه اقتصادسنجی هدایت کند، حوزه‌ای که او را به یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددانان قرن بیستم تبدیل کرد. در واقع بسیاری از فعالان اقتصادی در دنیای امروز، بخش مهمی از رشته اقتصادسنجی را در علم اقتصاد، نتیجه تلاش‌ها و مطالعات کلاین می‌دانند.

ماساچوست، نقطه عطف زندگی کلاین

کلاین تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته اقتصاد در دانشگاه برکلی کالیفرنیا آغاز کرد و در آن‌جا توانست با اساتید برجسته‌ای که در زمینه اقتصاد کار می‌کردند، ارتباط برقرار کند و از آن‌ها یاد بگیرد. او سپس برای ادامه تحصیل به دانشگاه امهرست رفت، اما نقطه عطف تحصیلات کلاین زمانی بود که او به دانشگاه MIT (مؤسسه فناوری ماساچوست) رفت و تحت نظر اقتصاددان برجسته، پل ساموئلسون، به تحصیل پرداخت. ساموئلسون یکی از نظریه‌پردازان بزرگ اقتصادی در زمان خود بود و کلاین از طریق همکاری و یادگیری از او توانست دانش و مهارت‌های خود را در حوزه اقتصادسنجی و تحلیل‌های اقتصادی به طور قابل توجهی افزایش دهد. آشنایی با ساموئلسون را می‌توان بزرگ‌ترین خوش‌اقبالی برای کلاین دانست. او از این طریق، توانست وارد دنیای بزرگ‌تری شود و بیشتر با جزئیات علم اقتصاد آشنایی پیدا کند.

پس از اتمام تحصیلات، کلاین کار تدریس و پژوهش را در دانشگاه‌های معتبر آغاز کرد. در سال‌های اولیه فعالیت حرفه‌ای خود، به دانشگاه شیکاگو پیوست و در اینجا با اقتصاددانان برجسته‌ای همکاری کرد. اما در اوایل دهه ۱۹۵۰، به دلیل تمایلات سیاسی خود، تحت فشار قرار گرفت و مجبور شد به دانشگاه آکسفورد در بریتانیا برود. او در آکسفورد، به توسعه و تکمیل نظریات اقتصادی خود ادامه داد و از فضای آزادتر این دانشگاه برای پژوهش‌های خود بهره برد. به عبارت دیگر، از یک سو تلاش می‌شد که او را محدود سازند و از سوی دیگر، خودش به دنبال راه‌ها و روش‌هایی بود که بتواند آزادی را تجربه کند و در فضایی آزاد، اندیشه‌های اقتصادی‌اش را با جهان در میان بگذارد. همین اتفاق هم در نهایت رخ داد.

بازگشت به سرزمین رویاها

کلاین در سال ۱۹۵۸ به ایالات متحده بازگشت و به دانشگاه پنسیلوانیا پیوست. در این دانشگاه او فرصت بیشتری برای توسعه مدل‌های اقتصادسنجی خود داشت و با حمایت و همکاری دانشجویان و همکاران، توانست به طراحی مدل‌های پیچیده اقتصادی بپردازد که به پیش‌بینی و تحلیل اقتصاد کلان کمک زیادی کردند. او همچنین در همین دوره، مرکز مطالعات اقتصادی پنسیلوانیا را تأسیس کرد که در آینده به یکی از مهم‌ترین مراکز تحقیقاتی در حوزه اقتصادسنجی تبدیل شد. کلاین از همین مسیر توانست پایه‌هایی برای فعالیت‌های خود ایجاد کند و به مرور در جهان مطرح و شناخته شود. بازگشت به آمریکا باعث شد که افق‌های جدیدی پیش رویش قرار بگیرد و فرصتی به دست آورد که در آن در مسیر توسعه و پیشرفت قدم بردارد.

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، کلاین به عنوان یکی از پیشگامان مدل‌سازی اقتصادی شناخته شد و توانست توجه جهانیان را به خود جلب کند. او در این دوره به طراحی مدل‌های اقتصاد کلان مشغول شد که با استفاده از داده‌های واقعی اقتصادی، به پیش‌بینی دقیق وضعیت اقتصادی کشورها کمک می‌کردند. مدل‌های اقتصادی او در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کشورهای مختلف از جمله

ایالات متحده، تأثیر چشمگیری داشتند و از آن‌ها برای مقابله با رکود و کنترل تورم استفاده شد. این مدل‌ها به‌خصـوص در زمان بحران‌های اقتصادی مانند شوک نفتی دهه ۱۹۷۰، بسیار مورد استفاده قرار گرفتند. مدل‌سـازی اقتصـادی به مقوله‌ای تبدیل شد که همه کلاین را با همان می‌شناختند. حتی این روزها پس از گذشت سال‌ها، همچنان کلاین و مدل‌سازی اقتصادی، در نگاه اقتصاددان‌ها با یکدیگر پیوندی عمیق دارند.

جایزه‌ای برای مدل‌سازی

بـا افزایش شـهرت و اعتبار کلاین، او در سـال ۱۹۸۰ جایزه نوبل اقتصاد را به دلیل دستاوردهای برجسـته‌اش در توسـعه و به‌کارگیری مدل‌های اقتصادسنجی دریافت کرد. این جایزه به او کمک کرد تا تحقیقات خود را گسـترش دهد و توجه بیشـتری به اقتصاد جهانـی و تحلیل رفتارهای اقتصادی کشورها در سطح بین‌المللی داشته باشد. این جایزه، نه تنها نقطه پایان برای تلاش‌های بیشـتر نبود، بلکه آغازی بود برای فعالیت‌هـای جدی‌تر در امر اقتصاد و به این ترتیب کلاین همچنان به توسـعه و پیشرفت ادامه داد.

لارنس کلاین در کنار فعالیت‌های پژوهشـی، بـه تدریس و آموزش هم علاقه زیادی داشـت و نقش مهمی در تربیت نسل‌های جدید اقتصاددانان ایفا کرد. او تا پایان عمر خود در سال ۲۰۱۳ به تحقیق و پژوهش ادامه داد و همچنان به عنوان یک چهره برجسته در دنیای اقتصاد شناخته می‌شد. کلاین نه تنها یک نظریه‌پرداز بزرگ بود، بلکه کسی بود که توانست نظریات خود را به واقعیت‌های اقتصادی پیوند زند و از طریق مدل‌های اقتصادی خود، به سیاست‌گذاران کمک کند تا تصمیمات بهتری بگیرند و بحران‌های اقتصادی را مدیریت کنند.

لورنس کلاین با توسعه مدل‌های اقتصاد کلان خود برای اقتصاد ایالات متحده توانست تأثیرات شـگرفی بر نحـوه سیاسـت‌گذاری اقتصادی و پیش‌بینی روندهای کلان اقتصادی در این کشور بگذارد. در واقع، کلاین با ایجاد مدل‌های جامع و پیشرفته‌ای که قابلیت تحلیل متغیرهای مختلف اقتصادی ماننـد تورم، بیـکاری، تولید ناخالص داخلی و بهره‌وری را داشتند، دیدگاهی کل‌نگر به اقتصاد ارائه کرد و به سیاست‌گذاران ابزاری مفید برای تصمیم‌گیری در شـرایط پیچیده اقتصادی ارائه داد.

چند نقل قول از لارنس کلاین

عمده آثار کلاین به اقتصادسـنجی و مدل‌سازی اقتصادی مربوط می‌شـود. او مملو از ایده‌های درخشان و نگرش‌های متفاوت بـود که اکثر آن‌ها در جهان واقعـی، کاربرد دارند. مروری بر چند نقل قول از او، این مسـئله را به خوبی نشان می‌دهد:

- مدل‌ها فقط نظریه‌های ذهنی نیستند، آن‌ها باید به واقعیت متصل شوند تا بتوانند نگرشی نسبت به جهان واقعی به ما بدهند.
- هدف غایی از علم اقتصاد، بهبود اوضاع جامعه است.
- پیش‌بینی‌های اقتصادی مثل پیش‌بینی هوا هستند، شاید کاملاً دقیق نباشند اما راهنمایی حیاتی محسوب می‌شوند.
- هیچ اقتصاددانی نمی‌تواند در انزوا کار کند، اقتصاد یک اقدام جمعی است.

ویژگی‌های مدل اقتصاد کلان کلاین در ایالات متحده

مدل‌های کلایـن، که به طور خاص برای تحلیل اقتصاد ایالات متحده طراحی شده بودند، به چند ویژگی مهم و برجسـته شناخته می‌شـوند. می‌توان این ویژگی‌ها را به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

سـاختار پیچیده و جامع: مدل‌های کلاین شامل روابط پیچیده بین متغیرهای کلیدی اقتصادی بودند و با دقت بالا تغییرات و تحولات اقتصادی را شبیه‌سـازی می‌کردند. این مدل‌ها به گونه‌ای طراحی شده بودند که بتوانند تأثیر هر تغییر کوچک در سیاسـت‌های اقتصادی را به‌طور دقیق اندازه‌گیری کنند. در واقع، این مدل‌ها از یک سو، ساختاری پیچیده داشتند و از سوی دیگر، به گونه‌ای طراحی شده‌اند که بتوان از آن‌ها برای اندازه‌گیری‌های دقیق، بدون دشواری زیاد، بهره گرفت. این یعنی ظاهراً پیچیده هستند اما در باطن، جامع و کامل هستند و می‌توانند به افزایش دقت در اندازه‌گیری‌ها کمک کنند.

اسـتفاده از داده‌های واقعی و بـه‌روز: کلاین تأکیـد زیادی بر اسـتفاده از داده‌هـای به‌روز و واقعی در مدل‌های خود داشت. او به این ترتیب به تحلیل‌های اقتصادی دقیق‌تری دسـت یافت و توانسـت ابزارهایی برای تصمیم‌گیری مؤثر در اختیـار دولت‌ها و تحلیل‌گران قرار دهد. پیش از او، اقتصاددان‌ها اصراری روی داده‌ها و آمار به‌روز نداشـتند، اما کلاین تاکید داشـت که داده‌های مورد اسـتفاده برای تحلیل و ارزیابی باید کاملاً جدید و به‌روز باشـند تا بتوانند به بهترین شکل به نتیجه دست یابند. نتایج تنها در صورتی دقیق و درست خواهند بود که براساس ارزیابیِ آخرین داده‌ها باشند.

پیش‌بینی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت: مدل‌های کلاین نه‌تنها قادر به ارائه پیش‌بینی‌های کوتاه‌مدت برای مسائل اقتصادی بودند، بلکه برای پیش‌بینی‌های بلندمدت و شناسـایی روندهای آینده اقتصاد هم کاربرد داشتند. این ویژگی به سیاست‌گذاران اجازه مـی‌داد تا به دور از عکس‌العمل‌هـای کوتاه‌مدت، سیاست‌های پایدار و بلندمدت‌تری اتخاذ کنند. از آن‌جا که سیاسـت‌گذاران در امر اقتصاد، به دنبال



لارنس کلاین در حال دریافت جایزه در بوستون گلوب

کلاین در سال ۱۹۵۸ به ایالات متحده بازگشت و به دانشگاه پنسیلوانیا پیوست. در این دانشگاه او فرصت بیشتری برای توسعه مدل‌های اقتصادسنجی خود داشت و با حمایت و همکاری دانشجویان و همکاران، توانست به طراحی مدل‌های پیچیده اقتصادی بپردازد که به پیش‌بینی و تحلیل اقتصاد کلان کمک زیادی کردند.

روش‌هایی هستند هم در رابطه با پیش‌بینی امور در کوتاه‌مدت موثر باشد و هم به آن‌ها امکان دهد تصویری از آینده در درازمدت داشته باشند، مدل‌های اقتصادی کلاین برایشان مطلوب بوده است. این مدل‌ها از یک سو نشان می‌دهند که چه چشم‌اندازی در کوتاه‌مدت پیش روی سیاست‌گذاران قرار دارد و هم نمایی از آینده در درازمدت را به نمایش می‌گذارند. به همین دلیل همواره مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند.

تمرکز بر تورم و بیکاری: کلاین در مدل‌های خود به تحلیل دقیق تورم و بیکاری توجه داشت و ارتباطات بین این دو متغیر را به دقت مورد بررسی قرار داد. او به ویژه تأثیر سیاست‌های پولی و مالی بر نرخ تورم و اشتغال را در مدل‌های خود بررسی کرد و راه‌هایی برای کاهش بیکاری و کنترل تورم ارائه داد. پس از گذشت سال‌ها، همچنان این دو مقوله یعنی تورم و بیکاری، جزو مهم‌ترین مسائل در دنیای اقتصاد به شمار می‌آیند و تمامی عوامل و فعالان اقتصادی هم در تلاش هستند تا این دو مورد را به وضعیتی ایده‌آل برسانند و در نهایت هم در همان شرایط ایده‌آل حفظ کنند.

این‌ها بخشی از مهم‌ترین ویژگی‌های مدل اقتصادیِ کلاین به شمار می‌آیند که در هر شرایطی، قابل تشخیص هستند و به نوعی نشان می‌دهند که آثار کلاین، امضای خودش را دارد. به همین دلیل است که این چهره اقتصادی، شایسته دریافت پرافتخارترین جایزه اقتصادی یعنی نوبل اقتصاد شده است.

مدل کلاین در دوران بحران نفتی

مدل‌های اقتصادی کلاین به ویژه در دهه ۱۹۷۰ و در دوران بحران نفتی اهمیت زیادی پیدا کردند. در این دوره که تورم و رکود اقتصادی هم‌زمان ایالات متحده را تهدید می‌کرد، مدل‌های کلاین به سیاست‌گذاران کمک کرد تا راهکارهایی برای مقابله با این بحران بیابند. این مدل‌ها توانستند اثرات مختلف سیاست‌های پولی و مالی بر اقتصاد ایالات متحده را به دقت شبیه‌سازی کنند و به کاهش اثرات منفی بحران نفت کمک کنند. از آن‌جا که نفت و به صورت کلی، انرژی، همواره از اهمیتی ویژه برخوردار بوده و از طرف دیگر، مدل کلاین در این زمینه اثرگذار بوده، مدل کلاین در دوران بحران نفتی به یک ابزار پراستفاده تبدیل شد. می‌توان این موارد را مرتبط با همین کاربرد مدل کلاین در دوران بحران نفتی دانست:

مقابله با تورم ناشی از شوک نفتی: مدل‌های کلاین نشان دادند که سیاست‌های پولی و مالی مناسب می‌توانند تأثیرات تورمی ناشی از افزایش ناگهانی قیمت نفت را کاهش دهند. در آن دوران، سیاست‌گذاران به کمک این مدل‌ها توانستند تصمیمات بهتری برای مدیریت تورم بگیرند. در واقع، مدل کلاین کمک می‌کرد تا بتوانند در شرایطی که بحران کاملاً حاد شده بود، روش و راهکاری برای مقابله با آن و حتی مدیریت و مهار این تورم پیدا کنند. به این ترتیب، مدل اقتصادی کلاین کاملاً کابردی بود.

ایجاد ثبات اقتصادی: مدل‌های کلاین در ایجاد ثبات اقتصادی به سیاست‌گذاران کمک کرد و راه‌های مؤثری برای جلوگیری از رکود اقتصادی ارائه داد. معمولاً در دوران بحرانی، سایه رکود بر سر اقتصاد سنگینی می‌کند و هر لحظه امکان دارد که بحران وارد مرحله‌ای غیرقابل مدیریت شود. با این حال، کلاین توانست با مدل خود، روشی را پیشنهاد کند که به ایجاد ثبات اقتصادی ختم می‌شد و به همین دلیل مورد استفاده فعالان و سیاست‌گذاران اقتصادی قرار گرفت.

دو موردی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، هر دو در کنار هم، کمک کردند تا در شرایط بحرانی، اقتصاد مدیریت شود. این اتفاق، به لطف مدل اقتصادی کلاین رخ داد و به‌عنوان یکی از نقاط قوت کلاین شناخته می‌شود.

تأثیر بلندمدت مدل‌های کلاین بر سیاست‌گذاری در ایالات متحده

مدل‌های کلاین همچنان به عنوان یکی از ابزارهای مهم سیاست‌گذاری اقتصادی در ایالات متحده استفاده می‌شوند و به سیاست‌گذاران امکان می‌دهند تا با تحلیل و پیش‌بینی وضعیت اقتصادی، تصمیم‌های بهتری برای بهبود شرایط اقتصادی کشور بگیرند. این مدل‌ها به‌عنوان دستاوردهای مهم کلاین شناخته می‌شوند و از آن‌جا که به پیش‌بینی‌های اقتصادی کمک می‌کنند و از طرف دیگر، می‌توانند در شرایط بحرانی به مدیریت اوضاع کمک کنند، شایسته تقدیر هستند و به همین دلیل، جایزه نوبل اقتصاد هم به آن‌ها تعلق گرفته است. از طرف دیگر می‌توان گفت که مدل اقتصادی کلاین به شکل‌گیری اقتصاد آمریکا کمک بسیاری کرد و باعث شد این اقتصاد از بسیاری از مسائل بحرانی به سادگی عبور کند و به نقطه‌ای برسد که امروز به عنوان قله اقتصاد جهان شناخته می‌شود.

کلاین به‌عنوان یک اقتصاددان برجسته و اثرگذار نه‌تنها در ایالات متحده، بلکه در سطح بین‌المللی دستاوردهای فراوانی داشت که تأثیر آن‌ها بر اقتصاد جهانی انکارناپذیر است. کلاین با توسعه مدل‌های اقتصاد کلان، همکاری با نهادهای بین‌المللی و آموزش به اقتصاددانان و دانشجویان در کشورهای مختلف، توانست دستاوردهای علمی و پژوهشی خود را به سرتاسر دنیا گسترش دهد. این موارد را می‌توان به این شکل بررسی و ارزیابی کرد:

۱

توسعه و به‌کارگیری مدل‌های پیش‌بینی اقتصادی در سطح جهانی

مدل‌های اقتصاد کلان که کلاین توسعه داده بود، به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه مورد استقبال قرار گرفتند. این مدل‌ها به تحلیل‌گران اقتصادی کمک می‌کردند تا وضعیت اقتصادی کشور خود را با دقت بیشتری شبیه‌سازی کرده و تأثیر سیاست‌های اقتصادی مختلف را بسنجند. بسیاری از کشورها از مدل‌های کلاین یا نسخه‌های مشابه آن در تحلیل‌های اقتصادی خود



کلاین اقتصاد آمریکا را متحول کرد

بهره بردنـد، که به آن‌ها اجـازه می‌داد تأثیرات سیاست‌های مالی و پولی را بهتر مدیریت کنند. به همین دلیل نسبت به آن علاقه و تمایل نشان می‌دادند.

۲ مشـارکت با نهادهای بین‌المللی

کلایـن در طـول فعالیت حرفـه‌ای خود بـا نهادهـای بین‌المللی مختلفی همچون صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی و سازمان ملل متحد همکاری داشت. او به این نهادها در ایجاد مدل‌های کلان اقتصـادی کمک کرد که به‌طور گسـترده‌ای بـرای تحلیل اقتصاد جهانی و پیش‌بینی روندهـای اقتصادی در کشـورهای مختلف به‌کار گرفته شد. این مدل‌ها به‌ویـژه در دوران بحران‌های اقتصادی، مانند بحران نفت در دهه ۱۹۷۰، نقش مؤثری در ارائه راهکارهای پایدار برای اقتصادهای بزرگ و کوچک ایفا کردند.

۳ تأثیرگذاری بر توسـعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه

کلاین در راستای اهداف پژوهشی خود در پروژه‌های بسـیاری در کشورهای در حال توسعه مشـارکت داشت. او بر این باور بود که با به‌کارگیری مدل‌های اقتصادی و پیش‌بینی دقیق، کشـورهای در حال توسـعه می‌توانند سیاست‌های اقتصادی خود را بهتر مدیریت کرده و رشد و توسعه اقتصادی پایـدار را تجربه کنند. به‌ویژه، کلاین از این مدل‌ها برای تحلیل وضعیت کشـورهای آمریکای لاتین و آسیا استفاده کرد و راهکارهایی برای بهبود شرایط اقتصادی و کاهش فقر ارائه داد. این مسئله هم جزو نقاط قوت آثار او به شمار می‌رفت.

۴ تدریس و انتقال دانش اقتصادی در سطح جهانی

کلاین به عنوان یک استاد دانشگاه، بسیاری از دانشجویان بین‌المللی را تعلیـم داد که بعدها در کشـورهای خود به عنـوان اقتصاددانان برجسته و سیاست‌گذاران فعال شدند. دانشگاه‌های معتبری در اروپا و آسیا از کلاین دعوت به همکاری کردند و او در بسیاری از همایش‌های علمی بین‌المللی به تدریس و انتقال دانش پرداخت. این فعالیت‌های علمی و آموزشی نقش بسزایی در گسترش دانش اقتصادی در سطح جهانی داشت. از این لحاظ هم، کلاین مورد تحسین واقع شده است.

۵ تقدیر و دریافت جوایز بین‌المللی

دستاوردهای کلاین در زمینه توسعه مدل‌های اقتصاد کلان و تأثیر آن بر اقتصاد جهانی موجب شـد تـا او در محافل بین‌المللی مورد تقدیر قرار گیرد. در سـال ۱۹۸۰، کلاین برای تلاش‌های خود در توسعه مدل‌های پیش‌بینی اقتصاد کلان و تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی جهانی، جایزه نوبل در اقتصاد را دریافت کرد. علاوه بر این‌ها، او توانسـته جوایز بی‌نظیر دیگری هم دریافت کند و به همین دلیل به چهره‌ای مطرح در جهان تبدیل شده است.

مدل‌های اقتصاد کلان

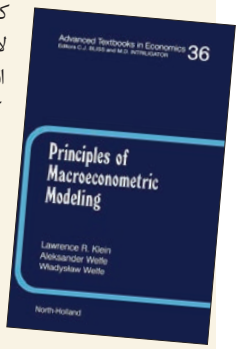

کتاب «مدل‌های اقتصاد کلان» یکی از مهم‌ترین آثار لارنس کلاین به شمار می‌آید و در دنیای مدل‌سازی اقتصاد کلان هم از اهمیتی ویژه برخوردار است. این کتـاب در زمان خود به‌عنـوان یک مرجع کلیدی شـناخته می‌شـد و حتی اکنون هم به‌عنوان یک راهنمای جامـع برای فهم بهتر مفاهیم و نظریات اقتصـادی کلان ارائه می‌شـود. این کتاب از چند ویژگی کلیدی برخوردار است:

بخش‌هـای مختلف مدل‌هـای کلان: کلاین مدل‌هایـی را معرفی می‌کند کـه برای تحلیل شرایط اقتصادی در سطوح ملی و بین‌المللی به کار می‌روند. این مدل‌ها شامل روابطی میان شاخص‌های اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی، نرخ بیکاری، تورم و سرمایه‌گذاری می‌شوند.

پیش‌بینی‌هـای اقتصادی: یکی از ویژگی‌های این کتاب، توضیح روش‌های دقیق پیش‌بینی اقتصادی اسـت. کلاین مدل‌هایی ارائه می‌کند که می‌توانند روندهای اقتصادی آینده را بر اسـاس داده‌های موجود پیش‌بینی کنند. این مدل‌ها به ویژه برای محققان و سیاسـت‌گذاران که به دنبال روش‌هایی برای کاهش نوسانات اقتصادی هستند، بسیار مفیدند.

روش‌های عددی و محاسباتی: کلاین در کتاب خود از روش‌های محاسباتی برای تحلیل داده‌ها و ارائه نتایج استفاده می‌کند. این رویکرد به خوانندگان این امکان را می‌دهد تا تأثیر سیاسـت‌های اقتصادی مختلف را بررسی کرده و به مدل‌سازی دقیق‌تری دست یابند.

۶ تأسیس نهادهای پژوهشی بین‌المللی

کلاین همچنین در تأسیس نهادهای پژوهشـی مختلفی مشـارکت داشت که این نهادها در تحلیل اقتصادی و توسعه مدل‌های اقتصادی نقش به‌سزایی ایفا کرده‌انـد. به‌عنوان مثال، مؤسسـه پژوهش‌های اقتصـادی که کلاین در آن فعالیت داشت، تحقیقات گسترده‌ای در حوزه اقتصاد جهانی انجام داد که همچنان تأثیرات آن در سیاست‌گذاری اقتصادی کشورها مشاهده می‌شود.

بـه صـورت کلـی دسـتاوردهای بین‌المللی کلاین نشان از تأثیر بی‌بدیل او در جهانی‌سازی علم اقتصاد و کمک به کشورهای مختلف در دستیابی به توسعه پایـدار و مدیریت اقتصادی موثر اسـت. ایـن فعالیت‌ها به ویـژه در بهبود درک عمومی از نحـوه عملکرد اقتصاد کلان و اهمیت سیاسـت‌های اقتصادی علمی و پیش‌بینی‌پذیر تأثیر شگرفی داشته است.

دهه‌ها تلاش برای ایجاد آثار ماندگار

کلاین طی دوران کاری خود آثار متعدد و مهمی در زمینه اقتصاد به رشـته تحریر درآورده و به همین دلیل توانسته نقش مهمی در توسـعه نظریه‌های مختلف اقتصادی داشته باشد. بسیاری از مدل‌های اقتصادی با کمک او پیش رفته‌اند. برای مثال او چندین کتاب نوشـته که از میان آن‌ها می‌توان به کتاب «مدل‌های اقتصاد کلان»، «چشم‌اندازهای اقتصاد جهانی» و «تحلیل پیش‌بینی‌های اقتصادی» اشاره کرد. او همچنین چندین مقاله علمی و معتبر به رشته تحریر درآورده که از میان آن‌ها می‌توان به مقاله «تاثیر سیاست‌های مالی بر رشد اقتصادی» و «مدل‌های پیش‌بینی اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه» اشاره کرد.

کلاین مقالات متعددی در نشریات علمی معتبر اقتصادی به چاپ رساند که در آن‌ها به بررسـی موضوعات مختلفی همچون مدل‌سازی اقتصادی، پیش‌بینی‌های اقتصادی و تأثیر سیاست‌های پولی و مالی پرداخت. بسیاری از این مقالات به عنوان منابع علمی مهمی در تحقیقات اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

کتاب‌ها و مقالات کلاین نه‌تنها به عنوان منابع پژوهشـی بلکه به عنوان منابع آموزشـی نیز کاربرد دارند و در بسیاری از دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در سراسر جهان به عنوان متون درسی معرفی می‌شوند. این آثار به دلیل نگاه تحلیلی و مدل‌سازی دقیق کلاین، به دانشـجویان و محققان اقتصادی کمک می‌کنند تا فهم عمیق‌تری از نظریات اقتصادی و روش‌های پیش‌بینی به‌دست آورند. این آثار برجسته به خوبی نشان‌دهنده نوآوری‌ها و تأثیرات کلاین در علم اقتصاد بوده و نقش مهمی در پیشبرد تحقیقات و آموزش اقتصاد کلان داشته‌اند.

لارنـس کلاین با آثـار و نظریات خود نقش مهمی در تحـول اقتصاد مدرن و مدل‌سازی اقتصادی ایفا کرد و تا به امروز نیز مدل‌های او مورد استفاده بسیاری از اقتصاددانان و برنامه‌ریزان اقتصادی در سراسر جهان است.

کتاب ضمیمه

از خاکستر تا ایستادگی

نگاهی به چند دهه فعالیت اقتصادی رضا حمیدی، بنیان‌گذار فرش و چرم مشهد



ولی خلیلی
معاون سردبیر

در یک شب کارخانه فرش مشهد به همراه هشتصد تن مواد سوخت. آتش به حدی بود که حتی ساختمان کارخانه نیز فروریخت. اما مدیریت رضا حمیدی و محبوبیت او کاری کرده بود که کارگران طومار جمع و اعلام کردند تا وقتی وضع کارخانه درست نشده حقوق نمی‌خواهند. البته رقبا هم برای این کارآفرین کم نگذاشتند؛ وقتی رقبای او اطلاع پیدا کردند که حتی یک کیلوگرم مواد اولیه برای او باقی نمانده است، کامیونهای مواد اولیه خود را به آنجا فرستادند تا کارخانه «فرش مشهد» حتی برای یک روز هم تعطیل نشود و از کار نیفتد. کامیونهای حاوی مواد اولیه شرکتهای ستاره کویر یزد، البرز و فرش شیراز و... از در کارخانه تا سر جاده که حدود پانصد متر با کارخانه فاصله داشت، برای تخلیه مواد صف کشیده بودند.

حاج رضا حمیدی ۸۴ ساله است. او متولد ۱۳۱۹ در مشهد و در خانواده‌ای مذهبی است. علاقه بسیار زیاد پدر و مادر به امام هشتم (ع) باعث شد که آن‌ها نام رضا را برایش انتخاب کنند. او فرزند ارشد خانواده بود و چهار برادر و دو خواهر داشت. خودش گفته که رابطه خانوادگی بسیار عمیقی همیشه با پدر، مادر و برادران و خواهرانش داشته و دارد. رضا حمیدی در خانواده‌ای متوسط از نظر اقتصادی بزرگ شده است و به گفته خودش زندگی آن‌ها به واسطه تلاش‌های شبانه‌روزی پدر و قناعت مادر می‌گذشت. پدر رضا حمیدی هنرمند بود و در شهر مشهد که یکی از سوغات‌های اصلی‌اش پارچه، چادر نماز و جانمازی‌های گلدوزی‌شده است، کارگاه گلدوزی داشت و مخارج زندگی آن‌ها از راه سوزن زدن پدر تامین می‌شد. چادرنمازها، بقچه‌های سوزنی، جانماز و پارچه‌های گلدوزی‌شده‌ای که شب تا صبح به همراه کارگرانش تولید میکردند و به زائرین امام رضا (ع) میفروختند. او در مصاحبه‌ای گفته است: «پدرم برای گذران زندگی بسیار زحمت میکشید و من همیشه آرزو میکردم کاش میتوانستم کار مستقلی داشته باشم تا بتوانم با درآمدی که به دست میآورم به پدرم کمک کنم.»

رضا حمیدی از کودکی کار را شروع کرد و به خصوص از تابستانها که مدرسه تعطیل بود برای کسب درآمد استفاده می‌کرد. خود او گفته: «در هر فرصتی که پیش میآمد به مغازه پدرم میرفتم. او چندبار به من تذکر داده بود که پشت چرخ گلدوزی ننشینم. پدرم که متوجه علاقه من به کار شده بود، جلوی در مغازه بساطی برایم پهن میکرد و روزی بیست ریال به من حقوق میداد.»



شکل‌گیری روحیه کار و داشتن استقلال شغلی و مالی که پدرش به او داد و در کنار آن ایجاد ذهنیت تولید محصولاتی که به هنر نزدیک باشد در نهایت رضا حمیدی را که از نوجوانی و جوانی به صورت جدی در بازار مشهد مشغول به کار شده بود به سمت راه‌اندازی مجموعه‌ای صنعتی آمیخته با هنر پیش برد. او که دانش‌آموخته رشته نساجی از دانشگاه امیرکبیر بود بعد از حدود ۲۰ سال کار در بازار و فضای کسب و کار مشهد و پس‌انداز در نهایت به فکر تاسیس کارخانه تولید فرش ماشینی در ۳۷ سالگی افتاد. تا پیش از آن شهر کاشان به عنوان قطب اصلی تولید انواع فرش‌های ماشینی شهره بود و اتفاقاً مشهد به دلیل جای گرفتن کارگاه «عموقلی» نگین تولید فرش دستباف کشور محسوب می‌شد؛ تا اینکه رضا حمیدی کارخانه فرش مشهد را در این شهر تاسیس و مشهد را در سال‌های بعد به یکی از ۵ قطب اصلی تولید فرش ماشینی و صادرات این محصول به بازارهای منطقه‌ای و جهانی تبدیل کرد. همچنین راه‌اندازی مجموعه فرش مشهد دو سال پیش از وقوع انقلاب و گسترش این مجموعه بعد از پایان جنگ تحمیلی و تاسیس کارخانه‌های صنعتی دیگر از سوی رضا حمیدی در نهایت به شکل‌گیری گروه صنعتی مشهد در دهه ۷۰ با بیش از ۲۶۰۰ نیروی کار منجر شد.

از فرش مشهد تا نگین مشهد

شرکت فرش مشهد بزرگ‌ترین عضو گروه صنعتی مشهد و یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان فرش ماشینی در ایران است. این شرکت در سال ۱۳۵۶ در مشهد راه‌اندازی شد و با ظرفیت تولید سالانه ۲۴۰ هزار متر مربع آغاز به کار کرد و با گذشت حدود ۴۷ سال میزان تولید این مجموعه به یک میلیون متر مربع رسیده است. فرش‌های ماشینی این مجموعه با استفاده از الیاف مرغوب شرکت درالون آلمان، رنگ‌ها و مواد شیمیایی کارخانجات ممتاز اروپا، پشم خالص با برند سازمان پشم نیوزیلند و نخ ابریشم طبیعی صورت می‌گیرد. شرکت فرش مشهد در بیش از ۳۰ شهر ایران ۲۵ فروشگاه دارد و فرش‌های این شرکت در ۵۶ فروشگاه عرضه می‌شود. همچنین صادرات فرش‌های ماشینی این شرکت از ابتدای دهه ۷۰ شروع شد و هم اکنون به بیش از ۳۰ کشور صادرات صورت می‌گیرد. حجم صادرات مستقیم تولیدات شرکت از سال ۱۳۶۶ تا انتهای سال ۱۴۰۱ حدود ۷۰ میلیون دلار بوده است.

۱۲ سال بعد از راه‌اندازی کارخانه فرش مشهد و یک سال بعد از پایان جنگ تحمیلی رضا حمیدی که سال‌ها به دنبال فرصتی برای گسترش مجموعه صنعتی خود بود، راه‌اندازی کارخانه ریسندگی برای تامین بخشی از نیاز نخ اکریلیک









مجموعه را در دســـتور کار قرار داد و در سال ۱۳۶۹ شرکت ریسندگی مشهد را با ظرفیت تولید سالانه ۳۸۰۰ تن نخ اکریلیک تاسیس کرد. مجموعه‌ای که هم‌اکنون با تکیه بر کادر جوان و توانمند خود سالانه ۵۲۰۰ تن نخ اکریلیک که مورد استفاده در صنعت فرش ماشینی است، تولید می‌کند.

علاوه بر این حاج رضا حمیدی یک سال بعد از راه‌اندازی کارخانه ریسندگی در ابتدای دهه ۷۰ (سال ۱۳۷۱) با هدف توسعه مجموعه صنعتی خود شرکت جدید «فرش نگین» را هم راه‌اندازی کرد. این شـــرکت هم‌اکنون به یکی از شـــرکت‌های بزرگ تولید فرش ماشینی کشـــور بدل شده است و بیشترین تولیدات آن شامل فرش‌های ۵۰۰ شانه، ۷۰۰ شـــانه، ۱۰۰۰ شانه و ۱۲۰۰ شانه در طرح‌های سنتی و مدرن می‌شود. مجموعه‌ای که شعار آن «فرش نگین، نگین فرش‌های ماشینی» اســـت. یکی از ویژگی‌های مهم این مجموعه که از ماشین‌آلات مدرن بهره می‌برد تولید فرش با کوالیته‌های ریز است. همچنین شرکت فرش نگین به عنوان اولین و مهم‌ترین تولیدکننده فرش‌های گل برجسته در کشور شناخته می‌شود.

بعد از راه‌اندازی شـــرکت فرش نگین رضا حمیدی بـــرای کامل کردن چرخه تولیـــد و تامین مواد اولیه در مجموعه صنعتی مشـــهد، باتوجه به نیاز شـــدید به واحد رنگرزی، شرکت رنگرزی مشـــهد را در سال ۱۳۷۲ افتتاح کرد. این کارخانه با ظرفیت آماده‌ســـازی سالانه ۴۵۰۰ تن الیاف اکریلیک آغاز به کار کرد و در حال حاضر ظرفیت تولید آن به سالانه ۱۱ هزار تن رنگرزی الیاف اکریلیک و ۱۰۰ تن نخ پشم، افزایش پیدا کرده است. هم‌اکنون شرکت رنگرزی مشهد یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولیدی رنگرزی الیاف کشـــور است.

ورود به صنایع چرم و نساجی

اما در کنار فرش مشـــهد مشـــهورترین برند گروه صنعتی مشهد، چرم آن است؛ برندی که بزرگ‌تریـــن تولیدکننده انواع پوشـــاک، کیف، کفش و... با چرم است و در سال ۱۳۷۵ پا گرفته است. شرکتی با ســـابقه ۲۳ ساله در صنعت چرم که تنها کارخانه‌ای در این حوزه است که زنجیره کامل تولید محصولات چرمی شامل تولید پوســـت خام، سالامبور، چرم و پس از آن تبدیل چرم به انواع پوشاک، کیف، کفش و... و حتی عرضه مستقیم تولیدات خود در فروشـــگاه‌های زنجیره‌ای در سراســـر کشور را انجام می‌دهد. در مجموعه چرم مشهد در حال حاضر بیش از ۴۰۰ نفر به صورت مستقیم و حدود ۳۰۰ نفر به صورت غیر مستقیم مشغول کار هستند. حاج رضا حمیدی در شـــرایطی کارخانه صنعتی تولید پوشاک و کیف و کفش چرم را راه‌اندازی کرد که تا پیش از آن بیشتر تولیدات در این حوزه در کارگاه‌های سنتی و کوچک به صورت دستی صورت می‌گرفت و صنعت چرم ایران رونق زیادی نداشت و حجم زیادی از پوســـت تولید شده در کشور به صورت خام به فروش می‌رسید تا اینکه مجموعه صنعتی چرم مشهد و بعد از آن چند واحد مشابه راه‌اندازی شدند و بخشی از پوست تولیدشده در کشور، همین‌جا تبدیل به محصولات چرمی صنعتی شد. حاج رضا حمیدی معتقد است برای انجام هر کاری نیازمند داشتن ابزار لازم و به‌روز هستیم از همین رو در مجموعه‌های صنعتی او ماشین‌آلات و ابزارهای به‌روز از بهترین کارخانه‌های جهان تهیه می‌شود. او می‌گوید: «هرچقدر که ابزار دقیق‌تر و استفاده از آن راحت‌تر باشد، کار با کیفیت بیشتری انجام می‌شود.»

شـــرکت چرم مشـــهد هم‌اکنون ۴۶ فروشـــگاه در داخل ایران و ۴ فروشگاه در کشـــورهای استرالیا، مالزی، عراق و بوســـنی دارد. این شرکت نخستین مجموعه صنعتی فعال در صنعت چرم است که توانسته ایزوهای کیفیت ۹۰۰۱، ۱۴۰۰۱ و ۱۸۰۰۱ را دریافت کند و همچنین تنها شرکتی است که محصولات چرمی ایران را به خارج از کشور صادر و در قالب فروشگاه عرضه می‌کند.

شش ســـال بعد از راه‌اندازی شرکت فرش نگین (دومین مجموعه تولید فرش در گروه صنعتی مشـــهد) و چند ســـال بعد از تکمیل چرخه تولید مواد اولیه در این مجموعه از واحـــد رنگرزی گرفته تا ریســـندگی و حتی راه‌اندازی واحد تولید محصولات چرمی، رضـــا حمیدی برای تکمیل تولیـــدات مجموعه صنعتی خود که به نوعی رابطه مســـتقیمی با نساجی دارد، شـــرکت نساجی لاله مهرگان را در سال ۱۳۷۷ راه‌اندازی کرد؛ مجموعه‌ای که دومین شرکت تولید پتوی سیلک در ایران است و مراحل آماده‌سازی زمین، ساخت واحـــد بافندگی و نصب دســـتگاه‌هایش حدود ۱۱ ماه طول کشید و در نهایت از اسفند سال ۱۳۷۷ با ظرفیت تولید چهار صد هزار تخته (معادل دو نفره درســـال) به بهره‌برداری رسید. این شرکت نساجی در طول دو دهه فعالیت خود تاکنون ده مرحله طرح توسعه و نوسازی ماشین‌آلات

شرکت صنایع غذایی

رضا حمیدی در کنار راه‌اندازی مجموعه‌های تولید فرش ماشینی، واحد نساجی و ریسندگی، رنگرزی و تولید محصولات چرمی در سال ۱۳۸۷ وارد صنایع غذایی شد و شرکت گندم دشت مشهد را تاسیس و واحد تولید نان صنعتی و شیرینی و کیک را در ســـال ۱۳۹۱ افتتاح کرد. این مجموعه یکی از نخستین گروه‌های صنعتی تولیدکننده نان‌های حجیم، نیمه‌حجیم و نان‌های مســـطح و نان‌های لایه‌ای در کشور است. حاج رضا حمیدی باتوجه به سیاست‌های تشویقی دولت برای تولید نان صنعتی در کشور و جلوگیری از هدررفت آرد و کاهش ضایعات نان، این واحد را راه‌اندازی کرد. این واحد تولیدی در حال حاضر با استفاده از تکنولوژی و ماشین‌آلات روز بیش از ۷۰ نوع محصول از جمله نان‌ها، شیرینی‌ها و کیک‌ها را با برند مزرعه تولید می‌کند. از جمله محصولات ویژه این شرکت می‌توان به نان خمیر منجمد آماده پخت و نان نیمه‌پخت اشاره کرد. فاز مطالعاتی این کارخانه صنعتی دشـــت گندم در ســـال ۱۳۸۶ به مدت ۱,۵ سال با حضور شرکت‌های اروپایی شروع و پس از آن در تیرماه سال ۱۳۸۸ زمین این مجموعه به مساحت ۳۰ هزار متر مربع خریداری شد. پس از آن عملیات احداث کارخانه از سال ۱۳۸۹ کلید خورد و نصب تجهیزات و ماشین‌آلات هم که عمده آن‌ها آلمانی، سوئیسی، اتریشی و ایتالیایی هستند از فروردین ۱۳۹۰ شروع شد. این مجموعه در نهایت با حضور وزیر صنعت وقت در سال ۱۳۹۱ به بهره‌برداری رسید.

و به‌روزرسانی را طی کرده است. همچنین یکی از اقدامات مهم در این مجموعه که سالانه میلیون‌ها تن نخ اکریلیک مصرف می‌کند، راه‌اندازی سالن ریسندگی مخصوص در شهریور سال ۱۳۸۲ بود. ماشین‌آلات سالن ریسندگی نساجی لاله مهرگان سال ۱۳۸۱ از شرکت‌های ایتالیایی خریداری شد که ظرفیت تولید سیصد تن نخ ۲,۲۸ تا ۲,۳۴ را دارند.

علاوه بر همه این‌ها آخرین مجموعه صنعتی که رضا حمیدی در گروه مشهد راه‌اندازی کرد؛ کارخانه تولید حوله یاس سپید با سرمایه‌گذاری ۴۸۰ میلیارد ریال در مرداد ۱۳۹۶ یعنی دو سال پیش بود. در این مجموعه که بزرگ‌ترین واحد تولید حوله است در حال حاضر ۳۰۰ نفر مشغول به کار هستند.

رضا حمیدی در طول ۴ دهه مدیریت مجموعه‌های صنعتی و هلدینگ مشهد، موفقیت‌های بسیاری کسب کرده است که از آن جمله می‌توان به سرمایه‌گذار برگزیده کشور ۱۳۸۴ (وزارت صنایع و معادن)، پیش‌کسوت صنعتی نمونه در سال ۱۳۸۵، نیکوکار نمونه در سال ۱۳۸۳ و دریافت لوح از رئیس‌جمهور و کارآفرین برتر کشور اشاره کرد. رضا حمیدی در ۸۰ سالگی همچنان فعال است و علاوه بر مدیریت مجموعه‌های صنعتی گروه مشهد دستی نیز در امور خیریه دارد و یکی از اعضای فعال و اصلی بنیاد خیریه همدم (کودکان کم‌توان ذهنی) در مشهد محسوب می‌شود.

رضا حمیدی وطن‌پرستی و عرق ملی و روحیه خدمت به هم‌وطن را مهم‌ترین انگیزه توسعه کسب و کار خود در دهه‌های گذشته می‌داند و می‌گوید: «از اساتید دانشگاهی و دانشجویان می‌خواهم تا مطالعات و پژوهش‌های کاربردی در جهت حل مسائل و مشکلات صنعت را در دستور کار قرار دهند و نسبت به نیازسنجی در سرمایه‌گذاری حوزه‌های مختلف صنعت از جمله عرصه‌های جدید، نظیر هوش مصنوعی برنامه‌ریزی و مطالعه کنند و با جهت‌دهی به مطالعات دانشجویان انگیزه کار و ساختن صنعت کشور را در آن‌ها تقویت کنند.»

او همچنین درباره ورود جوانان و دانشجویان به کارآفرینی می‌گوید: «دانشجویان اول تکلیفشان را با خودشان مشخص کنند. می‌خواهند چه‌کار کنند؟ حتی اگر متاسفانه تنها راه این باشد که بگویند می‌خواهیم برویم، طوری کار کنند که با افتخار یک ایرانی باشند. سعی کنند حتی اگر در بقالی کار می‌کنند، مردم آمریکا و کانادا و... بیایند بقالی که شما کار می‌کنید خرید کنند. به این فکر کنید باید چه‌کار کنید؟ بقالی شما چه ویژگی داشته باشد. زرگرها یک معیاری دارند که عیار طلا دیده می‌شود. شما عیار خودتان را جلوی آینه بکشید و ببینید چقدر است. اگر عیارتان سیزده بود. شوک بشوید ولی ناراحت نشوید. انسان ثابت کرده می‌تواند ضعیف باشد ولی با ترفندهایی قوی‌ترین شود. شما تاریخچه خیلی از این مخترعین را بخوانید. اینها را به ضعف تحصیلی از مدرسه اخراج کرده‌اند. باید توانایی‌های خودتان را کشف کنید و بهترین‌ها را با کار و تلاش رقم بزنید.» رضا حمیدی معتقد است که صنعت نساجی می‌تواند یکی از مهم‌ترین موتورهای محرک اقتصاد ایران باشد و بخشی از عقب‌ماندگی اقتصادی کشورمان را جبران کند همان‌طور که این اتفاق برای کشور بنگلادش افتاد. او می‌گوید: «تا چند سال پیش وقتی نام بنگلادش می‌آمد همه به یاد فقر می‌افتادند کشوری که از نظر اقتصادی وضعیت بسیاری بدی داشت، ولی حالا با تکیه به صنعت نساجی به بزرگ‌ترین تولیدکننده پوشاک در جهان تبدیل شده است.»



دریافت تندیس امین‌الضرب


اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM
اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr
تلگرام: t.me/TehranChamber
آپارات: www.aparat.com/TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸
۱۳۶۳
مرکز تماس اتاق تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE
Since 1804
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران



ما را بشنوید

یادکست

آینده‌نگر

یادکست

کارنامه

سرگذشت کارآفرینان

روابط عمومی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir

توئیتر: twitter.com/TCCIM

اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber

آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸